

MAHBUB

ENGLISH - PERSIAN

GLOSSARY

H. MAHBUBI

Designed chiefly to give the persian equivalents of the most important and the most common English words and phrases in the Bahá'í literature.

A : Alif (آ الف)
 A'aron (هارون (برادر حضرت موسی)
 Ab : father (آب پدر)
 ab. : about در حدود - در اطراف - دورنادر
 abá : cloak or mantle (آبَا غیاء)
 'Abá - Basir (آبَا بصیر (مشارایی و پدرش در 'Abá
 abast (ظَهَر - پست - در عقب - دنبال
 abalienation (انتقال - واگذاری
 abandon (مردود ساختن - ترک نمودن
 abandon the creed (ترک عقیده کردن
 abase (ذلیل و عیب نمودن
 abased - دانسی - خوار - پست - ذلیل
 abasement (مخدول - پست شده
 abasement in the path of God is true glory (ذلت در سبیل الهی نفس عزت است
 abashed (خجل - متعجب
 'Abbáside Caliph (خلیفه عباسی
 abbreviations (اختصارات
 'Abdu'l - 'Azíz (عبدالمزیز (پسر عبد السلام از 'Abdu'l - 'Azíz
 فقهای مشهور فرقه شنی
 'Abdu'l - Bahá : 'Abbás Effendi, The (عبدالبهاء - عباس افندی
 Servant of Bahá (حضرت عبدالبهاء)
 'Abdu'l - Bahá's life in 'Akká after renewal of incarceration 1901 - 1908 (دوره اقامت حضرت عبدالبهاء در عكا پس از تجدید قلمبندی و سجن (۱۹۰۸-۱۹۰۱)
 'Abdu'lláh (عبدالله (پدر پیغمبر از قبیله قُریش که

اشرف نژاد عرب و از اعقاب بلا فصل اسماعیل هستند)
 'Abdu'lláh - i - Ubayy (یکی از Ubayy - i - 'Abdu'lláh
 علماء عصر که ایمان به اسلام نیاورد و از دشمنان سرسخت و معروف پیغمبر بود)
 'Abdu'l - Salám (عبد السلام (از فقهای مشهور فرقه شنی در اسلام)
 A'bel (هابیل
 Abha : Most Glorious (ابھی
 Abhá Beauty (جمال ابھی
 Abhá Epoch (عهد ابھی
 Abhá Kingdom (ملکوت ابھی
 Abhá - Pen (قلم ابھی
 abhor (تفر داشتن - بیم داشتن - اعتراض نمودن
 abhorrent (سفایر - ناسازگار - شنیع - متنفر
 زشت - متجزر
 Abí (آبی (پدری)
 Abí - 'Abdu'lláh (آبی عبدالله
 abide (استقرار یافتن - جایگزین شدن
 abide by (مورد اطاعت قرار گرفتن
 abiding felicity (رستگاری یابی و ابدی
 abiding profit (فائده باقیه فائده - نمره کلی
 abiding testimony (حجت باقیه
 abject beetle (قَمَیج زعاع - مردم پست
 اشخاص فرومایه
 ablaze (افروخته - فروزان - مشتعل
 able (قادر - توانا - قابل - لایق - بالاستعداد
 صلاحیت دار
 able physician (طبيب حاذق - پزشك ماهر
 ablution (وضو - دست نماز

کوی - مکن - ماوی - سرمنز - abode
 مکان - دار - خانه
 abode of dust (مکن خاکی
 abode of immortality (سرمنز بقاء
 Abode of Peace (دار السلام (بنگداد)
 abode of the beloved (کوی جانان
 abodes of heedlessness (موطن غفلت
 abolish (منسوخ نمودن - ملغی ساختن
 Abolishment of all prejudices (موقوف کردن - از میان بردن
 Abolishment of all prejudices (ترک جميع تعصبات
 Abolish the Laws of Divine Revelation (نسخ احکام شریعت الهی
 نسخ - الغاء - براندازی - از بین بردن - abolition
 نابودی
 abolition of extremes of poverty and wealth (تعدیل معیشت و خلل مشاکی اقتصادی
 A bounty on our part (BP 132)
 فضلی است از جانب ما - فضلاً من عندنا (ام ۱۹۸)
 Abraham (ابراهیم (خلیل الرحمن)
 abrogate (نسخ نمودن - لغو کردن - ملغی ساختن
 abrogation of the specific laws and ordinances of previous Dispensations, which prescribed (نسخ برخی احکام ظهورات
 قبل بشرح ذیل:
 1- Destruction of books (نسخ سوزاندن کتب
 2- Limitation of travel (نصاب و حدود و شروط سفر
 3- Limitations upon one's apparel and beard (نسخ منع محدودیت رخت و لباس و ریش شخص
 4- Offering priceless gifts to the

Founder of the Faith (نسخ قدیم هدایای ذیقیت و گزاینها به شارع امر الهی)
 5- Prohibition against remarrying one's divorced wife (نسخ حرمت ازدواج مجدد با همسر مطلقه خود)
 6- Prohibition of music (نسخ منع استماع نغمات موسیقی)
 7- Prohibition of the use of gold and silver utensils (نسخ منع استعمال اشیاء ساخته شده از طلا و نقره)
 8- Prohibition of the wearing silk (نسخ منع پوشیدن البسه ابریشمین - حریر و خز و سنجاب)
 9- Prohibition on questioning the Founder of the Faith. (نسخ حرمت ستوال از شارع آئین الهی)
 10- Uncleanliness of certain objects for purposes of prostration (نسخ عدم طهارت برخی اشیاء جهت سجاده)
 11- Uncleanliness of divers objects, and peoples (نسخ عدم طهارت اشیاء مختلفه و اشخاص)
 12- Uncleanliness of semen (نسخ عدم طهارت نطفه)
 absolute (مطلق - خالص)
 absolute bounty (فضل مطلق)
 absolute certainty (یقین قطع)
 absolute detachment (انقطاع صرف - کمال انقطاع)
 Absolute Eternity (صرف ازلی)
 absolute faith and understanding (ایمان و معرفت کامل)
 absolute resignation (کمال تسلیم و رضا)
 absolute servitude (عبودیت صرله)
 absolute sincerity (BP 132) (صدق مبین)

(۱۹۸م)

absolute Unity excludeth all attributes
 كَمَالُ الْوَحِيدَةِ لَفِي الصِّفَاتِ حَتَّى (از فرمایشات
 حضرت امیرع)
 abstain اجتناب نمودن - احتراز نمودن
 abstain from smoking از شرب دخان برکنار کردن
 abstraction تجرید - تجرد - ربانندی - اختلاس
 دزدی - بریشانی حواس
 abstruse غامض - مُلغزه - پیچیده
 abstruse allusions اشارت مُلغزه
 abstruse matters مسائل غامضه - موضوعات
 مُلغزه
 abstruse utterances بیانات غامضه - بیانات
 مُلغزه - بیانات معظله و مشکله
 absurd بی معنی - بچ - نامعقول
 absurdities مزخرفات - سخنان بیهوده و نامربوط
 absurd sayings سخنان بیهوده و مزخرف
 Abú, Aba' آبا - آبر (پدر)
 'Abú - 'Abdilláh كُنْيَةُ امام ششم امام جعفر صادق
 حَفِيد مجید حسین که بدست منصور خلیفه عباسی سَم
 خورد و در سال ۷۶۵ هجری وفات یافت.
 Abú - 'Abdilláh, questioned concerning
 the character of the Mihdí, answered
 saying: "He will perform that which
 Muhammad, the Messenger of God,
 hath performed, and will demolish
 whatever hath been before Him even
 as the Messenger of God hath
 demolished the ways of those that
 preceded Him."
 در زیارت می فرماید: مثل ابو عبدالله عن سيرة
 المهدي كيف سيرته، قال يصنع ما صنع رسول الله و
 يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهلية

Abú - 'Ali Sfná or Avicenna

ابوعلی سینا (طبيب و فیلسوف عرب که در ایران تولد
 یافت. در غرب او را بقراط و سقراط می نامند)
 (۱۰۳۷ - ۹۸۰ هجری)

Abú'Amir, the Hermit

ابو عامر راهب
 (یکی از علماء زاهد و مُعابد حضرت محمد ص)

AbúDhar Ghefan

ابوذرقاری
 (از اصحاب پیسواد و معزز حضرت محمد ص بود،
 شیان بود، بفرموده حضرت مولی الوری "راغی غنم
 بود سرور اتم شد)

Abú - Jā'far - Túsf and Jābir

ابوجعفر طوسی و جابر (دو مسلمانی که مثل مُفَعِّل
 احادیثی از حضرت امام صادق نقل کرده اند)

Abú - Jahl : the Father of Folly

ابوجهل (دشمن بُرکین پیامبر اسلام)

Abu'l - Qásim - i - Káshf

ابوالقاسم کاشی
 (از علمای بابی بود که بدست میرزا یحیی در بغداد
 بقتل رسید)

Abú - Nasr Fārābī

ابونصر فارابی
 (فیلسوف و نویسنده ایرانی که حدود قرن چهارم
 هجری می زیسته)

abuse

لُغَطی نمودن - تجاوز به حقوق کسی
 نمودن - ضایع کردن - سوء استفاده نمودن - ناسزا
 گفتن - دشنام - بدرفتاری - تجاوز به عصمت

Abú - Sufyán

ابوسفیان
 (با کتب بن آشراف جهت کشتن پیامبر اسلام توطئه
 کردند)

abyss

ورطه - گرداب - اعماق - دوزخ - هاویه

abyssinian

حبشی
 قبل از میلاد مسیح

A.C. : Before Christ BC

عکا
 Acca : 'Akká

نغمات ربوبیه
 accents of majestic power
 الحان جلیل
 accept قبول کردن - پذیرفتن - اقبال کردن

acceptable conduct

عملی مقبول - رفتار معقول
 acceptable unto God مقبول الهی

accepted standards of learning

رسوم علم - موازین مُقبله دانش

accept the Faith

اقبال به امر مبارک نمودن - ایمان آوردن

according to

مطابق - موافق - بر طبق - بر حسب

according to the rules of grammar

به قاعده نحو - به قاعده دستوری

accumulation

گردآوری - تجمع - انبوهی - توده - ذخیره

accursed

ملعون - ماثوم - مکروه

accursed of God

ملعون خدا

accursed prattler

ناحق رجیم - (مُدعی باطل و مخالف امرالله)

achieve

فائز شدن - بدست آوردن - به انجام
 رساندن - حاصل کردن

achieved

کسب شده - بدست آورده - حاصل شده

achieve supreme ascendancy

غلبه و سلطه کامل حاصل نمودن

aching

تألم آمیز - رنج آور - دردناک

acknowledge

مُدعی گشتن - اعتراف نمودن - تصدیق کردن - شناختن - خبر وصول گفتن

acknowledgment

شناسایی - اعتراف - تصدیق - خبر وصول (نامه) - سپاسگذاری

acme of knowledge

اوج علم

acquaint (one's self)

آشنائی حاصل نمودن

acquiescence

رضا

acquired learning

علوم اکتسابی

acquiring and learning

تعلیم و تعلّم

acquisition

کسب - تحصیل - بدست آوردن - حاصل نمودن

acquisition of earthly riches

تحصیل ثروت فانیه - جمع زخارف فانیه

act

عمل - کار - رفتار - سند - قانون

acting minister

کفیل وزیر

actions

افعال - اعمال

active

جذّی - فَعّال - مؤثّر - دایر - فعاله

active member

عضو فَعّال

activities

مجهودات - فعالیت ها - مساعی

activity

فعالیت

'Ad

عاد (یکی از قبایل مقتدر عرب بود که مثل 'Ad
 در اثر بت پرستی نسلشان منقرض و نابود شد) نمود

A.D.(Anno Domini)

پس از میلاد مسیح

Adam

آدم (حضرت)

Adam and Eve

آدم و حوا

addressed

خطاب شده

Addresses

خطابات (کتاب)

A desire to please God

اتباع مرضاة الله - اتباعاً لمَرْضَاهُ

Adhán : prayer

آذان

Adfb : a learned

ادیب (دانشمند)

Ad'fyyih Hadrat - i - Mahbúb

ادعیه حضرت محبوب

adjudgment

فتوی - حکم قاضی - قضاوت

adjudicate

فیصله دادن

adjure

سوگند خوردن - قسم دادن

Adkár'u'l - Muqarrabín

اذکار المقربین

administer

اداره کردن

Administrations

تشکیلات اداری

administrative

اداری

administrative bodies

میات اداری

Administrative Order

نظم اداری

administrative principles

مبادی اداری - اصول نظم اداری

admonisher

ناصح - مشاور - مُنذِر

admonitions

نصایح - وعظها - اخطارها

adopted

بذر فته شده - قبول شده

adorned معبود - پرستیده
 adored one حضرت معبود
 adorn مطرّز ساختن - تزیین نمودن - آراستن
 adorned مطرّز - مزین
 Adorned with the footsteps of His Most Great Name and Mighty Announcement
 مزین بقدم اسم اعظمش و ثناء عظیم او
 adorning آرایش - تزیین
 adornment طراز - زینت
 adornment of love طراز محبت
 adornment of virtues طراز تقوی و اخلاق
 adorn with the ornament of acceptance به طراز قبول مزین نمودن
 Adorn your temples with the adornment of trustworthiness and piety
 زینوا هیالکلم بطراز الامانة و الدیانة = هیاکل خود را به طراز امانت و دیانت زینت بخشید
 Adrianople ادرنه
 adultery زنا
 advance پیش رفتن - ترقی کردن - ترویج نمودن - مساعد - پیشبرد
 advanced age کبر سن
 advance himself over تفوّق جستن بر دیگری
 advancement ارتفاع - اعتلاء - ترقی - پیشرفت - ترویج - ترفیع - افزایش - پیش بردن -
 advent ظهور
 Advent of Divine Justice ظهور عدل الهی (کتاب)
 adversities بایلا - رزایا - روزهای بد - ایام فلاک
 adversity بلبه - رزبه - مصیبت - ضراء - بدبختی - فلاکت - ابدار
 advise اعلام دادن - اخبار کردن

advisor - مشاور
 advisory - مشورتی - سمت مشورت
 acons(cons) - هزار سنه
 aerial - هوائی
 aerial view - منظره هوائی
 aerial view of Bahj[- منظره هوائی بهجی
 a few - قلیلی
 affairs - امور - کارها - موضوعات
 affection - محبت - تأثیر - تمایل - عاطفه - بهر - نیت - علاقه - ابتلاء
 afflicted soul - خلیل - ضعیف النفس
 afflicted with spiritual disease - مبتلا به مرض روحی
 affliction (BP 132) - محنت - شدت - مصیبت - (۱۹۸ م)
 آفت - رزیه - مضیق - پریشانی - غمزدگی
 affluent - ویرزنده - جاری - فراوان - مرفه
 آبرو - ثروتمند
 Affrighted asses fleeing from lion
 حمر مستفره فرت من قسوة = خران ترسو از شیر
 می گریزند. قرآن کریم سورة ۷۴ - آیه ۵۱/۵۰
 Afán : twigs; Relations of the Báb
 افان (منسوبین حضرت اعلی)
 aforetime - از قبل - از پیش
 a fortress for Well - Being - حصن نجات
 African - افریقائی
 after - وراء - پشت - عقب - پس از
 After Hin (68) a Cause shall be given
 unto you which ye shall come to know
 انان لکم بعد حین امر ستعلمون = بعد حین - سنه ۶۸
 مری برای شما واقع خواهد شد که بزودی خواهید
 دانست.
 again - مجدد - دوباره - ئم
 against - رغبی - بر علیه - در برابر
 aged and young - کبیر و صغیر

ages اعصار
aggregative جمعی - جامع
aggressor متعدی - متجاوز
Aghsán : Branches اغصان (ذریہ حضرت بہاء اللہ)
agnostic متکبر ہی بردن به وجود خدا یا به حقایق
agnosticism انکار حقیقت الوہیت
agonizing death مرگ پر درد و عذاب - مرگ با ترس و عذاب
Agreement توافق
Agriculture کشاورزی - فلاحت
Ah' آہ
A.H. : Anno Hejirá پس از ہجرت پیغمبر اکرم
Ahad : single احد
A highly accomplished, learned and distinguished man شخص عالم و کامل و فاضل
Ahmad احمد (نام حضرت رسول اکرم)
Ahsanu'l - Quisas : commentaries revealed by the Báb on the Surih of Joseph, translated by Tehirih احسن القصص، تفسیر سورۃ یوسف، ترجمہ حضرت طاهرہ
-aid اعانت - نصرت - ظہیر بودن
Aid of God تأیید الہی - اعانت الہی
Aid of Thy Cause نصرت امر تو
ailing علیل - رنجور - ناخوش
ailment درد - الم - رنج - ناخوشی
alm عطف - مقصد - آرزو - مرام - منظور - نشان
aims اہداف - مقاصد - منظورہا - مآرب
air هوا - آہنگ - نمایش - سیماء
Akbar : greater, greatest اکبر
Akhtar اختر (روزنامہ اصلاح جو در قسطنطنیہ پشتر ہر گشت و تحت نفوذ ازلیہا بود)

عکاً (قدیم پیام بتولمانیس و نزد Akká : Acre در صلیبیون به سن ژان ذکر موسوم بوده) (مدینه محصنه که جمال اقدس ابھی ۳۱ آگوست ۱۸۶۸ در آن وارد و در قتلہ عکریہ یا سجن اعظم محبوس گشتند. شہری است در فلسطین کہ خدا آنرا مخلص رحمت خود قرار دادہ)

علاء (ماہ نوزدہم از سال بھائی) loftiness : 'Alá
 اعلیٰ Most Exalted One : A'lá
 وای وای - افسوس - دریغ - زہی Alas, Alas
 "Alas, alas, for the things which have befallen Me! By God! There befell Me at the hands of him whom I have nurtured (Mirza Yahyá), by day and by night, what hath caused the Holy Spirit, and the dwellers of the Tabernacle of the Grandeur of God, the Lord of this wonderful Day, to lament."

آہ آہ عما ورد علی نفسی لعمر اللہ قد ورد علی من الذی ربینہ (میرزا یحیی) فی اللالی و الابام ما ناع بہ روح القدس و اعل خباء عظمۃ اللہ مالک هذا الیوم البدیع
 Alas! Alas! O lovers of worldly desire.
 وای وای ای عاشقان ہوائی نفسانی
 Alas, Alas! Would that we had never been created and revealed by thee!

یا لیت ما خلقتنا و ما اظهرتنا
 لیکن - اگرچہ
 الکحل - مسکرات
 Al- Fará'id فرائد (کتاب)
 'Ali : First Imám, the rightful successor of Muhammad, also fourth Caliph حضرت علی، طلعت علوی، امام اول و جانشین برحق حضرت محمد ص، خلیفہ چہارم

اسلام
 الیاس (ملا عبد الکریم فروینی کتاب حضرت Aliás
 اعلی)
 الف لام میم (از حروف مقطعه Alif Lam Mim
 که اول ۲۹ سوره قرآن کریم است)
 "Alif, Lam, Mim; No doubt is there
 about this Book: It is a guidance unto
 the God - fearing."
 الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين
 قرآن کریم سوره بقره - آیه ۱
 'Ali - Muhammad
 علی محمد
 'Alif, the Commander of the Faith
 حضرت علی امیرالمؤمنین
 a little over
 کمی بیش از
 all
 کلیه - همه
 All abide by His bidding
 کل بامر قائمون = همه قائم به امر او هستند
 جميع قرون
 Allāh : God
 الله - خدا - دادار - ایزد - بزدان
 Allāh - u - Abhā
 اله ابهی
 Allāh - u - Akbar : God is the Most
 Great, superseded by Allāh-U-Abhā
 during the Adrianople period
 الله اکبر، جایگزینش در ایام توقف سلطان هویه در
 ادرنه الله ابهی گشت.
 All are His servants
 همه بندگان او هستند = کل عباد له
 All atoms of the earth bear witness
 جميع ذرات ارض شهادت می دهند
 All atoms of the universe groan and
 lament at the cruelty perpetrated by
 the froward among the people of the
 Bayán.
 جميع ذرات کائنات به نوحه و نديه مشغولند از ظلم

معرضین بیان
 All- Bounteous فیاض - وهاب - معطی - فضال
 All- Bounteous One خدایند واحد
 احد فیاض
 All- Bountiful فیاض - معطی - کریم - کریم
 All- Compelling جبار
 All- Compelling behest امر میرم
 All- Compelling Cause امر میرم
 All- Compelling summon امر میرم
 All- Conquering قاهر
 All created things کل اشیا - جميع مخلوقات
 - اهل انشاء - جميع ممکنات
 All created things have been called
 into being بدئت الممكنات = جميع ممکنات بوجود آمدند
 تمکین - بیعت - تبعیت - وفاداری - allegiance
 ولاء
 all else کل شئی
 all else save Him ماسوی الله - همه چیز جز او
 All else save Him are created by His
 command ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم
 او موجود
 شامل کل
 All- Embracing مظاهر جامع
 All- Embracing Manifestations ظهور کلیه
 All- Embracing Revelation محیط
 All- Encompassing الی الابد - ازلی - قدسی
 All eternity سبحان - ذلی الجلال - ابهی
 All- Glorious دین مبین
 All- glorious Faith افق اعلی
 All- glorious Horizon
 All- glorious Paradise فردوس ابهی - فردوس اعظم
 All- glorious Pen قلم اعلی

All have arisen at His bidding
 کل بامر قائمون = جميع به امر او قائم می باشند.
 All- Hearing سمیع
 All- Highest منبع - اعلی
 All- highest Horizon افق اعلی
 All- honour to this all - glorious
 station حیذا هذا المقام الاستی
 All- Informed خیر
 All is true جميع حق است - تمام درست است
 All-knowing علم
 all-knowing Counsellor ناصح علم
 all-knowing physician طبیب حاذق - پزشک
 دانا
 All life is of Thee جانها از تو
 All- Merciful رحیم
 allocated محوله - تخصصه
 allocation تخصیص - اختصاص
 All of God کل من عند الله = همه از جانب خداست
 تخصیص دادن - مقرر داشتن - تعیین نمودن
 allotment محل - محلی را واگذار کردن
 all over بخش - تقسیم - تخصیص
 all over سراسر - سراسر - بکلی
 allowance مدد معاش - فوق العاده - مقرری
 جیره - تخفیف - کسر
 allowances and gifts شهریه و انعام
 allowed مجاز
 All- Pervading هستی مطلق - نافذ بر کل
 All- Possessing غنی - ملک
 All- Powerful قوی - قدر
 All power lieth within the grasp of
 Thine omnipotence اقتدارها در قبضه قدرت تو است
 All- Praised حمید

All praise to God, the Lord of all the
 worlds الحمد لله رب العالمین
 All prejudices must be forgotten
 ترک جميع تعصبات
 all- prevailing spirit روح نافذ کل
 all- resplendent light آفتاب جهانات
 All rights reserved حق چاپ محفوظ است
 all save God ماسوی الله
 All- Seeing بصیر - بینا
 All songs are from the king
 همه آواها از شاه بود
 غالب
 All- subduing قدرت قاهره غالبه
 all- subduing power بیانات کافی شافی
 all- sufficing utterance
 all- surpassing blessing خیر اعظم
 all- swaying power قوه نافذ
 All that hath been sent down hath and
 will come to pass, word for word, upon
 earth.
 آنچه نازل شده کلمه به کلمه در ارض ظاهر گشته و
 می شود.
 All that is in heaven and on earth
 کل من فی السموات و الارض = تمام آنچه در
 آسمانها و زمین است.
 All that is on earth shall pass away,
 and this is the face of your Lord, the
 Almighty.
 کل من علیها فان و هذا وجه ربکم عزیز المحبوب
 All the atoms of the universe
 جميع ذرات کائنات
 All the joys of the earth فرح عالمین
 All the kindreds of the earth
 جميع احزاب امم - جميع احزاب ارض
 All the people, whether high or low

جميع ناس از اعالى و ادانى
All the Revelations have been sent down

بعثت الظهورات = جميع ظهورات مبعوث شدند
all the same با اينهمه

كل شئى - ممكنات - 'kullu shay' : all things
جميع اشياء

كل له فائون = جميع
All things adore Him
اشياء و كائنات ستايش مى كنند او را

"All things lie imprisoned within the hollow of His mighty Hand, and all things are easy and possible unto Him."

كل شئى لى قبضة قدرته اسير و ان ذلك عليه سهل
يسير كل ذلك من فضل الله

All this is the grace of God.

تمام از فضل الهى است

all time كل حين - تمام اوقات

all together قاطبه - جمعاً - همه با هم

allude اشاره نمودن

allure تطميع كردن

allusions اشارات - كنايات - تلويحات

Allusions and embodiment of satanic fancy اشارات مظاهر شيطاني

all what, all that تمام آنچه

All- Wise حكيم

Al- Medina : Yathreb مدينه (سابقاً يثرب)

Al- Medina : Yathreb ناميده مى شده

almighty عزيز - مقتدر

Almighty Sovereign مليك مقتدر

almost تقريباً

alone تنها - يكتا - يمانند - فريدا - وحيداً

aloud به صداى بلند

alphabetical بر ترتيب الفبا

also همچنين - ابناً - كذلك

alteration تغيير - تحريف - اصلاح

although با وجود اينكه - اگرچه - هرچند - ولو

Al- Tibyan Val' Burhán النسيان و البرهان

(تأليف حاج احمد حمدي به عربى - ترجمه فاضل جليل آقاى اشراق خاوري)

Alvāh : Tablets الواح (جمع لوح)

Alvāh - i - Emrīkā الواح آمريكا

Alvāh - i - Vāsāyā الواح وصايا

always هميشه - پيوسته - مستمراً

Amalekites همالقه (در قديم ايام بابل تبعيد شدند و به سراسر عربستان، فلسطين، شامات تا مصر پراكنده شدند چند نفر از فراغت از عمالقه بودند. اين قبيله عرب در زمان حضرت داود نابود شدند.)

A man of communion and prayer

اهل راز و نیاز

amanuensis - نويسنده - استنساخ شده - كاتب

رونويس كننده

Amatu'l- Bahá Rúhíyyih Khanúm

امه البهاء روحيه خانم

ambition حياء طلبى - بلند همتى - آرزو

amendment اصلاح

America and the Most Great Peace

آمریکا و صلح اعظم (توقيع منبع مولای توانا)

American آمريكائى

amidst all peoples بين الورى - بين العالمين

amidst nations بين امم - بين ملل

Amín : trustee امين

Amír : prince , rules, commander امير

amity زداد - دوستى - موذت

Amity Banquet ضيافت و داد - (جلسه اى كه حضرت عبدالبهاء در آمريكا داشتند. سپس حضرت عبدالبهاء در آمريكا داشتند. سپس "Race Amity" ناميده شد.

among بين - فيما بين - درمیان

amongst در بين - در میان - بين

amongst men بين وری

"Among them He established the law of marriage, made it as a fortress for well- being and salvation."

و فيها سن سنة النكاح و جعله حصناً للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)

among themselves بين خودشان - بين خود

'Amos عاموس

a most kindly companion مصاحبى در نهايت مهربانى

amount مبلغ - مقدار - ميزان - بالغ شدن

Amru'lláh : Cause of God امرالله

Amr Va khalq امر و خلق (كتاب)

Amul آمل

analogy قياس - شباهت - تمثيل

analyse تجزيه و تحليل كردن

Anas, son of Malik انس بن مالك

ancestor نيا - جد

ancestry دودمان - اصل و نسب

ancient قديم - قديمى

Ancient Beauty جمال قدم

Ancient Countenance طلعت قديم

Ancient Dayspring مشرق قدم

ancient everlasting life حيات قدمى و ازلى

Ancient Glory بهاء قديم

Ancient King مالک قدم - سلطان قدم

Ancient of Day سلطان قدم

Ancient of Days قدم - قدم - ذات ازل

Ancient Root اصل قديم

Ancient Sea بحر قدم

ancient wisdom حكمت ربانى - علوم احديه - حكمت لايزال

"And enjoined it upon us in that which was sent down out of the heaven of sanctity in His Most Holy Book."

و امرنا به فيما نزل من ملكوت المقدس فى كتابه

الافدس (در خطبه ازدواج)

"And few of My servants are

و قليل من عبادى الشكور (قرآن "thankful"

مجدد - سورة صبا آيه ۱۳) از بندگان من عدد قليلى

شكورند

الى ان قلنا - تا اينكه گفتيم

"And God calleth to the Bode of Peace; "And He guideth whom He will unto the right way."

و الله يدعوا الى دارالسلام و يهدي من يشاء الى صراط مستقيم (قرآن مجيد - سورة يونس - آيه ۲۵)

"And he that counteth forty waves, while repeating: God is Most Great. Exalted be He. God will forgive his sins, both past and future."

(در عكا)

و من عد اربعين موجة و هو يكرر الله تعالى غفرالله له

ما تقدم من ذنبه و ما تأخر

And he that hath been brought up on the shores of the sea is better than he that hath been brought up elsewhere.

و من تربى فى السواحل خير ممن تربى فى غيرها (مقصود سواحل عكا است) - كسيك در ساحل عكا

پرورش بايد بهتر از كسى است كه در جاي ديگر پرورش يابد.

And he that lieth on the shore is as he that standeth elsewhere.

و النائم فى السواحل كالقائم فى غيرها (مقصود ساحل عكا است) - كسيك در سواحل عكا در خواب باشد

بهتر است از كسيك در جاي ديگر قائم است.

و من بجمله ولیا فذلک ماکان ولیا فی کل العوالم فان ذلک ما قد جمعه الله

"And whose shall withdraw from the remembrance of hi Merciful, We shall chain a Satan unto him, and he shall be his fast companion."

و من یمنی عن ذکر الرحمن نفیض له شیطانا فهو له قرین (قرآن مجید - سورة زخرف - آیه ۳۶)
هر که از یاد خدا رخ بناید شیطان را برانگیزیم تا یار و همشین دائم وی باشد

"And whose turneth away from my remembrance, truly his shall be a life of misery."

و من اعرض عن ذکری فان له معیبة ضنکا (قرآن مجید - سورة طه - آیه ۱۲۴)

و هر کس از یاد من اعراض کند همانا معیبت او تنگ می شود

and yet
ولکن
And yet, O men, the people of the Bayán have acted in a manner that Dhi'l- Jawshan and Ibn-i- Anas and Asbahí have sought and still seek refuge with God against such deeds.

مع ذلک اهل بیان عمل نمودند آنچه را که ذی الجوشن و ابن انس و اصبحی از آن پناه به خدا برد و می برند.

anemones of the garden of love

شقایق بستان عشق

فرشته - ملک - (جمع ملائکه) angel

مباکل روح (مؤمنین) Angelic Spirits

قهر - غضب - خشم anger

هم و غم anguish

An ill abode! the abode of the people of tyranny

العلی العظیم کب الله له الف حسنة و مجا عنه الف سیئة و رفع له الف درجة من الجنة و غفر له ذنوبه .
"And they who act unjustly shall soon know what lot awaiteth them!"

و سیملم الذین ظلموا ای منقلب یقلبون (سورة الشعراء - آیه ۲۲۷)

بزودی خواهند دانست که به چه کیفر گاهی و دوزخ انتقامی ظالمان بازگشت می کنند.

And this, verily, would not be hard for Him
ولیس علی الله یعزیز

And verily our Host shall conquer

و ان جتندا لهم الغالبون (سورة صافات - آیه ۱۷۳)

و بدرستی که لشکر و سپاه ما بر آنها غالب می شود

And we have made Thy Sight sharp

This Day
و جعلنا الیوم بصیرک جدیداً

And we lifted him to a place on high

و بنقام و رفعا مکانا علیا رسد

"And when He desired to manifest

grace and beneficence to men, and to set the world in order."

فلما اراد نظم العالم و اظهار الجود و الکرم علی الامم

(در خطبة ازدواج)

And when our clear verses are recited

to them their only argument is to say;

"Bring back our fathers, if Ye speak the truth!"

و اذا تلی علیهم آیاتنا بینات ماکان حجنتهم الا ان قالوا

اننا بآبائنا ان کنتم صادقین (سورة هجراته - آیه ۲۵)

و چون آیات و ادله روشن ما بر آن کافران تلاوت

شود دیگر حجت و عذری نداشته جز اینکه گفتند اگر

راست می گویند پدران ما را زنده کنید.

And whosoever is made a Viceregent

by Him, shall be a Viceregent in all

the worlds, for this is an act of God

"And he that remembereth God in 'Akká at morn and at eventide, in the night - season and at dawn, is better in the sight of God than he who beareth swords, spears and arms in the path of God- exalted be He!"

و من ذکر الله فی عکاء بالعدد و الاصال و المشی و الایکار کان عند الله الفضل من نقل السیوف و الرماح و السلاح فی سبیل الله تعالی

"And he that saith in 'Akká' :
Glorified be God and praise be unto God, and there is none other God but God, and most great is God."

هر کس در عکاء بگوید: و من قال فی عکاء سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

"And he who saith in 'Akká' : I beg forgiveness of God; God will forgive all his trespasses."

و من قال فی عکاء استغفر الله غفر الله ذنوبه کله

"And Joseph came to you aforetime with clear tokens but ye ceased not to doubt of the message with which He came to you, until, when He died, ye said, 'God will by no means raise up a messenger after Him'. Thus God misleadeth him who is the transgressor the doubter."

و لقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذ هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا، کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب . و به تحقیق آمد شما را یوسف از پیش با بینه پس پیوسته بودید در شک از آنچه آمد شما را به آن تا چون هلاک شد گفتید مبعوث نمی گرداند خدا بعد از

او رسولی را، همچنین اضلال می کند خدا کسی را که اوست اسراف کننده و شک آورنده به پروردگار خود (سورة مؤمن - آیه ۳۴ و ایقان صفحه ۱۷۸)

"And shouldst Thou behold, O my God, any branch, leaf, or fruit upon Me that hath failed to bow before Him, on the Day of His Revelation, cut it off, O My God, from that Tree, for it is not of Me, not shall it return unto Me."

از حضرت اعلی: و ان شهدت یا الهی علی من غصن او ورق او لمر لم یسجد له یوم ظهوره فانقطعه اللهم عن تلك الشجرة فانه لم یکن منی و لا یرجع الی.

"And the Apostle of God may the blessings of God and His salutations be upon Him, hath said: He that looketh upon the sea at eventide, and said: God is Most Great!, at sunset, God will forgive his sins, though they be heaped as piles of sand."

و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من نظر بالبحر عند الزوال و کبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه و لو كانت مثل رمل عالج

امثال ذلک - مثل این - سمائل - and the like- مشابه

"And there is no power nor strength except God, the Exalted, the Mighty; God will write down for him a thousand good deeds, and blot out from him a thousand evil deeds and will uplift him a thousand grades in Paradise, and will forgive him his transgressions."

هر کس در عکاء بگوید: و لا حول و لا قوة الا بالله

فالتار مژاهم و بش مژوی الظالمین
 animals حیوانات - بهائم
 animosity and hatred خفینه و بغضاء
 anniversary جشن سالگرد - سالگرد - یادبود
 سوگواری - سالبانه - سالروز
 announcement اعلان امر
 Annual Bahá'í Convention کانوشن سالبانه بهائی
 annually هر ساله - همه ساله
 annual meeting جلسه سالانه
 annual report گزارش سالبانه
 annul نسخ کردن - الغاء کردن
 annulment of rules نسخ قواعد
 answer : javáb جواب - پاسخ - جواب دادن
 answerer مجیب - پاسخگو
 antechamber اتاق کفش کن
 anthropomorphism حلول در تن - تن بهمانی
 Anti- Christ دجال (سید محمد اصفهانی و خورش
 میرزا یحیی) همچنین (مجدالدین و میرزا محمد علی
 ناقض اکبر)
 Anticipate ye the Revelation of Him
 who conversed with Moses from the
 Burning - Bush in Sinai فتوحتمزا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور
 از جمله
 A.O.: among others بیعاطفگی - خودود - خونردی - عدم احساسات
 apex of consciousness عرش فؤاد
 apex of eternity قطب بقاء
 apology اعتذار
 apostle of God رسول الله
 apostles حواریون - رسولان
 apostleship رسالت - امامت
 Apostles of Bahá'u'lláh

حواریون حضرت بهاء الله
 Apostolic Age عصر رسولی
 apparel of life خلعت هستی
 apparent and manifest ظاهر و هویدا
 appear بظاهر شدن
 appearance ظهور - حضور - ظاهر - نمایش
 appeared تجلی کرد - ظاهر گشت
 Apple of Mine Eye قره العین - من قره عین
 applicable عملی - قابل اجرا - صادق است
 application اطلاق - تقاضا - درخواست
 apply اطلاق نمودن - تقاضا کردن - بکاربردن
 بوقع اجراء در آوردن - درخواست کردن (یا دادن)
 شامل حال بودن - تقاضای شغل نمودن
 مناسب داشتن
 appoint تعیین کردن - منصوب کردن
 مبعوث شدن - گماشتن - مقرر داشتن
 appointed منصوب - مقرر
 appointed and decreed مقرر و مقدر
 appointed bodies هیات منتصبه
 appointed center مرکز منصوب - منصوب - مقرر
 appointed time میقات
 appointment انتصاب - گماشتن - نصب - تعیین
 وظایف - قرار ملاقات - وعده
 appraise ارزیابی یا تقویم نمودن
 apprehend ادراک نمودن
 apprehend the meaning درک معنی را نمودن
 apprehensive درک کننده - زود فهم - بیمناک
 نگران
 approval تصویب
 approve تصویب نمودن - تأیید کردن
 approximate تقریبی
 aptitude لیاقت - شایستگی - استعداد

گنجایش - مناسبت - زورنگی
 Aqá: Master آقا (حضرت عبداله)
 Aqáy -i- Kálm (برادر مؤمن جمال
 اقدس ابهی جناب میرزا موسی کلیم)
 Aqdas: Most Holy Book اقدس (کتاب
 آسمانی اهل بهاء)
 Aqueduct (The) آبگذر که احمد بیک
 حاکم بشردوست و دانا در عکاء به اذن مبارک توفیق
 اقدس ابهی ساخت - قنات
 Arabian melodies نغمات حجازی
 Arabian Youth غلام عربی - فنی الملوی العراقی
 (حضرت محمد ص)
 Arabic عربی
 Arab melody آواز حجازی
 Arbaín اربعین (کتاب احادیث شیمه)
 arbitrary اختیاری - دل بخواه - میلی - مطلق
 استبدادی
 arbitration حکمت - داوری - اختیار
 arcade رواق، جمع: اروقه
 Arc and World Administrative Center قوس و مرکز اداری جهانی (در صفح کرم)
 Archbreaker ناقض اکبر
 Arch Covenant- Breaker ناقض اکبر عهد
 الهی (میرزا محمد علی)
 architect مهندس - معمار
 Archives دارالانار
 Arc of the World Administrative Center قوس وسیع حول مراقد منوره شریفه - مرکز
 اداری جهانی اهل بهاء - قوس حرم اشرف
 are brought up مطرح شده اند
 are concerned مربوط هستند
 arena صحنه - میدان - عرصه
 arena of renunciation میدان انقطاع

باید اطاعت شوند
 are to be obeyed
 argument حجت - دلیل - مباحثه
 arid soil ارض جزوه - زمین لا بزرع و خشک
 Aries the Ram برج حمل
 arise قیام نمودن - برپا خاستن - رخ دادن - ناشی
 شدن - روی دادن
 Arise and make amends for that which
 escaped thee. قم و تدارک ما فات عنک - برخیز و به جبران ما فات
 خود پرداز
 arise from the sepulchres از قبور برخاستن (روز قیامت از قبور مردگان زنده
 می شوند، بعقیده اهل اسلام)
 Arise from thy bed; thy sins are
 forgotten قم عن سریرک فانک مغفوره: خطایاک
 Arise thou to serve God and help His
 Cause. He verily will assist thee with
 the hosts of seen and unseen, and will
 set thee king over all wherein the sun
 rises قم علی خدمه امرالله و نصره امره انه یزیدک یجنود
 الغیب و الشهادة و یجعلک سلطانا علی ما نطلع
 الشمس علیه
 aristocracy حکومت اشرافی - طبقه اشراف
 Aristotle ارسطو - ارسطاطالیس
 ark سفینه - فلک - کشتی - تابوت
 Ark: Citadel ارک (قلعه محل توقیف حضرت
 اعلی در تبریز)
 Ark of Bathá: Meccá سفینه بطحاء (مکه)
 معظمه
 ark of divine guidance فلک هدایت ربانی
 ark of divine wisdom فلک حکمت ربانی
 سفینه حکمت الهی
 ark of eternity سفینه بقاء

Ark of God	سفینه الله
ark of human salvation	سفینه نجات بشر
armaments	تجهیزات - مهمات - اسلحه
Armenian	ارمنی
arms	ذراع - از آرنج تا سرانگشتان - مهمات - تسلیحات
arms and armaments	تسلیحات - آلات و ادوات حرب
Arms of Thy Might	ذراع اقتدارک
army of life	سپاه حیات
Army of Lord	جند الهی - سپاه پروردگار
array	آراستن
arrival	ورود
arrogance	کبر و غرور
arrogance and pride	کبر و غرور
arrow of love	نیر عشق
arson	تولید حریق - آتش زنی عمدی
art	هنر - فن - صنعت - استادی - حبله - نیرنگ
art thou	(تو) هستی
article	ماده - مقاله
articles	مقالات - مواد
art of love's ways	رسوم عشق و عاشقی
arts	صنایع - فنون - حرف
as	چنانکه - بمنوان - نظر به اینکه - بطوریکه - چون
as against	در مقابل
as a mark of honor from God	عز من عندالله
as an eye unto mankind	بمنزله بصر از برای بشر
as below	طبق صورت زیر
as bidden	حسب الامر
ascend	عروج نمودن - ترقی و
ascendancy	اعتلاء - بالا رفتن - متعارج گشتن - برتخت نشستن
dancy	غلبه - تسلط - استیلاء

ascend the pulpits	ترقیاء بر منابر
ascension	صعود - اعتلاء - ارتقاء - عروج - ارتفاع
Ascension of 'Abdu'l- Bahá	صعود حضرت عبدالبهاء
Ascension of Bahá'u'lláh	صعود حضرت بهاء الله
ascension of the soul	صعود روح - عروج روح
ascent	صعود - ارتقاء - ارتفاع - عروج
ascent of man	ترقی انسان - عروج انسان
asceticism	ریاضت کشتی - زهد - انزواطلبی
as compared with	گوشه گیری
a score of volumes	در مقایسه با
as far as	تا آنجائی که
"As for those who believe not in the signs of God, or that they shall ever attain His Presence, these of My Mercy shall despair and these doeth a grievous chastisement await."	والذین كفروا بآيات الله و لقائه اولئك يشوا من رحمتي و اولئك لهم عذاب الیم
"As for those who believe not in the verses of God or that they shall ever meet Him, these of My Mercy shall despair and these doeth a grievous chastisement await."	والذین كفروا بآيات الله و لقائه اولئك يشوا من رحمتي و اولئك لهم عذاب الیم
ashamed	خجل - متغلب
ashore	در کنار - در ساحل - بکنار
Ashraf	اشرف (آقا میرزا اشرف آبادی که در اکتبر ۱۸۸۸ مطابق ۱۲۶۷ شمسی در اصفهان شهید گشت)

asian	آسیائی
aside from these things	گذشته از این مراتب
a single breeze	یک نسیم
a single breeze of His affluence	یک نسیم از غنای او
Askelon	عسقلان (شهری است ساحلی در جنوب فلسطین)
"Ask ye, therefore of them that have the custody of the Scriptures, if ye know it not."	پرسوید از اهل الذکر ان کتم لایعلمون (سوره انبیاء - آیه ۷)
asleep	خفته - خوابیده
asleep on My Couch	راقد علی المهاد - خفته بر گهواره
asma : names	اسماء
as mentioned below	طبق شرح زیر
as much as lieth in thee	بقدر مقدورت
As My tribulations multiplied, so did My Love for God and for His Cause increase, in such wise that all that befell Me from the hosts of wayward was powerless to deter Me from My purpose.	كلما ازداد البلاء زاد البهاء فی حب الله و امره بحيث ما منعی ما ورد علی من جنود الغاظین
as one soul	بمثابه یک نفس
as ordained by God	به اذن الله
a span of earth	شری از زمین - یک وجب از زمین
aspiration	امل - آرزو - تمنی - دم - آه - اشتیاق - تنفس
assassins	قاتلین
assayers	صرافان
assayers of mankind	صرافان وجود
assemblage of false ones (BP 130)	ملاء کاذبین - گروه دروغگویان (ام ۱۹۷)
assemble	مجلس تشکیل دادن - انجمن نمودن - جمع شدن

assembly	مجلس - مجمع
assent	رضایت دادن - موافقت نمودن
assenting	مصدق
assertion	الیهات - ادعا - اظهار مثبت
assertion of the claim	الیهات ادعا
assets	دارائی - مایملک
assiduous endeavours	احتیاط نام - سعی مجدانه
assist	یاری نمودن - اعانت نمودن - مساعدت کردن - معین بودن - معیرو بودن - معاشرت نمودن - حضور بهم رساندن
assistance	مساعدت - معاشرت - همدستی - یاری
assistance of God	تأیید الهی - تأیید ربانی
assistant	مساعد - معاون - همدست
assistants	مساعدين
assisted by the One True God	به اعانت الهی
associated	مربوط
associates	اصحاب - شرکاء - متحدین
as stated below	طبق شرح ذیل
as such	به این عنوان
assurance	اطمینان - ابقان - اعتماد - بیمه (بویژه جان)
assured, pleased and pleasing unto God souls	نفوس مطمئنه راضیه مرغیه
As Thou livest, O Muhammad! They are seized by the frenzy of their vain fancies.	لعمرك انهم لفی سكر نهم یعمهون (قرآن مجید - سوره حجر آیه ۷۲)
"As to Dayyán - upon him be the glory of God and His mercy - he attained our presence in accordance with that which had been revealed by the pen of the Primal Point!"	جناب دیان علیه بهاء الله و رحمته به حضور فائز مطابق آنچه از قلم نقطه اولی ظاهر شد.
astonishment	احجاب - حیرت

"As to the Bayan. it consisteth in thy recognition of God - glorified be He - as the one who hath no equal and in thy adoration of Him. and in thy refusal to join partners with Him."

روی جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال (یا جابر علیک بالبیان و المعانی فقال علیه السلام اما البیان و هو ان تعرف الله سبحانه لیس کمثلہ شیء. فتعبده و لا تشرك به شیئا

"As to the Ma'ani We are its meaning. and its side, and its hand, and its tongue, and its cause, and its command, and its knowledge, and its right. If We wish for something, it is Gos Who wisheth it, and He desireth that which We desire.

و اما المعانی فنحن معانی و نحن جنبه و یده و لسانه و امره و حکمه و علمه و حقه اذا شئنا شاء الله و یرید ما نریده

astound متحیر ساختن - متعجب ساختن
astray ضلال - گمراهی
asunder خرق کردن
as well as همچنین

at all times در تمام احوال - در تمام ازمه
at another time طورا - تازه آخری - بار دیگر
atheism الحاد - انکار وجود خدا

atheist کافر - مشرک - ملحد - منکر خدا
Athm ائیم - عاصی - گناهکار - لقب حاج محمد کریم خان کرمانی

Athm in the Book of God, mighty among the common herd, "Kafm" in name. ائیم فی الکتاب و عزیز بین الانعام و کریم فی الاسم (حاجی محمد کریمخان کرمانی ملقب به ائیم)
athim servant عبد ائیم

athirst غلظشان - تشنه

at least حداقل

atmosphere of God's love نفوای حب الهی

atmosphere of wisdom نفوای حکمت

atoms of existence ذرات ممکنات

at one time مرة - یکدفعه - یکبار

At one time Thou wast in chains and fetters; at another Thou wast threatened by the sword of Thine

enemies. مرة کنت تحت السلاسل و الاغلال و مرة کنت تحت سیوف الاعداء

attain فائز شدن - نائل شدن به - وصال

attained unto this station به این مقام فائز شد

attaining to the highest favour وصول به معارج قرب

attaining unto the Presence of God فوز به لقاء الله

attainment - کمال - فضل - فوز - وصول - نیل

attainment unto the Divine Presence هنر - حصول - فضیلت - کسب

in the Day of Resurrection فوز به لقاء الله در روز قیامت

attainment unto the Presence of God فوز به لقاء الله

attain the end به مقصد رسیدن - به مقصد نائل شدن

attain the goal به مقصود فائز شدن

attain the good pleasure به رضا فائز شدن

attain to the essence of Faith به جوهر ایمان فائز شدن

attain to goal به مقصود نائل شدن

attempt on the Sháh's life and its consequences بی پروایی با کانه - جسورانه - گستاخانه

سوء قصد به جان شاه و نتایج و بی آمدهای آن

attendance حضور - مواظبت - ملازمت - توجه

attendants حضار - مشترکین - ملتزمین

attend the 19 day Feast در خیافات ۱۹ روزه حاضر شدن

attend to مواظبت - رسیدگی کردن به - مواظبت کردن از

attentive لطیف - دقیق - مواظبت - متوجه

attentive ears آذان واعیه - گوشهای شنوا

attest شهادت دادن

at the behest به امر

at the hour of dawn در سحر - فی الاسحار

at the hour of death سكرات - حین موت

at the mercy بین ابدی - دستخوش - در اختیار

at the same time در عین حال - در آن واحد

at the start در آغاز - در نخست - از ابتداء

at the time of Mustagháth در زمان مستغاث

at this moment it behooveth در این حین سزاوار آنکه

attire جامه زیبا - لباس - آراستن - آرایش دادن

attitude لباس پوشیدن - ثوب - رداء - مطرز ساختن - مزین کردن

attracting one: Majdhúb مجذوب

attractinon جذبه - جاذبه

attractive جاذب - جالب توجه

attribute صفت - نسبت - نشان

attributes خصائل - سنوحت - صفات

attributes of God صفات الهیه - سنوحت رحمانیه

attributes of the exalted صفات عالین

at Whose bidding که به امر مبارکش

audacious بی پروایی با کانه - جسورانه - گستاخانه

بی شرمانه

ought هیچ - چیزی

ought beside Thee غیر تو - عن دونک

augment ازدیاد

August Body معهد اعلی

aurora لجر - سپیده دم

aurora australis لجر جنوبی - شفق جنوبی

aurora borealis لجر شمالی - شفق شمالی

authentic معتبر - موثق - حجت - صحیح - قابل اعتماد

author مؤلف - شارح

authoritative and well - known book کتاب معتبر مشهور

authorithy اختیار - اجازه - اقتدار - منبع موثق

authorize شاهد از کتاب معتبر - مرجع

author of a divinely revealed book اجازه دادن - اختیار کردن

صاحب کتاب آسمانی

author of the Faith شارح و مؤسس امرالله

autumn خریف - پائیز - خزان

auxiliary معاون - مدد - باور - معاونت - کمکی

Auxiliary Board هیأت معاونت

Auxiliary Board Member عضو هیأت

معاونت

available موجود - در دسترس - فراهم - قابل استفاده

Aválim عوالم (کتاب احادیث شیعیه راجع به ظهور

قائم است)

avarice آز - حرص - طمع

avenue شارع - خیابان - کوچه باغ - راه - مفر

aversion تنفر - بیزاری

avoid احتراز - اجتناب - ابتعاد - دوری جستن - حذر

کردن از - اجتناب نمودن از - الغاء کردن

Awake from the sleep of heedlessness از نوم غفلت بیدار شوید و این کلمه

and give ear unto these words of My Forerunner

مبشر را بشنوید

awareness خبرت - آگاهی

awe- struck

مدهوش

Ayádí : Hands of the Cause

ایادی امرالله

Aynu'l- Baqar

عین البقر (چشمه قدیمی است در عکا)

A Youth from Banf- Hashim shall be made manifest, who will reveal a new Book and promulgate a new Law, then follow these words: "Most of His enemies will be the divines."

در عوالم که از کتب مشهوره معتبره است: بظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و اکثر اعدائه العلماء از بنی هاشم جوانی ظاهر می شود صاحب کتاب جدید و احکام جدید تا اینکه می گوید اکثر دشمنان او علماء هستند.

Ayyám - i - Ha : ایام هاء (ایام عطاء)

The days of Há, Intercalary days

A'zam : the greatest

اعظم

Azamat: Grandeur

عظمت (ماه چهارم سال بهائی)

Azím (حضرت اعلی به مشارالیه نام مبارک)

عظیم

و بشارت زیارت جمال اقدس ابهی را عنایت فرمودند

Ba gh dágh (در سال ۷۶۲ هجری بدله بنا شده)
ساحل غربی دجله بنا شده

Bahá : "Glory", "Splendour", "Light"

بهاء - نور - عز - جلال (عنوان حضرت بهاء الله)
Bahá beseecheth Thee and imploreth Thee, by the lights of Thy countenance and the billows of the ocean of Thy Revelation, and the effulgent splendours of the Sun of Thine utterance, to aid the Sháh to be fair and equitable
الهی الهی بدعوتک البهاء و یسألک بانوار وجهک و امواج بحر امرک و تجلیات شمس بیانک ان تزیید السلطان علی العدل و الانصاف

Bahá'í بهائی
Bahá'í Administration (Local, National and International) - (محلی - تشکیلات بهائی ملی و بین المللی) - نظامات بهائی
Bahá'í Anniversaries and Feasts اعیاد و ایام متبرکه امریه

Feast of Naw-Rúz: Bahá'í New Year
عید صیام و نوروز اول شهر البهاء - اول فروردین - ۲۱ مارس

Feast of Ridván : Declaration of
عید رضوان (اول و نهم و دوازدهم

Bahá'u'lláh
رضوان - ۱۲، ۹، ۱۱ اردیبهشت - ۲۱ آوریل الی ۲ می

Declaration of the Báb
بعثت حضرت اعلی

و تولد حضرت عبداله (۵ جمادی الاول ۱۲۶۰ - ۳ می)
Ascension of Bahá'u'lláh

صعود حضرت بهاء الله (۸ خرداد، لیل ۲ ذیقعد ۱۳۰۹ هجری - ۲۹ می ۱۸۹۲)

Martyrdom of the Báb
شهادت حضرت اعلی

(۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری - ۹ جولای ۱۸۵۰ م)
Birth of the Báb
ولادت حضرت اعلی

اول محرم ۱۲۳۵ هجری - ۱۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ م)

B

: Bá

ب (با)

Báb (The): i. e. Gate, Qá'im Mehdí of Islám
باب (قائم مهدی) مبشر حضرت بهاء الله

Bábi : follower of the Báb
بابی (پیرو حضرت باب)

Bábi Dispensation
شریعت بابیه

Báb's Addresses to Letters of the Living
توقیعات حضرت اعلی به حروف حی

Báb's Epoch
عهد اعلی (عهد حضرت باب)

Báb's prayer - beads and ring
تسبیح و انگشتری حضرت باب

Báb's Sepulchre
مقام اعلی

Báb's shop in Bushíhr
حجره تجارتی حضرت باب

Báb's Shrine
مقام اعلی

Bábul- Báb: the gate of the gate
باب الباب (لقب جناب ملاحسین اول مؤمن حضرت اعلی و یکی از حروف حی)

backbiting
غیبت

Backbiting is a grievous error
غیبت ضلالت است - غیبت ضلالت سختی است

Backbiting quenches the light of the heart and extinguisheth the life of the soul
غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند

backward country
کشور عقب افتاده

Badasht
بدشت (قریه محل اجتماع اصحاب با)

Badí : wonderfull
حضرت بهاء الله - نزدیک شاهرود واقع است

Badí : wonderfull
بدیع (فخر الشهداء لقب میرزا محمد باقر)

badness
بدی

Birth of Bahá'u'lláh	ولادت حضرت بهاء الله
(دوم محرم ۱۲۳۳ هجری - ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ م)	
Bahá'í Answers to Economic Problems	اجوبه بهائی به مسائل اقتصادی
Bahá'í Archives	دارالانبار بهائی
Bahá'í Archives Building	ساختمان دارالانبار بهائی
Bahá'í Area	حوزه امری
Bahá'í Bibliography	فهرست کتب بهائی
Bahá'í Bulletin	بولتن بهائی - مجله بهائی
Bahá'í Calendar	تقریم بهائی
Bahá : Splendour	شهرالجهان ۱ فروردین
Jalál : Glory	شهرالجلال ۲۰ فروردین
Jamál : Beauty	شهرالجمال ۸ اردیبهشت
'Azamat: Grandeur	شهرالعظمة ۲۷ اردیبهشت
Núr : Light	شهرالنور ۱۵ خرداد
Rahmat : Mercy	شهرالرحمة ۲ تیر
Kalimát: words	شهرالکلمات ۲۲ تیر
Kamál : Perfection	شهرالکمال ۱۰ مرداد
Asmá' : Names	شهرالاسماء ۲۹ مرداد
'Issat : Might	شهرالعزة ۱۷ شهریور
Mashfyyat : Will	شهرالمشيئة ۵ مهر
'Ilm : Knowledge	شهرالعلم ۲۴ مهر
Qudrat : Power	شهرالقدرة ۱۳ آبان
Qawl : Speech	شهرالقول ۲ آذر
Masá'il : Questions	شهرالمسائل ۲۱ آذر
Sh'araf : Honour	شهرالشرف ۱۰ دی
Sultán : Sovereignty	شهرالسلطان ۲۹ دی
Mulk : Dominion	شهرالملک ۱۸ بهمن
Intercalary Days	ایام هاء ۷ اسفند
'Alá' : Loftiness	شهرالعلاء ۱۱ اسفند
Bahá'í Cause	امر بهائی
Bahá'í Cemetery	گلیستان جاوید (ترجمه به مفهوم است)

Bahá'í centenary celebrations

Bahá'í Center	جشنهای صدمین سال اظهار امر مبارک
Bahá'í children	امیرکز بهائی - حظیره القدس
Bahá'í community	نونهالان بهائی - اطفال بهائی
Bahá'í Court	جامعه بهائی
Bahá'í Dastúru'l - 'Amal	محکمه بهائی
Bahá'í endowments	دستورالعمل بهائی
Bahá'í Era	(جزوه‌ئی به اردو)
Bahá'í Exhibition	اوقاف بهائی
Bahá'í Faith (The)	عصر بهائی
Bahá'í Faith and the United Nations	نمایشگاه بهائی
	آئین بهائی
	دینان بهائی و سازمان ملل متحد
	آئین بهائی یک آئین جهانی است
Bahá'í Feasts	جشنها و اعیاد بهائی
Bahá'í Funds (The)	تبرعات بهائی
Bahá'í Gardens	حدائق بهائی
Bahá'í Gazette	مجله رسمی بهائی - روزنامه
	بهائی - نشریه امری
Bahá'í group	جمعیت بهائی
Bahá'í Headquarter	حظیره القدس بهائی
Bahá'í holdings	املاک و دارائی بهائی
Bahá'í Holy Days	تعطیلات امریه (ایام متبرکه بهائی)
Bahá'í Holy Places	ایام محرمه
Bahá'í Holy Places at the World Center	اماکن مقدسه بهائی در مرکز بهائی
Bahá'í House of Worship	معبد بهائی - مشرق الاذکار
Bahá'í Identification Card	معرفی نامه بهائی - کارت هویت بهائی
Bahá'í International Community	جامعه بین المللی بهائی

Bahá'í law for heritage

Bahá'í Life	قانون بهائی برای ارث
Bahá'í Literature	حیات بهائی
Bahá'í Marriage Book	آثار و ادبیات بهائی
Bahá'í Marriage Certificate	عقدنامه بهائی
	قباله یا عقدنامه بهائی
Bahá'í Message (The)	پیام بهائی
Bahá'í Movement	امر بهائی - نهضت بهائی
Bahá'í News	اخبار بهائی
Bahá'í News Bulletin	مجله اخبار بهائی
Bahá'í Peace Program	برنامه صلح بهائی
Bahá'í Pearls	درالبهیہ (کتاب تالیف جناب ابرالفضائل)
Bahá'í Periodicals	مجلات بهائی
Bahá'í prayers	مناجات و ادعیه بهائی
Bahá'í Prayers and Meditations of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l - Bahá	دعا و تفکر (مجموعه الواح مبارکه منزله از یراعه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء)
Bahá'í Prayers for Children	ادعیه بهائی برای اطفال و نونهالان
Bahá'í Principles	اصول و مبادی بهائی
Bahá'í Procedure	نظامات بهائی (یکی از آثار مولای محبوب)
Bahá'í Proofs	حجج البهیہ (کتاب ادله بهائی)
Bahá'í properties exempted from government and municipal taxes	املاک بهائی که از مالیات دولتی و عوارض شهرداری معاف گشت
Bahá'í Publications of Persia	کتب و انتشارات بهائی در ایران
Bahá'í Publishing Trusts	مؤسسه مطبوعات بهائی

Bahá'í Religion	دین بهائی - دیانت بهائی - مذهب بهائی
Bahá'í Revelation	امر بهائی
Bahá'ís	احباء - بهائیان
Bahá'í Schools and Institutes	مدارس و مؤسسات بهائی - مدارس و مشروعات بهائی
Bahá'ís of Caucasus	احباء قفقازیه
Bahá'í Song Book	دفتر سرود بهائی
Bahá'í spirit	روح بهائی
Bahá'í Story (The)	تاریخ بهائی
Bahá'í students	تلامذه بهائی - دانشجویان بهائی
	- تلامذه بهائی
Bahá'í teacher	مبلغ بهائی
Bahá'í Teaching Conference	کنفرانس تبلیغ بهائی
Bahá'í Teachings	تعالیم بهائی
Bahá'í Teachings on Economic	تعالیم بهائی راجع به اقتصاد
Bahá'í Teachings on Life after Death,	تعالیم بهائی راجع به حیات پس از مرگ (تالیف فلورانس پینکن)
by Florence Pinchon	
Bahá'í Teachings on Marriage	تعالیم بهائی راجع به ازدواج
Bahá'í Temple	معبد بهائی - مشرق الاذکار
Bahá'í Temples	معابد بهائی - مشارق الاذکار
Bahá'í View of Pacifism	نظریه بهائی راجع به صلح طلبی
Bahá'í World	عالم بهائی
Bahá'í World Center	مرکز جهانی بهائی
Bahá'í World Community	جامعه جهانی بهائی
Bahá'í Youth	جوانان بهائی
Bahá'í Youth Activities	فعالیت های جوانان بهائی
Bahá'í Youth Conference	

کفرانس جوانان بهائی
 Bahá'u'll-Abbá : the glory of the most glorious
 بهاء الابهی
 بهاء الله
 Bahá'u'lláh and the New Era
 بهاء الله و عصر جدید (کتاب تألیف دکتر اسلمت)
 Bahá'u'lláh's Birthday
 میلاد حضرت بهاء الله
 - ولادت حضرت بهاء الله
 Bahá'u'lláh's Declaration
 اظهار امر حضرت بهاء الله
 Bahá'u'lláh native land
 سرزمین وطنی حضرت بهاء الله - موطن ابهی
 Bahá'u'lláh's Prayer - Beads, Ting, Pen, Pen-case, Tea - glass, Sháwl and Comb
 تسبیح - انگشتری - قلم - قلمدان - استکان چای - شال و شانه حضرت بهاء الله
 Bahá'u'lláh's Room
 حجره حضرت بهاء الله
 Bahí : luminous
 بهی
 Bahíyyih khánúm : the Most Exalted Leaf
 بهیه خانم (حضرت ورقه علیا)
 Bahjatus - Sudur
 بهجت الصدور (کتاب تألیف سدره)
 جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی
 Bahjí
 بهجی
 Bahjí Mansion: occupied by
 بهجی - بهجی - بهجی
 Bahá'u'lláh approximately 12 years
 سال آنجا تشریف داشتند و صدور مبارک آنجا واقع شد.
 Baitu'l- 'Adl
 بیت العدل
 Balál, the Ethiopian: He stammered and mispronounced the Arabic letter "Sh in" as "Sin"
 بلال، غلام حبشی (از مؤمنین) "شین" را به جای "سین" می گفت و بواسطه لکنت زبان شین را سین تلفظ می نمود.
 طهارت لبش جبران لکنت زبانش را می نمود.

basic beliefs اعتقادات اساسی و اصولی
basis اساس - پایه - اصل
basis of Bahá'í Beliefs اصول عقاید اهل بهاء
(کتاب)
bastinado چوب و فلک کردن
bat خفاش
Bathá بطحاء (مکه معظمه)
bathe حمام نمودن - استحمام - غسل کردن
bats of darkness خفاشان ظلمانی
battle کارزار - جنگ
battle of Khaybar غزوة خیبر - جنگ خیبر
Bayán : Exposition بیان (کتاب احکام شریعة
پایه منزله از پیراغة حضرت اعلی)
(بیان فارسی حدود ۸۰۰ آیه دارد، عربی آن کوچکتر است)
Bayán - i - Haqqat بیان حقیقت (جزوة تألیف
جناب حسن رحمانی نوش آبادی)
Bayán in the handwriting of Siyyid Husayn and the copy is the handwriting of Mírzá Ahmad is extant کتاب بیان بخط جناب آقا سید حسین و میرزا احمد موجود است
Bayt : house بیت - منزل
Baytu'l-'Adl- A'zam: The Universal House of Justice بیت العدل اعظم
be کن - باش - بودن - باشید - وجود داشتن - زیستن
B.E. : Bad' Era سال بدیع - تاریخ بدیع
Be a breath of life to the body of mankind an ensign of the hosts of justice, a luminary above the horizon of virtue, a dew to the soul of the human heart کن لجسد العالم روحاً و لجسد الطیبة رذاذاً
Be a home for the stranger, a balm to the suffering, a tower of the strength

(مسبح است)

"Behold He is the blest and sacred bough that hath branched out from the twin and holy trees. Well is with him that seeketh the shelter of His shade that shadoweth all mankind."

'Abdu'l-Bahá

الا و هو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين، طوبى لمن استظل في ظله الممدود على العالمين - عبدالبهاء (در الواح مبارکه وصایا راجع به حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله)

"Behold ye Him with His own eyes. Were ye to behold Him with the eyes of another, ye would never recognize and know Him."

و لا تنظر اليه الا بعينه فان من ينظر اليه بعينه يدركه والا يحتجب (حضرت نقطه اولی می فرماید) بچشم او، او را ببینید و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید هرگز به شناسائی و آگاهی فائز نشوید

"Behold ye My beauty, and My radiance and My revelation and My effulgence."

انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشرافی
یسنفی - شایسته بودن - سزاوار بودن - behoove
واجب بودن

being کبوتیت - خلق - هستی - وجود - ذات
being elected انتخاب شدن

belief عقیده - ایمان - اعتقاد - گمان - باور

believe معتقد بودن - باور نمودن

believe in His signs به آیات او ایمان آوردن

believer مؤمن - معتقد - تابع - پیرو

believers مؤمنین - متابعین - پیروان - معتقدان

believers in the Divine Unity (BP129)

موحدانین - مؤمنین به فردانیت و وحدانیت الهی

befriended stranger

بیگانه با بیگانه (ترجمه به مفهوم)
Be generous in prosperity, and thankful in adversity

کن فی النعمة منفقاً و لی فقدها شاکراً

زایدن - تولید کردن - بوجود آوردن beget

استغفار نمودن beg forgiveness

سائل - گدا - دریوزه - فقیر beggar

گدائی - سوال - فقر - مسکنت - دریوزگی beggary

تکدی - سوال begging

شروع - آغاز - بدئیت beginning

beginning and the End of the Manifestation of the invisible

مبداء و منتهای مظاهر غیبی

beginning that hath no beginning

اول لا اول

Begone, O heedless one (به)

اخرج یا غافل (به)

سید محمد اصفهانی پیرو ازل جمال ابهی خطاب

می فرمایند: سید محمد اصفهانی عمل نمود آنچه هیچ

ظالمی ننمود، به دجال معروف است و میرزا یحیی

خر دجال)

فریب دادن - اغفال کردن beguile

سلوک نمودن behave

اطوار نفوس - رفتار مردم behaviour of men

سر از تن جدا نمودن behead

خلف - پشت behind

مشاهده نمودن - ملاحظه کردن - الا - اینک behold

مدیون - مرهون beholden

می بینی - تری beholdest

Beholdest thou not the Son of Man

sitting on the right hand of power and

اما تری بان ابن الانسان قد جلس عن يمين

القدرة و القوة : آیا نمی بینی که پسر انسان جالس بر

یمین قدرت و قوت الهی است - مقصود حضرت

Be bereft of

محروم بودن از
because چونکه - زیرا که

because of Our love for thee

نظر به محبت ما به آن جناب

be closely united together

با هم خیلی متحد بودن

become paralyzed فلج شدن - مختل شدن

be complemented by همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

bed فراش - بساط - بستر

bedding فراش - بستر

bed of ease بستر راحت - فراش استراحت

bed of heedlessness فراش غفلت

bedrock زیرینا

beetle جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

بستر راحت - فراش استراحت

فراش غفلت

زیرینا

جمل - سوسک - آدم خشک مغز - سرگین گردان

Be eyes to the blind, and a guiding

light unto the feet of the erring, be an

arnament to the countenance of

truth, a crown to the brow of fidelity, a

pillar of the temple of righteousness

کن للضرب بصرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصديق

جمالاً و لهيكل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً

(كتاب مستطاب اقدس ص ۶۵ - گلچین الواح ص ۲۸۲)

be fair منصف باش - انصاف بده

Be fair in thy judgment and guarded in

thy speech صامتاً

کن فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً

befall رخ دادن - وارد شدن

befitting شایسته

before تلقاء - امام وجه - مقابل - جلو - پیش از -

before the door قبل از - نزد - در حضور

before the face تلقاء الباب - جلوی در

before the face of the world تلقاء وجه - مقابل رو

before the face of the world امام وجوه عالم

befriend همراهی نمودن - دوستی کردن

محروم بودن از

چونکه - زیرا که

نظر به محبت ما به آن جناب

با هم خیلی متحد بودن

فلج شدن - مختل شدن

همراهی شدن بوسیله -

کامل شدن بوسیله

فراش - بساط - بستر

فراش - بستر

(۱۹۴م)

"Believe ye than part of the Book and deny part"

المؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض (قرآن مجید - سورة بقره - آیه ۸۵)
چرا برخی از احکام تورات که بنفع شملت ایمان آورده و به بعضی دیگر کالر می‌شوید

believing servants

عباد مؤمن و موقن - بندگان مؤمن

belittle کم‌تر کردن - کوچک و بی‌قیمت

belittled - بی‌ارزش قلمداد کردن

belligerents - محاربین - محاربات - دول متحاربه

belong to - تعلق داشتن به

belongings - اموال

beloved - محبوب - معشوق - جانان - احب

beloved of God (the) - محبوبان خدا - الهی - یاران الهی

Beloved of Martyrs - محبوب الشهداء

beloved of soul - محبوب جان

beloved of the entire creation - محبوب ابداع

beloved of the Lord (The) - محبوب الهی

beloved of the soul - محبوب جان

Beloved One : Mahbúb - محبوب

beloved's utterance - بیان جانان

beloved, the Object of his quest - محبوب و مطلوب او

below - ذیل - زیر

be lowly - خاضع و خاشع بودن

beneath - ظل - تحت - زیر

beneath the depths of the earth - تحت طبقات ثراب

beneath the shadow of heaven - تحت ظل السماء

beneath the shadow of My mercy - تحت ظل رحمت من

در ظل رحمت من
صلوة - دعای خیر - دعای اختتام - benediction

بخت - بخت - بخت - benediction that shineth from the

dawning place of the will of God

الصلوة المشرقة من مطلع ارادة الله

benefaction - احسان - بخشش - نیکی

beneficent - منان - صاحب کرم - نیکوکار

beneficial - مفید - مؤثر

Bengal - بنگال

benevolent efforts - مساعی خیریه - مساعی جمیه

be not of the foolish - از جاهلین نباشید - لا تكونوا من الجاهلین

be of no value - بی ارزش بودن

bequest - میراث - ترکه - وصیت

bereavement - هجر - فراق - محرومیت - فقدان

beseech - التماس نمودن - تضرع و ابتهال کردن

beseemeth not - لاینبفی

beseemeth these days - سزاوار این ایام است

beset - احاطه کردن - به ستوه آوردن

beside Me - از غیر من - عن دونی

besides - از همه گذشته - علاوه

besmirch - لکه دار کردن - آلودن - تیره نمودن

best advantage - خیر محض

Best - Beloved of the nations - محبوب امم

best instrument - احسن اسباب - بهترین وسیله

best - known books - مشهورترین کتب

best - known works - بهترین و معروفترین آثار

best of men - بهترین ناس

bestow (upon) - انفاق نمودن - عطاء کردن - بخشیدن - عنایت کردن

bestowals - عطایا - بخششها

bestower (BP 138) - کریم - بخشنده

Bestower, Whose blessings transcend all else

بخشنده و سایر الانعام

be that as it may باری در هر حال - هر چه بادا باد

Bethlehem بیت اللحم (محل تولد حضرت عیسی مسیح)

be Thou باش (اشاره به ظاهر حکم الکاف و النون که در زیارتنامه روضه مبارکه و مقام آمده است)

Be thou steadfast as thou hast been

فاستقم کما امرت (قرآن مجید - سورة هود - آیه ۱۱۲)

betide رخ دادن - اتفاق افتادن

betray لو دادن - خیانت کردن

betrayal خیانت

betray the faith for a trifle

دین را به درهمی دادن

betroth نامزد نمودن

betrothed - نامزد

better بهتر - خیر

"Better is it for thee to recite but one of the verses of Him Whom God shall make manifest than to set down the whole of the Bayán, for on that Day that one verse can save thee, whereas the entire Bayán can not save thee."

اگر یک آیه از آیات من بظهره الله را تلاوت کنی

اعزتر خواهد بود از آنکه کل بیان را ثبت کنی زیرا که

آن روز آن یک آیه تو را نجات می‌دهد ولی کل بیان

نمی‌دهد (از بیانات حضرت اعلی)

Better is this for thee than that which thou possess

هذا خیر لك عما عندك

Better is this for you than that which you possess

هذا خیر لكم عما عندكم

این از آنچه نزد خود دارید بهتر است

betterment اصلاح - بهبودی

betterment of the world اصلاح عالم

between میان - بین
between earth and heaven

بین ارض و سماء

"Between them is a barrier which they overpass not."

بینهما برزخ لایبغیان (در خطبه از دواج)

Be unjust to no man and show all meekness to all men

کن فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً

bewail گریستن - سوگواری نمودن

beware زنهار - آگاه باش - برحذر کردن - ایاک

beware, beware خدائکرده

"Beware, beware lest, in the Days of His Revelation, the Váhid of the Bayán (eighteen Letters of the Living) shut thee not out as by a veil from Him inasmuch as this váhid is but a creature in His sight."

ایاک ایاک ایام ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فان

ذلك الواحد خلق عنده (از بیانات حضرت اعلی)

راجع به جمال اقدس ابهی

"Beware, beware that the words sent down in the Bayán shut thee not out as by a veil."

ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما

نزل فی البیان (از بیانات حضرت اعلی)

bewildered هیرشان - گج - متعجب

bewildering گمراه کننده - اوغر

bewilderment of remoteness

صحراهای بعد - حیرت بعد

Be worthy of the trust of thy neighbour and look upon him with a bright friendly face

کن فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً

ماورای - آنسوی - آنطرف - دورتر - بیش از

beyond

beyond human strength - مالوق قوه بشری - خارج از قوه بشری
 beyond like - بی شبه و مثل
 beyond the shadow of a doubt - شبهه در آن نیست
 beyond the veil of glory - خلف جلال - خلف حجیات قدسیه - پشت پرده های حجیات عزت
 bias - غرض
 Bible - کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید)
 bicker - پر خاش کردن - لرزیدن (شعله)
 bid - امر نمودن - دعوت کردن - فرمودن - پیشنهاد دادن
 bidding - امر - حکم
 biennial - دو ساله
 big - بزرگ - عظیم
 biggest - بزرگترین
 Bihār - کتاب بحار الانوار مجلسی محتوی احادیث شیعه
 Bihāru'l - Anvār - بحار الانوار (مجموعه)
 احادیث مرحوم مجلسی
 billowing ocean - افیانوس موج - بحر متلاطم
 billowing ocean of Thy favour - امواج بحر جود تو
 billowing sea - بحر موج
 billows - امواج
 binding - مقید - پابند - ملزم
 binding command - حکم محکم
 bird - طیر - مرغ - پرنده
 bird of desire - ورقاء مقصود
 bird of Heaven - طیر قدسی - ورقاء احدیه - طیر
 هویه (حضرت رب اعلی)
 bird of utterance - طیر بیان
 bird of Eternity - حمامات ازلیه
 bird of the Celestial Throne - اطیار عرش باقی - حمامات عرش الهی

bird of the cities of knowledge - طيور مدائن عرفان
 bird of wisdom - طيور حکمت
 birth place - موطن - محل ولادت - مهد
 Bisāt-i-Ilāhī - بساط الهی (جزوه)
 Bisharāt - بشارات
 Bism'l-lāh - بسم الله
 bitterness - مرارت
 bitterness of death - تلخی مرگ - سم الردی
 bitter waters of vain fancy - ماء ملح ظنون - آب تلخ شک ها
 black - سیاه - سیاهی - زنگی - دود - اسود
 black and ruinous age - عصر مظلم صیلم
 black-eyed damsels - حول العین
 black in the eye of a dead ant - سیاهی چشم مورچه مرده - کسواد عین نملته مینة
 black mountain - جبل الاسود - کوه سیاه
 Black Pit - سیاه چال
 Black Sea - بحر اسود - دریای سیاه
 Black Stone - حجر الاسود - (در کعبه مرکز مسجد)
 در مکه واقع گشته
 blaspheme - سب کردن - کفر گفتن
 blasphemous whispering of the enemy - اشارات شرکیه معاند
 blasphemy - شرک - کفر - ناسزا به مقدسات
 blast of trumpet - نفخه صور
 blatant - پر صدا - خشن
 blatant error - افک محض - تهمت بزرگ
 bleak - بی پناه - سرد - بارد
 blended - مندمج - مخلوط - ترکیب یافته
 bless - برکت دادن - مبارک گرداندن
 blessed - طوبی - خجسته - مبارک - خوشبخت - خوشا
 blessed and perspicuous words - کلمات محکمه مبارکه - کلمات میرهنه مبارکه

blessed are the fair minded - طوبی للمنصفین
 blessed are the men of insight - طوبی للمتبحرین - خوشا بحال اهل بصیرت
 Blessed are they that judge with fairness - طوبی للمنصفین
 Blessed are they that turn thereunto - طوبی للمقبلین
 Blessed are they that turn towards Him - طوبی للمقبلین
 Blessed Beauty - جمال ابهی - جمال قدسی - جمال مبارک
 Blessed be God the most excellent of Makers - تبارک الله احسن الخالقین
 blessed blood - دم طاهر - خون پاک
 Blessed Day - یوم مبارک
 blessed feet - قدوم مبارک - اقدام مبارک
 Blessed is he that - طوبی از برای کسیکه - طوبی لمن
 Blessed is he that draweth nigh unto Him - طوبی لمن تقرب الیه - خوشا بحال آنکه تقرب
 به حق یافت
 Blessed is the man that hath migrated to 'Akkā - طوبی لمن هاجر الی عکاء
 blessed is the spot - طوبی لمحل - مبارک است
 محلیکه
 Blessed Lote- Tree - سدره مبارکه
 blessedness - برکت - موهبت - تبرک
 Blessed Perfection - جمال مبارک (ترجمه به مفهوم است)
 blessed souls - نفوس مقدسه
 Blessed Spot - مقام کریم - محل مبارک
 blessed the city - طوبی لمدينة - مدینه مبارکه
 Blessed the one that hath drunk from the Spring of the Cow and washed in

its waters, for the black-eyed damsels quaff the camphor in Paradise, which hath come from the Spring of Salvān (Siloam), and the well of Zamzam - طوبی لمن شرب من عین البقر و اغتسل من مائها فان الحور العین یشرین الکافور الذی فی الجنة من عین البقر و عین سلوان و بشر زمزم (از حضرت رسول اکرم است) (سلوان چشمه ای است در مکه)
 Blessed, therefore, be God, the most excellent of Makers! - تبارک الله احسن المبدعین
 blessed they that attain thereto - طوبی للفائزین
 blessed verse - آیه مبارکه
 blessing and glory - صلاه و بهاء
 blessings - برکات - عنایات - الطاف - مواهب
 Blessings of God be upon her - صلوات الله علیها
 Blessings of God be upon them - صلوات الله علیهم
 Bless, Thou, also, O Lord my God, Thy servants and Thy handmaidens who have attained unto Thee - صل اللهم با الهی
 علی عبادک الفائزین و امانک الفائزات
 blest - مبارک
 blind - ضریر - اعمی - نابینا - کور - تاریک
 بی بصیرت
 blind and ignoble people - همج رعاع - مردم بی بصر و بی شرف
 blind fanaticism - جبهه جاهلیه
 blind imitation - تقلید کورکورانه
 blindly follow - اطاعت کورکورانه نمودن
 bliss - سعادت - برکت - سرور - خوشی
 blissful joy - کمال سرور

blissful rapture	جذبه و شور
block	سد کردن - مانع شدن - غالب کردن
bloodshed	سفک دماء - ریختن خون - خونریزی
bloodthirsty beasts	وحوش خاسره
blood was spilt	سفک الدماء - خون ریخته شد
bloom	شکوفه - گل
blossoms of knowledge and certitude	گلهای علم و ايقان
blossoms of the invisible realities	شقایق حقایق غیبی
blossoms of true knowledge and wisdom	شقایق حقایق علم و حکمت
blot out	محو کردن
blot out Thy signs	محو آثار تو
blotted	محو شده
blowing	هبوب - مرور - وزش
blue-print	پروژه - نقشه یا طرح کامل
board	مانده - هیأت - خوراک - بهلوی کشتی
Board Members	اعضای هیأت معاونت
Board of Consultation	هیأت شور
Board of Continental Counsellors	هیأت مشاورین قاره‌ای
Board of Counsellors	هیأت مشورتی
boast	بالیدن - لاف زدن
bodies	ابدان - اجساد - تن‌ها - هیأت - انجمن‌ها
body	مزاج - بدن - تن - جسم - هیأت - انجمن - کس - شخص
body and soul	جسم و روح
body of mankind	جسم عالم
boldness of speech	جسارت در نطق
bond	بند
bonds	قید - رشته‌ها
bondslaves	بندگان
bonus	انعام - جایزه

book	کتاب - سفر
book-keeper	دفتردار
booklet	کتابچه - جزوه
Book of Certitude (The) Iqán	کتاب ايقان
Book of Covenant	کتاب عهدی
Book of Fatimih	منحیه فاطمیه (کلمات مکتوبه)
Book of God	کتاب الهی
Book of Mubín	کتاب مبین
book of Prayers	کتاب ادعیه
book of the Man	کتاب انسان
Book of Utterance	صحیفه بیان
Books and Scriptures	کتاب و زبر و صحف
book - seller	کتاب فروش
book - shop	کتاب فروشی
Books of Decree (The)	صحف قضاء
Books, Scriptures and Tablets	کتاب و زبر و الواح
book - store	مخزن کتاب - کتاب فروشی - انبار کتاب
Book unto which all the books of former Dispensations must needs be referred	کتاب او که رجوع کل کتب به آن است
book which embraces all things	کتابی که ترک نشده از آن امری (قرآن کریم)
book worm	کرم کتاب - کتاب دوست - کتاب خوان
booth	مفرط
border designs	غره - جای ویژه - سایبان - دک
bosom	طرحهای حاشیه‌ای
bosom of grandeur	آغوش - صدر - سینه - جیب
bosom of love	رداء کبریا - آغوش عظمت
bosom of Majesty and Might	آغوش محبت

bosom of trust	جیب عظمت و اقتدار
both parties	جیب توکل
both worlds	طرفین - هر دو طرف
bottom of the heart	نقلین - کونین - دوعالم
bough	صمیم قلب - نه قلب
boughs	شاخه - فرع
boughs of remoteness	افان - شاخه‌ها
boughs of the Lote-Tree of knowledge	شاخسارهای هجر
boundaries	النان سدره عرفان
boundless	حدود - ثغور - محدود
bounteous Cup-Bearer	لانهی - نیمتهی
bounties	سانی کفایت و فضل
bountiful : Vahháb	نعم - جودها - عطایا
bountiful grace	وهاب
bountifully	فیض مدارار - عنایت عظمی
bountiful showers of mercy	فضلاً
bounty	بیان مکرمت - غمام رحمت
bounty to the human world	فضل - عطاء - کرم - جود - سخاء - عنایت
	موهبت عالم انسانی
bow	تعظیم نمودن - خم شدن - سلام با سر - انحناء
bow down	سجده نمودن - رکوع نمودن - تعظیم کردن
bower	ایوان - سایه بان
bowers of splendour	قیاب عزت
bow the knee	سجده کردن
boy	پسر - صبی - غلام
branch	غصن
branched	منشعب
branched out	منشعب از
branches	اغصان
branches of the Lote - Tree beyond which there is no passiong	

Branch of Holiness	النان سدره المنتهی
brand	لوح مقدس (حضرت ولی عزیز امرالله)
brand from the fire	داغ - نشان - درفش و داغ - نوع - آتش بار
bread of the spirit	جذوه نار - شعله آتش - اخگر
breadth of view	مائدة روح
break	شکستن - نقض نمودن - قطع کردن - فاش نمودن
breaker of the Sabbath	وسعت نظر
break of day	شکستن - نقض نمودن - قطع کردن - فاش نمودن
break of the Covenant	مغرب یوم سبت
breast	صبح - علی الصبح
breast of lovers	نقض عهد و میثاق
Breast of Mercy	صدر - سینه
Breast of Providence	صدر عشاق
breast to breast	ندی عنایت
breath	ندی عنایت
breathe	سینه به سینه
breathe the Name of God	نسیم - دم - نفس
	هبوب - وزیدن
breath of despair	بذکر الهی مشغول بودن
breath of detachment	عرف یأس
breath of life	نسیم انقطاع - نفخه انقطاع
breath of purity	نفخه حیات
breath of selfish desire	نفس پاک
breath of the Beloved	هوای نفس
breath of the Holy Ghost	رائحه جانان
breath of the Manifestations of Holiness	نفخه روح القدس
breaths of acts	نفخه مظاهر قدسیه
breaths of chastisement	نفحات اعمال
breaths of inspiration	نفحات عذاب
	فوحات الهام

breaths of Revelation and Inspiration

breaze	نسيم	نفحات وحی و الهام
breeze of God	نسمة الله	
breeze of good-pleasure	نسيم خوش رضا	
breeze of the All - Merciful	نسمة الرحمن	
breeze of the loving - kindness	نسيم عنايت - نسيم محبت الهی	
breezes of Divine Revelation	نفحات وحی الهی	
breezes of eternity	ارياح صديده	
breezes of forgiveness	نسمات غفران	
breezes of justice	نسمات عدل	
breezes of Revelation	نفحات وحی	
breezes of the Bounty of King of creation	نفحات جود سلطان وجود	
breezes of the Most Sublime Word	نفحات كلمه عليا	
Breezes of utterance of this Revelation	نفحات بيان اين ظهور غير بيانات قبل است	
are not to be compared with those of former ages	نسيمات اخوان - برادران	
brethren	اختصار	
brevity	ارثاء	
bribery	عروس	
bride	مجل - مختصر	
brief	سارقين	
brigands	رفيق - صاف - روشن - لامع - براق - درخشان - نوراني	
bright	وجه خلیق - روی گشاده - روی منیر و دوستانه	
bright and friendly face	اشراق - روشنی - زیرکی	
brightness	بrightness of knowledge	

brilliancy	اضیاء معرفت - نور دانش
brilliant	ضیاء - بهاء - نور - درخشندگی
brilliant light	بهی - لامع - درخشند - روشن - نورانی
Brilliant Proofs	نور درخشند - نور تابان - شمع (به مفهوم ترجمه)
bring about equality	درج لثالی - حجج الهیه (نام کتاب)
bring into being	نساوی بوجود آوردن
bring together	ایجاد نمودن - بوجود آوردن
bring up	جمع شدن - گرد هم آوردن
bring lake	پرورش دادن و بزرگ کردن فرزند
broken hearts	برکه شور
broken - winged bird	اکباد شکسته - قلوب منکسر
brother	طیر بال و پر شکسته
brow	برادر - اخوی
brutes	حاجب - ابرو - جبین
Buddáh	انعام - بهائم - حیوانات
Buddhist	بودا
bugle	الودانی
build	صور - بوق
builders	بنا نمودن - ساختن
bullets	بانیان - مؤسین
burden of dominion	رصاص - گلوله ها تفنگ
Burhán Vádih	نقل ملک - بار سنگین دنیا
burial ground	بهران واضح (جزوه تالیف)
burial place	خلامرضا روحانی
burial place of Badí' in Galanduk	زمین دفن (متصاعدین الی الله)
burmese	آرامگاه - مدفن - مقبره - محل دفن
burn	مدفن حضرت بدیع در گلندوئک
Burning Bush	بزمه ای
Burning Bush of divine wisdom	سوختن
	شجره طوبی - سدره - درخت
	نار سدره حکمت ربانی

burning fire - آتش سوزان یا سوزانده
 Burning Meteor - شهاب فروزان - شهاب دری
 burnish - صیقل دادن
 burnish of love - صیقل حب
 bury - تدفین - دفن کردن - بخاک سپردن - در قبر گذاشتن
 bush - سدره - بوته - بیشه
 bush of divine knowledge - سدره عرفان الهی
 business - کسب - کار - شغل - دادوستد - امر - مطلب
 "But for him, God would not have been established upon the seat of His mercy, not ascended the throne of eternal glory" - لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیه و ما استقر علی کرسی صمدانیه (بیان جمال اقدس ابهی راجع به جناب ملا حسین بشرویه ای یا باب الباب محل اشراق شمس ظهور)
 "But He is the Apostle of God, and the Seal of the Prophets", have found their consummation in the verse "The day when mankind shall stand before the Lord of the worlds" - ولكن رسول الله و خاتم النبیین یرم بقوم الناس لرب العالمین منتهی شد
 "But He that cometh after Me is mightier than I, whose shoes I am not worthy to bear." - ولیکن الذی یأتی بعدی هو اقوی منی الذی لست اهلاً ان احمل حذاءه (حضرت یحیی بی زکریا فرموده آنچه را مبشر حضرت اعلی فرموده است)
 "But if their opposition be grievous to Thee if Thou canst. Seek out an opening into the earth or ladder into Heaven." - و ان کان کبر علیک اعراضهم فان ان تبغی نفقاً فی الارض او ملداً فی السماء استطعت (فرآن مجید - سورة انعام - آیه ۳۵)
 "But nay! I swear by the Lord of the East and West."

فلا اقسم برب المشارق و المغرب
 "But of that Day and Hour knoweth no man, no, not the angels of heaven, nor the Son, but the Father" - و اما ذلك الیوم و تلك الساعة فلا یعلم بهما احد و لا الملائكة الذین فی السماء و لا الابن الا الالب (در انجیل جلیل راجع به این ظهور اعظم می فرمایند)
 But of what avail? - لیکن چه فایده
 "But truly most men believe not that they shall attain the Presence of their Lord." - و ان کثیراً من الناس یلقاه ربهم لکافرون
 "But ye cannot bear them now." - ولكن لا تستطيعون ان تحتملوا الان (حضرت مسیح می فرماید)
 buy - خریدن - خرید کردن - بدست آوردن - بیع
 Buzurq-i-Núrí, Mírzá - بزرگ نوری (جناب)
 میرزا عباس بزرگ نوری، پدر جمال اقدس ابهی و یکی از وزراء مهم و مشاورین حکیم و دانا در دربار محمد شاه قاجار)
 "By Father, in this connection is meant God- exalted be His glory" - مقصود از اب در این مقام حق جل جلاله است
 by God - لعمرا - قسم بخدا - والله - ایم الله
 by God Himself - قسم به خدا - تالله
 "By God! There befell Me at the hands of him whom I have nurtured (Mírzá Yahyá), by day and by night, what hath caused the Holy Spirit, and the dwellers of the Tabernacle of the Grandeur of God, the Lord of this wondrous Day to lament." - لعمرا الله قد ورد علی من الذی ربیت فی اللبالی و الایام

(میرزا یحیی) ما نوح به روح القدس و اهل جباه عظمه
 الله مالک هذا اليوم البديع
 دوران گذشته - اعصار ماضیه - bygone ages
 اعصار سالفه
 اصحاب قبل bygone companions
 اعصار و ازمنه ماضیه bygone times
 به لسان احلاش - by her honeyed tongue
 تحت لسانها الاحلی
 by Him who hath My being between
 لوالدی نفسی بیده - قسم به کسیکه جانم
 در دست اوست His hands
 by Him who is the Almighty, the All-
 من لدن عزیز حکیم - از طرف کسیکه عزیز و
 حکیم است wise
 by Him who is the Truth
 و نفسه الحق - قسم به حق - به حق خدا
 اساسنامه - آئین نامه - نظامنامه داخلی by - law
 قسم بجمال by My Beauty
 قسم بجمال - لعمری by My Life
 By My Lifel The mute can never
 confront the One Who incarnateth in
 Himself the kingdom of utterance
 لعمری ان الاخرس لا يقدر ان يقوم امام ملکوت البیان
 قسم بجانم - لعمری by Myself
 by permission of Its Lord
 به اذن ربش - به اذن هروردگارش
 by reason of great mercy
 بنظر رحمت کبری اطراالی ها - تماشاچی ها bystanders
 به اعانت الهی by the aid of God
 به امر الهی by the command of God
 به نایب الهیه - بفضل الهی by the grace of God
 By their countenance shall the sinners
 be known, and they shall be realized by
 their forelocks and their feet."

يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي و الاقدام
 (قرآن مجید - سوره الرحمن - آیه ۴۱)
 (بدکاران به سیمايشان شناخته شوند پس موی پيشانی
 آنها با پاهايشان بگیرند و در دوزخ افکنند)
 تالله
 by the Lord
 by the Most Great Name
 by the permission of God
 به اذن الله - به اذن الهی
 "By the potency of Thy will and the
 compelling power of Thy purpose
 به اقتدار و مشیت تو و نفوذ اراده تو
 به قوت و قدرت الهی by the power of God
 by the power of reliance and
 renunciation
 به قوه توکل و انقطاع
 قسم به عزت تو by the power of Thy might
 قسم به خدا - والله by the righteous of God
 By the term "word" is meant Jesus
 مقصود از "کلمه" حضرت مسیح است
 قسم به عزت تو
 by Thy glory
 "By Thy glory! I have not wished that
 this Tree should ever bear any branch,
 leaf, or fruit that would fail to bow
 down before Him, on the day of His
 revelation, or refuse to laud Thee
 through Him, as beseemeth the glory
 of His all-glorious Revelation, and the
 sublimity of His most sublime
 concealment
 و عزتک ما اردت ان يكون على تلك الشجرة من
 غصن ولا ورق ولا ثمر لن يسجد له يوم ظهوره و
 لا يسبحك به بما ينبغي لعلو ظهوره و سمو سمو
 بطونه (از بیانات حضرت اعلی نسبت بجمال اقدس
 الهی است)
 قسم بجان تو - لعمری
 by Thy life

by Thy power
 by virtue of this station
 قسم به عزت تو
 نظر به این مقام

C	
cage of idle fancies	قفس ظنون باطله
Caiaphas	قیافا، اعظم علمای عصر
Cain	قابیل (برادر هابیل و هیرآدم)
Cain and A'bel	قابیل و هابیل (پسران آدم و حوا)
calamities	بلیات - مصائب - متاعب - رزبات
calamity	بلا - مصیبت - رزبه
calendar	تقویم
calender	قلندر - درویش
calf	گوساله
caliph(calif)	خلیفه
call	سروش - نداء - دعوت نمودن
call aloud	ندا نمودن - صدا کردن - بلند خواندن
calling	دعوت - صدا - نداء - احضار - نامیدن - خواندن
call into being	مبعوث شدن
call of Thy lovers	ندای عشاق تو
call out	بانگ زدن
call the peoples of the world to the Divine Guidance	هدایت نمودن من علی الارض
calm	اطمینان - آرامش - سکوت - سکون
calumniate	به مفتریات تمسک جستن
calumniator	مفتری - بهتان زن
calumny	افتراء - بهتان
campaign	مبارزه - حمله - یک رشته عملیات جنگی
camphor	کافور
can	توانستن - قادر بودن
Canaanite	کنعانی
Canadian	کانادایی
can be found	می توان یافت
candidate	نامزد - داوطلب
candle	شمع

canonball from the fortress of Sh ay kh	گلوله توپ قلعه شیخ طبرسی
Tabarsi	قیاب - خیمه - سرابرد - نیمکت
canopy	قیاب کرم - فسطاط کرم - خیمه کرم
canopy of bounty	قیاب فضل تو
canopy of Thy Bounty	فسطاط امر تو
canopy of Thy Tevelation	خیمه امر تو - سرادق ظهور تو - سرابرد امر تو - قیاب امر تو
canopy of truth	خباء صدق - خیمه و سرابرد
	راستی
capacity	ظرفیت - قدر - استعداد - مقام
capital	سرمایه - پایتخت - عاصمه
capitalist	سرمایه دار
caprices	اوهام - تخیلات
captivity	اسارت
capture	اسارت - تسخیر کردن - اسیر نمودن - تصرف کردن
Cárananserá: an inn for caravans	کاروانسرا
caress	نوازش - ملاطفت - دلجوئی کردن
Carmel	کرمل (کوهی است در اسرائیل که سرابرد Carmel)
Carmel	جمال اقدس ایمنی بر فراز آن افراخته شده، مقام مقدس اعلی و دارالانار بین المللی و مقر معهد اعلی و ابنیه اداری امرالله بر صفح آن قرار دارد.
carnal desires	هواهای شهوانی - هواهای نفسانی
carnelian	عقیق
carol	شهناز - نغمه - سرود - چهچهه
Carriage of 'Abdu'l- Bahá	کروسه حضرت عبداله
carrion	اجساد میت - لاشه مرده - جیفه گندیده
	اشاره به دنیای فانی است
carry	حمل و نقل کردن
case of the body and passion	قفس تن و هوی
cashier	صندوقدار - تحویلدار
casket	تابوت - صندوق میت - جعبه جواهر - درج

cast	طرد کردن - سقط کردن - طرح کردن - دور انداختن
cast anchor	لنگر انداختن
cast away	طرد کردن - راندن - دور انداختن - ضح - مطرود ساختن - بدور افکندن
cast away Thy Book	نیزد و کتابک - کتابت را به دور انداختن
caste	طبقه - قبه - فرقه - فرقه مذهبی در هند - طبقات
	تغییر ناپذیر
cast into prison	به حبس انداختن
castle	قصر - قلعه - حصن
Castle of Chihriq	قلعه چهریق (محل سجن حضرت باب)
Castle of Máh- kú(The)	قلعه ماه کو (محل سجن حضرت اعلی)
cast out	طرد نمودن - اخراج کردن
cast to the minds	به خاطر آوردن - بیاد آوردن
catastrophe	طامه - داهیه - حادثه عظیم - بلای سخت - قیامت
categorical	صریح - قاطع - روشن
categories	زمره ها - طبقات - دسته بندی ها - مقولات
category	دسته - زمره - طبقه - صف - مقوله
cathedral	کنیسه - کلیسای جامع (اسقفی)
cattle - market	سوق الدواب - بازار چهارپایان
causal	امری - سببی
cause	امر - سبب - علت - جهت - باعث
cause of being	علت هستی
cause of dissension	سبب افتراق - علت اختلاف و جدائی
Cause of God	امرالله - امر الهی
cause of love and unity	سبب محبت و وحدت
cause of sorrow to any heart	علت حزن قلبی

cause of the true Joseph	امر یوسف حق
causes of the differences in the characters of man	علل اخلاق متفاوتة نوع انسان
caution and prudence, however, must be observed even as recorded in the Book	احتیاط و حکمت مذکوره در کتاب باید رعایت گردد
cautious	هوشیار - محتاط
cavalry	سواره نظام - فارس
cave	غار
Cave of Elijah	غار ایلیا
cavil	خوض و غور - عیب جوئی
cavils and calumnies	اعتراضات و اتهامات
cease to be	نبودن
cedar	سرو آزاد
cede	تفویض نمودن - واگذار کردن
celebrate praise	ثناء نمودن - حمد گفتن
celebrate the praise of the Lord	تسبیح و تحمید رب نمودن
celebration	جشن - ذکر - تجلیل
celebrity	شهرت - معروفیت
Celestial Chambers	غرفات سماوی
celestial city	شهر روحانی
celestial concourse	ملاء اعلی
Celestial Dove	ورقاء الهیه
celestial glory	عز احدیه
celestial habitation	آشیان رحمانی - آشیان روحانی
celestial Herald	منادی احدیه
celestial melody	نغمه لاهوتی - رنه آسمانی
	نغمه رحمانی
celestial paradise	رضوان الهی
celestial power	قوت ملکوتی
celestial sovereignty	شهنشاهی فردوس

celestial strains	نغمات آسمانی - الحان ربانی
celestial strains from the Abhá Kingdom	آوازه ملکوت ابهی
celestial tree of love	سدره ارتفاع عشق
celestial wine	خمر باقی
Celestial Youth	غلام الهی (ترجمه به مفهوم است)
celibacy	نچرد - عزیت
celibate	مچرد - غزب
cemetery	گورستان - مقبره
censure	انتقاد - سرزنش - شمات - نکوشت - عیب
Census Committee	جوتی - حکم - قضاوت نمودن
centenary	لجنة احصائیه
Center of Realities	مئی - صدمین سالگرد
Center of sedition	قطب معانی
Center of the Cause	مرکز نقض
Center of the Covenant	مرکز امرالله
central	مرکز عهد و میثاق
Central hall of the Mansion of Bahá'u'lláh	مرکزی
central point	تالار مرکزی در قصر مبارک حضرت Bahá'u'lláh
central Teaching Committee	بهاء الله (در بهجی)
century	منحور - نقطه مرکزی
ceremonies	لجنة تبلیغ مرکزی
certain	قرن
certainly	آداب و تشریفات - آیین ها
certainly	تعارفات - مراسم
certificate	یقین - حتمی
certificate of Incorporation	مطمناً - یقیناً
certificate of Registration	ایقان - امر مسلم
	گواهی نامه
	گواهی ثبت رسمیت
	گواهی ثبت رسمیت

certitude	سند رسمیت - گواهی تسجیل
chained and fettered hands	ایقان - اطمینان
chains	دستهای مغلوله و زنجیرگشته
chains and fetters	سلاسل
chair	سلاسل و اغلال
chairman	صندلی - کرسی (جمع: کراسی)
chairman and secretary of the Spiritual Assembly	رئیس - ناظم
Chaldea	رئیس و منشی محفل روحانی
chalice	کله
chalice of immortal cup	جام باده - کاس - کوب (جمع: اکواب) - پیاله
chalice of immortal life	جام بقاء
chalice of sacrifice	کاس حیات باقیه
chalice of selflessness (BP 138)	سلسیل شهادت
chalice of unperishable glory	کاس فناء
	کوب مجد لازوال
chalice that brimeth over with faithfulness	الکاس الطافچه بصفاء الوفاء
chamber	حجره - اتاق - غرفه - مجمع - مجلس
chamber of heart	حفره - خوابگاه
chambers	مشکوة قلب
chambers of Paradise	عرفات - حجرات - اتاقها
chambers of utterances	غرفات فردوس
chance	غرفات کلمات و بیانات
change	فرصت - مجال - بخت - تصادف
change of evil deeds unto good ones	تغییر دادن - تبدیل کردن - تقلیب
changes and chances of the world	تبدیل سیئات به حسنات
	شئون عالم
changing world	یوم تبدل الارض غیر الارض

channel of God's immortal utterances	(ترجمه جناب نورالدین زین است نه مولای توانا)
channel of grace	مجاری بیانات ازلیه
channels	باب فضل - واسطه فیوضات
chant	مجارى
chaos	تلاوت نمودن (با لحن و صوت خوش)
chaos and confusion	هرج و مرج - تشویش - بی نظمی - هیولای روز ازل
chapter	هرج و مرج و اغتشاش
character	فصل - باب
character building classes	اخلاق - سیرت - صفت - شخصیت - سبیه
characterize	کلاسهای دروس اخلاقیه
characterized by a special attribute	ممتاز ساختن - مابه الامتیاز بودن
	بوصفی مخصوص موصوف
character of Mihdi	سیره مهدی (حضرت)
character of Qá'im	وصف قائم
characters	سنوحت - صفات - سیرتها
charge of fermenting	نسبت فساد - اتهام فساد
charger	مرکب - اسب جنگی - بشقاب بزرگ
charm of manner	کمال - رفتار خوش
charm of the rose	جمال گل
charter	فرمان - منشور
chastened	تادیب شده
chastity of soul	تزکیه نفس
cheek	خد - گونه - رخسار
cheeks	رخسارها - گونه ها - خدود - مجنات
cheer	هتاف - فرح - نشاط - بهجت - انبساط
cheer up	شاد نمودن - خوشحال کردن
cherish	عزیز و گرامی داشتن
cherish any desire but His will	بجز اراده اش مرادی نجستن
cherish its excellence	عزیز و گرامی داشتن
	قدر و علویت او - تعزیز و فضیلت و مزیت آن

Cherubim	کروبیان
chief attendant	فرارش باشی
chief cause	سبب اکبر
chief commander	قائد اول
chief of the people	رئیس قوم
chief priests	رؤسای کهنه - علمای دین
Chief Stewards	حراس (لقبی که حضرت ولی
	امراه در آخرین توفیع منیع خویش بحضرات ابادی
	امراه عتایت فرمودند)
chieftain	رئیس - سرده
Chihar - Vádf: Four Valleys	چهاروادی (منزله از براعه جمال اقدس ابهی)
Chihrfq	چهریق
Child Education Committee	لجنة تربیت اطفال
	طفولیت - صغر سن - صباوت - کودکی
child of the kingdom	طفل ملکوت
children	اینها - نونهالان - پسران
children of fancy	پسران وهم
children of Persia	اولاد عجم - اولاد ایرانیه
Children of the Apostle of God: King of Martyrs and Beloved of Martyrs	Children of the Apostle of God: King of Martyrs and Beloved of Martyrs
	اینها رسول الله (سلطان الشهداء و محبوب الشهداء)
Children's Stories from "Dawn-Breakers", by Zeo Meyer	حکایات اطفال
chill	ماخوذ از مطالع الانوار (گردآوری زئومیر)
chill of heedlessness	سرد - بارد - سرما - برودت
Chinese	برودت غفلت
choice	چینی
choicest fruits	ممتاز
choice wine	انمار اصفی
choice wine of meeting	رحیق - رحن مختوم
choose	رحیق لقاء

Chosen Branch (The) غصن ممتاز
 Chosen Highway (The), By Lady شاهره منتخب (تألیف امه البهاء)
 Blomfield المحترمه لیدی بلامفیلد
 chosen ones - مستازین - اصفیاء - برگزیدگان - اولیاء - اوصیاء - وصیین
 Christ مسیح (حضرت) - مسیحا
 Christ and Bahá'u'lláh, By George حضرت مسیح و حضرت بهاء الله
 Townshend (تألیف ابادی امرالله جناب جرج تاونزند)
 Christendom مسیحیت - عالم مسیحیت
 Christian نصاری - مسیحی
 Christian divines علماء انجیل
 Christianity مسیحیت
 Christians, Jews and Muhammadans مسیحیان، یهودیان و مسلمین (مأخوذ از مفاوضات)
 Christian subjects موضوعات متعلق به مسائل
 مذهب عیسوی
 Christmas کریسمس - عید میلاد مسیح (برابر ۲۵ دسامبر)
 Christ's Promise Fulfilled: Selection from Some Answered Questions وعده مسیح صبیح تحقق یافت (منتخبانی از مفاوضات حضرت مولی الوری)
 chronicles رسائل - شرح وقایع - تواریخ ایام
 chrysolite زبرجدی
 churches کنائس - کلیساها
 churches and coisters کنائس و معابد - کلیساها
 و صومعه‌ها و دیرها
 circle طواف نمودن - حلقه زدن - دور زدن - دایره
 انجمن - حوزه
 circle about طواف نمودن - دور چیزی طواف
 کردن
 circle about the will of God حول ازاده الله طواف نمودن

circle round طواف نمودن - دور چیزی گردیدن
 circular cluster of Cypress trees حلقه سروها - (که جمال اقدس ابهی زیر آن، محل فعلی مقام اعلی را تعیین فرمودند)
 circular reasoning استدلال با دور مسلسل
 circumambulate حول چیزی طواف نمودن
 circumambulation طواف
 circumstances اوضاع - حال عمومی
 Citadel of the Faith of Bahá'u'lláh حصن حصین آئین
 (The) By Shoghi Effendi بهاء الله (توقیع منبع حضرت ولی محبوب امرالله)
 citadels of the hearts مدائن اقلده
 cite one verse یک آیه ذکر نمودن
 cities مدائن - امصار - شهرها - بلدان
 cities of Judáh مدن یهودا
 cities of justice مدائن عدل - شهرهای داد
 cities of understanding and wisdom مدائن معرفت و حکمت
 city dwellers ساکنین شهر - عاکفان بلد
 City of Bahá مدینه بهاء - شهر بهاء
 city of Certitude مصر ابقان - مدینه ابقان
 city of eternity مدین بقاء
 city of God مدینه الله - شهر الهی
 city of love دیار عشق
 city of the heart مدینه قلب
 city of Thy presence مدینه لقابت
 City, on the shores of the sea white, Whose whiteness is pleasing unto God - exalted be He ('Akká) شهری در شاطی دریای سفید که سفیدیش موجب خوشنودی الهی است - مدینه علی شاطی البحر بیضاء و حسن بیاضها عندالله تعالی (عکاء)
 City suspended beneath the Throne شهر معلق تحت ساق عرش - مدینه 'Akká named

معلقه تحت ساق العرش (عکاء)
 civil کشوری - مدنی - عرفی - داخلی - شهری
 civilization مدنیت - تمدن
 claim حق - ادعا - دعوی - طلب
 clamour اعتراض - فریاد - غریو
 clap کف زدن - صدای کف زدن
 clash of interests تعارض و اصطکاک منافع
 classes for Bahá'f teachers کلاسهای برای
 مربیان بهائی - کلاسهای معلمین بهائی
 classify تنظیم نمودن - طبقه بندی کردن
 clay تراب - طین - خاک
 clean طاهر - طیب - پاک - تمیز
 cleanliness طهارت - نظافت - پاکیزگی
 cleanse تطهیر کردن - تمیز کردن - پاک نمودن
 "Cleanse thou he rheum from out thine head, and breathe time breath of God instead" دفع کن از مغز و از بینی زکام
 تا که ریح الله درآید در مشام (مثنوی معنوی)
 clear صریح - روشن - صاف
 clear and evident محقق و معلوم
 clear and incorruptible waters of the Immortal Beauty زلال بیزوال جمال لایزال
 clear and manifest words آیات بینات
 clear authorizy سلطان مبین - اقتدار آشکار
 clear balance قسطاس مبین
 clear characters خط جلی
 cleared eye چشم روشن
 clear evidences دلائل واضحه - براهین لاثحه
 clearly بوضوح - بطور روشن - با صراحت
 clear message (BP 130) پیغام
 روشن و واضح (ام ۱۹۵)
 clear proof بینه - حجت مبرهن - دلیل واضح - حجت باهره

clear signes and tokens آیات و علامات ظاهره
 clear token or proof بینه - برهان لامع
 clear tokens آیات بینات
 clear vision بصیرت روشن - چشم پاک و طیب
 clear waters of knowledge شربت زلال معرفت (مفهوم ترجمه)
 cleave (to) انقطاع - شکافتن - تثبیت جستن: با
 cleave body in twain جسد را دو شقه نمودن
 cleave to the good - pleasure of the All - Glorious به رضای ذی الجلال پیوستن و
 تمسک جستن
 cleaving of heaven انقطاع سماء
 clement رحمن
 clergy کسب - کشیش - رئیس روحانی - رهبر روحانی
 clever باهوش - زیرک - ذکی - حاذق - آریب
 clime اقلیم - سرزمین - بلد
 cling منشبت شدن
 cling to the Book of Testament به کتاب عهدی تمسک جستن
 cling unto the hem of His generosity به ذیل کرمت منشبت شدن
 cling unto the 'Uravatu'- Vuthqá تمسک به عروة الوثقی
 cloister دیر - صومعه
 close خانه - ختم
 closing prayer مناجات خانه
 clothing پوشاک - لباس - ثیاب - کتوت
 clouds غمام - سحب - ابرها - سحب - غیوم
 clouds of divine bounty غمام مکرمت ربانی
 clouds of divine mercy غمام رحمت سبحانی
 clouds of generosity rained سحب کرم بارید
 clouds of His loving - kindness

غمام مکرمت سبحانیه - سحب عنایت ربانیه
 clouds of spring ابرهای نیسانی - ابرهای بهاری
 clouds of the mercy of the All-Bountiful غمام رحمت ربانی
 clouds of waywardness سحب غفلت
 clutches of tyranny مخالب ظلم - چنگهای جفا
 coarser احقر - پست تر - کوچکتر
 cockatrice افعی
 codification of the kitáb-i-Aqdas تدوین احکام کتاب مستطاب اقدس
 coercive اجباری - فشار آورنده
 coffin تابوت - نعش
 cognizant آگاه - باخبر - خبیر
 collaborate اشتراک مساعی کردن - توحید مساعی نمودن
 collect جمع آوری کردن
 Collecting and transcribing the Tablets of Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá جمع آوری و استنساخ الواح مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء (دستور مبارک مولای توانا)
 Collective Center کانون جمع - مرکز جمعی
 collectively اجتماعی - دسته جمعی
 Collins Gate باب کالینز (به یاد امیلیا کالینز)
 colour لون - رنگ
 combine ترکیب شدن - آمیختن - بهم پیوستن
 come into the circle of the Faith ملحق شدن - دسته بندی کردن
 come to وارد دایره امرالله شدن
 come to ایاب - آمدن به
 come to a decision اتخاذ تصمیم نمودن
 come to an end به انتهای رسیدن
 come together گرد هم آمدن - دور هم جمع شدن
 coming of the Kingdom of God

مبعی ملکوت الله
 coming of the Lord معی رب
 coming Revelation ظهور آنیه
 comity ادب - احترام به حقوق دیگران - تفاهم
 comity تعارف - خوشخوئی
 command امر - حکم
 commander of the hosts of justice قائد جنود عدل
 commandments اوامر - فرامین
 commemorate احتفال برپا نمودن - یادبود
 commemoration جشن گرفتن
 commemoration جشن یادبود
 commence آغاز کردن - شروع کردن
 commencement آغاز - شروع - ابتداء
 commendation ستایش - ذکر خیر - تعریف
 comment تفسیر کردن - توضیح دادن - اظهار نظر نمودن
 commentaries تفاسیر - تاویلات
 commentary تفسیر - تاویل
 Commentary on the Surih of Kawthar تفسیر سوره کوثر (از آثار حضرت رب اعلی)
 Commentary on the Surih of Vall-'Asr تفسیر سوره العصر (توقیع حضرت رب اعلی)
 commentators of Qur'an علماء تفسیر قرآن - مفسرین قرآن
 commission کمسیون - حق العمل
 commissions هیأت - کمسیونها
 commit a sin مرتکب گناه شدن - عصیان نمودن
 commitment تعهد
 committee لجنه - کمسیون - انجمن
 committee member عضو لجنه
 commit to memory and recite حفظ نمودن و خواندن
 common people عوام الناس

common treasury بیت المال عمومی
 common - weal خیر و سعادت عامه - رفاه عموم
 commotion آشوب - اغتشاش - هیجان
 commune موآنس شدن
 commune with God به ذکر الهی مشغول شدن
 commune with God at the dawn در اسحار به اذکار مشغول گشتن
 communication with spirits ارتباط با ارواح - الهام و کشفیات
 communion with God به ذکر خدا مشغول شدن
 community جامعه
 companion رفیق - مصاحب - شریک - همراه
 companions موآنسان - مجالسان - رقاء - اصحاب
 companionship مصاحبت - موآنس - مجالست
 companions of John (the Baptist) اصحاب یحیی (تعمید دهنده)
 companions of Sádíq اصحاب حضرت صادق (ع)
 companions of the Crimson Ark اصحاب سفینه حمراء
 company گروہ - اصحاب - موآنس - شرکت - دسته - انجمن
 company of Covenant - Breakers عصبه نافضین
 compass احاطه نمودن
 compassionate رحمن
 compelled اجباری
 compelled movements حرکات مجبوره
 competent حاذق
 competent physician طبیب حاذق - پزشک حاذق
 compilations تالیفات - گردآوردهها
 compile تدوین کردن - تالیف نمودن - جمع آوری کردن
 compile گرد آوری کردن
 complacent خرم - خشنود - راضی - حاضر

خدمت - مهربان - خوش و آسوده خاطر در زندگی
 complementary مکمل
 complete کامل - تمام
 complete and absolute self-effacement فانی بخت بات
 completely forgotten مفقود بخت - بکلی فراموش شده - نیا منیا
 complete self-effacement فانی بات - فانی محض - فانی کامل
 completion اکمال - اتمام
 completion of the Ten Year Crusade اکمال نقشه جهاد کبیر اکبر دهساله (از براءه مولای محبوب مبیقات تحقق نبوت دانیال که معادف با انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی و برپائی جشن اعظم در لندن در رضوان ۱۳۴۲، آپریل ۱۹۶۲ بود - ۱۳۰۰ بدیع)
 component parts اجزاء مرکبه - اجزاء ترکیبی
 composition ترکیب
 comprehend درک کردن - ادراک نمودن
 comprehend فهمیدن - احاطه کردن
 comprehension قوه ادراک
 comprehension and understanding ادراک و عرفان
 compulsory اجباری
 compulsory education تعلیم و تربیت اجباری
 comrades همگنان - باران - همدان - رقاء
 conceal مستور داشتن - مخفی ساختن
 concealed مخزون - مکنون - مستور
 concealer ستار
 conceit استکبار - غرور - خودبینی
 concentration تمرکز - تجمع
 concept مفهوم - نظر کلی
 concerning راجع به - مربوط به
 conclave مجمع - انجمن خصوصی
 conclusive tradition حدیث محکم و قاطع

concord وفاق - اتحاد - اتفاق - الفت - رافت
 concord and unity اتحاد و اتفاق
 concourse of light ملاء نور
 concourse of monks ملاء رهبانان
 concourse of the earth ملاء ارض - اهل زمین
 concourse of the kindreds of the earth معشر احزاب ارض
 concourse of the near ones ملاء مقربین
 concourse on high ملاء اعلى - ملاء عالین
 concrete سفت - ذات - واقعی - خاص - با بتن
 ساختن - منجمد نمودن
 condemn محکوم ساختن
 condemned مکروه - محکوم
 condition مشروط کردن - قید کردن - شرط
 condition on منوط بودن و مشروط بودن (به چیزی)
 conditions altered اوضاع و شرایط تغییر یافته
 conditions of man حالات و کمالات انسان
 conducive سبب - موجب
 conduct اخلاق - رفتار
 conduct, manners, deeds and words اطوار و احوال و کردار و گفتار
 conduct various classes مختلفه را
 اداره کردن
 confer عطاء نمودن - مبدول داشتن - اعطاء کردن
 بخشیدن - واگذار نمودن - مشورت کردن - مذاکره نمودن
 conference مؤتمر - انجمن - کنفرانس
 Conference of Badasht (The) کنفرانس بدشت (جون ۱۸۴۸م - خرداد ۱۲۶۴ هـ ق)
 conferred the mission of prophethood به رسالت پیامبری مبعوث شد - خلعت نبوت عطا گردید
 confers upon mankind می دارد بر عباد مبدول نمودن
 اقرار و اعتراف نمودن
 confess مقرر و معترف شدن
 confess and acknowledge اقرار
 confession

confide اعتماد کردن - امین دانستن - سپردن
 confidence اطمینان - اعتماد
 confidential conversation نجوی - مکالمه محرمانه
 confined مسجون - محبوس
 confined to bed اسیر بستر
 confines حدود - مرزها
 confirm تأیید نمودن - تصدیق کردن
 confirmation تأیید - تصدیق
 confirmed view نظریه و رأی و عقیده مورد تأیید
 conflict نزاع - جدال - مشاجره - تنازع - تعارض
 conflicting creeds مختلف المذاهب و المرام
 conformity تطابق - هم آهنگی - مطابقت
 confound لمن کردن - اشتباه کردن - مغشوش کردن
 Confucius کفوسیوس
 congregational باجماعت - جماعتی - گروهی
 دسته جمعی
 congregational prayer نماز جماعت
 congruence سازش - انطاف - اتفاق
 conscience وجدان
 consecrated وقف شده
 consent رضایت
 consider تلقی کردن - ملاحظه نمودن - فرض نمودن - پنداشتن
 ملاحظه
 consideration "Considering that marriage is the foundation of a good family and social relations and that human relation is maintained by solid marital union, therefore, we, duly authorized officers and representatives of the Spiritual Assembly, together with witnesses do hereby certify that: ..."

از آجانی که انظام روابط انسانیت مهبی بر استحکام مبانی
 مزاحمت است لذا ما اعضاء و نمایندگان محفل روحانی ما
 شهود بدینوسیله گواهی می نمایم که... (در خطبه و ازدواج)
 Consider that which we have revealed
 انظروا ما انزلناه فی کتاب عہدی
 consist شامل بودن - تگون از
 consolidate تقویت و تحکیم نمودن - استحکام بخشیدن
 consolidation تحکیم - تقویت - استحکام
 conspicuous هویدا - معلوم - مبین
 constancy ثبوت و رسوخ - عزم - پایداری
 constantinople استانبول - قسطنطنیه
 consternation فزع - بهت - حیرت - آشفتگی
 constitution نهاد - سرشت - قانون اساسی
 تشکیل - تأسیس
 constitutional Law قانون اساسی
 constitution of things طبایع اشیاء
 construe تفسیر و تعبیر کردن
 consul - General سرکنسول
 consult مشورت کردن
 consultation مشورت
 consultative مشورتی - مشاورتی
 consult over مورد مشورت قرار دادن یا قرار گرفتن
 consume سوختن - مصرف نمودن - محترف ساختن
 consumeth the hearth کبد را می گدازد
 contain شامل بودن - محتوی بودن - احتوی - دارا بودن
 بودن - جا گرفتن
 contemplate قصد داشتن - در نظر داشتن - در
 صدد بودن - در اندیشه و تفکر بودن - مشاهده نمودن
 contemplate return قصد مراجعت - خیال برگشتن
 contemptible قابل تحقیر - خوار - حقیر
 content متقاعد - خشنود - قانع - راضی
 contention مجادله - مشاجره - نزاع - جدال
 contention and conflict amidst peoples

نزاع و جدال اسم
 قانع - رضایت - مسرت - خرسندی
 contentment خود را قانع ساختن
 content one's self محتویات - مندرجات - مضامین
 contents هیأت مشاورین قاره ای
 continental Board of counsellors کنفرانس قاره ای
 continental conference
 continental Hands of the cause ابادی امرالله مقیم قارات
 امکان
 contingency عالم امکان - عالم ممکنات
 contingent world ادامه دادن - استمرار دادن
 continue پیوسته - مسلسل - مستمر
 continued استمرار ظهورات
 continuity of Revelations مستمر - متوالی و متواتر
 continuous نیاله - قرارداد - کثرت
 contract نتایج برعکس
 contrary results مخالف هوای نفس
 contrary to desire
 contrary to the ways of men مابین عادات بشری - مخالف طرق انسانی
 مبادهای مخالف
 contrary winds ثیرعات - اعانات
 contributions نقاهت - بهبودی
 convalescence انعقاد جلسه
 convene تشکیل مجمع - انعقاد مجلس
 convene a gathering انجمن شور روحانی - مؤتمر - کانوئشن
 convention مکالمه با خدا - تکلم
 conversation with God با خدا
 convey the Word of God القاء کلمه الهی
 conviction اعتقاد - عقیده - محکم - محکومیت - مجرمیت
 convincing and weighty utterances بیانات متقنه محکمه
 Convincing Answers; By William Sears اجوبه مقننه (تألیف ابادی امرالله جناب ویلیام سیرز)

cooling	هدیر - صدای کبوتر - نغمه ورقا
cooling of the Dove of Eternity	هدیر ورقا بقاء - نغمه ورقا ابدیه
cooperate	تشریک مساعی نمودن
cooperate closely	همکاری نزدیک نمودن - تشریک مساعی از نزدیک
coordinate	هم آهنگ ساختن - تطبیق کردن
Copt	قبطی - لرفه عیسوی و یعقوبی ساکن مصر
Copt and sept	قبطی و سبتی (قبطی در زمان حضرت موسی ایمان نیاوردند، سبتی از قوم بنی اسرائیل بودند)
copt of tyranny	قبطی ظلم
copyright	حق چاپ یا تقلید
coquetry	ناز - عشوه گری - دلبری - غمزه - کرشمه
	طنازی
coral and pearls	در و مرجان (در خطبه ازدواج)
corbell	سبد گل یا میوه
cord	جبل - ریسمان
cordiality	صمیمیت - الفت - احترام - مودت قلبی
cord of bounty	جبل جود و عطا
cord of commandments	جبل اوامر
cord of generosity	جبل کرم
cord of grace	جبل عنایت
cord of hope	جبل امل - ریسمان امید و آرزو
cord of patience	جبل اصطبار - ریسمان صبر
cord of Thy bounty	جبل جود تو
cord of trustworthiness and piety	جبل امانت و دیانت
corinthian	اهل کورنتیان
cornerstone	حجر زاویه
corporation	شرکت - مؤسسه دارای شخصیت حقوقی
cortege	تشییع جنازه
cottage	کلبه - خانه روستایی
couch	مهد - فراش - نیمکت - تختخواب - تخت
	بساط - مندر - بستر

could	می توانست - قادر بود
could ye be know it	لوکنتم من العارفین
counsellors	مشاورین
counsels	وصایا - نصایح - اندرزها - مشاورات
count	شمردن - احصاء
countenance	طلعت - وجه - سیما - چهره
countenance of God	وجه الله - طلعت الهی
countenance of Moses	طلعت موسوی - سیما موسی
countenance of truth	وجه صدق - صورت راستی
countless	لا تحصى - بیشمار - لانعد
countless afflictions	مصائب لا تحصى - بلاهای لانعد
countless fruits	الفرا لا تحصى
countries	اقالیم - ممالک
countries opened to the Bahá'í Faith	اقالیم مفتوحه توسط آئین بهائی
country of origin	کشور مبدا
couplet	بیت شعر - فرد
courage	شجاعت - شهامت - جرأت
court	ساحت - مقام - فضاء - دادگاه - دربار - کاخ
courteous	اظهار عشق - چابلوسی - هیات قضا - میدان - بساط - مفر - مؤدب
courtesy	ادب - التفات - انسانیت
court of bountiness	بساط جود - ساحت جود
court of enemy	ایوان دشمن
court of glory	ساحت عز
court of holiness	ساحت قدس
court of holiness and nearness	مقر قدس و قرب - ساحت قدس و قرب
court of mercy	فضای رحمت - بساط رحمت
court of My presence	ساحت عرش من
court of nearness and presence	

cover of honour	حجاب حرمت
covetous	حرص
covetous desires	مواهای نفسانی
covetousness	حرص
cow	گاو
cow and bear shall feed	گاو با خرس باهم چرا می کنند
cradle of idle fancies	مهد اوها
cradle of the Faith	مهد امرالله
crafts	فنون - صنایع
craftsmen	صاحبان صنایع
crave martyrdom	تمناى شهادت نمودن
crave pardon	استغفار نمودن - طلب بخشش کردن
create	خلق کردن - ایجاد نمودن
creation	خلق - ابداع
creation of heaven and earth	خلق السموات و الارض - خلق ارضا و سماء
creative	خلاق
creator	خالق
creator of earth and heaven	فاطر السموات و الارض - خالق زمین و آسمان
creatures	مخلوقات - خلایق - کائنات
credentials	معرفی نامه - استوارنامه
creed	عقیده - کیش - اعتقاد
creeds	فرق - فرقه ها
crier	منادی - جارچی
cries of the sincerers	زفرات مخلصین
Crimean war	غزوه کریمه - جنگ کریمه
criminal	مجرم
criminals	مجرمین
Crimson Ark	سفینه حمراء (ظهورات قبل به سفینه الله)
	و شریعه غراء و سماء جمال اقدس ایمن به سفینه حمراء
	نمیر گشته است
crimson blood	حون گلگون

court of presence	منظر قرب و لقاء
court of rapture	بساط قرب - ساحت قرب
court of the glory	بساط نشاط
court of the Most High	بساط رحمت - بساط عز
court of the Presence of the Generous One (BP 129)	ساحت قرب کریم (ام ۱۹۴)
court of this Wronged One	ساحت این مظلوم
court of Thy bounteousness	بساط جود تو
court of Thy presence	بساط قرب تو
court of unity	سراپرده وحدت
courtyard of the house of the shay kh u'l- Islám	حیات منزل شیخ الاسلام (در تبریز)
Covenant	عهد - میثاق - پیمان
Covenant and Administration	میثاق و اداره و اجرای امور
Covenant and Testament	عهد و میثاق
Covenant - Breakers	ناقضین عهد و میثاق
Covenant Epoch	عهد میثاق - دور میثاق
Covenant of Vahá'u'lláh (The)	عهد میثاق حضرت بهاء الله
Covenant of God	عهد و میثاق الهی - عهد الله
Covenant of God and His Testament	عهد و پیمان الهی
	عهد الله و میثاق
cover	پوشاندن - جلد - غطاء - ستر
covering	حجاب - ستر - پوشش - جلد - پرده
covering of hounour	حجاب حرمت - سترشرف
cover me up	روی مرا بپوشانید - چیزی روی من
	ببندازید

Crimson Book صحیفه حمراء (کتاب عهدی - در کتاب قرن بدیع مذکور است)

crimson ink مداد احمر

Crimson Pillar رکن حمراء

Crimson Sea بحر حمراء (مقام شهادت)

criteria معیارها

criterion of knowledge ملاک علم و دانش

criterion of true knowledge میزان علم و حقیقی - معیار علم واقعی

criterion of Truth ملاک حقیقت - معیار و میزان حقیقت

croaking of the crow نمیق زاغ - بانگ کلاغ - غارغار کلاغ - صدای زاغ

Croesus کراسوس (پادشاه لیدیا) - فارون

crooked کج و معوج

crown تاج - اکلیل - انسر - دیهیم

crowned heads سران تاجدار - سلاطین

crown of dome تاج - قبه

crown of glory تاج افتخار

crown of the fear of God اکلیل تقوی الله

cruelty ظلم - ستم - جفاء - بیرحمی - عدوان

crusade جهاد دینی - جهاد کبیر اکبر

crushing, crushing دکادکا (خورد شدن - خوردشدنی)

cry aloud صیحه زدن - فریاد کشیدن - جیغ زدن

cry of Him who is the Point صریح حضرت نقطه (حضرت اعلی)

cry of Mine heart حنین قلبی و فزادی - فریاد Mine heart دل من

cry of sorrow فریاد هم و غم - وای

cry of them that enjoy near access to Thee صریخ مقربین - فریاد مقربین

cry out صریخ - فریاد - ندا کردن - گریستن - فریاد و لغان نمودن

cry out for help استغاثه نمودن

crystal بلور - بلورین

crystal streams پنبایع صافیه - چشمه های لطیفه - انهار صافیه

crystal water ماء معین - زلال کوثر - عذب - آب زلال - آب بالطافت و صفا

cultivated ماهر - پرورش یافته - کشته شده - مهذب

cup جام - پیاله - کاس - ساغر - فنجان

cup-bearer ساقی

cupidity آز - حرص مال اندوزی - طمع

cup of certitude کاس ابقان

cup of His divine presence کاس قرب و وصال

cup of His singleness کاس تفرید

cup of love جام عشق - کاس حب

cup of the absolute جام و کاس تجرید

cup of the knowledge of God کاس علم الهی

cup of the Law کاس شریعت

cup of the love of God کاس محبت الله - جام عشق الهی

cup of tranquillity جام فراغت بال - شربت راحت و آرامش و آسایش

cup of venom جام سم قاتل

current جاری

current Bahá'í Activities مجهودات جاریه بهائی

curse لعن - سب - دشنام - کفر

curtailment کاهش - ترخیم - اختصار

curtain غطاء - پرده - ستر - حجاب

custodian حارس - متولی - نگهبان

customary مصطلحه - معبره

customary elections انتخابات مصطلحه

customs and habits and ceremonies

رسوم و عادات و آداب

cut off قطع نمودن

cut the nails چیدن ناخنها

cycle کور

cynosure: Qiblih قبله

cynosure of all kings سید سلاطین

cynosure of an adoring world قبله اسم

Cyprus قبرس (جزیره الشیطان، محل زندان میرزایحیی)

Czar of Russia فیصر روسیه - ملک روس

D : Dal (د (دال)

daily obligatory prayer : صلاة یومیه، نماز مفروضه

daily prayer : صلاة یومیه، نماز

Dalā'il- Sab'ih (از آثار حضرت اعلی) : دلائل سبعه

damsels : دوشیزگان، بانوان

dark : ظلمانی، تاریک، مظلم، تیره

dark and narrow pit : دخمه تنگ و تاریک (محل سجن جمال اقدس ابهی در طهران)

dark calamity : بلاء ادهم

darken : سیاه کردن، مظلم نمودن

darkened self : نفس ظلمانی

darkness : تاریکی، ظلمت

darkness of error : ظلمت ظلال

darkness of ignorance : ظلمت جهل، ظلمت نادانی

darkness of illusion : ظلمت ضلالت

darkness of the earth : ظلمات ارض

dark night of absence : شب ظلمانی فراق، ظلمت فراق

darksome dust : غبار تیره

darksome night of error : شب ظلمت ظلال

dart : تیر، سهم

dart of His decree : تیر تقدیر او

dart of woe : تیر بلا

darts of decree : سهام قضا

darts of doubtfulness : سهام شبهات

darts of the enemies : تیرهای مخالفین

darughih: high constable : سهام معاندین

Darya-i- Danish: collection of some : داروغه

persian tablets

دریای دانش (مجموعه ای از برخی الواح مبارکه، منتشر شده توسط مؤسسه مطبوعات امری هندوستان)

data : شرح، تفصیل

David : داود

dawleh: state, governor : دولت

dawn : فجر، سحرگاهان، سحر

Dawn- Breakers (the): Nabíl's Narrative of the early days of the Bahá'í revelation; translated and edited by Shoghi Effendi (تاریخ ایام Bahá'í revelation; translated and edited by Shoghi Effendi)

اولیه ظهور بهائی، ترجمه همراه و حواشی با اصلاحاتی توسط مولای محبوب و توانا)

dawned : اشراق نمود، طالع و ساطع گشته، مشرق

dawning- place : مطلع، مشرق

dawning- place of all names : مطلع اسماء

dawning- place of Command (The) : مطلع امر

dawning- place of forgiveness and bount : مطلع عفو و عطاء

dawning- place of His Beauty : مشرق جمال او

dawning- place of Revelation : مطلع وحی، مشرق ظهور

dawning- place of the clear tokens : مطلع بیانات

dawning- place of Thy Revelation : مشرق امر تو

dawning- places of grace : مطالع فضل

dawning- places of His Cause : او مشارق امر

dawning- places of Inspiration : مطالع الهام

dawning- places of Revelation : وحی

مطالع

dawning- places of tyranny : مطالع ظلم

dawning point : محل اشراق

dawning- points of His attributes : مشارق و مطالع صفات الهیه

dawn of the New Day : طلوع یوم جدید، فجر یوم بدیع

dawn of Thy Manifestation : فجر ظهور تو

dawn of World Civilization : طلوع مدنیت جهانی

Dawn of World Peace; by Eunice Braun: Prepared to commemorate jubilee, 1963 : فجر صلح جهانی (بیاد جشن اعظم خانه نقشه جهاد کبیر اکبر ده ساله و تأسیس اولین بیت العدل اعظم الهی در اپریل ۱۹۶۳ م - و غنوان، اردیبهشت ۱۳۴۲ شمسی)

Dawn Prayer : دعای سحر

dawn - tide : بکوره، بامدادان، حین طلوع فجر

Dawr-i-Bahá'í : دور بهائی

Dawr-i- Bahá'u'lláh : دور بهاء الله

day : یوم، روز

daybreak : سحر، فجر، قبل از طلوع آفتاب، میدان روز

Daylamites : دیلمیان

day of ascension : یوم صعود

Day of Covenant : یوم میثاق

Day of God : یوم الله

Day of Judgement : یوم الجزاء، یوم المیزان، یوم الحساب، یوم التداد، یوم نشور

Day of Judgement, Resurrection, Revival and Reckoning : روز قیامت و حشر و حشر و حساب

Day of Reckoning : یوم تغابن (روز قیامت که برای کافران ضرر و زیان است)

Day of Resurrection : یوم قیامت، یوم معاد، روز رستخیز

day of revelation : یوم ظهور

Day of the Great Dividing : یوم الطلاق

day of the manifestation of "Mustaghath" : یوم ظهور مستغاث

day of the Revelation : یوم ظهور

day of the rise of God Himself : یوم نیام نفس الله

days of Adam : عهد آدم

days of Fasting : ایام صیام

dayspring : بشرق، مطلع، فجر

dayspring of all things : مشرق کل شیء

dayspring of certitude : مطلع ايقان

dayspring of Divine Guidance : فجر هدی، فجر هدایت الهیه

dayspring of Divine Unity : افق توحید

dayspring of God, the Exalted, the Great : فجر الله العلی العظیم

dayspring of His Light : افق نور او

dayspring of His Most Divine Essence : مطلع حقیقت مقدسه ربانیه

dayspring of justice : مطلع عدل

dayspring of Revelation : مشرق ظهور

dayspring of the signs : مشرق آیات

dayspring of the spirit : فجر روح، مطلع روح

dayspring of the will : مشرق اراده

dayspring of the will of God : مشرق اراده الهی

dayspring of Thine Inspiration : مطلع الهام تو

dayspring of Thine invisible essence : مطلع جوهر غیبیه تو

dayspring of Thy signs : مطلع آیات تو، مشرق آیات تو

dayspring of commandments : مطالع حکم (بمعنای ترجمه)

dayspring of eternal holiness	مشارق قدس معنوی، مشارق قدس سرمدی
dayspring of His Revelation	مطالع ظهورش، مشارق امرش
dayspring of Holiness	مطالع قدسیه
dayspring of injustice	مشارق اعتساف
dayspring of knowledge and understanding	مطالع علم و دانائی
dayspring of Revelation	مشارق وحی، مطالع ظهور
day - star	شمس
day - star of Certitude	شمس ایقان
day - star of Divine Revelation	آفتاب افق امر
day - star of God's Testimony	آفتاب برهان الهی
day - star of grace	نیر فضل، شمس فضل
day - star of justice	نیر عدل
day - star of loving-kindness	شمس عنایت
day - star of Muhammad	شمس محمدی
day - star of the ancient splendour	مشرق عز قدیم
day - star of the world	نیر آفاق
day - star of the world was so exposed to the wiles of the people of malice	نیر آفاق معرض کسوف اهل نفاق بود
(the)	
day - star of Thy Beauty	نیر آفاق، شمس جمال تو
day - star of Thy loving-kindness	مشرق حب تو
day - star of Truth	آفتاب حقیقی، شمس
day - stars of ancient splendour	حقیقت، شمس معانی
	اشراق شمس قدم

daytimes	ایام، روزها
Dayyān	دیوان (لقب اعطائی حضرت اعلی به جناب الله)
	خوئی، یکی از مؤمنین مشهور و فداکار و سومین شخصی بود که جمال الهی را قبل از اظهار امر شناخت، درینداد توسط پیروان میرزاجیحی بقتل رسید. در مطالع الانوار صفحه ۳۰۳
dead	اموات، میت، مرده
deadly	مهلک
deadly poison	سم مهلک، زهر کشنده و هلاک کننده
deaf	کر، اصم، اطروش
deal	سلوک نمودن، رفتار کردن
deal deceitfully	مداهنه نمودن
deal retributive justice	به عدل انتقام کشیدن
deal with him	رفتار و معامله با او کردن
Deal Ye one with another with the utmost love and harmony, with friendliness and fellowship	به کمال محبت و مودت و اتفاق و وداد با یکدیگر
dearest wish	غایت رجاء، نهایت آرزو
death	موت، ممات، مرگ
death in God	فناء فی الله
Deathless Tree	سدره بقاء
death of unbeliever	موت غیر مؤمن
death pangs	سکرات موت
debar not	لا تمنع، محروم و ممنوع ساز
debarred	ممنوع، محروم
decade	عقد، دهساله
decadent	منحط، پس رونده
decapitate	گردن زدن، با شمشیر سر زدن، سر از تن جدا کردن
decay	زوال، انحطاط، فساد، فاسد شدن، خرابی، تنزل
deceased	مرحوم
deceitful	خائن، متقلب، کلاه بردار
deceitfully	به حیله، متقلبانه
deceive	مغبون ساختن، فریب دادن، اغفال کردن

decency	حمیت، شایستگی، آداب، کمال، آراستگی، محجوبیت
decent	محجوب، آراسته، پاکیزه، شایسته
decision	تصمیم، جزم، عزم، رأی، فتوی
declaration	بشّت، اظهار امر، اعلان امر
declaration chamber	حجره با اطاقی که حضرت
	اعلی در آنجا اظهار امر فرمودند (۲۲ می ۱۸۴۴ - ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰)
declaration of Trust	بیان نامه
declared believers	مؤمنین مسجل
declared His Mission	اظهار امر فرمود
decline	زوال، نزول، نقصان، انحطاط، تنزل، کاهش، نزول نمودن
decomposition	تجزیه، تحلیل، فساد، انحلال، تلاشی
decree	فرمان، قضا، فتوی، حکم، تقدیر
decree of God	قضا الهی، تقدیر الهی
dedicate	اهداء نمودن، تقدیم کردن، وقف کردن، اختصاص دادن، پیشکش دادن
dedicated	اهدائی، تقدیمی
dedication of land	اهداء زمین
deeds	اعمال، افعال
deeds testify to the truth of the words	اعمال و افعال دلیل بر صدق اقوال می باشند
deeply	عمیقاً
deer of the meadow of love	غزال بر عشق، صید بیدای عشق
defection	نقض عهد، ترک عقیده، ارتداد، تبری
defence	دفاع، مدافعه، حمایت، پناه، بهانه، عذر
defence actions	عملیات دفاعی
defend	دفاع نمودن، حمایت کردن، دفع کردن
defender	مدافع
deficiency	نقص، کمبود، کسر، عدم
deficient learning and understanding	علوم و ادراک ناقص

deficient minds	عقول ناقصه
defiled	آلوده، ملوث، ناپاک
defiled heart	دل آلوده
defilement	آلایش، پلیدی، ناپاکی، دنس
degradation	انحطاط، تنزیل رتبه، خفت
degree of knowledge possessed by man, and the divine manifestations	درجه ادراکات انسان و مظاهر ظهور
deign to bestow	منت گذاردن
deity	الوهیت
delegates	نمایندگان، وکلاء
deliberate	ملاحظه دقیق نمودن، تأمل کردن، سنجیدن، عمدی، با احتیاط، با اندیشه، سر فرصت انجام دادن، شور، مذاکره، مشورت نمودن
deliberation	مشورت، سخن، غور، سنجش، اندیشه
delicate	لطیف، ظریف
delicate wines of the spirit	شرابهای لطیف روحانی
delight	عیش، شمع، بهجت، سرور
delight and rapture	بسط، فرح و نشاط، بهجت و انبساط
delightful: Bahháj	بهاج، مشعوف، مسرت بار، شمع آمیز
delightsome words	کلمات مسرت بار
deliver address	نطق کردن، ایراد خطابه
deliverance	نجات، استخلاص
deliver lecture	ایراد نطق کردن، سخنوری نمودن
delicere me from darkness	از تاریکی مرا نجات ده
delude	اغفال نمودن، فریب دادن
deluded apostle	مرید فریب خورده
demand of dicated rights	احقاق حق شایع شده را نمودن
demented	مجنون، دیوانه

demonstrate ثابت کردن، لذل ساختن، نمایش دادن
 demonstrated statements بیانات مثبت
 demonstration تجلی، اثبات، دلیل، نمایش، ظاهر
 demonstration of grace تجلی موفیت
 den غار، منزل جانوران
 denial اعراض، اعتراض، انکار، نفی، رفض
 denials and cavils اعتراضات و اعتراضات
 denizens معتکفین، مقیمان، سکان
 denounce نفی نمودن، رد نمودن، اعتراض کردن، طرد نمودن
 denunciations اعتراضات
 deny تکذیب کردن، انکار نمودن، نفی نمودن، رفض
 departed soul نفس متصاعد الی الله
 departing مهاجر، عازم
 departure عزیمت
 depending منوط، بسته به، نیابه
 depend upon منوط بودن، معلق بودن
 depict توصیف، تشریح، تعریف نمودن
 deposit ودیعه نهادن
 depositories مخازن، انبارها، امینان، امانه
 depositories of knowledge مخازن علم
 depraved فاسد، شقی، شریر، گنهکار، بدکردار
 depraved people همج رعاع، مردم فرومایه، مردم فاسد و پست
 depraved person شخص گمراه کننده، غوی
 deprivation محرومیت
 deprive محروم ساختن، متزع شدن، معزول کردن
 deprived محروم، متزع
 depth of insight حلدت بصیر
 depths طعمطام، اعماق، طباق
 depths of the earth طباق تراب، زیرزمین، طباق ترابیه
 depths of the ocean of Thy unity

طعمطام بحر احدیت تو
 depths of the ocean of unity
 deputies نمایندگان نام الاختیار
 deride سخریه نمودن، استهزاء کردن، ریشخند نمودن
 descend نازل شدن، پائین آمدن، نزول کردن، تمکین نمودن
 descendants اعقاب، سلاله
 descent of the Holy Spirit حلول روح القدس
 describe وصف کردن، شرح دادن، توصیف نمودن
 description وصف، شرح
 description of creatures وصف خلایق
 desert بیداء، صحرا، بیابان بی آب و گیاه
 deserve commendation سزاوار تمجید و لائق ذکر خیر بودن
 deserving استحقاق، شایستگی
 design طرح
 designated معلوم، قلمداد شده، معرفی شده، مشخص شده
 designated limitations محدودات مشخصه
 designer تصور، طراح
 desire هوی، شوق، امل، مطلوب، منیه، میل، خواهش
 desired one حضرت مقصود
 desire of all men مقصود عالمیان
 desire of every understanding heart مقصود عارفین
 desire of the heart مقصود روان
 desire of the nations مقصود امم
 desire of the whole universe مقصود تمام عالم
 desire of the world مقصود عالم
 desires امیال، آرزوها، تمناهای منی، تمنیات
 desolate پریشان، متروک، ویران، دلنگ، واگذارده

desolating affliction بلاء عظیم
 despair یأس، قنوط، ناامیدی
 despair not لا تقنطوا، ناامید مشوید
 despite با وجود اینکه
 despite his advanced age and failing با وجود کبر سن و ضعف باصره
 sight افسردگی، کدر، یأس، قنوط
 despondency مقصد، سرمنزل
 destination مقدر شده
 destined
 destitute from the attire of the men of learning عاری از لباس علم
 destitute of all renown عاری از معروفیت و شهرت
 destitute souls فقیران حقیقی، فقراء تهیدست، بینوایان
 destroy منهدم ساختن، نابود کردن، مضحمل ساختن
 معدن کردن، هلاک کردن، ویران کردن، محو نمودن
 destruction فنا، ظلال، ویرانی، تخریب، هلاکت، دمار، اضمحلال، خرابی، نابودی
 detached منقطع
 detached and freed فارغ و آزاد
 detached from all else except Thee منقطع از ماسوای تو
 detached heart قلب فارغ، قلب منقطع
 detached minds الله مجرده
 detached souls اهل تجرید، نفوس منقطعه
 detached themselves from all things آنها که منقطع از غیرالله شدند
 but Him سالک فارغ و منقطع
 detached wayfarer انقطاع، تجرد، تجرید، انفصال
 detachment تفصیلات، جزئیات
 details منع کردن، چشم ترسیده کردن، بازداشتن
 deter غیبت، بدگویی، مذمت
 detraction سفر تنبیه (در تورات)
 deuteronomy

رسمی شیطانی، حملات و
 devilish assaults
 هجمات شیطانی
 devise اختراع کردن، طرح نمودن، به ارث گذاردن، تدبیر کردن، اندیشه نمودن
 devisee ارث بر
 devoid of authority and power عاری از قدرت و اقتدار
 devolve تفویض نمودن، واگذار شدن، محول شدن
 devoted فداکار، جانفشان، فدائی
 devoted ones مخلصین، فدائیان، جانفشانان
 devotee فدائی، مخلص، پارسا
 devotion تعبدین، پارسائی، فداکاری، عبادت، صمیمیت، ایثار
 devotional attitude حالت تضرع و ابتهاج
 devotion to God روابط معنویه با خدا
 devout believer عابد زاهد، مؤمن پارسا و مطیع
 devoutness and piety زهد و تقوی
 dew رذاذ، شبنم، زاله، باران نرم در نیمه ماه
 dewdrop شبنم، زاله
 dew drop رشحی، قطره ای
 dexterity مهارت، چابکی، زیردستی
 Dhfb : the wolf ذئب
 (شیخ محمد باقر مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)
 عامل شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء
 dh ikh: remembrance, commemoration, ذکر
 praise or glorification of God
 dh il- jawshan ذی الجوشن (ملا عبدالله شمر که
 امام حسین علیه السلام را شهید کرد)
 diadem اکلیل، تاج، نیماج، سربند، افسر، دیهیم
 diadem of eternal life تاجی از حیات ابدیه
 diary سفرنامه
 diary of 'Abdu'l- Bahá travels in Europe and America سفرنامه حضرت عبداله به اروپا و آمریکا (تألیف)

dictate	جناب زرقانی، بنام بدایع الانوار
Did ye but know (BP 130)	دستور، امر، تلقین، اشاره
العارفین، اگر شما از دانایان بودید (ام ۱۹۵)	ان انستم من
Did ye but know it	لو انتم تعلمون، اگر شما آنرا بدانید
die to himself	فناى از نفس
difference	اختلاف، تباین
difference which exists between man	فروق موجود بین انسان و حیوان
did animal (the)	فرق موجود بین انسان و حیوان
difference law	شرع دیگر
difficulties	صعوبات، معضلات، مشاگل، مشکلات
difficult problems	عمرها، سختیها، زحمات، موانع، اشکالات، فشارها
diffuse	نشر دادن، انتشار دادن، متضوع شدن، اشاعه
diffuse Divine Fragrances	نشر نفعات اله
diffuse the sweet savours of God	نشر نفعات اله نمودن
diffusion	افاضه، انتشار
diffusion of the light of Faith	نشر انوار ایمان
dignitaries	اعزّه، رجال، اعیان
dignity	عظمت، لیاقت، بزرگی، شان، مقام، وقار
dilated breasts	صدر مشرّحه
dilated heart	صدر مشرّح
Din-i- Bahá'í	دین بهائی (نشریه به لسان اردو است)
dining table	میز غذاخوری
dinner	نهار، فطر، غذا، فطور، شام، سفره مفصل
Dine Va Zindig! by 'Inayat'u'lláh	دین و زندگی (تألیف جناب عنایت الله سهراب)
Sohráb	هدایت نمودن، مستقیم
direct	هدایت نمودن، مستقیم
directed towards Him	مستوجه الیه، مستوجه به Him
direction	شطر، طرف، راست، امر، راهنما، اداره
direction of Hijáz	هدایت، مدیریت، جهت، بسط، مسیر، سو
directory of localities where Bahá'ís	شطر حجاز (بطرف مکه)
reside	صورت و راهنمای اماکنی که بهائیان مقیم می باشند
dire peril	خطر عظیم، خطر ترسناک و شوم
dirt	دنائت، کثافت، سخافت
dirt- crusted hands	دستهای از چرک کبره گرفته
disabled	عاجز، ناتوان
disappearance	غیبت، ناپدیدى، ناپیدائى
disapprove	عدم تصویب، رد کردن
disbelieved in Thee	کفر، اعتقاد به تو نداشت
disbursement	هزینه، صرف، خرج، پرداخت
discard	ترک کردن، دور انداختن، افتراق، رفض
discerning eye	بصر حدید، چشم بصیرت
discerning observer	ذی بصر، دارنده نظر، لطیف و رقیق
discharge	انجام، اجراء، ایفاء
disciple	حواری، پیرو، مرید
disciples	حواریون
disciples and companions	اصحاب و اولیاء
disciples of 'Abdu'l- Bahá: Heralds of	نادیان مینا، یاران عبدالبهاء
the Covenant	حواریون حضرت روح
disciples of Christ	حواریون حضرت مسیح
disclose	فاش ساختن
disconnected letters of the Qur'án	حروف مقطعه قرآن
discord	نفاق، شقاق، تفریق، ناسازگاری، اختلاف
discord among the faithful	اختلاف بین احباب
discourses	خطب، مقالات، سخنرانیها

discover	کشف نمودن
discovery	کشف، اکتشاف
discriminating eye	نظر لطیف و دقیق
discrimination	تمییز
discussion	بحث، محاوره
disdainfully	تحقیر آمیز، متکبرانه، استکبار آمیز
disease	ناخوشی، مرض، داء
disintegration	هتک حرمت نمودن، بی احترامی کردن
disk	قرص
disloyal	بی وفاء
disloyalty	بی وفائی، خیانت
dismayed	مرعوب، ترسیده
dismayed hearts	قلوب مضطربه
dismissal	انفصاء، اخراج، ترخیص، مرخصی
disorder	اختلال، بی نظمی، بی ترتیبی، ناامنی، کسالت، مختل کردن
dispassionately	بدون غرض
dispel	زائل نمودن، متفرق کردن، دور کردن، از هم پاشیدن
dispel the darkness of error	ظلمت ظلمات را زائل نمودن
dispensation	دور، ظهور، شریعت، دیانت
Dispensation of Bahá'u'lláh (the)	دور بهائی (تنظیم شیوای مولای محبوب و توانا، به انگلیسی)
Dispensation of John	شریعت یحیی
dispensations	ظهورات، ادیان، اعطاء، توزیع
dispensations of His providence	ظهورات، ادیان، اعطاء، توزیع
disperse	تقدیرات قدریه او
disposition	منتشر شدن، پراکنده شدن، متفرق گشتن
disposition and nature	خلق، مشرب، حالت، تمایل، اختیار، تربیت، وضع، خواست، مشیت
dispute	خلق و خوی
disputed Thy testimonies	نزاع و جدال نمودن، مجادله، منازعه، مشاجره
	جادل بیرهانتک، جادل بیرهانتک
disputes	با برهین تو مجادله نمود
disquieted	منازعات، مشاجرات، مجادلات، اختلافات
disrupting	مضطرب، ناراحت، بیقرار
dissemble falsehood	انشقاق، شکستن، گسیختن، منقطع
disseminate	نلبیس باطل
dissension	انتشار، اشاعه، پخش
dissenting	نفاق، شقاق، تفریق، افتراق، انشقاق
dissimulation	جدائی، نزاع
dissipate	غیر مصدق، عدم موافقت
	تقیه، پنهان نمودن، ریا، توبه، ستر نمودن
dissolve	محو کردن، دور کردن، بیهوده صرف نمودن، اسراف
distant	فسخ کردن، انحلال یافتن، حل شدن، گداختن
distinct individuality	بعید، دور
distinction	هیكل معین
distinguish	امتیاز، ادراک، تشخیص، وضوح
distinguished	تمیز دادن، ممتاز ساختن
Distinguished Branch	ممتاز
distinguished divine	غصن ممتاز
distinguished divines	عالم و فاضل جلیل
distinguished member	علماء اعلام، علماء جلیل
distinguished member for the life	عضو ممتاز
	عضو اعظم ممتاز لایعزل
distinguish truth from falsehood	مروج برجسته و ممتاز
	سید بزرگوار، سید جلیل
	کارهای ممتاز
	تمیز دادن بین حق و باطل
	تجریف، کج کردن، بد جلوه دادن
	کربت، الم، مضیق، پریشانی، (BP 131)
	دلتنگی، اضطراب (ام ۱۹۶)
	مکروب، محزون، پریشان، مضطرب، مکدر
	توزیع نمودن، پخش کردن، تعمیم

نمودن، منتشر نمودن
district ایالت، ناحیه، بخش
District of Núr; by Muhammad 'Alī افلیم نور (تألیف جناب محمد علی ملک خسروی)
distructed world دنیای آشفته، جهان پر آشوب
disturb برهم زدن، آشفتن، مضطرب ساختن، معشوش کردن، حواس کسی را پریشان کردن
disturbance انقلاب، اغتشاش، اضطراب، آشوب
disturbance unto companions انقلاب اصحاب
Diván-i- Núsh دیوان نوش (به فارسی است)
divergencies اختلافات، تباینات
diverse مختلف
diverse attires قمایص مختلفه، پیراهنهای مختلفه
diverse kindreds احزاب مختلفه
diverse measures اقدامات مختلفه
diverse tongues السنه مختلفه، لغات مختلفه
diversity کثرت، اختلاف، تنوع
divest بی بهره ساختن
divested rights حقوق ضایع شده
divide تقسیم نمودن، تجزیه، فصل کردن، جدا شدن
divine الهی، ربانی، صمدانی، عالم
divine acceptance قبول الهی
divine and celestial لاهوتی و ملکوتی
divine and consummate wisdom حکمت بالغه احدیه
divine and everlasting Law شریعه باقیه الهیه
divine and invisible essence غیب هویه
divine and sacred Lote- Tree سدره مقدسه رحمانیه
Divine Art of Living (the);
Compiled by: Mabel Hyde Paine

لن زندگی رحمانی
Divine Assayer صراف احدیه
Divine Attributes سنوحت رحمانیه، صفات الهیه
divine banner علم الهی، پرچم رحمانی، رایت ربانی
Divine Beauty جمال الهی، جمال احدیه
Divine Being هیکل احدیه، ذات احدیه
divine bestowal موهبت الهی
Divine Books کتب الهی
divine bounties فیوضات الهی
Divine Bounty فضل و مکرمت الهی، فیض الهی
divine call ندای الهی
divine civilization مدنیت الهیه
divine confirmation تأییدات الهیه، تأییدات ربانیه
divine contentment استغناء الهی
divine court of holiness بساط قدس الهی
divine creation صنع صمدانی
divine cup- bearer ساقی احدیه
divine Decree تقدیر الهی، فرمان الهی، قضاء
Divine Elixir اکسیر اعظم که فلز (معمولاً مس) را
divine energy به طلا تبدیل می کند، اکسیر الهی
divine essence جوهر هویه، ساذج هویه
Divine Explicit Text نص صریح الهی
Divine Face طلعت رحمانی، وجه الهی
divine favours الطاف ربانی
Divine Fragrances نفحات الهی
divine grace and mercy فضل و رحمت ربانی
divine guidance هدایت ربانیه، هدایت الهیه
Divine Herald منادی احدیه
divine insight بعین الله، بنظر الهی
divine justice عدل الهی
Divine Kaaba کعبه الهی
Divine King سلطان احدیه

divine knowledge علم الهی، علم لدنی، علم ربانی
Divine Laws شرایع الهیه
divine Lote- Tree سدره الهیه، سدره مبارکه
Divine Love عشق الهی
Divine Luminary شمس لاهوتی
divinely - appointed touchstone سنگ محک مقدره
divinely - learned men علمای ربانی
divinely ordained من عند الله است، دستور الهی
divinely revealed Tablets الواح الهیه
divinely revealed verses آیات الهیه، آیات ربانیه
Divine Manifestations مظاهر الهیه، ظهورات
Divine Melody نغمه الهی، رنّه آسمانی
divine message پیام الهی
Divine Messiah مسیح الله
divine might قدرت ربانی
Divine Mine معدن الهی
divine ordinances احکام الهی
divine physician طبیب الهی، پزشک آسمانی
divine plan فرمان نبلیفی (حضرت عبدالبهاء)، نقشه ملکوتی
divine power قوه الهیه
Divine Presence لقاء الله، لقاء الهی، محضر الهی
divine promise وعده الهی
Divine Proofs حجج الهیه، براهین رحمانیه
Divine Providence پروردگار، مشیت الهی
divines علماء
divines and doctors of the age علماء و فقهای عصر

divine scriptures الواح سماوی، صحف ربانیه
divines of persia علماء ایران
divines of the age علمای عصر، علماء زمان
divines of the age of this revelation علماء عصر این ظهور مبارک
Divine Soul نفس قدسی
Divine Souls انفس قدسیه، انفس الهیه
divine springtime ربیع الهی، بهار قدس معنوی
divine standard میزان الهی، معیار سماوی
divine state رتبه الهی، کشور روحانی
divine sustenance طعام الله
divine symbol رمز الهی، سمبل الهی
divine Teachings تعالیم الهیه، تعالیم ربانیه
divine themes مطالب الهیه
divine touchstone سنگ محک الهی
divine treasutes خزائن الهیه
Divine Tree شجره الهیه، سدره رحمانیه
divine trust ودیعه الهیه
Divine Unity وحدت الهیه، سماء احدیه، توحید
divine universal mind عقل کلی ربانی
divine utterance بیان سبحانی
divine verses آیات الهیه، آیات احدیه
Divine Voice ندای الهی
divine will مشیت الهیه، مشیت ربانیه
divine wisdom حکمت لدنی، حکمت صمدانی، حکمت الهیه
Divine World جهان لاهوت
divine worlds عوالم الهی
divinity الوهیت، ربوبیت
divinity and Godhood ربوبیت و الوهیت
divinity can only be comprehended through the divine manifestation (the) الوهیت فقط بتوسط مظاهر الهیه شناخته می شود
division تقسیم، بخش، دسته بندی، شقاق

divorce	طلاق	door of Thy favor	باب عطاء تو
divulge	ابراز نمودن، افشاء کردن، افشاء	door of Thy grace	باب فضل
Dfya'lyyih kh anund	ضیائیه خانم (والده ماجد)	doors of grace, mercy and bounty	ابواب فضل و رحمت و عطاء
doctors	فقهائ، دکتورها	doors of success and prosperity	ابواب فلاح و نجات
doctors of mature wisdom	فقهائ کاملین	dos	اوامر
do follow - up work	کاری را دنبال نمودن، تعقیب نمودن کار	Dos & Not-to-Dos	اوامر و نواهی
dogma	عقیده و تعلیم مذهبی	Do Thou ordain for him	برای او مقدر فرما
dogmatic	قاطع، جزمی، عقیده‌ای، اصولی	Do Thou ordian for me through thy	
Domain of Divinity	عالم ربوبیه	most exalted Pen, O my Lord, the	
domain of earthly existence	عالم خاکی، عوالم ملکیه، جهان ترابی	good of this world and of the next	
domain of fact	عالم حقیقت		ای پروردگار من مقدر فرما از قلم اعلایت خیر
domain of His decree	فضای قضای او		دنیا و آخرت را
domain of placeness	ملک بلاسکان		ای رب قدرلی من للمک الاعلی خیر الاخره و الاولی
dome	قبه، گنبد	double	ضعف، دوبرابر، دو چند
domination	سیطره، سلطه	doubt	وهم، ظن، تردید، شک، ریب، شبهه، ارنیاب
dominion	اقتدار، سلطه، غلبه، ملک، سلطنت	doubt and uncertainty	ریب و شک
dominion of eternity	ملک باقی، بساط باقی	doubter	شکاک، مرتاب
dominion of the nations	سلطت امم	doubtest	شکاک‌ترین، مرتاب
donate	اعانه دادن، تبرع کردن	doubts	شبهات، ارنیاب، شکها، ریبها
donate expenses of a teacher	مخارج یک مبلغ را تبرع کردن	doubts of such as shout aloud	شبهات ناعقین، شبهات اهل ضلال و مخالف امر الهی
donation of land	اهداء زمین	dove	ورقاء، کیوتر، حمامه
don the garb of pilgrimage	شد رحال کردن، بار سفر بستن	dove of certitude	حمامه ایقان
do one's utmost	باب جود، باب فضل	dove of eternity	ورقاء بقاء
door of bounty	فتح باب فضل گشت	dove of heaven	ورقاء روحانی
door of grace hath been unlocked	باب اطمینان	dove of Truth	حمامه حقیقی
door of security	باب اطمینان	doves of Eternity	حمامات ازلیه
		doves of holiness	حمامات قدسی
		doves of Utterance	حمامات بیان
		downhearted	افسرده، دلشکسته
		downtrodden are raised up	پایمان شدگان و پائین افتادگان
			مستعیدگان قیام کردند، مظلومات رفعت مقام یافتند

dowry	مهریه، صدق، جهیزیه	انار حضرت سلطان (سجن اکبر، زندان طهران)
Do You Know In What Day You Are Living?	آبامی دانی در چه روزی زندگی می‌نمایی؟ (نام کتاب)	dupe
dragoman	مترجم، دیپلماس، راهنمای بیگانگان	اغواء نمودن، گول زدن
drastic	مؤثر، قوی، جدی	durable
draught	جرعه، طعام، شربت	پادبار، مستمر
draught of martyrdom	شربت شهادت	duration: Dahr
draught of wealth	شربت غنا	دهر، مدت زمان، دوران
draw away	کناره گرفتن	Durús-i- A kh láqíyyih
draw nigh	تقرب یافتن	دروس اخلاقیه
draw nigh unto	تقرب یافتن به	durús'u'd-Díyáñih : 12 volume
drawn swords	شمشیرهای کشیده شده	دروس الدبانه (۱۲ جلد است)
dreadful and dire calamity	فتنه صماء و فتنه شدید مهلک	dust
dreadful condition	وضع هولناک	غبار، تراب، رماد، خاک
dream	رویا، نوم، خواب، منام	dust - heap
dress	لباس، ثوب، جامه، آراستن، شانه کردن مو	گلغلخ
drink	تجرع، آشامیدن	dust - made Adam
drooping soul	جان پژمرده	آدم خاکی
drop anchor	لنگر انداختن	dust of despondenby and sorrow
drop of dew	شبنم، زاله	غبار کدر و حزن
drops of the blood of Husayn	رشحات دم حسین، قطرات خون حسین	dust of falsehood
drove sleep	خواب از چشم پرید، طار النوم	غبار اکاذیب
drummer	طبال چی	dust of ignorance
drunks	سکاری، مستان	غبار جهل، تراب نادانی
Du kh tar-i- Malakút: By Abu'l- Qásim	دختر ملکوت (امیلیا کالینز، تألیف ابادی امرالله)	dust of irreligion
Faiz	جناب ابوالقاسم فیضی	گرد تیره الحاد، غبره الحاد
dull	مغموم نمودن، کسل نمودن	duties
dumb	کلیل، گنگ، لال، ابکم	وظائف، تکالیف، فرائض
Dungeon : síyáh - chál	سیاه چال	dwarfing the prophets of the past
Dungeon of His Majesty, the sháh		کوچک شمردن انبیاء سلف
		dwel
		ماوی و مسکن یافتن، محل پذیرفتن، سکونت نمودن
		dwelers
		سکان، عاکفان، مقیمان، ساکنین
		dwelers of heaven
		اهل آسمان
		dwelers of the celestial chambers
		اهل غرفات فردوس
		dwelers of the earth
		سکان ارض، ساکنین روی زمین
		dweliers of the realms above
		کروبین، ساکنین عوالم برین
		dwelers of the tabernacle of thy majesty
		اهل سراق عظمت تو
		dwall in the dust
		در تراب جالس شدن
		dwall in the infernal abyss
		در سفر مفرگزیدن، در قعر هاویه مسکن یافتن
		dyed crimson with my blood
		نحمرأ بدمی

E

Eagle of Love	شاهین عشق
early	زود، بموقع، در اوایل، قدیمی، زود، آینه، آغاز
early life	نخستین، پیشین، زودرس، پیشرس، اولیه، آغاز طفولیت
Ear of God	سمع الهی، گوش خدا
ear of the whole creation	اذن اختراع، گوش کائنات
ears	گوشها، آذان، اسماع
ears that are pure and sanctified	گوشهای پاک و مقدس - اسماع طاهر و مقدس
earth	ارض، زمین، ملک
earth and heaven	ملک و ملکوت، آسمان و زمین
earth and heaven, glory and dominion are God's	ملک و ملکوت، عزت و جبروت از آن الهی است
earth below	ارض ادنی
earthly homeland	وطن ترابی
earthly knowledge, wisdom and understanding	علم و حکمت و عرفان ظاهره
earthly limitations	حدودات ظاهره، حدودات ملکیه
earthly plane	جهان ترابی، عالم خاکی
earthly sovereignty	سلطنت ناسونی
earth of divine knowledge and wisdom	ارض علم و حکمت الهی
earth of men's hearts	ارضی قلوب انسانی
earthquake	زمین لرزه
earthquake of doubts	زلزله شبهات

earth shall be full of knowledge, as the waters cover the sea (The)	زمین از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آبها که دریا را می پوشاند
earth trembles and heaven sighs	زمین به زلزله و آسمان به نوحه می آید
earth was established	زمین مستقر گردید
earthy being	جسم خاکی، هیكل ترابی
earthy body	بدن خاکی، هیكل عنصری، هیكل ترابی
earthy water	آب عنصری
ease	بسر، راحتی، آسایش
ease after trouble	عسر بعد بسر، راحت پس از زحمت
eat	اکل، خوردن
ecclesiastical	روحانی، کلیسایی، کشیشی
echoes	انعکاسات
eclipses	کسوف
eclipse in splendour	کسوف نور
economic	اقتصادی
ecstasies of joy	جذبات فرح
ecstasy	جذبه، وجد، نشاء، سرمستی
ecstatic delight	جذبات شوق
eden	عدن، باغ عدن، بهشت
edify	تربیت و تهذیب نمودن
edifying	تهذیب کننده
edify the souls of men	تهذیب نفوس
edition	چاپ، طبع، نشر
educate	تعلیم دادن، تربیت نمودن
education	تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، فرهنگ
education for all mankind	تعلیم و تربیت عمومی
educator	مربی
educator of mankind	مربی عباد، معلم نوع بشر
efface	محو و زایل نمودن

effect	اثر، تأثیر، نتیجه، معنی، مفهوم، سبب
effects	آثار، امتعه، اثاث، اشیاء، اسباب
effulgence	تجلی، اشراق
effulgencies	اشراقات (کتاب)
effulgencies of the Day- Star of Thy Revelation	تجلیات نیر ظهور تو
effulgent glory of His light	تجلی انوار او
effulgent mysteries	اسرار قدم
effulgent of the Orb of Thy grace	اشراقات شمس فضل تو
effulgent rays	اشعه ساطعه، اشعه لامعه
effulgent splendors of the sun of justice	تجلیات انوار نیر عدل
effusions	افاضات، فیوضات
Egypt	مصر
Egypt of love	مصر عشق
Eiffel Tower	برج ایفل (در پاریس است)
eighteen Letters of the Living	هیجده حروف حی (واحد بیانیه)
El - Abhá : The Most Glorious	الابهی
elect	انتخاب نمودن، اختیار نمودن
elected	منتخب
elected bodies	هیأت های متخبه
elected representatives	نمایندگان منتخب
election	انتخاب
elective	انتخابی
elect universally	انتخاب عمومی نمودن
element	عنصر
elementary	ابتدائی
elevated	مرتفع، بلند
elevated heavens	سموات مرتفعه، سموات علیا
elevate station	ارتفاع مقام
Eleventh chapter of the Book of Isaiáh	اصحاح یازدهم اشعیا

Eliás : Elijáh	الیاس، ایلیا، الیا (حضرت الیاس)
eligible	شایسته انتخاب، واجد شرایط، قابل قبول، صلاحیت انتخاب شدن، مناسب
Elijáh: Eliás	ایلیا، الیاس، الیا (حضرت الیاس)
Elixir	اکسیر
eloquent Arabic	عربی قویم، عربی فصیح، عربی
eloquent testimony	بلغ شاهد ناطق
eloquent word	کلمه بلغ و فصیح
elucidate	روشن نمودن، توضیح دادن
emancipate	حریت بخشیدن، آزاد کردن
emancipation	آزادی، استخلاص، رهائی از قید، رستگاری، انفصال
embellish	مطرز ساختن، زینت دادن
embodied	متجسد، در قید جسد
embodiment	نجم، تضمین، صورت خارجی
	داشتن، درج
embodiment of tyranny	هیكل ظلم
embodiments of an all- encompassing mercy	سواذج رحمت های کامله واسعه
embodiments of error	هیكل ضلال
embodiments of God's infinite knowledge	تجسمات علم بی حد و حصر الهی
embodiments of His cause	هیكل امرش
embodiments of ignotance	مظاهر جهل
embodiments of purity	هیكل طهارت، مظاهر روح و پاکی
embodiments of the Holy Spirit	تجسمات روح القدس
embolden	تشجیع نمودن، شهیم کردن، جسور نمودن
emboldened	جسور، تشجیع، جری، شهیم
embrace	حسن تلقی، در آغوش گرفتن
embracing the Faith of God	اقبال به دین الهی آوردن

embryo	جنین
embryonic	جنینی
embryonic world order	نظم جنینی جهانی
emerald	زمرد
emerald height of fidelity	عقبه وفا
emerge	پدیدار شدن، سربردار آوردن
emigrant	مهاجر
eminence	بزرگی، رفعت، سمو، ارتفاع
eminent	رفیع، برجسته، والامقام، میرز، بزرگ
emissary	مأمور مخفی، گماشته نهانی
emperors	امپراطوران
Empyrean Heaven : jabarút	جبروت
Empyrean of Might	کرسی عظمت و اقتدار
enact	وضع نمودن، تشریع نمودن، مقرر داشتن
enact laws	وضع قوانین نمودن
enactment	تشریع، تمشیت، اجزاء، سنت، شریعت، حکم، قانون
enactment of laws	تشریع قوانین، وضع قوانین
enamour	شیفته و دلپاشته شدن
encamp	خیمه و خرگاه برافراشتن
encompass	احاطه نمودن، حلقه زدن
encompassed	محاط
end	ختمیت، انتها، آخر
endeavour	کوشش کردن، مجاهدت نمودن، سعی
endeavours	مسابی، جد و جهد، همم، مجهودات
endless bounties	نعمتهای بی‌زوال
endless manifestations of God	مظاهر نامتناهی الهی
endowments	اوقاف، عطایا، موقوفات
endow the mote with the splendour of the sun	ذره را طراز خورشیدی عنایت نمودن
endow with the most perfect constancy	به استقامت کبری فائز شدن
and that knoweth no end	آخر الاخر

endue	دازا کردن، بخشیدن، پوشاندن، باقی ماندن
endure	دوام آوردن، دوام داشتن، متحمل شدن، ماندن
endure the most violent persecutions	تحمل شدائد و تضییقات سخت نمودن
endure tortures	تحمل مصائب و متاعب
enemies	را نمودن، تحمل شکنجه و آزار کردن
enemies of the righteousness	اعداء
enforce	دشمنان حقیقت
enforce injunction	تفییذ نمودن
enforcement	اجراء حکم، تفییذ دستور
engage	تفییذ
engagement	مشغول شدن، عهد کردن، متعهد شدن، استخدام کردن
England	نامزدی، اشتغال
English - persian glossary	انگستان
English	شهرنگ لغات
engrave	دشوار یا فنی انگلیسی به فارسی، فهرست معانی
enjoin	مسطور ساختن، مثبت ساختن، قلم زدن، گراور کردن، نشاندن، حکاکی کردن، جایگزین نمودن
enjoined in the Bayán (BP 130)	امر نمودن، سفارشی کردن، مقرر داشتن، قدغن نمودن، فرض کردن، دستور دادن
enjoy	فرضت فی البیان - در بیان حکم شده
enjoyments	الذائد، تمتع، بهره‌مند شدن، خوش بودن، خوش گذراندن
enlargement	لذائد حیات، خوشبها
enlightened and exalted court of Your Majesty	فسحت، توسیع
enlightenment	حضور کبیر النور بساط جلال
enmity	تنویر، تهذیب، نورانیت
ennoble	عداوت، عناد، دشمنی، خصومت
and that knoweth no end	تشریف حاصل نمودن، در زمرة اشراف آوردن، بلند نمودن، عالی کردن

enough	کافی، وافی
enrapture	انجذاب، به وجد آوردن
enraptured	شعوف، به وجد آمده، مبسوط
enrol, enroll	ثبت کردن، نام‌نویسی (در دفتر)، عضویت دادن، وارد کردن
en route	در بین راه
enshrine	با حرمت نگاه داشتن، در مزار نمودن
ensign	رايت، پرچم، لواء، نشان
ensigns of Thy love	اعلام حب تو
ensure	ایقان حاصل کردن، اطمینان حاصل نمودن، تأمین کردن، بدست آوردن، تهیه کردن
enter	داخل شدن، وارد شدن
enter ye into wedlock that after you another may arise in your stead	ازدواج کنید تا پس از شما دیگری جایگزین شما گردد
entire beings	نزوجوا لیقوم بعدکم احد مقامکم
entire company of His loved ones	متضرع، بنده اسیر و گرفتار
entire creation	جميع کائنات، تمام موجودات
entire year	کل اجزاء او
entitled	جميع کائنات
entity	در تمام سال
entrance	ملقب
entrance into the Kingdom of God	ذات، وجود، جوهر، هستی
entrance of Masjid-i-Sháh	دخول
entrust to one's care	دخول در ملکوت الهی
	در مسجد شاه (منزل میرزا رضا قلی اخوی جمال اقدس ابهی، آخر خیابان ناصریه نزدیک مسجد شاه) سپردن (به)، واگذار کردن (به)، ودیعه نهادن
	تحت کفالت کسی قرار دادن

environs	اطراف، اکثاف
envy	حسد، رشک، غبطه
envy and hate	حسد و بغضا
epilogue	بخش آخر کتاب یا مقاله، نطق با شعر
episode	کوتاه که در پایان نمایش خوانده می‌شود، مؤخره
Episode of the Land of Tá (Tihrán)	حادثه ضمنی، پیش آمد، داستان، فقره
episodes in my life	واقعۀ ارض طاء (طهران)
epistle	مختصری از اتفاقات حیات
epistle of Covenant (The)	(منیر) خانم حرم حضرت عبداله با بر استدعای احباب آمریکا درباره ازدواج خویش مرقوم داشتند
epistle to the Romans Saint Paul	رساله، توفیق، صحیفه
epistle to the son of the Wolf	لوح میثاق
	رساله پولس قدیس به اهل روم
	رساله ابن ذلب (لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)
epitasis	متن داستان
epoch	عهد
equal	برابر، مساوی، معادل
equality	تساوی، تعادل، مساوات
equality of men and women	تساوی حقوق رجال و نساء
equality of the rights of men and women	تساوی حقوق رجال و نساء
equally	متساویاً، بطور برابر، تساوی، برابری، یکسانی
equal opportunities for both sexes	تساوی حقوق رجال و نساء
equal rights	تساوی حقوق
equals	افراد برابر
equal status for men and women	تساوی حقوق زن و مرد
equator	خط استوا

equity انصاف، عدل، داد
equivalent معادل، برابر، مساوی
era دور
eradication of all prejudices and ترک جميع تعصبات و خرافات
superstitions بناکردن، برپا ساختن، الراشتن، نصب نمودن
effect بنا، ساختمان، تأسيس، نصب، اقامه
erection بزودی، سوف، عنقریب
Ere long Ere long the world and all that thou possessess will perish, and the kingdom will remain unto God, thy Lord and the Lord of thy fathers of old سوف تفتی الدنيا و ما عندک و یقی الثلک لله ربک و رب آبائک الاولین
"Ere long will God raise up the treasures of the earth - men Who will aid Thee through Thyself and through Thy Named, where with God hath revived the hearts of such as have recognized Him." سوف یتبع الله کنوز الارض و هم رجال یتصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله افئدة العارفين (شی از شبها در عالم رؤیا از جميع جهات این کلمه علیا اصغاء شد - از جمال القدس ابهی در لوح مبارک خطاب به ابن ذلب)
Ere long will the state of affairs within thee be changed and the reins of power fall into the hands of the people سوف تنقلب لیك الامور و یتخکم علیک جمهور الناس - بزودی امور در تو منقلب می شود و جمهور ناس بر تو حکومت می کنند (بیان جمال اقدس ابهی راجع به ارض طاء)
Ere nine will have elapsed from the inception of this Cause, the realities of the created things will not be made

manifest من اول ذلك الامر الى قبل ان یکمل تسعة کینونات الخلق لم تظهر (بیان حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی در سنة تسع = ۱۲۶۹)
erring گمراه، خاطی، غلط، خطاء، اشتباه
error ضلالت، خطا، سهو، اشتباه
erudition دانشمندی
eschew اجتناب نمودن، پرهیز کردن، دست و دل برداشتن، دوری کردن
esperanto اسپرانتو
essay رساله، مقاله، لایحه، سعی، کوشش، آزمایش
essence جوهر سازج، ماهیت
essence itself عین ذات
essence of all created beings حقایق ممکنات، جواهر کائنات
essence of all created things حقائق کائنات
essence of all learning جوهر علم
essence of beauty صرف جمال
Essence of Being سازج وجود، جوهر وجود
essence of divine virtue جوهر فطرت الهی
essence of freedom - جوهر استغنا
essence of heart جوهر لؤاد
essence of love سازج محبت، جوهر حب
essence of purity مظهر تقدیس و تنزیه
essence of the Spirit جوهر روح
essence of Truth جوهر حق، سازج حقیقت
essence of truthfulness جوهر صدق، سازج راستی
essence of being جواهر وجود
essence of detachment جواهر انقطاع، جواهر مجرد
essence of justice جواهر عدل، سواج داد
Essence of knowledge and understanding جواهر علم و عقل و عرفان

essential اصلی، ضروری، لازم، الزاماً
essential purpose مقصود اصلی، اصل مقصود
establish تأسيس، تشکیل، تأسيس کردن، برقرار و استوار ساختن، استقرار
established teachings علوم مرتفعه
establishment تأسيس، استقرار، مؤسسه
establishments مؤسسات، مشروعات
estates املاک، دارائی
esteemed and honoured governments دول علیه بهیه
estrangement بیگانگی، جدائی، نفرت، بیزاری، دوری
etc: etcetera وغيره، و قس علی هذا، الى آخره
eternal ازلی، ابدی
Eternal Almighty One حی قدیر
eternal and immortal life حیات ابدیه باقیه
eternal Beauty جمال ازلی
eternal Beloved محبوب لایزالی
eternal death مرگ جاودانی
eternal delight عیش باقی، عیش جاودانی
eternal Essence of Essences سازج السواج ازلیه
eternal fruits انثار باقیه
eternal happiness سرور ابدی، ابتهاج سرمدی
eternal holiness قدس صمدانی
eternal King سلطان قدم، مالک قدم
eternal Kingdom عالم بقاء، ملکوت سرمدی
eternal life حیات باقی، حیات ابدی
eternal light نور ازلی
eternal morn صبح ازلی
eternal mysteries اسرار قدم
Eternal One (The) مقدم، ابدی، سرمدی

eternal that perishes not باقی بلافناء، ابدی بلازوال
eternity ازلیت، ابدیت
ethereal لطیف، رفیق، روحانی، آسمانی، اثیری
ethereal cup of true knowledge جام لطیف معارف حقیقی
ethereal, invisible station مقام الطف اخفی (مقام شهادت)
ethical اخلاقی
eulogist مداح، ستایشگر
eulogize مدح نمودن، ستایش کردن
euphrates رود فرات
evanescent فانی، ناپایدار، زودگذر، زائل
ecanescent soul نفس فانی
evangel انجیل، مژده
eve حوا
even حتی، ایضاً
even if حتی اگر، ولو اینکه
evening مساء، شام
eventide آصال، شامگاهان، مساء
eventual بالآل
eventually مالاً
ever لازال، همیشه
Ever - Abiding قدم، صمد، باقی، بلازوال، ابدی
Ever - Blest - Beauty سرمدی، دیوم
Ever - Faithful and All - Poweful جمال مبارک
Ever - Forgiving معتمد و قدور
everlasting غفور، غفار جاودان
everlasting being ابدی، ازلی، سرمدی
everlasting candle قیومیت
everlasting chambers شمع باقی
everlasting city غرفات بقاء
مدنه بقاء، قلزم بقاء

everlasting dominion

جبروت باقی، ملک بیزوال

everlasting garden

گلشن باقی

everlasting heaven

سماه لایزال

everlasting hosts

جنود بقاء

everlasting life

حیات باقیه

everlasting melodies

نغمات ازلیه

everlasting realm

مکمن بقاء

everlasting that declineth not

دائم بلازوال

Ever - Living: the Adored One

حی معبود

evermore

ابد

every atom in existence

تمام ذرات ممکنات

every blade of grass

هر تیغه گیاهی، هر گیاهی

every good thing

هر چیز خوب

Every knowledge hath seventy

meanings of which one only is known

amongst the people, and when the

Qá'im shall arise, He shall reveal unto

men all that which remaineth

لکل علم سبعون وجهاً و لیس بین الناس الا واحد و

every limb and members

اذا قام القائم یت باقی الوجوه بین الناس

every nineteen years

تمام اعضا ارکان

Every party rejoices in that which they

follow, (قرآن کریم)

سوره روم، آیه ۳۲ - هر گروهی به آنچه خود

پسندیدند دلخوش گشتند

Every single hair of Mine head calleth

out that which the burning Bush

uttered on Shihai

و ینطق کل شعر من شعرانی بما نطق شجر الطور

Every soul shall taste death

کل نفس ذائقة الموت (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۳۵)

Everythings celebrateth the praise of

بدختر

its Lord, some have known God and

remembered Him, others remember

Him, yet know Him not

یسبح کل شیء بحمد ربه منهم من عرف الله و یذكر و

منهم من یذكر و لا یعرف

everything Thou doest

هر چه کنی

every three days

هر سه روز یکبار

evidence

دلیل، شاهد، برهان

evidence and proof

دلیل و برهان، شاهد و بینة

evidence of faith

دلیل ایمان

evidences

براهین، ادله

evidences of unyielding cruelty

علائم جفاى شدید

evident

محقق، معلوم، میرهن، واضح

evident error

کذب مبین

evident folly

جهل مبین

evidently

بطور یقین، محققاً

evident signs

آیات باهرات، آیات واضحات

evidents of testimonies

حجج باهرات

evident traditions

احادیث واضحه

evident verses

آیات باهره، آیات واضحه

evil

بد، پلید، مضر، شر، شیطان، مصیبت، بلا

evil deeds

اعمال سوء، امراهی منکر، کارهای ناپسند

evil doers

خاطیان، شریران، بدکاران، خائنان

evil- doings

خطایا، عصیانها، خطیئات

evil- hearted

بد قلب

evil intention

سوء نیت، سوء قصد

evil- minded

بد اندیش، بدخیال

evil of self and passion

شر نفس و هوی

evil one

شیطان

evil plight

سوء حال

evil purposes

اغراض، مقاصد سوء، نیت بد

evil- speaking

بدگو، افترا

evil- starred

بدختر

evil- whisperer

خناس، نجوا و غیث کن سوء

evil- wishing

بدخواه

evince great joy

اظهار فرح زیاد نمودن، ابراز

evolution

سیر تکاملی، تکامل تدریجی، توسعه،

evolution of Man in the Other World

ترقی انسان در عالم دیگر

exalt and advance

ارتقاء و ارتفاع

exaltation

ارتقاء

exaltation and advancement

علو و سمو

exaltation of the government

ارتقاء دولت، ارتفاع دولت

exaltation of Thy Word

اعلاء کلمه تو

exalted

اعلی، متعال، متعالی، علیا

"Exalted and glorified is He above the

power of anyone to reveal Him except

Himself, or the description of any of

His creatures.

I Myself am but the first servant to

believe in Him and in His signs, and to

partake of the sweet savors of His

words from the first- fruits of the

paradise of His knowledge. Yea, by

His glory! He is the Truth. There is

none other God but Him. All have

arisen at His bidding."

"انه اجل و اعلی من ان یكون معروفاً بدونه او مستنیراً

بإشارة خلقه و اننى انا اول عید قد آمنت به و بآياته و

اخذت من ابكار حدائق جنة عرفانه حدائق کلماته،

بلى و عزته هو الحق لا اله الا هو کل بامر قائمون."

(از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)

exalted and glorious Arabian Youth

جوان علوی عراقی نورا، الفتی العلوی العراقی النورا

(حضرت اعلی)

exalted art Thou

نورثی متعال

exalted attri

butes

صفات علیا

exalted be His glory

جل جلاله

Exalted be My Lord, the Supreme

فسبحان ربی الاعلی

exalted chambers

غرفات اعلی

exalted heights

معارج، اعلی المقامات

exalted is He

هو المتعال

exalted is the station of loved ones

مقام احباء اجل است، مقام احباء اعلی است

exalted love for My Beauty

حبا لجمالی

exalted paradise

خلد برین، فردوس اعلی، جنت علیا

Exalted Pen

قلم اعلی

Exalted Tablet

لوح منبع

exalted testimonies

براهین عالی، بیانات علیا

Exalted Theme

مطلب عظیم، شرح کبری

exalted Word

کلمه علیا

exalt himself above anyone

خود را بر دیگری ترجیح دادن

exalt himself over the other

افتخار احدی بر دیگری، بر دیگری نفوق جستن

exalt the blest Word

اعلاء کلمه مبارکه

exalt the Word of God

اعلاء کلمه الله

exalt Thy Word

اعلاء کلمه تو

examination, امتحان، معاینه،

آزمایش

examination of the Báb atTabriz

استنطاق و محاکمه حضرت باب در تبریز

exemplar, قدوه حسنه (حضرت مولی الوری)

example

مثل، قدوه

example to others

سر مشق برای دیگران

exceed تجاوز کردن، بیشتر شدن، بیشتر بودن از، فائق بودن، زیادت داشتن

excel افضل بودن

excellence فضیلت، مزیت، تفوق، برتری

excellencies of handiworks کمال صنع

Excellent Temple هیکل مکرم

"Except a man be born of water and the spirit, he cannot enter into the Kingdom of God من لم یولد من الماء و الروح لا یقدر أن یدخل ملکوت الله (بیان حضرت مسیح) - کسیکه زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عینوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربانی نیست

Except him whom thy Lord willeth الامن شاء الله

exception استثناء، اعتراض، رد

Except such as God, the almighty, the unconstrained, hath been pleased to spare الامن شاء الله العزیز المختار

Except that which the Lord thy God willeth الامن شاء ربك، مگر آنچه خداوند رب تو بخواهد

except whomsoever thy Lord willeth الامن شاء ربك

excerpts مستخرجات، قطعات منتخبه، مقتبسات

excess زیاده از حد، اضافی

excesses تعدیات، تجاوزات، بیش‌ها، اضافات، زیادتها

excess of speech کثرت بیان

exclude اخراج نمودن، استثناء کردن

communicate طرد نمودن، تکفیر کردن، مردود خواندن

excuse بهانه، عذر

recute wrath غضب نمودن، خشم کردن

recution تنفیذ، اجرا

executioners and officers میرغضبان و فراشان

executive body هیأت اجرایی، هیأت تنفیذ

Executive body must aid and assist the legislative body (The) تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود

exempt معاف کردن

exempted معاف شده

exercise تمرین، اجراء، کاربرد

Exert the highest endeavour سعی بلیغ بذل داشتن، بذل جهد جهید

Exert the utmost endeavour نهایت همت گماشتن

exhibitioner دانش آموز مجانی، نمایش دهنده

exhibitor نمایش دهنده، نشان دهنده

exhilarant فرح بخش، نشاط آور

exhilaration فرح، نشاط، بهجت، انبساط

exhort نصیحت نمودن، وعظ کردن، وادار نمودن

exhortations اندرز، ترغیب نمودن

exhortative مواعظ، نصایح، اندرزها، اندازات، اوامر

exhumation اندرزی، نصیحت آمیز، ترغیبی

exigencies of the time نبش قبر

exigency مقتضیات زمان، اقتضای زمان

exigency اضطرار، ضرورت، اقتضاء، موقع تنگ

exigent اضطراری، ضروری، مبرم

exile نفی، سرگون کردن، جلای وطن، تبعید کردن

exiles of 'Akká منقای عکا

existence هستی، وجود، زیست، زندگی

existence of God لزوم ربی

Existence of the rational soul after the death of the body وجود نفس ناطقه بعد از خلع جسد

existent world عالم وجود

existing scripts خطوط موجوده

exit خروج

exodus خروج

exoneration تبرعه، معافیت، آزادی، مرخصی

expanse of heaven میدان سماء، عرصه آسمان

expatiate اطناب کلام، شرح کلام، شرح مقام

expatriation زیاده گوئی و زیاده نویسی

expatiation جلای وطن، تبعید

expect انتظار داشتن، توقع داشتن

expedience اقتضاء، مصلحت، صلاح

expel طرد کردن، اخراج نمودن

expenditure هزینه، احتیاجات، خرج، صرف

expenses مخارج، مصروفات، نفقات

experience تجربه، رویداد، مشاهده

explain توضیح دادن، تشریح نمودن

explanation تعبیر، تفسیر

explanation of a verse in the kitábul-Aqdas معنی یک آیه از کتاب مستطاب اقدس

explicit and manifest references اشارات واضحه لاثحه

explicit Holy Text نص صریح الهی

explicitly بطور صریح، با صراحت و صراحت

explicit teachings تعالیم صریحه

explicit text نص صریح

explicit Writ کتاب منیر

exploitation انستفاع، بهره برداری، اکتشاف، استخراج، استثمار

exponent مبین، مفسر، روشنگر، توضیح دهنده

exponent of the law of God مفسر احکام الهی، مظهر امر الهی

exponents of idle fancies and vain imaginings مظاهر ظنون و اوهام

exponents of justice and equity مظاهر عدل و انصاف

exponents of oneness مواقع تجرید، امثال

exponents of the science and knowledge تجرید، مبینین و حداث، مفسرین تفرید

exponents of true learning مظاهر علم و فضل، مفسرین علم و دانش

expose علمای راشدین، مفسرین علم حقیقی

expose در معرف قرار دادن، چهره کشودن

expose to the wiles of the people of malice در معرض اهل نفاق واقع شدن

exposition: Bayán بیان (کتاب بیان)

expound تفسیر نمودن، تبیین کردن

expounder مبین، مفسر، شارح، بیان کننده به تفصیل

expounder of the words of God و یا تفسیر

express بیان نمودن، اظهار کردن

expressive بلیغ، رسا، فصیح، مبین، کامل

expressly بطور مشخص، صریحاً، بنحو مبرهن، واضحاً

expressly recorded منصوص

express regard عرض ارادت و احترام

exquisitely بطور عالی، از روی سلیقه، با لطافت و ظرافت طبع

extant موجود، باقی، مانده، دارای هستی

extend تمدید نمودن، توسعه یافتن، امتداد داشتن، شامل شدن

extend aid نصرت نمودن، کمک کردن، یاری نمودن

extended cord حبل ممدود

extend towards ارائه شدن به، بلند شدن بسوی، توسیع بصوب، بسط دادن بصوب

exterior خارجی، بیرونی، صورت ظاهره

exterminate محو کردن، منقرض نمودن، منهدم

extermination قلع و قمع، هلاک نمودن، از بین برانداختن، سحق

extinction قلع و قمع، انهدام، انقراض، سحق

extinction اطفاء، خاموشی، انقراض، الغاء

extinguish اطفاء نمودن، فرونشاندن، منسوخ کردن
 extol ثنا کردن، ستودن، ستایش نمودن، تعریف کردن
 extolled محمود، مدوح
 extract مستخرجه، مقتبسه، استخراج کردن، القیاس کردن
 extravagance گزاف‌گوئی، افراط، سخن نامعقول
 extravagant گزاف، افراط‌کار، مفرط، نامعقول
 extreme گزاف‌گو، مفرط
 extreme بسی‌نهایت، خیلی زیاد، مفرط، غایت، صغری و کبری
 extreme luxury وفور نعمت
 extremes of wealth ثروت زیاد از حد
 exult فرح و نشاط داشتن، خوشی کردن، شادی نمودن
 eye عین، چشم، دیده، بصر
 "Eye is My trust, suffer not the dust of vain desires to becloud its lustre"
 چشم و دیده من است او را به غبار نفس و هوی تیره مکن
 eye of creation عین ابداع، چشم ابداع
 eye of discernment بصر حدید
 eye of divine and spiritual discernment بصر معنوی الهی، دیده بصیرت روحی و معنوی
 eye of fairness چشم انصاف
 eye of God عین الله، چشم ربانی
 eye of loving-kindness چشم عنایت
 eye of oneness منظر توحید
 eye of universe عین ابداع، چشم عالم
 eye of truth چشم حق و حقیقت
 Ezekiel حزقیل
 Ezrá عزرا، عزیر (یکی از پیغمبران یهود)

F

face وجه، سیما، طلعت، رخ، رخساره، صورت
 face of denial جمال نفی
 face of God وجه الله، طلعت ربانی
 face of the beloved one طلعت محبوب
 face of the Qiblih روجه قبله، متوجه به سمت قبله
 faces shine radiantly وجوه نورانی شوند
 facsimile سواد عکسی، رونوشت دستخط، فتوکپی، استنساخ عکسی
 facsimile of the Báb's tablets to the letters of living سواد عکسی توقیع حضرت باب به حروف حی
 faction دسته‌بندی، توطئه، نزاع، فساد
 factionalism تشعب، تحزب، دسته‌بندی گرائی
 factors عوامل
 faculty قوه، نیرو، آیت، استعداد، توانائی، قوه ذهنی، کفایت، لیاقت، دانشکده، فاکولته
 fade محو شدن، پژمرده شدن، کمرنگ شدن
 fail قصور کردن، عجز، ضلال
 failure قصور، فتور، اضلال، عجز، نقص، زوال
 failure to grasp the meaning of the words عدم ادراک کلمات
 faint hearted بی‌حمیت، ترسو، بزدل، نفوس مضطربه
 faint-hearted ones نفوس ضعیف القلب، نفوس ضعیفه
 Fain would they put out the light of God with their mouths. But though the infidels hate it, God will perfect
 پیریدون لیطفنوا نورالله بانواهم و الله. His light. منم نوره ولو کره الکافرون

fair - minded منصف، بی‌طرف
 fair - minded person شخص منصف، انسان بالانصاف
 fairness انصاف، نصفه
 fair plane بساط خوش، بساط انصاف
 faith شریعت، دیانت، امر، ایمان، آئین
 faith and certitude ایمان و ايقان
 faithful دین‌دار، وفادار، مخلص، مؤمن
 faithfulness وفاپرستی، وفا
 Faithfulness is a duty on those who follow the mystic way, that is the true guide to His Holy presence
 راه است و دلیل ورود بارگاه (از جمال ابهی)
 Faithfulness shall be the girdle of his reins
 کمر بند میانش امانت و وفا خواهد بود
 faithful spirit روح الامین
 faithful witness گواه صادق، شاهد صادق
 faithless souls معرضین، نفوس عاری از ایمان
 faith of God شریعه الهیه، دین الله، دین خدا
 faith of his grandfather دین جدش
 faith of Islám دیانت اسلام
 falcon شاهباز
 fallacy سفسطه، استدلال غلط، اشتباه، عیب، خلال، اغفال
 fallen ساقط شده، مطروحه، بخاک افتاده
 fallen upon the dust طریحاً علی التراب، افتاده بخاک
 falls short قاصر است
 false باطل، کاذب، ناحق، دروغ
 false dawn فجر کاذب
 falsehood کذب، بطلان
 false imaginings ظنون افکیه
 false oaths قسم‌های دروغ
 false ones (BP 130) کاذبین، دروغگویان (ام ۱۹۷)

faltered feet	افدام لغزنده، پاهاى متزلزل	فرارش، يساول	Farrásh - Báshf : the head - farrásh
fame	صيت، شهرت	فراشبائى (رئيس فراشها)	farsakh
fame and renown	اسم و رسم، نام و شهرت	فرسخ (چهار ميل يا شش كيلومتر)	fast
famed	مشهور	صوم و صيام، روزه، سريع، ثابت	fast asleep
famed tradition	حديث مشهور	رالد، خفته، سخت در خواب، در نوم سخت	fasting
fame of the cause of God	صيت امرالله، آوازه شريعت الله	صيام، صوم، روزه، صائم، روزه دار	fasting day
familly	عائله، آل، خاندان، خانواده، عترت	يوم صيام	"Fasting is illumination, prayer is light"
Family of the Apostle of God	آل رسول الله	الصوم ضياء و الصلوة نور	fast
fanatic	متعصب دينى، متحجر	طالع، سرنوشت، قضاء، قدر، عاقبت، اجل، تقدير	fate
fanatical	متعصب دينى، متعصب	اجل، ساعت مرگ	fateful hour
fancies	ظنون، اوهام، افكار واهيه	Fateful hour is drawing near.	faithful years
fancy	وهم، ظن، خيال، واهى، باطل	اجل نزديك مى شود	faithful years
Fane of God	بيت الله	سنوات سرگذشت ساز، سالهاى	Fath - 'Alf - Sháh
fantastic	خيالى، وهمى، غريب و عجيب	پربلا و پسرگذشت	father of Badf'
far	وسواسى، بوالهوس، دمدى	فتحعليشاه	Father of Calamities
Fará'id	بعيد، دور	ابايديع (پدر بديع خراسانى فخر الشهداء)	Father of Iniquities
Far be the glory of Thy Lord, the Lord	فراند (كتاب تاليف جناب ابوالفضل گلپايگانی)	ابوالدواهى	fathom
of all greatness, from what they affirm	سبحان ربك رب العزه عما يصفون (قرآن)	ابوالشور	fathomless
of Him	كريم، سورة صافات، آيه ۱۸۰	عمق پيمانى كردن، درك كردن، نفرس	fatigue
far, far	هيها، هيها	نمودن، سنجيدن، پي بردن	Fátimih
far it be from Him	حاشا، از خدا بعيد است	قماق، درياى بيكران، بزرگ و پي انتها	far - off city
Farmán - Fálthá	دور از او باشد	قماق يم رحمت تو، عمق بحر رحمت تو	farrásh: footman, lictor, attendant
Farmán - Farmá and Hisámu's	فرمانفرما (شاهزاده حسين على)	زرف، پي پايان	
Saltanah	ميرزا نوه فتحعليشاه	خستگی، تعب، رنج، کار خسته کننده، ساليديگى	
	فرمانفرما و حسام السلطنة (دو برادر که بيت مبارک را در خريمه بقيمت نازلى خريدند)	فاطمه "دختر پيغمبر و خديجه، همسر حضرت"	
	شهر بعيد، مدينه بعيد	على (ع)، سه پسر داشت يکى در کودكى وفات يافت و دو پسر ديگر حسن و حسين اعقابشان سيد هستند.	
		عيوب، نقائص	
		faults	

favour	فضل، لطف، عنايت، رحمت، نعمت، کرم	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	"Fear not the tempestuous gales, O
favoured birds (The)	طيور قرب	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	"Fear not the tempestuous gales, O
favoured damsel	حوريه قرب	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	Mariner! He who causeth the dawn to
favoured ones	مقربين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	appear is, verily, with thee in this
favourite of heaven	محبوب و مقرب الهى	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	darkness that hath struck terror into
favourites of heaven	مقربين، اهل بهشت	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	the hearts of all men, except such as
favour of God	نعمت الهى، نعمت الله	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	God, the Almighty, the Unconstrained
favour of the Beloved One	عنايت حبيب	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	hath been pleased to spare."
favours	الطاف و اعطاف، عنايات	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	"انك يا ملاح لا تضطرب عن الارباح ان قالق الاصباح
favours and outpouring grace of the	عنايت و تأييدات روح القدس صمدانى	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	معك لى هذه الظلمة التى بها اضطربت
holy and everlasting Spirit	بيعت، وفادارى	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	افئدة العباد الا من شاء الله العزيز المختار."
fealty	خوف، ترس، اضطراب، جبن، هراس، واهمه	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	fear of God
fear	اتق الله، از خدا بترس	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	Fear of God is the fountain - head of
fear God	اتقوا الله و يعلمكم الله (قرآن كريم)	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	all goodly deeds and virtues
Fear God, and God will instruct thee.	بترسيد از خدا اى مردم،	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
Fear God, O people, and follow not	اتقوا الله يا قوم	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
the doubts of such as shout aloud, who	"Fear God, O people, and follow not	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
have broken the covenant of God and	the doubts of such as shout aloud, who	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
His testament, and denied His mercy	have broken the covenant of God and	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
that, hath preceded all that are in the	His testament, and denied His mercy	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
heavens and all that are on earth."	that, hath preceded all that are in the	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
"اتقوا الله يا قوم و لا تتبعوا شبهات الناعفين الذين	heavens and all that are on earth."	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
نقضوا عهدالله و ميثاقه و انكروا رحمته التى سبقت	"اتقوا الله يا قوم و لا تتبعوا شبهات الناعفين الذين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
من فى السموات و الارضين."	نقضوا عهدالله و ميثاقه و انكروا رحمته التى سبقت	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
"Fear God, O people, and peruse,	من فى السموات و الارضين."	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
then, that which hath been sent down	"Fear God, O people, and peruse,	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
with truth in the eight chapter of the	then, that which hath been sent down	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
sixth Vahid of the Bayán and be not of	with truth in the eight chapter of the	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
such as have turned aside."	sixth Vahid of the Bayán and be not of	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
"اتقوا الله يا قوم لم ارموا ما نزل بالحق فى الباب الثامن من	such as have turned aside."	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين

feast	ضيافت، مهماني، سور، جشن، عيد	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
feast of Ridván	عيد رضوان	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
feasts	اعباد، جشنها	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
feat	فتح نماين، کار برجسته، پيروزي شايدان	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
feature	هيئت، صورت	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين
feeble - brain	ناقص العقل	فقرالله و لا تکنونوا من المنكرين

feebleness	عجز	الف و اتحاد یافتن
feeble souls	نفوس ضعیفه	انامل، انگشتان، اصابع
feed	مرزوق داشتن، تغذیه کردن	اصابع امر
feelings	احساسات، انفعالات، مشاعر	قلم قضا
feet of the beloved	پای دوست، ارجل محبوب	انامل قدرت
feigning humility	خفیف جناح، فروتنی	Firdaws : Paradise
felicity	سعادت، فلاح	فردوس
felled	قطع شده	fire
fellow - creatures	همنوعان	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fellow - martyrs	آنها که با هم بشرف شهادت	fire of bereavment
fellowmen	همنوعان	نار فراق
fellowship	مرافقت، مصاحبت، انس و الفت، روح و ریحان	نار عناد، آتش خصومت و دشمنی
fellowship and concord	مودت و اتفاق	fire of enmity and hatred
ferocious lions	شیان خرابه و مفتوس	نار ضغنه و بغضاء
fervour	شوق، حرارت، ذوق، ابتهاج	fire of envy
fervour and longing	شوق و ذوق	نار حسد
fetters	بند، کمند، اغلال، قیود	fire of hatred
few	قلیلی، چند، معدود	نار بغضاء، آتش غضب
few passages	برخی عبارات، بعضی بیانات	fire of hatred is kindled
fidelity	وفا	نار بغضاء مشتعل می گردد
field of battle	میدان جدال، عرصه نزاره	fire of hell
field of martyrdom	میدان شهادت	نار سجن، آتش جحیم
field of pioneering	میدان مهاجرت	fire of His ancient and consummate wisdom
fierce indignation of God	قهر الهی	نار حکمت بالغه
fiercer and greater	اشد و اکبر	نار فجار
filled with Thy bountiful Grace	الممتلئ بفيض العطاء	fire of the impious
fill hearts with the Divine Spirit	قلب را ربانی کردن، افنده را مملو از روح الهی ساختن	fire of love
final decision	تصمیم نهائی	نار عشق، نار حب، آتش محبت
financial	مالی	fire of negation and denial
find concord and harmony		نار نفی و انکار
		fire of rebelliousness
		نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
		fire of self
		نار نفس، نفس ناری
		fire of the hell
		آتش جهنم، نار جحیم
		fire of the lover's heart
		آتش قلب حبیب
		fire of the wrath of God
		نار مخط الهی، آتش غضب الهی
		fire of tyranny
		نار ظلم و اعتساف
		fire of vengeance
		نار نفقت، آتش انتقام
		firm
		ثابت قدم، راسخ، استوار، متین، قطعی، مؤسسه، تیارخانه، شرکت
		firmament
		سماء، آسمان
		firmament of Bayán
		سماء بیان
		firmament of holiness
		هوای قدس، سماء لدس

firmament of Thy will	سماء اراده تو، آسمان مشیت تو، هواء اراده تو	first manifestation	ظهور اول، بدیع اول
firmán: farmán, order, command. royal decree	فرمان	firstness	اولویت
firm and steadfast in the Covenant	ثابت و مستقیم و راسخ در عهد و پیمان	First of the Prophets - that is Adam	بداء انبیاء که حضرت آدم باشد
firm and strong	متین و رزین	fisherman	صیاد، ماهیگیر
firm commandment	حکم محکم	fit	مناسب، قابل
firm conviction	عقیده محکم و متین	five aspects of spirit	ارواح پنج قسم است
firm cord	حبل متین، ریمان محکم	five - pointed star	ستاره پنج پر
firm cord of patience	حبل المتین صبر	fix	ثابت شدن، مستقر کردن، قرار گذاشتن
firm covenant of friendship	عهد محکم مودت	fixed decree	تقدیر مقدر و مسلم
		fixed gaze	عین البقیع، چشم حقیقت بین
		flame	شعله، نار
		flamelike Youth	فنی ناری، شاب نوانی، جوان
firmly established and most irrevocable decree	امر مثبت احتم	flame of Beauty	نار جمال
firmness	ثبوت و رسوخ	flame of desire and passion	نار امل و شهوت
firmness in the Covenant	ثبوت در عهد و میثاق	flame of Divine love	نار عشق الهی، شعله محبت الله
first acquaintance	اولین آشنائی	flame of fire (BP 131)	شعله نار (ام ۱۹۶)
first and last countenance	طلعت اولی و طلعت اخری، طلعت اول و آخر	flame of God's Burning Bush	نار سدره ربانیه
first and the last	اولیت و آخریت	flame of love	شعله محبت، حرارت حب
First Believer (The)	اول من آمن	flame of loving mention	نار حب و ذکر
First Believer in Him Whom God shall make manifest	اول من آمن بمن یظهره الله	flame of oppression and tyranny	نار ظلم و اعتساف
first - born	ولد بکر، اولاد ارشد	flashing light	بوارق انوار، تشعشات
first call of the Beloved	اول سروش دوست	flash of the spirit	برق روحانی
first - fruit	ثمره اولیه، نوبر، نوآور، نتیجه	flea	کیک، کک، برغوث (جمع: براغیث)
first Gospel	سفر اول (اولین انجیل از انجیل اریه)	fleeting	فانی، زائل، زودگذر، نابود
first leader of all mankind	اول ما صدر	fleeting life	عمر زودگذر، زندگی دو روزه دنیا
	جميع نوع بشر، نخستین قاعد جميع نوع انسان	fleeting moment	آن، لحظه زائل
first leaf of paradise	ورق اول از فردوس اعلى	fleeting shadow	سایه نابود، ظل زائل
	(کلمات فردوسیه منزله از قلم ملهم جمال ابهی دارای ده قسمت است و هر قسمت آن را یک ورق نامیده اند)	flexibility	نرمش، قابلیت انحنا، خوی رام شونده

faltered feet اقدام لغزنده، پاهای متزلزل
 fame صیت، شهرت
 fame and renown اسم و رسم، نام و شهرت
 famed مشهور
 famed tradition حدیث مشهور
 fame of the cause of God صیت امرالله، آوازه شریعت الله
 family عائله، آل، خاندان، خانواده، عترت
 Family of the Apostle of God آل رسول الله
 fanatic متعصب دینی، متحجر
 fanatical متعصب دینی، متعصب
 fancies ظنون، اوهام، افکار واهی
 fancy وهم، ظن، خیال، واهی، باطل
 Fane of God بیت الله
 fantastic خیالی، وهمی، غریب و عجیب
 far وسواسی، بوالهوس، دمدمی
 far بعد، دور
 Fará'id فراید (کتاب تألیف جناب ابوالفضائل گلپایگانی)
 Far be the glory of Thy Lord, the Lord of all greatness, from what they affirm سبحان ربك رب العزه عما یصفون (قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۸۰)
 far, far هیئات، هیئات
 far it be from Him حاشا، از خدا بعد است
 دور از او باشد
 Farmán - Fálhá فرمانفرما (شاهزاده حسین علی)
 میرزا نوه فتحعلیشاه
 Farmán - Farmá and Hisám's فرمانفرما و حسام السلطنه (دو برادر که بیت مبارک را در خریمه بقیعت نازلی خریدند)
 far - off city شهر بعد، مدینه بعد
 Farrásh: footman, lictor, attendant

فراش، بساوا
 Farrásh - Báshf : the head - farrásh فراشباشی (رئیس فراشها)
 farsakh فرسخ (چهار میل یا شش کیلومتر)
 fast صوم و صیام، روزه، سریع، ثابت
 fast asleep رالذ، خفته، سخت در خواب، در نوم سخت
 fasting صیام، صوم، روزه، صائم، روزه دار
 fasting day یوم صیام
 "Fasting is illumination, prayer is light" الصوم ضیاء و الصلوة نور
 fate طالع، سرنوشت، قضاء، قدر، عاقبت، اجل، تقدیر
 fateful hour اجل، ساعت مرگ
 Fateful hour is drawing near. اجل نزدیک می شود
 faithful years سالهای سرگذشت
 پر بلا و سرگذشت
 Fath - 'Alf - Sháh فتحعلیشاه
 father of Bad' ابابدیغ (پدر بدیع خراسانی فخر الشهداء)
 Father of Calamities ابوالدواهی
 Father of Iniquities ابوالشرور
 fathom عمق، پیمانی کردن، درک کردن، نفوس نمودن، سنجیدن، پی بردن
 fathoming ق مقام، دریای بیکران، بزرگ و بی انتها
 fathoming of the sea of mercy ق مقام، دریای بیکران، بزرگ و بی انتها
 رحمت، انتهای بیکران دریای رحمت
 fathoming the sea of Thy mercy ق مقام، به رحمت تو، عمق بحر رحمت تو
 fathomless ژرف، بی پایان
 fatigue خستگی، تعب، رنج، کار خسته کننده، سالیانگی
 فاطمه دختر پیغمبر و خدیجه، همسر حضرت فاطمه علی (ع)، سه پسر داشت یکی در کودکی وفات یافت و دو پسر دیگر حسن و حسین اعقابشان سید هستند.
 faults عیوب، نقائص

favour فضل، لطف، عنایت، رحمت، نعمت، کرم
 favoured birds (The) طیور قرب
 favoured damsel حوریه قرب
 favoured ones مقربین
 favourite of heaven محبوب و مقرب الهی
 favourites of heaven مقربین، اهل بهشت
 favour of God نعمت الهی، نعمت الله
 favour of the Beloved One عنایت حبیب
 favours الطاف و اعطاف، عنایات
 favours and outpouring grace of the holy and everlasting Spirit عنایات و تأییدات روح القدس صمدانی
 fealty بیعت، وفاداری
 fear خوف، ترس، اضطراب، جبن، هراس، واهمه
 fear God اتق الله، از خدا ترس
 Fear God, and God will instruct thee. اتقوا الله و یعلمکم الله (قرآن کریم)
 Fear God, O people, بترسید از خدا ای مردم، اتقوا الله یا قوم
 "Fear God, O people, and follow not the doubts of such as shout aloud, who have broken the covenant of God and His testament, and denied His mercy that hath preceded all that are in the heavens and all that are on earth." "اتقوا الله یا قوم و لاتتبعوا شبهات الناعقین الذین نقضوا عهد الله و میثاقه و انکروا رحمته التي سبقت من فی السموات و الارضین."
 "Fear God, O people, and peruse, then, that which hath been sent down with truth in the eight chapter of the sixth Váhid of the Bayán and be not of such as have turned aside." "اتقوا الله یا قوم لم افرءوا ما نزل بالحق فی الباب الثامن من

الواحد السادس من البیان و لاتكونوا من المعرضین."
 "Fear not the tempestuous gales, O Mariner! He who causeth the dawn to appear is, verily, with thee in this darkness that hath struck terror into the hearts of all men, except such as God, the Almighty, the Unconstrained hath been pleased to spare."
 "اتک با ملاح لا تضطرب عن الاریاح ان تالق الاصباح معک فی هذه الظلمة التي بها اضطربت افئدة العباد الا من شاء الله العزيز المختار."
 fear of God تقوی الله، خشية الله
 Fear of God is the fountain - head of all goodly deeds and virtues تقوی الله مطلع اعمال نیک و اخلاق است
 fear of the Lord تقوی الله، ترس از خداوند
 Fear the sighs of this Wronged One از آه این مظلوم بترس، اتق زفرات المظلوم
 fear ye انقوا، بیهزید
 fear ye God, and be not of them that have denied Him انقوا الله و لاتكونوا من المنکرین
 fear ye the Merciful از خدا بترس، اتقوا الرحمن
 Fear ye the Merciful, and be not of them that have gone astray انقوا الرحمن و لاتكونوا من الغاطین از خدا بترسید و از غاطین نباشید
 feast ضیافت، مهمانی، سور، جشن، عید
 feast of Ridván عید رضوان
 feasts اعیاد، جشن ها
 feat فتح نمایان، کار برجسته، پیروزی شایان
 feature هیئت، صورت
 feeble - brain نالعی العقل

feebleness	عجز	الف و اتحاد یافتن
feeble souls	نفوس ضعیفه	انامل، انگشتان، اصابع
feed	مرزوق داشتن، تغذیه کردن	اصابع امر
feelings	احساسات، انفعالات، مشاعر	قلم قضا
feet of the beloved	پای دوست، ارجل محبوب	انامل قدرت
feigning humility	خفص جناح، فروتنی	Firdaws : Paradise
felicity	سعادت، فلاح	فردوس
felled	قطع شده	fire
fellow - creatures	همنوعان	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fellow - martyrs	آنها که با هم بشرف شهادت	fire of bereavment
fellowmen	همنوعان	نار فراق
fellowship	مرافقت، مصاحبت، انس والفت، روح و ریحان	fire of enmity دشمنی و خصومت
fellowship and concord	مودت و اتفاق	fire of enmity and hatred بغضاء
ferocious lions	سباع ضاربه، شیران ضاربه و مفترس	fire of envy
fervour	شوق، حرارت، ذوق، ابتهاج	fire of hatred
fervour and longing	شوق و ذوق	نار بغضاء، آتش غضب
fetters	بند، کمند، اغلال، قیود	fire of hatred is kindled
few	قلیلی، چند، معدود	نار بغضاء مشتعل می گردد
few passages	برخی عبارات، بعضی بیانات	fire of hell
fidelity	وفا	نار سجن، آتش جحیم
field of battle	میدان جدال، عرصه منازعه	fire of His ancient and consummate wisdom
field of martyrdom	میدان شهادت	نار حکمت بالغه
field of pioneering	میدان مهاجرت	fire of the impious
fierce indignation of God	قهر الهی	نار فجار
fiercer and greater	اشد و اکبر	fire of love
filled with Thy bountiful Grace	الممتلئة بفيض العطاء	نار عشق، نار حب، آتش محبت
fill hearts with the Divine Spirit	قلوب را ربانی کردن، افتد و مملو از روح الهی ساختن	fire of negation and denial
final decision	تصمیم نهائی	نار نفی و انکار
financial	مالی	fire of rebelliousness
find concord and harmony		نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش

fingers	انامل، انگشتان، اصابع
fingers of behest	اصابع امر
fingers of decree	قلم قضا
fingers of strength	انامل قدرت
Firdaws : Paradise	فردوس
fire	نار، آتش، حرارت، ایقاد، آتش افروختن
fire of bereavment	نار فراق
fire of enmity	دشمنی و خصومت
fire of enmity and hatred	بغضاء
fire of envy	نار حسد
fire of hatred	نار بغضاء، آتش غضب
fire of hatred is kindled	نار بغضاء مشتعل می گردد
fire of hell	نار سجن، آتش جحیم
fire of His ancient and consummate wisdom	نار حکمت بالغه
fire of the impious	نار فجار
fire of love	نار عشق، نار حب، آتش محبت
fire of negation and denial	نار نفی و انکار
fire of rebelliousness	نار عصیان، آتش طغیان و تمرد و شورش
fire of self	نار نفس، نفس ناری
fire of the hell	آتش جهنم، نار جحیم
fire of the lover's heart	آتش قلب حبیب
fire of the wrath of God	نار سخط الهی، آتش غضب الهی
fire of tyranny	نار ظلم و اعتساف
fire of vengeance	نار نفقت، آتش انتقام
firm	ثابت قدم، راسخ، استوار، متین، قطعی، مؤسسه، تیارخانه، شرکت
firmament	سما، آسمان
firmament of Bayán	سما بیان
firmament of holiness	هوای قدس، سما قدس

firmament of Thy will	سما اراده تو، آسمان مشیت تو، هوا اراده تو	first manifestation	ظهور اول، بدیع اول
firmán: farmán, order, command. royal decree	فرمان	firstness	اولویت
firm and steadfast in the Covenant	ثابت و مستقیم و راسخ در عهد و پیمان	First of the Prophets - that is Adam	بدیه انبیاء که حضرت آدم باشد
firm and strong	متین و رزین	fisherman	صیاد، ماهیگیر
firm commandment	حکم محکم	fit	مناسب، قابل
firm conviction	عقیده محکم و متین	five aspects of spirit	ارواح پنج قسم است
firm cord	حبل متین، ریسمان محکم	five - pointed star	ستاره پنج پر
firm cord of patience	حبل المتین صبر	fix	ثابت شدن، مستقر کردن، قرار گذاشتن
firm covenant of friendship	عهد محکم مودت	fixed decree	تقدیر مقدر و مسلم
firmly established and most irrevocable decree	امر مثبت احتم	fixed gaze	عین البقین، چشم حقیقت بین
firmness	ثبوت و رسوخ	flame	شعله، نار
firmness in the Covenant	ثبوت در عهد و میثاق	flamelike Youth	فتی ناری، شاب نوانی، جوان
first acquaintance	اولین آشنائی	مشعل	
first and last countenance	طلعت اولی و طلعت آخری، طلعت اول و آخر	flame of Beauty	نار جمال
first and the last	اولیت و آخریت	flame of desire and passion	نار امل و شهوت
First Believer (The)	اول من آمن	flame of Divine love	نار عشق الهی، شعله محبت الله
First Believer in Him Whom God shall make manifest	اول من آمن بمن یظهره الله	flame of fire (BP 131)	شعله نار (ام ۱۹۶)
first - born	ولد بکر، اولاد ارشد	flame of God's Burning Bush	نار سدره ربانیه
first call of the Beloved	اول سروش دوست	flame of love	شعله محبت، حرارت حب
first - fruit	ثمره اولیه، نوبر، نوآور، نتیجه	flame of loving mention	نار حب و ذکر
first Gospel	سفر اول (اولین انجیل از انجیل اوبه)	flame of oppression and tyranny	نار ظلم و اعتساف
first leader of all mankind	اول ما صدر بشر، نخستین قاعد جمیع نوع انسان	flashing light	بوارق انوار، تشعشات
first leaf of paradise	ورق اول از فردوس اعلی	flash of the spirit	برق روحانی
	(کلمات فردوسی منزله از قلم ملهم جمال ابهی دارای ده قسمت است و هر قسمت آن را یک ورق نامیده اند)	flea	کیک، کک، برغوث (جمع: براغوث)
		fleeting	فانی، زائل، زودگذر، نابود
		fleeting life	عمر زودگذر، زندگی دو روزه دنیا
		fleeting moment	آن، لحظه زائل
		fleeting shadow	سایه نابود، ظل زائل
		flexibility	نرمش، قابلیت انحنا، خوی رام شونده

"Flingest thou thy calumnies into the face of them whom the one true God hath made the Trustees of the treasures of His seventh sphere?"

منهم داری کسانی را که حق

کرد امین مخزن هفتم طبق

flock of God

اغنام الله

flocks

اغنام، گرو، طره، گیسو

flourish

نجلی، نشو و نما، شکوفائی کامیاب شدن، زینت

flourish the cities

تعمیر بلاد، عمار شهرها

flower - bed

باغچه

flower of the flock

گل سرسید

flower of the rose-garden

گل گلشن

flowers of rhetoric

صنایع بدیع

flowers of the Ridván of heavenly

گلهای بدیع رضوان قرب و وصال

reunion

focal center of His Revelation

محل امر

foe

عدو، خصم، دشمن، اغیار

folded up

منطوی، پیچیده شده

follow

متابعت نمودن، اقتداء کردن، پیروی نمودن، اطاعت کردن، دنبال نمودن

followers

تابعین، اصحاب، پیروان

followers of divine Guidance

اصحاب هدایت

followers of the devil

حزب شیطان

followers of the John (the Baptist)

امت یحیی (تمیید دهنده)، تابعین یحیی تمیید دهنده

following morning

بامداد بعد، صبح روز بعد

following the path of self and desire

سالک در سبیل نفس و هوی بودن

follow promptings

اتباع هوی و تلقینات و اشارات

follow the same example

تبعیت از همان شیوه

کردن، پیروی بهمان سبک، بهمانگونه عمل کردن

"Follow ye, O people, the Messengers of God"

یا قوم اتبعوا المرسلین

folly and ignorance

جهل و نادانی

folly and perversity

جهل و نادانی و خودسری

food

مأذنه، اطعمه، غذا، طعام، قوت

food of thine utterance

مأذنه بیان تو، غذای بیان تو

food of utterance

مأذنه بیان

foolish

جاهل

foolish absurdities

مزخرفات

foolish and abject souls

همج رعاع، حشرات، مردم پست

foolish divines

علماء جاهل

foolish doubter

غافل مرتاب، غافل شکاک

foolishly

من حیث لایعشر

foolish men

همج رعاع، مردم پست و فرومایه

foolish of the age

جهال عصر

foolish thoughts

مزخرفات، افکار سخیفه

foot

رجل، پا

foot of gallows

پای دار

footsteps

اقدام

footsteps of the chosen ones

اقدام اصفیاء

for a moment

دقیقه‌ای، لحظه‌ای

forbear

تحمل و مدارا کردن

forbearance

حلم، اصطبار، بردباری، تحمل، استقامت

forbid

قدغن کردن، منع نمودن، نهی کردن، غیرممکن ساختن

forbidden

حرام، قدغن شده، نهی شده

forbidden - things

مناهی

forefathers

نیاکان، آباء، اجداد

foreign land

دیار غربت، ارض کربت

foreknowledge

اطلاع قبلی

foreordained mystery

سر مقدر

forerunner

مبشر

foreshadows

بشارت، خبرهای از پیش

forever

الی الابد، لایزال، لم یزل، سرمدی

foreword

دیباچه، مقدمه، پیش گفتار، مقدمه‌ای که بر کتاب می‌نویسند

for example

فی المثل، بطور مثال

forfeit

محروم ساختن، از دست دادن

forged falsehood

کذب جعلی، کذبی مفتر

forget

نسیان، فراموش نمودن

forgive

سامح، عفو، مغفرت، غفران

forgiveness

غفران، بخشش، عفو

forgiving

عفو، غفور، تواب، توبه‌پذیرنده، بخشند، گناهان

for gold have forsaken their faith

برای ذهب از مذهب گذشتند

forgotten forgotten quite

از فراموش شدن گنگان

for instance

مثلاً، فی المثل، بطور مثال

for love of Thee

حیاً لنفسک، برای محبت تو، به عشق تو

form

هیكل، شکل، قالب، تشکیل دادن

formation

تکوین، ترکیب، تشکیل، دست شدن، تگون، احداث، شکل

Formative Age

عصر تکوین

Formative Period

دوره تکوین

formater of discord

مفسد، مفتن، محرک نفاق

former

سابق، قبل، قدیمی، پیشین، نخستین

former husband

زوج قبلی، شوهر سابق، همسر پیشین

formerly

سابقاً، پیشتر

former traditions

احادیث قبل

forming groups

دسته‌بندی، تشکیل گروه‌ها

formula

تشکل جماعات

formula

قاعده، فرمول

"For none knoweth the time of the

forerunner

مبشر

foreshadows

بشارت، خبرهای از پیش

forever

الی الابد، لایزال، لم یزل، سرمدی

foreword

دیباچه، مقدمه، پیش گفتار، مقدمه‌ای که بر کتاب می‌نویسند

for example

فی المثل، بطور مثال

forfeit

محروم ساختن، از دست دادن

forged falsehood

کذب جعلی، کذبی مفتر

forget

نسیان، فراموش نمودن

forgive

سامح، عفو، مغفرت، غفران

forgiveness

غفران، بخشش، عفو

forgiving

عفو، غفور، تواب، توبه‌پذیرنده، بخشند، گناهان

for gold have forsaken their faith

برای ذهب از مذهب گذشتند

forgotten forgotten quite

از فراموش شدن گنگان

for instance

مثلاً، فی المثل، بطور مثال

for love of Thee

حیاً لنفسک، برای محبت تو، به عشق تو

form

هیكل، شکل، قالب، تشکیل دادن

formation

تکوین، ترکیب، تشکیل، دست شدن، تگون، احداث، شکل

Formative Age

عصر تکوین

Formative Period

دوره تکوین

formater of discord

مفسد، مفتن، محرک نفاق

former

سابق، قبل، قدیمی، پیشین، نخستین

former husband

زوج قبلی، شوهر سابق، همسر پیشین

formerly

سابقاً، پیشتر

former traditions

احادیث قبل

forming groups

دسته‌بندی، تشکیل گروه‌ها

formula

تشکل جماعات

formula

قاعده، فرمول

"For none knoweth the time of the

forerunner

مبشر

foreshadows

بشارت، خبرهای از پیش

forever

الی الابد، لایزال، لم یزل، سرمدی

foreword

دیباچه، مقدمه، پیش گفتار، مقدمه‌ای که بر کتاب می‌نویسند

for example

فی المثل، بطور مثال

forfeit

محروم ساختن، از دست دادن

forged falsehood

کذب جعلی، کذبی مفتر

forget

نسیان، فراموش نمودن

forgive

سامح، عفو، مغفرت، غفران

forgiveness

غفران، بخشش، عفو

forgiving

عفو، غفور، تواب، توبه‌پذیرنده، بخشند، گناهان

for gold have forsaken their faith

برای ذهب از مذهب گذشتند

forgotten forgotten quite

از فراموش شدن گنگان

for instance

مثلاً، فی المثل، بطور مثال

for love of Thee

حیاً لنفسک، برای محبت تو، به عشق تو

form

هیكل، شکل، قالب، تشکیل دادن

formation

تکوین، ترکیب، تشکیل، دست شدن، تگون، احداث، شکل

Formative Age

عصر تکوین

Formative Period

دوره تکوین

formater of discord

مفسد، مفتن، محرک نفاق

former

سابق، قبل، قدیمی، پیشین، نخستین

former husband

زوج قبلی، شوهر سابق، همسر پیشین

formerly

سابقاً، پیشتر

former traditions

احادیث قبل

forming groups

دسته‌بندی، تشکیل گروه‌ها

formula

تشکل جماعات

formula

قاعده، فرمول

"For none knoweth the time of the

forerunner

مبشر

foreshadows

بشارت، خبرهای از پیش

forever

الی الابد، لایزال، لم یزل، سرمدی

foreword

دیباچه، مقدمه، پیش گفتار، مقدمه‌ای که بر کتاب می‌نویسند

for example

فی المثل، بطور مثال

forfeit

محروم ساختن، از دست دادن

fragrance of Thy praise	عرف ثنائی تو	پروچی، سبکری
fragrances	روائح، رائحات	from eternity even unto eternity
fragrance of hqliness	روائح قدس	لم یزل و لا یزال
fragrance of Thy raiment	نفحات قمیص تو	from everlasting
frantic delight	از سرور و شمع در پوست نگنجیدن، وجد	from every point of view
fraternal	برادری، برادروار	from God (BP 130)
free	فارغ، آزاد	من عندالله، از جانب خدا (ام ۱۹۵)
free and secret	آزاد و سری	From God, the Lord of strength and
freed	آزاد شده	از جانب خداوند متقدر عزیز، من لدی الله
freed from all error	مصون از کل خطا	المقتدر القدیر
freed from every worry and sadness	آزاد از هر حزن و اندوهی	from our presence
freedom	آزادی، حریت، آزادگی، اختیار، امتیاز	from that which you desire
freedom of spirit	فراغت روح	from the beginning that hath no
free - elections	انتخابات آزاد	beginning
free- thinkers	آزاد فکran، آزاداندیشان	من اول الذی لا اول له، از اولیکه برای
free - will	اختیاری، بمیل خویش	آن اولی نیست
frequently	اغلب، اکثر، بارها، خیلی اوقات، زودبزد	From the congregation of the people
fresh afflictions	مصیبات جدید، بلیات تازه	of Bahá
fresh and green	سرسبز و خرم	From the creatures to the True One
fresh attire	قمیص بدیع، خلعت تازه، جامه نو، لباس تازه	من الخلق الى الحق
fresh torment	عذاب جدید	From the True one to the creatures
friend	حبیب، جانان، صحابه، دوست، آشنا	من الحق الى الخلق
friend and foe	یار و اخیار	از جانب خودت
friendliness	مودت، دوستی	From which he bringeth up greater
friend of God	حبیب خدا (حضرت محمد ص)	and lesser pearls
friends	خلیل الرحمن (حضرت ابراهیم)	(در خطبه از دواج)
friendship	احیاء، حییان، دوستان، یاران	frugal
friends of God	مودت، دوستی، وداد، الفت	ساده، مختصر، کم خرج
frivolity	احباب الهی	frugal meals
	سخافت، هرزه درآئی، نادانی، بیپودگی	غذیه ساده و مختصر
		fruit
		ثمر ثمر شدن
		fruitful
		ثمر، برومند، سودمند، باردار، نتیجه بخش
		fruitful tree
		شجره بارور، شجره پرثمر
		Fruit grown from the union of the two
		offshoots of the tree of Holiness
		ثمره افتراق دو فرع دوحه رحمانیه (حضرت شوقی
		الهندی ربانی)

fortress	حصن، قلعه، دژ نظامی	اساس جميع ادیان الهی یکی است
fortress of Kinár-Gird	قلعه کنارگرد (۶ فرسنگی)	foundation of fairness and justice
با ۸ میلی طهران) در خارج آن خیمه برای اقامت موقت		بنیان عدل و انصاف
حضرت باب بدستور میرزا آغاسی در آن قریه که متعلق به		foundation of World Unity
او بود افزاشته گردید، تار سیدن دستور ثانوی از محمدشاه و		اساس وحدت جهان
حرکت مبارک بسمت تبریز (این یوم نهم نوروز و یازدهم		founder
ربیع الثانی ۱۲۶۳ هجری قمری بود).		مؤسس، بنیان گذار
fortress of Máh-kú and Chihrsq	قلعه ماه کو	fountainhead of infinite grace
و چهریق (محل سجن حضرت اعلی)		منبع فیض نامتناهی
دولت، اقبال، خوشبختی، سرنوشت، قسمت، فال		fountainhead of knowledge
"For what thou hast done, they		منبع علم
kingdom shall be thrown into		fountains
confusion, and thine empire shall pass		حیاض، منابع، حوض های آب، سرچشمه ها
from thine hands, as a punishment for		فلمات اربعه (حضرت اعلی)
that which thou hast wrought. Then		جمال اقدس ابهی، حضرت عبداله، حضرت ولی امرالله
will thou know how thou hast plainly		four pillars
erred."		ارکان اربعه (چهار هاء در اسم اعظم ارکان را تشکیل می دهند)
الملك من كلك جزء علك اذا تجد نفسك في خسران		four seasons
مین. (بیان جمال ابهی خطاب به پادشاه عثمانی)		فصل
for which sin	به کدام گناه، بای ذنب	Fourth Heaven
for your good	محض خیر شما	فلک چهارم
fosterer	پرورش دهنده، ترویج کننده، پرورنده	Four Valleys : Maqsúd, Mahmúd,
foul	پلید، کثیف، کدره، ناپاک	Majdhúb, Mahbúb, (مقام مقصود)
foul and mortal dregs	خمر کدره فانیه	مقام محمود، مقام مجذوب، مقام محبوب)
foul carcasses	مردار، لاشه کثیف	fraction of moment
foul dregs of impurity	ماء کثیف نپید	اقل من آن
foulest water	ماء اتفن، آب بدبو	fragment
foul-smelling	متفن، متفنه، بدبو	قطعه، پاره، خرده، ریزه، تکه، باقی
foul, vile and idle desires	ظنونات نجسه کثیفه	مانده، اثر
foundation	اساس، پایه، اصل، بنیاد، زیربنا، شالوده	fragrance
foundation of all religions is one		عرف، رائحه، شمیم، بو
		fragrance of belief
		رایحه ایمان، عرف ایمان
		fragrance of Divine good - pleasure
		عرف رضای الهی
		fragrance of God
		رائحه الهیه، رائحه حق
		fragrance of the love
		رائحه حب و وداد
		fragrance of the Most - Merciful
		عرف الرحمن
		fragrance of the mystic flower
		رائحه ریحان معنوی
		fragrance of the utterance of God
		عرف بیان الهی

fruit of certitude	ثمره ايقان
fruit of holiness	ثمره قدس
fruit of the tree of divine knowledge	ثمره شجره علم ذی الجلال
fruits	انمار، فواكه
fruits of communion	انمار انس
fruits of God (BP 130)	فواكه الله، انمار الهیه (ام ۱۹۴)
fruits of night	ثمرات لیل، ثمرات شب
fruits of oneness	انمار تفرید
fruits of the tree of justice	انمار سدره عدل
Fruits of the tree of man have ever been and are goodly deeds and a praiseworthy character	انمار سدره انسانی اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و هست
fruits revealed	ثمرات آشکار گشت، انمار ظاهر گشت
fugitive	مستجیر، آواره، پناهنده، مهاجر، فراری
future	گریخته، ناپایدار، هارب، زائل، گریزنده، بیقرار، غیر ثابت، آنی
fulfil	تحقق یافتن، انجام دادن، اجر نمودن، تکمیل نمودن، اكمال نمودن، بجا آوردن
fulfil covenant	ایفای عهد
fulfilment	تحقق، انجام، اجرا
fulfil the law	اجراء احکام
full awareness	صهیر بخت، هوشیاری محض
full of power	پر از قدرت
fully	کاملاً
full year	سال کامل
fully - equipped	کاملاً مجهز
fully grown	کاملاً بهر رسیده، بطور کامل نمو کرده
function	وظیفه، پیشه، شغل، کار ویژه، حره، مأموریت

functions	وظائف، تکالیف
fund	وجه، صندوق، تبرع
fundamental	اصولی، اساسی، بنیادی
fundamentals	اصول، مبادی، اساسها
funds	صندوق تبرعات، وجوه
funeral	تشییع جنازه
fur - lined coat	جبه خن
fur- lined coat which belonged to Bahá'u'lláh	جبه خن حضرت بهاء الله
furnishings	اثاث البیت، وسائل منزل
furniture	اثاثیه منزل، وسایل خانه
further	بعلاوه، بیشتر، بعد
furtherance	تقویت، توسعه، بیشتر، گسترش
furthermost	کمک، پیشرفت
furthermost summit of learning	ابعد، دورترین
futility	غایت قصوای علم
furtive glance	بیهودگی، لغوب
future	نگاه مخفیانه، نظر پنهانی
future Dispensations	مستقبل، آینده
future generations	ظهورات بعدی
	نسلهای آینده

G

Gabriel	جبرئیل، ناموس اکبر (از ملائکه، قرآن کریم توسط جبرئیل بحضرت محمد (ص) نازل شده است)
Gabriel, Voice of Inspiration	جبرئیل، صوت الهام
gaiety	بهجت، بشاشت، شادمانی، سرور
gain	سود بردن، بدست آوردن، کسب کردن
gain a victory	فتح نمودن، ظفر یافتن، پیروز شدن
gain hearts	جذب قلوب نمودن
gainsaid His signs	مجادله با آیات الهی نمود
gainsaid Thy sovereignty	جاهد بسلطانت
gainsay	مجاهده کردن، انکار کردن، رد نمودن
gain the objectives of the seven year plan	حصول اهداف نقشه هفت ساله
gait	گام، مشی، خرام
gale	باد شدید، عاصفه
Galen	جالینوس (پزشک یونانی)
Galilean	اهل گاليله
gallant	دلیر، دلاور، شجاع، عاشق، لطیف
gallows	چوبه (دار)
galvanic effects	نیروی محرکه، تأثیرات ناگهانی
gambling	قمار
game	بازی، شکار، لعب
garden	گلشن، باغ، روضه، رضوان، حدیقه
garden - land of knowledge	حدیقه عرفان
garden of Ghawthiyih	ریاض غوثیه (خطبه غوثیه)
garden of God	گلستان الهی، گلشن رحمانی، گلزار ربانی، حدیقه یزدانی
garden of His being	ریاض سر او، باغستان سر وجود او، گلستان وجود او

garden of Ilkhánf where Tahirih was martyred	باغ ایلخانی (محل فعلی بانک ملی مرکز) در طهران، محل شهادت حضرت طاهره
garden of nearness	بستان قرب
garden of repose	جنة المأوی
garden of Ridván	باغ رضوان (از اماکن متبرکه)
garden at Bahjí, Ridván and Mazra'ih	ارض اقدس)
garden of the heart	روضه قلب، روضه فؤاد
garden of understanding	گلستان عرفان
garden at Bahjí, Ridván and Mazra'ih	حدائق بهجی باغ رضوان و قصر مزرعه
gardens of knowledge and power	حدائق علم و قدرت
garden surrounding the Shrine of Bahá'u'lláh	حدیقه حول روضه مبارکه حضرت بهاء الله
garden Tomb	حدیقه مقام اعلی، باغ مرقد مبارک
garment	ثوب، جامه، کسوت، لباس، قمیص، رداء، حله
garment of denial	قمیص نفی
garment of unbelief	قمیص کفر، پیراهن کفر
gate of Attár, Káshán	دروازه عطار، کاشان
gate of Attár, Káshán	(جناب حاج میرزا جانی آنجا زیارت حضرت اعلی فائز گشت)
Gate of God	باب الله (یکی از القاب حضرت اعلی)
gate of Shimirán	دروازه شیمیران
gate of the city of the presence	درب مدینه لقاء
gates	ابواب
gates of mercy	ابواب رحمت
Gate to the Gate: Bábu'l- Bab	باب الباب (جناب ملاحسین بشرویه ای اول من آمن بحضرت اعلی)
gather in a certain place	در محلی اجتماع کردن

gathering جشن، حفله، مجمع، احتفال، اجتماع
gather together حشر نمودن، جمع شدن دور هم
gay زرق و برق دار، زرد و سرخ
gaze دیدن، خیره نگریستن، با شگفتی دیدن
gazelle of the desert of oneness

غزال صحرائ احدیه
gem جواهر، گوهر، لوله، فص
gem - like words کلمات جواهر آسا
gem of immortality جوهر بقاء
gems of divine knowledge لثالی علم ربانی
gems of His wisdom جواهر علم و حکمت او
gems of knowledge جواهر علم
genealogical نسبی
genealogy شجره نامه، نسب نامه، سلسله النسب
genealogy of Bahá'u'lláh is in the
Bahá'i world, vor. 5p. 205

شجره نامه مبارکه حضرت بهاء الله در جلد ۵ کتاب
عالم بهائی صفحه ۲۰۵ مندرج است (و در کتاب اقلیم
نور صفحه ۲۵۲)

general عمومی
generality of the people عامه ناس
general massacre قتل عام
generation نسل، پشت، طبقه تولید، دوره، پیدایش
generations of men نسلهای انسانی
generosity عطاء، سخا، بخشش، جود، کرم
generous کریم، مشفق، سخی، معطی، بخشنده
Generous One (BP 129) کریم (ام ۱۹۴) دست و دل باز، سخاوتمند، پرمایه
genesis سفر پیدایش، سفر تکوین
genial مطبوع، خوش

"Get thee up into the high mountain,
O Zion, that bringest good tidings; life
up thy Voice with strength, O
Jerusalem, that bringest good tidings.

Life it up, be not afraid; say unto the
cities of Judah: 'Behold your God!
behold the Lord. God will come with
strong hand, and His arm shall rule for
Him." علی جبل عال اصعدی یا مبشرة صهیون
ارفعی صغتك بقوة یا مبشرة اورشليم ارفعی لاتخافی
قولی لمدن یهوذا هوذا الهک هوذا السید الرب بقوة
یاتی و ذراعه تحکم له (در کتاب اشعیا)
Ghusn: Branch

غصن (فرزند ذکور حضرت بهاء الله)
gift عطیه، هدیه، نعمت
gift of Unity نعمت توحید
gifts مواهب، عطایا، هدایا، تحف، نعماء
gilded مطلا، زربته
gilt زراندود، مذهب، مطلا
gird کمربند بستن، احاطه کردن
gird up the loins of malice کمر غل بستن
gird up the loins of tyranny کمر ظلم بستن
gird up the loins of your endeavour کمر همت و مجاهدت را محکم نما

give account حیاب پس دادن
give alms to the poor and the needy احساس بفقراء و محتاجین نمودن
give Bahá'i instructions آموزش تعالیم بهائی دادن

give counsel نصیحت نمودن
give ear استماع نمودن، بشنود
"Give ear unto God's holy Voice
proclaimed by this Arabian Youth,
Whom the almighty God hath
graciously chosen for His Own Self."

اسمعوا نداء الله من هذا الغلام العربی الذى قد اصطفاه
لنفسه و هو الحق بالحق حول النار قد کان مأموراً
توجه نمودن، متنبه شدن، اعتناء کردن
give heed

give primacy نفوق و برتری دادن
giver معطی، دهنده
give up از قید چیزی گذشتن، رها کردن، تسلیم کردن
give up the spirit تسلیم روح کردن، موت، مردن
give utterance بیان نمودن
glad مسرور، مشعوف، مبهج
gladden his bosom اشروح صدره، صدرش را
مسرور و مشروح ساز

gladden the hearts اشراح صدور، تسریر قلوب نمودن
gladness سرور، حبور، فرح، نشاط، بهجت، انبساط
عزت، نعمت

glad tidings بشارت
glance نظر اجمالی، نگاه
glance of God's favour نظر لطف الهی
glare درخشندگی، روشنائی، نورانیت
glaring injustice ظلم مبین
gleam پرتو افکندن، روشنائی
gleaming milk شیر منبر
gleaning خوشه چینی، گل چینی

gleanings گلچین آثار مبارکه، منتخبانی از آثار مبارکه
gleanings from the writings of گلچینی از آثار حضرت بهاء الله، Bahá'u'lláh
منتخبانی از آثار حضرت بهاء الله

glimmer شعله کم، نور ضعیف، روشنی
glimmer of the mysteries of Husayn's روشنی از اسرار شهادت حضرت حسین
martyrdom
glimpse نظر اجمالی، نگاه آتی، اشاره
globe زجاجه، کره
globe of power زجاج قدرت
globe of the spirit شکوه معنوی
globe of the sun کره شمس
globe of understanding زجاج عقل
gloomiest place مقام اظلم، تاریکترین مکان

gloom of night لیل ظلمانی
gloomy مظلم، تیره، تاریک
gloomy are illumined تنور کل ظلمات
gloomy temple هیكل ظلمانی، جسد ظلمانی
glorification محلل، تکریم، استجلال، اعتلاء، تسبیح
بهلیل، حمد، مدح، سربلندی، ایجاد مجد و عظمت و جلال
glorification of Thy Word ارتفاع کلمه تو
glorified art Thou سبحانک
Glorified art Thou, O Lord my God سبحانک اللهم یا الهی

Glorified art Thou, O my God سبحانک یا الهی

glorified be سبحان
glorified be my Lord, the All - سبحان
Glorious

فسیحان ربی الاعلی، فسیحان ربی الابهی (ترجیع بند
لوح ملاح القدس)
glorified be our Lord, the Most High فسیحان ربنا الاعلی، فسیحان ربنا العلی الاعلی (بابان
لوح ملاح القدس)

glorified countenance طلعت محمود
glorified is He besides whom there is تبارک الذی لا اله الا هو
none other God
glorified is He beyond that which they تعالی عما هم یذکرون
attribute unto Him
glorify تمجید نمودن، تعظیم و تکریم نمودن، تحلیل کردن
حلال دادن، تسبیح خواندن، حمد گفتن، بزرگ خواندن
glorious باهر، مجلل، مجید
glorious and shining light نور ساطع لمیع
glorious and supreme station مقام بلند اعلی
glorious Faith دین مبین
glorious field of martyrdom قربانگاه عشق، قربانگاه شهادت

glorious heights above رفرف امتناع قرب،

glorious honour
glorious lineage
glorious meads
glorious proof
glorious, resplendent and most Excellent Luminaries
Glorious Signs
glorious station
glory, glory and dominion
glory and power
glory and tranquillity
glory be
"Glory be to Thee. To Thee I turn in penitence and I am the first of them that believe."
glory, bounty, joy, exaltation, cheer and gladness
glory of all that dwell in the kingdom of His revelation
glory of glories rest upon you
glory of god
glory of His all - glorious Revelation
glory of Lebanon
glory of Lord rest upon them
glory of Moses

اعلیٰ المقامات جلال

فخر منبع

شرف اعراف

صحراهای خوش جان (ترجمه به مفهوم)

برهان لامع، برهان معظم

انوار مضیئه متنعه و شمس مشرقه لائحه

آیات بینات

مقام محمود

عزت، جلال، بهاء، افتخار، عز، تجلی، هاله، شکوه، حلقه نور، بزرگی و سربلندی، احمد و ثنا

عزت و جبروت

عزت و اقتدار

عزت و آسایش

الله اکبر، شگفتا

اول

المؤمنین (قرآن کریم ۱۴۰/۷)

عزت، نعمت، فرح، انبساط، بهجت و نشاط

بهاء من فی ملکوت الامر

عزیزکم بهاء الابهی

بهاء الله

ظهور بهی الابهی، ابهی ظهور عز و جلالش

مجد لبنان

علیهم بهاء الله

عز موسی، جلال موسی

glory of the Highest Heaven

جبروت قصوی، رفرف ابهی

glory of the Lord

مجد رب

glory of Thee, O my God

سبحانک یا الهی

"Glory to Thee, O my God! but for the tribulations which are sustained in Thy path, how could Thy true lovers be recognized; and were it not for the trials which are borns for love of Thee how could the station of such as yearn for Thee be revealed?"

سبحانک یا الهی لولا

البلا یا فی سبیلک من این یظهر مقما عاشقیک و لولا

الرزایا فی حجب بای شیی یثبت شأن مشتاقیک

لهربست لغات معضله

لائح و ساطع شدن

فروزان، تابان، درخشان، پرلمعان

بنشایه نور ساطع و لامع است

عرفانی، معارف، اهل عرفان، اسرارآمیز

عرفان

هدف، مقصود، منظور، آرمان، مقصد، غایت، غرض

هدف یک نظم بدیع جهانی (از آثار مولای محبوب و نوانا)

مقصودی

جام، پیاله، ساغر، قاروره

کؤوس کلمات من، جامهای کلمات

خدا، اله، پروردگار، کردگار، دادار

"God alone knoweth what befell us in that most foul-smelling and gloomy place"

الله یعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاتنن

الاطلم (در سجن اکبر طهران) = تنها خدا می داند در

این محل دخمه تنگ تاریک بدبو به ما چه وارد آمد

خدا شاهد من است

God beareth my witness

God - blessed and glorified

خداوند تبارک و تعالی

God doth whatsoever He willeth, and ordaineth whatsoever He pleaseth

بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید

God - exalted and glorified of be He

خداوند تبارک و تعالی

God - fearing

حق جل جلاله

God forbid

متقی، پرهیزگار

God forbiddeth the ink to flow, Our pen to move, or the page to bear them

نمود بالله من ان یجزی به المداد او یتحرک علیه القلم

او یحمله الالواح = پناه بر خدا از جریان قلم و حرکت

مداد و حمل الواح از ذنب علمای عصر به حضرت

رسول اکرم (ص) (از بیانات جمال ابهی در کتاب ایقان)

God grant

انشاء الله

"God has a people beneath the dome of glory, when He hideth in the clothing of radiant poverty."

لله تحت قیاب العز طائفة اخفاهم فی رداء

الفقر (اجلاً حدیث)

God hath indeed made Me blessed

قد جعلنی الله مبارکاً (حضرت اعلی در قیوم الاسماء می فرمایند)

God hath; truly, destined a reward for thee because of this.

قد کتب الله لک جزاء.

ذلک = خدا برای تو جزای این کار را ثبت کرد

Godhead, Godhood

الوہیت، ربوبیت، خدائی، رب النوع

God, however, knoweth, and they know not.

الله یعلم و هم لا یعلمون = خدا می داند، و آنها نمی دانند

"God indeed shall make whom He will to hearken, but we shall not make those who are in their graves to

harken."

ان الله مسمع من یشاء و ما انا بمسمع من فی القبور

God in His essence and in His Own Self hath ever been unseen, inaccessible and unknowable

حق بذاته و نفسه غیب منبع لایدرک بوده است

God is a sufficient witness

کفی بالله شہیداً (قرآن کریم ۱۶۴/۴)

God is immeasurably sanctified above the praise of all men

ان الله هو الاجل عن وصف العالمین

God is our Lord

الله ربنا

God is Subtile, Informed of all

ان الله لطیف خبیر

God is the All-possessing

هو الغنی

God is the best protector and witness

الله خبیر ولی شہید

God, is, truly, aware of what I say

الله بما اقول علیم

God knoweth

الله یعلم، خدا می داند

God knoweth the things which befell them and yet the people are, for the most part, unaware

الله یعلم ما ورد علیهما و القوم اکثرهم لا یعلمون (راجع

به سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در لوح ابن ذنب)

Godless

خداشناس، ملحد، بیدین، شریر

Godlessness

الحاد، خداشناسی، بیدین

Godliness

دینداری، خداشناسی

Godly

متقی، خداشناس، باخدا، دیندار، موحد

God mother

مادر تعمیدی

God passes by

قرن بدیع، توفیق قرن احیای امریک

(ان حضرت ولی محبوب امرالله، ترجمه جناب نصرت الله مودت)

روانش شاد، خدا او را

بیامزد

God's chosen ones اصفیاء
 God's faith شریعت الله، دین الله، آئین الهی
 God's hidden cause امر مستور الهی
 God's hidden secret سر الله
 God ship الوهیت، ربوبیت، خدائی
 God's Holy Gate باب قدس الهی (حضرت باب اعظم)
 God's holy voice ندای قدس الهی
 God's immutable decree تقدیر تغییرناپذیر الهی
 God's imperishable Sanctuary کعبه لا یزال الهی
 God's loving - kindness and His grace عنایت الهی و فضل سبحانی
 God's malison on the head of the people of tyranny الا لعنة الله على القوم الظالمين (قرآن کریم ۸۲/۱۱)
 God's mercy, hath, verily, encompassed ان الله رحمته سبقت
 all created things السمکات = فی الحقیقه رحمت الهی جمیع ممکنات را احاطه کرده است
 God son پسر تمییدی
 God speaketh the truth and leadeth the way والله یقول الحق و هو یهدی السبیل
 God - speed خداهمراه، به امان خدا، به امان حق الهی، به امان حق
 God's perspicuous Book کتاب مبین الهی
 God's pleasure رضای الهی
 God's trust امانت الهی، امانت الله
 God's Will ارادة الله، مشیت الهیه
 God's Word کلمه الله
 God's worlds عوالم حق، عوالم الهی
 God, the All- Possessing, the Most High خداوند غنی متعال
 God, the Almighty, the All - Knowing.

hath knowledge of all things العظیم عندالله العزیز العالم
 God the Exalted خداوند عزوجل
 God, the Exalted, the Great خداوند علی عظیم
 God the Exalted, the Powerful, the Great (BP 130) الله العلی المقننر العظیم (ام ۱۹۴)
 God, the King, the Glorious, the Great (BP 129) ملک العزیز الفرید (ام ۱۹۴)
 God, the Mighty, the Great خداوند عزیز عظیم
 God, the Most Great الله اکبر
 God the True One- exalted be His glory revealed Himself in the person of His manifestation حق جل جلاله بمظاهر نفس ظاهر شد
 God, verily, hath deigned to bestow upon the Point of Bayán a hidden and preserved knowledge, the like of which God hath not sent down prior to this Revelation. More precious is it than any other knowledge in the estimation of God glorified be He!
 قد من الله على نقطة البيان يعلم مکنون مخزون ما نزل الله قبل ذلك الظهور و هو اعز من كل علم عندالله سبحانه (حضرت اعلى به حضرت دیان حرف ثالث مؤمن بمن یتظهره الله فرموده اند)
 God, verily, is a sufficient witness کفی بالله شهادت
 God, verily, is the Helper, the Knower, the Ordainer, the Omniscient ان الله هو المؤید العظیم و المدبر الخیر
 God verily testifieth to the truth of our

saying كان الله على ما اقول شهيداً - خدا شاهد
 حقیقت گفتار ما است
 God verily will test them and sift them والله لیمحصن والله لیفریلن (از حضرت صادق)
 خدا امتحان و غربان می کند
 God was alone, there was none else كان الله و لم یکن معه من شیء
 but Him
 God who layeth low the necks of men خداوند مالک رقاب عباد
 God who standeth over His Cause نفس الله القائمة على الامر
 God will come, and He will not be silent يأتي الهنا و لا یصمت
 "God will compensate each one out of His abundance." يوم یغنی الله کلاً من سعته (قرآن کریم ۱۲۹/۴)
 God will dispel his sadness (BP 132) یرفع الله حزنه (ام ۱۹۸)
 God willing انشاءالله
 God will verily do unto them that which they themselves are doing, and will forget them even as they have ignored His Presence in His day. Such is His decree unto those that have denied Him, and such it will be unto them that have rejected His signs
 ولكن الله یفعل بهم کماهم یعملون و ینساهم کما نسوا لقائه فی ایامه و کذاک قضی علی الذین کفروا و یقضی علی الذینهم کانوا بآياته یجحدون
 ذهاب
 going away
 gold ذهب، طلا
 golden طلائی، ذهبی، مذهب، زرین
 Golden Age عصر طلائی، عصر ذهبی
 good خیر، خوب

good goer خوشرو
 good loan: Qard-i-hasan قرض الحسنه
 goodly character اخلاق حمیده، صفت نیک و مددوح، حسن اخلاق
 goodly deeds اعمال طیه، کارهای نیک و بسدیده
 goodly fruits فواکه طیه، ثمرات نیکو
 goodly gift عطیه لطیفه
 goodly showers نیشان
 goodly showers of tender mercy نیشان مرحمت
 good moral خوش اخلاق، اخلاق خوب
 good of others خیر عموم، خیر دیگران
 good of the former and latter generation خیر الاولین و الاخرین
 good of this world and of the next خیر الاخره و الاولی، خیر دنیا و آخرت
 good pleasure کمال رضا
 good - pleasur of God رضای الهی، رضاء الله
 God pleasure of the Friend رضای دوست
 good tree شجره طیه
 good - will خیرخواهی، حسن نیت، رضامندی
 goodworks حسنات، اعمال خیریه
 Gospel انجیل جلیل
 Gospel of St. Matthew انجیل متی
 Go straight on then as thou hast been commanded فاستقم کما امرت (قرآن کریم ۱۴۴-۱۴۲/۲۲)
 go to ذهاب، رفتن به
 go to glory برحمت ایزدی پیوستن
 government حکومت، دولت
 government official مأمور دولت
 governor فرماندار، حاکم
 governor of a province استاندار
 governor of a town فرماندار

governor of district بخشدار
 grace, فضل، موهبت، جود، فیض، توفیق، رحمت، التفات
 grace abounding فیاض، فضل
 graceful زیبا، رعنا، باوقار، خوش اندام
 grace of all His manifold bounties جمیع فیوضات ربانیه (ترجمه به مفهوم)
 grace of Baha فیض بهاء
 grace of God فیض الهی، فضل رحمانی، عنایت الهی
 Grace of the Holy Spirit فیض روح القدس
 graces and favours فیوضات و الطاف
 graces of the All-Merciful فیوضات رحمانیه
 Gracious : Fidal فضل، منعم
 gracious God سبحان الله
 graciously از روی فضل، لطفاً
 Graciously aid me to do what Thy will hath desired and Thy purpose hath manifested تو ای که مرا تا به آنچه رضای تو و مشیت تو است عمل نمایم
 graciously aid us to do what Thou lovest and disirest= تو ای که ما را دوست داری و به آنچه رضای تست ما را موفیق فرما
 graciousness کرم، سخا، عطاء
 grades مراتب
 grades of contemplation مراتب فکر
 grades of knowledge مراتب عرفان
 grades of self مراتب نفس
 graduate صاحب درجه، فارغ التحصیل (از)
 Gradus دانشگاه، پیمان درجه دار، شیشه پیمانه
 grain of mustard لرننگ عروسی
 grand جبه خردل
 grand عظیم، فاخر، جلیل

grandchild نوه پسر، نوه دختری
 grandeur کبر بانی، عظمت (ماه چهارم سال بدیع)
 grand parent جد، جده، پدر بزرگ، مادر بزرگ
 grandson حفيد، نوه پسر، پسر دختر
 Grand Vazir وزیر اعظم
 grant عطاء کردن، عنایت نمودن
 grasp of power قبضه اقتدار
 grasps to the faithful ایادی مقبلین
 grateful متشکر، سپاسگذار، ممنون، حق شناس
 grateful acknowledgment مطبوع، سپاس آمیز
 سپاسگزاری با حق شناسی
 grave مقبره، آرامگاه، صخت، نفر کردن، منقوش
 grave mistake ساختن، قلم زدن، کندن، نوشتن
 grave of error ذنب اعظم
 grave of Ashraf and his Mother قبر غفلت
 graves of the martyrs at Nayriz قبور منوره اشرف و ام اشرف (در زنجان است)
 قبور شهدای نیریز
 great عظیم، بزرگ
 great Afnán افنان کبیر (جناب حاجی میرزا سید حسن افنان بانی مشرق الاذکار عشق آباد)
 great and mighty Cause امر عزیز عظیم
 Great Announcement نباء عظیم
 Great Being حضرت مقصود
 great bounty فضل عظیم
 Great City: Constantinople مدینه کبیره (اسلامبول)
 great danger خطر عظیم
 Great Day بوم عظیم، روز قیامت
 greater and less pearls لوله و مسرجان
 (بمفهوم ترجمه) (در خطبه ازدواج)
 greatest and most fundamental

principles of the Cause of God اساس اعظم امرالله، اعظم و اساسی ترین اصول امر الهی
 greatest consternation فزع اکبر
 Greatest Door باب اعظم
 greatest grace فضل اکبر
 Greatest Holy Leaf حضرت ورقه علیا (بهاء خانم)
 greatest mean سبب اعظم
 Greatest Name اسم اعظم، تکبیر
 greatest of all events اعظم امور
 greatest of all things اعظم امور
 great glory مجد کبیر
 Great God خداوند کبیر، خدای عظیم
 great hail نگرنگ عظیم
 great institutions مشروعات عظیمه
 great is His Glory یا بهی الاهی
 great is the Announcement نباء عظیم است
 great is the Cause امر عظیم است
 Great is thy blessedness, O, 'Akká, in that God hath made thee the dayspring of His Most Sweet Voice, and the dawn of His most mighty signs.
 طوبی لک یا عکاء بما جعلک الله مطلع ندائه الاحلی و مشرق آیاته الکبری . خوشا بحال تو ای عکاء که خدا ترا مطلع نداء احلی و مشرق آیات کبرای خود قرار داد
 great luminary نیر اعظم
 greatly revered 'Abdu'l-Bahá خیلی به حضرت عبدالبهاء احترام می گذاشت
 great men of Rome عظمای روم
 great ornament زینت کبری
 great prison سجن اکبر، سجن عظیم (سیاه چال در طهران)
 great remembrance of God ذکر الله الاکبر (حضرت باب)

great stars نجوم عظیمه، کواکب بزرگ
 great storm طوفان عظیم، عاصفه
 great terror فزع اکبر، خوف عظیم
 Great, therefore, is the blessedness of him who hath believed in thee, and in Thy signs طوبی لمن آمن بک و بآیاتک
 great Victory فتح اعظم
 great war حرب عظمی
 greed بخل، آز، حرص، طمع
 greedy حرص، بخیل
 greek philosophers فلاسفه یونان
 Green garden - land روضه خضراء
 Green Island جزیره خضراء (مانند سازندران و اردنه و باغ رضوان)
 green pasture مزرعه سبز، دسکرة خضراء
 grief (BP 132) حزن، اندوه، غم، الم، هم (م ۱۹۸)
 grief and mourning غصه و ماتم، سوگواری
 grievances نظلمات
 grieve محزون شدن، مهموم و مهموم گشتن
 grieved محزون، متالم، متأثر، مهموم
 "Grieve Thou not for that which hath befallen thee, neither be Thou afraid, for Thou art in safety." Ere long will God raise up the treasures of the earthmen who will aid Thee through Thyself and through Thy Name, where with God hath revived the hearts of such as have recognized Him.
 لاتحزن عما ورد عليك و لاتخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احياء الله افئدة العارفين (شیعی)
 از شبها در عالم رؤیا جمال ایهی از جمیع جهات این کلمه علیا را اصفا فرمودند

grievous تألم آور، غم انگیز، محزون، شاق، شدید، سخت
grievous and oppressive darkness

ظلمات مظلّم صیلم

grievous betray خیانت بزرگ، خیانت زبان آور،
خیانت شدید، خیانت حزن انگیز

grievous chastisement عذاب الیم، عذاب سخت
grievous error ضلال مبین، خطای عظیم، باطل

محض، خطای محض

grievously شدیداً، بطور سختی
grievously wronged در نهایت مظلومیت،

بینهایت مظلوم

grievous Mountain جبل شدید (چهرین، محل
سجن حضرت اعلی)

grievousness of transgressions کبر عصیان، بزرگی خطیئات

grievous retribution awaiteth you عقاب عظیمی در عقب شمس

grievous Test امتحان شدید، امتحان سخت
grievous transgression عصیان کبیر

grievous trials امتحانات سخت، امتحانات بزرگ
و شدید

grievous Veil حجاب اکبر
groan نوحه و ناله نمودن

groan aloud بلندناله نمودن، ناله کردن
groaning of Mine inmost being

ضجیح کینوتی

groaning of them that are devoted to
Thee حنین مخلصین، ناله مخلصین

group جمیع، گروه، دسته
growth ترقی، رشد، نمو، نشو و نما

growth and development of the human
race نشو و ترقی نوع بشر

grudge کینه، غرض
guard محافظه نمودن، صیانت کردن، حراست

guard Gujarati گجراتی

نمودن، حفظ کردن

guard and preserve the Cause

حفظ و وقایت امرالله

guarded in speech صامت و ساکت در جمع

guarded Tablet of God لوح محفوظ الهی

guardian ملی، وصی، حارس

guardian angels ملائکه حفظ

Guardian of the Baha'i Faith ولی دیانت بهائی، ولی امرالله

Guardian of the Cause of God ولی

guardianship ولایت، وصیت، حراست

guest مهمان

guidance هدایت، دلالت، راهنمایی

guidance of the ignorant ارشاد العوام (کتاب حاج محمد کریمخان کرمانی)

guide هدایت، دلالت، راهنمایی، دلیل، راهنما

guide aright هدایت نمودن، راهنمایی کردن

guide aright Thy loved ones هدایت صحیح کردن

guide aright اولیاء خود را راه نما

guided aright مبتدین

guides ادلاء، راشدین، هدایت

guide Thou us on the straight path اهدنا الصراط المستقیم

Guide ye the Cause of God, protect

His law and have the utmost fear of

امرالله را محافظه نمایند و شریعت الله را

discord صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا

guiding lamp سراج هدایت، مصباح دلالت

guiding lampguiding light نور هدایت بخش، سراج هدایت

guise لافانه، جامه، ظاهر، هیئت، شکل، بهانه، عنوان

Gujarati گجراتی

hallowed and snow-white spot

بقعه مقدسه بیضاء

Hallowed be the Lord, the most
excellent of all creators!

تبارک الله احسن الخالقین

hallowed sanctuary ساحت قدس، حرم قدس

Hámán هامان (نام برادر حضرت ابراهیم و نام وزیر

فرعون در زمان حضرت موسی و نام وزیر خشایارشا

و اردشیر که فرمان قتل عام یهود را از اردشیر گرفت

لکن مردخا بوسیله استرزن یهودی شاه ناسخ آن حکم

را گرفت و هامان کشته شد و یهود تاکنون یادبود آن

روز را جشن می گیرند.

hamitic حامی (منسوب به حام پسر نوح)

hamlet of Badasht قریه بدشت

hamstrung she-camel ناسقه بسی زانو، بسی پی

بی وتر، عقرت الناقه، شتر ماده پی بریده

Hamzih حمزه (عموی پیامبر اسلام)

Hanafites حنفی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنی)

Hanbalites حنبلی (یکی از چهار فرقه بزرگ سنی)

"H" and "B" : "H" & "B"

هاله و باه (در اسم اعظم)

handicraft کار دستی

handiwork صنع، احداث، کار دستی، صنعت دستی

handkerchief دستمال

handle of precepts عروة احکام

handmaid کنیز، امه

handmaidnes اماء الرحمن

handmaids of the merciful اماء الرحمن

hand of divine power بد قدرت الهی

hand of graciousness بد عطاء

hand of loving-kindness دست عنایت، بد فضل، دست شفقت

Hand of Power بد قدرت، دست اقتدار

H

Há: Days of Ayyám - i - Há ایام هاء (ایام قبل

از ماه صیام که هر چهار سال ۵ روز بجای ۴ روز است)

habitations of holiness حظائر قدس

Hádí هادی (میرزا هادی دولت آبادی)

Hadíth: tradition حدیث

Hadrat: His Holiness حضرت

Haft- Vádí : Seven Valleys هفت وادی

Haifa حیفا

hail بشارت دادن سلام دادن، خوشامد گفتن، مرحبا، نگرگ

hail of torment نگرگ عذاب

hair شعر، مو، شعرات

hájl : "A Muslim who has performed

the pilgrimage of Mecca حاجی

Hájl Mírza Mlaydar-'Alí: Angel of

Mount Carmel حاجی میرزا حیدر علی (ملائکه

جبل کرمل، فرشته کوه کرمل)

Hájl Muhammad - Ridá حاجی محمد رضا

(از اعظم و محترمین احباء عشق آباد، بسال ۱۸۸۹م.

شهید گشت، با آنکه دولت روسیه قاتلین را گرفت،

احباء آنها را بخشودند)

Hájl Nasfr حاجی نصیر (یکی از شهداء قلعه شیخ طبرسی)

Hájl shaykh Muhammad 'Alí

حاجی شیخ محمد علی (یکی از احباء قزوین که ایام

اقامت جمالالمبارک مقیم اسلامبول بود)

hall- mark of the spiritual - minded

سجیه روحانیین

hallowed مقدس

hallowed and glorified be His name

حق جل و عز

hand of the bounty يد فضل و عطاء
 Hand of the Cause ایادی امرالله
 hand of the manifestation of the all-
 glorious يد مظهر سبحانی، (جمع) ایادی مظاهر سبحانی
 hand of the will of thy Lord دست اراده پروردگارت
 hand of thine omnipotence يد اقتدرات، دست
 hand of truth دست حق
 hand over واگذار نمودن به
 hands of all created things ایادی ممکنات
 hands of glory ایادی عز
 hands of His loving providence ایادی شفقت مبارک، دستهای مشفقین
 hands of loving - kindness يد ملاطفت
 Hands (Pillars) of the Cause of God ایادی امرالله
 handwriting دستخط
 haply شاید، لعل
 happenings وقوعات، امورات
 happiness، شادی، بهجت، فرح، نشاط، انبساط، سرور، خیر، مسرت
 happy، طوبی، خوشحال، لمرحاک، مسرور، محبور، خوشحال
 happy are they who act خوشایان، خوشایان که عمل می کنند
 happy are they who understand طوبی للمعارفین، خوشایان بحال عارفین
 Happy art thou in that the Throne of
 Justice hath been established upon
 thee, and the Day- Star of God's
 loving- kindness and bounty hath
 shone forth above thy horizon
 نعتیاً لک بما استقر علیک کرسی العدل و اشرف من افقک

نیر العایة و اللطاف (خطاب به عکا از جمال ابهی)
 "Happy he whom love's intoxication,
 so hath overcome that scarce he knows
 whether at the feet of the Beloved, It
 be head or turban which he throws!"
 ای خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب
 سرو دستار نداند که کدام اندازد
 (حاج سلیمانخان که شمع آجین شد در موقع شهادت
 این بیت را می خواند)
 Happy is he, and great is his
 blessedness طوبی له و نعتیاً له
 Happy New Year سال نو مبارک، سال نو خوش
 باد
 Happy that one who hath cast away his
 vain imaginings, when He who was hid
 came with the standards of His signs
 طوبی لعبد نید الظنون اذ اتی المکنون برایات الایات
 Happy the man that خوشحال مردی که
 Happy the man that hath clung unto
 the truth, detached from all that is in
 the heavens and all that is on earth
 طوبی لمن تمسک بالحق منفطعاً عن فی السموات و الارض
 Happy the man that hath discovered
 and recognized طوبی لمن وجد و عرف - خوشحال آنکه یافت و شناخت
 Happy the man that hath turned
 towards them and woe betide him that
 hath turned aside طوبی لمن اقبل الیها و وبل للمعرضین
 Happy thou mayest in eight years, in
 the day of His Revelation, attain unto
 His Presence بجناب حرف حی ملائق، حضرت اعلی می فرمایند:
 لعلک فی ثمانية سنة يوم ظهوره تدرك لقاءه

Haram-i- Aqdas, the Shrine of
 Bahá'u'lláh (The Most Holy
 Sanctuary) حرم اقدس، روضه مبارکه حضرت
 بهاءالله (از اماکن متبرکه در ارض اقدس)
 harass اذیت و آزار نمودن
 harbour of Haifa بندر حیفا
 hardship سختی، مشقت، محنت
 hardships شداید، مصائب، متاعب
 harm ضرر وارد ساختن، اذیت نمودن، آزار کردن
 harm and benefit ضرر و نفع
 harmony مطابقت، هماهنگی، توافق، اتفاق، موازنه،
 یکدلی، همسازی، صدای خوش آهنگ
 harvest of reason خرمن عقل
 حسن و حسین (نورین نیرین،
 Hasan and Husayn) سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دو برادر محترم و
 نروتنند اهل اصفهان بودند که بدستور میرمحمد حسین امام
 جمعه و شیخ محمد باقر بنام بهائیت در روز ۲۳ ربیع الاول
 ۱۲۹۶ هـ. ق. به شهادت رسیدند. میرمحمد حسین به رشاه
 و شیخ محمد باقر به ذلب و پسرش شیخ محمد تقی معروف
 به نجفی به ابن ذلب ملقب و رساله ابن ذلب بنام شخص
 اخیر از قلم منیر ابهی عز صدور یافت)
 حسن مازندرانی (از) Hasan-i- Mazandarání
 مؤمنین اولیه اهل نور مازندران، حامل ۷۰ لوح بود،
 چون صعود نمود این الواح را به صاحبانش ندادند
 Hashimí, founder of the Hashimites هاشم بنیانگذار هاشمیان
 Hashimite Light نور هاشمی
 hast دارد
 hastened unto the supreme companion به رفیق اعلی شتافت
 has the bugle sounded= هل نفخ فی الصور= قیامت گشت
 آیا در صور دمیده شد و قیامت گشت
 has the catastrophe come to pass هل الطامة تمت= آیا قیامت آمده و بلای عظیم رسیده

hastily بشتاب، عجولانه، سریعاً، سرعت
 hatchet تبر، نیسه کوچک
 hate نفرت، بغضاء، دشمنی، بیزاری، تنفر
 hate and rancour بغض و کین
 hated مغضوب و منفور
 hath created man خلق کرد انسان را
 hath the Hour come? آیا = هل انت الساعة = روز قیامت آمده
 hatred عداوت، ضغینه، بغضاء، نفرت، کینه، بیزاری
 gaughtiness تکبر
 haunts of earthly desires ایوان عشرت
 Have been united in marriage, according to the order of service
 recorded in the Bahá'í sacred writings
 and the pledge of the marriage. عقد نکاح با استجماع شرائط مقرر در آثار مقدسه
 بهائی (کتاب مستطاب اقدس) واقع گردید.
 haven ملاذ، معاذ، ملجاء، پناهگاه، بندرگاه، لنگرگاه
 have pity upon thyself بخود رحم کن
 Have the stars fallen? say: Yea, when
 He Who is the Self - Subsisting dwell
 in the Land of Mystery (Adrianople)
 هل سقطت النجوم قل ای اذ كان القيوم فی ارض
 السر= آیا ستاره ها از آسمان ریخت، بگو بلی
 هنگامیکه قیوم (جمال اقدس ابهی) در ارض سر
 (ادرنه) ساکن بودند
 Have the treestumps been uprooted هل انفقرت الاعجاز
 Have they no thought that they shall
 be raised again for the Great Day, the
 Day when mankind shall stand before
 the Lord of the worlds
 الا یقل اولئک انهم یبعثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس
 لرب العالمین (قرآن کریم، سوره مطعنین، آیات ۵ و ۶)

حاج میرزا حیدر علی (در دوران Haydar 'Alf
رسالت جمالبارک و حضرت مولی الوری به اسفار
زیاد تبلیغی و خدمت امر الهی مبادرت نمود، مؤلف
بهجت الصدور، صعود: ۱۳۰۱ ش)
Haziratu'l-Quds: Bahá'í Center, Bahá'í
Headquarter, Headquarters of Bahá'í
administrative activity, The Sacred Fold
حظيرة القدس (مرکز امور اداری بهائی)
head رأس، سرور، سالار، رئیس، مدیر، قائد
head corner - stone حجر زاویه
head corner - stone of the foundation
اس اساس بنا، حجر زاویه بنا
head of the Faith قائد شریعت الله، رئیس
دین الله، سپهسالار آئین الهی
head of the Islámic Community
رئیس جامعه اسلامی
heads of the martyrs سرهای شهداء
healer شفا دهنده، شافی
healing علاج، شفا، درمان
healing by material means معالجه بوسائط مادیه
healing by spiritual means شفا دادن بوسائط روحانیه
healing message پیام شفا بخش
health صحت، شفا، تندرستی
health or ailment صحت یا سقم
healthy body بدن سالم
hear استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن
hearing سمع
hearing ear گوش شنوا
hearing ears اذن واعیه، گوشهای شنوا
hearken استماع کردن، اصغاء نمودن، شنیدن، اجابت نمودن
hearken My voice اسمع ندائی، گوش کن به

ندای من
hearken unto the voice of this
Wronged One, and be not of them
that are in utter loss
اسمع نداء المظلوم و لا تكن من الخاسرين
نداء این مظلوم را بشنو و مباش از زیان کنندگان
hearse عرش، عماری، نعش، نعش کش، تابوت
heart فؤاد، صدر، قلب، دل
heartache هم و غم، غصه، سینه سوزی
heart and soul دل و جان
heart of the Most Sublime paradise
قطب فردوس اعلی
heart of the mountain وسط کوه، قلب جبل
heart overflowing joy and happiness
قلب طاف از سرور و حبور، فؤاد لبریز از فرح و نشاط
heart rid of all detachment
قلب فارغ، قلب منقطع
hearts قلوب، القده، اکباد
hearts and souls قلوب و افئده
hearts consumed in their love for Thee
اکباد الذی ذابت فی حبک = قلوبی که از حب تو
محترق گشت
heart's desire مطلوب، منا قلبی، آمال فؤاد
hearts filled with malice قلبهای پر کینه
Hearts have they, with which they
understand not, and eyes have they
with which they see not. لایفقهون
بیا و لهم اعین لایبصرون بها (قرآن کریم، سوره
اعراف، آیه ۱۷۸)
اکباد عشاق، قلوب عاشقین،
افئده عاشقین
hearts of such creatures as enjoy near
access to Thee
افئده مقربین
hearts of the loved ones
افئده اولیاء

hearts of the near ones افئده مقربین
hearts of the sincere افئده مخلصین
heart's physician طبیب قلب
heart stirs قلب بجوش می آید
heart-surrendered lover عاشق دلداده
hearts were consumed اکباد محترق گشت،
قلوب سوخت
heart to heart دل بدل
heart unsullied قلب طاهر
heat of jealousy حرارت حق و حسد
heaven سماء، سموات، ملکوت، افلاک، عرش،
بهشت، جنت، آسمان
Heaven and earth shall pass away but
آسمان و زمین زائل خواهد شد
My word shall not pass away (بیان حضرت مسیح صبیح)
نخواهد شد
heaven-born ملکوتی، آسمانی
heavenliness روحانیت، سماویت
heavenly رحمانی، ربانی، سبحانی، الهی
heavenly abode وطن اصلی و سماوی
heavenly allusions اشارات ازلیه، تلمیح سماویه
heavenly benedictions برکات سماویه
heavenly board مانده آسمانی، مانده الهی
heavenly Books کتب سماوی
heavenly court: Láhút لاهوت
heavenly cup کاس کافور (ترجمه به مفهوم)
heavenly discoveries مکاشفات سبحانی
heavenly grace عنایت ربانیه
heavenly homeland وطن الهی
heavenly light نور ربانی
heavenly messenger بشیر احدیه
heavenly morning صبح معانی
heavenly mysteries اسرار ربانیه
heavenly nest آشیان رحمانی

الواح سماوی
heavenly scriptures انفس الهیه
heavenly spirits تعالیم مبارکه، معارف الهیه
heavenly teachings عرش الهی
heavenly throne معارف الهیه، حکم ربانیه
heavenly wisdoms سماء عطاء، آسمان جود،
سماء فضل، سماء کرم، آسمان بخشش و سخا
heaven of bounty افلاک انس
heaven of communion سماء رحمت الهی،
آسمان رحمت الهیه
heaven of divine Revelation
سماء احدیه، آسمان ظهور الهیه
heaven of ecstasy آسمان جذب
Heaven of Eternity سماء ازلیه
heaven of generosity سماء کرم
heaven of glory سماء عز، آسمان جلال
heaven of grace and generosity
سماء فضل و کرم
heaven of holiness سماء قدس
heaven of immortality جبروت بقاء
heaven of inner significance سماء معانی
heaven of irrevocable decree
سماء قضاء محترق
heaven of justice سماء معدلت، آسمان عدل و انصاف
heaven of mercy and pardon سماء رحمت و غفران
heaven of prison افق سجن
heaven of singleness سماء وحدت، هوای توحید
heaven of tablet سماء لوح
heaven of the primal will سماء مثبت اولیه
heaven of the Revelation سماء امر، آسمان ظهور
heaven of the Will of God سماء مثبت الهی

heaven of utterance افق سماء بیان
heaven of vain imaginings سماء اوهام
Heaven of Will سماء مشیت
heavens of justice and mercy سموات عدل و رحمت

heavens of power and majesty سموات قدرت و عظمت
heaven's own armoury اسلحه خانه جبروت

Hebrew عبری
He doeth what He willeth, and ordaineth what He pleaseth

بفعل مایشاء و یحکم مایرید است (قرآن کریم)
He doeth whatsoever He willeth

بفعل مایشاء است
heed, اعتناء، توجه، توجه نمودن، ملتفت شدن، اجابت نمودن

heedless غافل
heedlessness بی اعتنائی، بی توجهی، بعد غفلت
heedless ones غافلان

heedless one that hath gone far astray غافلان بعید

"He - exalted be His glory, and magnified be His might, and glorified be His grandeur, and lauded be His ways, maketh each thing to be known through its own self, who then can know Him through any one except Himself?"
انه جل جلاله و عز اعزازه و قدس اقتداسه و کبر کبریاءه و مجد شئوناته یعرف کل شیئی نفسه بنفسه فمن یقدر ان یعرفه بغيره (حضرت نقطه اولی راجع به جمال ابهی می فرماید)

He for whose sake the world was called into being, hath been imorised in the most desolate

cities ('Akká), by reason of that which the hands of wayward have wrought.

ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی ائرب الدیار بما اکسبت ابدی الغافلین = بدرسئکه آنکس که عالم جهت نفس مبارکش خلق شده بود (جمال اقدس ابهی) در ائرب بلاد عالم (عکاء) حبس شد و بر او بدست غافلین ظلمی سوز آفرین وارد شد.

He - glorified be His mention, resembleth the sun
مثله جل ذکره کمثل الشمس
= مثال من بظهره الله جل ذکره بمثل خورشید است
He had done from the gaze of His loved ones
از نظر عزیزانش غیبت فرمود (صمود عبدالبهاء)

He hast gone astray غافل گمراه
"He hath ever dwelt in unapproachable heights, in the summit of His loftiness."
لم یزل کان فی علو امتناعه و سمو ارتفاعه (در خطبه ازدواج)

"He hath imprisoned all the prophets, and all the men of truth and all the chosen ones."
- کانه احبس کل النبین و الصدیقین و الوصیین... راجع به حاج میرزا آغاسی صدراعظم محمد شاه قاجار که حضرت اعلی را در قلعه ماه کو حبس نمود
"He hath let loose the two seas, that they may meet each other."

مرج البحرین یلتقیان (در خطبه ازدواج)
He hath none to equal Him in the whole universe, not any partner in all creation.

لم یکن له شبه فی الابداع و لاشریک فی الاختراع
علو، اوج، ارتفاع، بلندی، بحیوچه
height مکان استی، ذروه جلال، نهایت عزت
heights رفرف، معارج، اوج
heights of faithfulness رفارف وفا، وفا

heights of glory اعلی افق عزت و جلال
heights of holiness معارج قدس
heights of mountains اعلی الجبال
heights of mystic meaning رفرف معانی
heights of the minarets لراز گلدسته ها
He, indeed, is of the blissful

فی الحقیقه او از فائزین است
heinous شنیع، زشت، شریر، ظالم
heinous behaviour رفتار شنیع، رفتار ناهنجار
heinous deed عمل شنیع، کار زشت
He, in truth انه، بدرسئکه او
He, in truth, hath power over all things انه علی کل شیئی قدیر
He, in truth, is the All-Bounteous, the Most Generous انه هو الفضال الکریم
He, in truth, is the All-Possessing, the Exalted. انه هو الغنی المتعال
He, in truth, is the Mighty, the Unconstrained. انه هو العزیز المختار
He, in truth, ordaineth what He pleaseth انه هو الحاکم علی مایرید
He is blessed by the Concourse on high

یصلی علیه ملاء الاعلی - ملاء اعلی به او درود می فرستند
هو الله
"He is God"
He is God and there is no God but Him, the King, the Protector, the Incomparable, the Omnipotent
هو الله لا اله الا هو السلطان المهیمن العزیز القدیر (ام ۱۹۴)
He is one in His Essence, one in His attributes
انه کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته
He is that End for Whom no end in all the universe can be imagined, and for Whom no beginning in the world of

creation can be conceived
هو الختم الذی لیس له ختم فی الابداع و لایده له فی الاختراع
He is the All-powerful, the Almighty

هو القوی العزیز
He is the All- Seeing, th All- Hearing
هو البصیر السمع

He is the Almighty, the All- Knowing, the All- Wise
هو المقدر العلیم الحکیم
He is the best of judges

انه خیر الفاصلین = او بهترین داورها است
He is the First and the Last, the seen and the Hidden
انه هو الاولی و الاخر و الظاهر و الباطن (قرآن کریم ۱۳/۵۷)
He is the Forgiving, the Merciful

او غفور و رحیم است
"He is the Generous, the All-Bountiful."
بسمه المعطی فیاض
He is the Hearer, the Knower

هو السمع البصیر
He is the king, the All- Knowing, the Wise (BP 129)
هو السلطان العلیم الحکیم (ام ۱۹۳)
He is the Lord of unbounded blessings
الله ذو الفوز الکبیر

He is the Mighty, the Beneficent
هو العزیز الکریم، هو العزیز الجمیل
He is the most distinguished among the writers of Arabic and most eloquent in His utterance.

ایشان از اشهر و افضل نویسندگان و افصح و ابلغ گویندگان به لسان عربی است

هو الابهی
He is the Most Glorious
He is the One Who Revealeth whatsoever He willeth and by His injunction. "Be Thou" all things have

come into being.

هو الذى ينزل ما يشاء بامرء كن فيكون
He is, verily, independent of the whole
of creation هو الله قد كان على العالمين غنياً
He is, verily the Lord of the throne on
high and of earth below, and the Lord
of this world and of the world to come
انه هو رب العرش والثرى والملك الآخرة والاولى
hell نار، جهنم، دوزخ
hell-fire نيران، آتش جهنم
hellish fire سجين، نار جهنم
helper معين، مجير، ظهير، ناصر، دستگیر
helper of the wicked ظهير و معين مجرمين
Helpers: Ansār of companions of
Muhammad in Medina

انصار (یاران پیغمبر اسلام در مدینه)
Helpers of God انصار الله، باران خدا
help in peril مهین
"Help me to be selfless at the heavenly
entrance of Thy gate"

حقیقی بالفناء فی فناء باب الوهیتک
"Help, then your Lord with the hosts
of goodly deeds and a praiseworthy
character" انصروا ربکم بجنود الاعمال و
اخلاق = یاری کنید پروردگارتان را بجنود و اعمال
اخلاق

hem دامن، ذیل
"He makes his signs clear that ye may
have firm faith in the Presence of your
Lord" تدبر الامر بفصل الايات لعلکم بقاء ربکم
توقنون (در قرآن کریم)
He - may be blessed and glorified-
saith قوله تبارک و تعالی
hemisphere نیمکره

hem of generosity ذیل عطاء
hem of His fobe ذیل مبارکش، دامن مبارکش
hem of mercy ذیل رحمت
hem of the virtue ذیل عفت
hem of bounty اذبال کرم
hence it is said اینست که می فرماید
henchman پیرو، مرید
He ordaineth whatsoever He pleaseth
بحکم ما یرید

"He ordereth all things. He maketh
His signs clear, that ye may have firm
faith in attaining the presence of your
Lord." تدبر الامر بفصل الايات لعلکم بقاء ربکم
توقنون (قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲)

herald مبشر، نادى
"Hereafter we will show them our signs
in the regions of the earth and in
themselves, until it become amifest
unto them that it is the truth, and that
there is no God save Him."

سنزیهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یبین لهم
انه الحق لا اله الا هو (قرآن کریم ۵۳/۴۱)
لیبک

Here am I
Here, am I, O Lord, my God
لیبک اللهم لیبک
Here am I, O Lord of all that is in
heavens and all that is on earth

لیبک یا اله من فی السموات و الارضین
hereditary موروثی، اجدادی، نیاکانی
hereditary principle اصل وراثت
He rested not a moment دقیقه ای آرام نیافت
heretic رافضی، بدعت گزار، خارج از دین
hereunder ذیلاً، در زیر این نامه
"He revealed observances and created

laws:

Among them He established the law of
marriage made it as a fortress for well-
being and salvation."

شرع الشرائع و اظهر المنافع و فیها سن سنة النکاح و
جعل حصناً للنجاح و الفلاح (در خطبه ازدواج)

heritage ارث، میراث
Her Majesty Dowager: Queen Marie of
Rumania علیا حضرت دواگر (ملکه رومانی)
Hermes هرمس، خدای بازرگانی و دزدی و
سخنوری که یونانیان او را بامرکوری برابر می دانستند
hermit's cell صومعه

her most lofty mansion قصر اعلاش، قصر
حمایش (حمراء علامت شهادت است و خضره علامت
سیادت، بیان مولای توانا به مترجم)

Herod هیرودیس (نام پادشاه یهودیه)
heroes فارسان، فوارس
heroes of the field of resignation and
detachment فوارس میدان تسلیم و انقطاع
heroic، دلیر، شجاع، شجیع، قهرمانانه، شجیع، شجاع، دلیر،
پهلوانانه، متهور

Heroic Age عصر باسلان (عصر قهرمانی)، عصر
Heroic Age of the Faith عصر رسولی آئین الهی

He saith - glorified be His utterance
قوله عز بیانه

He shall, if it be His will
لو یشاء، اگر خدا بخواهد

"He shall manifest the perfection of
Moses, the splendour of Jusus, and the
patience of Jacob. His chosen ones
shall be abased in His day. Their heads
shall be offered as presents as the
heads of the Turks and the Daylamites.

They shall be slain and burnt. Fear
shall seize them; dismay and alarm
shall strike error into their hearts"

در لوح فاطمه در وصف قائم می فرماید: علیه کمال
موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیذل اولیائه فی
زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی رؤس التبرک و
الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین
و جلین تصیغ الارض بدمانهم و یفشو الویل و ارنه فی
نسانهم اولئک اولیائی حقاً

He shall not be asked of His doings

لا یسئل عما یفعل (قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۶۱)
"He should not wish for others that
which he doeth not wish for himself,
not promise that which he doeth not
fulfil." آنچه برای خود نمی پسندی برای غیر مهیست.
نگوئید آنچه را وفا نکنید و

He that bringeth no fruit is fit for the
fire نفسیکه ثمر نبخشد لاین نار است = و الذی لیس
له ثمر ینبیئ النار

"He that dwelleth therein, firm and
expecting a reward from God- exalted
be He - God will write down for him,
until the Day of Resurrection, the
recompense of such as have been
patient, and have stood up, and knelt
down, and prostrated themselves,
before Him." در فضائل عکا و عسقلان احادیثی در
شان مدینه مبارکه عکا مذکور است منجمله: من بات فیها
مرابطاً احتساباً لله تعالی کتب الله له ثواب الصابرين و
القائمين و الراکمين و الساجدين الی يوم القيامة (در رساله
این ذیل مندرج و راجع به فضائل عکا است)

He that entereth therein is saved
من دخل فیها نجی، هر که داخل آن شد نجات یافت
He that hath been bitten by one of its

All- Powerful, the All - Highest

انه لهور القاهر المقتدر المنیع
He, verily, is the Helper, the All- wise

هو المؤید الحکیم
He, verily, is the Help in peril, the Most High

انه لهور المهیمن المتعال
He, verily, is the Mighty, the Bountiful

انه هو العزیز الکریم
"He, verily, is the one who, under all conditions, proclaimeth: I, in very truth, am God."
انه هو الذی یطق فی کل شأن انی
انا الله (بیان حضرت نقطه اولی راجع به جمال القدس ابهی)
He, verily, is the Powerful, the Help in peril, the Almighty

انه لهور المقتدر المهیمن القدیر
He, verily, is the Protector, the Succour

انه هو الحافظ المعین
He, verily, is the Provider, the Omniscient
هو المدبر العلیم = او مدبر و علیم است
He, verily, is witness unto that which I say
انه علی ما اقول شهید = بدرستی که او شاهد است

بانچه می گویم
He, verily, ordaineth, what He pleaseth
یحکم ما یرید است
He, verily, overshadoweth all that is in the heavens and on earth

انه هو المهیمن علی من فی الارضین و السموات
He, verily, will pay the door of good, whether man or woman, his due recompense, wert thou to follow what hath been sent unto thee by Him who is the All- knowing, the All - Informed
انه مولی اجور المحسنات و المحسنین ان تبعی ما

ارسل الیک من لدن علیم خبیر
(در لوح ملکه نازله از قلم جمالقدم مسطور و همجنین در لوح شیخ تقی معروف به نجفی)

He who assumeth the voice of knowledge
ناطق به علم او
He who doeth evil, می کند، کسبیکه شرارت می کند، بدکردار، نفسیکه عمل بد می کند

"He who doeth evil unto Me, it is as if he doeth evil unto God and His chosen ones."
من اساء بی فکانما اساء بالله و
اولیاء الله = هر کس بمن بدی کند درست مثل اینست که با خدا و اولیاء او بدی کرده باشد (توقیع مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در قلعه ماه کو نازل گشته است)

He who doeth good unto Me, it is as if he doeth good unto God, His angels and the entire company of His loved ones
من احسن بی فکانما احسن بالله و ملائکته و کل احیاء = هر کس بمن نیکی کند مثل اینست که به خدا و ملائکه ها و جمیع احیاء او نیکی کرده باشد (توقیع مبارک حضرت اعلی خطاب به محمد شاه قاجار)
he who hath attained Thy presence hath attained unto the presence of God
من ناز بلفائکنا فقد فاز بقاء الله
He Who hath been aforetime and will be hereafter made amifest

هو یتظهر من قبل و من بعد
"He Who hath testified in His own being."
He Who hath the authority
متخیر، با اختیار و قدرت و اقتدار

he who is a true believer liveth both in this world and in the world to come

المؤمن حی فی الدارین

Heas is better, in the estimation of God, than he who hath received a grievous blow in the path of God

ان من فرصه برغوث من براغیثها کان عندالله الفضل من طعنة نافذة فی سبیل الله (در لوح ابن ذلب و درباره عکاء است)
He that hath recognized God, recognizeth none other but Him

من عرف الله لم یعرف دونه = هر کس خدا را شناخت بجز او را نمی شناسد

He that married not (Jesus Christ) could find no place wherein to abide, not where to lay His head, by reason of what the hands of the treacherous had wrought

ان الذی ما تزوج انه ما وجد مقراً لیکن فی او یضع رأسه علیه بما اکتسبت ایدی الخائنین = بدرستی که آن کس که ازدواج نکرد (حضرت عیسی مسیح) محلی که سکونت نماید یا سرش را بگذارد، بعلمت آنچه از دست ظالمین بر او وارد شد، نداشت.

He, that raiseth therein the call to prayer, his voice will be lifted up unto the paradise
من اذن لیهاکان له مد صوته فی paradise الجنة = هر کس در عکاء اذان بگوید صوتش به جنت کشیده می شود و امتداد تا بهشت می یابد (در لوح ابن ذلب مندرج و راجع به فضیلت عکاء است)

He that remaineth therein for seven days, in the face of the enemy, God will gather him with Khidr- peace be upon Him - and God will protect him from the most great terror on the Day of Resurrection.

[حدیثی است از انس بن مالک راجع به فضیلت عکاء (مندرج در لوح ابن ذلب): من بعد لیه سبعة ایام مقابل العدو حشره الله مع الخضر علیه السلام و امنه الله من الفرع

الاکبر یوم القيامة = هر کس تا ۷ روز در عکاء با دشمن مقابله نماید خدا او را با حضرت خضر علیه السلام محشور می سازد و از فرع اکبر روز قیامت در امان است

He that seeketh to scale the heights of righteousness طالب معارج تقی

He that turneth aside perishes
من اعرض هلك، هر که اعراض کرد، هلاک گشت

ان البهاء
He, the Glory of God: Bahá

روح الامین، روح الله
He, the Spirit of God

He, the True One, hath appeared with proof and testimony
انسی الحق بالحجة و البرهان = حق با حجت و برهان ظاهر گشت

He turneth it as He pleaseth, for whatsoever He pleaseth, and through whatsoever He pleaseth.

یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء، حضرت اعلی می فرماید: فان کل ما رفع البیان کخاتم فی بدی و انی انا خاتم فی بدی من یتظهره الله جل ذکره یقلب کیف یشاء لما یشاء بما یشاء انه لهور المهیمن المتعال

He verily establisheth the truth through His verses, and confirmeth His Revelation by His words
اذ انه مثبت الحق بآياته و محقق الامر بکلماته

He, verily, heareth and is ready to answer
انه سامع مجیب = بدرستی که حق می شنود و حاضر به اجابت است

"He, verily, is merciful and forgiving towards His servants."

انه ببیاده لغفور رحیم (قرآن کریم، سوره مائده)
He, verily, is nigh and ready to answer

انه قریب مجیب = او نزدیک و اجابت کننده است
He, verily, is supreme, over all His people

هو القاهر فوق عباده
He, verily, is the All- Conquering, the

He Who is His Remembrance

ذکرالله (حضرت اعلی)

he who is preserved مدخر، ذخیره شده

he who is the absolute truth

نفسیکه حق مطلق است

He Who is the Father is come

قد اتی الی، بتحقیق پدر آسمانی آمد

He Who is the long-expected Remembered of God

بقیه الله المنتظر، ذکرالله المنتظر

He Who is the Lord, the Most High

رب اعلی

He Who is the sovereign Lord of all is come

قد اتی المالك - بتحقیق مالك جميع اشياء آمد

He Who is the testimony of God, may peace be upon Him.

حضرت حجة الله علیه السلام

He Who is the unconstrained is come,

in the clouds of light, that He may

quicken all created things with the

breezes of His Name, the Most

Merciful, and unify the world, and

gather all men around this Table

which hath been sent down from

heaven

قد اتی المختار لی ظلل الانوار لیحیی الاکوان من

نفحات اسمه الرحمن و يتحد العالم و يجتمعوا علی

هذه المائدة التي نزلت من السماء (در سورة هیکل و

لوح ابن ذئب مسطور است)

He Who knoweth all things

حق علیم، حق آگاه به همه چیز است

He Whom God shall make Manifest

من بظهره الله

He Whom the world hath wronged,

مظلم آفاق (جمال ابهی)

He will, however, respite them until the appointed time of a known day

یؤخر ذلك الی میقات یوم معلوم

He with Whom is the knowledge of all things

من عنده علم کل شیء - کسبیکه علم جميع اشياء نزد اوست

hidden مکنون، مخزون، مستور، پنهان

hidden and ancient wisdom

حکمت غیب صمدانی

Hidden and preserved knowledge. The

Báb addressed to Dayyán: O thou who

art the third letter to believe in Him

Whom God shall make manifest."

علم مکنون مخزون را حضرت اعلی به جناب دیان

تعلم فرموده و در او ودیعه گذاشته و به او فرمودند: و

انک انت یا حرف الثالث المؤمن بمن بظهره الله، آن

مخزن امانت حق و ممکن لثالی علم او را بقسمی

شهید نمودند که ملاء اعلی گریست

hidden and treasured مکنون و مخزون

hidden mysteries

اسرار مستوره، رموز مکنونه و مخزونه

hidden mysteries of the souls

خفیات مستوره انفسیه

hidden secret سر مکنون

hidden storehouses خزان مکنونه، خزان سر

hidden teachings علوم مکنونه

hidden through His mysteries

باطن به اسرارش

hidden virtues اشاره، کنایه، تلمیح

"Hidden Words" کلمات مکنونه

hide ستر نمودن

hide neath the dust خاک قرار دادن

دادن، زیر خاک پنهان ساختن و دفن کردن

hideously بوضع شنیع، بطور زشت، ولیحانه، مولناک

high اعلی، استنی، اعلی، عالی، بلند

high and low اعلی و ادانی، وضع و شریف

high commissioner مندوب سامی، کمیسر عالی، مأمور عالیترتبه

High commissioner for Palestine (Sir

Herbert Samuel) مندوب سامی فلسطین، مأمور

عالیترتبه دولت انگلیس در فلسطین (سر هربرت ساموئل)

high court of riches عرصه بلند غنا

high dignitaries of Persia بزرگان ایران، رجال عالی مقام ایران

highest and innermost sanctuary

اعلی افق قرب و قدس

highest and most excelling grace

منتهی فیض

highest degree of organization

نهایت درجه انتظام

highest favour معارج قرب، فیض اعلی

highest paradise

فردوس اعلی، جنت علیا، جنان استنی

highest wish غایت قصوی، نهایت آمال

high heavens سموات علا

high - honoured kings سلاطین عظام

highly - esteemed معزز، خیلی محترم

highly honoured اجله، بسیار محترم، اعلی

highly prized بسیار مدوح و محبوب

high - minded با علو فکر، بلند ادراک، مغز عالی

high people اعلی، مردم بلند مقام، مردم عالی رتبت

high places of the earth مشارق ارض

high proofs دلالات منیعه، براهین عالی، حج سامیه

high seats of justice نمارق عدل، سرائر داد

high summit of knowledge اعلی افق علم

high summits مراتب بلند، اعلی المقامات

highway robbers قطاع الطريق

Hijáz حجاز (جنوب غربی عربستان، مکه و مدینه)

Hijrat (also Hejirā, Hegirā مهاجرت (تاریخ

مهاجرت حضرت رسول اکرم از مکه به مدینه)

Hill and Haram حل و حرم (۲ ناحیه قرب کعبه)

که خورفیزی در آنجا قدغن است)

Hill of God: Carmel کوم الله، جبل کرمل، کوه

کرمل، نه الهی، باغ الهی

Him Who conversed on Sināi مکلم طور

Him Who conversed with God

کلم الله (حضرت موسی)

Him Who is the Day - Star of the truth

شمس معنوی الهی

Him Who is the Object of adoration

معبود

Him Who is the Point

حضرت نقطه (حضرت نقطه اولی)

Him who is truly the All- Bounfiful

فیاض حقیقی

Him Whom God hath purposed

من اراده الله (حضرت عبداله)

Him Whom God will make manifest

من بظهره الله

hinder منع نمودن، معانعت کردن، عقب انداختن

hinder پسین، عقبی

hindrance رادع، مانع

Hindu هندو

Hinduism هندوئیزم، مسلک هندو

hints اشارات، تلویحات، تلمیحات

His-amu's- Saltanah (لقب السلطنة)

شاهزاده مراد میرزا نوه فتحعلیشاه)

His beauty جمال او

His beauty has no veiling save light,

His face no covering save revelation

لا لجماله حجاب سوى النور،

و لا لوجه نقاب الا الظهور
 His Being او کینونت او، هستی او، سرشت او
 His bidding امر مبارکش
 His blessed person وجود مبارک
 His blessed self آن وجود مبارک
 His Book and His Family کتبات و عترت (حضرت محمد (ص))
 His chosen ones اصفیایه، اصفیاء او، اولیاء الله
 His deeds اعمال او، کردار او
 His divine favour الطاف ربانی مبارکش
 His dominion اقتدار او، سلطه او، غلبه او
 His Essence ذات او، کینونت او
 His Essence was exalted above all praise, all glorification and all description کینونت او منزّه است از اوصاف و اذکار و اقوال
 His Exalted - Being ذات او تبارک و تعالی
 His exalted utterance قوله تعالی
 His Family عائله مبارک
 His footstool مؤطی قدیمه
 His glorious and sublime kingdom ملکوت عزیز منبع او
 His glorious spirit روح برجلالش
 His glorious spirit had passed from the life of earth, from the persecutions of the enemies of righteousness, from the storm and the stress of well nigh eighty years of indefatigable toil for the good of others. روح بر جلالتش از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال بر طولان و بر مشقت برای خیر عموم رهائی یافت (شرح صعود مبارک حضرت عبداله باجل لثانه)
 "His grace on such of His servants as He pleaseth" "ذلک من فضلہ علی من يشاء"

His grandeur کبریانه، کبربائی او
 His hair اشعرات مبارک
 His Holiness حضرت
 His Holiness the Abhá Beauty حضرت جمال ابهی
 "His Holiness the Abhá Beauty (may my life be a sacrifice for His steadfast friends) is the Supreme Manifestation of God and the Dayspring of His Most Divine Essence, All others are servants unto Him and do His bidding"
 حضرت جمال ابهی روحی لاجانه الثابتین لدا. مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل خداد له و کل بامرہ يعملون (الواح وصایا)
 His Holiness, the Exalted One: The Báb حضرت باب (رب اعلی)
 His Holiness, the Exalted One, may my life be a sacrifice unto Him حضرت اعلی روحی له الفداء
 His Holiness, the Exalted One, the Báb, is the Manifestation of the Unity and Oneness of God and the Forerunner of the Ancient Beauty حضرت رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهی و مبشر جمال قدم (الواح وصایا)
 His honour حضرت، جناب
 His honour, 'Azám جناب عظیم
 His honour Badí, the bearer of the Tablet of His Majesty, the Sháh حضرت بدیع حامل لوح حضرت سلطان بیت مبارک
 His house آل و اصحاب مبارک
 His household and companions آل و اصحاب مبارک
 His irresistible faith

امر میرم ربانی
 His law شریعت الله
 His loved ones احبائه، احباء او
 His loving-kindness تفقذات ربانیه
 His Majesty the King has the right to demand from his servants fidelity, loyalty and uprightness; but he is not entitled to meddle with their religious convictions اعلیحضرت شاه حق دارد از رعایای خویش وفاداری، صداقت، امانت، درستی بخواهد، لیکن محق نیست در اعتقادات مذهبی آنها مداخله نماید
 His Majesty, the Sháh حضرت سلطان، اعلیحضرت پادشاه
 His mission رسالت مبارک
 His neck also was put into captive chains and His feet made fast in the stocks گردن مقدس و پای مبارک (حضرت بهاء الله) اسیر کند و زنجیر گشت (الواح وصایا)
 His own مال خودش، خاص او، تملک او
 His passing صعود مبارک
 His people قوم او
 His saying قول و بیان مبارک
 His Testament میثاق مبارک، میثاق او، وصیت مبارک
 his testimony حجت او، شهادت او
 historical تاریخی
 historical sites اماکن تاریخی
 historic data شرح تاریخی
 historic monument بنای تاریخی و یادگاری
 historic sites اماکن تاریخی
 history تاریخ
 His utterance بقوله، بقول او، بیان او
 His Vineyard : Carmel کرم الله (کرم الهی)، باغ الهی، کرم ل

نفعه او، صوت مبارک
 His voice سبیل او، طریق مبارک
 his way بقوله تعالی
 His words - exalted be He His work in this world in done. Ours is not وظائف و کار مولای توانا در این عالم ادنی ایفاء نگشته لیکن کار ماکه به چنین محبوب آفانی و ملیک وفاقی مدیونیم هنوز باقی (مفهوم ترجمه از خطابه خانم ملکوت، امیلیا کالینز راجع به حضرت ولی عزیز امیرالله، در کنفرانس بین القارات منعقد در فرانکفورت در تاریخ ۲۹-۲۵ جولای ۱۹۵۸ م)
 hoist المرافض، افراشتن
 hoist of standards افراشتن پرچمها
 hold منعقد کردن، نگاه داشتن، گنجایش داشتن، مانع شدن، رعایت نمودن، دارا بودن، ضبط نمودن
 hold a farewell meeting انعقاد جلسه تودیع، برپائی جلسه خداحافظی
 hold convention انعقاد کانونشن، تشکیل مجمع، تشکیل مؤتمر
 holder of Identity Card دارای ورقه هویت
 hold fast تمسک و تثبیت جستن، گرفتار شدن
 hold fast authority تمسک به حکم بودن
 hold fast to thy cord تمسک به حبل تو جستن
 hold fast unto تمسک بودن، تثبیت بودن
 holds his hand خذ بده، دستش را بگیر
 hold meeting انعقاد جلسه
 hold peace صامت بودن، ساکت بودن
 Hold the reins of religion in the grasp زمام دین را در دست می گیرند، زمام دین را در قبضه می گیرند
 hold to reason تمسک به عقل
 hole of the asp سوراخ مار
 holiness تقدس، پاکی، قدوسیت
 hollowness بی حقیقت، پوچی، پوکی، نهی بودن
 holy مقدس، منزّه، مبرا، قدوس

holy allusions اشارات قدسیه، تلویحات مقدسه
 holy and immortal Tablet لوح قدس
 صمدانی
 holy and immortal wine شراب باقی قدس
 holy and luminous resting- places بقاع مقدسه منوره
 holy and luminous resting- places of the Imáms بقاع مقدسه منوره ائمه اطهار
 holy and resplendent tablet لوح قدس منیر
 holy and spiritual beings طلعات قدس معنوی
 holy and sweet melodies (BP 129) الحان قدس ملیح (۱۹۳م)
 holy Beings ذوات مقدسه
 holy Book کتاب مقدس
 holy breath نفس رحمانی
 holy breaths نفسات قدس
 holy city بلدة طیبه، شهر مقدس
 holy City شهر قدس (اورشلیم، زادگاه حضرت مسیح صبیح)
 holy Court ساحت اقدس
 holy Days ایام محرمه
 holy deeds اعمال قدسی
 holy earth تراب مقدس، خاک مطهر
 holy ecstasy سرمستی از جام الهی سرمست از باده البت
 holy garden روضه قدس
 holy garden of paradise روضه قدس رضوان
 holy Ghost روح القدس
 holy Kingdom ملکوت تقدیس
 holy Land ارض اقدس، ارض المبارکه
 holy lightes انوار مقدسه
 holy Luminaries شمس قدسیه، انوار مقدسه
 holy Man مرد مقدس (حضرت عبدالبهاء)
 holy Mariner ملاح القدس (لوح مبارک)
 holy, mighty and incomparable Book

کتاب مبارک عزیز بدیع
 holy Mount جبل مقدس، طور، کوه مقدس
 holy mountain جبل مقدس، کوه مقدس
 holy of Holies قدس الاقداس
 holy ones اولیاء
 holy outpouring فیض مقدس، فیض قدسی
 holy paradise رضوان قدس
 holy places اماکن متبرکه
 holy plain بریه القدس
 holy realm هوای قدس، سماء قدس، ملک قدس
 holy Scriptures کتب مقدسه، کتب سماوی، صحف و زبر مقدسه
 holy seeds جبه های قدس، بذرهای طیبه
 holy Sepulchre: Most Holy Tomb روضه مبارکه، مرقده مقدسه
 Holy Shrines اعتبار مقدسه
 Holy Sites اماکن متبرکه
 holy souls نفوس قدسیه، اولیاء، نفوس مقدس
 Holy Spirit روح القدس
 Holy Tablets الواح قدس
 Holy Text نص الهی
 holy themes مطالب قدسیه
 holy Tomb ضریح مقدس (مرقد مقدس حضرت بهاءالله یا حضرت علی)
 holy utterances کلمات مقدسه، بیانات قدسیه
 holy vale وادی مقدس، وادی مبارک
 Holy Vale of Towa موسی طوی (به وادی مقدس)
 نار سدره الهی ندا کرد من پروردگار تو هستم فاخلع نعلیک
 فلما اتاه نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی (مندرج در لوح ابن ذئب)
 Holy Verse آیه مبارکه
 Holy War جهاد
 holy words کلمات طیبه مقدسه
 holy Writ کتاب مقدس، نص

holy writs آثار مبارکه، نصوص
 home بیت، منزل
 homeland of the dust وطن خاکی، وطن ترابی
 homeless لامکان، بی خانمان، بلامکان
 home of justice and of equity ملک عدل و داد
 home of Sulaymán - khán منزل سلیمانخان که
 شمع آجین گشت، پسر یحیی خان، عرش حضر اعلی را
 شبانه در تبریز به کارخانه حریر بافی میلانی انتقال داد.
 homilies خطب، مواعظ
 honesty امانت
 honeyed tongue لسان شکرین
 honey of reunion شهاد وصال
 honour شرف (ماه شانزدهم سال بدیع)، احترام، افتخار، شرافت، شرافت نفس
 honourable : karfım محترم، ارجمند، باشرف
 honoured by His name به اسم آن حضرت مفتخرند
 Honoured Persian Government دولت علیه ایران، حکومت فخریه ایران
 Honoured with meeting Thee شرف بلقائیک، به لقاء تو فائز گشت
 honoured with the most excellent distinction به شرافت کبری مشرف گشتند
 hounour of the BáB عصمت حضرت باب
 (حرم حضرت اعلی)
 hooting صوت جغد، سوت بخار
 hope امل، رجاء، امید
 hopelessness قنوط، یأس، حرمان
 horizon افق
 horizon of bounty افق سماء فضل، افق عطاء
 horizon of celestial might افق قدرت الهی
 horizon of creation افق ابداع
 horizon of God's Will افق سماء اراده الهی

horizon of Oneness افق احدیه
 horizon of prison افق سجن
 horizon of renunciation افق انقطاع
 horizon of the faith hath been illumined افق ایمان منور و روشن گشت
 horizon of Thy Revelation افق ظهور تو
 horizon of virtue افق خیر و فضیلت، افق خیر
 hospitable مهمان نواز
 hospitality مهمان نوازی
 host میزبان، گروه، دسته، سپاه
 hostile races شعوب متنازع، نزادهای متباغضه
 hosts جنود، لشکریان، کتائب، سپاهیان، فیالق
 hosts of His Testament جنود ابهی، جنود عهد
 عهد (ترجمه به مفهوم)
 hosts of holiness جنود قدس، لشکریان قدس
 فیالق قدس، کتائب قدس
 hosts of justice جنود عدل
 hosts of the guidance جنود هدی
 hosts of the heavens and of earth جنود سموات و ارض، لشکریان زمین و آسمانها
 hosts of the unseen جنود غیب
 hosts of tyranny جنود ظالمین، سپاهیان بیدادگری
 hosts of waywards جنود غافلین
 hosts of wisdom, of utterance, of exhortations and understanding جنود حکمت و بیان و نصیحت و عرفان
 house بیت، خانه
 House Bahá'u'lláh occupied in Adrianople (the) بیت مبارک حضرت بهاءالله در ادرنه
 House Bahá'u'lláh occupied in Constantinople (The) بیت مبارک حضرت بهاءالله در قسطنطنیه (استانبول)

Household furniture اثاث البیت
 House of 'Abbūde : occupied by Bahá'u'lláh approximately 7 years بیت عبود در عکاء، ضلع شرقی بیت عبودی خمار که خیلی محقر بود، کتاب مستطاب الدس در حدود سال ۱۸۷۳ م در آنجا نازل شد، ضلع غربی به بیت عبود معروف بود، جمال ابهی حدود ۷ سال در این دو قسمت اقامت داشتند.
 House of Bahá'u'lláh in Baghdád بیت مبارک حضرت بهاء الله در بغداد
 House of God بیت الله
 House of Justice بیت العدل
 House of Justice is both the initiator and the abrogator of its own laws (the) واضع بیت عدل، ناسخ نیز بیت عدل است
 House of Justice which God hath ordained as the source of all good and freed from all error (The) بیت العدل الذي جعله الله مصدر كل خير و مصونا من كل خطاء (در الراح مبارکه وصایا)
 House of Ka'bah بیت کعبه، خانه کعبه
 House of the King of Martyrs and the Beloved of Martyrs بیت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء (از اماکن متبرکه در اصفهان) (حضرت اعلی شیی تاریخی بآنجا تشریف فرما شدند).
 House of the Master بیت حضرت مژلی (در حیفا)
 "House of Unity of God" معبد، مشرق الاذکار
 house of worship Houses of Málik, khavvám and Rab'ih: occupied by Bahá'u'lláh approximately 10 months (BHP 11) جمال ابهی از سجن اعظم مستقیماً به بیت مالک (سه ماه) و سپس به بیوت مالک خوانم و ربیعه تشریف بردند، جمعاً حدود ده ماه توقف مبارک بطول انجامید

How can feeble reason encompass the Qur'án, or the spider spare a phoenix in his web? عقل جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط؟ عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار
 How can I worship a Lord whom I have not seen? کیست اعبد ربا لم اراه - چگونه؟
 پروردگاری را که نمی بینم عبادت نمایم (از حضرت امیر)
 How can the helpless ant step into the court of All- Glorious? نمطه وجود کجا تواند بر صرعه معبود قدم گذارد
 How can utter nothingness gallop its steed in the field of pre-existence, or fleeting shadow reach the everlasting sun. عدم صرف کجا تواند در میدان قدم اسب دواند.
 و سایه فانی کجا به خورشید باقی رسد
 هودج، کجاوه، محمل، تخت روان
 Howdah
 How many the fires which God converteth light into through Him whom God shall make manifest چه بسا ناری را که خدا نور می کند بمن بظهوره الله
 تا چه رسد
 "How numerous the lights which are turned into fire through Him! I have beheld His appearance even as the sun in the midmost heaven, and the disappearance of all even as that of the stars of the night by day."
 چه بسا نوری را که نار می فرماید باو و می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط سماء و غروب کل را بمنزل نجوم لیل و نهار (حضرت اعلی راجع بظهور جمال ابهی می فرمایند)
 How numerous the occasion چقدر از احیان، بارها
 چقدر، کم من
 how often

"How often, by God's will, has a small host vanquished a numerous host." کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۴۹)
 زهی حسرت، چقدر رفت آور
 how pitiful
 زهی ندامت و اسف بار
 how regrettable
 How shall a curtain part the lover and the loved one?
 Not Alexander's wall can separate them برده چه باشد میان عاشق و معشوق
 سد سکندر نه مانع است و نه حائل (حافظ)
 how strange ای عجب
 How vain are your imaginings فباطل ما اتمنظنون
 How well and true is the saying فنعیم ما قال
 How well it is said فنعیم ما قال
 Húd هود (پیغمبر قوم عاد)
 hue and cry غریب، هیاهو، داد و فریاد، وفغان
 Hujjat (حضرت حجت محمد علی زنجانی)
 Human conditions of the Divine مراتب جسمانیه مظاهر ظهور
 Manifestations تدابیر انسانی
 human designs انسانی، بشر دوستانه
 humanitarian انسانیت
 humanity نوع بشر، نوع انسان
 human kind حدودات بشریه
 human limitations نژاد بشری
 human race روابط انسانی
 human relations حقوق بشر
 human rights صفات و حدودات بشریه
 human traits and limitations ارتفاع وجود، ترقی انسان
 human upliftment فروتنی، خاضع، خاشع، خضوع کردن، humble

خشوع نمودن، تواضع
 humbleness خضوع، خشوع، فروتنی
 humiliation ذلت، تحقیر
 humility فروتنی، تحقیر، خضوع، تواضع، افتادگی
 Humility exalteth man to the heaven of glory and power, whilst pride abaseth him to the depths of wretchedness and degradation ان الانسان مرة يرفعه الخضوع الى سماء العزة والافتدار و اخرى ينزله الغرور الى مقام الذلة والانكسار
 hunger جوع، گرسنگی
 huntsman of envy صیاد حسد
 Huqúq'u'lláh : right of God (The) حقوق الله
 Húries of inner meanings حوریات معانی
 Hurr حر (از یاران امام حسین)
 Husayn : Son of 'Alí حسین ابن علی (امام سوم)
 شیعیه، در سال ۶۱ هجری در کربلا شهید گشت
 Husaynfyiyh حسینیه (تکبه محل عزاداری جهت سید الشهداء)
 Husayn's body was trampled by the جسد مطهر امام حسین زیر سم ستوران
 horses پایمال گردید
 Husayn's company اصحاب حسین
 Husayn's martyrdom, the 10th day of Muharram 61 A.H. (October A.D. 680) شهادت حضرت امام حسین در دهم محرم ۶۱ هجری مطابق اکتبر ۶۸۰ م
 husband شوهر، زوج
 husband of the sister شوهر خواهر
 hyacinth of that assembly سنبل آن محفل
 hyacinths سنبلات
 hymn of glory and peace سرود نسیم و تقدیس

hypnosis	خواب مصنوعی
hypocrisy	ریا
hypocritical	ریاکارانه، دورو، کسیکه همه چیز را
	بچشم انتقاد و مسخره می گیرد
hypothesis	فرضیه، فرض، حدس

I

I abide within the good - pleasure of
My Lord and Master

لانی فی رضاء مولائی و ربی

I adjure thee by God

والله، قَسَمْتُ می دهم بخدا

I adjure thee by the Lord, the God of
Mercy

قسم می دهم تو را به رب رحمن

I am all the prophets

اما النبیین فانا (از بیانات حضرت محمد، در ایقان مندرج است)

I am constrained

ناچارم، مجبورم

I am God

انی انا الله (در ایقان مندرج است که اگر خدا
مظاهر الهیه چنین بگویند، نشانه آنست که صفات خدا
را دارند)

I am He, Himself, and He is I, Myself

انا هو و هو انا

I am He who can neither be named,

nor described

انا الذی لا یقع علیه اسم و لاصفة (از فرمایشات حضرت امیر، لوح ابن ذئب)

I am, O my Lord, Thy servant, and the

son of Thy servant

ای رب انا عبدک و ابن عبدک

I am one of the sustaining pillars of

the primal word of God

الا انی انا رکن من کلمة الاملی (بیان حضرت اعلی در توفیق
مبارک بافتخار محمد شاه فاجار، نازل در قلعه ماه کو)

I am quite well

خیلی حالم خوب است

I am silent from weakness on many a

matter, for my words could not reckon

them and my speech would fall short

و اسکت عجزاً عن امور کثیره

بنطقی ان تحصی ولو قلت قلت

(از فرمایشات حضرت علی ع)

I am the countenance of God whose

splendour can never be abscured, the

light of God whose radiance can never

fade

انی انا وجه الله الذی لا یعمت و نوره الذی لا یفوت

(در توفیق مبارک حضرت اعلی بافتخار
محمد شاه فاجار، نازل در قلعه ماه کو)

I am the first Adam, Noah, Moses, and

Jesus

من آدم اول و نوح و موسی و عیسی

(از بیانات حضرت محمد ص، مندرج در ایقان)

I am the first servant to believe in Him

and His signs

انی انا اول عبد قد امنت به و بآياته

من اولین بنده ای هستم که به او و به آیاتش ایمان آوردم

(از بیانات حضرت اعلی درباره جمال اقدس اهی)

I am the first to adore Him, and pride

Myself on My kinship with Him

من اول عابدینم و افتخار می کنم بنسبتی الیه (از بیانات
حضرت اعلی درباره جمال اهی)

I am the Gracious, the Bountiful

انا الفضال الکریم

I am the Messenger of God

انی رسول الله، من رسول خدا هستم

I am the return of all the Prophets

من رجوع کل انبیاء هستم

I am the servant of God. I am but a

man like you

انی عبد الله و ما انا لا بشر مثلکم

(از فرمایشات حضرت محمد ص، در قرآن کریم)

I am very cold

خیلی سردم است

I bear witness to thy unity and thy

oneness, and that thou art God, and

that there is none other God but thee

اشهد بحدائیک و فردائیک و بانک انت الله لا اله الا انت

I bear witness unto thy unity, and thy

دانشمند و از علماء مشهور در زمان پشیر

ابن زیاد
ابراهيم (حضرت)
انى اشهدك
I call Thee to witness
I complain unto thee, O mirror of My
generosity, against all the other
mirrors. All look upon me through
their own colours
لاشكون اليك ان يا مرآة جودى عن كل المرايا كل بالوانهم
الى لينظرون (از حضرت اعلى درباره جمال ابيه)
ideal garden
گلزار حقيقى
ideals
نواىاى عاليه، امانى و آمال ساميه
identity card No...
ورقه هويت شماره ...
ideological argument
بحث عقيدتى
I did not sleep well
خوب نخوابيدم
ldhá " if, when
اذا، وقتيكه، اگر
idle
معطله، بيهوده
idle contentions
جدالهاى بيهوده، مزخرفات
idle fancies
ظنون بيهوده، اوهام باطله
idle imaginings
اوهام، گمان باطل
idleness
عطالت، بيكارى، تن پرورى
I do as bidden, and I bring the
message, whether it give the counsel of
offence
من آنچه شرط بلاغ است با تو مى گويم
تو خواه از سخنم پند گير و خواه ملال (سعدى)
idolaters
بت پرستان، مشركين
idolatrous priests
علماء اصنام
idols of vain imitation
اصنام تقليد
"If ever thou dost marvel, marvellous
surely is their saying, 'what! when we
have become dust, shall we be restored
in a new creation?"
و ان تعجب فمعجب قولهم
انذا كنا تراباً اننا لفي خلق جديد (قرآن كريم، سوره
رعد آيه ٥) اگر عجب مى دارى پس عجب است قول
كافران و معرضان كه مى گويند آيا ما تراب بوديم و از

روی استهزاء می گفتند که آیا ما نیز مبعوث شدگان
 "If God should chastise men for their
 perverse doings, He would not leave
 upon the earth a moving thing."
 لو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظہرها من دابة
 مگر خداوند ناس را بخاطر اعمال بدشان تنبیه می کرد و
 عذاب می فرمود چنانچه فی روی زمین باقی نمی ماند
 If God will and desire it, اراده و اراد
 ان شاء الله و اراد
 If he be of them that judge equity
 لو بکون من المنصفين = اگر او از متصفین باشد
 If he chastise me, He verily is to be
 praised for what He doeth; and if he
 forgive me, His behest shall be obeyed
 لو یعذبني انه هو محمود فی فعله ولو یغفر لی انه مطاع
 فی امره = اگر عذابم نماید او در عملش محمود است و
 اگر بپیشایدم مطاع است در امرش
 If I speak forth, many a mind will
 shatter, and if I write, many a pen will
 break
 مگر بگویم عقلم را بهم زند
 و نویم بس قلمها بشکند
 (از جمال اقدس ابی قبل از اظهار امر مبارک)
 If it be God's will
 ان شاء الله
 If khidr had wreck the vessel in the sea,
 Yer in this wrong there are a thousand
 right
 مگر خضر در بحر کشتی را شکست
 صد درستی در شکست خضر هست
 (از مولانا جلال الدین رومی)
 "If not, my soul will indeed be
 saddened, I truly have nurtured all
 things for this purpose. How, then, can
 anyone be veiled from Him? For this
 have I called upon God, and will
 continue to call upon Him. He, verily,

is high, ready to answer,"
و الا يحزن فؤادی و انی قد ریت کل شیء لذلك فكيف
يحتجب احد على هذا قد دعوت الله و لادعونه انه قريب
محبب (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
"If, on the day of His revelation, all
that are on earth bear Him allegiance,
Mine inmost being will rejoice,
inasmuch as existence, and will have
been brought face to face with their
beloved, and will have recognized, to
the fullest extent attainable in the
world of being, the splendour of Him
who is the desire of their hearts."
ان یومنی به یوم ظهوره کل ما علی الارض فاذا یسرکینونی
حیت کل قد بلغوا الی ذروة وجودهم و وصلوا الی طلعة
محبوبهم و ادروکوا ما یمکن فی الامکان من تجلی مقصودهم
(از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
"If this be the very truth from before
thee, rain down stones upon us from
heaven."
ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من
السماء (قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۳۲) اگر قرآن براستی
بر حق و از جانب تست پس سنگی از آسمان بر سر ما ببار
"If thou aimest not Him who is the
manifestation of the Lordship of God,
be not, then, a cause of sadness unto
Him."
اگر نصرت نمی کنی مظهر ربوبیت را محزون
نکرده (از حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
"If thou attainest not unto the
presence of God, grieve not, then the
sign of God."
اگر بقاء الله فائز نمی گردی آیه الله را هم محزون
نکرده باشی (حضرت اعلی دربارہ جمال ابھی)
"If thou attainest unto His revelation

and obeyest Him, thou will have revealed the fruit of the Bayán; if not, thou art unworthy of mention before God." اگر بظهور او فائز شدی و اطاعت "God." نمودی ثمرهٔ بیان را ظاهر کردی والا لائق ذکر نیستی نزد خداوند (از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)

If thou hast not mercy upon them, who, then, will show them mercy?

ان لم ترحمهم من یرحمهم = اگر خدا یا تو به آنها رحم نفرمائی کی به آنها رحم می‌کند (از جمال ابهی در رسالهٔ ابن ذئب)

"If ye become aware of a sin committed by another conceal it, that God may conceal your own sin. He, verily, is the concealer, the Lord of grace abounding." ان اطلمتم علی خطیئۀ استروها لیسترالله عنکم انه هو الستار ذوالفضل العظیم = اگر از گناهانی که دیگری مرتکب شده آگاه شدید ستر نمائید تا خدا گناه شما را پوشاند بدرستی که او ستار و با فضل عظیم است

If ye be of them that scan heedfully لوکنتم من المتوسمین = اگر شما از با فراست‌ها و محققین می‌باشید

If ye do but understand لوکنتم من العارفين = اگر شما از عارفین باشید

If ye would reckon up the martyrs in the path of God, you could not count them ان تعدوا الشهداء فی سبیل الله لا تحصوهم = اگر آنها شهداء در سبیل الهی را بشماری بحساب نمی‌آیند ان کنتم صادقین = اگر اهل راستگویی باشید شما از راستگویانید

I glory in my kinship with Him, and pride myself on my belief in Him فی کل ذلک مفتخرأ بنسبتی الیه و متمزأ بایمانی به

(از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی) ignorance جهل، جهالت، نادانی، غفلت

ignorant جاهل، عامی، نادان

ignorant people مردم جاهل

ignorant physicians، متطببین، پزشکان دروغین،

اطباء جاهل و نادان که علم پزشکی کافی ندارند

"I have educated all men, that they may recognize this revelation."

کل را تربیت نمودم از برای عرفان این ظهور (از حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)

I have fought one thousand battles in the path of God

الف مرة جهاد نمودم در سبیل الهی (از بیانات حسین بن علی به سلمان - مندرج در ایقان)

"I have not created spirits and men, but that they may worship Me."

ماخلقت الجن و الانس الا ليعبدون (در خطبۀ ازدواج)

I implore pardon of God for Myself and for all things related to me and affirm, praise be to God, the Lord of

all the worlds استغفرالله من وجودی و ما نسب الی و اقول ان الحمد لله رب العالمین

I implore thee استلک، از تو سؤال می‌کنم

I implore thee pardon انوب اليک، معذرت

می‌خواهم، غفران می‌طلبم

I know not لم ادر، نمی‌دانم

fi: clan ایل، طایفه، قبیله

ill-feeling ملال، کدورت

illiterate عوام، بیسواد

ills کسالت‌ها، علل

ills befall امراض عارض می‌شوند

illuminate تنویر، روشن نمودن، نورانی ساختن

illumination نورانیت

illuminative روشن، منیر، مضيء، نورانی

illumine مستغنی گفتن، نور نمودن، روشن ساختن

illumine all the universe with the light تمام عالم را روشن و منور

of Divine guidance ساختن بنور هدایت الهی

illuminated bodies اجساد منیره

illuminated bosoms صدوره منیره

illuminated divines علمای راشدین

illumine my brow نور جبینی

illumine their faces نور وجوههم، صورتهای آنها را منور نما

illumine the surface of the world جهان خاک را تابناک نمودن

illusion مجاز، قریب، خبط بصر، اغفال

illustration تصویر، نگاره، شرح، مثال، توضیح، عکس

illustrative نشان دهنده، شرح مصور، دارای عکس یا تصویر

illustrious غرا، مشهور، برجسته، نامی

illustrious men فضلاء، مشاهیر، مردان برجسته، مردان نامی

ill will سوء نیت، بدنیتی، بدخواهی

'Ilm: knowledge علم (ماه دوازدهم سال بهائی)، دانش

imaginary موهوم، فرضی، خیالی، انگاری، تصویری

Imám امام، جانشینان حضرت محمد (ص)

Imám امام علی (ابن عم و اول من آمن به Al'

پیغمبر و همسر حضرت فاطمه علیها السلام)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام)

Imám Bāqir امام جمعه

Imám - Jum'ih امام جمعه اصفهان

Imám - Jum'ih of Isfáhán (میرمحمد حسین معروف به رشاء جانشین برادرش میر سید محمد امام جمعه که با حضرت اعلی همراهی نمود، میرمحمد حسین رشاء با شیخ محمد باقر نجفی معروف به ابن ذئب اذیت و آزار

احباء پرداخت و باعث شهادت میرزا محمد حسن سلطان الشهداء و میرزا محمد حسین محبوب الشهداء که در اصفهان بسر می‌بردند، گشتند)

Imáms ائمه (۱۲ نفر جانشین پیغمبر علیه السلام بودند)

Imáms of the Faith ائمه دین

Imám's - the blessings of God rest upon them ائمه صلوات الله علیهم

Imám - zádih: descendant of an Imám امام زاده (مقبورۀ اعقاب یک امام)

or his shrine امام زاده حسن در آنجا

Imám - zádih Hassan of Tihrán, where the Báb's Body was kept

طهران، جاییکه عرش مطهر حضرت باب در آنجا مدتی مخفی نگاهداشته شد

imitation تقلید

immaculate معصوم، جوهر صافی، عقیق، پاک، بیگناه، صاف، طاهر

immaculate Essence of knowledge and جوهر صافی معرفت و بیان

of holy utterance اختلاف فاحش

immeasurable difference سبوح

immeasurably Glorified اول الارال، از عهد قدیم، یادنیاوردنی

immemorial متعالی

immensely exalted above the مقدس و متعالی از ادراک هر مدرکی

immensely exalted heart immensely exalted is He above men's praise of His sovereignty

فسیحان الله عما یصف العباد فی سلطنته

غمص، متغصن شدن، غوطه ور گشتن، فروبردن، متغرق ساختن

immerse متغرق، متغصن

immerse him (BP 137) نفره = فرو بر او را

immersion استغراق، تغصن، غوطه ور شدن

immersion in selfish desire

استغراق در شئون نفسیه
 مهاجر، متوطن جدید، غریب، کوچ نشین
 Immigrant
 مهاجرت نمودن، توطن گزیدن
 immigrate
 مهاجرت، توطن در کشور دیگر
 immigration
 فنا ناپذیر، قدم، باقی، ابدی، بلازوال
 immortal
 هیکل بقاء، هیکل ازلی
 immortal being
 حمامه بقاء
 immortal bird of heaven
 کژوب باقیه، خمر بقاء، زلال لایزال
 immortal draught
 صهای ایمان
 immortal draught of faith
 وجه باقی
 immortal face
 بقای ارواح اطفال
 immortality of children
 بقای روح
 immortality of the spirit
 ملوک بقاء، سلطان بقاء
 immortal king
 حیات باقی، زندگی جاوید
 immortal life
 حوریات بقاء (مفهوم مظاهر امرالله)
 immortal maids
 عنقای بقاء
 immortal phoenix
 سلطنت باقیه
 immortal sovereignty
 لایتنیر
 immutable
 بیطرفی، بیغرضی، بی تعصبی
 impartiality
 قطره را امواج بحری دادی
 impart to the drop the waves of the sea
 سائق، راننده، محرک
 impeller
 میرم
 imperative
 ناقص، ناتمام، معیوب
 imperfect
 فهم ناقص، عقل ناقص
 imperfect understanding
 شاهانه، عالی، با عظمت، شاهنشاهی، محال
 imperial
 دولت علیه عثمانی
 imperial Ottoman Government
 فنا ناپذیر، باقی، لایزال
 imperishable
 نعمت باقیه
 imperishable bounty
 عزت بیزوال
 imperishable glory
 کعبه لایزال
 imperishable sanctuary
 تسکین، آرامش، خونردی، تسکین
 imperturbability

تشیوش ناپذیر
 نیروی جنبش، قوه حرکت آنی، عزم،
 impetus
 باعث، محرک، انگیزه
 فاجر، شدید، خدا شناس، بیدین
 impious
 تلویحات، اشارات
 implications
 توبه نمودن، تقاضای عفو کردن
 implore pardon
 مستعیناً بحفظتک و حراستک - حفظ و حراست تو را
 imploring thy care and thy protection
 می طلبم
 important
 با اهمیت، خطیر، مهم، عمده، معتبر، بانفوذ
 important services
 خدمات مهمه
 غیر میسور، غیر ممکن، مستحیل و محال
 impossible
 زکوة، باج، مالیات، حقوق گمرکی، تعرفه گمرکی
 impost
 عیار، دغل باز، شباد، دورو، مزور
 impostor
 عجز، ضعف، ناتوانی، وهن
 impotence
 فقیر کردن، بینوا کردن، سلب قوت
 impoverish
 حصن حصین
 impregnable stronghold
 مسجون شدن، زندانی شدن
 imprison
 مسجونیت
 imprisonment
 اصلاح، بهبودی، پیشرفت، تحسن،
 improvement
 تقدم، اعتلا
 تهذیب اخلاق
 improve the character
 قوه محرک انی، انگیزه ناگهانی، جنبش
 impulse
 تحریک، تکان
 تحریک، زور مغشوش
 impure Gold
 نیست دادن
 impure
 عمران (پدر حضرت موسی و هارون)
 'Imrān
 متزه، غیر قابل دسترسی
 inaccessible
 رفرف امتناع جلال
 inaccessible heights of glory
 طبق، بموجب
 in accordance with
 حق لاینفک، حق انتقال ناپذیر
 inalienable right
 از جمیع جهات
 in all directions
 قیاسوا، در غیر او
 in all else but Him

in all thine affairs put thy reliance in
 God and commit them unto Him
 توکل فی کل الامور علی الله و لوضها الیه
 در ازمنه قدیمه
 in ancient times
 در مقام دیگر
 in another connection
 در مقام دیگر
 in another instance
 در مقام دیگر، به مفهوم دیگر
 in another sence
 در مقام دیگر، به مفهوم دیگر
 in an unadministrative way
 از راه غیر تشکیلاتی
 Inasmuch as this House of Justice hath
 power to enact laws that are not
 expressively recorded in the Book and
 bear upon daily transactions, so also it
 hath power to repeal the same
 چون بیت عدل واضح قوانین غیر منصوبه از معاملاتست
 ناسخ آن مسائل نیز تواند بود (الواح مبارکه و صایا)
 in a spirit of friendliness and
 fellowship
 با روح و ریحان، با روح رفاقت و همیاری
 inauguration
 آئین گشایش، افتتاح، آغاز مراسم
 افتتاح، آئین رسمی برای برپا نمودن چیزی
 in brief
 مجمل قول، مختصراً، بنحو اختصار
 incalculable afflictions
 بلاهای لانهی
 incapable of bearing the weight of this
 امکان را طاقت این بیان نه (بمفهوم کلمه)
 utterance
 محبوس، مسجون، توقیف شده
 incarcerated
 مسجونیت، توقیف، حبس
 incarceration
 inception of the revelation
 اول ظهور، آغاز امر
 incident
 واقعه، حادثه، رویداد
 Incident of Niyālā
 واقعه نیالا
 inclinations and desires
 آمال و اهواء
 income
 عایدات، درآمد، سود، منفعت
 income tax
 مالیات بردرآمد
 in comfort
 در راحت و آسایش، در رخاء، با تسلی

in commemoration of the first
 جشن قرن، جشن یادبود صدمین سال
 centenary
 فرید، بی مانند، بی مثل، بی نظیر
 incomparable
 غیر قابل مقایسه
 incomparable friend
 دوست، یکتا، یار بی مثل
 incompatible
 منافی، ناسازگار، ناجور، ناموافق
 incompatible
 مانعة الجمع
 متناقض، ناموافق، ناسازگار، ناجور
 inconsistent
 ناستوار
 incontestable
 ثابت، محقق، مسلم، غیر قابل بحث
 incontrovertible
 بی چون و چرا
 incontrovertible proof
 غیر قابل بحث و احتجاج
 incontrovertible statements
 برهان ثابت
 بیانات محققه و بحث ناپذیر
 incorporation
 تسجیل (محفل)، برسمیت شناختن،
 شناسائی حقوق شرکت، اتحادیه
 incorruptible
 منزه، لایقنی، فساد ناپذیر، جاودانی
 incorruptible fountain
 چشمه پاک، عین ظهور
 incorruptible water
 ماء غیر آسن، آب پاک و
 نیالوده، ماء معین
 inculcate
 تلقین نمودن، فرو کردن، به زور تکرار
 inculcate
 جایگزین ساختن
 incumbent
 فرض، واجب، لازم
 indeed
 فی الحقیقه
 indeed His knowledge embraceth all
 هو الله کان لكل شیء علیم - خدا بهمه چیز
 things آگاه است
 indeed I am but a man like unto you
 و ما انا الا بشر مثلکم
 In deeds
 فعلاً، عملاً
 indefinitely
 نامحدود، در یک مدت نامعلوم
 indent
 سفارش نامه، درخواست رسمی، دندانه،
 نورفتگی

independence: Istiqlāl استقلال
 independent مستقل، بی نیاز، جدا، آزاد، متکی بنفس
 independent investigation after the truth تحری حقیقت
 independent of the knowledge of all things بی نیاز از عرفان کلیه
 independent prophet نبی اولوالعزم، نبی مستقل
 independent prophet endowed with constancy پیغمبر اولوالعزم
 independent study program برنامه تحصیل آزاد، برنامه تحصیل مکاتبه ای
 indescribable وصف ناپذیر، نامعین، غیر قابل تشریح
 indicate and bear witness مدل و مشعر
 indicative مدل، مشعر
 indignity اهانت، توهین، خواری، خواری سازی
 indirect غیر مستقیم، منحرف
 indiscreet بی احتیاط، بی ملاحظه
 indispensable ضروری، واجب، حتمی، لازم
 indisputable الاجراء، واجب الرعايه
 indissoluble bond مسلم، بدون شبهه، غیر قابل بحث
 individual بی چون و چرا
 individually خیط محکم
 Indo - Aryan افراد، فردی، شخصی
 Indo - Chine افراد، شخصاً، اختصاصاً
 indubitable هند و آریائی، وابسته به زبانهای Indo - Aryan
 indubitable facts مطالب ثابت مسلم، حقایق
 indubitable facts بلاتردید
 indued (endued) with insight اولی الابصار
 indulge منهک نمودن، پروردن، زیاده روی کردن
 آزاد گذاردن، تسلیم نفس شدن، راضی نمودن، جلوگیری کردن، اغراض کردن

inebriated مخمور، مست
 ineffable gladness نهایت لرح
 inequity ظلم، بی عدالتی، گناه، بی انصافی، عصیان
 in every age در هر عصری
 In every age and century در هر عصر و عصر
 in every age and cycle در هر عصر و زمان
 in every assembly در هر محفلی
 In every hour, for a period of fifty years, a new trial and calamity befell Him and fresh afflictions and cares beset Him مدت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید (به حضرت بهاء الله) (در الواح وصایا)
 in every instance در هر مقام، در هر مرحله
 in every land در مسالک و دیار، در الطار و اشرار، به هر سرزمین و دیار
 in every meeting در هر انجمنی
 inevitable mystery سر واضح، رمز مسلم
 inexpensive ارزان، رخیص
 in exquisite language به لسان شیوا، به زبان عالی و زیبا
 inextinguishable light نور لایطفی، آتش خاموش نشدنی
 infallibility معصومیت، مصونیت از خطا، لغزش ناپذیری
 infallible معصوم، مصون از خطا
 infallible proofs حجج بالغه، براین کامله، دلایل قطعی
 infallible truth حق خالص
 infancy طفولیت
 infants اطفال رضیع، نوزادان
 infernal fire نار حسیان، آتش جهنم، سجن، جحیم
 infernal gloom حسیان، دوزخ
 infidel کافر، مشرک
 infidels کفار، مشرکین

infinite نامتناهی
 infinite knowledge علم سرمدی
 infinite sorrows احزان نامتناهی
 in fire, he seeth the face of beloved در نار رخسار یار می بیند
 inflame مشتعل ساختن، برافروختن، به هیجان آوردن، شعله ور شدن، آتش گرفتن، خشمگین شدن
 inflamed مشتعل
 inflexible steadfastness استقامت تام، ثبوت تام
 inflict وارد آوردن، صدمه زدن
 inflict afflictions مبتلاء به ابتلائات شدن، وارد نمودن مصائب و رزایا
 inflict severe persecutions بلایای شدید وارد نمودن
 influence تأثیر، نفوذ
 inform اطلاع دادن، اخبار، آگاه کردن
 information اطلاعات، اخبار
 informed مطلع، آگاه، باخبر
 in front of در حضور، در جلو، در مقابل، تلقاء
 in general بطور کلی
 in God we put our trust and to Him we cry و علی الله اتکل و به استعین
 inhabitants مقیمان، عاکفان، ساکنین
 inhabitants of Kúfih ساکنین کوفه
 inhale استنشام نمودن
 inheritance ارث، میراث
 1) children: 1080 out of 2520 اطفال ۱۰۸۰ از ۲۵۲۰
 2) husband or wife: 390 out of 2520 زوج یا زوجه ۳۹۰ از ۲۵۲۰
 3) father: 330 out of 2520 پدر ۳۳۰ از ۲۵۲۰
 4) mother: 270 out of 2520 مادر ۲۷۰ از ۲۵۲۰

5) brother: 210 out of 2520 برادر ۲۱۰ از ۲۵۲۰
 6) sister: 150 out of 2520 خواهر ۱۵۰ از ۲۵۲۰
 7) teacher: 90 out of 2520 معلم ۹۰ از ۲۵۲۰
 in himself, by himself فی نفسه، بنفسه، در نفس خود و به نفس خویش
 In His grasp He holdeth the source of authority بیده الامر، امر در قبضه قدرت اوست
 In His name, the All- Glorious باسمه الاهی
 in inward being در باطن
 iniquity، شقاوت، ظلم، ستم، بیدادگری، جفا، شرارت، گناه
 iniquity and rebellion بنی و فحشاء
 Iniquity waxed so grivous that the pens of the world are powerless to record it ظلم به مقامی رسیده که اقلام عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است (در رساله ابن ذئب)
 initial پاران، امضاء مختصر، اصلی، نخستین، نخستین حرف یک واژه
 initiated into the mysteries of divine wisdom عارفین اسرار حکمت الهی
 initiative پیشقدمی، ابداعی، ابتکاری، ابتدائی
 initiator واضع، ابداع کننده
 In it is a spring called the Spring of the Cow ('Aynu'l-Baqar). Whose drinketh a draught therefrom, God will fill his heart with light and will protect him from the most great terror on the Day of resurrection در عکاء چشمه ایست بنام عین البقره ان فیها عیناً یقال لها عین البقره شرب منها شربة ملأه الله قلبه نور و امنه من

و یوسف و محمد اما العلامة من موسى الخوف و الانتظار و اما العلامة من عيسى ما قالوا في حقه و العلامة من يوسف السجن و التقية و العلامة من محمد يظهر به النار مثل القرآن (مندرج در بحار الانوار مرحوم مجلسی و همچنین ایقان مبارک ص ۲۱۳) در کمال آسایش، در صلح کامل
in perfect peace
in person بالذات، شخصاً
in persuance of order حسب الامر، در اتباع امر
in private در خلوت
inquirer متحری، سائل، محقق
inquiry پرسش، تحقیق، رسیدگی، خبرگیری، استفسار
in reality فی الحقیقه، رسماً
insane دیوانه، مجنون، مختل العقل
inscribe ثبت کردن، مسطور ساختن
inscribed Tablet لوح مسطور
inscription کتیبه، خط، نوشته، اهداء
inscrutable decree امر مبرم، قضای مبرم
inscrutable dispensations of providence حکمتهای قدریه
inscrutable wisdom حکمت بالغه معنوی
insert درج نمودن، داخل کردن، در میان گذاردن
Inshá'alláh : If God wills it انشاء الله، اگر خدا بخواهد
in short اجمالاً، بطور خلاصه
insight بصیرت، عرفان، فراست، بینش
insincere غیر مخلص
inspiration الهام
inspire الهام بخشیدن
inspired ملهم
in spite of رغماً، برغم، با وجود اینکه
instead of در عوض، بجای آن
instigate تحریک کردن
instigator محرک، تحریک کننده
instill distrust ادخال شبهات، تلقین بی اعتمادی

غریزه، شعور، فراست، قوه درک، قوه instinct
 محرک آنی
 مؤسسه ولایت institution of guardianship
 مؤسسه ابدی امرالله institution of the Hands of the cause of God
 مؤسسات، مشروعات، تشکیلات institutions
 تعالیم، دستورات instructions
 اسباب صلح و صلاح instrument of peace
 کذلک، بدینگونه in such wise
 بقسی که، بطوری که in such wise that
 سد حائل، سد غیر insurmountable barrier
 قابل تفرق و گذر
 کامل، بدون نقص و عیب، سالم، غیر ملموس intact
 دست نخورده
 متضرع بین یدیک in tears before thy face
 جمال، نزاهت، عصمت، راستی، درستی integrity
 بی عیبی، تمامیت، اصالت
 عقل، ذهن، فکر، قوه دراکه intellect
 عقل، فهم و ادراک و علم (مفهوم معنی) intellect, comprehension and learning
 معقولات، ادراکات عقلیه intellectual concepts
 قوای معنویه intellectual powers
 ذکی، باهوش، فطن intelligent
 مقصود intended one: Maqsud
 شدید سخت intense
 نهایت امید و آرزو intense hope
 صدمات شدیده intense vicissitudes
 شدت، حدت، سختی، فرط intensity
 شفاعت نمودن، وساطت کردن intercede
 شفیع، واسطه، میانجی intercessor
 کنفرانسهایی بین القارات intercontinental conferences
 به نفع، منفعت، علاقه، مصلحت interest

العذاب الاکبر يوم القيامة (عبدالعزیز عبدالسلام در فضائل عکا حدیثی از پیغمبر ص ذکر نموده است)
injunction امر، حکم، دستور، نهی، قدغن
injurious مضر
injurious to the common weal مضر در حق عموم
injustice ظلم، عدوان، بیعدالتی، ستم
ink of light مداد نور
in like manner همچنین، امثال ذلک
inmates ساکنان، هم منزلها
inmates of earth and heaven ساکنان، بقیان، عاکفان، ساکنین، هم منزلها
inmates of paradise ملاء ارض و سما
inmates of the fire اهل فردوس، ساکنان فردوس
inmates of the kingdom and of the realm of Glory اصحاب نار
inmates of the Paradise ساکنان ملکوت و جبروت عزت و جلال
In Mázindarán, the Blessed feet of the Abhá beauty (may my life be offered up for His loved ones) were so grievously scourged as to bleed and be sore wounded قدوم مبارک جمال ابدی روحی لاجبانه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید (الواح وصایا)
inmost being کیونیت
inmost Essence جوهر هویت، هویت بحته
inmost of their hearts ضمائر قلوب، سرایر
in my sight سر هم الاخی
in names از نظر من
innate اسماء
innate humility ذاتی، جبلی
innate knowledge تواضع ذاتی، فروتنی جبلی
 علم لدنی

in need of محتاج به
inner ear سمع لطرت، گوش باطن
inner life and external conditions ظاهر و باطناً (بمفهوم معنی)
inner light نور معنوی
innermost essence ماهیت، ذات، جوهر باطن
innermost Shrine of Bahá'u'lláh حجره
 روضه مبارکه محل استقرار هارش جمال اقدس ابدی
innermost Spirit of spirits روح الامین، روح الارواح
inner mysteries اسرار معانی
inner shrine داخل عتبة مقدسه
inner tongue لسان سر
innocent بی تقصیر، بی گناه، بلا جرم، معصوم
innovation ابداع، بدعت، رسم تازه
innovator بدعت گذار
in no way به هیچ عنوان، به هیچ طریق
in no wise ابدأ، به هیچ وجه
Innuits اسکیموهای آمریکا
in one accord بالاتفاق
in one breath در نفسی، به دمی
inordinate مفرط، زائد از حد، بی ترتیب
in other word به عبارت دیگر، به علت اخیری
in other words به عبارات دیگر
In our Qá'im there shall be four signs from four Prophets, Moses, Jesus, Joseph and Muhammad. The sign from Moses, is fear and expectation; from Jesus, that which was spoken of Him; from Joseph, imprisonment and dissimulation, from Muhammad, the revelation of a Book similar to the Qur'an
 ان فی قائمنا اربع علامات من اربعة نبي موسى و عيسى

interests	مصالح، منافع
intermediate	مداخله نمودن، فضولی کردن
intermediary	واسطه، رابطه
intermedium	واسطه، میانجی، میانه گیر
international	بین المللی
International Archives Building	ساختمان دارالانوار بین المللی بهائی (در قوس حرم اشرف بر صفح جبل کرم که معاهد امریه مرکز منظم اداری جهانی بهائی در آن تأسیس می یابند)
International Auxiliary Language	لسان بین المللی
International Bahá'í Archives	دارالانوار بین المللی بهائی
International Bahá'í council	شورای بین المللی بهائی
International endowments	اوقاف بین المللی
Interoceanic conferences	کنفرانسهای بین الجزائر
interposition	مداخله، پامیانی، گذاشتن چیزی در میان چیزهای دیگر
interpret	تعبیر کردن، تفسیر نمودن
interpretation	تبیین، تفسیر، تعبیر
interpretation of the letter "Há"	تفسیر حرف ها
interpreter	مبین، مفسر، مترجم حضوری
interpreter of the word of God	مبین کلمه الله
intervention	مداخله، وساطت
intestate	بی وصیت، بی صاحب
in the Bihár	در بحارالانوار (کتاب احادیث شیعه، تألیف مرحوم مجلسی)
in the course of His talks	طی نطقهای مبارک، ضمن سخنوریهای مبارکش

in the day of His presence	در یوم لقاء الله
In the day of the revelation of Him whom God shall make manifest all that dwell on earth will be equal in His estimation	اذا یوم ظهور من یظهره الله کل من علی الارض عنده سواء روز ظهور من یظهره الله جمیع من علی الارض نزد او مساوی خواهند بود (از بیانات حضرت اعلی مندرج در لوح ابن ذئب)
In the days Muhammad, the messenger of God	در عهد محمد رسول الله
In the dispensation of Him whom god will make manifest	در عهد من بیعت الله - در ظهوره الله
In Thee have I, at all times, placed My whole trust and confidence	تو کلت علیک فی کل الاحوال در جمیع احوال به تو توکل نمودم (از بیانات جمال ابهی)
In Thee have I placed my trust, and thou, verily, taken count of all things	علیک تو کلت و انک کنت علی کل شیء حسیباً (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال ابهی)
in the end	در غایت، در پایان، در خاتمه
in the estimation of God	عند الله، در نزد خدا
in the first instance	در وجه اول
in the first place	در مقام نخست، در مرتبه اولی
in the former traditions	در احادیث قبل
in the gloom of night	در لیل ظلمانی
in the grip of the enemy	در پنجه دشمن، در دست عدو
in the heavens or in the earth	قبضه خصم، در دست عدو
in the Bihár	فی السموات و فی الارض، در آسمانها و زمین
in their turn	بنوبه خود
in the kingdom of His self	در ملکوت نفس
	او، فی ملکوت نفسه

و یوسف و محمد اما العلامة من موسى الخوف و الانتظار و اما العلامة من عيسى ما قالوا فی حقه و العلامة من يوسف السجن و التقية و العلامة من محمد يظهر به النار مثل القرآن (مندرج در بحارالانوار مرحوم مجلسی و همچنین ایقان مبارک ص ۲۱۳)	و یوسف و محمد اما العلامة من موسى الخوف و الانتظار و اما العلامة من عيسى ما قالوا فی حقه و العلامة من يوسف السجن و التقية و العلامة من محمد يظهر به النار مثل القرآن (مندرج در بحارالانوار مرحوم مجلسی و همچنین ایقان مبارک ص ۲۱۳)
in perfect peace	در کمال آسایش، در صلح کامل
in person	بالذات، شخصاً
in persuance of order	حسب الامر، در اتباع امر
in private	در خلوت
inquirer	متحری، سائل، محقق
inquiry	پرسش، تحقیق، رسیدگی، خبرگیری، استفسار
in reality	فی الحقیقه، رسماً
insane	دیوانه، مجنون، مختل العقل
inscribe	ثبت کردن، مسطور ساختن
inscribed Tablet	لوح مسطور
inscription	کتیبه، خط، نوشته، اهداء
Inscrutable decree	امر مبرم، قضای مبرم
inscrutable dispensations of providence	حکمتهای قدریه
inscrutable wisdom	حکمت بالغه معنوی
insert	درج نمودن، داخل کردن، در میان گذاردن
Inshá'alláh : If God wills it	انشاء الله، اگر خدا بخواهد
in short	اجمالاً، بطور خلاصه
insight	بصیرت، عرفان، فراست، بینش
insincere	غیر مخلص
inspiration	الهام
inspire	الهام بخشیدن
inspired	ملهم
in spite of	رغم، با وجود اینکه
instead of	در عوض، بجای آن
instigate	تحریک کردن
instigator	محرک، تحریک کننده
instill distrust	ادخال شبهات، تلقین بی اعتمادی

instinct	غریزه، شعور، فراست، قوه درک، قوه محرک آنی
institution of guardianship	مؤسسه ولایت
institution of the Hands of the cause of God	مؤسسه ابادی امرالله
institutions	مؤسسات، مشروعات، تشکیلات
instructions	تعالیم، دستورات
instrument of peace	اسباب صلح و صلاح
in such wise	کذلك، بدینگونه
in such wise that	بفهمی که، بطوری که
insurmountable barrier	سد حائل، سد غیر قابل تفوق و گذر
intact	کامل، بدون نقص و عیب، سالم، غیر ملموس، دست نخورده
in tears before thy face	متضرع بین یدیک
integrity	جمال، نزاهت، عصمت، راستی، درستی، بی عیبی، تمامیت، اصالت
intellect	عقل، ذهن، فکر، قوه دراکه
intellect, comprehension and learning	عقول و ادراک و علم (مفهوم منی)
intellectual conceptives	معقولات، ادراکات عقلیه
intellectual powers	قوای معنویه
intelligent	ذکی، باهوش، فطن
intended one: Maqsd	مقصود
intense	شدید، سخت
intense hope	نهایت امید و آرزو
intense vicissitudes	صدمات شدید
intensity	شدت، حدت، سختی، فرط
intercede	شفاعت نمودن، وساطت کردن
intercessor	شفیع، واسطه، میانجی
intercontinental conferences	کنفرانسهای بین القارات
interest	و بر نفوذ، منفعت، علاقه، مصلحت

interests مصالح، منافع
 intermediate مداخله نمودن، فضولی کردن
 intermediary واسطه، رابطه
 intermedium واسطه، میانجی، میانه گیر
 international بین المللی
 International Archives Building ساختمان دارالانوار بین المللی بهائی (در قوس حرم اشرف بر صفح جبل کرم که معاهد امریه مرکز منظم اداری جهانی بهائی در آن تأسیس می یابند)
 International Auxiliary Language زبان بین المللی
 International Bahá'í Archives دارالانوار بین المللی بهائی
 International Bahá'í council شورای بین المللی بهائی
 International endowments اوقاف بین المللی
 Interoceanic conferences کنفرانسهای بین الجزائر
 interposition مداخله، پامیانی، گذاشتن چیزی در میان چیزهای دیگر
 interpret تعبیر کردن، تفسیر نمودن
 interpretation تبیین، تفسیر، تعبیر
 Interpretation of the letter "Há" تفسیر حرف ها
 interpreter مبین، مفسر، مترجم حضوری
 interpreter of the word of God مبین کلمه الله
 intervention مداخله، وساطت
 interstate بی وصیت، بی صاحب
 in the Bihár در بحارالانوار (کتاب احادیث شیعه، تألیف مرحوم مجلسی)
 in the course of His talks طی نطقهای مبارک، ضمن سخنوریهای مبارکش

In the day of His presence در یوم لقاء الله
 In the day of the revelation of Him whom God shall make manifest all that dwell on earth will be equal in His estimation
 اذایوم ظهور من بظهوره الله کل من علی الارض عنده سواء روز ظهور من بظهوره الله جمیع من علی الارض نزد او مساوی خواهند بود (از بیانات حضرت اعلی مندرج در لوح ابن ذنب)
 In the days Muhammad, the messenger of God در عهد محمد رسول الله
 In the dispensation of Him whom god will make manifest در عهد من بیعت الله - در عهد من بظهوره الله
 In Thee have I, at all times, placed My whole trust and confidence
 توکلت علیک فی کل الاحوال در جمیع احوال به تو توکل نمودام (از بیانات جمال ابهی)
 In Thee have I placed my trust, and thou, verily, taken count of all things
 علیک توکلت و انک کنت علی کل شیء حسیباً (از بیانات حضرت اعلی درباره جمال ابهی)
 In the end در غایت، در پایان، در خاتمه
 In the estimation of God عندالله، در نزد خدا
 in the first instance در وجه اول
 in the first place در مقام نخست، در مرتبه اولی
 in the former traditions در احادیث قبل
 in the gloom of night در لیل ظلمانی
 in the grip of the enemy در پنجه دشمن، در دست عدو
 in the heavens or in the earth فی السموات و فی الارض، در آسمانها و زمین
 in their turn بنوبه خود
 in the kingdom of His self در ملکوت نفس
 او، فی ملکوت نفسه

In the Kitáb-i-Aqdas, and in the Tablets to the kings, and in the lawh-i-Ra'is, and in the lawh-i-ru'ád, most of the things which have come to pass on this earth have been announced and prophesied by the most sublime pen
 در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئیس و لوح فزاد از قلم اعلی اکثر اموری که در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشته
 in the land of exile در ارض غسرت، در سرزمین سرگونی
 in the mid-most heart of creation در قطب ناسوت انشاء، در قطب ابداع
 In the name of God بسم الله
 In the name of God, the compassionate, the merciful بسم الله الرحمن الرحیم
 In the name of God, the Effulgent, the All glorious بسم الله الیهی الابهی
 In the name of God, the One, the Incomparable, the All-powerful, the All-knowing, the all wise بسم الله الفرد الواحد المقتدر العظیم الحکیم
 In the name of the Almighty, the Best-Beloved بسم الله العزیز المحبوب
 In the name of the sovereign Lord, the Lord of power بسم الله الملاک المقتدر
 in the pathway در سبیل، در راه، بطریق
 in the pathway of the beloved one of God در سبیل دلبر رحمانی
 in the presence در محضر، در ساحت، در حضور
 in the guest of the beloved در طلب بار، در جستجوی محبوب

in the right manner بطریق درست
 in the sight of God در نظر الهی، عندالله، لدى الله
 in the space of these four years در عرض این چهار سال
 in the very hearts and souls of His servants بین الضلوع و الاحشاء من عبادالله
 در افتد و انفس عباد الهی، در قلوب و ارواح و ارکان بندگان یزدان
 "In the year nine ye will attain all good."
 و فی سنة التسع انتم کل خیر تدرکون در سال نهم شما به جمیع خیر فائز می شوند (از بیانات حضرت اعلی)
 In the year nine ye will attain unto the presence of God
 و فی سنة التسع انتم بقاء الله لقاؤکم و فی سنة التسع انتم کل خیر تدرکون در سال نهم شما به لقاء الله مرزوق می گردید (از بیانات حضرت اعلی در وعده ظهور کلی الهی، ۹ سال پس از ظهور آن حضرت)
 in the year sixty: 1260 A.H. = 1844 در سنة ستین = ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری A.D. قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی است)، وقت فیض از حضرت صادق ع سوال می کند که ای مولایم علامات ظهور قائم چیست، می فرماید: و فی سنة الستین يظهر امره و یعلو ذکروه (ایقان ص ۲۱۳)
 In thine almighty wisdom thou hast enjoined marriage upon the peoples, that the generations of men may succeed one another in this contingent world, and that ever, so long as the world shall last, they may busy themselves at the threshold of thy oneness with servitude and worship, with salutation, adoration and praise
 به حکمت کبرایت اتران در بین اتران مقدر فرمودی تا

بالی به عبودیت و عبادت و پرستش و ستایش و نیایش
 درگاه احدیت مشغول و مأنوس گردند (در خطبه ازدواج)
 in thine estimation بزعم تو، در نظر شما
 in this day البوم، امروز
 in this wise کذلک، بدینگونه
 In thy grasp are the reins of all that
 are in heaven and on earth فی قبضتک زمام من فی السموات و الارضین
 In thy grasp are the reins of all that
 is in the heavens and all that is on
 earth در قبضه قدرت تو زمام من فی السموات و الارض است
 in thy remembrance پیاد شما
 In thy soul of love build thou a fire,
 and burn all thoughts and words entire
 آتشی از عشق در جان برافروز
 سر بر فکر و عبارت را بسوز
 intimate محترم، صمیمی، خفی، درونی، آشنا، ذاتی
 intimate proclamation اظهار امر خفی
 intimation اشاره، آگاهی، خبر، آگاهی، اعلام
 intoxicate مواد مخدر، مسکر، سکرآور
 intoxicating liquor مشروبات الکلی
 intricacies مسائل، مشاكل، غوائل، پیچیدگیها
 intricacies of God's Faith مسائل و مشاكل و غوامض آئین الهی
 intricacy بفرنجی، پیچیدگی
 intricate بفرنجی، پیچیده، معضله، غامض
 introduction دیباچه، مقدمه
 intrusive فضول، ناخوانده
 in truth فی الحقیقه، بحق، براستی
 In truth, they who plighted fealty unto
 thee, really plighted that fealty unto
 God ان الذین بیایعونک انما بیایعون الله
 (قرآن کریم، سوره فتح آیه ۱۰)

innumerable pearls لثالی بیشمار، درر لاتحصی
 invalid علیل، ناتوان، ناخوش، نامعتبر، باطل، بوج
 invalid souls نفوس ضعیفه
 invent ابداع کردن، اختراع نمودن
 invest منصوب کردن، اعطاء کردن، تفویض کردن
 invested تفویض شده، موهوبی
 invested with the robe of Prophethood مبعوث نبوت، مخلع به قمیص نبوت
 investigation تحری، تفتیش، بازرسی، جستجو، تفحص، تحقیق، فحص
 investigation after the truth تحری حقیقت
 investiture اعطای شان، اعطای منصب
 invigorate احیاء، تقویت نمودن، نیرو دادن، روح بخشیدن
 invincible شکست ناپذیر، مغلوب نشدن
 invincible power قدرت شکست ناپذیر
 Invincible Will مشیت مثبتة ربانی، اراده شکست ناپذیر
 inviolability عدول ننمودن، زیر پا نگذاشتن، مصونیت، تزه
 inviolable مقدس، مصون، منزّه، تخلف ناپذیر، واجب الرعايه، نگفتنی
 inviolable law شرع متین (مفهوم کلمه)
 inviolable treasures خزائن عصمت
 invisible assistances تائیدات غیبیه
 invisible atoms ذرات غیر مرئیة
 invisible confirmation تائید غیبیه، اعانت نامرئی
 invisible Essence جوهر هویه، غیب هویه، ذات نامرئی
 Invisible Essence was revealed in the
 person of His Mahifestation غیب هویه در هیکل بشریه ظاهر گشت
 Invisible, Impregnable empyrean غیب منبع لا یدرک

invitation دعوت، استدعا، تقاضا
 involuntary غیر اختیاری، اجباری، غیر ارادی
 inward باطن
 inwardly باطناً
 inwardness باطن، ذات، اصل، بطون
 in word or yet in thought چه الفاظ چه معانی
 in words قولاً، به گفتار
 Iqan: The Book of Certitude ایقان (کتاب)
 I quaff my fill from this cup انی اذوق هذه الکاس
 عراق عرب (پایتخت آن بغداد است)
 I render praise unto God and yet again
 praise Him حمداً له ثم حمداً، شکر خدا را باز هم شکرش
 irrefutable evidence برهان واضح و لایع، دلیل
 انکارناپذیر
 irreligion کفر، زندقه، بی دینی
 irreparable جبران ناپذیر، مرمت ناپذیر
 irreparable loss خسارت جبران ناپذیر، خسران
 زیان جبران ناپذیر
 irresistible cause امر میرم
 irresistible injunction امر میرم
 Irshadu'l-'Avam ارشاد العوام (تألیف حاجی
 میرزا کریمخان کرمانی)
 Isaac اسحق
 Isaiah اشعیا
 I seek thy nearness, dearer than sweet
 Heaven, I seek thy visage, fairer than
 paradise bowers من کوی تو جویم که به از عرش برین است
 من روی تو بینم که به از باغ جنان است (سعدی)
 Isfahan اصفهان (مدینه المحبوب)

I shall forwear from writing any longer,
 for my sweet words have drawn the
 flies about me من دیگر چیز نخواهم بنویسم که مگس
 زحمت می دهد از بس که سخن شیرین است
 Ishmael اسمعیل
 'Ishqábáb عشق آباد
 Ishraq: splendour اشراق
 Ishraqat: effulgencies - tablet of
 splendours اشراقات (کتاب الواح)
 Islám اسلام
 Islámic اسلامی
 Islámic Dispensation شریعت اسلامی
 islámic jurisprudence فقه اسلامی
 Islám is heaven, fasting is its sun,
 prayer its moon الاسلام سماء و الصوم شمسها و الصلوة قمر = اسلام
 آسمان است، روزه خورشید آن و نماز ماه آن
 Is not the rising of the Morn,
 foreshadowed in the Mother Book, to
 be near at hand ایس الصبح فی ام الكتاب فی
 كان بالحق قریباً (آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۳) =
 ایس الصبح بقریب = آیا صبح نزدیک نیست (قرآن
 کریم، سوره هود، آیه ۸۱)
 Is of God من عند الله، از جانب خدا
 Isráel اسرائیل، یهود
 Israelite اسرائیلی
 Isráfil: The angel whose function is to
 sound the trumpet on the day of
 Judgment اسرائیل (ملکی که بوم جزا در صور می دم)
 issue command حکم راندن، امر نمودن
 issued at صادره از
 issuing صدور

"I stand, life in hand, ready; that perchance, through God's loving-kindness and grace, this revealed and manifest Letter may lay down His life as a sacrifice, in the path of the Primal Point, the Most Exalted Word."

- Bahá'u'lláh

این عید در کمال رضا جان بر کف حاضریم که شاید از عنایت الهی و فیض سبحانی این حرف مذکور مشهور در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا شود و جان دریازد (بیان جمال ابهی راجع به حضرت اعلیٰ مندرج در صفحه اول تاریخ نبیل انگلیسی، ترجمه مولای محبوب و توانا)

Is there a bounty greater than this

هل من موهبة اعظم من هذا

Is there any more

هل من مزيد

Is the Resurrection come?

هل القيامة قامت؟

آیا روز قیامت آمده؟

I swear by God,

ایم الله، به خدا سوگند می‌خورم،

I swear by God, the one true God

قسم به حق، قسم به خداوند

I swear by the righteousness of Thy Lord

قسم بحق ربك، قسم به حق پروردگارت

I swear by the truth of God

قسم بحق الله

I take refuge with my Lord

پناه به پروردگارم می‌برم

It behooveth

بیغی، شایسته است، مقتضی است

It enacteth all ordinances and regulations that are not to be found in the explicit Holy text

واضح و مؤسس قوانین موجود نه (مقصود بیت

العدل اعظم الهی است)

I testify that through thee

اشهد ان بك، شهادت می‌دهم

It ill beseemeth

سزاوار نیست

itinerant

سیار، مبلغ سیار، واعظ سیار اگردنده

intinerant teacher

مبلغ سیار

It is certain

یقین است، بطور حتم، محتوم است

In is evident

مسلم است، متیقن است

It is evident unto thee

بر آن جناب معلوم و محقق است

It is for this reason

از این لحاظ است، بدین جهت است

It is incumbent

واجب است، بایستی، لازم است، فرض است

It is incumbent upon you to be

submissive to all monarchs that are

just and show your fidelity to every

righteous king

باید سریر سلطنت هر تاجدار هر شهیار

عادل را خاضع گردید و سنده ملوکانه هر شهیار

کامل را خاضع شوید (الواح وصایا)

It is indeed for the purpose of

recognizing this Most Great Cause

that they have come out of the world

of non-existence into the world of

being

مع آنکه از عالم نیستی به هفتی مخصوص عرفان این

امر اعظم آمده‌اند (رساله ابن ذنب ص ۱۲۰)

It is no more prohibited

دیگر حرام نیست

It is not dependent upon any condition

مشروط به هیچ شرطی نیست

It is not fitting that I tell thee more,

for the stream's bed can not hold the

sea

بیش از این گفتن مرا در خوی نیست

بهر را گنجایش اندر جوی نیست (مثنوی)

It is perhaps not put of place

لاقبالهم الى الله ربهم و ايمانهم باله بارنهم (از بیانات حضرت اعلیٰ درباره جمال ابهی)

I was with a thousand Adams, the interval between each and the next

Adam was fifty thousand years, and to each one of these, I declared the

Successorship conferred upon my

father

بودم با الف آدم که فاصله هر آدم به آدم بعد father حسین الف سه بود و با هر یک ولایت پدرم را عرض نمودم (از بیانات حضرت امیر ع خطاب به سلمان)

'Izrá'íl : angel of death

عزرائیل (ملک الموت)

'Izzat : might

عزت (ماه دهم سال بهائی)

It is the blackness of the nights through which none can find his way

شاید بیجا نباشد

It mattereth not

لیل و امس لاتسلک

itself

باسی نیست

Its tidings rejoiced anew the heart

خودش، ذات او، نفس او

I turn my face to Him who hath created the heavens and the earth...

اشارتش جان را بشارت تازه بخشید

I am not one of those who add gods to

انی وجهت وجهی للذی لطر السموات و الارض (حنیفاً مسلماً) و ما انا من المشرکین

God's bounty and the heaven of Divine

mercy, and hope that He will blot out

with the pen of His grace and bounteousness the misdeeds of this

servant

از بحر کرم الهی و سماء رحمت ربانی سائل و آملم که

جریرات این عید را از لطف فضل و عطاء محو فرماید

I, verily, am a believer in Him, and in His Faith, and in His Book, and in His

testimonies, and in His ways, and in all that proceedeth from Him concerning

them

انی مؤمن به و بدینه و بکتابه و بادلاله و بمنهجیه و بنا یظهر

من عنده (از بیانات حضرت اعلیٰ درباره جمال ابهی)

I, verily, have not fallen short of my duty to admonish that people, and to devise means whereby they may turn towards God, their Lord, and believe in God, their creator

انی ما قصرت عن نصحي ذلك الخلق و تدبیری

J

Jábir	جابر (احادیث راجع به صفات قائم موعود)
Jack-O-Lent	نخال یهودای اسخریوطی، آماج، هدف
Jacob	یعقوب
Jaffá	یافا
Jáhilíyyih	جاهلیه (عصر ظلمانی، جهالت بنی اعراب قبل از ظهور حضرت محمد ص)
jail	سجن، زندان
jalál: glory	جلال (ماه ثانی سال بهائی)
Jamádíyü'l-Awal	جمادی الاول
Jamál: beauty	جمال (ماه ثالث سال بهائی)
Jamál-i-Mubárák : Blessed Perfection	جمال مبارک (حضرت بهاء الله)
Jamál-i- Qidam: Ancient Beauty	جمال قدم
James: Jamz	یعقوب، نام یکی از حواریون حضرت مسیح
January	ژانویه، نام نخستین ماه سال فرنگی که ۳۱ روز دارد
Japan	ژاپان
Japanese	ژاپانی
Japhetic	از اولاد یافت (پسر سوم نوح)، هند و هندواروپائی
Jázz - band	گروه نوازندگان جاز
jealous	حنود، رشک ورز، غیور، رشک آمیز، مواظب
jealously	حسودانه
jealousy	حسد، غیرت
Jehovah	یهوه (نام اصلی خدا به زبان عبری)
jeopardize	به مخاطره انداختن
jeopardy	خطر

Jeremiah	ارمیا (از انبیاء بنی اسرائیل)
Jerusalem	اورشلیم
Jesse: Yassa	یسی (پدر داود)
Jesus Christ	عیسی مسیح (حضرت)
Jesus, Son of Mary	عیسی بن مریم
Jesus, the Author of Gospel	عیسی صاحب انجیل
Jet-black flocks	شعرات سیاه و براق، شعرات کهربائی رنگ و براق (اشاره به شعرات حضرت بهاء الله در دریا و رؤیای آب بزرگوارشان در ایام طفولیت مبارک)
Jethro	یترو پسر شعب
Jew	یهودی، کلیسی
jewel	گوهر، لؤلؤ، زیور، در
jewel amonty merl	جواهر خلق
jewelled wisdom	جواهر حکمت
jewels of explanation	جواهر بیان
Jewess	زن یهودی
Jewish	یهودی، وابسته به یهود
Jewish divines	علماء یهود
Jewish doctors	علماء یهود
Jewish Faith	آئین یهودی
Jewish State	کشور یهود، کشور اسرائیل
Jiddan: Port of Mecca	جده (بندر مکه)
Jihád : holy war	جهاد (جنگ مقدس مذکور در قرآن کریم)
Jím is Jám: draw back, that is, Draw back from the thtreshold of the True one, If thou still possessest earthly attributes	ج - جانب جناب الحق ان بقی فیک من صفات الخلق (از حروف گنجشک، در آخر هفت وادی)
Jináb: his honour	جناب
job	کار، شغل (با J بزرگ ایوب)
Job: Jobe	ایوب نبی
Joel	یوئیل

John	یحیی؛ یوحنا
John the Baptist	یحیی تعمید دهنده
join	پیوستن
joint	مشاع، مشترک
join the order of Mawlaví	به مولی خانه پیوستن
jointly	مشترکاً، متفقاً
Jone: jupiter	ژوپیتر
Joseph	یوسف
Joseph of Nazareth	یوسف ناصری
Joseph of the beauty of the Friend	یوسف جمال دوست
Joshua	یوشع
journal	جریده، روزنامه
journalist	روزنامه نگار
Journey	سفر، مسافرت
joy	فرح، سرور، جور، نشاط، بهجت، انبساط، شادمانی
joyance	فرح، شادی، بهجت، لذت، خوشی
joy and gladness	فرح و نشاط، بهجت و انبساط
joy and radiance	روح و ریحان
joyfulness	وجد، هلهله، شادمانی
joyful tidings	بشارت
joyful tidings of the Spirit	بشارت روح
joyous	مسرور، محبور، شادمان، سرور آمیز، فرح انگیز، ناشی از خوشی
Jubbih: an outer coat	جبه
jubilant	فیروز، فرخنده، نشاط آمیز، هلهله، خوشی کننده
jubilation	وجد، هلهله، شادمانی، جشن، فرح، نشاط، بهجت، انبساط
jubilee	جشن، روز شادمانی، سال آزادی
Judah	یهودا
Judaism	یهودیت، دین یهود، مراسم یهود، رعایت
Judas	آئین یهودی
	یهودا (حواری مسیح)

Judean	یهودیه، یهودی
judge	دادرس، قاضی، داور، حکم، مصدق، قضاوت
judge after the sight of eyes	بر وفق رؤیت چشمان دآوری کردن
judgement	قضایات، دادرسی، دآوری، حکم
judgement and resurrection	قضا، فتوی، رأی دادگاه، دادنامه، کيفر
	حشر و نشر و بعث
judgement- day	یوم التلاق
judgement of death	اطلاق موت
judge with righteousness	به عدالت و صحت قضاوت کردن
judicial	شرعی، قضائی، دآوری کننده
judicially	از لحاظ قضائی
judicious	خردمند، عاقل
junction	الحاق، انفاق، بهم پیوستگی، موقعیت
	ویژه، موقعیت بحرانی
junior	کهنتر، غیرارشد، کوچک تر
juniority	کهنتری، صغر
jurisdiction	اشراف، قلمرو، حوزه، اختیار قانونی
	حق قضاوت، حوزه حاکمیت، صدور اختیار
jurisprudence	فقه
jurisprudent	فقیه
juristic(al)	قانونی
jury	هیأت منصفه
just	عدل، دادگر، منصف، صحیح، قانونی
just and fair	عادل و منصف
justice: Adl	عدل، داد، انصاف، نصفت
justice and mercy of God	عدل و رحمت خداوند
	الهی، نصفت و رحمت خداوند
justiceship	دآوری، دادرسی
justicing	احقاق حق، دادرسی
justifiable	قابل توجیه، موجه، توجیه بردار
justification	توجیه، اثبات درستی، تبرکة نفس

justify	حقانیت، مجوز
just king	توجیه نمودن، تصدیق کردن، حق دادن
justly	سلطان عادی
just man	حقاً، انصافاً، عادلانه، صحیحاً
just of the peace	ذی عدل، مرد عادل
just share	رئیس دادگاه بخش
just sovereign	سهم عادلانه
	سلطان عادل، شهریار دادگر
jutty	پادشاه عادل
juvenile	اسکله، پیشرفتگی
	شاب، شباب، جوانی، جوان

K

Kaaba, Ka'bah	کعبه (عمارتی مکعب شکل وسط مسجد در مکه معظمه که سنگ حجر الاسود در آنجا است)
Ka'b-Ibn-i-Ashraf	کعب بن اشرف (با دشمن بزرگ پیغمبر ابوسفیان جهت قتل حضرت محمد همدست شد و توطئه نمود)
Ka'bin: Mecca	کعبه (مکه) قبیله مسلمان کعبه وسط مسجد در مکه، حجر الاسود آنجا است
Ka'bin of splendour	کعبه جلال
Ka'bin of the beloved	کعبه جانان
kabir : great	کبیر، بزرگ
kad-khudá	کدخدا، رئیس بخش ده
Kafi	اصول کافی (مجموعه احادیث سنتی روفیه کافی)
Kafir	کافر، غیر مسلم
Kaf or Gaf (K of G), referreth to kuffi ("free") that is "Free thyself from that which thy passion desireth, then advance unto thy Lord"	ک: ای کف نفسک عما پشتهه هوئک ثم اقبل الی مولئک (در آخر هفت وادی)
Kaf referreth to kuffi, that is: "Take off from thyself the wrappings of the limitations. that thou mayest come to know what thou hastnot known of the states of snctity."	ک: کفر عنک الحجابات المحدودة لتعرف ما لاعرفته من المقامات القدسیة (در آخر هفت وادی)
Kaiser	قیصر، امپراطور
Kajawah	کجاوه
Kalim : Speaker, one who discourses	

Kalim, سخنگو، سخنور (برادر جمال ابهی، میرزا موسی کلیم)	
kalimát: words	کلمات (ماه هفتم سال بهائی)
Kalim'ulláh	کلیم الله، موسی، کسیکه با خداوند صحبت می کند
Kalki	کالکی (نام دهمین و آخرین مظهر ویشنو خدای بزرگ مذهب هندو)
Kamál: perfection	کمال (ماه هشتم سال بهائی)
Kamál Pashá	کمال پاشا، یکی از رجال دربار سلطان عبدالعزیز
Kapur	درخت کافور
Karaism	عقیده به نص نووات، رد احادیث
Karantian	فرمطی
karbilá't	کربلائی (مسلمانیکه بربارت کربلا رفته است)
Karbilá the Exalted	کربلائی معلا
Karfm	بخشنده، محترم، کریم
Kawthar: river	کوثر (نهری است در بخش که تمام انهار از آن سرچشمه می گیرد)
kawthar of divine Presence	کوثر قرب رحمانی
kawthar of God's holy grace	کوثر فضل الهی
kawthat of infinite grace and bounty	کوثر فیض و فضل نامتناهی
kawthar of the infinite mercy	کوثر رحمت نامتناهی
Kázim	کاظم (ملا کاظم طالقونجه ای که در اصفهان شهید گشت)
keen	مشتاق، آرزومند، زیرک، ذکی، هوشمند
keen sight	بصر حدید، چشم تیزبین
keen - sighted	تیزبین
keen - witted	تیزهوش
Keep eyes directed towards God	ناظر بطرف خدا بودن

keeping the key of Ka'bah	کلید داری کعبه
keep notes	یادداشت برداشتن
keep vigil	احیاء داشتن
ken	بصیرت، نگاه، نظر، بینش، بینائی، قوه دید
kerosene	نفت چراغ، نفت سفید
key	مفتاح، راهنما، وسیله، لحن، آهنگ
key-map	نقشه راهنمای اصلی
keys of heaven	مفاتیح جنان، کلیدهای بهشت
keys of hell	مفاتیح نیران، کلیدهای جهنم
Khádimu'lláh : servant of God	خادم الله (لقب میرزا آقاخان)
Khájlh 'Abdu'lláh	خواججه عبدالله (شیخ)
	ابو اسماعیل عبدالله انصاری رئیس صوفیان، از اعقاب
	اصحاب پیغمبر، ابویوب که مناجاتهایش مشهور است
Khán : prince, Lord, nobleman	خان
khán -i- Avámí	خوان عوامید (محل سکونت)
	اصحاب در ضلع غربی و شرقی این کاروانسرا هنگام جلوس
	حضرت عبدالبهاء بر اریکه میثاق و اولین مسافرخانه ارض
	اقدس در عکاء که پس از ترک قشله زائرین احیاء در قسمت
	فوقانی ضلع غربی و شرقی آن مستقر بودند
Khaybar	خیبر (ناحیه کوهستانی در شمال غربی مرز هند)
Khidr: Great one	حضرت خضر، سبز (ذکر خضر در قرآن کریم است، یکی از اولیاء و مقدسین سرمدی و الهی)
Khutbi	خطبه (وعظ ظهر جمعه در اسلام)
Khutbiy-i- Tútúfyyih	خطبه طنونجیه (خطبه)
	ایست از حضرت امیر راجع به الهیات
kid	بزرگاله
kill	قتل، کشتن
kin	خویشاوند، قوم و خویش، خانواده، تبار، منسوب
	نزدیک
kind	مهربان، مشفق، جور، نوع، قسم
kindle	مشعل ساختن، برآلروختن، مشعل گشتن

kindled discord	انشقاق مشعل
kindle his light	او قد مصباحه، مصباحش را روشن کن
kindle the fire of love and burn away all things, then set thy foot onto the land of lovers	روشن فرما، چراغش را روشن کن
	نار عشقی بر فروز و جمله هفتیها بسوز
	پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار
kindle the fire of the love of God	و اججوا نیران محبة الله
kindliness	مهربانی
kindness	ملاطفت، مهربانی، شفقت، ملاحظت
kindred	اقوام، خویشان، اقربا
kindred of 'Alí	آل علی
kindred of the Prophet Muhammad	اهل بیت پیامبر حضرت محمد (ص)
kindreds	ذوی القربی، طوائف
kindreds and peoples of the world	اقوام و امم آفاق
king and subject	پادشاه و رعیت، سلطان و رعیت
kingdom	ملکوت
kingdom is God's, the sovereign of all, the All- Powerful, the loving	الملک لله الملک العزیز الوالد
kingdom of beauty	ملکوت جمال
kingdom of creation	ناسوت انشاء، ملکوت
	انشاء، عالم خلق
kingdom of Divine Knowledge	ملکوت علم الهی
kingdom of God	ملکوت الله، ملکوت الهی
kingdom of grandeur	ملکوت عظمت
kingdom of knowledge	ملکوت عرفان
	ملکوت علم
kingdom of mention	ملکوت ذکر

kingdom of names	جبروت اسماء، ملکوت اسماء
kingdom of Presence	ملکوت لقاء
kingdom of signs	ملکوت آیات
kingdom of the Angels: Malakút	ملکوت
kingdom of the exalted ones	ملکوت عالین
kingdom of the names and attributes	ملکوت اسماء و صفات
kingdom of Thy mention	ملکوت ذکر تو
kingdom of wondrous utterance	ملکوت بیان بدیع
kingdom of earth and heaven	ملکوت ملک السموات و الارض
kingdom of Revelation and of creation	ملکوت امر و خلق
kinglike	شاهانه
kingly	شاهانه
kingly Throne	سریر سلطنت، اریکه پادشاهی
king of all acts	سلطان اعمال
king of all men	سلطان عباد
king of creation	سلطان وجود، سلطان ایجاد
king of eternity	سلطان بقاء
king of glory	سلطان جلال
king of Islám: Sultán of Turkey	ملک اسلام، پادشاه اسلام (سلطان عبدالعزیز سلطان ترکیه)
King of Manifestation	سلطان ظهور
King of Martyrs : Sultánu'sh-Shuhada	سلطان الشهداء (جناب میرزا حسن)
King of Messengers (BP 130)	سلطان الرسل (ام ۱۹۵)
king of might	ملیک اقتدار
king of oneness	سلطان احدیه
king of Pre - Existence	سلطان قدم
king of the heaven of knowledge	سلطان جبروت علم

king of the Kings	مالک الملوك، سلطان سلاطین
king of the realm of grace	مالک مصر فضل
king of truth	سلطان حقیقی، سلطان حقیقت
kings of rulers	ملوک و سلاطین، پادشاهان و فرمانروایان
kinship	خویشاوندی، بستگی، نسبت، همانندی
kinsman	خویشاوند نزدیک
Kirghiz	زبان قرغزی
kirk	کلیسا، کلیسا
kitáb : book	کتاب
Kitáb-i-'Ahdí	کتاب عهدی
Kitáb-i-Aqdas: The Most Holy Book	کتاب مستطاب اقدس (حاوی احکام و فرائض اهل بهاء در سنه ۱۸۷۳ میلادی در عکاء عز نزول یافت)
Kitáb-i-Asmá	کتاب اسماء (از آثار حضرت نقطه اولی)
Kitáb-i-Iqán : Book of Certitude	کتاب مستطاب ایقان (به افتخار سید محمد خال اکبر در سال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۸ هجری در بغداد از قلم ابهی نازل گشت)
kneaded	عجین گشته
kneel down	رکوع نمودن، زانو زدن
knight	فارس، باسل، قهرمان، دلیر
Knights of Bahá'u'lláh	فارسان حضرت بهاء الله (فانجین بهائی اقالیم که ناشان در لوحه ذهبی مسطور گشت)
Knights of the Lord	فارسان الهی
Knight who spurred on his charger in the arena of renunciation	فارس مضمار انقطاع
knower	علیم، دانای
knowest thou Zawrá?	انتعرف الزوراء، آیا شما؟ (زوراء بغداد است)
knowingly	عمداً، دانسته

knowledge معرفت، علم، عرفان، دانش، خبر
knowledge and learning

علم و فضل، معرفت و فضیلت

knowledge and will of God علم و اراده الهی
knowledge is a light which God casteth
into the heart of whomsoever He
willeth العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء (حدیث)
knowledge is all that is knowable; and
might and power, all creation

العلم تمام العلوم و القدرة و العزة تمام الخلق (حدیثی
است مشهور و در صفحه ۱۵۵ ایقان مسطور است)
knowledge is a single point, but the
ignorants have multiplied it

العلم نقطة کثیرا الجاهلون

Knowledge is twenty seven letters. All
the prophets have revealed are two
letters thereof. No man thus far hath
known more than these tow letters.
But when the Qá'im shall arise, He
will cause the remaining twenty and
five letters to be made manifest

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجعل ما جئت به الرسل
حرفان و لم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فاذا
قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً

knowledge of God معرفت الله
knowledge of none can comprehend
except His knowledge

لم یحط به علم احد الا هو = غیر از علم او علم احدی
به آن آگاهی ندارد

known معروف، مشهور، معلوم، پیدا
know of certainty یقین بدان، یقین کن

know thou of a certainty یقین بدان

Konia قونیه

Korán قرآن، فرقان

Koranic

قرآنی

Kúfih کوفه (شهری در ساحل غربی ارات بوده است)

Kuláh : persian lambskin hat worn by
government emplyees & civilians کلاه

Kullu Shay: all thngs کل شیء

Kurdish کردی (زبان)

L

labours زحمات

lack of knowledge عدم عرفان، عدم علم

lack of knowledge and understanding

عدم علم و عرفان

lack of understanding عدم ادراک، عدم عرفان

ladder مرقآت، نردبان (جمع: مرقا، سلم (جمع: سلالم)

ladders of inner truth نردبانهای معنوی

laid up مخزون، مکنون، مندمج

lamb بره، حروف، حمل

lament ناله و نوحه و ندبه اِسمودن، گریه و زاری

کردن، جزع و فزع نمودن

lament and bewail نوحه و ندبه نمودن

lamentation حنین، ندبه

lamentation of the pulpits حنین منابر

lamp مصباح، مشکاة، سراج، چراغ، قندیل

lamp of earnest striving سراج مشاهده

lamp of fervid love سراج عشق و حب

lamp of longing desire مصباح ذوق و شوق

lamp of passion and devotion

سراج شوق و حب

lamp of Pre - existence مصباح قدیمه

lamp of rapture and ecstasy

سراج وله و جذب

lamp of search سراج طلب، مشکاة طلب

lamps of certitude

سراج یقین، سراجهای یقین، مصابیح ایقان

lamps of God

سراجهای صمدانی، مصابیح الهی، سراجهای احدیت

lamps of wayfaring and wandering are

quenched چراغهای سیر و سلوک خاموش گشت

land ارض، وطن

land and sea بر و بحر، خشکی و دریا

landlord موجر

land of denial ارض نفی

land of Holiness and Grandeur

ارض مقدس و اسنی

land of Iráq شطر عراق، ارض عراق

land of mercy مقام الطاف، ارض رحمت

land of Mím ارض میم (مازندران)

land of Mystery: Adrianople

ارض سر (ادرنه)

land of oblivion ارض نسیان

Land of Promise

ارض موعود، زمین موعود (فلسطین)

land of Rayy ارض ری (زوراء)

land of Sád ارض صاد (اصفهان)

land of Syria بر شام، ارض سوریه و شامات

land of Tá ارض طاء (طهران)

land of Taff: Karbilá ارض طف (کربلا)

landscape دورنما، چشم انداز

lands of knowledge اراضی معرفت

language لسان، زبان

language of love ترجمان محبت

language of the lawgiver لسان شریعت

language of the true seeker and mystic

لسان حقیقت و طریقت

language of utmost kindness and

gook will لسان محبت و شفقت

languages into which the literature of

the Faith are translated

السنه ایکه آثار مبارکه آئین مالک بر به آنها ترجمه

گردیده است

languished and sorrowful افسرده و پژمرده

lantern of iron	فانوس حدید	laws	قوانین، احکام، شرایع، سنن
lantern of singleness	مشکاة الواحدیه	laws and ordinances	حدود و احکام
larceny	سرقت، دزدی	laws of the divine explicit text	قوانین منصوصه الهیه
last Day	یوم الاخر، روز آخر	lawyer	وکیل، مشاور حقوقی
last hour	پایان زندگی، خاتمه حیات، ساعت آخر	lay	قصیده، سرود، تصنیف
lasting	ابدی، سرمدی، لایزال، بانی، بلازوال	lay down life as a sacrifice	فدا شدن و جان درباختن
lastness	آخریت	lay down life in the path of God	در سبیل خدا جان باختن
last night	دیشب، شب آخر	lay head upon the threshold	پیر بر آستان نهادن
Last Supper	عشاء ربانی (مائده الهیه، فیوضات ربانیه، کمالات رحمانیه)	lay hold on	تمسک داشتن، تثبیت جستن
last trace of sunlight	بقیه اثر شمس	Layli	لیلی
later	بعداً، دیرتر	lead	هدایت نمودن، منتهی شدن، قیادت نمودن
latter	آخرین، دومی، ثانوی	leader	قائد، رهبر، هادی، پیشوا
Latter Resurrection	قیامت اخیری	leaders of religion	رؤسای ادیان، معشر علماء
lauded and glorified be Thy name, O	سبحانک اللهم یا الهی	leaders of the sect	رؤسای حزب، رؤسای فرقه
Lord, my God	از ته قلب خندیدن	leaders of thought	ارباب دانش
laugh most heartily	خنده، ضحک، تبسم، لبخند	leading divines	علمای اعلام، اعظم علماء
laughter	لواسان (قریه ایست در شرق طهران)	leading divines of that age	رؤسای دین، هداة دین، علمای راشدین
Lavásán	تفاخر مفرط		اعظم علمای آن عصر، فقهای آن زمان
lavish display	شریعت و احکام	league of nations	کنگره ملل
law and ordinances	حلال، مشروع، قانونی، جایز	learned divines	علماء دانشمند، افاضل علماء
lawful	مال حلال	learned Grammarian	عالم نحوی
lawful property	واضع، قانونگذار	learnedly	عالمانه، دانشمندانه
lawgiver	لوح فؤاد (فؤاد پاشا وزیر امور)	learned men of the Bayán	علماء و فقهای بیان
lawh-i-Fu'ád	خارجة ترکیه عثمانی)	learned treatises	صنوبر علمیه، رسالات علمیه
lawh-i- Ra'ís	لوح رئیس (از جمال ابهی به وزیر اعظم علی پاشا)	learner	دانش آموز، تلمیذ
law of all things	حکم کل شیء	lease	اجاره، اجاره دادن
law of Bahá'u'lláh	شریعت حضرت بهاء الله	leaseholder	مستأجر، اجاره دار
law of God	شریعت الله، شریعت الهیه	leave	ترک نمودن، بجا گذاشتن، باقی گذاردن
law of oneness	حکم تفرید	leave and permission	اذن و اجازه
law of the Book	حکم کتاب		
law of the day	حکم پوم، شریعه روز		

leave him unto himself	او را به خودش واگذار	Legislative Power	قوة مفتة
leaves and fruits	اوراق و الثمار	legislator	مفتن، شارح، قانونگذار، منشرع
leaves of detachment	اوراق تجرید	legitimacy	حقانیت، قانونی بودن
leaves of paradise	ورقات فردوس	leopard	پلنگ
leaves of the Divine Lote-Tree	اوراق سدرة الهیه	leopard shall lie down with the kid	پلنگ با بزغاله خواهد خوابید
leave them in their pastime of vain	ذره می خوضهم بلمیون = بگذارید سرگرم	leprous	مروص، جذامی
dispute	مجادلات و همیه خود باشند	less	اقل
leave them to entertain themselves	ذره می خوضهم بلمیون (قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۹)	lesser peace	صلح اصغر
with their cavilings	به خدا واگذار نمودن، به حق سپردن	lesson	درس، عبرت، سرزنش
leave to God	به خود واگذار نمودن	let him not glory	لبس الفخر لمن، افتخار نکند، فخری نیست برای کسیکه
leave to one's self	لیتان	Let him then who hopeth to attain the	Let him then who hopeth to attain the
Lebanon	شبهوت پرستی، خیانت	presence of his Lord work a righteous	فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً
lechery	درس، قرائت، بخش خواندنی	work (قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۲)	work (قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۲)
lection	سخن رانی، نطق، کنفرانس	Let him who wishes turn thereunto	Let him who wishes turn thereunto
lecture	سخنران، ناطق	and let him who wishes turn aside	and let him who wishes turn aside
lecturer	شمال اوهام و ظنون	من شاء فليقبل و من شاء فليعرض = هر کس بخواهد	من شاء فليقبل و من شاء فليعرض = هر کس بخواهد
left hand of idle fancies and imaginings	شمال اوهام و ظنون	قبول می کند و هر کس بخواهد بگذار اعراض نماید	قبول می کند و هر کس بخواهد بگذار اعراض نماید
left hand of the idle fancy	شمال وهم	Let integrity and uprightness	Let integrity and uprightness
left to right	بسمار به یمن	distinguish all thine acts	distinguish all thine acts
Legal Committee	لجنة حقوقی	كن في الاعمال متقياً (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵)	كن في الاعمال متقياً (کتاب مستطاب اقدس ص ۶۵)
legendary	السانه ای	گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۴)	گلچین الواح مبارکه ص ۲۸۴)
Legions of the Covenant	سپاه پیمان، جنود	"Let not names shut you out as by a	"Let not names shut you out as by a
	ميثاق	veil from Him who is their Lord, even	veil from Him who is their Lord, even
legislated	وضع شده، تشریع شده	the name of prophet, for such a name	the name of prophet, for such a name
legislative authority	هیات عالی تشریعی، قوای مقننه	is but a creation of His utterance	is but a creation of His utterance
legislative body	هیات تشریعی	باسماء از مالک آن محتجب ممانند حتی اسم النبی	باسماء از مالک آن محتجب ممانند حتی اسم النبی
legislative body must reinforce the	تشریع باید مؤید تنفیذ گردد	فان ذلك الاسم يخلق بقوله (از حضرت نقطه اولی	فان ذلك الاسم يخلق بقوله (از حضرت نقطه اولی
executive (the)		درباره ظهور جمال اقدس ابهی، مندرج در رساله ابن	درباره ظهور جمال اقدس ابهی، مندرج در رساله ابن
		ذنب، صفحه ۱۲۸)	ذنب، صفحه ۱۲۸)
		ادب، ارباب	ادب، ارباب
		معرفی نامه	معرفی نامه

letter of invitation دعوت نامه
 letters of the Gospel حروف انجیل
 letters of the Living حروف حی
 letters of Unity (اصحاب پیغمبر) احرف توحید
 letters of Kings رسائل به ملوک
 Let the dead bury their dead واگذار مرده‌ها را تا دفن کنند مرده‌ها (انجیل لوقا، باب ۹، آیه ۶)
 Let the future disclose the hour when the Brides of inner meaning, will, as decreed by the will of God, hasten forth, unveiled, out of their mystic mansions, and manifest themselves in the ancient realm of being تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور بر عرصه قدم گذارند
 Let them that are men of action follow in their footsteps
 Let us love Him more now او بگذار اکنون او را بیشتر دوست بداریم (سخن امیلیا کالینز در ستایش نامہ ابدائی خود به آستان مولای توانا)
 Let us never forget Him, for He never forgot us هرگز نباید آن مولای قدیر را فراموش کنیم
 Let us tell, some other day, This parting hurt and woe; Let us write some other way, Love's secrets - better so.
 Leave blood and noise and all of these, And say no more of shams-i-Tabriz شرح این هجران و این سوز جگر

این زمان بگذار تا وقت دیگر
 خوشتر آن باشد که سر دلبرانه
 گفته آید در حدیث دیگران
 فتنه و آشوب و خونریزی مایه
 بیش از این از شمس تبریزی بگو
 (شمس تبریزی نفوذ زیادی بر افکار جلال الدین مولوی داشت، این اشعار در فتنوی آمده است)
 level تراز، سطح
 leviathan نهنگ
 leviathan of love نهنگ عشق
 liberal راد، نظر بلند، آزاده، روشنفکر، آزادبخش، بخشنده، بی تمصب، کالی
 liberation آزادی، حریت، اطلاق
 liberty آزادی، اختیار، فاعل مختاری، حریت، استقلال
 library کتابخانه
 Library Committee لجنه کتابخانه
 licence پروانه، اجازه
 licit مشروع، مجاز، روا
 life حیات، جان، زندگی، زندگانی
 life after death حیات بعد از موت
 life beyond معاد
 life - blood خون حیات، لوه حیات
 life in hand جان برکف
 lifeless بی جان، مرده
 life of Faith حیات ایمانی
 life of the flesh حیات جسم
 life of the spirit حیات روح و قلب (ترجمه بهفهم)
 life - time ایام حیات، مدام الحیات، دوران
 life the veil زندگی، مدت حیات
 lift up کشف حجاب، برداشتن پرده
 light ارتقاء یافتن، بلند کردن، مرتفع نما، اعتلاء بخش
 light نور، روشنائی، ضیاء
 light disease مرض ضعیف، کسالت سبک
 lighted candles شمعهای روشن، قنادیل مضیه

light-giver منیر
 lighting برق، بارقه، نور
 lightning برق، آسمان درخش
 light of adoration انوار تعبد
 light of affirmation and acceptance نور اثبات و اقرار
 light of assurance نور یقین، ضیاء ايقان
 light of conversion نور اقرار، نور تغییر مذهب
 light of countenance نور وجه، ضیاء طلعت
 light of Divine Guidance نور هدایت الهیه
 light of eternity نور قدم
 light of glory نور عظمت
 light of God سراج الهی، نور یزدانی، نورالله، نور خدا، نور الهی
 light of Jesus نور عیسی، ضیاء عیسوی
 light of justice نور عدل
 light of knowledge نور دانش، ضیاء دانائی، نور عرفان
 light of renunciation نیر انقطاع
 light of reunion نور وصال
 light of righteousness نور تقی
 light of the sun shineth upon all the world (the) نور آفتاب جهانتاب است
 light of trust and detachment نور توکل و انقطاع
 light of Truth نور یا انوار حق، شمس حقیقت
 light of unity نور یا انوار وحدت و یگانگی، نور توحید، ضیاء وحدت، نور اتفاق
 lights انوار
 Lights of Beloved انوار محبوب
 lights of countenance انوار وجه، انوار طلعت
 like نظیر، شبیه، مثل، قرین، مثیل، دوست داشتن

likeness مشابهت، امثال، مماثلت
 limbs of the holy ones فرائض اولیاء
 limit وسعت، کار، حد، محدود شدن یا بودن، منصر نمودن
 limitation تقلید، محدودیت
 limitation and detachment تحدید و تجرید، انقطاع
 limited محدود، محصور
 limitless profound of the Spirit برهه الروح
 lineal descendants سلاله، نیاکان
 linguist زبان دان
 linguistic زبانی، وابسته به تحصیل زبان، وابسته به
 linguistics زبانهای بیگانه
 lion-hearted زبانشناسی
 List of شیردل
 'ABDU'L-BAHÁ'S BEST-KNOWN WORKS.
 (In Persian and Arabic)
 آثار مشهوره حضرت عبداله‌ها (فارسی و عربی)
 1- Ad'fyyih va Munájját ادعیه و مناجات (حضرت عبداله‌ها)
 2- Alváh-i-Tablgh-i-Imríká الواح تبلیغی آمریکا (حضرت عبداله‌ها)
 3- Alváh-i-Vasáýá الواح مبارکه وصایا (حضرت عبداله‌ها)
 4- Khitábát dar Urúpá va Imríká خطابات در اروپا و آمریکا (حضرت عبداله‌ها)
 5- Lawh-i- Afákíyyih لوح افلاکیه (حضرت عبداله‌ها)
 6- Lawh-i-'Ahd va Mitháq (Imríká) لوح عهد و میثاق (آمریکا) (حضرت عبداله‌ها)
 7- Lawh-i-'Ammih لوح عمه (حضرت عبداله‌ها)
 8- Lawh-i-'Áyát لوح آیات (حضرت عبداله‌ها)
 9- Lawh-i-Do-Nidáy-i-Faláh va Najáh لوح دو نای فلاح و نجات (حضرت عبداله‌ها)

- 10- Lawh-i-Dr. Forel
لوح دکتر فورل (حضرت عبدالبهاء)
- 11- Lawh-i-Haft Sham'
لوح هفت شمع (حضرت عبدالبهاء)
- 12- Lawh-i- Hizár- Baytí
لوح هزار بیتی (حضرت عبدالبهاء)
- 13- Lawh-i-Khurasán (حضرت عبدالبهاء)
لوح خراسان (حضرت عبدالبهاء)
- 14- Lawh-i- Láhih (حضرت عبدالبهاء)
لوح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
- 15- Lawh-i- Mahfil-i-Shawr
لوح محفل شور (حضرت عبدالبهاء)
- 16- Lawh-i- Muhabbat (حضرت عبدالبهاء)
لوح محبت (حضرت عبدالبهاء)
- 17- Lawh-i- Tanzih va Taqdis
لوح تنزیه و تقدیس (حضرت عبدالبهاء)
- 18- Lawh-i- Tarbiyat (حضرت عبدالبهاء)
لوح تربیت (حضرت عبدالبهاء)
- 19- Madanfyyih (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
مدنیہ (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
- 20- Makálf-i-'Abdu'l-Bahá
مکاتیب عبدالبهاء
- 21- Maqálat-i-Sayyáh: A Traveller's Narrative
مقاله شخصی سیاح (حضرت عبدالبهاء)
- 22- Memorials of the Faithful
تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
- 23- Mufávidát (حضرت عبدالبهاء)
مفاوضات (حضرت عبدالبهاء)
- 24- Sharh-i-Fass-i-Nigín-i-Isim-i-A'zam
شرح فص نگین اسم اعظم (حضرت عبدالبهاء)
- 25- Sharh-i-Shuhadáy-i-Yazd va Isfahán
شرح شهادای یزد و اصفهان (حضرت عبدالبهاء)
- 26- Sfyásfyyih (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
سیاسیه (رساله) (حضرت عبدالبهاء)
- 27- Some Answered Questions
مفاوضات (حضرت عبدالبهاء)
- 28- Tablet of Dr. Forel, by 'Abdu'l-Bahá
(Published in the Star of the West)
لوح دکتر فورل صادره از پراخه مبارکه حضرت عبدالبهاء
(منتشره در نجم باختر)
- 29- Tablets of the Divine Plan
فرامین تبلیغی (حضرت عبدالبهاء)

- 30- Tablets to the Central Organization for a
Durable Peace, the Hague
لوح صلح لاهه (حضرت عبدالبهاء)
- 31- Tadhkiratu'l-Vafá (حضرت عبدالبهاء)
تذکره الوفاء (حضرت عبدالبهاء)
- 32- Tafsr-i-Bismi'lláhi'r-Rahmán'r- Rahím
تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم (حضرت عبدالبهاء)
- 33- Tafsr-i-Kuntu kanzán Makhfiyyan
تفسیر کنت کنزاً مخفياً (حضرت عبدالبهاء)
- 34- The Secret of Divine Civilization: The
Mysterious Forces of Civilization
سرمدنیت الهیه (حضرت عبدالبهاء)
- 35- The Talks of 'Abdu'l-Baha in American and
Europe
نطقهای حضرت عبدالبهاء در آمریکا و اروپا
(بدایع الآثار)
- 36- The Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá
الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء
- 37- Will and Testament
الواح وصایا (حضرت عبدالبهاء)

List of

BAHÁ'U'LLÁH'S BEST-KNOWN-WORKS

- صورت آثار مبارکه حضرت بهاء الله
- 1- Alváh-i- Laylatu'l-Qull's
الواح لیلۃ القدس (حضرت بهاء الله)
- 2- Asl-i-Qullu'l-Khayr
اصل کل الخیر (حضرت بهاء الله)
- 3- As-Bágh-i-Iláhi
از باغ الهی (حضرت بهاء الله)
- 4- Baz-Áv-u-Bidih-Jámi
باز آ و بده جامی (حضرت بهاء الله)
- 5- Blahárat : Glad- Tidlíga
بشارت (حضرت بهاء الله)
- 6- Chihár-Vádf: Four Váleys
چهاروا دی (حضرت بهاء الله)

- 7- Epistle to the Son of the Wolf
رساله ابن ذئب (حضرت بهاء الله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
- 8- Haft-Vádf: Seven Valleys
هفت وادی (حضرت بهاء الله) (ترجمه حضرت ولی امرالله)
- 9- Halih-Halih-Yá-Bishárat
هله هله یا بشارت (حضرت بهاء الله)
- 10- Húr-i-'Ujáb (حضرت بهاء الله)
حوری عجاب (حضرت بهاء الله)
- 11- Hurúfát-i-'Allín (حضرت بهاء الله)
حروفات عالین (حضرت بهاء الله)
- 12- Ishráqát: Splendours (حضرت بهاء الله)
اشراقات (حضرت بهاء الله)
- 13- Kalimát-i-Firdawsfyyih: Words of Paradise
کلمات فردوسی (حضرت بهاء الله)
- 14- Kalimát-i-Maknúnih: Hidden Words
کلمات مکنونه (حضرت بهاء الله)
- 15- Kitáb-i-'Ahd: Book of Covenant
کتاب عهدی (حضرت بهاء الله)
- 16- Kitáb-i-Aqdas: Most Holy Book
کتاب مستطاب القدس (حضرت بهاء الله)
- 17- Kitáb-i- Badí' (حضرت بهاء الله)
کتاب بدیع (حضرت بهاء الله)
- 18- Kitáb-i-Íqán (حضرت بهاء الله)
کتاب مستطاب ایقان (حضرت بهاء الله)
- 19- Lawh-i-'Abdu'l-'Azíz-va-Vukalá
لوح عبدالعزیز و وکلاء (حضرت بهاء الله)
- 20- Lawh-i-'Abdu'l-Vahháb
لوح عبدالوهاب (حضرت بهاء الله)
- 21- Lawh-i-'Abdu'r-Razzáq
لوح عبدالرزاق لوح احباب (حضرت بهاء الله)
- 22- Lawh-i- Ahbáb (حضرت بهاء الله)
لوح احباب (حضرت بهاء الله)
- 23- Lawh-i- Ahmad; Tablet of Ahmad
لوح احمد (حضرت بهاء الله)
- 24- Lawh-i- Amváj
لوح امواج (حضرت بهاء الله)
- 25- Lawh-i- Anta'l-Káfi
لوح انت الکافی (حضرت بهاء الله)
- 26- Lawh-i- Aqdas (حضرت بهاء الله)
لوح القدس (حضرت بهاء الله)
- 27- Lawh-i- 'Ashiq-va-Ma'shúq
لوح عاشق و معشوق (حضرت بهاء الله)
- 28- Lawh-i- Ashraf
لوح اشرف (حضرت بهاء الله)
- 29- Lawh-i- Áyiy-i-Núr (حضرت بهاء الله)
لوح آی نور (حضرت بهاء الله)
- 30- Lawh-i- Bahá (حضرت بهاء الله)
لوح بهاء (حضرت بهاء الله)
- 31- Lawh-i- Baqá (حضرت بهاء الله)
لوح بقاء (حضرت بهاء الله)
- 32- Lawh-i- Basfatu'l-Ilaqlqfih
لوح بسطه الحقیقه (حضرت بهاء الله)
- 33- Lawh-i- Bismilih (حضرت بهاء الله)
لوح بسمه (حضرت بهاء الله)
- 34- Lawh-i- Bulbulu'l- Firáq
لوح بلبل فراق (حضرت بهاء الله)
- 35- Lawh-i- Burhán (حضرت بهاء الله)
لوح برهان (حضرت بهاء الله)
- 36- Lawh-i- Dunyá: Tablet of the World
لوح دنیا (حضرت بهاء الله)
- 37- Lawh-i- Fitnih (حضرت بهاء الله)
لوح فتنه (حضرت بهاء الله)
- 38- Lawh-i- Ghulámu'l-Khuld
لوح غلام الخلد (حضرت بهاء الله)
- 39- Lawh-i- Habfb (حضرت بهاء الله)
لوح حسب (حضرت بهاء الله)
- 40- Lawh-i- Haft-Pursish
لوح هفت پرسش (حضرت بهاء الله)
- 41- Lawh-i- Hajj (حضرت بهاء الله)
لوح حج (حضرت بهاء الله)
- 42- Lawh-i- Haqq (حضرت بهاء الله)
لوح حق (حضرت بهاء الله)
- 43- Lawh-i- Hawdaj (حضرت بهاء الله)
لوح هودج (حضرت بهاء الله)
- 44- Lawh-i- Hikmat: Tablet of Wisdom
لوح حکمت (حضرت بهاء الله)
- 45- Lawh-i- Hirtfk (حضرت بهاء الله)
لوح حریق (حضرت بهاء الله)
- 46- Lawh-i- Húrfyyih (حضرت بهاء الله)
لوح حوریه (حضرت بهاء الله)
- 47- Lawh-i- Husayn (حضرت بهاء الله)
لوح حسین (حضرت بهاء الله)
- 48- Lawh-i- Ibn-i-Dhi'b: Epistle to the Son of
the Wolf
رساله ابن ذئب (حضرت بهاء الله)
- 49- Lawh-i- Ittihád (حضرت بهاء الله)
لوح اتحاد (حضرت بهاء الله)
- 50- Lawh-i- Jamál (حضرت بهاء الله)
لوح جمال (حضرت بهاء الله)
- 51- Lawh-i- Karfm (حضرت بهاء الله)
لوح کریم (حضرت بهاء الله)
- 52- Lawh-i- Karmil (حضرت بهاء الله)
لوح کرم (حضرت بهاء الله)

53- Lawh-i- Kullu't-Ta'ám

لوح كل الطعام (حضرت بهاء الله)

54- Lawh-i- Maliki: Tablet to Queen Victoria

لوح ملکه ویکتوریا (حضرت بهاء الله)

55- Lawh-i- Maliki-Rús: Tablet to the Czar of Russia

لوح ملوک روس (قبر روسیه) (حضرت بهاء الله)

56- Lawh-i- Malláhu'l- Quds : Tablet of the Holy Mariner

لوح ملاح القدس (حضرت بهاء الله)

57- Lawh-i- Manikji- Sáhlib

لوح مانکجی صاحب (حضرت بهاء الله)

58- Lawh-i- Maqádd

لوح مقصود (حضرت بهاء الله)

59- Lawh-i- Maryam

لوح مریم (حضرت بهاء الله)

60- Lawh-i- Mawládd

لوح مولود (حضرت بهاء الله)

61- Lawh-i- Mubáhlil

لوح مباحله (حضرت بهاء الله)

62- Lawh-i- Nápolyón I: First Tablet to Nápoleon III

لوح ناپلئون (لوح اول به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)

63- Lawh-i- Nápolyón II: Second Tablet to Napoleon III

لوح ناپلئون (لوح ثانی به ناپلئون سوم) (حضرت بهاء الله)

64- Lawh-i- Nasír

لوح نصیر (حضرت بهاء الله)

65- Lawh-i- Núqtih

لوح نقطه (حضرت بهاء الله)

66- Lawh-i- Páp: Tablet to the Pope

لوح پاپ (حضرت بهاء الله)

67- Lawh-i- Pisar-'Amm

لوح پسرعم (حضرت بهاء الله)

68- Lawh-i- Qíná'

لوح قناع (حضرت بهاء الله)

69- Lawh-i- Quds

لوح قدس (حضرت بهاء الله)

70- Lawh-i- Raff

لوح رفیع (حضرت بهاء الله)

71- Lawh-i- Ra'ís: Tablet to Ra'ís

لوح رئیس (حضرت بهاء الله)

72- Lawh-i- Raqshá

لوح رقصاء (حضرت بهاء الله)

73- Lawh-i- Raadl

لوح رسول (حضرت بهاء الله)

74- Lawh-i- Rdh

لوح روح (حضرت بهاء الله)

75- Lawh-i- Ru'yá

لوح رؤیا (حضرت بهاء الله)

76- Lawh-i- Saháb

لوح صحاب (حضرت بهاء الله)

77- Lawh-i- Salmán I

لوح اول سلمان (حضرت بهاء الله)

78- Lawh-i- Salmán II

لوح ثانی سلمان (حضرت بهاء الله)

79- Lawh-i- Sámson

لوح سامسون (حضرت بهاء الله)

80- Lawh-i- Sayyáh

لوح سیاح (حضرت بهاء الله)

81- Lawh-i- Shaykh - Fánf

لوح شیخ فانی (حضرت بهاء الله)

82- Lawh-i- Sultán

لوح سلطان (حضرت بهاء الله)

83- Lawh-i- Tawhíd

لوح توحید (حضرت بهاء الله)

84- Lawh-i- Tibb

لوح طب (حضرت بهاء الله)

85- Lawh-i- Tuqá

لوح تقی (حضرت بهاء الله)

86- Lawh-i- Yúsuf

لوح یوسف (حضرت بهاء الله)

87- Lawh-i- Zaynu'l- Múqarrabín

لوح زین المقربین (حضرت بهاء الله)

88- Lawh-i- Zfyárih

لوح زیاره (حضرت بهاء الله)

89- Madínatu'r-Rida

مدینه الرضا (حضرت بهاء الله)

90- Madínatu't-Tawhíd

مدینه التوحید (حضرت بهاء الله)

91- Mathnaví

مثنوی (حضرت بهاء الله)

92- Munájjáthá'y-i-Sfýám

مناجاتهای صیام (حضرت بهاء الله)

93- Prayers and Meditations, by Bahá'u'lláh

ادعیه و مناجاتهای حضرت بهاء الله (ترجمه حضرت ولی امر الله)

94- Qad- Ihtaraqa'l- Mukhlisín

قد احترق المخلصون (حضرت بهاء الله)

95- Qasádiy-i-Varqá'fyyih

قصیده عز ورقائیه (حضرت بهاء الله)

96- Rashh-i-'Amá

رشع عما (حضرت بهاء الله)

97- Ridvánu'l-'Adl

رضوان العدل (حضرت بهاء الله)

98- Ridvánu'l- Iqrár

رضوان الاقرار (حضرت بهاء الله)

99- Sahífay-i-Shattfyyih

صحیفه شطیه (حضرت بهاء الله)

100- Salát-i-Mayyit: Prayer for the Dead

صلوة میت (حضرت بهاء الله)

101- Sáqf-Az-Ghayh-i-Baqá

ساقف از غایب (حضرت بهاء الله)

ساقی از غیب بقاء (حضرت بهاء الله)

102- Shikar-Shikan-Shevand

شکر شکن شوند (حضرت بهاء الله)

103- Subhána- Rebbfya'l-'Alá

سبحان ربی الاعلی (حضرت بهاء الله)

104- Subhanika-Yá-H

سبحانک یا هو (حضرت بهاء الله)

105- Súrati'lláh

سورة الله (حضرت بهاء الله)

106- Súr-i- Ahzan

سورة احزان (حضرت بهاء الله)

107- Súr-i- Amín

سورة امین (حضرت بهاء الله)

108- Súr-i- Amr

سورة امر (حضرت بهاء الله)

109- Súr-i- A'ráb

سورة اعراب (حضرت بهاء الله)

110- Súr-i- Aashád

سورة اصحاب (حضرت بهاء الله)

111- Súr-i- Aama

سورة اسماء (حضرت بهاء الله)

112- Súr-i- Bayán

سورة بیان (حضرت بهاء الله)

113- Súr-i- Damm

سورة دم (حضرت بهاء الله)

114- Súr-i- Dhabih

سورة ذبیح (حضرت بهاء الله)

115- Súr-i- Dhibh

سورة ذبح (حضرت بهاء الله)

116- Súr-i- Dhikr

سورة ذکر (حضرت بهاء الله)

117- Súr-i- Fadl

سورة فضل (حضرت بهاء الله)

118- Súr-i- Fath

سورة فتح (حضرت بهاء الله)

119- Súr-i- Fu'ád

سورة فؤاد (حضرت بهاء الله)

120- Súr-i- Ghusn: Tablet of the Branch

سورة غصن (حضرت بهاء الله)

121- Súr-i- Hajj I

سورة حج ۱ (حضرت بهاء الله)

122- Súr-i- Hajj II

سورة حج ۲ (حضرت بهاء الله)

123- Súr-i- Haykal

سورة هیكل (حضرت بهاء الله)

124- Súr-i- Hifz

سورة حفظ (حضرت بهاء الله)

125- Súr-i- Hajr

سورة حجر (حضرت بهاء الله)

126- Súr-i- 'Ibáb

سورة عباد (حضرت بهاء الله)

127- Súr-i- Ism

سورة اسم (حضرت بهاء الله)

128- Súr-i- Ismuna'l- Murájj

سورة اسمنا المرسل (حضرت بهاء الله)

129- Súr-i- Javád

سورة جواد (حضرت بهاء الله)

130- Súr-i- Khitáb

سورة خطاب (حضرت بهاء الله)

131- Súr-i- Ma'anf

سورة معانی (حضرت بهاء الله)

132- Súr-i- Man'

سورة منع (حضرت بهاء الله)

133- Súr-i- Mulák: Surih of Kings

سورة ملوک (حضرت بهاء الله)

134- Súr-i- Nedá

سورة نداء (حضرت بهاء الله)

135- Súr-i- Nush

سورة نصیح (حضرت بهاء الله)

136- Súr-i- Qadr

سورة قدر (حضرت بهاء الله)

137- Súr-i- Qahr

سورة قهر (حضرت بهاء الله)

138- Súr-i- Qalam

سورة قلم (حضرت بهاء الله)

139- Súr-i- Qams

سورة قمیص (حضرت بهاء الله)

140- Súr-i- Sabr

سورة صبر (حضرت بهاء الله)

141- Súr-i- Sultán

سورة سلطان (حضرت بهاء الله)

142- Súr-i- Vafá

سورة وفا (حضرت بهاء الله)

143- Súr-i- Zfyárih

سورة زیاره (حضرت بهاء الله)

144- Súr-i- Zubur

سورة زیر (حضرت بهاء الله)

145- Súr-i- Zuhúr

سورة ظهور (حضرت بهاء الله)

146- Súr-i- Hú

تفسیر هو (حضرت بهاء الله)

147- Tafsr -i- Hurúfat-i-Muqatta'ih

تفسیر حروفات مقطعه (حضرت بهاء الله)

148- Tafsr -i- Súr-i-Va'sh-Shams

تفسیر سورة الشمس (حضرت بهاء الله)

149- Tajalliyát: Effulgencies

تجلیات (حضرت بهاء الله)

150- Tarázát: Ornaments

طرزات (حضرت بهاء الله)

151- Zfyárat- Namih: The Visiting Tablet

زیارتنامه (حضرت بهاء الله)

152- Zfyárat- Namiy-i- Awlfiyá

زیارتنامه اولیاء (حضرت بهاء الله)

153- Zfyárat- Namiy-i- Báhu'l-Báb va Quddás

زیارتنامه باب الیاب و قدوس (حضرت بهاء الله)

154- Zfyárat- Namiy-i- Bayt

زیارتنامه بیت (بنیاد) (حضرت بهاء الله)

155- Zfyárat- Namiy-i- Maryam

زیارتنامه مریم (حضرت بهاء الله)

156. Ziyarat-Namih-i-Shiyyidu'ah-Shuhadā

زیارتنامه سید الشهداء (حضرت بهاء الله)

List of
SHOGHI EFFENDI'S BEST-KNOWN
WORKS:

- آثار مبارکه حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله
- 1- America and the Most Great Peace
آمریکا و صلح اعظم (حضرت ولی امرالله)
 - 2- Cleanings from the Writings of Bahá'u'lláh
گلچینی از آثار لاه اعلی (ترجمه حضرت ولی امرالله)
 3. God Passes By
قرن بدیع (حضرت ولی امرالله)
 4. The Advent of Divine Justice
ظهور عدل الهی (حضرت ولی امرالله)
 5. The Dawn Breakers, by Nabíl-i-Zarandí
مطالع الانوار (تاریخ نبیل زرنندی)
 6. The Dispensation of Bahá'u'lláh
(ترجمه حضرت ولی امرالله)
 - دور بهائی (حضرت ولی امرالله)
 7. The Goal of a New World Order
هدف یک نظم بدیع جهانی (حضرت ولی امرالله)
 8. The Golden Age of the Cause of Bahá'u'lláh
عصر ذهبی شریعه بهائی، عصر طلایی امر حضرت بهاء الله (حضرت ولی امرالله)
 9. The Hidden Words of Bahá'u'lláh
کلمات مبارکه مکنونه (حضرت بهاء الله)
 - (ترجمه حضرت ولی امرالله)
 10. The promised Day is Come
قد ظهر يوم الميعاد (حضرت ولی امرالله)
 11. The Unfoldment of World Civilization
شکوفایی تمدن جهانی (حضرت ولی امرالله)
 12. The World Order of Bahá'u'lláh
نظم جهانی حضرت بهاء الله یا توضیحات

بیشتر (حضرت ولی امرالله)

13. The World Order of Bahá'u'lláh, Further
Considerations
نظم جهانی حضرت بهاء الله یا
اضافات (حضرت ولی امرالله)List of
THE BÁB'S BEST-KNOWN WORKS:

- صورت آثار مبارکه حضرت باب
1. Commentary on the Súrih of Kawthar
تفسیر سوره کوثر (حضرت اعلی)
 2. Commentary of the Súrih of Va'l-'Asr
تفسیر سوره العصر (حضرت اعلی)
 3. Dalá'il-i-Sab'ih
دلائل سبعة (حضرت اعلی)
 4. Epistles to Muhammad Sháh and Hájí Mirza
رسائل خطاب به محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی (حضرت اعلی)
 5. Khasá'il-i-Sab'in
خصائل سبعة (حضرت اعلی)
 6. Kitáb-i-Asmá
کتاب اسماء (حضرت اعلی)
 7. Kitáb-i-Panj-Sha'n
کتاب پنج شأن (حضرت اعلی)
 8. Kitáb-u'r-Rúh
کتاب الروح (حضرت اعلی)
 9. Lawh-i-Hurúfát
لوح حروفات (حضرت اعلی)
 10. Qayyúmul-'Asmá
قیوم الاسماء (حضرت اعلی)
 11. Risáliy-i-'Adhfiyyih = Risáliy-i-Furú'-i-'Adhfiyyih
رساله فروع عدلیه (حضرت اعلی)
 12. Risáliy-i-Dhahabfiyyih
رساله ذهبیه (حضرت اعلی)
 13. Risáliy-i-Fiqhfiyyih
رساله فقهیه (حضرت اعلی)
 14. Sahífatu'l-Haramayn
صحیفه الحرمین (حضرت اعلی)
 15. Sahífay-i-Ja'farfiyyih
صحیفه جعفریه (حضرت اعلی)
 16. Sahífay-i-Makhdhūmfiyyih
صحیفه محرومیه (حضرت اعلی)
 17. Sahífay-i-Radavfiyyih
صحیفه رضویه (حضرت اعلی)

18. Súriy-i-Tawhíd

سوره توحید

19. Tafsi'r-i-Nubuwat-i-Khássih

تفسیر نبوت خاصه (حضرت اعلی)

20. The Arabic Bayán

بیان عربی (حضرت اعلی)

21. The Iranian Bayán (The Persian Bayán)

بیان فارسی (حضرت اعلی)

22. Ziyarat-i-Sháh-'Abdu'l-'Azím

زیارت شاه عبدالمعظم (حضرت اعلی)

literal meaning

معنی ظاهره، معنی تحت اللفظی

literature

آثار، ادبیات

little child

طفل صغير، طفل کوچک

littlest

اقل، کوچکترین، اصغر

live in God

بقاء بالله

live in peace

در استراحت و صلح و آرامش زیستن

livelihood

معاش

lives

جانها، زندگیها

live the life of God

زنده به حیات الهی بودن،

live the life of God

حی به حیات خدا بودن

living

معیشت، معاش، روزی، حی، زنده

living creature

ذی روح، ذی حیات

living God

خداوند حی

living in God

بقاء بالله

living waters of acknowledgment

فوات اقرار

living waters of faith

کوثر ایمان

living waters of immortality

کوثر بقاء

living waters of the love the

کوثر محبت رحمن

All-Merciful

فوات رحمت

living waters of the mercy

کوثر بیان رحمن

living waters of the utterance of the

کوثر بیان

All-Merciful

کوثر بیان

living waters of utterance

کوثر بیان

loathsome

کوثر بیان

loathsome smell

کوثر بیان

lobe of ear

لاله گوش

local

محلی

local House of Justice

بیت العدل محلی

locality

محل، موقع

local spiritual assembly

محفل روحانی محلی

locks of the hair of Bahá'u'lláh

حلقهات شعرات حضرت بهاء الله

lodestone

آهن ربا

lodestone of the hearts

جذاب قلوب

loftiest branches

اعلی الاغصان

loftiest chambers of certitude and

اعلی غرف یقین و اطمینان

assurance

loftiest summits

اعلی معارج، اعلی قله، اعلی الجبال

loftiest summits of divine mysteries

معارج اسرار ربانی، معارج معانی سلطان حقیقی

loftiest trees

اشجار منیع

lofty and exalted rank

رتبه بلند اعلی

lofty characteristics

فضائل عالی

lofty mountain

جبل باذخ رفیع، کوه شاهن

lofty names

اسماء علیا، اسماء عالی

lofty pavillion

خیام رفعت

lofty position

علو مقام، سمو منزل

lofty seat

مقام عالی، مکان رفیع، مفر منیع، سریر عالی

lofty truth

حقیقت عالی

loin of service

کمر خدمت

loins of malice

کمرهای غل

lone and forlorn

فردا و حیداء، تنها و بیگس

longed- for mystery

سر مقصود

longing

شوق، اشتیاق

long Obligatory Prayer

نماز بزرگ، نماز کبیر

long- suffering

رنج طولانی

look carefully

نظر دقیق، با دقت نظر نمودن

Look not upon Him with eyes

except His own. For whosoever looketh upon Him with His eye, will recognize Him; otherwise he will be veiled from Him. Shouldst thou seek God and His Presence, seek thou Him and gaze upon Him. "لا تنظر اليه الا بعينه فان من ينظر اليه بعينه يدركه و الا يحتجب ان اردت الله و لقاءه فارد و انظر اليه (از حضرت اعلى درباره جمال ابي مندرج در رساله ابن ذنب ص ۱۱۳)

loose sight از نظر دور داشتن
Lord رب
Lord God السيد الرب
Lord is in truth fully aware of what ye are doing (The) ان الله كان بما يعملون خبيراً
Lord, Lord, let Thy fire burn unceasingly within me, and suffer its flame to consume my being

خدایا خدایا آتش محبت خود را پیوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراهای وجود من از شعله سوزان من محترق گردد. (حاج سلیمانخان پسر میرزا یحیی خان که شمع آجین گشت، در این عصر فرخنده گفت حال آنکه حضرت ابراهیم را وقتی در آتش افکندند در خواست تخفیف مصائب نمود، لذا نداء رسید یا نار کوئی بردا و سلاماً علی ابراهیم، سورة انبیاء آیه ۶۹)
Lord of all being مالک وجود

Lord of all created things رب کل شیء
Lord of all mankind مالک بریه، پروردگار آسمانها
Lord of all men (حضرت) مولی الوری
Lord of all names مالک اسماء
Lord of all Names and Attributes مالک اسماء و صفات
Lord of all the worlds رب العالمین

Lord of all who are in heaven and on earth مالک من فی الارض و السماء

Lord of all worlds رب العالمین

Lord of being رب العالمین، سید امکان، مالک وجود

Lord of Compassion رب خنون

Lord of creation مالک بریه، خدای کائنات

Lord of Glory رب العزّة، خداوند جلال

Lord of grace abounding خداوند فیاض، ذوالفضل عظیم

Lord of Hosts رب الجنود

Lord of Messengers سید المرسلین

Lord of Oneness سلطان احدیه

Lord of Religions مالک ادیان

Lord of Revelation دارای ظهور، صاحب ظهور

Lord of seen and unseen مالک غیب و شهود

Lord of strength رب توانا و قادر

Lord of strength and might خداوند مقتدر قدیر

Lord of strength, the All- Compelling خداوند مقتدر جبار

Lord of the Covenant رب میثاق

Lord of the Day of Covenant مالک یوم میثاق

Lord of the Day of Reckoning مالک یوم الدین

Lord of the First and the Last سید اولین و آخرین (از القاب حضرت امیر(ع))

Lord of the heavens رب السموات، پروردگار آسمانها

Lord of the Hosts رب الجنود

Lord of the Kingdom of Names مالک ملکوت اسماء

Lord of the kingdom of utterance مالک ملکوت بیان

Lord of the lords رب الارباب

Lord of the nations سید امم، مالک امم

Lord of the world خداوند عالم

Lord of the worlds رب العالمین، پروردگار عالمیان، سیدالولاک

Lord of this world and of the next رب الاخرة و الاولى

Lord of thy fathers (BP 131) رب آباء تو، پروردگار پدرانت (ام ۱۹۷)

Lord of wealth سلطان غنا

Lord, send upon us Thy bread from heaven رب انزل علينا مائدة من السماء

Lord, the All- Glorious ارباب دانش، صاحبان علم

Lord, the All- Glorious رب جلیل

Lord, the Compassionate, the Most Merciful رب رحمن و رحیم

Lord, the Exalted, the Most High رب علی اعلى

Lord, the God of Mercy رب رحمن، خداوند رحمن

Lord, the Witness, the All- Seeing رب شاهد بصیر

lose one's temper عصبانی شدن

loss خسران، زیان، ضرر، ضرر

Lot (برادر زاده حضرت ابراهیم که با یکی دو نفر دیگر به او ایمان آوردند)

Lote - Tree سدره

Lote - Tree beyond which there is no passing سدره المنتهی

lote - Tree of loving - kindness سدره عنايت

Lo, the Desired one is come with

manifest dominion

قد اتى المقصود سلطان مبین

love حب، عشق، دوستی، مهر، محبت

love and compassion حب و رأفت

love and eagerness for leadership حب و شوق ریاست

loved محبوب

love discord دوست داشتن شقاق

loved One جانان

loved ones محابیب، حبیبان، احباء، حبیبان

loved ones of the Abhá Beauty اعیان جمال ابي

love for حب به

Love is a light that never dwelleth in a heart possessed by fear الحب شرف لم یکن فی قلب الخائف (از سخنان حضرت امیرالمؤمنین ع)

"Love is a veil- betwixt the lover and the loved." المحبة حجاب بین المحب و المحبوب

lovely دلکش، دلربا، فریبا

love of God محبت الله

love of leadership حب ریاست

love of the world حب دنیا

lover عاشق، حبیب، محب

lover of Longing یار شوق

lovers (BP 129) محبین، عاشقان (ام ۱۹۴)

Lovers have no desite but the good-pleasure of the beloved and have no aim except reunion with Him

عاشقان جز رضای معشوق آمالی ندارند و جز لقای محبوب منظوری ندارند

lover's lips کام عاشق، شفتوات حبیب، لبهای دلدار

lovers shunned their beloved عشاق از معشوق احتراز جستند

Love's a stranger to earth and heaven

too; In him are lunacies seventy-and-two
 با دو عالم عشق را بیگانگی
 اندر او هفتاد و دو دیوانگی (ترجمه ۱)
 (از مولانا جلال الدین رومی بزرگترین شاعر صوفی ایران)
 love's desert صحرای عشق
 Love siezeth not upon a living soul;
 the falcon preyeth not on a dead mouse
 نکند عشق نفس زنده قبول
 نکند باز موش مرده شکار
 Love shunneth this world and that world, too; In him are lunacies seventy- and- two
 با دو عالم عشق را بیگانگی
 اندر او هفتاد و دو دیوانگی (ترجمه ۲)
 (ترجمه انگلیسی ۲ با ترجمه ۱ متفاوت است)
 love- song سرود عشق
 loving وداد، بسیار با محبت، محبوب، مشفقانه
 loving and admonitions نصایح مشفقانه، اندرزهای محبت آمیز
 loving consultation مشورت دوستانه
 loving eyes نگاه محبت آمیز، احین محبت
 loving friends یاران مشفق و مهربان
 loving- kindness, affection and mercy عنایت، مهربانی، محبت، شفقت، تلافی، مکرمت
 loving- kindness, affection and mercy عنایت، محبت و شفقت و رحمت
 loving kindness and affection الطاف و عواطف
 loving- lost Joseph یوسف گمگشته حب
 loving sympathy شفقت و مرحمت
 loving- water کوثر
 loving water of God's counsels کوثر نصایح الهی
 low دانی، پست، خفص، رخیص

low earth ارض ادنی
 lowest abyss درکات سفلی
 lowest depths of heli- fire اسفل درکات نیران، اعمال جهنم
 lowest depths of savagery and barbarism نهایت درندگی و توحش
 lowliness تضرع، مسکنت
 lowly خشاع، خاشعانه، با فروتنی، خاضعانه، متواضع
 lowly and submissive خاضع و خاشع
 lowly servant عبد ذلیل
 low people مردم وضع، ادانی، مردم پست
 loyalty وفاء، وفاداری، صداقت، امانت
 loyalty to government وفا و اطاعت از دولت و حکومت
 L.S.A. : Local Spiritual Assembly منجمل روحانی محلی
 lucid faith دین مبین
 lucid heart قلب رفیق و منیر و مضیء
 lucid statements بیانات واضح، عرایض ناطقه
 Lucid Tablet لوح مبین
 Luke لوقا
 luminaries شمس مشرقه
 Luminaries arising from the daysprings شمس مشرقه از مشارق
 of eternal holiness الهی، شمس طالعه از مطالع قدس صمدانی
 luminaries of heavenly majesty شمس عظمت سبحانی، شمس آسمان عظمت
 luminary کوکب، نیر، نور
 Luminous : Bahí روشن، منیر، مضیء، بهی
 Luminous Beings کینونات مشرقه
 luminous countenance طلعت نرواء، چهره نورانی
 luminous spheres اجسام نورانیه
 Luminous Spot بقعه نرواء

luminous standard, رایت نرواء، لواء بیضاء، پرچم رخشنده
 luminous verses آیات باهرات
 luminous words کلمات دریه، کلمات دریات
 lunar year سال قمری
 lunatic مجنون، دیوانه
 lunch نهار
 Luqmán لقمان (اهل حبشه و در عصر داود می زیسته)
 و به دانائی و بردباری و حکمت معروف و در قرآن مذکور می باشد)
 lying and impious souls نفوس کاذبه ملحد
 lying and unseemly calumnies مفتریات کذب نالایقه
 lying calumniator کذاب مفتر
 lying impostor کذاب، مفتر، عیار، دروغگو، مزور

M

Ma'ānī : significances	معانی
Madrisih : school	مدرسه
magazine	مجله
Magi (فرقه علماء و رؤسای دین ایرانیان)	مجوس (قدیم)
magistrate	دادرس، رئیس دادگاه، بخش، رئیس کلانتری
magnetic force	قوه مغناطیسی
magnificent	باشکوه، عالی، با عظمت
magnified be His station	جل شأنه
magnified be His utterance	قوله تعالی
magnify	زیاد ستودن، عظیم شمردن
Magog	ماجوج
Mahbúb: beloved	محبوب
Mahbúbí : My Beloved	محبوبی، محبوب من
Mahmúd	محمود (نام حضرت رسول اکرم)
maid	دوشیزه، دختر، امه، خدمتکار
maiden	امه، دوشیزه، دختر، باکره
maidenly	عذیف، نجیب، محجوب، باحیا
maid of honour	دوشیزه وار، شرم رو، خانمانه
maidservant	ندیمه، درباری
mail	امه، کنیز، خدمتکار
main	پست، برید، کیسه نامه های رسیده، درخ، زره
main entrance gate	اصلی، عمده، مهم، کامل، تمام
mainly	باب اصلی ورودی
maintenance of order within the nation	غالباً، اکثر، اساساً، اصلاً، بیشتر، بطور عمده
majestic	نظم مملکت و ملت
	جلیل، شاهانه، رفیع، عظیم

majesty (Her)	علیا حضرت
majesty (His)	اعلی حضرت
majesty : Istijlál	عظمت (ماه چهارم سال بدیع)، استیلال
majesty and power	عظمت و شوکت و قدرت
majesty of God	عظمت الله، عظمت الهی
Majnún of love	مجنون عشق
majority	اکثریت
majority vote	رای اکثریت
make a breach in the cause of God	تشتیت امر الله
make mention and celebrate	ذکر و ثنا نمودن
Make now a part of the heaven to fall down upon us.	فما سقط علينا كسفاً من السماء
	(قرآن کریم، سوره شعراء)، قطعه ای از آسمان را بر سر ما فرود آور
maker of names	موجد اسماء
maker of the heavens	فاطر السماء
maker of the heavens and of earth	فاطر السموات و الارض
make souls heavenly	نفوس را رحمانی کردن
make the world another world	جهان را جهان دیگر کردن
malachi	ملاکی (پیشمیر)
malady	ناخوشی، کسالت، فاسد شدگی، درد
male	ذکور
male members	اعضاء مذکور
malice	بخل، بغض، بدخواهی، سوء قصد و نیت، خفینه، حقد، حسد
malice is a grievous malady	غرض مرضیست بزرگ
malicious imputations	اتهامات کینه توزانه و بدخواهانه

Malikite	فرقه مالکی (یکی از چهار فرقه بزرگ تسنن)
man	آدم، بشر، انسان، رجل، مرد
management	اداره، مدیریت
manager	مدیر، رئیس
Man contains perfection of the mineral, the vegetable and animal	انسان جامع خواص جمادی و نباتی و حیوانی است
manate	قیمومت، واگذار کردن، حکم
mandatory	واجب، لازم، ضروری
manifest	ظاهر شدن، هویدا، مشهود شدن
manifest as the sun	مثل شمس لایح و واضح
manifestation of Grandeur	مظهر کبریا
manifestation of glory	مظلم ظهور او
manifestation of His Lord	تجلی رب او
manifestation of My holiness	ظهور دلس من
manifestation of the Adored	مظهر معبود
manifestation of the All- Glorious	مظهر ذی الجلال
manifestation of the Cause of God	مظهر امر الله
manifestation of the Center of Sedition	مظهر مرکز نقض
manifestation of the Excellent Names	مظهر اسماء حسنی
manifestation of the fear of God	مظهر تقوی الهی
manifestation of the lordship and oneness of God	مظهر ربوبیت و وحدانیت الهی
manifestation of Thy Name	مظهر اسم تو
manifestations	مظاهر، مظالم، اظهارات، تجلیات
manifestations of authority	ظهورات، بیانیها، تجلیات

manifestations of eternal glory	مظاهر عز صمدیه
manifestations of glorious Signs	مظاهر آیات بینات
manifestations of glory	مظاهر جلال
manifestations of God	مظاهر الهیه، مظاهر حق
manifestations of His Names	مظاهر اسماء الهی
manifestations of Holiness	مظاهر قدسیه
manifestations of justice	مظاهر عدل، مطالع انصاف
manifestations of Oneness	مظاهر تفرید
manifestations of power	مظاهر قدرت
manifestations of Satan	مظاهر شیطان
manifestations of the Cause	مظاهر امر
manifestations of the names and attributes	مظاهر اسماء و صفات
manifestations of the power of God	مظاهر قدرت الهی
manifestations of the Unseen	مظاهر غیبیه
manifest Dominion	سلطان مبین
manifest exemplary servitude and devotion	لازمه عبودیت و خلوص را بجا آوردن و ظاهر ساختن
manifest glory	عز مبین، عزت مبین
manifest ignorance	جهل مبین
manifest injustice	ظلم مبین
manifest Misleader	مضل مبین، گمراه کننده آشکار
manifest of the Cause	اظهار امر
manifest signs of the universe	آیات واضحیه آفاقیه
manifest through His signs	ظاهر به آیاتش
	ظاهر بآیات

Manifold are our relationship with
iod. At one time, we are He Himself,
and He is we Ourselves. At another He
that He is, and we are that we are."

لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن و هو هو
نحن نحن (از حضرت خاتم روح ماسواه فداء، مذکور
در لوح این ذئب)

manifold systems

سبل متعدده، اسلوب و قواعد متعدده
manipulation تدبیر، استادی، دست زنی، ساختن
چیزی با دست، احتیال، چاره جوئی
man is he who انسان کسی است که
نوع بشر، نوع انسان، وجود
nankind فنون
man-made arts روش، سبک، طرز، وضع، طریقه
manner انسان بصیر
man of discernment عارف، مرد دانا، دانشمند، عالم
man of learning نفس مقتدر
man of pre-eminent power عارف، مرد دانا
man of understanding انسان حاکم بر طبیعت است
man rules over nature
man's actions are acceptable after his
having recognized the Manifestation
ان الاعمال تقبل بعد الاقبال = پس از ایمان به غن
متعال اعمال به عز قبول فالز می گردد
mansion of Bahá'u'lláh قصر حضرت بهاء الله
(بعد از دو سال توقف در قصر مزرعه جمال الله
ابهی به قصر عودی خار که از لسان قدم به قصر رفی
و المقام الذی جملة الله المنظر الاکبر للبشر موسو
است، تشریف فرما گشتند)
mansion of Bahjí قصر بهجی
mansions of eternity قصور بقاء
mansions of love بیوت حب، قصور محبت
mansions of paradise غرفات بهشت

man's knowledge of God

ادارک انسان نسبت به حق
manslayers قاتلان
mantle رداء
mantle of Glory رداء مکرمت و جلال
mantle of utterance رداء بیان
manuscript دستخط، دست نویس
many are called, but few are chosen

المدهون کثیرون و المختارون قلیلون (بیان حضرت
مسیح در انجیل متی، اصحاح ۱۲، آیه ۱۴)
Man - Yuzhiruhu'lláh: Him whom
God will make manifest- the title given
by the Báb to the Promised one.

من یظهره الله (لقبی که حضرت باب به حضرت
موعود داد) (جمال مبارک مقصود است)

map نقشه
marble casket تابوت مرمر (که عرش مطهر
حضرت اعلی در آن استقرار یافت)

marhabá : brovo, well done مرجبا، آفرین
mark مرقس

market - place بازار، سوق
marks آثار و علائم

marriage ازدواج، نکاح، عروسی
marriage ceremonies مراسم عقد و ازدواج

marriage chant خطبه ازدواج
marriage tie رشته ازدواج

marry ازدواج کردن، به حیال نکاح در آوردن،
عروسی کردن

"Marry, O people, that from you may
appear he who will remember Me
amongst My servants. This is one of
My commandments unto you; obey is
as an assistance to yourselves."

Bahá'u'lláh

تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یذکرنی بین عبادی هذا
من امری علیکم انخذوه لانفسکم معیناً (حضرت
بهاء الله در خطبه ازدواج می فرماید)

martyr شهید
martyrdom شهادت
martyrdom of the Báb, July 9, 1850, at
Tabriz شهادت حضرت اعلی در ۹ جولای ۱۸۵۰م مطابق
۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری در تبریز

martyred شهید شد
martyr - poet شاعر شهید (جناب میرزا علی محمد ورفاء)

Martyr- Prophet of a World Faith رسول شهید یک آئین جهانی (حضرت اعلی)
Mary مریم (نام مادر حضرت مسیح)

Masá'il : Questions مسائل (ماه پانزدهم سال بدیع)

masculine مذکر
Mashhad مشهدی (شخصی که به زیارت حضرت
رضا علیه السلام به مشهد رفته است)

Mashíyyat: Will مشیت (ماه یازدهم سال بدیع)
Mashriqu'l- Adhkár : the dawning
place of the praise of God, Bahá'í

house of worship مشرق الاذکار
Masjid : mosque مسجد
Masjid in Bárfúrúsh مسجد بارفروش (محل دفن جناب قدوس)

Masjid-i- sháh مسجد شاه (در طهران توسط
فتحعلی شاه قاجار بنا گشت)

mass توده، گروه، بخش عمده، اکثریت، جمهور
massacre قتل عام، کشتار همگانی

mass teaching تبلیغ دسته جمعی
Master سرکار آقا، حضرت مولی الوری (حضرت
عبدالبهاء)

masterful review استادانه دوره کردن

master of love ادیب عشق
masterpiece شاهکار

matchless بی مثال، بی مانند، بی همتا، بی نظیر
material مادی، کالا، جنس، مواد، مطالب، جسمانی، ذاتی

material assistance کمک مادی
material civilization تمدن مادی

material fire نار ظاهری
material impressions تأثرات نفسانی

material means وسائط مادیه
material progress ترقی مادی

material studies علوم مادیه، علوم ظاهره
material thing شیء مادی، چیز مادی

maternal امی، مادری
maternal uncle خال، دایی

Matter of Faith امر دین
matters موضوعات، مطالب، مسائل، مواضع، امور

matters have come to such a position امر به مقامی رسید

Matthew متی
maturity بلوغ، رشد، کمال، رسیدگی، نضج و عده، سر رسید

mausoleum بقعه (اطلاق می شود به مقام بایت مبارک)

maw of the serpent قم نعبان، دهان ازدها
may ممکن است، شاید

may blessings of God be upon them صلوات الله عليهم

Mydán: a square of open place میدان
may God assist him اید الله

may God assist them ایدهم الله
may God be pleased with him رضی الله عنه، خدا از او راضی باشد

May God, blessed and glorified be He,

assist Him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ
 May God, exalted and glorified be He,
 assist her ایدہا اللہ تبارک و تعالیٰ
 May God, exalted and glorified be He,
 assist him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ
 May God, exalted be He, assist them
 ایدہم اللہ تعالیٰ
 May God exalted be He, protect him
 حرسہ اللہ تعالیٰ
 May God, exalt his station
 اعلیٰ اللہ مقامہ
 May God forgive him
 غفرہ اللہ
 May God, hallowed and glorified be
 He, assist him ایدہ اللہ تبارک و تعالیٰ
 May God hasten His chastisement.
 عجل اللہ فی نقمہ
 May God hasten the joy His coming
 عجل اللہ لمرجہ
 May God perpetuate His sovereignty
 ادام اللہ سلطانہ
 May God reward him graciously
 جزاء اللہ خیراً (دعای حضرت باب در حق معتمد
 الدولہ حاکم اصفہان)
 May God sanctify their resting - place
 قدس اللہ تربتہم
 May God the Exalted bless him.
 سلمہ اللہ تعالیٰ
 May God the Most High sanctify his
 cloved spirit. قدس اللہ تعالیٰ سرہ العزیز
 May it do them good, whose drink
 thereof and taste of its sweetness and
 attain to its knowledge و ہنیتاً لمن شرب منها
 عرف لذتها و بلغ الی مقام معرفتها
 May it rejoice me and thee خوشا بحال من

و شما ہنیتاً لی و لک
 May my life be a sacrifice unto Him
 روحی لہ الفداء
 May my life be a sacrifice unto thee
 جانم بفدایت
 May my life be a sacrifice upon Him
 روحی لہ الفداء
 May my life be offered up for His
 loved ones روحی لاجانہ الفداء
 May my life be offered up for them
 both روحی لہما الفداء
 May my soul be a sacrifice for the
 adversities thou didst sustain
 نفس لبلائک الفداء
 May my spirit be a sacrifice to the
 wrongs Thou didst suffer
 روحی لضربک الفداء
 mayor : Kalántar کلانتار، شہر دار
 May peace be upon Him علیہ السلام
 May peace rest upon Him علیہ السلام
 May the blessings of God and His
 salutations be upon him
 صلی اللہ علیہ و سلم - صلوة و سلام خدا بر او باد
 May the life of all be a sacrifice unto
 Him روح ماسواہ فداء
 May the life of all else but Him be His
 sacrifice روح ماسواہ فداء
 May the souls of all else but Him be
 sacrificed for His sake روح ماسواہ فداء
 May the souls of all that dwell within
 the kingdom of divine Revelations be
 sacrificed unto Him
 روح من فی ملکوت الامر فداء
 May the wrath, the fierce indignation,

the vengeance of God rest upon him!
 علیہ غضب اللہ و علیہ قہر اللہ و علیہ نقمۃ اللہ (در
 الواقع وصایا مذکور و دربارہ ہر کسی است کہ
 مخالفت با ولی امر اللہ نماید)
 مازندران (یکی از ولایات آباد شمال Mazindarân
 ایران)
 مزرعہ (قصر مزرعہ در یک فرسخی Mazra'ih
 عکاک متعلق بہ محمد پاشا صفوت بود، حضرت
 عبداللہ آنجا را اجارہ نمود. محلی است با صفا،
 جمال اقدس ایہی ۲ سال در آنجا تشریف داشتند.)
 Mazra'ih mansion: occupied by
 Bahá'u'lláh approximately 2 years
 مزرعہ (در یک فرسخی عکاک، محلی خوش (BHP: 11)
 آب و ہوا و خرم و باصفا با آب جاری، جمال ایہی فریب
 ۲ سال در آنجا تشریف داشتند.) (۱ - ب ت ص ۱۱ و ۷۳)
 mead of mercy چمن رحمن، مدینہ رحمن
 meadow of 'Akká مرج عکاک
 meadow of heart ریاض قلوب
 meads of divine knowledge ریاض علم الہی
 meads of the good-pleasure of God ریاض رضای الہی
 meal خوراک، غذا، شام یا نهار خوردن
 meanest of all things ہست ترین چیزها،
 ہست ترین امرها
 meaning معنی، مفہوم
 meaningless بی معنی، مہمل
 meaning of the words لحن القول، معنی کلمات
 means وسائط، وسائل، اسباب
 means of enjoyment and pleasure اسباب تعیش
 means of injury to any soul سبب ضراحتی
 Mecca مکہ معظمہ
 Mecca in Hijáz مکہ در حجاز
 mediate وساطت نمودن

mediator میانجی، صلح، شفیع، واسطہ
 دارو، دوا، پزشکی، علم طب، طلسم، medicine
 دارو دادن
 Medina مدینہ طیبہ
 meditation تفکر
 Meditation and Prayer دعا و تفکر (بر روی
 جلد کتابچہ ہای ادعیہ و مناجاتہا است)
 meditation and wonder تفکر و تحیر
 medium - height قامت متوسط
 Medium Obligatory Prayer نماز وسطی
 meed and reward اجر و مزد
 meet and seemly شایستہ، سزاوار، زینندہ
 meet and work with Bahá'i youth ملاقات و کار کردن با جوانان بہائی
 meeting انجمن، جلسہ، حفلہ
 meeting face to face ملاقات رو در رو
 meetings جلسات، مجالس
 meetings of consultation جلسات شور
 meet seekers ملاقات متحریان
 melodies نغمات، تغزلات، ترنمات، شہنازہای
 دلنواز، آہنگہا
 melodies of Gospel نغمات انجیل جلیل
 melodies of the Nightingale of Holiness نغمات و رقاء معنویہ
 melodies of the Nightingale of Paradise نغمات و رقاء معنویہ
 نفرات عندلیت فردوس
 melodious chanting لحن شیرین، لحن خوش آہنگ
 melodious language of Hijáz بدایع نغمات حجازی
 melodiously با لحن خوش، با صوت ملیح
 melody of its nightingales

noisy	نواى بلبلاش، نغمه بلبلاش
melody of the nightingale	نغمه بلبل
melody of voice	لحن، نغمه، آهنگ صدا
member	عضو
member for life	عضو لايتزل و مادام العمر
members	اعضاء
membership	عضويت
members of assemblies	اصحاب مجالس
memorial gathering	جلسه تذکر، محفل تذکر، یادبود
Memorial Meeting	جلسه یادبود، محفل تذکر
Memorial Service	مجلس تذکر، محفل تذکر
Memorials of the Faithful	تذکره الوفاء
memorize	حفظ نمودن، از بر نمودن
men	انسان ها، رجال
men menacing darts	رسمی مخالفین، سهام
	مخالفین، تیرهای تهدیدکنندگان
mendicancy	سئوال، تکدی، گدائی، درویشی
mendicant	سائل، گدا، درویش
men endowed with discernment	اولی الانظار، ارباب بصیرت
men endowed with insight	مردم با بصیرت، عقلاء
men of consummate learning	فضلاى کاملین
men of insight	متبحرین
men of Truth	صدیقین، اهل حقیقت
men of understanding (heart)	اولی الالباب
men's feet have slipped	زلت الاقدام، قدمها لرزید
mental	عقلی
mention	ذکر کردن، نام بردن، اشاره نمودن
Men whom neither merchandise nor	
afflict beguile from remembrance of	
God.	رجال لاتلهیهم تجارة و لا یبع عن ذکر الله

merchant	تاجر
merciful	رحیم
merciful God	یزدان رحمن، خداوند رحیم
merciful One	رحیم
merciful showers	امطار رحمت، باران عنایت و مکرمت
merciful vessel	زجاجه رحمت
merciless	بی رحم
Mercy: Rahmat	رحمت (ماه ششم سال بدیع)
Mercy from Our presence (BP 132)	رحمة من لدنا، رحمتی است از جانب ما (۱۹۸م)
merely	صرفاً
mere obedience	اطاعت محضه، اطاعت صرفه، تعبداً
merit	فضیلت، لیاقت، شایستگی، هنر، استحقاق، مزیت، سزاوار بودن
merits of 'Akká	فضائل عکاه
mesh of divine destiny	کمند قضای الهی
Mesopotamia : 'Irâq	عراق عرب، بین النهرین
	(محل تولد حضرت ابراهیم (ع))
message	پیام
messenger	رسول، پیامبر
Messenger of God	رسول الله
messenger of joy	بشیر بهجت
Messengers	پیامبران، رسل، رسولان
messengership	رسالت، پیامبری
Messengers of the Past (BP 132)	رسل من قبل، انبیاء سلف (۱۹۷م)
Messiah: Christ	حضرت مسیح، مسیحا
metaphor	استعاره، مجاز
metempsychosis	تناسخ
methinks	گویا، لعل، چنین بنظر می آید، چنین می نماید
"Methinks I heard a Voice calling in	

my inmost being: Do Thou sacrifice	
the thing which Thou lovest most in	
the path of God, even as Husayn,	
peace be upon him, hath offered up	
his life for My sake? And were I not	
regardful of this inevitable mystery, by	
Him, who hath my being between His	
hands even if all the kings of the earth	
were to be leagued together they	
would be powerless to take from me a	
single letter, how much less can these	
servants who are worthy of no	
attention, and who verily are of the	
outcast... That all may know the degree	
of My patience, My resignation, and	
self sacrifice in the path of God."	
کانی سمعت منادياً بنادی فی سری افد احب الاشیاء	
الیک فی سبیل الله کما فدی الحسین علیه السلام فی	
سبیلی و لولا کنت ناظرأ بذلك السر الواقع فی الذی	
نفسی بیده لو اجتمعوا ملوک الارض لن یقدروا ان	
یاخذوا منی حرفاً فکیف العبید الذین لیس لهم شأن	
بذلك و انهم مطرودون الی ان قال لیعلم الكل مقام	
صبری و رضائی و فدائی فی سبیل الله (تسلی)	
شهادت حضرت اعلی برای جمال اقدس ابهی)	
methods	وسائط، سبکها، طرق، روشها
microbic particles	اجزاء میکروبادار
midian	مدین، مدینی
midmost heart	اعماق قلب، قطب
midmost heart of the world	قطب آفاق
midmost heaven	وسط السماء
midnight	سحرگاهان، نیمه شب
midst heart of the world	قطب آفاق
midst of the seas	قطب بحار، وسط دریاها
Might : 'Izzat	اقتدار، عزت (ماه دهم سال بدیع)

Mightiest Day	يوم اعظم
mightiest instrument	سبب اعظم
mightiest of all acts	اعظم امور
mightiest proof	اعظم دلیل
Might of the Most Exalted Pen	اقتدار قلم اعلی
mighty	محکم، قوی
mighty grasp	کف کفایت، قبضة قدرت
Mighty Kingdom	لاموت
mighty obstacle	مانع اکبر
Mighty Qur'án	قرآن عظیم
mighty ramparts	قلعه و باروهاى محکم، حصون
mighty sins	جریرات عظیم، خطیئات کبری
mighty Sovereignty	سلطنت عظمی
mighty stronghold	حصن حصین
mighty systems	راههای محکم متین
mighty testimony	حجت اکبر، برهان اعظم
mighty Throne	عرش اعظم
mighty torrent	آبشار عظیم، سیلاب عظیم
mighty word	ذکر اعظم، کلمه اقوم
Mihdí: Title of the Manifestation	نهدی (عنوان ظهور منتظر اسلام)
expected by Islám	منتظر اسلام، قائم موعود)
Mihráb : the principal place where the	
Imam prays with his face turned	
towards Mecca	محراب (جای مخصوصی که امام نماز می گذارد)
در آنجا رو به مکه ایستاده و نماز می گذارد)	
military Governor	فرماندار نظامی، حاکم نظامی
military service	خدمت نظام و وظیفه
mind and soul	دل و جان
minds	عقول و افکار
mind stainless	خاطر منزّه
mind and wellhead of all knowledge	

mine of man	معدن و منبع جمیع علوم
mineral kingdom	معدن انسانی
minister	عالم جماد
minister accredited to the Imperial Court	وزیر، وصی، کشیش
minister of God	وزیر مختار دربار شاهنشاهی
minstrel	خادم الله
minstrel of love	خنیگر
minute	مطرب عقی، خنیگر عشق
minutes	دقیقه، پیش نویس، مسوده
miracles	خلاصه مذاکرات
miracles and prodigies	معجزات
mirage	معجزات و خوارق عادات
Mir'aj: Ascent	سراب
mire	معراج (صعود حضرت محمدص به آسمان)
mire of self and desire	گل
mire of vain fancies	طوبی نفس و هوی
mirror	خاک و گل نفس و هوی
mirror of generosity	طین اوهام، گل و خاک اوهام
mirror of beings	مرآت، آئینه
mirror of names and attributes	مرآة جود، آئینه سخا و عطاء و بخشش
mirror reflecting the Divine Essence	مرایای وجود
mirth	مرایای اسماء و صفات
Mirzá : Mister	مرایای احديه
Mirzá Ahmad	میرزا، آقا
Mirzá Ahmad	میرا احمد (الیاس، کاتب حضرت عبدالبهاء)
	باب، توسط مشارالیه حضرت اعلی آثار مبارک را

Mirzá 'Alí Akbar	برای جمال اقدس ابهی ارسال فرمودند.
Mirzá 'Alí Akbar	میرزا علی اکبر (ابن عم)
Mirzá Fath-'Alí -i- Ardistsání	حضرت اعلی و دوست صمیمی جناب دیان، بدست
Mirzá Hádí Dawlat - Ahádí	متابعین و فتوای میرزا یحیی همچون جناب دیان و
Mirzá Husayn Khán-i- Mushfrú's-	جناب ابوالقاسم کاشی شهید شدند)
Mirzá Muhammad Hasan's daughter	میرزا فتحعلی اردستانی (ملقب به فتح اعظم، حد بزرگ
Mirzá Mustafá	جناب هوشمند فتح اعظم عضو مفخم بیت العدل اعظم)
Mirzá Safá	میرزا هادی - Ahádí
Mirzá Vahháb-i- Khurásání	دولت آبادی (یکی از علماء اصفهان که از پیروان
	برجسته و جانشین میرزا یحیی بود)
	میرزا حسین خان مشیرالدوله (سفیر ایران در بغداد
	دربار عثمانی که با اعمال نفوذ او جمال ابهی از بغداد
	به قسطنطنیه سرگون شدند)
	بنت میرزا محمد حسن (اخوی جمال ابهی که مخطوبه
	حضرت غصن اعظم بود و خواهر جمال مبارک او را
	از نور به خانه خود برد و به پسر صدراعظم داد و رب
	الناس را مبادله باطلا و الماس فانیه کرد)
	میرزا موسی (کلیم برادر مفخم و
	باوقای جمال قدم)
	میرزا مصطفی (یکی از پیروان مبارک، مشارالیه نیز
	حضرت اعلی که پس از شهادت مبارک، مشارالیه نیز
	در تبریز سرست جام لبریز شهادت شورانگیز گشت)
	میرزا رضا قلی (یکی از اخوان - Qulí - Rida -
	جمالقدم که نتوانست بی به مقام آن سلطان اتمام ببرد)
	میرزا صفی (حاج میرزا حسن صفاء
	همدست میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در
	دربار عثمانی که در عناد با محبوب عباد در قسطنطنیه
	معاونت داشت)
	میرزا وهاب (Mushfrú's -i- Khurásání
	خراسانی (معروف به میرزا جواد یکی از اعظم
	مؤنین اولیه در ایام رسالت حضرت نقطه اولی و

Mirzá Yahyá	جمال اقدس ابهی)
Mirzá Yahyá	میرزا یحیی (ازل، نابرداری جمال
	قدم و اعداء عدو هیکل مبارک)
	درست درک نکردن
	کفر و ایمان
	متفرقه، متنوع، شتی، مختلف
	مختلف
	احکام، حدودات و نصاب مختلفه
	موضوعات مختلفه
	مقولات مختلفه
	گزند، اذیت، بدجنسی، شرارت، لته،
	شیطنت، دوبهم زنی
	شر معندین
	تفسیر بد کردن، تفسیر غلط نمودن
	فاسد العقیده، بی وجدان، بد همه چیز
	سیئات، جریرات، اعمال سوء
	شقاوت، نکبت، بدبختی، فلاکت
	مشکین قلم، خطاط شهیر بهائی
	(همدم جمالقدم و سرالله الاعظم)
	اضلال، گمراه کردن، به غلط رهنمون کردن
	مضل، گمراه کننده
	رسالت
	غمام ضلالت
	مسیحات جلال، آنچه مانع
	ایمان نفوس به مظهر امرالله است
	مقال
	تخفیف، کاهش، تسکین
	تخفیف حکم
	نال کردن
	نال منابر (جمال مبارک
	خطاب به میرزا هادی دولت آبادی می فرماید یا هادی ناله
	منابر را اصغاه نمودیم که علمای عصر ظهور بقول جمیع بر

آن ارتقاء جستند و حق را سب نموده و بر آن جوهر و خود	
و اصحابش وارد آوردند آنچه که چشم عالم ندید و گوش	
عالم نشنید (رساله این ذنب ص ۱۲۱)	
تغییر، تنوع، اصلاح، تعدیل، تصرف	
در معنی	
نطفه	
ممانعت، تعرض، آزار	
لحظه تولد	
خطیر، مهم	
سند مهم و خطیر	
ملیک آمال	
سلاطین عشق	
رهبانی	
رهبانیت	
راهب	
راهب ها، رهبان	
یکنواخت	
مهب، شگفت انگیز	
خطیبات عظمی	
شهرالمنشبت (ماه	
بازدهم سال بدیع)	
Monument Gardens : The Greatest	
Holy Leaf the Purest Branch	
Navváb	
Munfrih Khánun	
حدائق حول مقامات مبارکه یعنی قوس حرم اشرف در	
جوار مقام اعلی در قلب کوه کرمل مقابل بقعه مبارکه	
بیضاء قبله ال بهاء در خلیج عکاء مرکز اداری و	
روحانی جامعه بهائی و محل استقرار مراقب منوره	
اعلیا: مقام حضرت ورقه علیا	
مقام غصن اطهر	
مقام نوابه خانم، آسیه خانم ام حضرت عبدالبهاء	
مقام منیره خانم، حرم حضرت عبدالبهاء	
فجر هدایت ربانی	

moral	اخلاقی، اخلاق
moral classes	کلاسهای دروس اخلاقی
morality	اخلاقیات
morals	اخلاقیات، معنویات
more exalted	اعظم، اعلی
more explicit	اصرح، اوضح، صریح تر
more glorious	اجمل، ابهی، اغز
more manifest that the most explicit utterance	اصرح از بیان و تبیان
more meritorious of all deeds	اکبر اعمال
more obvious than the splendour of the noon-tide sun	اظهر من الشمس
moreover	وانگهی، بعلاوه، از این گذشته
more than one opportunity	بیش از یکبار، بیش از یک فرصت
More that this I am not permitted to tell	بیش از این گفتن مرا دستور نیست
morn	غدو، بامداد، صبحگاهان، بین فجر و طلوع آفتاب
morning breeze	نسیم صبحگاهی، صبای صبحگاهی
morning drop	غادیه، باران نافع بامدادی
morning light of thy favour	نور صبح عطاء، نور صبح عطائک
morn of guidance	صبح هدایت
morn of truth	صبح صدق، صبح حقیقت
Morocco	مراکش
mortal	فانی، فنا، مهلک
mortal blast	اریاح فانی
mortal cup	جام فانی
mortal earth	خاکدان فانی
mortal frame	قالب عنصری فانی، جسد فانی
mortal graves	قبر فانی
mortal riches	اموال فانی
mortal temple	هیكل فانی، قفس تن فانی

mortal world : Násút	جهان فانی، ناسوت
Mosaic	موسوی
Mosaic Dispensation	شریعت موسی
Moses : son of "Imrán", He who held conversation with God, the Revealer of the Pentateuch	موسی بن عمران، کلیم الله، صاحب تورات
Moses of knowledge and justice	موسی علم و عدل
mosque : Masjid	مسجد
Masque of Aqsá (The)	مسجد اقصی (معبد سلیمان در اورشلیم در قرآن کریم به آن مقام افخم اشاره گشته است)
Mosque of Kúfah	مسجد کوفه
Mossoul	موصل
most beauteous countenance	طلعت کبری، زیباترین سیما
most beneficent Law	شریعت سمحاء
most bountiful (BP 138)	وهاب
Most Compassionate	ارحم الراحمین، رحمن
most contemptible	احقر
most desolate of cities	اخرت بلاد
most effulgent horizon	افق ابهی
most eloquent language	الفصح بیان، ابلغ لسان
most exalted attributes	صفات علیا
Most Exalted Leaf : Bahfyiyh Khánum	حضرت ورقه علیا (بهیہ خانم)
Most Exalted Name	اسم اعلی
Most Exalted Names	اسماء حسنی
most exalted of all luminaries	شمس عالیہ
Most Exalted One : The Báb	حضرت اعلی (حضرت باب)
Most Exalted Pen	قلم اعلی

Most Exalted Station	مقام اعلی، مرتبت اسنی
Most Exalted Word	کلمه علیا
most excellent favour	عتابت عظمی
most excellent names	اسماء حسنی
most excellent tanks	مقامات عالیہ
Most Excellent Titles	اسماء حسنی، القاب

most forbearing and affectionate friend	رفیق شفیق بغایت صبور
most generaous	معطی، اکرم، پر سخاوت
most glorious martyrdom	شهادت کبری، مجلل و معززترین شهادت
Most Glorious Name	اسم ابهی
Most Great Beauty (BP 130)	منظر اکبر (ام ۱۹۴)
Most Great Branch : 'Abdu'l- Bahá	غصن اعظم (حضرت عبدالبهاء)
Most Great Event	واقعه عظمیه
Most Great Festival	عید اعظم، جشن اعظم
Most Great Glory	مجد اعظم
Most Great Horizon	افق اعلی
Most Great House	بیت اعظم (بغداد)
Most Great House of God: Baghdád House	بیت الله الاعظم (بیت بغداد)
Most Great Justice	عدل اعظم
Most Great Light	نیر اعظم، نور اعظم
Most Great Lord	سید اعظم
Most Great Name	اسم اعظم
Most Great Ocean	بحر اعظم
Most Great Peace	ملح اعظم
Most Great Pillar	رکن اعظم
Most Great Prison	سجن اعظم (در عکاء)، نخله
Most Great Remembrance	ذکر اعظم
Most Great Remembrance of God	ذکر الله الاعظم (یکی از القاب حضرت اعلی)
Most Great Revelation	لهور اعظم، امر اعظم
most great Shrine	وضه مبارکه
most great terror	ذاب اکبر (بمفهوم کلمه)

Most great Tomb	روضه مبارکه
Most High	رفیق اعلی، متعال، اعلی، اسنی، منع، ارفع
Most Holy	قیدوس-اقدس
Most Holy Book (The)	کتاب مستطاب اقدس
Most Holy Lines	اسطر قدس
Most Holy Name	اسم اقدس
Most Holy Outpouring	فیض خاص، اعلی فیض قدسی
Most Holy Tomb	روضه مبارکه
most important (The)	اهم، مهمترین
most important of all things (The)	اهم امور
most kindly companions	مصحبین بغایت مهربان
most learned	اعلم
Most Luminous :Abhá	ابهی
Most Luminous Name	اسم انور، اسم ابهی
Most Manifest	ظهار، اظهر
Most Merciful	ارحم الراحمین، رحمن، رحیم
Most Mighty Bell	ناقوس الفخم
Most Mighty Branch	غصن اعظم (حضرت عبدالهاء)
most mighty instruction	سبب اعظم، دستور اقوم
Most Mighty Name	اسم اعز
Most Mighty Revelation	ظهور اعظم
most mighty signs	آیات کبری، اعظم علائم
most pious	اتقی، متقی ترین
Most Powerful	توانا، قدیر
most pure and holy Being	سازج وجود، سازج طینت، اطهر و اقدس وجود
most resplendent Dispensation	ظهور
most righteous	اعظم ازهد، زاهدترین

most Sanctified	مقدس، اقدس
Most sanctified, that most sublime, that blest, and most exalted Spot	ذاک المقام الالطف الاشرف المبارک الاعلی (راجع به جزیرتنا الخضراء جمال مبارک می فرمایند روزیکه به آنجا ورود فرمودند، قصر مزرعه انهار آن جاری اشجارش خرم آفتاب جهانتاب در خلال اشجار تابان و طلعتی از فردوس اعلی سوار بر نور به اهل زمین و آسمان می گفت به جمال من و نور من و ظهور و اشراق من نظر نمایند
Most Sublime Essence of God	جوهر الجواهر، کینونة علیای الهی
Most Sublime Habitation	وطن اعلی
Most Sublime Kingdom	ملکوت اعلی
Most Sublime Paradise	جنت علیا، فردوس اعلی
Most Sublime Pen	قلم اعلی
most sublime station	مقام بلند اعلی
Most Sublime Summit	ذروة علیا، ذروة اعلی
Most Sublime Vision	منظر اکبر
Most Sublime Word	کلمة علیا
Most Sublime Pinnacle	ذروة علیا
most sweet voice	ندای احلی
most unsightly	اقبح
most weighty exhortation	نصیحت کبری
most weighty Revelation	نقل اکبر
most wicked of the divines	شر فقهاء
most wondrous	ابدع
Most wondrous, unique and priceless pearl (The)	ابدع جوهره فريدة عصماء
moth	پروانه، بید
Mother Book (BP 130)	ام الکتاب (ام ۱۳۰)
motherland	میهن، وطن
mother's womb	بطن ام، رحم مادر
Mother Temple	ام المعابد

motion	جنبش، حرکت
motivate	انگیختن، تحریک نمودن، موجب شدن، سبب شدن
motive	موجب، سبب، علت، داعی، محرک
mould	عجین نمودن
moulded	سرشته شدن
moulded from the clay of infinite knowledge	سرشته از تراب علم سرمدی لانهای
mouldering bones	عظام رمیمه، استخوانهای پوسیده
mount	کوه، جبل
mountain of inequity	کوه ظلم، جبل ظلم
mountain of knowledge	کوه علم، جبل علم
Mount Carmel : Mt. Carmel	جبل کرمل، کوه کرمل
mount of faithfulness	قاف وفا
mount Paran	جبل فاران
mourn	نوحه و ندبه نمودن
mouth	فم، دهان
mouthpiece	فم، دهان
moving form of dust	خاک متحرک
moving thing	دابه، ذی حیات
Mu'adhdhin : The one who sounds the Adhan, the Muslim call of to prayer	مؤذن
Mu'ávíyih, son of Vahab	معاویه بن وهب
(در روضه کالی حدیثی از ابی عبدالله ذکر می کند که مقصود از زوراء بغداد است)	
Mufaddal tradition	حدیث مفصل (یکی از احادیث و اخبار بسیار از متابعتین حضرت صادق ع که احادیث و اخبار بسیار از ائمه اطهار نوشت)
Muftí : Expounder of Muslim law, gives a fatvá of sentence on a point of religious jurisprudence.	مفتی (مفسر احکام)

اسلامی، قاضی یا حاکم شرع که فتوا و حکم قتل می دهد)
 حضرت محمد پیغمبر دین بین اسلام Muhammad
 Muhammadan Dispensation
 عهد نقطه فرقان، شریعت محمدی
 Muhammadan Faith
 دین اسلام
 "Muhammad is not the father of any man among you, but He is the Messenger of God."
 ماکان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله
 (قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴۰)
 Muhammad is our first, Muhammad our last, Muhammad our all
 اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد
 Muhammad is the Apostle of God and the Seal of the Prophets
 محمد رسول الله و خاتم النبیین
 Muhammad, may all else but Him be
 حضرت محمد روح ماسواه فداه
 His sacrifice
 Muhammad, the Apostle of God
 محمد رسول الله
 Muhammad the Sun of Prophethood
 شمس نبوت محمدی
 Muharram
 محرم (ماه اول سالهای قمری)
 Mu'ínu'l - Mulk, Mírzá Muhsen Khán
 معین الملک (میرزا محسن خان سفیر کبیر ایران در آستانه استانبول)
 Mujtahid : Muslim doctor-of-law
 مجتهد
 Mujtahid of Tabriz
 مجتهد تبریز
 Mulk : Dominion
 ملک (ماه هشتم سال بهائی)
 Mullá : Muslim priest
 ملا
 Mullá 'Abdu'l-Khálid-i-Yazdí
 ملا عبدالخالق
 (از علمای راشدین و فضلی کاملین که مؤمن به امر رب العالمین شد، اول کاهن کلیمی بود که اسلام آورد، به حوزه علمیه شیخیه وارد و توسط ملاحسین به امر

مُتَقَبِّلٌ (کتاب جناب دیان که بقول نقطه Mustayqiz روح ماسواه فداه مخزن امانت حق جل جلاله و ممکن لالی علم اوست و مثل آیات حضرت اعلیٰ او را حجت خود قرار دادند)
must burn bright even as a candle

باید چون شمع برافروزند
معتمدالدوله (منوچهرخان Mu'tamid'd- Dawlih حاکم اصفهان که ایال به امر حضرت نقطه اولی نمود)

صامت، گنگ، خاموش، اخرس، لال mute
متصرف، حاکم، فرماندار Mutisarraf : Governor
mutter زمزمه کردن زیر لب

my Adored معبود من، معبودی
my Beloved محبوب من، محبوبی
my desire مقصود من

my end, may even, as, musk shed its fragrance of glory خاتمه حیاتی ختام مسک
my evil-doing عصیان من

my glory مجدم، علانی، علاء و جلال من، قسم به عزتم
My glory be upon thee and upon whomsoever hath turned unto the Almighty, the All-Bounteous

البهاء علیک و علی کل مقبل اقبل الی العزیز الوهاب
My God, the Object of my adoration, the Goal of my desire, the All - Bountiful, the Most Compassionate

الها معبوداً مقصوداً کریماً رحیماً
my good pleasure رضای من

"My grief exceedeth all the woes to which Jacob gave vent, and all the afflictions of Jacob are but a part of My sorrows." و حزنی ما یعقوب بث الله و کل بلا

ایوب بعض بلیتی (راجع به بلایای سجن اکبر در طهران و نقل دو زنجیر قره کهر و سلاسل که چهارماه جمال مبارک تحمل فرمودند) (رساله ابن ذلب ص ۵۷)

"My imprisonment doeth Me no harm, neither the tribulations I suffer, nor the things that have befallen Me at the hands of My oppressors. That which harmeth Me is the conduct of those who, though they bear My name, yet commit that which maketh My heart and My pen to lament."

لیس حزنی سجنی و بلانی و ما ورد علی من طغاة العباد بل عمل الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی

my Lord ربی، رب من
My Mainstay سند من
my Master مولای من، سیدی، سید من
My Pen, verily, lamenteth over Mine Own Self, and My Tablet weepeth sore over what hath befallen Me at the hands of one (Mīrzá 'Yahyá) over whom We watched for successive years, and who, day and night served in my presence, until he was made to err by one of My servants, named Siyyid Muhammad.

با شیخ ان قلمی ینوح لنفسی و اللوح یتکی بما ورد علی من الذی حفظناه فی سنین متوالات و کان ان یخدم امام وجهی فی اللیالی و الايام الی ان اغواه احد خدامی الذی سمی بالسید محمد (رساله ابن ذلب ص ۵۲)

My place of revelation محل ظهور من، مظهر من
My plea remained unanswered تقاضایم بلا جواب ماند

My pride عزی، عزت من

My refuge ملاذی، پناه من

maria'd nightingales هزار بلبل

myriad of verses گروهها از آیات

myriad of centuries صد هزاره
myrtles of unity ریاچین وحدت
myrtles of wisdom and utterances ریاچین حکمت و بیان

My soul doth smell the perfume shed
by the Beloved One,

My sense is filled with the fragrance of
My dear Companion

بوی جانی سوی جانم می‌رسد

بوی یار مهربانی می‌رسد

mysteries اسرار، رموز، مکنونات

mysteries if Divine Wisdom

اسرار حکمت ربانی

mysteries of love

اسرار عشق

mysteries of resurrection

اسرار معاد، اسرار روز قیامت و رستاخیز

mysteries of "return" and "revelation"

اسرار رجعت و بعثت

mysteries of the divine Essence

اسرار حقیقت

mysteries of Truth

سری، خفی، مکنون، پنهانی، مرموز

mystery رمز، راز، سر، پرده

Mystery and Substance of the Cause of
God

لطیفه و جوهر امرالله

mystery of God (لقب حضرت عبدالبهاء)

mystery of the Burning Bush

سر نار موسوی (بمعنی مفهوم)

mystic معنوی، سری، استعاری، پوشیده

mystic bride of inner meaning عروس معانی

mystic gems جواهر معانی

mystic heaven هوای معنوی

mystic holiness قدس معانی

mystic knower عارف ربانی، عارف الهی

mystic nightingale بلبل معنوی، عندلیب معانی

mystic ocean بحر معنی

mystic paradise لردوس معانی

mystic roses گل‌های معنوی، اوراد معنوی

mystics عرفاء، عارفین

mystic seers عرفاء

Mystic Source مصدر امر غیبی

mystic sun شمس معانی

mystic Tablet لوح مکنون

mystic tongue لسان معنوی

mystic tree درخت معانی، شجر معانی

mystic veils حجبیات عماء، پرده‌های مخفی

My supreme Aspiration غایت رجائی، منتهی املی

My Sweet Voice نداء احلی، ندای شیرینم

My utmost Hope غایه آمالی، غایت آرزوی من

N

Nabli (فاضل، دانا، "Learned", "Noble")

هوشار، نجیب، با تطبیق حروف ابجد نبیل = محمد،

نبیل زرنندی مؤلف تاریخ نبیل)

Nadr-Ibn-i- Hārith (یکی از)

نظربین حارث علماء و دانشمندان اسلام بود)

nails ناخنها، اظفار

Najaf-'Alī (یکی از ۴۴ بازمانده واقعه)

زنجان که به طهران انتقال یافت و چون یکی از المیران

نسبت به او رحم کرد همه بجز او بقتل رسیدند لیکن

چند سینه بعد مجدداً توقیف و سر از تنش جدا کردند)

name نام، ذکر نمودن، شمردن اسماء

names اسماء

names of God اسماء الهیه

nape of neck قفا، پشت گردن، قفا، عنق

Napoléon III ناپلئون ثالث، ناپلئون سوم

narcissus گل نرگس

narcotics مخدرات، مواد مخدر

narrative حکایت، داستان، تاریخ، شرح، نقل، روایت

narrator راوی، ناقل، داستانگو، قصه گو

Nathan ناتان (پسر لقمان حکیم)

nation ملت، امت، قوم

national ملی، وطنی

National Bahá'í Constitution بیان نامه و اساسنامه ملی بهائی

National Bahá'í Court محکمه ملی بهائی

National Bahá'í Endowments موقوفات ملی بهائی

National Bahá'í Publishing Trust مؤسسه ملی مطبوعات بهائی

National Convention

کانونشن ملی، انجمن شور روحانی، ملی، مؤتمر ملی

National Endowments اوقاف ملی

national Hazratu'l- Quds

حظائر قدس ملی = حظیره القدس ملی

nationalities ملت‌ها، جنسیت‌ها

national oneness وحدت ملی

national plans نقشه‌های ملی

National Spiritual Assembly محفل روحانی ملی

National Teaching Committee

لجنة تبليغ ملی

National Youth Committee

لجنة ملی جوانان

National Youth Conference

کنفرانس ملی جوانان

nations ملل

nations and peoples ملل و امم

nations of the old امم سالفه

native بومی، ذاتی، فطری

native of Persia زاده ایران، بومی ایران

native tongue لسان وطنی، زبان بومی

natural طبیعی، فطری، خلقی

natural movements حرکات طبیعی

nature طبیعت، ذات، گوهر، سرشت، ماهیت، نوع

nature in its own essence فطرت، طینت، خلقت، عالم موجودات، نوع

nature is governed by one Universal طبیعت من حیث ذاته

Nature is governed by one Universal Law طبیعت در تحت قانون عمومی است

nature is in the grasp pf Almighty God طبیعت در قبضه حق قدیر است

nature of fire is to burn طبیعت آتش سوختن است

nature of Revelation کیفیت ظهور
 nature of sun is radiance طبیعت آفتاب ضیانت
 nature of vapour is to ascend طبیعت بخار صعود است
 nature of water is fluidity طبیعت آب جریان یافتن است
 nature sanctified صدر مقدس، طینت پاک
 naught نه، نیستی، هیچ چیز
 Naught else save that which God hath
 ordained for us shall ever touch us
 لن یصینا الا ما کتب الله علینا غیر از آنچه خدا برای
 ما مقدر ساخته نصیب ما نخواهد گشت (آثار حضرت
 نقطه اولی ص ۱۷)
 "Naught shall they know of sun or
 piercing cold." الذین لایرون فیها شمساً و
 لازمه‌ریاً (قرآن کریم، ۱۳/۷۶)
 naughty متهم، فاسد، شریر
 Navváb نوابه خانم (آسیه خانم، حرم جمالبارک)
 Naw-Rúz : "New Day", Name applied
 to the Bahá'í New Year's Day,
 according to the Persian calendar, the
 day on which the sun enters Aries
 نوروز، روز عید، روز اول سال بهائی (طبق تقویم
 ایرانیها روزیکه آفتاب داخل برج حمل می‌شود)
 nay نه، لا، بلکه
 nay, by Thy glory لا و حضرة عزك
 Nayrífz نیریز (شهری در جنوب ایران، نزدیک شیراز مینو)
 طراز که شهنشاهدای جانباز که از علمداران سهند امر
 حضرت بی‌نیاز بودند و حوواز است)
 Nazarite اهل ناصره، ناصری
 near قریب، صمیمی، مانند، شبیه
 nearest to God اقرب إلى الله
 nearing close قریب به اتمام، نزدیک به خاتمه

nearly قریب، نزدیک به
 nearness of God (BP 129) جوارالله، قرب
 الهی، قریبیت الهی (ام ۱۹۴)
 near ones مقربین
 neath : beneath تحت، زیر
 Nebuchadnezzar بختالنصر (پادشاه بابل در ۵۹۹
 قبل از میلاد اورشلیم را گرفت، در ۵۸۸ شهر را
 خراب کرد و اهالی را به کلدیه فرستاد)
 necessary لازم، واجب
 necessitate لزوم چیزی را ایجاد کردن
 necessities for travel لوازم سفر، اسباب سفر
 necessity ضرورت، لزوم، ناچارى
 needful ضروری، لازم
 needle's eye سم ابره، سوراخ سوزن
 needless مستغنی، غیر لازم
 need of education لزوم تربی
 needs ناچار، لایذ، حتماً، حاجات
 negate نفی نمودن، منکر شدن، خنثی کردن، هیچ نمودن
 negative منفی، پاسخ منفی، کلمه منفی، جواب رد، شیشه عکاسی
 negligence غفلت، اهمال، تغافل
 negligent غافل، مهمل، متغافل
 negotiate مذاکره کردن، معامله کردن
 negress زن سیاه
 negro زنگی، سیاه (افریقائی)
 negro race نژاد اسود
 negus نجاشی (پادشاه حبشه)
 neighbour همسایه، جار، قریب
 neighbouring countries اقالم مجاوره
 Neither Ád hath dealt with Húd, not
 Thamúd with Sálíh نه عاد با هود و نه لود با سالیح
 صالح معامله کرده است
 Neither doth my earth nor My heaven
 contain Me, but the heart of My

faithful servant containeth Me
 لایسعی ارضی و لاسمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن
 "Neither is there a thing gree or sere
 but it is noted in a distinct writing."
 لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (مذکور در قرآن
 کریم و همچنین رساله ابن ذئب ص ۱۱۱)
 "Neither is there aught which doth not
 celebrate His praise."
 و ان من شیء الا یسبح بحمده
 neither, nor نه این نه آن
 Nemesis الهه انتقام
 neologian طرفدار تعلیمات با اصول آموزش مذهبی
 nerve عصب، پی، رگ، روح، قوت قلب، متانت، عاطفه
 nest of heaven آشیان الهی
 nestorian نسطوری
 Nestorianism عقیده نسطوریان (اعتقاد به اینکه
 عیسی ع دو ذات جداگانه داشت)
 net ویزه، صاف، خالص، ریح، نور، شبکه
 nethermost fire اسفل درکات نیران (بفهوم کلمه)
 neutral بیطرف
 Never despise his low estate, for non
 knoweth what his own end shall be
 به حقارتش منکر زیرا حسن خاتمه مجهول است
 (بفهوم کلمه)
 never - ending نامتناهی، لایتناهی
 Never the covetous heart shall come to
 the stealer of hearts;
 Never the shrouded soul unite with
 beauty's rose.
 سوی آن دلبر نبود هیچ دل با آرزو
 با چنان گل رخ نخسبد هیچ تن با پیرهن (حکیم سنائی)
 never undergoes هرگز دچار نمی‌شود
 new بدیع، جدید

New Age قرن بدیع
 new and highly exalted earth ارض بدیعه منیع
 new and imperishable attire خلع جدید باقیه
 new and wondrous grace of God عنایت بدیع و جدید الهی
 new and wondrous verses of God آیات بدیعه جدید
 new believers مؤمنین جدید
 New Beloved محبوب بدیع، یار جدید، یار بدیع
 New Beloved One یار بدیع نازنین
 New Cause امر بدیع
 new creation صنع جدید، خلق جدید
 new era عصر جدید
 new Faith آئین بدیع، شرع جدید
 new heart and mind قلب و فؤاد بدیع
 new heaven of God's eternal holiness سموات قدسیه بدیعه ابدیه
 new language لسان بدیع
 new Law حکم جدید، شریعت بدیعه
 new life حیات بدیع، زندگی جدید
 newly - elected members اعضا جدید الانتخاب
 newly - revealed verses آیات منزله بدیعه
 new moons ماه‌های نو، امله (جمع هلال ماه‌های نو)
 (است)
 new Revelation ظهور جدید، امر بدیع
 news اخبار، حوادث
 new script خط بدیع
 new situation مقام بدیع
 newspaper جریده، روزنامه
 newspaper reporters خبرنگاران جراید

new Testament	عهد جدید
New World Order	نظم بدیع جهانی
New Year	سال نو، سال جدید، سنه بدیعه
next	تالی، ثانی، بعدی
next day	یوم بعد، روز بعد
nest world	عالم بعد
nightingale (BP 130)	ورقا، کبوتر، بلبل (جمع)
nightingale of knowledge	بلابل، خندلیت (جمع: عنادل) (ام ۱۹۵)
nightingale of oneness	ورقا، عرفان، حمامه علم
nightingale of Paradise (BP 129)	بلبل احدیه
nightingale of the mystic paradise	ورقه الفردوس، خندلیت جنان (ام ۱۹۳)
night of error	بلبل بوستان معنوی
night - school	لیل ضلالت، شب گمراهی
night - season	آموزشگاه شبانه
night - view of the Shrines	آصال، شبها، شب هنگام، لیلی
Nile	منظره احباب مقدسه در شب
Nimrud	نیل، رود نیل
nine- roomed edifice	نمرود (نمرود قبل از ظهور حضرت)
Nineteen - Day Feast	ابراهیم خلیل الرحمن خواب دید
Nineveh	بنای نه اطاقه
nine year plan	ضیالت ۱۹ روزه
ninth Principle	نینوا
Niyávarán	نقشه ۹ ساله
noachic	تعلیم نهم، اصل نهم
Noah	نیاوران (قریه ای در طهران که قصر سلطنتی و مقر پادشاهی بود و حایه به طهران متصل گردیده)
No allusion of Mine can allude unto Him, neither anything mentioned in	مال عهد دقیانوس

Bayán	لا یشار باشارتی و لا یشا یشکر فی البیان (از بیان بیانات حضرت اعلی دربارۀ جمال ابهی)
noble	اصیل، شریف، جلیل، کریم، شرافتمند، وابسته به گروه اشراف
noble attributes of mankind	صفات عالیه نوع انسان
noble sayings	بیانات شریفه
noble stature	قد لطیف، قامت شریف
No defect canst thou see in the creation of the God of Mercy	ولکن یمرف ذلک الا اولوالالباب
"No distinction do We make between any of His Messengers."	ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت
"No distinction do We make between any of them."	لا تفرق بین احد من رسله (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۵)
No God is there but Him, the One, the Peerless, the Powerful, the Mighty, the Beneficent	لا تفرق بین احد منهم (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۳۶)
No God is there but Thee, the All - Knowing, the All- Wise	لا اله الا هو الفرد الواحد المقدر العزیز المنان
No God is there but Thee, the Generous, the Lord of grace abounding	لا اله الا انت العزیز المنان
No God is there but Thee, the Help in peril, the Self - Subsisting	لا اله الا انت الیمین القیم
No God is there but Thee, the Mighty, the Beneficent	لا اله الا انت العزیز المنان
No God is there save Thee, the Ever -	

Forgiving, the Most Generous

La ilah الا انت الغفور الکریم	لا اله الا انت الغفور الکریم
No God is there save Thee, the Strong, the Faithful.	لا اله الا انت القوی الامین
No man, however, can comprehend this except he who is possessed of an understanding heart	ولکن یمرف ذلک الا اولوالالباب
no matter	حائز اهمیت نیست
nominally	اسماء، بصورت ظاهر
nominate	نامزد نمودن، معرفی کردن، تصریح نمودن، گماشتن، تسمیه کردن، منصوب گشتن، نامیده شدن
nominate and appoint	تسمیه و تعیین نمودن
non- acceptance	عدم قبول
non - Bahá'í	غیربهائی
non - Bahá'í children	اطفال غیربهائی
non - believer	غیر مؤمن
non - collegiate	غیر وابسته به دانشکده
nonconformity	عدم مطابقت، عدم موافقت، عدم رعایت
none	هیچیک، لا احد، لیس احد
none can surpass	هیچکس قادر بر تفوق و برتری نیست
None knoweth the interpretation thereof but God and they that are well - grounded in knowledge	ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم (قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۷)
"None knoweth the meaning thereof except God and them that are well - grounded in knowledge."	ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم
none of those gone before	احدی از اولین
non - essential	غیر ضروری، عارضی، عارضه

none the less	با وجود این
non - existence of evil (The)	عدم وجود شر
non - existent	معدوم، نابود
nonfulfilment	بداء
non - governmental	غیر دولتی
non - interference	عدم مداخله
non - intervention	عدم مداخله
nonpareil	بینظیر، بی عدیل، بی مانند، نمونه کامل
no - politic	غیر سیاسی
non - resident	غیر مقیم، مقیم موقت، غیر ساکن
Noonday Prayer	نماز ظهر، صلوۀ صغیر (که حین زوال قرائت می شود)
no one would deny Me	احدی مرا انکار نمی کرد
Noontide Prayer	صلوۀ ظهر، نماز ظهر
noose	کمند، دام، قید
No pen can describe, nor tongue recount, nor can any Tablet sustain its weight	عجزت الأقلام عن ذکره و اللسان عن بیانہ و الألواح عن حملہ قلم از تحریر و لسان از تقریر و الواح از حملش عاجز است
No possibility is left for anyone either to turn aside or protest	برای احدی مجال اعتراض و اعتراض نه
No power can endure save through His Power, and there is none other God but He. He is the world of creation, and He is the Cause of God. All proclaim His Revelation, and all unfold the mysteries of His Spirit.	ما من قدرة الا بحوله و قوته و ما من اله الا هو له الخلق و الامر و کل بامرہ ینطقون و من اسرار الروح یتکلمون
No prophet of God hath suffered sun harm as I have suffered	ما اودی نبی بمثل ما عارضه

اوذیت (حضرت محمد ص فرمود هیچ پیغمبری را
بمثل من اذیت نکردند)

north - eastern شمال شرقی

northern شمالی

north - western شمال غربی

No sword can match Dhu'l- Faqár, and

no young warrior can compare with

لافتی الاعلی و لا سیف الا ذوالفقار (ذوالفقار)

شمشیر حضرت علی علیه السلام است)

notable رجال، اعظام، اعیان، اشخاص برجسته

notable Moslem مسلمان مشهور

note - book کتابچه، دفتر یادداشت

noted pianist پیانیست مشهور

Not erred from the truth باسی نیست

Not every sea hath pearls,

Not every branch will flower,

not will the nightingale sing thereon.

هر بحری لؤلؤ ندارد، هر شاخی گل نیارد، و بلبل بر

آن نسراید

not expressively recorded in the Book

موضوعات غیرمنصوصه در کتاب

not expressly recorded غیرمنصوصه

not fulfilled پداء شد

"Nothing can befall us but what God

hath destined for us."

لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا

Nothing escapeth His knowledge.

لا یعزب عن علمه من شیء

Nothing have I perceived except that I

perceived God before it, God after it,

ما را بت شئی الا و قد رأیت الله

قبله او بعده (رساله ابن ذلب ص ۸۳)

Nothing, in truth, escapeth His

knowledge. لا یعزب عن علمه من شیء

nothingness عدم

Nothing whatsoever can escape His

knowledge. لا یعزب عن علمه من شیء

"Nothing whatsoever is possible

without His permission."

ما من امر الا بعد اذنه

آگاهی، اعلان، اختطار، ملاحظه، خبر، اطلاع، notice

توجه

notification اعلان، اخبار، آگاهی

notifier اختطارکننده

not meddle with political affairs

عدم مداخله در امور سیاسی (از وظایف اهل بهاء در

الروح وصایا)

not of mine volition have I revealed

Mmyself انی ما اظهرت بمثنی - به میل خود ظهور

نمودم

not - to - dos نواهی

nourish تغذیه نمودن، پرورش دادن، قوت دادن، غذا دادن

nourishment تغذیه، پرورش، قوت، غذا، خوراک

novel داستان، سرگذشت، رمان

novelist داستان نویس، رمان نویس، روایت نویس

Novemberr نوامبر (ماه یازدهم سال فرنگی که

روز است)

No vision taketh in Him, but He

taketh in all visions, and He is the

Subtile, the All- Informed

لاندركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير

nowadays در این ایام، در این روزها

"No work withholdeth Him from

another." لا یثقله شأن عن شأن - کل يوم هو فی شأن

مضر، زیان آور، آسیب رسان

noxious

N.S.A.: National Spiritual Assembly

مجلس روحانی ملی

nucleus هسته، مغز، لب، هسته، اساس، اس

Nudbih دعای ندبه (از حضرت امیر علیه السلام است)

number شمار، نمره، احصاء نمودن، شمردن، وزن، بحر

numerous متعدد، زیاد، کثیر، عدید

nun راهبه

Nún: referreth to Nazzih, "purify",

that is, "Purify thyself from all else

save Him, that thou mayest surrender

thy life in His love."

نون = ن = نزه نفسک عما سواه لتقدی بروحک فی

هوته (گنجشک) (در آخر هفت وادی)

Nugti: point نقطه (.)

Núr: light ضیاء، نور، ماه پنجم سال بهائی

nurture تربیت کردن، پرورش، تغذیه

مورد سخط الله، مورد غضب خداوند

objects اهداف، مآرب
obligation وظیفه، تکلیف، فریضه، وجوب، امتنان
obligations وظایف، تکالیف، فرائض حتمیه، واجبات، تشکرات، تمهیدات، قیودات، مروتها
obligatory فرض، واجب، الزامی، اجباری، مفروض
Obligatory Prayer نماز، صلاة
oblivion نسیان، عفو عمومی
oblivion of God ترک و فراموشی خداوند، عفو الهی

oblivious غافل، فراموش کار
oblivious of the world and all that is therein غافل از دنیا و مافیها
o bond slave of the world ای بنده دنیا
o brethren ای برادران
o brethren in the path ای برادران طریق
obscure خسوف، تاریک، مبهم، غیروشن، نامشخص
obscured and limited minds عقول محدودین و محتجین

obscuring dust غبار تیره
obscurity مجهولیت، ابهام، تاریکی، گمنامی
observe ملاحظه کردن، مشاهده نمودن، رعایت
observed all whereunto they were bidden اتباعوا ما امروا به
observe silence صمت را رعایت نمودن و شعار خود را ساختن

obsolete مجهور، منسوخ، کهنه، غیر مستعمل
obstacle رادع، مانع
obstinacy عناد، لجاجت، تمرد، خودرایی، سرسختی
obtain بدست آوردن، تحصیل نمودن، کسب نمودن، نائل شدن

obtain an oath of allegiance بیعت گرفتن با قسم
obvious مبین، بدیهی، واضح، معلوم، آشکار، روشن

occasion بمناسبت، فرصت، حین، مورد، موقع
occupy اشغال کردن، تصرف نمودن، مشغول کردن
occupy the seats بر مسند و ارائک نشستن
occur واقع شدن، حادث شدن
occurrence رویداد، پیش آمد، واقعه، حادث، حادثه
ocean اقیانوس، دریا، بحر، لجه
ocean of acceptance بحر اثبات
ocean of bounty بحر کرم، دریای فضل
ocean of divine knowledge بحر علم صمدانی
ocean of eternal grace بحر فیوضات سرمدیه
ocean of everlasting bounty بحر قدم صمدانی
ocean of faith بحر ایمان، دریای ایمان
ocean of favour بحر عطاء
ocean of fire دریای آتش، بحر نار
ocean of forgiveness surged بحر غفران بموج آمد

ocean of Glory قازم کبریا، بحر عزت و جلال
ocean of good-pleasure بحر رحمت و رضا
ocean of grandeur بحر عظمت
ocean of guidance دریای آگاهی، بحر هدایت
ocean of His bountiful grace بحر جود او
ocean of inner meaning and explanation بحر معانی و بیان
ocean of knowledge بحر علم، دریای علم
ocean of nearness and union بحر قرب و وصال

ocean of presence بحر لقاء
ocean of selflessness بحر فنا
ocean of the bounty بحر عطاء، دریای بخشش
ocean of the unity of God بحر احدیه الهی
ocean of Thine eternal grace بحر رحمت صمدانیت تو

ocean of tribulations غمرات بلا، بحر بلیات
ocean of true understanding

بحر عرفان حقیقت

ocean of utterance surgeth حریان موج است
oceans of ancient and everlasting holiness بحار قدس صمدانی
oceans of mischief ابجر شرک
oceans surged ماجت البحار، دریاها بموج آمد
O children of Adam ای پسران آدم
O children of desire ای پسران آمال
O children of dust ای پسران تراب
O children of fancy ای پسران وهم، ای پسران آمال
O children of Mine یا ابنائی، ای پسران من
O children of negligence ای ابناء غفلت
O children of negligence and passion ای پسران غفلت و هوی

O children of the Divine and invisible Essence یا ابناء الهویه فی الغیب، ای پسران هویه در غیب

O children of vainglory ای ابناء غرور
O companion of Mmy throne ای رفیق عرشی

O comrades ای همگنان
O concourse of Shf'ih's یا معشر شیعه
O concourse of the Spirit یا معشر الروح
O concourse of the earth, the splendours of the End, revealed in the Manifestations of the Beginning!

یا ملاء الارض فی ظهورات البده تجلیات الختم تشهدون
"O congregation of the Bayán and all who are therein! recognize ye the limits imposed upon you, for such a one as the point of Bayán Himself hath believed in Him whom God shall make manifest, before all things were created. Therein, verily, do I glory

O

O ای، یا
"O Abraham of this day, O Friend of Abraham of the Spirit!
kill these four birds of prey."

ای خلیل وقت و ابراهیم هش

این چهار اطیار رهزن را بکش (مولوی)

O Almighty One ای توانا

oasis واحه

oath سوگند، قسم، یمین (جمع: ایمان)

obedience اطاعت، انقیاد، فرمانبرداری، اذعان

obedience to the commandments اطاعت از اوامر

obedient مطیع، فرمانبردار، خاضع

O befriended stranger ای بیگانه بایگانه

obey اطاعت نمودن، اظهار خضوع نمودن

Obey God and obey the Apostle, and those among you invested with authority اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر

منکم (در قرآن کریم و رساله ابن ذنب ص ۶۶)

Obey God's commandments اطاعت اوامر الله، اطاعت اوامر خداوند

Obey the Cause of Him Who is the Testimony of God اطاعت امر حجت الله

objection اعتراض، ایراد

object is attained مقصود حاصل است

objectives اهداف، مقاصد

object of His wrath مورد سخط و غضب الهی

object of my adoration معبود من

object of the wrath of God

before all who are in the kingdom of heaven and earth."

ان باكل شىء فى البيان فلتعرفن حد انفسكم فان مثل نقطة البيان بؤمن بمن يظهره الله قبل كل شىء و انتى بذلك افترخن على من فى ملكوت السموات و

الارض (رساله ابن ذئب ص ۱۱۴)

octagon of the Shrine

هشت ضلعى مقام اعلى (تاج لانى)

ode

غزل، قصيده، چكاه

O dearly beloved friends

اى ياران عزيز و محبوب

Divine Providence

پروردگارا

odorous

معطر، معبر

colour of conceit and vainglory

رائحه كبر و غرور

odour of jealousy

رائحه حسد

O dwellers in the city of love

اى اهل ديار عشق

O dwellers of My paradise

اى اهل رضوان من

odyssey

سرگذشت

O emigrants

اى مهاجران

O essence of desire

اى جوهر هوى

O essence of negligence

اى جوهر غفلت

"Of all shores the best is the shore of Askelon, and 'Akká is, verily, better than Askelon, and the merit of 'Akká above that of Askelon and all other shores is as the merit of Muhammad above that of all other Prophets."

ان الفضل السواحل عسقلان و ان عكاه الفضل من عسقلان و فضل عكاه على عسقلان و على جميع السواحل كفضل محمد على جميع الانبياء (عبدالعزيز عبدالسلام از قول حضرت محمد ص نقل نموده راجع به فضيلت عكاه) (رساله ابن ذئب ص ۱۳۲)

Of all the gifts of God the greatest is the gift of Teaching

اعظم موهبت الهيه تبليغ است
خلاف، تقصير، گناه، رنجش، لغزش، offence، توهين، غيظ

offensive

متهاجم، متجاوز

offer

پيشنهاده، عرضه، تعارف، تقديم كردن

offering

تقديمى، هديه، قربانى، ذبيحه

offer up

اتفاق نمودن، اهداء كردن، فدا نمودن، تقديم داشتن

offer up life for Beloved

جان در سبيل جانان

Offer up the life, the substance, the soul the spirit, the all, in the path of

the Well-Beloved

جان و مال و نفس و روح را

the Well-Beloved

در سبيل دوست اتفاق نمودن همه

office

اداره، خدمت، مقام، منصب، اطاق دفتر

office of the Universal House of

Justice

دفتر بيت العدل اعظم

officer

متصدى، عضو هيات رئيسته، افسر، مامور

officer

امين صلح رئيس دادگاه بخش

officers of the National Spiritual

Assembly

اعضاء هيت عامله محفل روحانى ملي

official employment

استخدام رسمى

official recognition

رسميت، شناسائى رسمى

offshoots

فروع، مشتقات، تركه ها، اتقان

offshoots of the Tree of Holiness

فروع سدره قدس

"O fire! Be thou cold, and to Abraham

a safety!"

يا نار كونى بردا و سلاما على ابراهيم

(قرآن كريم، سورة انبياء: آيه ۶۹)

(حضرت ابراهيم خليل را وقتى باتش الكندند از خداوند

درخواست نمود كه آلام و مصائب او را تخفيف عطا كند و

قليش را منتش سازد اين بود كه آيه فوق نازل شد ولى حاج

سليمانخان كه شمع آجين شد گفت خدايا خدايا محبت خود

را پيوسته در قلب من مشتعل فرما تا سراپاى وجود من از

شمعه سوزان آن محترق شود، اين است يكى از تفاوتهاى ادوار گذشته با اين عصر مشتع

O fleeting shadow

اى سايه نابود

O friend

اى دوست

O friends

اى دوستان، اى ياران

"Of what they ask of one another? of the Great Announcement.

عم بىسآلون عن

البناء العظيم (قرآن كريم و رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)

O God, my God

الهي الهى

"O God, my God, and my Master, and my Mainstay, and my Desire, and my

Beloved!"

الهي الهى و سيدى و سدى و مقصودى

و محبوبى (رساله ابن ذئب ص ۹۷)

O God our Lord We have heard and

obeyed.

ربنا سمعنا و اطعنا پروردگارا ما شنيديم و اطاعت كرديم (اين آيه بمنزله رحمت بود براى ابرار، ايقان ص ۹۱)

O heedless people

اى بى خبران، اى غافلان

"Oh, for great is that day, and it hath

no equal."

آه لان ذلك اليوم عظيم و ليس مثله

(راجع به يوم ظهور) (رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)

O how excellent is this sublime station

چندآ هذا المقام الاسنى

"Oh, thou soul which art at rest,

Return to thy Lord, well-pleased and

pleasing Him."

يا ابنتها النفس المطمئنة ارجعى الى

راضيه مرضيه (قرآن كريم ۲۸/۸۹)

oil of wisdom

دهن حكمت

"O Jábiri! Give heed unto the Bayán

(Exposition) and the Ma'ání

(Significances).

يا جابر عليك بالبيان و المعانى

(جابر از ابن جعفر روايت كرده) (رساله ابن ذئب ص ۸۳)

"O king! I was but a man like others,

asleep upon My couch, when lo, the

breezes of the All-Glorious were wafted over Me, and taught Me the knowledge of all that hath been. This thing is not from Me, but from One Who is Almighty and All-Knowing."

"And He bade Me lift up My voice between earth and heaven, and for this there befell Me what hath caused the tears of every man of understanding to flow."

يا سلطان انى كنت كاحد من العباد و راقداً على المهادر مرت على نائم السبحان و علمنى علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز عليم و امرنى بالنداء بين الارض و السماء بذلك ورد على ما ذرفت به دموع العارفين

"O king of Paris! Tell the priest to ring the bells no longer. By God, the True one! The most mighty Bell hath appeared in the form of Him who is the most Great Name, and the fingers of the will of Thy Lord, the Most Exalted, the Most High, toll it out in the heaven of Immortality, in His name, the All-Glorious."

يا ملك باريس نبى القسيس بان لا يدق التوافيس تالله الحق قد ظهر الناقوس الافخم على هيكل الاسم الاعظم و تدق اصابع مشبه ربك العلى الاعلى فى جيروت البقاء باسمه الابهى

"O land of Tá(Tihrán)! Let nothing grieve thee, for God hath chosen thee to be the source of the joy of all mankind, He shall, if it be His Will, bless thy throne with one who will rule with justice, who will gather together the flock of God, which the wolves

اللهم انی اسألك من بهائک "are verily glorious."
 بابها و کل بهائک بهی (رساله ابن ذئب ص ۱۰۳)
 ای منای من، یا منائی، ای امل و آرزویم
 O my Hope
 ای رب، ربی، پروردگار من
 O my Lord
 "O my Lord, how shall we reach unto
 Thee? And the answer came: Leave
 thyself behind, and then approach Me."
 الهی کیف الوصول الیک قال ان نفسک ثم تعال
 O my loving friends

ای یاران مهربانم، ای دوستان مشفق
 ای بنده من
 O my servant
 "O My servant! Obey Me and I shall
 make thee like unto Myself. I say "Be",
 and it is, and thou shalt say "Be", and
 it shall be." انا
 عیدی اطمنی حتی اجعلک مثلی، انا
 اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون

بعلت، سبب
 on account of
 ناگاه، غفلتاً
 on a sudden
 یکدفعه، یکبار
 once
 "Once every nineteen days this chapter
 should be read, that haply they may
 not be veiled, in the time of the
 revelation of His whom God shall
 make manifest, by considerations
 foreign to the verses, which have been,
 and are still, the weightiest of all
 proofs and testimonies."

هر نوزده روز یکدفعه در این باب نظر کنند لعل در
 ظهور من بظهوره الله محتجب نشوند. بشونوی دون شان
 آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست. (از
 بیانات حضرت اعلی، رساله ابن ذئب ص ۱۱۷)

بالانفاق، کل، جمیع
 one and all
 یک وجود
 one being
 خیمه بکرنک
 one coloured covering

اعور، یک چشم
 one-eyed
 شخص اعور (حاج میرزا محمد one-eyed man
 کریمخان کرمانی)
 One gleam from the splendours of Thy
 Name, the All - Merciful
 یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت
 one home
 وطن واحد

One hour's reflection is preferable to
 seventy years of pious worship
 تفکر ساعه خیر من عبادت سبعین سنه - یک ساعت تفکر بهتر
 از ۷۰ سال عبادت است (ایقان مستطاب ص ۲۰)
 one hundredth anniversary
 جشن یکصدمین سال

One Hundredth Anniversary of the
 Báb's Declaration
 جشن یکصدمین سال اظهار امر حضرت باب

وحدت، وحدانیت، فردانیت، یگانگی
 oneness
 وحدت و ظهور (شعار صوفیان)، وحدت
 وجود و شهود (در هفت وادی)
 Oneness of Being and Manifestion
 وحدت عالم انسانی
 oneness of mankind
 وحدت عالم اولی یا عالم اخری
 oneness of the two worlds
 oneness of the world of humanity

وحدت عالم انسانی
 One of the Beauties of the Most
 Sublime Paradise
 طلعتی از طلعات فردوس
 one of the exalted Prophets
 یکی از انبیاء عظام

یکی از طرفها
 one of the parties
 One of the trials that have afflicted the
 Blessed Beauty
 یک بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک
 one person
 یکذات، ملت واحد

ای خدا ای لطف تو حاجت روا
 با تو یاد هیچکس نبود روا
 ذره علمی که در جان من است
 وارهاش از هوا و خاک هست
 قطره دانش که بخشیدی ز پیش
 متصل گردان بدریاهای خویش (مثنوی)
 O man of two visions
 ای صاحب دو چشم
 O men of insight

یا اولی الالباب، ای اصحاب بصیرت
 O men! Ye are but paupers in need of
 God; but God is the Rich, the Self-
 Sufficing
 یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو
 الغنی الحمید ای مردم شما همه فقیر و بخدا محتاجید
 و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات است و ستوده
 صفات است (قرآن کریم سوره فاطر، آیه ۱۵) (مقصود
 از غناء غنای از ماسوی الله و فقر، فقر بالله است)
 O misery, misery
 فاه آه

قادر، مطلق، مقتدر، قدیر
 omnipotent
 ملیک مقتدر، سلطان مقتدر
 omnipotent King
 قوه خارق العاده
 omnipotent power
 حافظ مهمین
 Omnipotent Protector
 علیم، خیر، عالم بکل شیء، دانای کل
 Omniscient
 ای خاک متحرک
 O moving form of dust
 ای محبوب من، ای حبیب من
 O My Beloved
 ای برادر من
 O My brother
 ای پسران من
 O My children
 ای مونس من، یا مونس
 O My Companion
 ای دوست لسانی من
 O My friend in word
 ای دوستان من
 O My friends
 یا الهی، ای خدای من
 O my God
 یا الهی و سیدی و سندی
 O my God, and my Master and my
 Mainstay
 "O my God! I beseech Thee by Thy
 most glorious light and all Thy lights

have scattered. Such a ruler will, with
 joy and gladness, turn his face towards,
 and extend his favours unto, the
 people of Bahá

یا ارض الطاء لاتحزنی من شیء. قد جعلک الله مطلع
 لروح العالمین لو بشاء پیارک سریرک بالذی بحکم
 بالعدل و یجمع اغنام الله الی تفرقت من الذناب انه
 یواجه اهل البهاء بالفرح و الانبساط (در کتاب مستطاب
 اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)

کهن، منسوخ، دیرینه، گذشته، عتیق
 old
 مؤمنین قدیم
 old believers
 جامه کهنه، لباس زنده
 old garment
 قدمت
 oldness
 عهد عتیق
 old Testament

"O light of truth, Hisám-i- Dín, the
 bounteous,
 No prince hath the world begot like
 unto thee!"

ای ضیاء الحق حسام الدین راد
 که فلک و ارکان چه تو شامی نژاد (مثنوی رومی)
 O, Lord
 ای رب

O Lord, increase my astonishment at
 Thee."

رب زدنی فیک تحیراً
 O, Lord, my Lord
 ای رب ای ربی

O, Lord of Glory in the Highest
 یا رب العز و العلی

O Lord, O Thou whose bounty
 granteth wishes! I stand before Thee,
 all save Thee forgetting,
 Grant that the mote of knowledge in
 my spirit,

escape the desire and the lovely clay;
 Grant that Thine ancient gift, the drop
 of wisdom, Merge with thy might sea.

one race	نژاد واحد، جنس واحد
one Revelation	یک ظهور
one Self	یک ذات
one soul	یک نفس
one spirit	یک روح
one's self	خود، شخص خود
one thousandth part	هزار یکم
one true God	حق
one Truth	یک حقیقت
one foot and chains	پیاده و بازنجیر
only	فقط، منحصرأ، وحده، تنها، لاغیر، وحیدأ
Only heart to heart can speak the bliss	فقط، منحصراً، وحده، تنها، لاغیر، وحیدأ
of mystic knowers,	
No messenger can tell it and no	
missive bear it	
شرح حال عارفان دل به دل تواند گفت	
این نه شیوه قاصد و این نه حد مکتوبست	
(مثنوی ۱۳۸۹ هجری)	
onslaught	هجوم، حمله سخت
"On that day shall neither man nor	
spirit be asked of his Sin?"	
فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لاجان (قرآن کریم)	
سوره الرحمن، آیه ۳۹ در آن روز هیچ از گناه جن و	
انس باز نپرسند (چون خدا از گناه آنها آگاه است)	
On the day when the earth shall be	
changed into another earth	
یوم تبدل الارض غیر الارض (قرآن کریم، سوره ابراهیم)	
on the occasion of	بمناسبت
on these occasions	در این مواقع
on this day	فی هذا اليوم، در این روز
on whom He will, He bestows His	
grace	یؤتیه من یشاء من خلقه (کل ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء من خلقه)
(1) oppressors of earth	ای ظالمان ارض

O peerless Lord	ای خداوند بی مانند
open	مفتوح نمودن
open blasphemy	کفر صریح، شرک محض
open characters	حروف جلی، قلم جلی
opened	مفتوح
opening years	سنوات اولیه، سالهای نخست
openly	جهراً، علناً، در ظاهر
openly and privily	جهراً و سرأ
openly declare	صراحتاً اظهار نمودن
open proclamation	اظهار امر علنی
open the eye of discernment	چشم بصیرت باز نمودن
O people of Bahá	ای اهل بهاء
"O people of Bahá! subdue the citadels	
of men's hearts with the swords of	
wisdom and of utterance."	
یا اهل البهاء سخروا مدائن القلوب بسیوف الحکمة و	
البیان (رساله ابن ذئب ص ۴۱)	
O people of Persia	یا اهل الفارس، ای اهل ایران
O people of the Book	ای اهل کتاب
O people of the world. Whatsoever	
you have offered up in the way of the	
one True God, ye shall indeed find	
preserved by God, the Preserver, intact	
at God's Holy Gate	
یا اهل الارض ما من شیء قد انفقتم فی سبیل الله الحق الا و	
قد وجدتموه علی ایدی الحفیظ فی ذلک الباب محفوظاً (از	
فیوم الاسماء و آثار حضرت نقطه اولی ص ۳۱)	
operate	اجراء کردن، عمل نمودن، به کار انداختن، بهره برداری کردن، فراهم ساختن
opinion	اعتقاد، عقیده، نظر، رأی
opium	تزیاک، افیون
oppose	مخالفت کردن
opposed	مباین، مخالف

opposed to our own views	مخالف نظریات شخصی ما
opposing temperaments	مختلف المزاج
opposite	ضد، مخالف، مقابل
opposition	ضدیت، مخالفت، تناقض
opposition of the people	اعراض ناس، اعتراض مردم
oppress	ستم نمودن، ظلم کردن، جفا روا داشتن
oppress another soul	تعدی بنفس دیگری
oppressed and wronged ones	ستم‌دیدگان و مظلومان
oppressed women	نساء مظلومه، زنان ستم‌دیده
oppression	ظلم، ستم، جفا، تعدی، ضیق، فشار
oppressors	ظالمان، ستمگران، جفاکاران، پیدادگران
opprobrium	ملامت، رسوائی، ننگ، خفت، ناسزا
O Qá'im	ای قائم
O questioning seeker	ای متحرک سائل، ای سائل جالب (بمفهوم ترجمه)
O quintessence of passion	ای ساذج هوی
O Qurratu'l-'Ayn, We have, verily,	
exalted Thy name through the	
manifestation of the Báb	
یا قرۃ العین انا نحن قد ارفعنا ذکرک فی الباب (در	
فیوم الاسماء قرۃ العین اشاره بنفس مبارک حضرت	
اعلی است، ص ۴۹ از آثار منتخبه حضرت نقطه اولی	
که بانگلیسی ترجمه شده است)	
orally	شفاهاً، لسانی
Orange Tree Planted by the Báb in the	
Courtyard of His House in Shíráz	
درخت نارنج که حضرت باب در حیات بیت مبارک	
خویش در شیراز غرس فرمودند	
orator	ناطق، سخنران
orbit	مدار، مسیر، کاسه چشم
orchard	شکوفه زار، باغ میوه، حدیقه الثمار

ordain	مقرر کردن، مقرر داشتن، امر کردن، معین نمودن
ordainer	آمر، مدبر
ordeal	آزمایش سخت، امتحان، محنت
order	امر، حکم، دستور، سفارش، نظم، ترتیب، امر نمودن، دستور دادن
order came	حکم آمد
orderly	منظم، مرتب
orderly sequence	متتابعاً، مترادفاً
ordinances: Miscellaneous ordinances	
and exhortations	
قوانین، احکام، فرائض، دستورات	
1- Bahá'í Festivals	ایجاد و جشنهای بهائی
2- Burial of the dead	دفن اموات
3- Defiance of law He considers to be animal	
and far from being of any good to man	
مخالفت و مقاومت در مقابل قانون از خصوصیات حیوانی	
و مباین شئون انسانی است	
4- Definition of Just witnesses	
تعریف شاهد های عادل	
5- Disposal of objects held in trust	
واگذاری اشیاء امانتی	
6- Duration of the Bahá'í Dispensation	
دور ظهور بهائی	
7- Education of children	
لزوم تعلیم و تربیت اطفال و نونهالان	
8- Endowments	اوقاف ها، بخشش ها، عطایا
9- Engaging in a trade or profession	
اشتغال به یک کسب یا تجارت	
10- Huqúqu'lláh	حقوق الله
11- Manslaughter	
(دیه) قتل غیر عمدی و جزای قتل خطائی	
12- Mashriqu'-Adhkár	نوحه به مشرق الاذکار
لزوم تأسیس و ذکر در مشرق الاذکار و تلاوت آیات الهی با	
لحن خوش در غرفات مشرق الاذکار	

- 55- To be truthful صادق بودن
- 56- To consult competent physicians when ill رجوع به اطباء حاذق حین کسالت و مریضی
- 57- To cut one's nails مقراض کردن ناخنها
- 58- To distinguish one's self through good deal با عمل نیک ممتاز از دیگران گشتن
- 59- To further the development of cities and countries for the glorification of the Faith عمران و توسیع بلاد و اقالیم برای تجلیل دین مبین الهی
- 60- To honour one's parents وجوب احترام به والدین خود
- 61- To immerse one's self in the study of the Teachings خویش و غور و مطالعه آثار الهیه
- 62- To perfume one's self خویش را معطر ساختن
- 63- To recite the holy verses at morn and at eventide تلاوت آیات مقدسه هر صبح و شامگاه
- 64- To recite the holy verses melodiously تلاوت آیات و الواح مبارکه با لحن خوش
- 65- To refer to the Holy Writ when differences arise مراجعه به نصوص مبارکه حین بروز اختلاف
- 66- To renew the furnishings of one's house تجدید اثاث الیبت (۱۹ سال یکبار)
- 67- To repent to God in one's sin اظهار ندامت از گناهان خود در نزد خداوند
- 68- To respond to invitation اجابت دعوت به مهمانی و عروسی
- 69- To restore and preserve the sites associated with the Founder of the Faith تعمیر و حفظ اماکن متبرکه شریعه ربانیه
- 70- To show kindness to the kindred of the Founder of the Faith ابراز محبت نسبت به منتسبین شارع امرالله (اغصان و افغان)
- 71- To study languages for the furtherance of the Faith تحصیل السنه خارجی جهت پیشرفت آئین الهی

- 72- To study such arts and sciences as benefit mankind آموختن علوم و صنایع نافع برای نوع انسان
- 73- To take counsel together با دیگران مشورت کردن
- 74- To teach and propagate the Faith after the ascension of its Founder و وجوب نشر نفعات الله و ترویج شریعت الله پس از صعود شارع امرالله
- 75- To teach one's children to chant the holy verses in Mashriqu'l- Adhkār تعلیم اطفال به تلاوت الواح مقدسه در مشرق الاذکار
- 76- To wash one's feet خود (روزی) شستن پاهای خود
- 77- To wash soiled things in clear water یکبار در تابستان و هر سه روز یکبار در زمستان
- 78- Treatment of female servant شستشوی چیزهای آلوده و کثیف در آب صاف و تمیز
- طرز رفتار و سلوک با خدمتکار زن و کنیز
- ordinances and laws
- فرائض و سنن، حدود و احکام
- ordinances of God (BP 130)
- حدود الله، فرائض و احکام الهی (ام ۱۹۵)
- O rebellious ones ای عاصیان
- organization سازمان، ترتیب، تشکیلات
- organize تنظیم نمودن، سازمان دادن، تمثیت امور
- oriental شرقی، خاوری، آسیائی
- oriental languages السنه شرقی
- Oriental Pilgrim House مسافرخانه زائرین شرقی (در ارض اقدس، بانی آن میرزا جعفر هادی اف رحمانی شیرازی)
- oriental words لغات شرقی
- origin مبداء، اصل
- original text متن اصلی، نص
- Origin of Imperfections معدن نقائص، منشاء نقائص
- Origin of Man اصل و مبداء انسان
- ornamental زینتی، تزئینی

سال بهائی

- 32- The Bahá'í year سال بهائی
- 33- The finding of lost property یافتن اموال مفقوده یا لقطه
- 34- The hunting of animals شکار حیوانات و صید جانوران
- 35- The Intercalary Days ایام هاء، ایام عطاء
- 36- The Nineteen Day Feast ضیافت نوزده روزه
- 37- The writing of a testament نوشتن وصیت نامه
- 38- Tithes نصاب عشریه، زکوة
- 39- To assist those who arise to promote the Faith مساعدت به مروجین شریعت الله
- 40- To associate with the followers of all religions and fellowship لزوم معاشرت و رفاقت با پیروان جمیع ادیان
- 41- To bathe in clean water در آب نظیف استحمام نمودن
- 42- To be absolutely submissive to the will of God تسلیم صرف به مشیت الهیه بودن
- 43- To be closely united کاملاً متحد بودن
- 44- To be courteous باادب و سکنیه و وقار بودن
- 45- To be detached منقطع بودن
- 46- To be faithful باوفا بودن
- 47- To be hospitable مهمان نواز بودن
- 48- To be just and fair منصف و عادل بودن
- 49- To be persevering بااستقامت و پشنگاربودن
- 50- To be righteous and fear God درستکار و نیکوکار و با تقوی بودن
- 51- To be stainless in one's dress لکه بر جامه شخصی نبودن
- 52- To be tactful and wise عاقل و حکیم بودن و حضور ذهن داشتن
- 53- To be the essence of cleanliness عنصر طهارت بودن
- 54- To be trustworthy امین بودن
- 13- Not to anger one's neighbour حشمتی و عصبانی نکردن دیگران
- 14- Not to be fanatical متعصب نبودن
- 15- Not to be hypocritical باربا و دورو نبودن
- 16- Not to be indulgent in carrying out the statutes of God سهل انگار نبودن در اجرای احکام الهی
- 17- Not to be proud متکبر نبودن، مغرور نبودن
- 18- Not to contend with those in authority عدم منازعه و مجادله با ارباب قدرت
- 19- Not to depart from the writings or to be misled by those who do عدم تخطی از نصوص و آثار و سارک با گمراهی توسط اهل ضلال
- 20- Not to follow one's idle fancies and vain imaginations عدم تبعیت از اوهام و تصورات بیهوده دیگران
- 21- Not to indulge in one's passion عدم پیروی از هوای نفس
- 22- Not to lament in adversity عدم نوحه و ندبه از بلا و بدبختی و فلاکت
- 23- Not to lose one's temper عدم تجاوز از اعتدال
- 24- Not to prefer one's self to one's neighbour خویش را به همسایه خود ترجیح ندادن
- 25- Not to stir up mischief موجب آزار کسی نشدن
- 26- Not to wish for others what one does not wish for one's self آنچه را که برای خود نخواهی برای دیگران میبند.
- 27- Obedience to government اطاعت از حکومت
- 28- Penalizing whoever causes sadness to his neighbour جریمه نفسی که موجب حزن همسایه اش گردد
- 29- Pilgrimage زیارت
- 30- Repetition of the Greatest Name 95 times a day ذکر ۹۵ بار الله ابهی در هر روز
- 31- The age of maturity نصاب سن بلوغ

ornamental peacocks (در طاووسهای تزیینی)
جداً مقامات مقدسه

ornamentation تزیین، تنسيق، تأنيق

ornamented مزین، مطرز

ornament of acceptance طراز قبول

ornament of equity طراز انصاف

ornament of every belief and its very foundation طراز عقائد و اصل آنها

ornament of knowledge and of a goodly character طراز علم و اخلاق حسنه

ornament of reliance طراز توکل

ornaments تزیینات، طرازا (کتاب)

orphans ایتام

orthodoxy درست اعتقادی

orthoepestist قرائت‌دان، کسیکه درست کلمات را تلفظ می‌کند

orthographer املاء دان

O seeker ای سائل، ای متحرری

"O sister of Aaron! Thy father was not a man of wickedness, nor unchaste thy mother." یا اخت هرون ما کان ابوک امرا سوء و ما کانت امک بغیاً ای خواهر هارون نبود پدر تو مردی بد و نبود مادر تو بدکار (سوره مريم آیه ۲۸)

"O Son of Adam. Seek fellowship with none until thou hast found Me, and whenever thou shalt long for Me, thou shalt find Me close to thee."

یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتنی و متى اردتنی وجدتنی (از احادیث قدسیه)

O son of beauty یا ابن الجمال، ای پسر جمال

O son of being یا ابن الوجود، ای پسر وجود

O son of bounty ای پسر جود

O son of desire ای پسر هوی

O son of dust ای پسر تراب، ای پسر خاک

O son of earth ای پسر ارض

O son of glory ای پسر عز

O son of Him that stood by His own entry in the Kingdom of His Self

یا ابن من قام بذاته فی ملکوت نفسه = ای پسر کسی که قائم بذات خود است در ملکوت نفس خود

O son of justice ای پسر انصاف

O son of light یا ابن النور، ای پسر نور

O son of love ای پسر حب

O son of man یا ابن الانسان، ای پسر انسان

"O son of man, if thine eyes be turned towards mercy, forsake the things that profit thee, and cleave unto that which will profit mankind, and if thine eyes are turned towards justice, choose thou for thy neighbour that which thou chooseth for thyself."

یا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك (رساله ابن ذب ص ۱۲۲)

"O son of man. Many a day hath passed over thee whilst thou hast busied thyself with thy fancies and idle imaginings. How long art thou to slumber on thy bed? Lift up thine head from slumber, for the Sun hath risen to the zenith; haply it may shine upon thee with the light of beauty."

"یا ابن الانسان قد مضت عليك ايام و اشتغلت فيها بما نهوى به نفسك من الظنون و الاوهام الى متى تكون راقداً على بساطك فارفع رأسك عن النوم فان الشمس قد ارتفعت في وسط الزوال لعل تشرق عليك بانوار الجمال و السلام.

(کتاب مستطاب ايقان صفحه ۱۴)

O son of My handmaid ای فرزند کنیز من

O son of passion ای فرزند هوی

O son of spirit یا ابن الروح، ای پسر روح

O son of the Supreme یا ابن العماء، ای پسر عماء

O son of the wondrous vision یا ابن المنظر الاعلی، ای پسر منظر اعلی

O son of utterance یا ابن البیان، ای پسر بیان

O sons of earth ای پسران ارض

O sons of worldliness ای پسران عیش

"O Sun- like Mirrors! Look ye upon the Sun of Truth. Ye, verily, depend upon it, were ye to perceive it."

ان یاشموس المرایا انتم الى الشمس الحقیقه تنظرون (حضرت اعلی در بیان می فرماید) (رساله ابن ذب ص ۱۱۸)

O that My people knew

یا لیت قومی یعلمون، ای کاش قوم من می دانستند

O the pity حیف است

otherwise والا، در غیر اینصورت

"O Thou kind Lord. Make Thou this marriage to bring forth coral and pearls."

ای خداوند مهربان این اقتران را اسباب تولید در و مرجان فرما (در خطبه ازدواج منزله از یراعه حضرت عبدالبهاء)

"O thou Remnant of God! I have sacrificed myself wholly for Thee; I have accepted curses for Thy sake; and have yearned for naught but martyrdom in the path of Thy love. Sufficient witness unto me is God, the Exalted, the Protector, the Ancient of Days!"

یا بقیه الله قد قدیت بکلی لک و رغبت السب فی سبیلک و ما تنبیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتمداً قدیماً حضرت اعلی در قیوم الاسماء که اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود داده تمنای شهادت

د. سبیل جمال اقدس ابهی می فرماید)

O thou scion of the Prophet of God

یا ابن رسول الله

O thou the Glory of Glories: Yá - Bahá'u'll abhá

یا بهاء الابهی

O Thou, the One Whose Essence above showeth the way to His Essence, and Who is sanctified above any likeness to His creatures

یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسه مخلوقاته

O thou who art gone astray

یا بها الغافل

"O thou who art mentioned as My friend in My scriptures, and as My remembrance in My Books, nest to My scriptures, and as My name in the Bayán."

ان یا خلیلی فی الصحف و ان یا ذکری فی الکتب

من بعد الصحف و ان یا اسمی فی البیان (از حضرت اعلی در باره آقا سید ابراهیم) (رساله ابن ذب ص ۱۳۱)

our Cause is but one

و ما امرنا الا واحده

our comforts راحت ما

our goods مال ما

Our hope is that, God willing, the breezes of mercy may blow

امید ما آنست که بخواهد، انشاء الله نسائم رحمت رحمن بوزد و در هیوب آید

our lives جانهای ما

Our lives, our goods, our comfort, our rest, we offer them all as a sacrifice for the Abhá Beauty and teach the cause of God

جان و مال و رحمت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم

our rest آسایش ما

Our Return رجعت ما، رجعتنا

"Our withdrawal contemplated no

return, and Our separation hoped for
no reunion." مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و

مسافرتم را امید مواصلت نه

out خارج، بیرون، فاش شدن

outcast طرد نمودن، مطرود ساختن

outer seeming بظاهر، ظاهراً

outer wealth اموال ظاهره، غنای ظاهری

outlaw متهم، باغی، از حقوق بی بهره شده

outlet منفذ، مخرج، دررو

outline نکات عمده، ردوس مطالب، شرح مختصر، طرح

out of از روی، بخاطر، منباب، از راه، از توی، از

میان، دور از، آن طرف

"Out of Banf-Háshim there shall come

forth a Youth who shall reveal new

laws. He shall summon the people

unto Him, but none will heed His call.

Most of His enemies will be the

divines. His biddings they will not

obey, but will protest saying: "This is

contrary to that which hath been

handed down unto us by the Imáms of

the Faith!" بظهور من بنی هاشم صبی ذو احکام

جدید و بدعوا الناس و لم یجبه احد و اکثر اعدائه

العلماء فاذا حکم بشیء لم یطیعوه فقولون هذا خلاف

ما عندنا من ائمة الدین (حدیث در اربعین)

out of place بیجا

out of regard بی حرمتی، بی احترامی

outposts پاسداران

outpouring فیضان، برون ریزی

outpouring of Divine mercy فیضان رحمت الهی

outpouring of His grace افاضات الهی (بمفهوم معنی)

outrageous نفرت انگیز، جسارت آمیز، ناشی از

بی حرمتی

outrivalled الاولی، اولی، در هم چشمی بیش

افتادن از

outset آغاز، نخستین وهله

outstanding ممتاز، برجسته، بارز، معوق

outward صوری، ظاهری، خارجی، بیرون

outward eye بظاهر بصیر، چشم ظاهر

Outward Forms and Symbols must be

used to convey Intellectual

Conceptions معقولات فقط بواسطه اظهار

قمیص مخصوص باید بیان شود

outward - look قیافه ظاهری

outwardly and inwardly جهرأ و سرأ

outwardness کیفیت ظاهری، صوراً

outward seeming بظاهر

outweigh زیادتی یافتن

over - all جامع، رو بهمرفته، شامل همه چیز

overcome فائق آمدن، مستولی شدن، غالب آمدن

overcome every obstacle بر جمیع موانع فائق آمدن

overflowing طافح، مملو، لبریز، در حال طغیان

overlook صرف نظر نمودن، نادیده گذاشتن از، اهمال

نمودن، مشرف بودن، نظارت نمودن

oversight سهو، خطا، اشتباه نظری

overwhelmed all lands with sorrow حزن جمیع اقطار را اخذ نمود

O weed that springeth out of dust ای گیاه خاک

O Well- Beloved of the hearts of such

as are devoted to Thee یا محبوب ائمة المخلصین

owls جفندگان

own شخصی، خویش، خود، دارا بودن، از خود

own دانستن، ملکی

owner مالک، صاحب

own good مصلحت خویش، خیر خود

"O would I had been severed in Thy

path, so that the world might be

quicken, and all its peoples be

united. Thus hath it been decreed by

Him Who is the All- Knowing, the

All- Informed." با لیت قطعت فی سبیلک لحیاء

اتحاد من فیہ کذلک قضی الامر من لدن علیم العالم و

(رساله خبیر ابن ذئب ص ۴۰)

O would that I were ای کاش بودم

O ye beloved of the Lord ای محبوبان الهی

ای احبای الهی

O ye dwellers in the highest paradise ای اهل فردوس برین

O ye peoples of the earth ای اهل روی زمین، یا ملاه الارض

O ye peoples of the world ای اهل ارض

O ye people that have minds to know ای صاحبان هوش و گوش

and ears to hear ای اغنیای ارض

O ye rich ones on earth ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته

O ye seeming fair yet inwardly foul یا ابناء الروح، ای پسران روح

O ye sons of spirit O ye that are foolish, yet have a name

to be wise ای جهلای معروف به علم

O ye that are lying as dead on the

couch of heedlessness غفلت ای مردگان فراش غفلت

O ye that have gone astray ای معرضین، ای گمراهان

O ye that pride yourselves on mortal

riches ای مغروران باموال فانیه

O ye that stand fast in the Covenant ای ثابتان بر پیمان

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

O ye that stand fast in the Covenant

"O ye unbelievers. I worship not that
which ye worship, and ye do not
worship that which I worship. I shall
never worship that which ye worship,
neither will ye worship that which I
worship. To you be your religion, to
Me My religion."

ایها الکافرون لااعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما
اعبد و لا انا عابد ما عبدتم و لا انتم عابدون ما اعبد
لکم دینکم ولی دین (حضرت اعلی خطاب به اهل
بیان ابن آیه از فرقان را تلاوت می فرمایند، سوره
کافرون آیات ۱ تا ۶) (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)

O ye who are firm in the Covenant
ای ثابتان بر پیمان

P

pack of wolves	شرذمه گرگها، دسته کوچک از گرگها
pagan	کافر، مشرک، عیده اوئان، وئنی، بت پرست
pages	صفحات
pages of Muslim history	صفحات تاریخ اسلام
pages of Thy Tablets	صفحات الواح تو
Pahlaván : athlete, champion	پهلوان
pain	ایذاء، الم، درد، محنت، سقم، عناء، وجع
pain and sickness	داء و سقم، درد و ناخوشی
painful punishment	عذاب الیم، عذابی دردناک
pain of study	زحمت تحصیل کردن
painter	نقاش، مصور
painting	نقاشی، تصویر، صورت
paleness	زردی، رنگ پریدگی، اصفرار
Palestine	فلسطین
palpable sorcery	سحر مبین
plapable veil	حجاب مبین
paltry price	ثمن بخیس، بهای اندک، قیمت کم
panorama	دورنما، منظره
panoramic view	منظره دورنما، سلسل، وسیع
pantheism	وحدت وجود، مذهب الوهیت کون
pantheistic	معتقد به وحد وجود، معتقد به وحدت کون
papal court	دربار پاپ، دائره پاپی
paradise	رضوان، فردوس، جنت، بهشت
paradise of knowledge	فردوس عرفان
paradise of the love of God	جنت محبت الهیه
Paran-Scir	پاران (از سلسله جبال شمال سینا و جنوب ساعیر)
parchment	قرطاس، دستخط پوستی، رق، جلد
pardon	غفران، اعتذار، بخشیدن، عفو
pardoner	غفار، آمرزنده، عفو، بخشنده گناهان
parent	منشاء، سرچشمه، نیا، والد یا والدہ
parental consent	رضایت والدین
parents	والدین، نیاکان، پدر و مادر
parents of brides and bridegroom	والدین زوج و زوجه، پدر و مادر عروس و داماد
"Paris Talks"	خطابات مبارکه (حضرت عبدالههء "Paris Talks")
Parsis	در اروپا)
partake	پارسیان
partake	مرزوق شدن، بهره داشتن، اشتراک
participate	تناول نمودن
particular	مشارکت داشتن، شرکت کردن
particularly	مخصوص، مخصوص، ویژه، بابت
partners with God	مخصوصاً، بطرز مخصوص، جزء به جزء
Páshá : officers of high rank in Turkey	مشرکین
passage	پاشا (مأمورین عالیرتبه دولت در ترکیه)
passages	راه، گذرگاه، انقضاء، فقره، جمله
pass away	معر، مرور
passer - by	فقرات، عبارات، گذرگاهها، جملات
passing	زائل شدن، صعود نمودن، درگذشتن
passion	فوت کردن
passion and desire	عابر، رهگذر
passions	درگذشت، صعود، فوت
passover	نفس، هوی، شهوت
past	نفس و هوی، هوی و هوس
past ages	امیال، هوسها
	عید فصح، عید فطیر
	گذشته، ماضی، غابر
	فرون ماضیه

pasture	سبزهزار، چراگاه، دسکره، مزرعه، ده
paternal	بزرگ، مرتع، مرغی
path	ابی، ابوی، پدری
path from 'Alf : the Báb	سبیل، صراط، طریق، راه
path of Certitude	صراط علی (سبیل حضرت اعلی)
path of God	صراط حق الیقین
path of guidance	صراط الهی، صراط الله
path of His cause	سبیل هدی، منهج هدایت
path of justice	صراط امر او
path of the All- Glorious	سبیل عدل، طریق انصاف
páth of the Báb	سبیل سبحان
path of the faith	سبیل باب
path of the Positive Knowledge	سبیل ایمان
paths of delusion	مناهج علم الیقین
pathway	سبل وهم، طرق باطل (ام ۱۹۷)
pathway of His love	سبیل، راه
pathway of love	راه محبتش
pathway of the loved ones	راه عشق، سبیل عشق
patience	ممر احباء
patience, calm, resignation and contentment	اصطبار، صبر
patience of Jacob	صبر، سکون، تسلیم و رضا
patient	صبر ایوب
patiently	صبور، مریض، بیمار
patriotic	صبورانه
pattern	میهن پرست، وطن پرست
pauper	نمونه، سرمشق، الگو، سلوک، مثال
pavilion	بینوا، مسکین، فقیر، گدا، عایش من صدقات
pavilion of glory	سرادق
pavilion of the Friend	سرادق ابهی، سرادق عز و جلال
	سرادق محبوب
pay	پرداختن
payment	پرداخت، تادیه
peace	آشتی، صلح، سلام، آرامش، راحت
peace and amity	آمنیت، آسایش
peace and tranquillity	صلح و صلاح
peace be upon him	راحت و آسایش
Peace be upon him that inclineth his ear unto the melody of the Mystic Bird calling from the Sadrata'l- Muntahá	علیه السلام
والسلام علی من سماع نغمة الورقاء فی مدرة المنتهى	
"Peace be upon him who concludeth this exalted journey and followeth the True one by the lights of guidance."	
و السلام علی من قطع هذا السفر الاعلی و اتبع الحق بانوار الهدی	
Peace be upon him who followeth the Right Path	و السلام علی من اتبع الهدی
Peace be upon thee, and upon those who circle around thee and attain thy meeting	
و السلام علیکم و علی من طاف حولکم و فاز بلقائکم	
Peace be upon the Truth made new	
السلام علی الحق الجدید	
Peace be upon those who walk in the Right Path	و السلام علی من اتبع الهدی
Peace be upon you	السلام علیکم
Peaceful City	دار سلام (بغداد)
peacemaker	مصلح
pearls	لثالی، جواهرات، گوهرها، درر
pearls of His Unity	لثالی احدیه
pearls of mysteries	لثالی اسرار
pearls of mysteries lie hidden	
	لثالی اسرار مکنون است

pearls that be concealed within the
shells of the ocean of Thy mercy

لثالی مستوره در اصداف عمان رحمت
حصاة ارض، حصيات

ارض، سنگريزه های زمين
نظير و مثل

peerless بيز نظير، بيزديل، بيزمثل، وحيد عصر، بي شبيه
peerless and incomparable بي شبيه و مثل

peerless Beauty جمال بيزمثل
peerless King سلطان بيزمثل

peerless One وحيد، يگانه، بيز نظير
peerless pavilion سرداق بيزمثل

peerless wine خمر بيزمثل
peer or likeness شبيه و مثل

pen براعه، قلم، کلک
pen - case قلمدان

pen is ashamed to recount قلم از ذکرش حيا مي کند

pen is stilled and the tongue
speechless

قلم از حرکت ممنوع و لسان از بيان موقوف است
قلم تراش، جاقوي کوچک جيبی

penknife قلم تراش، جاقوي کوچک جيبی
pen of glory قلم اعلی، قلم عز، براعه عز

pen of ordinance براعه تقدير
pen of Power قلم قدرت

pen of Revelation قلم امر
pen of the All- Glorious قلم اعلی، قلم اعلی

pen of the covenant براعه ميثاق
pen of the Divine Expounder قلم نباه (بمفهوم ترجمه)

pen of the Merciful قلم رحمن، براعه رحمن
pen of the Most High قلم اعلی

pen of the Primal Point قلم حضرت نقطه اولی
pentateuch اسفار خمسة توراۃ در اول توراۃ

people

people are in evident doubt

people, evil, in grievous deeds

people of Certitude

people of earth

people of error

people of every age

people of God

people of inequity مردم شرارت، مردم

people of Karbilā

people of Kúfih

people of malice

people of Muhammad

people of Shín (Shíráz)

people of that age

people of the Bahá

people of the Bayán

people of the Book صاحبان کتاب،

people of the Gospel

people of the immortal realm

people of the infidel and errings

people of the old

people of the Qur'án

people of the rank

people of the world

people of thine army

people of tyranny

خمسۃ موسی

مردم، مردمان، ناس، اهل

القوم فی ریب مبین

قوم سوء، خاسرین قوم، قوم سوء اخسرین

اولی الايقان

اهل ارض

اهل ضلالت

اهل هر عصر

حزب الله

فجار، اهل شرارت، مردم

بی انصاف

اهل کربلا

اهل کوفه، مردم کوفه

اهل نفاق

اهل رسول الله

اهل شیراز (مبنی طراز)

اهل آن عصر

اهل بهاء

اهل بیان

کتاب، اهل کتاب

اهل انجیل

اهل جبروت بقاء

اهل کفر و ضلال

اهل قبل

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

اهل کفر و ضلال

people of wickedness

people of wickedness and rebellion

peoples

peoples of different nations

peoples of divers belief

peoples of the earth

peoples of the world

perceive disease

perception

perchance

perchance it is nigh

perdition

perfect

perfect connection

perfect Exemplar (The)

perfection

perfection of Moses

perfections are without limit

perfectly

perfect wisdom

perfidious

perform

performance

perfume nostrils

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the Messianic Spirit

perfume of the musk

perhaps

perilous

perilous vale of waywardness and

mischievous

period

periodical

perish

perishable and barren soil

perishable world

permanent

permanent chairman

permanently

permissible

permission

permit

permitted

perpetual

perpetual confinement

perpetual grace

perpetually

perpetually afflicted

perpetuate

perpetuity: Sarmad

perplexed

perplexity

perquisite

persecute

persecution

persecution

persecution

persecution

persecution

persecution

persecution

persecution

persecution

نافه مشک

شاید، لعل، ربما، عسی

خطرناک

خطراتناک

وادی مهلك کفر و ضلالت

عهد، دوره

مجله، نشریه

فانی شدن، هلاک شدن، مردن، تلف شدن، perish

فاساختن، دمار

اراضی جزرفانی

جهان فانی

دائمی، مستقر، باقی، وجه، فسط، permanent

پاداش، تلافی، عوض

رئیس دائمی

دائماً، مستمراً

جائز، مجاز، روا

اجازه، اذن، رخصت

اجازه دادن، اذن دادن، سماح

مجاز

مؤبد، ابدی، دائم، پیوسته، همیشگی

حبس مؤبد، حبس دائمی

فیض جاودان

لازال، دائماً، مستمراً، متصل

لازال مبتلا

مخلد ساختن، مؤبد ساختن، دائم و

مستمر بودن

سرمد، ابدیت

مضطرب، پریشان، گیج، مبہوت

متحیر، متوش

حیرت، گیجی، پیچیدگی

مداخل، عابدی

زجر دادن، اذیب و آزار رساندن، تحت

تضییقات قرار دادن، اضطهار

ایذاء، جفا، آزار، زجر، تعدی، تعقیب

persecution

persecution

persecution

persecution and pain	اذیت و اذیت نمودن، اضطهاد
persecutive	مقهوریت
perseverer of the sanctity	وفاکننده (به عهد)
Persian	فارسی، عجمی
Persian baths	حمامهای عجم، حمامهای ایرانی
"Persian Bayán"	بیان فارسی (کتاب)
Persian bird	طیر عراقی، مرغ عراقی
person	شخص، ذات
personages	رجال باشخصیت، شخصتهای برجسته
personal	شخصی
personal opinions	عقاید و تفکرات نفسیه
personal status	احوال شخصیه
person of His Majesty	ذات شاهانه
perspective	علم مناظر و مرابا، منظر، دورنما، چشم‌انداز
perspicacious	بافراست، باکیاست، زیرک، باذکا،
perspicuous Book	با بصیرت
perspicuous signs	کتاب مشهود
perspicuous Tablet	آیات واضحات، آیات محکمات
perspicuous verses	لوح مبین
perspicuous words	آیات محکمات، آیات باهرات
pertain	کلمات محکمات، کلمات جلیه
pertain	تعلق داشتن، ربط داشتن
pertinent	مناسب، مربوط، شایسته
perturb	مشوش ساختن
perturbation	نرزلزل، اضطراب، آشفتگی
perturbed	اختلال، آشوب، اغتشاش
perturbed	مضطرب
perverse	میغض، فاسد، متعرد، شریر
perverse hater	میغض عنود
perversity	لجاج، خودسری
perversity and hatred	بغضاء و عناد

perversity and pride	اعراض و استکبار
perverting	تحریف
Peter : Simon	پطرس (اسم حقیقی او شمعون بود)
petty	جزئی، کوچک
petty - minded	کوته فکر، کوچک مغز
petty strifes	جنگهای کوچک
petty sum	دراهم معدوده
pharaoh	فرعون
pharaohic souls	انفس فرعونیه
pharaoh of unbelief	فرعون کفر
pharaohs of Egypt	فرانعه مصر
pharisees	فریسیون، خشکه مقدس‌ها، ریاکاران
phase	مناظره، خشک
phenomenon	مرحله
philanthropic	پدید، نادره، مخلوق عجیب
philosophers are in flight	نوع پرستانه
philosophers' stone	فلاسفه در حال فرارند (اشاره به گفتار خانی به حضرت عبداله، است در امریکا، حین فرار گله گاوها)
philosophical treatises	کیمیا (با آن مس را طلا می‌کنند)
phoenix	رسائل حکمیه، رسالات فلسفی
phoenix of love	عقا، هما، سیمرخ، سمندر، طیر نار
phoenix of the undying fire	همای عشق
photograph	سمندر ناری
photographer	عکس، عکس برداشتن
photographic record	عکاس
phrase	تاریخ مصور، شرح عکسدار
physical	عبارت، جمله، اصطلاح، کلام موجز
physical powers	جسمانی، طبیعی، مادی، بدنی
physical school	قوای جسمانی
	مکتب مادی، دبستان مادی، مدرسه جسمانی

physician	پزشک، طبیب
phytophagous	گیاه خوار
picture My plight	حالت مرا تصور نما
pierce	سوراخ نمودن
pierce with wounds	سوراخ کردن که با زخم توأم باشد
piercing sight	بصر حدید
piercing the veils of glory, unaided	کشف سیاحت جلال، من غیر اشاره
piety	تقوی، دینداری، پرهیزکاری
piety and righteousness	بر و تقوی
piety and understanding	بر و دانائی
Pilate	پلاطوس
pilau or pilaw	پلو (این لغت فارسی و ترکی است)
piles of sane	رمل عالچ، توده‌های جمع شده ریگ
pilgrimage	حج، زیارت
Pilgrim House (The)	مسافرخانه شرقیها،
	مسافرخانه زائرین (در ارض اقدس از اماکن متبرکه است و بانی آن میرزا جعفر رحمانی شیرازی)
pilgrims	زائری، زوار، رهسپاران، مسافران
pillage	غارت، تاراج، یغما، نهیب
pillar	رکن، عمود، ستون
pillar of light	عمود نور
pillars	ارکان، اعمده، ستونها
pillars of religion	ارکان دین
pillars of the Bayán	ارکان بیان
pillars of the dwelling	ارکان بیت
pioneer	مهاجر، پیشقدم
pioneering	مهاجرت
pioneering post	محل مهاجرتی
pious	زاهد، متقی، پرهیزگار
pishkish : present, tip	پیشکش
pitch	افراشتن، برپا کردن، نصب نمودن، غوطه‌ور شدن، در تلاطم بودن کشتی

pitch - black corridor	دالان ظلمانی (در سجن اکبر طهران)
pitch tent	خیمه و خرگاه برافراشتن، سرپرده
	برافراشتن
pitch the tent	افراشتن خیمه و خرگاه
pitier	راحم، مشفق
pitier of the downtrodden	راح المملوک
pitiful (BP 138)	رحیم، دریغ، اسف آور، رقت‌انگیز
pitiless ravens	غراب کین
pit of vain fancies and idle imaginings	بشراوهم و ظنون
pity	رقت، شفقت، ترحم، دلسوزی
pivot	محور، قطب، مدار
pivotal	محوری، اساسی
pivot of praise	مدار مدوحیت
pixy	جنی
placard	آگهی (دیواری)
placeless	لامکان، بلاوضع
place of prayer	محراب
place of resurrection	موقف حشر، محل تغابن،
	موقفیت قیامت
place of sacrifice	مقر فداء
place of safty	مقر امن
place reserved for criminals	محل مذنبین، محل مجرمین
Place thy trust in God, and commit thine affairs unto Him	توکل علی الله و فوض امورك اليه
	محیی، گریزگاه، جای فرار
place to flee	بلا، آفت، مصیبت، آزار و اذیت
plague	لجّه، ساهره، دشت خوفناک (از القاب قیامت)
plain	جلگه، میدان، بیست، سهل، واضح، صریح، ساده، روشن
plain - hearted	ساده دل، بی تزویر
plain of Karbilá	دشت کربلا

plain of resurrection زمین محشر، ارض محشر
 plaint شکایت، دادخواست، تظلم، ناله و زاری
 plane مقام، رتبه، صاف، هموار، سطح
 plane of heedlessness مکان غفلت
 plane of limitation مقام تحدید
 plane of oneness رتبه توحید
 plane of the spirit بیدای روح
 planes معارج، بیداه، عوالم
 planes of glory مراتب جلال، مقامات عزت
 planes of resurrection مقامات حشر
 planet سیاره
 planner طراح
 plant نبات، گیاه، غرس نمودن، دستگاه، ماشین، کارخانه
 Plaster from Máh-Kú where the Báḥ was imprisoned گچ سجن حضرت اعلی در ماه کو
 plaster model مدل گچی، ماکت گچی
 plato افلاطون
 play the piano نواختن پیانو
 plea درخواست، تقاضا، عذر، بهانه، شکایت، مدافعه
 pleasant مطبوع، خوش
 pleasant perfume رائحه طیبیه، بوی مطبوع و خوش، رائحه مسکینه
 please God انشاءالله
 pleasure رضا، مسرت
 pleasure of God مرضاة الله، رضای الهی
 pledge عهد، عهد، رهن، ضمانت، گرو، وثیقه، قول، پیمان، تعهد کردن، قول دادن، رهن گذاردن
 plenary کامل، تام، تمام، مطلق، هر، عمومی
 plentitude of glory کمال عز، کمال جلال
 plenty وافر، فراوان، کثیر
 plight حال، احوال، حالت، وضع
 plunder غارت کردن، تاراج نمودن، یغما، نهیب

plurality کثرت، اکثریت، تعدد
 plurality vote رأی اکثریت، اکثریت نسبی
 podium سکوی وعظ و خطابه
 poignant period of sorrow دوران محنت و هم و غم، دوره اندوه و الم
 point of adoration قبله
 Point of Bayán نقطه بیان
 Point of the Qur'án نقطه فرقان (حضرت محمدص)
 point of view از نقطه نظر، عقیده، ایده
 point out خاطر نشان نمودن، تذکر دادن، اشاره کردن
 poise سکون، ثقل، موازنه
 poison سم، مسموم کردن، زهر دادن
 policy سیاست، تدبیر
 policy of God سیاست الله
 polite literature علم الادب
 political سیاسی
 political affairs امور سیاسی
 politics سیاست
 polygamy تعدد زوجات
 pomp عز، شکوه، جاه، جلال، مباحات، مؤکب
 pomp and pageantry شکوه، جاه و جلال، کبکبه و دبدبه
 pompous and hypocritical leaders رؤسای مطمئن حیلہ گر، خشب مسنده
 ponder تأمل کردن، تفکر کردن، سنجیدن
 ponder, ye that have insight اندیشیدن، معقل کردن
 فتنکفروا فی ذلک یا اولی الالباب
 poor مسکین، بیچاره، بی برکت، بی قوت، بی حاصل
 فقیر، حقیر
 poor and lowly servant عبد بائس فقیر
 poor mortals هیاکل فانیه
 pope پاپ

portal of Friend باب دوست
 portal of Divine mercy ابواب رحمت الهی
 portal of divine unity and understanding ابواب توحید و معرفت
 portals of grace ابواب عنایت
 portals of the Ridván ابواب رضوان
 portals of the Ridván of God ابواب رضوان الهی
 "Portals to Freedom" دروازه هائی بسوی آزادی (این کتاب بفارسی بنام درگه دوست ترجمه شده است)
 portico رواق (جمع: اورقه)، ایوان
 portrait شمایل، تمثال، پیکر، صورت شخص، تصویر، توصیف و شرح دادن
 positions مقامات، موقعیتها، حالات
 positive مثبت
 possess مالک بودن، متصرف بودن
 possession of earthly things تملک ما علی الارض
 possessions مایملک، اموال
 possessions of kings and rulers خزائن ملوک و سلاطین
 possessor مالک، صاحب، رب
 possessor of all gifts and bounties مالک مواهب و الطاف
 possessor of power مالک قدرت
 potency of His will مثبت نافذ
 potency of Thy Most August Pen اقتدار قلم اعلی
 potency of Thy Most Sublime Word نفوذ کلمه علیا
 potent توانا، مقتدر، قوی، عزیز، محکم، پرزور
 بسیار مؤثر
 potent art Thou to do Thy pleasure

انک انت المقتدر علی ما نشاء
 Potent art Thou to do what pleaseth Thee, and in Thy grasp are the reins of all that is in heavens and all that is on earth
 انک انت المقتدر علی ما نشاء و فی قبضتک زمام من فی السموات و الارض
 potentialities استعدادات، قوا، امکانات، احتمالات
 potent is He over all things انه علی کل شیء قدير
 poverty مسکنت، فقر، فاقه، تهیدستی، نقصان، عدم
 بدی، کمی
 poverty is My glory الفقر فخري
 "Poverty is My pride" الفقر فخري (حضرت رسول اکرم)
 Power: Qudrat سطوت، قوت، قدرت (ماه سیزدهم از سال بدیع)
 power and celestial dominion قدرت و غلبه و سلطه سماوی
 Power and influence of the Divine Manifestations قوت و نفوذ و تأثیر مظاهر مقدسه
 power and might اقتدار و قدرت
 mowful art Thou to do what Thou willeth انک انت المقتدر علی ما نشاء
 powerful tribe قوم قوی
 powerlessness عجز، ناتوانی، ضعف
 power of God قوت یزدانی، قوه الهی
 power of testimony قوه برهان
 "Power of the Covenant" سطوت میثاق (سه)
 جلد کتاب است، ترجمه حسن محبوبی
 power of the Holy Spirit اقوة روح القدس
 power of the pen of Glory اقتدار قلم اعلی
 power prevailing over all things قوه غالب بر جمیع اشياء

powers افتدارات، قوی
 powers of the earth قوت ارض
 powers of the nations سطوت امم
 practical step قدم عملی
 praise حمد، ثناء، ستایش، تمجید، تعریف، تسبیح
 حمد و ثنا کردن، مدح کردن، تمجید و تعریف نمودن، ستایش کردن، تحسین نمودن
 praise and glorify ذکر و ثنا نمودن
 praise and gratitude حمد و ثناء
 praise be to God الحمد لله
 Praise be to God, the Ancient, the Ever Abiding, the Changeless, the Eternal الحمد لله القدی بلازوال و الابدی بلا انتقال
 (در خطبه ازدواج)
 praise be to God, the Lord of all beings الحمد لله رب العالمین
 praise be to God, the Lord of the worlds الحمد لله رب العالمین
 praise be to Him سبحانه تعالی
 praise be to Thee, O my Lord لک الحمد یا الهی، خدایا شکرت
 praised be God سبحان الله، الحمد لله
 praised be God, the Lord of the worlds الحمد لله رب العالمین
 praised be Thou, O God of the world لک الحمد یا اله العالم
 Praised be Thou, Who art the Desire of the world and thanks be to Thee O, Well-Beloved of the hearts of such as are devoted to Thee لک الحمد یا مقصود العالم و لک الشکر یا محبوب الله المخلصین
 Praise be all that glorify Thee (BP137) نعت از اولی الالباب

praiseworthy شایان تمجید و ستایش، مدوح
 praiseworthy character اخلاق مرضیه و ستایش آمیز
 praiseworthy deeds اعمال حمیده، کردار پسندیده
 Praiseworthy One: Mahmūd محمود
 praising God حمد خدا را کردن، وصف خدا نمودن
 prattler ناعق، مدعی باطل، مخالف امرالله
 prayer دعا، مناجات، صلوة، نماز
 prayer carpet سجاده
 prayer of Nudbih دعای ندبه
 prayer - rug سجاده
 pray for the remission of the sins طلب مغفرت از گناهان نمودن، طلب غفران از عصیان و سیئات کردن
 praying fervently to Thee (BP 137) میتهل الیک
 preceding سابق الذکر، پیشی، قبلی
 preceding Dispensation ظهور قبل
 preceding Revelations ظهورات قبل
 preceding Scriptures کتب و زیر قبل
 precede سبقت یافتن، پیشی گرفتن
 precepts of the Cause احکام امر
 precinct حریم، بقعه، حد، محوطه، بخش، حوزه
 precious عزیز، گرانقدر، گرانبها، قیمتی
 precious life عمر گرانبها، جان عزیز، حیات گرانبها
 precise دقیق، درست، صحیح، غیر مبهم
 precisian کسیکه آئین مذهبی را با دقت هرچه بیشتر نگاه می دارد
 precursor مبشر، منادی، بشیر
 predestination تقدیر، سرنوشت، برگزیدگی از
 روز اول، تقرب، قضا و قدر
 predicable قابل استناد، اطلاق کردنی
 predominant مسلط، غالب، برجسته، عمده، بیشتر

pre - eminent and glorious Revelation ظهور عالی متعالی
 pre - eminent leaders of the people صنادید قوم
 pre - emptor شفیع، شافع
 pre - existence قدم، تقدم وجود، ازلیت
 pre - existent ازلی، سرمدی، قدیم، قدوم
 pre - existent root اصل قدیم
 preface مقدمه، دیباچه، دیباچ
 preface of the Book of Man دیباچ کتاب انسان
 preferable مرجع
 preference برتری، رجحان، افضلیت، ترجیح
 مزیت، تقدم، میل
 preferment ترفیع، ارتقاء، ترقی، حق تقدم
 prejudgment تصدیق بلا تصور، داوری قبلی
 prejudices تعصبات، لططات، زیانها
 prejudices of nation تعصبات ملی و وطنی
 prejudices of politics تعصبات سیاسی
 prejudices of race تعصبات نژادی
 prejudices of religion تعصبات دینی و مذهبی
 preliminary مقدماتی، ابتدائی
 prelude مقدمه، پیش درآمد
 premature زودرس، نابهنگام، بی موقع
 premature passing درگذشت زودرس، فوت نابهنگام
 premier نخستین، اولی، مقدم
 preparation آسادگی، تنظیم، تدارک، تمهید
 تهیه (در جمع) مقدمات، تدارکات، تهیه نمودن، روان کردن (درس)
 "Prepare to meet thy God, O Israel, for, lo, He that formeth the mountains and createth the wind, and declareth unto man what is his thought, that

maketh the morning darkness, and treadeth upon the high places of the earth, the Lord, the God of Hosts, is His name."

فاستعد للقاء الهک یا اسرائیل فانه هوذا الذی صنع الجبال و خلق الریح و اخبر الانسان ما هو فکره الذی يجعل الفجر ظلاماً و یبسی علی مشارف الارض یهوئ الہ الجنود اسمہ (مقصود عالمیان به عاموس فرموده، مندرج در رساله ابن ذنب ص ۱۰۷)

preposterous statements

بیانات مهمل و مزخرف

Pre-Revelation Days ایام قبل از ظهور
 prerogatives مزایا، مقامات، حقوق ویژه، امتیازات
 و بزه، تقدم و پیشی

prescribe امر نمودن، مقرر داشتن، دستور دادن
 نجويز کردن، نسخه نوشتن، فرمان دادن، حکم کردن
 prescribed mission رسالت مشخص، امری مقرر
 presence حضور، لقاء، وجود
 Presence and Revelation لقاء و تجلی
 presence of God لقاء الله، محضر الیه
 presence of God Himself لقاء الله، لقاء نفس الیه

present ارائه نمودن
 present - day الیوم، یومنا هذا، امروز
 present period عصر حاضر
 preservation صیانت، حفاظت، محافظت
 preservation of His Law صیانت دین الله، حراست شریعت الله

preservation of the Law of God محافظت شریعت الله

preserved مخزون، محفوظ، مصون، مدخر، ذخیره شده
 لوح حفیظ، لوح محفوظ (لوح Tablet)
 (برجدی، کتاب عهدی، مائده آسمانی ج ۲ ص ۲۱)
 preserver حافظ، حفیظ

president	رئیس جمهور، رئیس محفل
press the Tablet to eye	لوح مبارک را بر چشم نهادن
pretentious	پرمدها، لاف زن، حاکی از ادعای زیاد
	یا خودنمایی، صاحب ادعای زیاد
prevalent	معمولی، متداول
previous Dispensation	ظهور قبل
previously	سابقاً، قبلاً
previously recoreded	قبلاً ذکر شده
previous year	سال قبل، سنه ماضیه
priceless heritage	میراث گرانبها
"Priceless Pearl"	گوهر یکتا (کتاب شرح حال "Priceless Pearl")
	مولای توانا، بقلم امة البهاء روحیه خانم
pride	مباهات، نخوت، تکبر، کبر، عزت نفس
	غرور، افتخار کردن
pride and vainglory	افتخار و استکبار
priest	کشیش، کاهن، موبد، مجتهد
priesthood	رهبانیت، کشیشی، کهنات
primacy	نفوق، الفضلیت، برتری، سراسفنی
primal Branch	اول غصن (حضرت شوقی ربانی)
Primal branch of the Divine and Sacred Lote Tree, grown out, blest, tender, verdant and flourshing from the Twin Holy trees	اول غصن مبارک خضل نضر بیان من سدره المقدسة الرحمانیه
primal Mirror	میرایای اولیه
primal Point	نقطه اولی
primal will: First will	مشیت اولیه، مشیت الله
primal word	کلمه اولی
primarily	در مقام اول
primary school	مکتب خانه، دبستان
prime minister	نخست وزیر، صدراعظم
prime of youth	اول جوانی، اوان شباب

primitive Age	عصر رسولی، عصر اولیه
princely deeds	سید اعمال
Prince of Darkness	جمل ظلمانی و مظاهر شیطانی (بمفهوم کلمه)
Prince of Martyrs: Imám Husayn	حضرت امام حسین (سید الشهداء)
prince of nations	سرور امم
Prince of the World	سید عالم (حضرت اعلی)
Prince Shujá'u'd- Dawlih	شاهزاده شجاع الدولیه (وابسته به سفارت ایران در استامبول در دوران سلطنت عبدالعزیز)
principle of faith	اصل ایمان
principles	اصول و مبادی
printed	طبع گشته، چاپ شده، ماشین شده
prison	سجن، زندان، محبس
prison - cage of self and desire	قفس نفس و هوی
prisoner	مسجون، محبوس، زندانی
prison- fortress of 'Akká	سجن عکاء، حصن عکاء
prison of highway robbers, of brigands and of manslayers	سجن قاتلان و سارقان و قطاع طریق
prison of Tihrán	سجن ارض طاه (سجن اکبر در طهران)
privacy of the Governor's residence	عمارت صدر (مقر حکومت، اشاره بمقر معتمدالدوله، محل اقامت حضرت اعلی در اصفهان است)
private House of Justice	بیت العدل خصوصی
privilege	امتیاز، افتخار، رخصت، حق ویژه، مزیت
prized and greatly cherished	محبوب جان و مقصود روان
problems	مشاکل، مسائل، معضلات، مشکلات
problems which have caused difference	

proceeding of the human spirit from God	مسائلی که موجب اختلاف گشته
proceeds	قیام ارواح به حق
process	عواید
process	جریان، دوره، رویداد، مرحله، طی، روند
proclaim	اعلان کردن، ندا نمودن، انتشار دادن
	بعموم معرفی کردن
proclaim His cause	اعلان امرش را نمودن
proclaim the Faith	ابلاغ دین الله نمودن
proclamation of Bahá'u'lláh	اعلان و ترویج علنی امر حضرت بهاء الله
proclamation of the Cause of God will fill the world	آوازه امرالله جهانگیر می شود
prodigy	اعجوبه، خارق العاده، نادره، زیرک
produce	بدست آوردن، ایجاد نمودن
produce health	موجد صحت گشتن، صحت بدست آوردن
produce it	فأت به، اتیان کن بمثل او
produce proof	اتیان حجت نمودن
produce of fancy	ثمره خیال، حاصل توهم
profession	اكتساب، شغل، پیشه، حرفه، اعتراف، اقرار
profit	سود، نفع، منتفع شدن
profoundly	بغایت، عمیقاً، مفتخرأ
profoundly changed	تغییر کلی یافته
profusely	مصرفانه، زیاد
program	برنامه
progress	پیشرفت، ترقی، تعالی، تقدم
progress after death	ترقی پس از مرگ
progress of the soul	ترقی روح
prohibit	حرام شدن، نهی نمودن، منع کردن
prohibited	حرام شده، نهی گشته
prohibitions	منهیات، منع شده ها
1- Adultery	(نهی) زناى محصنه

2- Arson	(نهی) تولید حریق، آتش زدن
3- Asceticism	(نهی) ریاضت (کشی)
4- Backbiting	حرمت غیبت
5- Calumny	حرمت افترا
6- Carrying arms unless essential	(نهی) حمل اسلحه الا در موارد لازم و ضروری
7- Confession of sins	(نهی) اقرار به معاصی و گناهان، (نهی) استغفار نزد عباد
8- Congregational prayer, except for the dead	(نهی) نماز جماعت غیر از صلوة میت
9- Contention and conflict	(نهی) نزاع و جدال
10- Cruelty to animals	(نهی) ظلم به حیوانات
11- Disposition of a treasure trove	(نهی) تصرف دینیه و گنج
12- Entering a house without the owner's permission	(نهی) ورود بخانه کسی بدون اذن صاحبخانه
13- Gambling	(نهی) قمار بازی، قمار
14- Growth of men's hair beyond the lobe of ear	(نهی) تجاوز موی سر از نرمه گوش مردان
15- Homosexuality	(نهی) لواط و حرمت هم جنس بازی
16- Idleness and sloth	حرمت عطالت و بیکاری
17- Interpretation of the Holy Writ	(نهی) تفسیر و تعبیر نص
18- Intoxicating drinks	(نهی) صرف مشروبات الکلی و استعمال مسکرات
19- Mendicancy	(نهی) تکدی، سئوال، درویشی
20- Monasticism	(نهی) رهبانیت
21- Murder	(نهی) قتل نفس، آدمکشی بناحق
22- Muttering sacred verses in the street	(نهی) زمزمه یا زیر لب خواندن دعا و مناجات و آیات مقدسه در کوچه و بازار

23. Opium (نهی) هیون، کشیدن تریاک
 24. Plunging one's hand in food (نهی) فرمودن دست در طعام یا با دست غذا خوردن
 25. Plurality of wives (نهی) تعدد زوجات
 26. Priesthood (نهی) کهنات، کشیشی
 27. Shaving one's head (نهی) سر تراشیدن
 28. Slave trading (نهی) تجارت برده و غلام و کنیز
 29. Striking or wounding a person (نهی) ضرب و شتم و لطم یا وارد آوردن زخم به نفسی
 30. Theft (نهی) سرقت، دزدی
 31. The kissing of hands (نهی) دست بوسیدن
 32. Use of pulpits (نهی) ارتقاء و صعود بر منابر
 33. Uses of public pools in Persian baths (نهی) استفاده از خزینه و حمامات عجم
 prominent people مردم مهم، اعظم رجال
 Promised Beauty جمال موعود
 "Promised Day is Come (The)" قد ظهر يوم الميعاد (توقیع منبع حضرت ولی امرالله)
 promised Manifestation ظهور موعود، ظهور بعد
 Promised One طلعت موعود، هیکل موعود، موعود الهی
 Promised One of all ages موعود جمیع اعصار
 promised Qā'im قائم موعود
 promised time میقات زمان موعود
 "Promise of World Peace (The)" وعده صلح جهانی (پیام منبع مهدا علی)
 promote ترویج، ترفیع، پیشبرد، کمک در ایجاد
 امری، توسیع، ارتقاء و اعتلاء دادن، ترویج دادن
 promoter مروج
 promote the Faith ترویج دین الله
 promotion ترقی، اعتلاء، ارتقاء، پیشرفت، ترویج، انتشار

- prompt فوری، فرز، وعده، مهلت؛ چالاک
 prompting تلقین، اشاره، ندا
 promulgate منتشر یا ترویج کردن، اعلام کردن، اشاعه، اذاعه، نشر
 promulgate the Law of God ترویج احکام الهی، اقامه حدود الله
 تلفظ نمودن، رسماً گفتن، صادر نمودن
 pronounce فتوی دادن، حکم دادن
 pronounce judgment حجت، برهان، دلیل، اثبات، بینه
 proof حجت، برهان، دلیل، اثبات، بینه
 proof of God (The): Hujjatullāh حجت الله (یکی از عناوین علماء اسلام)
 proofs ادله، براهین، دلائل، حجج
 proofs demonstrating the truth of this Revelation ادله بر اثبات این امر
 propagate انتشار دادن، اعلان نمودن، تبلیغ نمودن، تکثیر نمودن، تشریح
 propagation ترویج، انتشار، تبلیغ، تعمیم، تکثیر
 propagation of the Faith ترویج امرالله، نشر نفحات الله
 properly بطور صحیح، درست، مناسب، بطور
 properties املاک، مستغلات
 property ملک، نعمت، دارائی، خاصیت، صفت
 prophecies نبوات
 prophecy نبوت، پیشگویی
 prophet پیغمبر، رسول، نبی
 prophethood مظهریت، رسالت، نبوت
 prophethood of His Apostle نبوت رسول او
 prophetic commands احکام الهی
 prophets انبیاء، پیامبران، رسل، مرسلین
 prophets endowed with constancy انبیاء اولوالعزم
 prophets of (the) old انبیاء قبل، انبیاء سلف

- propose پیشنهاد کردن
 prosperity نجاج، فلاح، سعادت، خوشبختی، نیک
 انجامی، ترقی روزافزون، نعمت، آبادی
 prosperity of men نعمت و ثروت عباد
 prosper the affairs اصلاح امور نمودن
 prostrate سجده کردن
 prostration سجود
 protagonist (of religion) مدافع، سرسته، سخنگوی مذهب
 protection صیانت، حراست، حمایت، حفاظت
 protection of the Cause of God صیانت امرالله، حراست شریعت الله
 حفظ امرالله
 protection of the Faith حفظ اسم
 protection of the nations محافظه دین الله
 protection of the True Faith of God صیانت امرالله، حراست شریعت الله
 محافظه دین الله
 protection, the security, the welfare and prosperity of men حفظ و حراست و نعمت و ثروت عباد
 اعتراض کردن، وخواست
 protest اعتراض، وخواهی
 protestation متکبر، مغرور، خودپسند، باعجب
 proud جانفشانی کردن، ایثار
 prove self-sacrifice تحسین اخلاق
 prove the character بشرط آنکه
 provided ایجاد تمهیدات برای تهیه وسایل برای
 provide for پروردگار، عنایت، قدرت الهی، مسبب الاسباب
 providence کانونشن ایالتی
 provincial convention مؤونه، قید، شرط، تهیه، تدارک، ماده
 provision (در جمع) تمهیدات، مقررات
 provocation تحریک، تهییج
 provoke تهییج نمودن، به غیظ و هیجان آوردن

- proximity قرب، نزدیکی، مجاورت
 proximity of Revelation قرب ظهور
 prudence حزم، احتیاط، تدبیر، حکمت، دوراندیشی
 Ptolemaic system هیئت بطلمیوسی
 Ptolemy بطلمیوس
 public عمومی، عام، آشکار
 publications نشریات، مطبوعات، نگارشات
 public education & knowledge تعلیمات و معلومات عمومی
 public finance بیت العدل عمومی
 public health بهداشت عمومی
 public meetings جلسات عمومی
 public pools خزینه های عمومی، استخرهای عمومی
 public treasury خزانه عمومی، صندوق عمومی
 public abroad His Law نشر و ترویج شریعت الله نمودن
 published منتشر شده، طبع و نشر شده، چاپ گشته، انتشار یافته
 Publishing Committee لجنة نشر آثار
 puffed up سرمت باد، غرور نمود
 pull off thy shoes ناخلع نعلیک، کفشهایت را بیرون آر
 pulpit منبر، سکوی وعظ
 pulpit of the Masjid - Vakf منبر مسجد وکیل
 pulpit - tops رؤس منابر
 pulsation اهتزاز، ضربان نبض
 pulse of mankind رگ جهان، نبض عالم
 punishment عقاب، کیفر، مجازات، عذاب سخت
 pupil متعلم، تلمیذ، شاگرد، دانش آموز، حلقه، مردمک چشم
 purchase ابتیاع، خریداری کردن
 purchaser مشتری، خریدار

قولوبه (از علمای نحو نظیر سیبویه، Qawlavayah در چهار وادی)

* عارف الهی با عالم نحوی همراه شدند و همراه گشتند تا رسیدند بشاطی بحر العظمه عارف بی تأمل توسل فرمود و بر آب راند و عالم نحوی چون نقش بر آب محو گشته مبهوت ماند بانگ زد عارف که چون عنان پیچیدی گفت ای برادر چه کنم چون پای رفتنم نیست سر نهادن اولی بود گفت آنچه از سیبویه و قولوبه اخذ نموده و از مطالب ابن حاجب و ابن مالک حمل فرموده بریز و از آب بگذرد (در چهار وادی)

قیوم (حضرت بهاء الله) Qayyúm: Bahá'u'lláh
Qayyúm'u'l-Asmá: The first, the greatest and the mightiest of all the بیوم الاسماء (اول و اعظم و اکبر Báb's Books کتب حضرت باب، تفسیر سوره یوسف یا احسن القصص که از کلک اطهر حضرت نقطه اولی در لیله تاریخی پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری حین اظهار امر نزد جناب باب الیاب عز نزول یافت) Qazvín and environs قزوین و اطراف
Qiblih: "point of adoration; prayer direction toward which the faithful turn in prayer. The Most Holy Tomb of Bahá'u'lláh at Bahjí is the Heart and Qiblih of the Bahá'í world.

قبله، جهتی که بسوی آن نماز می گذارند، (مکه قبله مسلمین است) عتبه مقدسه و روضه مطهره حضرت بهاء الله در بهجی قبله عالم بهائی است)

قبلة الله Qiblih of God
دجال، عیار، حقه باز، چاقول باز، بطبط quack
تربیع quadrature
رباعی، چهار حرفی quadrilateral
چهار برابر، چهار لا، چهار برابر یا quadruple
چهار لا نمودن
چهار نسخه ای quadruplicate

Q

Qádf: "Judge", civil, criminal and ecclesiastical قاضی (حاکم مدنی، جنائی و شرعی)
Qá'im: Title designating the Promised One of Islam قائم (موعود اسلام و مظهر الهی که در آخر الزمان ظهور می فرماید)

Qá'im-i-Ál-i- Muhammad: قائم آل محمد (حضرت اعلی)
He who shall arise of the family of Muhammad قائم مقام (میرزا ابوالقاسم قائم Qá'im Maqám مقام فراهانی صدراعظم محمد شاه)

Qájár dynasty سلسله قاجاریه
Qalyán: A pipe for smoking through water قلیان
قره کهر و سلاسل Qará- Guhar and Salásil (دو زنجیر در سجن شاهی که چهار ماه هیکل منیر در یکی از این دو معذب و مغلول بودند)

قارون (پسر عم موسی که ابتدا بحضرتش Qárún ایمان آورد، بعد چون علم طغیان برافراشت و اعراض نمود با همدستان طاغی و یاغی خود به غضب الهی گرفتار و به دیار نیستی رهسپار و به دمار دچار گشت)
قصیده عز ورقاییه Qasfdiy-i- Varqá'fyyih (در سلیمانیه نازل گشته است)

قصر Qasr: Mansion
قصر مزرا'ih Qasr Mazra'ih
قصر مزروع (در عکا محل بیت جمال ابهی)
Qawl: "Speech", fourteenth month of the Badí' calendar قول، نطق، سخن، ماه چهارده سال بدیع

طیب، طاهر، پاک، خالص، مخلص، صرف، صاف pure
pure abstraction and essential unity صرف تجرید و جوهر تفرید
pure affection محبت صرف
pure and illuminated hearts

قلوب جیده منیره
pure and kindly hearts قلوب صافیه رقیقه
Pure and sacred blood that has been shed so profusely in the path of God خون پاک و مطهر که در سبیل الهی مسفوک شد

استغنائی بحت، استغنائی خالص pure contentment
روایح طیبیه pure fragrances
ذهب ابریز، طلای ناب pure gold
قلب طاهر، دل پاک و طیب pure heart
اقله طیبیه، قلوب صافیه و پاک pure hearts
شهد فائق، غسل مصفی pure honey
صاحبان اقله منیره، pure in hearts
صاحبان قلوب صافیه

عدل صرف pure justice
اصل و نسب طیب و طاهر pure lineage
صرفاً، کاملاً، بکلی purely
ارض طاهر، زمین پاک pure soil
غصن الله الاطهر (حضرت) purest Branch
لطائف حکمت (بمفهوم کلمه) purest symbols of wisdom

صدق خالص pure truth
خمر ظهور، رحن ظهور pure wine
خمر ذی الجلال Glorious pure wine of All-
تقدیس، تطهیر، پاک و مقدس و منزّه نمودن، purge
تطهیر کردن، تزکیه نمودن، تصفیه کردن
مقدس و مطهر نمودن، purge and sanctify
تطهیر و تقدیس کردن
منزه و مقدس، مطهر purged
purged themselves of self and passion

مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند
نظر را طاهر و منزّه نمودن purge the sight
منزه کردن، پاک نمودن purify
تطهیر نمودن، تصفیه کردن
تنزیه، تقدیس، طهارت، عفت، پاکی، صفا، purity
نقی، پاکدامنی، خلوص
صدای قلب، طهارت فؤاد purity of heart
تنزیه ذات تو purity of Thine Essence
مفاد، فحوا، معنی، فهماندن، مفهوم بخشیدن purport
مراد، مقصد، عزم، نیت purpose
مراد الله purpose of God
مآرب، مقاصد، مفاهیم، نیت purposes
پرسه خود خالی نمودن pursue own idle fancy

به هوای خود خیالی نمودن
دنیال هوای نفس بودن pursue selfish desires
محدوده مسئولیت و اختیارات، حدود، purview
حوزه، چشم رس
کنار گذاشتن put aside
ترک نمودن put away
ارائه دادن، در معرض قرار دادن put forward
پوشیده کردن put into captive chains

اسیر زنجیر نمودن
بمرحله عمل در آوردن، put into practice
انجام دادن، ایجاز، انجام

بقتل رساندن put to death
توکل نمودن put trust
توکل به خدا نمودن put trust in God
توکل به حق نمودن
فیثاغورث Pythagoras

quaff تَجَرُّع، تا ته سر کشیدن، زیاد نوشیدن، مدام نوشیدن، لاجرعه نوشیدن
 quaff the draught of martyrdom شربت شهادت را نوشیدن
 quail از مسئولیت شانه خالی نمودن، زیر بار نرفتن، خوف داشتن
 quake لرزیدن، تکان خوردن، ارتعاش
 qualification تعریف، توصیف، صفت، (در جمع) شرایط
 qualified شایسته، قابل، لائق، دارای شرایط لازم
 qualify تعریف نمودن، توصیف کردن، صلاحیت دار نمودن، معرفی کردن، مقید کردن، واجد شرایط شدن، شایستگی پیدا کردن
 qualities صفات، کمالات، خصائل، سنو حات
 quality کیفیت، صفت، نعت، چگونگی، خاصیت، خاصیت، شایستگی، قابلیت، هنر، معلومات، نوع
 quantity کمیت، مقدار، قدر
 quarrel نزاع و جدال
 quarrelsome ستیزه جو، فتنه جو، نزاع طلب، خصم
 quarter حمله، برزن، ناحیه، منزل، یک ربع، چهار یک، تربیع، سه ماهه
 quarterly سه ماهه
 quarter of a century ربع قرن
 quash سحق، باطل نمودن، نقض کردن، الغاء، ساختن، فرو نشانیدن
 quatrains : Rubá'fyyát رباعیات
 quay بارانداز، اسکله، رصیف
 Quddús قدوس (حضرت)
 Qudrat: "Power". Thirteenth month of the Badf'calendar قدرت، ماه سیزدهم از تقویم بدیع
 queen ملکه
 Queen Marie of Romania ملکه ماری رومانی

رومانی (که اقبال به امر مبارک نمود)
 Queen Victoria ملکه ویکتوریا
 queer غریب، غیر مالوف، مضحک، عجیب، مشکوک، مست
 quench خاموش کردن، ساکت کردن، اطفاء، اخماد، فرو نشانیدن
 quenchable فرو نشاندنی، قابل جلوگیری، خواباندنی، قابل اخماد و اطفاء
 quencheth thirst without water بی آب رفع عطش نماید
 quenchless لا بطفی، لایخمد، خاموش نشدنی، رفع نشدنی، غیر قابل جلوگیری
 querist جویاشونده، پرسنده، متحری
 quest تفحص، تجسس، تحقیق، بازجویی، تحری
 question پرسش، مسئله، قضیه، مورد احتجاج قرار دادن
 questionless محقق، بی چون و چرا
 questionnaire پرسشنامه، برگه سئوالیه
 Questions : Masá'il مسائل (مسائل)، سال بدیع
 پانزده
 "Questions and Answers". رساله سئوال و جواب
 questions that are obscure مسائل مبهمه
 quick سریع، زود، بیدرنگ، جلد، فوری، تند، باهوش، ذکی، تیز، حساس
 quicken احیاء کردن، روح بخشیدن، زنده نمودن، حیات بخشیدن، تند کردن
 quickening مهیج، نیرو بخش، احیاء کننده
 quicken the souls of men احیاء افتده ناس
 quicken those who are as dead مردگان را زندگی عطا کردن
 quiescence سکون، بی حرکتی، جزم
 quiescent ساکن، بی حرکت، خاموش، ساکت، همد

quiet صامت، خاموش، آرام
 quietism ترک نفس، تسلیم، درویشی
 quill - feather شاهر، شاهر
 quintessence سازج، جوهر، کینونت، نمونه کامل، مظهر پاک
 quintessence of belief کینونت ایمان
 quintessence of Light هوای نور
 quintessence of Power کینونت قدرت
 quintessence of Truth جوهر الجواهر، سازج حقیقت
 quintuplicate پنج نسخه ای، پنج نسخه
 quip کنایه، طعنه، گوشه
 quit ترک نمودن، بیرون رفتن، فارغ، آزاد، آسوده، رها
 quite کاملاً، بکلی، زیاد، واقعاً، تمامی
 Qullu't-Ta'am لوح کل الطعام (در بغداد نازل گشته است)
 quorum حد نصاب
 quota سهمیه، حصة، نصیب
 quotation نقل قول، اقتباس، ایراد، نقل، سخن نقل شده، عبارت، ذکر، مظنه
 quote نقل نمودن، ایراد کردن، ذکر کردن، اقتباس کردن، مظنه دادن
 quoteworthy شایان ذکر، قابل ذکر، شایسته ذکر
 quotidian کل یوم، هر روز، روزانه
 Qur'an : "The Reading"; "That which ought to be read" ; The Book revealed قرآن کریم، فرقان (طی سال ۷۱۱)
 by Muhammad بر حضرت رسول اکرم ص نازل شد. ۱۱۴ سوره دارد. شامل ۷۷۹۷۴ کلمه می باشد در سنه ۱۷۳۴ مسیحی به انگلیسی ترجمه گشت
 Qur'an belonging to the Báq قرآن حضرت باب
 قریش (پیغمبر اسلام از طایفه قریش بود)
 Quraysh قبیله قریش

Qurbán : "Sacrifice" قربان
 Qurratu'l- 'Ayn: Solace of the Eyes; فرقة العين (طاهره)
 Táhirih

R

rabbi	خاخام، ربی، معلم
Rabbi-i-A'la : Exalted Lord, one of the designation of the Báb	رب اعلیٰ، یکی از القاب حضرت باب
race	نژاد
racial	نژادی، جنسی
radiance	اشراق، تابش، تشعشع، پرتو، لمعان
radiance of His Beauty	اشراق جمال او
radiance of the moon	نور فجر، شمع ماه
radiance of the Revelation of Him Who speaks on Sinai	نور ظهور مکلم طور
radiant	مشرق، لایح، لامع، ساطع، بازغ، دری
radiant dawn	فجر نورانی، صبح نورانی
radiant faces	وجوه نوراء، طلعات منیره
radiant heart	قلب منیر، نژاد نورانی
radiant hearts	قلوب منیره مضیه، قلوب نورانی
radiant nature	خاطر نورانی
Rahmat: Mercy, sixth month of the Badí' Calendar	رحمت، ماه ششم تقویم بدیع
raiment	کسوت، جامه، پوشاک، طراز، لباس
raiment of knowledge	لباس علم
rain	مطر، باران
raise	ارتفاع یافتن، اعتلاء یافتن
raise call to prayer	اذان گفتن
raised	مرفوع
Raised to the rank of Prophet	به نبوت مبعوث گردید
raise up	مبعوث ساختن
raise up hands in prayer	

دست به دعا برداشتن

raise up to life مبعوث و محشور شدن (در روز قیامت مردگان روحانی حیات تازه می‌یابند)

Ra'ís : President, "Head", Lawhi-Ra'ís, a Tablet addressed to the Prime Minister of Turkey by Bahá'u'lláh

رئیس (لوح مبارک حضرت بهاء‌الله خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی)

raising of the dead حشر و نشر، رستاخیز مردگان، برخاستن اموات از قبر

Raja of Rajah راجا، امیر، پادشاه (در هندوستان)

ramification انشعاب، فرع، شاخه

ramify منشعب شدن، شاخه شاخه گشتن، فرع، شعب

rancour حقد، غل، ضغینه، کینه، بغضاء، عداوت، خصومت

rancour, hate and envy حقد، نفرت و حسد

rank رتبه، مقام، صف، درجه

rank and station شأن و مقام، رتبه و مقام

rank upon rank صف بصف

ransom فدا، فدیہ، کفاره، آزادسازی، اعتاق

rapid effect سریع التأثير، اثر سریع

rapidity سرعت، تند

rapture جذب، وله، سرور مفرط

Rasht رشت (شهری در گیلان در شمال ایران)

ratio نسبت، درجه

ration جیره، جیره سربازی

rational ناطق، عاقل، معقول

rational soul نفس ناطقه

ravage از بین بردن، ویران کردن، غارت نمودن

raven مشکین، سیاه، اسود

ravens wolves ذئاب کاسره

ravenous as the dogs گرسنه به‌مثابه کلاب، گرسنه چون سگها

ravishing فریبا، دلکش، دلبر، فریبتده

Rawdih - Khánf: Traditional lamentation for the Imám Husayn

روضه خوانی (عزاداری سنتی برای حضرت امام حسین)

Rawdiy-i- Káfi روضه کافی

Räyy ری (شهریست نزدیک طهران مدفن شاه عبدالعظیم)

reach conclusion به نتیجه رسیدن، به ثمر رسیدن

read (out) قرائت کردن، خواندن

Read thou what the All-Merciful hath revealed in the Qur'án

افراء ما انزلہ الرحمن فی الفرقان = بخوان آنچه را خداوند رحمن در قرآن نازل فرموده

"Read thy Book, there needeth none but thyself to make out an account against thee this day."

افراء کتابک کنی بنفسک الیوم علیک حسباً (جلال الدین رومی معروف به مولوی، ۱۲۷۳-۱۲۰۷ هجری)

ready مستعد، حاضر، مهیا، آماده

realities حقائق، واقعات، وجودات

realities of all created things حقایق اشیاء

realities of the created things کینونات خلق

reality of Divinity حقیقت الوهیت

Reality of Divinity is holy above all understanding

حقیقت الوهیت منزّه از هر عرفان است

reality of man حقیقت انسان

realization تحقق، به تحقق پیوستن

realize health صحت حاصل شدن

realm جبروت، ارض، افق، رتبه، بلد

realm of above ملکوت اعلیٰ

realm of Absolute Command عالم امر

realm of being ساحت هستی

realm of celestial sanctity

فضاء قدس سبحانی

realm of complete detachment

عالم انقطاع کامل

realm of creation عالم خلق

Realm of Divine Revelation, عوالم ظهور الهی

افق ظهور، مطلع ظهور الهی

realm of eternal reunion (The)

جبروت لقاء جاوید، بساط انس (بمفهوم ترجمه)

realm of fancy عالم وهم و خیال

realm of glory افق جلال، جبروت تجرید

جبروت عز، ملکوت جلال

realm of guidance and grace ارض هدایت و عنایت

realm of imagination عالم تخیل، جهان اوهام

realm of immortality عرصه قدم، جبروت بقاء

realm of might عالم قدرت

realm of might boweth before Thy behest عالم قدرت زیر فرمان تو

Realm of Placeless مشرق لامکان

realm of sincere ones جبروت مخلصین

realm of submission and resignation هوای تسلیم و رضا (بمفهوم ترجمه)

realm of the primal and original Manifestation of God

ظهور اولیه و بروز بدعیه الهیه (بمفهوم ترجمه)

realm of the spirit شهرستان جان، عالم روح

Realm of Unseen جهان پنهان، ملکوت غیب

realm on high افق اعلیٰ

realms on being عوالم کون، عوالم هستی

realms of celestial glory غمام عز سبحانی، مقر عز نوزانی

realms of Divine creation عوالم صنع الهی

realms of Divine knowledge آفاق علم لدنی

realms of immeasurable riches

عوالم لاتحصى غناء، رفارف غناء

realms of limitation

عوالم تحدید

rear

پرورش دادن، تربیت کردن

rear and nurture

نشو و نما نمودن

reason

سبب، برهان، دلیل، عقل، منطق، قوه، عقلانی

reasoning

منطق

rebel

عاصی، طاغی، عصیان نمودن

rebellion

طغیان، عصیان، نافرمانی، تمرد

rebellious

طاغی، عاصی، متعمر، سرکش

rebelliousness

عصیانگری، تمرد

revellious ones

عاصیان، طاغیان

rebyke

توبیخ نمودن، سرزنش کردن

recalcitrant

متعمر، کالر

recant the Faith

انکار دین کردن، تبری کردن

recapitulate

مختصراً دوره کردن، رئوس مطالب

receipt

رسید، قبض رسید، وصول، دریافت

recently

اخیراً

receptive hearts

قلوب مقبله

receptiveness

قوه دریافت

recipient

گیرنده، دریافت کننده، حاصل

recipient of the effulgent glory

محل اشراق بیه

recipients and revealers

محل و مظاهر

recipients of God's eternal law

مواقع احکام ازل (بمعن ترجمه)

recipients of the revelation of the mysteries

محل های ظهور اسرار احدیه (بمعن ترجمه)

recite

قل، بگو، ذکر نمودن، از حفظ گفتن، قرائت کردن، تلاوت نمودن

recite a verse

آیه ای را تلاوت نمودن

reckon

بشمار آوردن، قرار دادن، محسوب داشتن، شمردن

reckoning

تصفیه حساب

reckon me

قرار بده مرا

recognition

تسجیل، ثبت، شناسائی

recognition of God

عرفان الهی

recognize

عرفان یافتن، شناختن

recognize all that is true and right

عرفان کل حقایق

recognize and confess the unity of God

اقرار و اعتراف به وحدانیت الهی

recognized expounders

مفسرین معتمد، اهل

recognize traditions

ذکر (بمعن ترجمه)

recognize Him by His verses

روایات محققه

recognize Him by His verses

او را شناختن به آیاتش

recomment

توصیه نمودن، سفارش کردن، صلاح دانستن، پیشنهاد کردن

recommented

توصیه شده

recompense

مکافات، اجر

reconciliation

توافق، سازگاری، دوستی، آشتی

reconciliation of religion and science

تطابق علم و دین (یکی از تعالیم بهائی)

reconstruction

عمار، تجدید بنا نمودن

reconstruct the world

املاح عالم

recorded

مذکور، مسطور، مثبت، مضبوط

recorded traditions

اخادیت مأثوره

record of 'Abdu'l-Bahá's voice

صفحه صوت مبارک حضرت عبدالبهاء

recount

ذکر نمودن، نقل کردن، تک تک شمردن، به تفصیل روایت کردن

recourse

التجاء، توسل، مراجعه

recovery

سهبودی، شفا، بازیافت، وصول

rectify

استرداد، جبران

rectitude

اصلاح نمودن، درست کردن

rectitude of conduct

راستی، درستی، استقامت

rectitude of conduct

راستی و درستی رفتار، درستی کردار

recur

دوباره بنظر آمدن، برگشتن، مطرح نمودن

redeemer

اتفاق افتادن، پدید آمدن، مکرر واقع شدن

red skin

منجی

reduce deeds to naught

سرخپوست، اهل امریکای شمالی

reference to

هیوط اعمال، ضایع کردن اعمال

referred to

عطف به

refinement

ارجاع شده به

reflect

تأدیب، تهذیب، تصفیه

reflect a while

تفکر نمودن، تأمل کردن، ساطع شدن، منعکس گشتن

reflective

فی الجمله تفکر نما

refrain

متجلی، منعکس

refrain from idle talk

امتناع نمودن، خودداری کردن، اجتناب از تکلم بی فایده، احتراز از صحبت بیهوده

refuge

ملجاء، پناه، ملاذ، معاذ، مهرب

refugee

پناهنده، مهاجر

refund

استرداد

refuse

امتناع ورزیدن، انکار نمودن

regard for the rank

ملاحظه شان و مقام

regardful

ناظر، لاحظ

regard ye the world as a man's body,

which is afflicted with divers ailments,

and the recovery of which dependeth

upon the harmonizing of all of its

component elements.

انظروا العالم کهیکل انسان اعتره الامراض و بروه

منوط باتحاد من فيه = عالم بمثابه هیکل انسان است که

به امراض مختلفه مبتلا گشته و شفایش منوط باتحاد

عناصر مختلفه است (رساله ابن ذنب ص ۴۱)

regenerate

تهذیب اخلاق، تجدید حیات، روح تازه بخشیدن

regeneration Spirit of God

نفره الهی، صیحه الهی

region

عرصه، ناحیه، حوزه، قلمرو، شطر، قطر

regions

نواحی، فضاء

regions of holiness

عوالم قدس

regions of the world may even become

as Paradise itself

اقالیم جنه النعم و بهشت برین شود

register

تسجیل کردن، ثبت کردن

registered

مسجل، تسجیل شده

registered in the Record, dated as

above

در دفتر تسجیل بتاریخ فوق ثبت گردید

Registration

تسجیل

regular meetings

جلسات عادی

reign

سلطنت کردن، حکمرانی کردن، حکم فرمایدن

reigning beauty

ملکه و جماعت

reign of reason

سلطنت عقل

reign over all things

حاکم بر کل بودن

reimbursement of the salaries

استرداد حقوق ها

reincarnation

تناسخ

reins

زام، مهارها، لگام ها، اعنه (جمع عنان)

reins of all things

زام امور

reins of authority

زام اقتدار، ازما اقتدار

reins of counsel

زام مشاوره

reins of entire creations

زام ممکنات

reins of passions

اعنه هوا

reins of patience

زام صبر و اصطبار

reins of power

زام قدرت، اعنه اقتدار

reins of the people زمام ناس
 rejected مردود
 rejected people مردم مردود
 rejoice سرور، بهجت، حبور، فرح یافتن، شادمان کردن
 "Rejoicest thou in that thou rulest a span of earth, when the whole world, in the estimation of the people of Bahá, is worth as much as the black in the eye of a dead ant?"
 هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد اذ تعلم انها ستفنى او تسر بما تحكم على شبر من الارض بعد اذ كلمها لم تكن عند اهل البهاء الا كسواد عين نملة ميتة (در لوح امپراطور پارس نابلئون سوم، رساله ابن ذئب ص ۹۲)
 "Rejoice with great joy, O Land of Tá (Tíhrán), for God hath made thee the day spring of His light, inasmuch as within thee was born the Manifestation of His glory."
 الفرحى يا ارض الطاء بما جعلك الله افق النور بما ولد فيك مطلع الظهور (رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)
 حكايه كردن، نقل نمودن، ذكر كردن، بيان
 داشتن، نسبت دادن، شرح مفصل دادن، مربوط ساختن
 relation between God and the creature رابطه بين حق و خلق
 relationship نسبت
 relative majority اكثريت نسبي
 relatives اقوام، اقرباء، خريشان، نزديكان
 release from prison استخلاص از سجن، آزادي از زندان
 reliance اعتماد، توكل، وثوق
 relics آثار متبركه
 Relics of Bahá'u'lláh: Tá with white turban, Dercish's Tá and Kashkúl, Pen

cases, Slippers, Locks of hair, Reed pens, Prayer beads etc.
 آثار متبركه حضرت بهاء الله: تاج مبارك با مولوى سفيد، تاج درویشی و كشكول مبارك، قلمدانهای مبارك، سرپاينهای مبارك، حلقاني از شعرات مبارك، نو قلمها و تسبيح مبارك و غيره
 Relics of the Báb: Hair, Head-dress, Prayer beads, cup and saucer
 اشیاء متبركه حضرت باب: شعرات مبارك، عمامه مبارك، تسبيح مبارك، استكان و فنجان مبارك
 Relics of the Master: Hair, Prayer beads, Pen cases, Seals and fan, Turban, Caps worn under turban, comb, shoes
 اشیاء متبركه از حضرت عبدالهه: شعرات مبارك، تسبيح مبارك، قلمدانهای مبارك، مهرها و بادبزن مبارك، مولوى مبارك، شب كلاه زير مولوى، شانه مبارك، كفشهای مبارك
 relief بسط، فراغ، آسایش، راحتى، اسعاف
 relief after affliction بسط بعد قبض
 Religion hand in hand with science
 نطابق علم و دين (يكى از تعاليم مباركه ديانت بهائى)
 Religion is cause of love and harmony دين سبب محبت و وفاق است
 religionist متدين، پيرو دين
 religion must be the cause of unity and love دين بايد سبب محبت و وفاق و الفت و اتفاق باشد (از تعاليم بهائى)
 religions ادیان، مذاهب
 religious متدين
 religious convictions اعتقادات مذهبی
 Religious doctors of that age shall be the most wicked of the divines beneath the shadow of heaven. Out of them

hath mischief proceeded, and unto them it shall return
 فقها ذلك الزمان شر فقها تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و اليهم تعود
 (حضرت صادق بن محمد راجع به ارجاع فقهای عصر و علمای عهد قائم می فرمایند، رساله ايقان ص ۲۰۸)
 religious Laws : Sharf'at احكام شريعت
 religious leaders رؤسای مذهبی، رهبران روحانی
 relinquish صرف نظر نمودن، ترك كردن، نهی نمودن
 از چیزی، رها كردن، از دست دادن، واگذار نمودن
 remain باقی ماندن، ماندن
 remain steadfast in the Cause در امر ثابت و مستقيم ماندن
 remarriage ازدواج مجدد، عروسی ثانی، زناشویی از نو، ازدواج از نو
 remarry ازدواج مجدد نمودن، از نو ازدواج نمودن
 remedy دواء، علاج، چاره، رفع
 remember ذکر کردن
 remember and glorify ذکر و ثناء کردن
 remember and praise ذکر و ثناء نمودن
 remember the Loved One ذکر محبوب نمودن
 remembrance یاد، خاطر، درود، ذکر، تذکر، یادآوری، خاطر، یادگاری
 remembrance of God ذکر الله (حضرت باب)
 remembrance of God and His praise ثناء الله و ذکره، ثناء و ذکر الهی
 remembrance of God and His praise, and the glory of God and His splendour, rest upon Thee, O Thou Who art His Beauty! عليك يا جمال الله ثناء الله و ذكره و بهاء الله و نوره
 reminder تذکر، یادآوری، تذکاریه
 remission غفران، عفو، مغفرت، آموزش، بخشش

remnant of God (The) : Baqiyatu'lláh بقية الله (طلعت اعلى و جمال ابيه)
 remnant of the Prophet بقية الرسول
 remorse پشیمانی، پشیمانی
 remote بعيد، دور
 remoteness بعد، دوری، فراق، هجران
 remote prison (BP 132) سجن بعيد، زندان دور (ام ۱۹۶)
 removal برداشتن، از بین بردن، ازاله، نقل مکان، انتقال
 remove بقل مکان کردن، حرکت کردن، جابجا کردن
 کردن، رفع نمودن، برطرف نمودن، معزول نمودن
 مفرج، رافع، برطرف کننده، جابجا کننده، removal انتقال دهنده، مقاطعه کار اسباب کشی
 remove the veils کشف سححات، خرق حجیات، کشف اغطیه
 برداشتن استار، رفع حجیات، کشف اغطیه
 Renaissance, Renascence رنسانس، نشئه
 جدید
 rend asunder شق نمودن، پاره کردن
 rend asunder the veil of concealment کشف غطاء کردن
 rend asunder the veils خرق حجیات نمودن
 rend asunder the veils of glory کشف سححات جلال (بمعهوم ترجمه)
 نصرت نمودن، یاری کردن، render assistance کمک نمودن، بذل مساعدت
 render no account of all efforts جمیع زحمات را هدر دادن، جمیع زحمات را بحساب نیاوردن
 render one ineligible معاف نمودن، صلاحیت نداشتن
 render thanks unto God بدرگاه الهی شکر و ثناء بجا آوردن
 Render to Caesar the things that are

Caesar's and to God the things that
are God's مال فیصر و ماله لله = مال فیصر از
آن فیصر است و مال خدا از آن خدا (از بیانات
حضرت مسیح) (رساله ابن ذئب ص ۱۶)

rend in twain the veil, هتک حجاب کردن،

خرق حجاب نمودن، پاره نمودن پرده، پرده

را دو تا کردن، پرده دری

renew تجدید نمودن

renewing acquaintance تجدید آشنائی

renounce substance and kindred

از مال و عیال گذاشتن، ترک مال و خویشان

renowned معروف، مشهور

renowned divines علمای مشهور

renown of God صیت الهی

renown of God will overspread the
East and the West

صیت الهی در خاور و باختر گسترش یابد، آوازه

امرالله جهانگیر شود

renunciation انقطاع، رد، انکار، دست کشی،

تعبیر نمودن، جبران کردن، مرمت،

repair رجعت، پناه بردن

repair to mosque به مسجد پناه بردن

repeal نسخ کردن

repeal laws نسخ قوانین نمودن

repeated journeys through that region

مسافرت مکرر به آن ناحیه

repent توبه کردن، پشیمان شدن، نادم شدن

repentance توبه، پشیمانی، ندامت

repent and turn unto God توبه و انابه نزد خدا نمودن

Repent you: for the kingdom of
heaven is at hand

توبه! فقد اقترب ملکوت السموات = توبه کنید ملکوت

آسمانها نزدیک شد

repetition تکرار، تکرر

repose استراحت نمودن، آرام گرفتن

repose beneath the canopy of Thy
grace تحت قباب فضل تو مستریح گشتن

repositories مخازن، محارم راز، انبارها

repositories of Divine knowledge

مهابط علم الهی

repositories of knowledge مخازن علم

repositories of mysteried مخازن اسرار

repositories of the pearls of His
knowledge مخازن لثالی علم او

repositories of wisdom خزائن علم و حکمت

repository of Revelation

مهبط وحی (بمفهوم ترجمه)

reprehensible conduct

اخلاق مردود، رفتار ملامت آمیز

representative نماینده، نائب

repress رد نمودن، جلوگیری کردن، منع نمودن

repression قهر کردن، قمع نمودن

reproach مقهوریت، قلع و قمع، قهر

reprove ملامت نمودن، سرزنش کردن

reprove after the hearing of the ears

توبیخ کردن، ملامت کردن، نکوشت کردن

سلامت نمودن بعد از اصفاء آذان، نکوشت و

سرزنش کردن پس از شنیدن گوشها

repudiate منکر شدن، رد کردن، طلاق دادن،

اعراض کردن، انکار کردن

repudiated Thy signs کفر و ابایانک،

آیات تو را انکار کرد

repudiates منکرات، رافضین، منکرین

repudiation اعراض، انکار

repudiation of the divines

اعراض علماء

repugnance کره، تنفر، ناسازگاری، بیزاری، تناقض

repugnant مخالف، مغایر، گریه،

تنفر آور، منافی، متناقض، ناسازگار

repugnant to the desire مخالف هوی

reputation and honour اسم و رسم، شهرت و نام

required card کارت لازم

requirements مصالح، مقتضیات، احتیاجات،

شروط، مقررات، الزامات

requirements of the age مقتضیات عصر

requirements of the ages مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار

requirements of the time مقتضیات زمان

research تحری، پژوهش، تحقیق، جستجو

resell دوباره فروختن

reserve رزرو نمودن

residence مقر، مسکن، مأوی، محل اقامت،

خانه، منزل

residence of His Majesty مقر سلطنت

resign استعفاء دادن، تسلیم شدن

resignation تسلیم و رضا، استعفاء

resistless and immovable couse امر مبرم متین

reslove عزم، تصمیم، حل کردن

resplendent بهی، لامع، مبین، درخشنده، باشکوه،

نورانی، منیر، مضيء، روشن

resplendent Beauty (Bp 129)

منظر منیر (ام ۱۹۴)

resplendent Dawn فجر منیر

resplendent Law شریعه نوراء

resplendent lights انوار مبین، انوار درخشان و تابان

resplendent morn of a divine Guidance صبح نورانی هدایت

resplendent signs آیات باهرات

resplendent tokens براهین لائحات، ادله ساطعه

respond لیک گفتن، جواب دادن

respond to the summons of His decree

رضا به قضایش دادن

responsibility مسئولیت

responsible مسئول، عهده دار

rest استراحت نمودن، آسوده کردن، سکون، راحت،

بقیه، باقی (مانده)

resting place آرامگاه

Resting place of the Greatest Holy

Leaf (Sister of 'Abdu'l-Bahá) on Mt.

Carmel; Shoghi Effendi, Guardian of

the Bahá'í Faith, has explained this

structure by saying that its steps

represent Local Assemblies. Its

columns the National Spiritual

Assemblies and the dome the

Universal House of Justice.

آرامگاه حضرت ورقه علیا (اخت حضرت عبداله)

بر صفح کرمل. حضرت شوقی افندی ولی محبوب

امرالله می فرماید: پله های این بنا بمنزله محافل محلیه

و اعمده بمنابه محافل روحانیه ملیه و قبه بمنزله بیت

العدل اعظم الهی است

rest on عهده کسی قرار گرفتن

restrictions تضییقات، تحدیدات، قیود

restrictions and limitation نقد و تخصیص

rest upon thee علیک، بر تو یاد

result نتیجه، ثمره

result of the election نتیجه انتخابات

resume باری، خلاصه القول، خلاصه کردن،

دوباره آغاز نمودن

resurrection بعث، حشر، قیامت

resurrection day رستاخیز، روز قیامت،

روز جزا، یوم التلاقی

Resurrection of Christ قیام مسیح (بعد از سه)

روز	نگهداشتن، در ذهن داشتن
retain	انقمام
retaliation	مهاجرت، بازنگشتگی
retirement	خلوت گزینی، عقب نشینی
retreat	خلوت گزینی، عقب نشینی
retreats of celestial glory	رفرف امتناع قرب (بفهوم ترجمه)
retreats of holiness	حفاظت اقدس
retreats of nearness	مواقع قرب
retribution	کیفر مکافات، جزای عمل، انتقام، تلافی
return	رجعت، رجوع، ایاب، عودت دادن، رجوع نمودن، تلافی کردن
return and revival	رجوع و ایاب
return trip	مسافرت رفت و برگشت
reunion	مواصلت، انجمن، بهم پیوستگی
reveal	اجتماع بعد فراق، وصل، انس
revealed	نازل کردن، ظاهر شدن، آشکار شدن، کشف شدن
revealed by the "Bá" and the "Há"	منزول از «باء» و «هاء» (یعنی بهاء)
revealed His Cause	امرش را ظاهر نمود
revealed utterances	بیانات منزله، کلمات منزله
revealed verses	آیات منزله
revealer	مظهر، منزل، کاشف
revealer of being	مظهر وجود
revealer of celestial and infinite knowledge	مظهر علوم نامتناهی ربانی
revealer of clear tokens	مظهر بینات
revealer of divine knowledge	عالم علم لدنی (بفهوم ترجمه)، مظهر علم الهی
revealer of signs	منزل آیات
revealer of the word of God	منزل کلمات ربانیه
revealers of beauty	طلعات جمال

revealers of everlasting lights	مطالع انوار ازلیه
revealers of God's holy cause	مصادر امر مقدس الهی
revealers of the divine Beauty	طلعات ظهور الهیه
revealers of the divine mysteries	مطالع اسرار الهیه
reveal of the Books	انزال کتب
reveal the fruits	ذکر ثمار را نمودن
revelation	ظهور، وحی، الهام، بعثت
revelation of God	ظهور الهی، ظهور حق
revelation of St. John	مکاشفات یوحنا
revelation of the Qá'im	ظهور قائم
revelation of the wplendour of God	ظهور تجلی الهی
revelation of the True one	ظهور حق
revelation of Thy cause	اظهار امر تو
revelation of Thy Lord	امر رب تو
reverence	احترام
revile	لعن کردن، ناسزا گفتن، سب کردن، شتم نمودن
revile ye not one another	لانصبوا احداً
revitalize	منکم، یکدیگر را شمانت و سب متعاید
revitalize	تجدید حیات نمودن، حیات جدید بخشیدن
revive	حیات تازه بخشیدن، احیاء کردن
reviving fragrance	نسیم حیات بخش، نفحه جان بخش
revolve	گشتن بدور چیزی
revolve around	طائف حول بودن
reward	اجر، مزد، پاداش، انعام
reward of a hundred martyrs (BP 132)	اجر مائة شهید، اجر یکصد شهید (۱۹۸م)
rhetoric	نحو، علم معانی بیان

rich	غنی، ثروتمند (با the: اغنیاء)
riches	غنا
rich in God	غناى بالله
richly rewarded	مأجور موفور، کاملاً مأجور
reddle	سر، معما
reddle of the Essence	سر هویت
rid of all attachment to the world	منقطعاً عن العالم، منقطع از عالم
rid of attachment unto all things	منقطعاً عن الكل
Ridván : "Paradise"; also the name of the custodian of Paradise. The holiest and most significant of all Bahá'í festivals commemoration Baha'u'llah's Declaration of His Mission to His companions in 1863, a twelve - day period beginning on April 21st and celebrated annually	Ridván : "Paradise"; also the name of the custodian of Paradise. The holiest and most significant of all Bahá'í festivals commemoration Baha'u'llah's Declaration of His Mission to His companions in 1863, a twelve - day period beginning on April 21st and celebrated annually
rich	رضوان، همچنین نام حارص بهشت، مهمترین و مقدسترین اعیاد بهائی است و سالگرد اظهار امر علنی حضرت بهاء الله در ۲۱ آوریل ۱۸۶۳ م مطابق اول اردیبهشت (رضوان) سال ۱۲۷۹ هجری قمری، در باغ نجیب پاشا در بغداد که در آن ۱۲ روز طلعت قدم در آن محل اقامت فرمودند و هر ساله بیاد آن یوم الفخم، جشن اعظم رضوان برپا می گردد.
Ridván Garden: Bahá'u'lláh occasionally visited this Garden (BHP 11)	Ridván Garden: Bahá'u'lláh occasionally visited this Garden (BHP 11)
right	باغ رضوان (جزیره کوچکی در وسط رودخانه ۱۱) در مرج عکاء، پس از ۹ سال مسجونى جمال ابهى به آنجا تشریف برده گاهگاهی آمد و شد مى فرمودند، ابتدا معروف به باغ نعمین بود. لسان عظمت بنام رضوان و اورشليم جديد و جزيرتنا الخضراء موسوم فرمودند
Ridván of divine good - pleasure	Ridván of divine good - pleasure
Ridván of divine Wisdom	رياض رضای الهی
Ridván of everlasting reunion	رضوان حکمت صمدانیه
Ridván of God	رضوان قرب سرمدی
Ridván of heavenly delight	رضوان الهی
Ridván of splendid glory	رضوان خوش معنوی
Ridván of the All- Glorious	رضوان مبین، رضوان عز مبین
Ridván of the divine presnece	رضوان احدیه
Ridván of the Eternal, the Invisible	رضوان وصال، رضوان قرب ذوالجلال
Ridván of the heart	رضوان غیب معنوی
right	حق، شایسته، صحیح، درست، راست، یمن
righteous	احرار، ابرار، اخیار، متقی، پر هیزگار، بانقوی
righteousness	نجاح، فلاح، فوز، راستی، صداقت، عدل، نیکوکاری
righteousness shall be the girdle of his loins	righteousness shall be the girdle of his loins
righteous ones	کمر بند کمرش عدالت خواهد بود
right hand	ابرار، راستان، درستکاران، صادقان، مردمان سلیم
right hand of certitude	بیمین، دست راست
right hand of faith and certitude	بیمین یقین
right hand of justice	بیمین ایمان و ایقان
right hand of power	بیمین عدل
right hand of power and celestial dominion	بیمین قدرت
	بیمین قدرت و غلبه سماویه

right hand of Thy mercy	بمن رحمت تو
rightly guided (The)	مهندین
right method of treating criminals	طریقه صحیح رفتار با مجرمین (عفو یا عقوبت)
rights	حقوق
rights of God	حقوقی الله
rights to expel	حق طرد نمودن، حق اخراج نمودن
right way	راه راست
Rik'at	رکعت (عمل حین سجود)
ring	انگشتی، حلقه
ringing tones	اعلی النداء
ringleader	زعیم، قائد، رهبر انقلاب
ring set with carnelian	حلقه انگشتی با عقیق
ringstone	سنگ انگشتی
rise	صعود، ارتفاع، مرتفع شدن، طلوع نمودن، قیام نمودن
rise resplendent	اشراق نمودن
rises	مشرق است، لایح است
rise up	قیام نمودن
rising the sun of Reality	اشراق شمس حقیقت
ritual	آئین پرستش، مربوط به شعائر دینی، مراسم عبادت
River (The)	کوثر (نهری که سایر انهار بهشت از آن سرچشمه می گیرند)
river of eternal life (BP 131)	کوثر بقاء (ام ۱۹۶)
River of loving providence of Him	شریعه عنایت مالک ابداع (بمفهوم ترجمه)
Who is the King of creation	لرات رحمت
River of Mercy	جیحون دل، کوثر قلب
river of the heart	غارت
robbery	قمیص، جامه، رداء، ثوب
robe	

robe of a new life	خلعت حیات بدیع
robe of authority : Robe of Guardianship	قمیص ولایت، ثوب اقتدار
robe of discipleship	قمیص نقابت (مفهوم)
	ترجمه)، ثوب شاگردی، جامه پیروی
robe of divine Unity	قمیص توحید
robe of human praise	خلعت ذکر
robe of Prophethood	خلعت پیغمبری، رداء نبوت
robe of selflessness (BP 138)	ثوب فناء
robe of wealth	خلعت غنا، رداء غنا
robes of acceptance	خلع اثبات
rock shouts	بصیح الصخره، صخره صیحه می زند
rob	عصا
rob of celestial dominion	عصای امر
rob of Moses	عصای موسی
rob of mouth	لسان فصیحانه، زبان بیان
root	اصل، ریشه
rose	گل سرخ
roseate	گلگون، بشاش، نیک بین، خوش بین
rose - bush	شاخسار گل، گلین، بوته گل سرخ
rose - cheeked	گلعداز، گلرخ، گلچهره
rose - garden	گلین
rose garden of love	گلشن محبت
rose - garden of the spirit	گلین معانی
rose of love	گل عشق
roses of wisdom	ریاحین حکمت، گلهای حکمت
rosetree of existence	شاخسار گل وجود
rose water	گلاب
rot	فساد شدن، پوسیدن، ضایع شدن، گندیدن، متعفن شدن
rot and perish	ضایع شدن و هلاک شدن

roundtrip	سفر سراسری، رفت و برگشت
royal command	امر پادشاهی
royal court	بساط سلطنت، دربار پادشاهی
royal decree	فرمان پادشاهی، دیوان سلطنتی
ruby Tablet	لوح یاقوتی
rudimentary	مقدمانی، ابتدائی
rudimentary manner	طرز ابتدائی، شیوه مقدمانی
Rukn and Maqām	رکن و مقام
rule	حکومت نمودن، حکمرانی کردن، تصمیم گرفتن، اختیار داری کردن، مقرر داشتن، خط کشی نمودن
rule over nature	بر طبیعت حاکم بودن
rulers	امراء، حکام، مصادر امور، متسلطین
rulers of States	حکام و سران دول
Ruler, the All- Wise	مدبر حکیم
run	رکض، دویدن
rustling leaves of the tree	اطوار و رفات شجره (بمفهوم ترجمه)
rustling of the Divine Lote - Tree	حفیف سدره المنتهی
Rúz - bih	روزبه (ایرانی است، اول مسیحی شد، بعد در زمان حضرت رسول اکرم مسلمان شد و بنام سلمان فارسی نامیده گشت)

S

Sabbath	سبت
Sabbath day	یوم سبت، روز سبت (شنبه)
saboteur	خرابکار
sacrament	شماره دینی، سوگند، رسم دینی، نشانی مرموز، هم پیمان کردن (جمع: شاعر دینی)
sacred	مقدس
sacred and abiding mysteries of divine knowledge	علوم باقیه قدسیه و اسرار ربانیه (بمفهوم ترجمه)
sacred and resplendent tokens	اشارات قدسیه شمعانیه، علائم قدسیه لمیعه
sacred and snow-white spot	وادی کتیب بیضاء (اراضی مقدسه)
sacred and youthful Branch(the)	فرع مقدس
sacred blood	خون مطهر و مقدس
sacred book	کتاب مقدسه سماوی
sacred breast	سینه مبارک، صدر مقدس
Sacred blest of His Holiness, the Exalted One (may My life be a sacrifice unto Him) was made a target to many a dart of woe	سینه مبارک حضرت (له الفداء) هدف هزار تیر بلا شد
sacred City	بلد الحرام
sacred Dispensation	دور مقدس
sacred head	رئیس مقدس
sacred House of Baghdád	بیت مبارک بغداد
sacred Housed of God	بیت الحرام
sacred mantle of faith	رداء مقدس ایمان

sacred Mount	طور، جبل مقدس، شهر الحرام
sacredness and potency	شرافت و غلبه
sacred Realms	ممالک قدس
sacred relics	اشیاء متبرکه
sacred remains	عرش مطهر، جسد مبارک
sacred river of wealth	شریعه قدسیه غناء، کوثر غناء
sacred scriptures	کتاب مقدسه
sacred Shrines of the Báb, Bahá'u'lláh, 'Abdu'l-Bahá and Shoghi Effendi	اعتاب مقدسه حضرت باب، حضرت Rabbani بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی ربانی
Sacred Spot	بقعه مبارک
sacred strand	شاطی قدس، کرانه قدس
sacred Texts	نصوص مقدسه، آیات و آثار مبارکه
sacred tree	سدره مقدسه ربانیه
sacred Verses	آیات مبارکه، آیات مقدسه
sacrifice	فدا، فدیة، فداکاری، فدا کردن، وقف
sacrifice the life	کردن، قربانی کردن
sacrifice the soul	جان نثار نمودن
sacrificial services	انفاق روان نمودن
sad	خدمات فداکارانه و ایثارگرانه
sadden	مهموم، مغموم، محزون، غمگین
sadden the hearts of the faithful	محزون ساختن
Sád-i- Isfáhán	محزون ساختن قلوب مؤمنین
Sadiq	صاد اصفهانی (مقصود صدر العلماء اصفهانی پیر و میرزا یحیی است)
Sadrah	صادق (حضرت امام جعفر صادق، امام ششم شیعه)
Sadr-i-A'zam	سدره (سدره المنتهی، شجره مشتمله در خود)

Sadr-i-A'zam	خدا نیز می باشد)
Sadr-i-A'zam	صدر اعظم (نخست وزیر)
Sadr-i-A'zam	سدره، شجره، درخت
Sadr-i-A'zam	سدره طوبی (ایقان ۱۹۷)
Sadr-i-A'zam	سدره ارتقاء وصل (بمفهوم ترجمه)
Sadr-i-A'zam	سدره رضوان الهی
Sadr-i-A'zam	سدر العلماء (صاد اصفهانی از Ulamá - Sadru'l -
Sadr-i-A'zam	متابعین میرزا یحیی است)
Sadr-i-A'zam	امن و امان، سالم و ایمن
Sadr-i-A'zam	صیانت نمودن، حمایت نمودن
Sadr-i-A'zam	تأمین نمودن، امان نامه
Sadr-i-A'zam	حمایت امرالله، حراست دین الله
Sadr-i-A'zam	حفظ و صیانت کلمه الله
Sadr-i-A'zam	حصن حصین
Sadr-i-A'zam	صون تعالیم او
Sadr-i-A'zam	حکمای یونان
Sadr-i-A'zam	Sáhibu'z-Zamán : "Lord of the Age";
Sadr-i-A'zam	one of the title of the promised Qá'im
Sadr-i-A'zam	صاحب الزمان (یکی از القاب قائم موعود است)
Sadr-i-A'zam	ولی، مقدس، پاک، مقرب، متبرک
Sadr-i-A'zam	اصفیا، اولیاء، مقربین، پیروان
Sadr-i-A'zam	اولیاء و اصفیاء
Sadr-i-A'zam	اولیاء و اصفیاء

Salám	"Peace", "salutation", Muslim greeting. Word used to end a thesis.
Salám	سلام (تجبت و درود مسلمین است، در پایان مقاله، نامه، پیخت و موضوع گفته می شود، والسلام یعنی پایان نامه)
Salary	حقوق، مواجب
Salih	صالح (پیامبر عربی که پس از هود ظهور فرمود)
Salih	و تعالیمش مثل مشارالیه بود. او نیز مورد اعراض و اعتراض ناس واقع گشت. در سفر نکون مذکور است)
Salmán	سلمان (روزبه)
Salsabl	"A fountain of Paradise"
Salsabl	سلسیل (چشمه ایست در بهشت دارای آب شیرین و گوارا)
Salsabl of renunciation	سلسیل انقطاع
salty springs	چشمه های شور، بتابع ملحه
salutary	سودمند، مفید، نافع
salutation and praise	حمد و ثناء، تجت و ثناء
Salván : Siloam	سلوان (چشمه ایست در مکه معظمه)
salvation	نجات، نجات، رستگاری، خلاص، نجات
salve	مرهم
samander: literally "the phoenix"	سمندر (تحت اللفظی عفا، ققنوس، مرغ آتش خوار، مجازی، فرید دوران)
Samaritan	سامری
same	همان، یکسان، بکواخت، همان چیز
same as	همان، مثل
same day	همان یوم، همان روز
same manner	طریق یکسان
same members	همان اعضا
Samir	سامری (ساحری که فرعون برای رقابت با حضرت موسی گماشت و بعقیده مسلمین کسیکه از طلا گو ساله ساخت)
Samir of ignorance	سامری جهل، جادوگر و سحر
Samir of ignorance	ساحر جهل (بمفهوم ترجمه)

Samovar	سماور
sanctified	مقدس، منزّه
sanctified and detached from earthly things	مقدس و منزّه از جمیع شئون
sanctified Beauty	جمال قدسی
sanctified Beings	انفس مقدسه، نفوس قدسیه
sanctified bodies	اجساد صافیّه، میاکل مقدسه
sanctified Court of His presence	بساط قدس الهی، ساحت قدس قرب رحمانی
"Sanctified from the mention of aught save Himself, from description of aught but Him."	مقدساً عن ذکر غیره و منزّهاً مستغنیاً عن وصف ماسواه (در خطبه ازدواج)
sanctified persons	هیاکل قدسیه
sanctified souls	نفوس مقدسه
sanctified Spirit	روح مقدس، نفس زکیه، نفس مقدس
sanctify	تقدیس نمودن
sanction	تصویب نمودن، تصدیق کردن
sanctions	مصوبات، حکمها، حکمهای دادگاهی
sanctity	تقدیس، پاکی، حرمت، تنزیه
sanctity of Thy self	تقدیس نفس تو، تقدیس ذات تو
sanctuary	حرم
sanctuary of All - Bounteous One	حرم جمال فیاض
sanctuary of favot	ساحت کرم
sanctuary of presence	ساحت قرب
sanctuary of the friend	خلوتخانه دوست
sanctuary of Thy favor	ساحت کرم تو
sanctuary of Thy protection	در کف حفظ تو، فی کف حفظک
sanctuary of wisdom	حرم حکمت و عرفان
sapling	نهاد، درخت جوان، شجره

Sáql' - As- Ghayb-i-Baqá

ساقی از غیب بقاء (در سلیمانیه عز صدور یافته است)	
طعن، استهزاء، زخم زبان، سخن کنایه دار، sarcasm	گوشه، ریزه خوانی
sardár 'Azíz khán (همراه سپاه)	سردار عزیزخان
شاه حمله به بایان در زنجان کرد تاریخ نیل ص ۱۸۱	
Sar - Galú mountain (قبل از Sar - Galú mountain)	کوه سرگلو
رسیدن به سلیمانیه جمال ابی در آنجا تشریف داشتند	
Sarkár - Aqá : literally "The Honourable Master", applied to سرکار آقا (مولی الوری برای 'Abdu'l-Bahá	
حضرت عبدالبهاء بکار برده شده)	
satanic	شیطانی
satanic actions	اعمال شیطانی
satanic fancies	وهم شیطانی، خیال شیطانی
satanic self	نفس شیطانی
satan of the self	شیطان نفس
satisfied with His pleasure	راضی به رضای او
مگر، الا اینکه، بجز، غیر از، نجات دادن، save	
صرفه جویی نمودن	
save God	غیرالله، غیر خدا
save Me	غیرمن
saviour	منجی
savours of God	روائح روحانی، روائع الهی
Say, all is from God	قل کل من عندالله (قرآن کریم ۴/۸۰)
تودیع نمودن، خداحافظی کردن	
say farewell	
sayings	بیانات
sayings of the infidels	مقالات مشرکین
"Say : It is a weighty Message from which ye turn aside."	قل هو نباء عظیم انتم عنه معرضون
Say: It is God, then leave them to	

entertain themselves with their cavalings	الحاد، مذهب شکاکیون
Say not to everyone who meeteth you with a greeting, "Thou are not a believer."	برنامه، جدول، صورت، فهرست، جدول ساعات
لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً = هر کس به شما سلام گفت نگویند مسلمان نیست (قرآن کریم)	تمهید، تدبیر نمودن، طرح نقشه کردن، توطئه نمودن
"Say, O people of the Book! Do ye not disavow us only because we believe in God and in what He hath sent down aforetime, and because most of you are doers of ill?"	scheme after our desire
قل يا اهل الكتاب هل تنفون منا الا ان انا آتينا بالله و ما انزل الينا و ما انزل من قبل و ان اكثرهم فاسقون (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۹)	محمی ستن (مفهوم ترجمه)، دنبال هوای نفس خود رفتن
Say: This, verily, is an Announcement which none except God hath comprehended Ye, however, will be strong, fear not, behold your God.	scholar
قل هو نباء لم يحط بعلمه احد الا الله ولكن انتم يومئذ لاتعلمون (از بیانات حضرت نقطه اولی راجع به ظهور جمال ابی، رساله ابن ذئب ص ۱۰۵)	فاضل، عالم، دانشمند، ادیب
Say to them that are of a fearful heart be strong, fear not, behold your God.	school
قولوا لخائفی القلوب تشددوا لاتخافوا هو ذا الهکم (راجع به ظهور مبارک، بیان عاموس در رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)	مدرسه، بصلطه، دبستان، آموزشگاه، مکتب
غمغده بیان، نیام بیان، scabbard of utterance	schoolhouse of oneness
غلاف بیان	بصلطه توحید
scanty	school of Divine Unity
کم، قلیل، کوچک	بصلطه توحید الهی
scapegoat	school of guidance
وجه المصالحه، سهر بلا	دبستان هدایت
scar of chain	school of science
اثر حدید، داغ و اثر زخم زنجیر	مدرسه علمیه
scatter far and wide	science of alchemy (۱۵۵)
در ممالک و دیار منتشر شدن	علم کیمیا (ایقان ص ۱۵۵)
scene of bloodshed	science of metaphysical and abstractions
صحنه خونریزی	علم فلسفه، علم ماوراء طبیعت
	science of natural magic
	علم سیمیا (ایقان ص ۱۵۵)
	sciences
	علوم
	scientific
	علمی
	scientists of materialism
	علماء مادی
	scion
	سلیل، نورسته، نهال
	scoff
	سخریه، استهزاء، تمسخر
	scope
	میدان، گنجایش، برد، حوزه، وسعت، رسائی
	scope of time
	دوره زمانی، محدوده زمانی، میزان زمانی
	scorn and scoff
	اهانت و تحقیر و استهزاء کردن
	scourge
	نازبان، شلاق، ضرب با چوب
	scribe
	کاتب
	script
	خط
	scriptures
	زبر و صحف
	Scriptures and Heavenly Books
	کتاب و صحف سماویه
	scriptures of the past

scrolls	کتب و صحف و زیر قبل
scrutinize	زیر، مندرجات
seal	به بصر حدید ملاحظه نمودن، مورد
seal - bearer	مداقه فراوان قرار دادن، تفحص و تدقیق نمودن
sealed	خاتم، مهر
sealed Wine	مهردار
Seal of Choice Wine	مختوم، مختوم
seal of Glory	رحیق مختوم، شراب سر به مهر
Seal of the Prophets (The)	ختم رحیق مختوم
sea of glory	خاتم النبیین، خاتم الانبیاء (حضرت محمد رسول الله ص)
sea of Grandeur	بحر عظمت و جلال
sea of light	بحر العظمة
sea of mercy	دریائی از نور، لاجع انوار
Sea of mercy surged	بحر رحمت
sea of Oneness	بحر رحمت به موج آمد
sea of spirit	لجۀ توحید، بحر توحید
sea of the Absolute	یم روح، بحر روح، دریای روح
sea of the Life- Bestower	لجۀ تجرید
sea of the seas	بحر جانان، دریای حیاتبخش
search	بحر البحور
seas of life	جستجو نمودن، تحری، تفحص
seas of love	بحور حیات، دریاهای زندگانی
seated	بحور محبت، دریاهای محبت
seat of certitude	جالس، نشسته
seat of divine concealment	سریر ایقان
seat of glory	کرسی بطون الله
seat of grace	عرش جلال، عرش اعظم، عرش
seat of His mercy	بهاء، مقر عز، شطر کبریا
seat of honour in the council of	مقر فضل، سریر عنایت

knowledge	صدر مجلس عرفان
seat of learning	صدر علم، مستند دانش
seat of sanctity (BP 129)	مقعد قدس (ام ۱۹۴)
seat of the Kingdom of Herod	مقر سلطنت هیرودیس
seat of the revelation	محل ظهور
seat of the revelation of the inner mysteries of God	محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی
seat of truth	مقعد صدق (بمفهوم ترجمه)
seat of Universal House of Justice	مقر بیت العدل اعظم
secede from membership	انفصال از عضویت، اعتزال از عضویت
seclude	اعتکاف جستن، منزوی شدن، جدا کردن
seclusion	اعتکاف، انزوا، جدائی
second	ثانی، دوم
secondarily	در رتبه ثانی، مقام ثانی
secondary	فرعی، ثانوی، غیر مهم
secondary House of Justice	بیت عدل خصوصی
secondary Houses of Justice	بیوت عدل خصوصی
secondary revelation of God	تجلی ثانی الهی
second coming of Christ (The)	محمی ثانی مسیح
secretariat	دارالانشاء، دبیرخانه
secretary	منشی، دبیر
secret ballot	رای مخفی
secretly	باطناً، سرا
secret of Divine Guidance	سر رشاد الهی، سر هدایت ربانی

secret of faithfulness	سر وفاء
secret of hearts	ما فی الصدور، مافی الضمیر
secret of heart- surrender	رمز دلدادگی
secret of reality	رمز حقیقت
secret of the All- Glorious	سر جلیل
secrets of the divine saying	اسرار تبیان رحمانی
sectarianism	کثرت انشعابات، فرقه‌ای، تشیع
sects	فرق، احزاب
secular	دنیوی، غیر روحانی، عامی
secularism	مخالفت با شرعیات و مطالب دینی
secularist	طرفدار اصول دنیوی و عرفی
security	حفظ، امنیت
sedition	نقض عهد، فساد، فتنه، آشوب، شورش
seed	بذر، تخم، دانه، تخم پاشیدن
seeds of malice and hatred	تخم کینه و عداوت، بذور کینه و عناد، تخم‌های کینه و نفرت و عداوت
seeing eye	دیدۀ بینا
seeing the friends	ملاقات احباء، دیدن دوستان
seek	تفحص، تحری، طلب نمودن، درصدد برآمدن
seek advantage over others	خویشترن را بر دیگران ترجیح دادن
seek division	انشقاق خواستن، افتراق جستن
seeker	متحری، طالب، متجسس، جویا
seeking assistance from the Spiritual Assembly	از محفل روحانی کمک طلبیدن، جویای
seek preference over any soul	مساعدت از محفل روحانی شدن
seek refuge with God	بر نفسی برتری جستن
seek seat of truth	به خدا پناه بردن،
seek (the) shelter	التجاء به خدا
	مقعد صدق طلبیدن
	استقلال، ملجئ گشتن،

seemly patience	پناه جستن
seen and hidden	صبر جمیل
See our hearts come open like shells,	ظاهری و باطنی، مشهود و مکنون
when He raineth grace like pearls,	See our hearts come open like shells,
And our lives are ready targets,	when He raineth grace like pearls,
when agony's arrows He hurls.	And our lives are ready targets,
	when agony's arrows He hurls.
	گر در عطا بخشد اینک صدفش دلها
	ور تیر بلا آید اینک هدفش جانها
seer	پیغمبر، پیش‌بین، بیننده، ناظر، نبی
seest thou men laid down	هل ترى الناس صرعى (راجع به قیامت است که می‌فرماید: آیا مردم را مدهوش و بختاک افتاده می‌بینی)
see the matter	به موضوعی رسیدگی کردن
seize thy chance	فرصت را غنیمت شمر
seize ye the living waters of immortality in the name of your Lord,	seize ye the living waters of immortality in the name of your Lord,
the Lord of Names and drink ye in the remembrance of Him who is Mighty,	the Lord of Names and drink ye in the remembrance of Him who is Mighty,
the Peerless	the Peerless
	خدا واکثر البقاء باسم ربك مالك الاسماء ثم اشرىوا
	منه بذكره العزيز البديع
selections from the Writings of 'Abdu'l- Bahá	selections from the Writings of 'Abdu'l- Bahá
	منتخبانی از آثار مبارکه حضرت عبداله
selections from the Writings of Bahá'u'lláh	selections from the Writings of Bahá'u'lláh
	منتخبانی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله
selections from the Writings of Shoghi Effendi	selections from the Writings of Shoghi Effendi
	منتخبانی از آثار مبارکه حضرت شوقی
selections from the Writings of the Báb	selections from the Writings of the Báb
	انتدلی ولی عزیز امرالله
	منتخبانی از آثار مبارکه حضرت اعلی

selector	انتخاب کننده، برگزیننده	send down	نازل کردن
sell	نفس، خود، خویش	send down the Divine Messengers	ارسال رسل
self and desire	نفس و هوی	sense of shame	حیا
self and passion	نفس و هوی	sensitive	حساس
self - assertion	هستی و وجود	sensuality	شهوانیت، نفس پرستی، لذت جسمانی
self - confidence	اعتماد بنفس	sentence	جمله، فتوی، حکم، محکوم نمودن
self - consistent	قائم بالذات	separate the gathering	تفریق جمع، جدائی جمع
self - defence	دفاع از نفس، دفاع از خود	separation	هجر، جدائی، انفصال، مفارقت
self - existent	قیوم، قائم بالذات، واجب الوجود	separation of the nations	تفریق امم
self - glorification	تفاخر	sept of justice	سیطی عدل
self - humiliation	لر و تنی، تواضع	sepulchre	مرقد، قبر، مضجع، عتبه، ضریح، مقبره
self - indulgence	تن آسایی، تن پروری	sepulchre of the Báb	مقام حضرت اعلی
self - interest	نفع شخصی	sepulchre of heedlessness	مراقده غفلت
selfish desires	مشتبهات نفسیه، هواهای نفس	sepulchre of mortal bodies	قبر اجساد فانیه
selfish schemes	تدابیر نفسانی، نقشه های نفسانی	sepulchre of the bodies	قبر اجساد
self - passion	شهوات نفسانی	sequacious	مقلد، پیرو دیگران، مربوط
self - realization	معرفت بنفس	sequitur	استنباط، نتیجه
self - reliant	متکی بنفس	Seraph	اسرافیل، سراف
self - sacrifice	جانفشانی، ایثار	sere	یابرس، خشک، پژمرده
self - same cavils	خورده گیربها و عیب جوئیهای محضه	serenity	سکون، آرامش، صفا، هدوء
self - same constancy and renunciation	ثبوت و رسوخ و انقطاع صرف (بمفهوم ترجمه)	serfhood	غلامی، مملوکی
self - satisfied	راضی، سرور	serious	خیلی مهم و عظیم، رزین، جدی
self - styled	عارفینی، بگفته خود	sermon	وعظ، سخنرانی مذهبی
self - subsistent	حی بالذات	serpent of power	نمبان قدرت
Self - Subsisting	قیوم، مبین	servant	عبد، بنده، خادم
Self - Subsisting that altereth not	قائم بلا انتقال	Servant of Bahá : 'Abdu'l- Bahá	عبدالبهاء
self - sufficient	کافی	servant of the Threshold	بنده آستان
self - supporting	قائم بالذات، متکی بنفس	servants	عباد، بندگان
sell	فروش، فروختن، بیع	servants of God	عبادالله، بندگان الهی
semi - annual	شش ماهه	servants of His threshold ruleth over	
seminar	سمینار، آموزشگاه		

all created things	خداوند درگاهش بر همه مخلوقات و موجودات سلطنت می نماید	seven year plan	نقشه ۷ ساله
serve	خدمت نمودن، عبودیت کردن	severance	انقطاع، تفکیک، جدائی
serve constantly the cause	دائم قائم بخداوند امر الهی بودن	severe disease	مرض شدید، مرض سخت
serve the Faith of Bahá'u'lláh	به آئین حضرت بهاءالله خدمت نمودن	severed ones (BP 129)	منقطعین (ام ۱۹۴)
service	خدمت	severe maladies	مرضهای شدید
Service Committee	لجنه خدمت	severd torment	عذاب الیم
service unto His Word	خدمت کلمه الله	shade	ظل، سایه، خیال
servitude	عبودیت، خدمت	shadow	سایه، ظل
servitude is a substance, the essence of which is Divinity	العبودية جوهره کنهها الربوبية (از حضرت صادق ع)	shadow of bounty	ظل عنایت
Session	جلسه، جلسه عمومی	shadow of mercy	ظل رحمت، سایه رحمت
set	قرار دادن، مرتب نمودن، غرس نمودن، مقرر داشتن، تعیین کردن	shadow of the blessed and exalted Tree	ظل سدره مبارکه علیا
set affection	دل بستن	shadow of the court of Thy bounty	ظل بساط کرم تو
set face towards falsehood	اقبال به باطل نمودن	shadow of the Essence	ظل ذات
set forwards	اقبال کردن	shadowy and ephemeral attachments	تعلقات فانیه، نفوس شجیه و صور ظلیه (بمفهوم ترجمه ابقان ص ۱۶۱)
set heart	دل بستن	Shafiite	شافعی
set the face towards	توجه نمودن به چیزی	shafts of enemies	سهام اعداء، تیرهای دشمنان
setting	غروب	shafts of enmity	سهام بغضاء و تیرهای عناد
settled facts	حقایق قطعی	Sháh : "King", especially of Persia	شاه، مخصوص سلطان ایران گفته می شود
settlement	برقراری، تصفیة، واریزی، پرداخت، اقامت، فرونشستن، اسکان، مسکن، مقرری	Sháh - Bahrám : World Saviour and Promised One of the Zoroastrians. Fulfilled by Bahá'u'lláh	شاه بهرام، منجی عالم و موعود آشورا زرتشت که با ظهور حضرت بهاءالله تحقق یافت
settler	مهاجر (تاز)، مقیم	Shahíd : "Martyr", plural of Martyr is Shuhadá	شهید، جمع آن شهداء
settle upon	جلوس نمودن	shaken	به اهتزاز آمده، به حرکت آمده، مهتزه، متحرکه، شکافته
seven Martyrs of Tihrán (The)	شهدای سبعة طهران	shake off the slumber of negligence	
Seven Proofs	دلایل سبعة		
Seven Valleys : Seven Cities	(توقیع مبارک حضرت اعلی)		

از خواب غفلت بیدار شدن، بشعور آمدن
shake to its foundation

مندک شدن، اساسش متزلزل گشتن
shall we then abandon our gods for a
crazed poet?

اِنَّا لَنَارْكُوا الْهِنَّا لَشَاعِرٌ مَجْنُونٌ - آيا ما ترك كنيم
خدایان مان را بخاطر يك شاعر مجنون (سوره)
الصافات ايقان ص ۱۷۷)

قبح، خجلت، ذلت، شرمساری، انفعال، عار shame
هبت، شكل، قواره، جور، سر و صورت shape
شرع، حكم ديني shar': religious law

Sharaf: "Honour", sixteenth month of
the Badf'Calendar شرف، ماه شانزدهم تقويم بدیع
share and portion نصيب و قسمت

shares سهام، سهمها
Sharf'ah, Sharf'at: Muslim canonical
law. The law شریعه، شریعت، آئین رسمی و قانونی اسلام، احکام و فرائض

sharpened swords شمشیرهای تیز و بران
sharp sight بصر حديد

shave اصلاح کردن، تراشیدن
Shaykh: "The Son of the wolf", Shaykh
Muhammad Taqī, known as Aqa

Najafi, a priest of Isfāhān whose father
had caused the death of the K'ing of
Martyrs and the Beloved of Martyrs

شيخ (ابن ذئب بنام شيخ محمد تقی مجتهد اصفهانی
معروف به نجفی که پدرش شيخ باقر معروف به ذئب
با مير محمد حسين امام جمعه معروف به رشاء
موجبات شهادت حضرات سلطان الشهداء و محبوب
الشهداء را در اصفهان فراهم ساخت)

Shaykh: Venerable old man; man of
authority; elder; chief; professor,

superior of a dervish order, etc.

شيخ، پير مرد محترم، مرد صاحب اقتدار، رئيس، ريش
سفيد، استاد، دارای مقامی بالاتر از سلسله مراتب درویشی
Shaykh Ahmad-i- Ahsā'f

شيخ احمد احساء (اول مبشر از دو مبشر حضرت باب
مؤسس مکتب شيخیه، مؤلف ۹۶ کتاب، متولد
۱۷۵۳م، وفاتش سال ۱۸۳۲م)

Shaykh Ahmad-i- Ahsā'f, His visit to
Najaf and Karbilā, his correspondence
with Fath-'Alī Shāh

شيخ احمد احسانی، دیدارش از کربلا و نجف و
مکتبه مشارالیه با فتحعلیشاه

Shaykhī: Followers of the school
founded by Shaykh Ahmad-i-Ahsā'f

شيخی (پيروان شيخ احمد احسانی که در تعلیماتش
بشارت به قرب دو ظهور داد و اشارت به عدم صعود
جسمانی حضرت رسول اکرم در شب معراج نموده است)

Shaykhī: School founded by Shaykh
Ahmad-i-Ahsā'f, among his doctrines,
in addition to the imminent dual
advent, was that the Prophet
Muhammad's material body did not
ascend on the night of the Mi'rāj

شيخیه، مؤسس مکتب شيخیه شيخ احمد احسانی
است که بشارت به قرب دو ظهور اعظم داد و در
تعلیمش عروج جسمانی حضرت محمد را در شب
معراج رد نموده است)

Shaykhū'l- Islām: Head of religious
court, appointed to every city by the
Shāh

شيخ الاسلام (حاکم شرع و امام جمعه در هر
مدينه که شاه یا ولی لقبه تعیین می کند)

sheath غلاف
sheba سبا

sheba of the All - Merciful سیای رحمن

Sheba of the Eternal مدينه سیای لايزالی

Sheba of the well - beloved سیای جانان

she - camel ناقه، شتر ماده

shed. سفک، ریختن

shed abroad متضوع شدن، منتشر شدن

shed life blood ریختن خون، شهید کردن

shed tears بکاء، اشک ریختن، گریستن

shed the blood سفک دماء، ریختن خون

sheer محض، صرف، خالص

sheer blasphemy کفر محض

sheer impotence عجز صرف

shells of the Ocean of Thy Mercy اصداف عمان رحمت تو

shelter پناه، مأوی

shelter of Thy mercy جوار رحمت تو، سایه

رحمت تو، ظل رحمت تو

shepherd شبان، چوپان

shepherds رعاء، شبانان، راعیان، چوپانان

shepherds of the fold رعاء اغنام، شبانهای گوسفندان

اغنام، چوپانهای گوسفندان

she-Serpent: Imām Jum'ih of Isfāhān

رفشاء (امام جمعه اصفهان که مسبب شهادت سلطان

الشهداء و محبوب الشهداء گشت)

Shf'ah, Shf'ih, Shf'ite: Party (of 'Alī),

Partisan of 'Alī and of his descendants

as the sole lawful "Vicars of the

Prophet". The Shf'ahs reject the first

three Caliphs, believing that the

successorship in Islām belonged

rightfully to 'Alī (first Imām and

fourth Caliph).

شيعة یا شيعی

(پيروان حضرت علی و اعقابش ع (نواب و جانشینان

پیغمبر سه خلیفه اول را قبول ندارند و معتقد به ولایت

حق و بلا فصل حضرت علی ع خلیفه چهارم

می باشند) (در ایران اکثریت با شیعه می باشد)

shield حمایت نمودن، صیانت کردن،

حفظ نمودن، سپر، پوشش، حامی، پشتیبان

shield of the Covenant درع میثاق

shield Thy trusted servants

احفظ عبادت الامناء

Shf'ih sect حزب شیعه

Shimfrān شبیران (ناحیه ایست در شمال طهران)

Shimr decapitated the Imām Husayn

شمر سر مبارک امام حسین را از تن جدا کرد

shine اشراق نمودن، طالع شدن

shines لایح است، ساطع است، می درخشد،

تابان است

shining and luminous Horizon افق مشرقه منیره

shining and manifest as the sun

بمثابه آفتاب مشرق و لایح و ظاهر

shining and resplendent seat مقر مشرق منیره

مقر مشرق منیره

shining breasts صدور منیره

shining exemplars of sacrifice

امثال درخشان انفاق

shining figure قامت منیره

shining hem of fortitude ذیل منیر اصطبار

shining light of the Day- Star of Thy

Beauty and Thy Branches

اشراق انوار شمس جمال تو و اغصان تو

shining stars انجم مضیه، کواکب دریه

Shfn is Ushkur: thank

شبن، شکر کن (اشکر) اشکر ربک فی ارضه

لیشکرک فی سمانه (مربوط به اسرار معانی حروفات

گنجشک در آخر هفت وادی است)

Shinto شینتو (کیش ژاپانی)

ships of fancy	سفاین ظنون
Shfráz	شیراز
Shoch : Jethro	شعیب (یترو، دخترش حرم حضرت موسی شد)
Shoghi Effendi, Guardian of the Bahá'í Faith	شوقی الفندی (حضرت) ولی امرالله
shore	شاطی، ساحل
shore of grace	شاطی فضل
shore of life	ساحل وجود
shore of the Most Great Ocean	شاطی بحر اعظم
shore of true understanding	شاطی عرفان
shores of the sea of renunciation	شواطی بحر انقطاع
shortcoming	قصور، فتور
shorthand	تند نویسی
Short Obligatory Prayer	نماز صغیر
short weekly trips	اسفار کوتاه هفتگی
"Should any one make a statement, and fail to support it by any proof, reject him not."	اگر نفسی کلمه بگوید من غیر برهان ردش ننماید (از حضرت اعلی، در رساله ابن ذئب ص ۱۲۲)
Shoulder responsibility	مسئولیت بعده گرفتن
shouldst thou know	اگر بدانی
should the will of God assist Us	اگر اراده الهی مدد نماید
Should they inflict a wound upon you	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
be a salve to their sores	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
Should they keep aloof from you	اگر زخم بزنند مرهم بنهید (الواح وصایا)
attract them to yourself	اجتناب کنند، اجتناب نمایند

Should they poison your lives sweeten their souls	اگر زهر دهند، شهد بخشید (الواح وصایا)
showers	رشحات، قطرات
showers from the clouds of Providence	رشحات سحاب عنایت
showers of afflictions	باران بلاها، امطار مصائب
showers of bounty	امطار کرم، نisan فضل و عنایت
showers of divine mercy	امطار رحمت سبحانه
showers of everlasting mercy	غمام رحمت ابدیه، امطار رحمت سرمدیه
showers of heavenly grace	رشحات فیض رحمانی
showers of mercy	رحمت نیسانی
showers of the divine grace	سحاب فیض الهی، رشحات سحاب عنایت ربانی
showers pouring from the clouds of mercy	رشحات سحاب امطار رحمت
showers raining	غیث هاطل
show meekness	حلیم بودن، خاضع بودن، حلم نشان دادن
show the way	وهمونی کردن، راه نمودن، ارائه طریق
shriek	صریخ، فریاد، جیغ زدن
Shrill Voice of the Most Sublime Pen	صریخ قلم اعلی
Shrill Voice of the Pen of Glory	صریخ قلم اعلی
shrine	مقام، مقبره، عتبه، مقام مقدس
Shrine Areas Committee	لجنة اماکن متبرکه
Shrine Garden at Bahjí	

shun the Truth	از حق اعراض نمودن، از حق اجتناب کردن
Sibavayah	سیبویه (استاد صرف و نحو عربی، در ایران متولد شد و در بصره تحصیل نمود و مقیم بغداد گشت)
sickness	بیماری، مرض
sick of love	مریض عشق
sifter of wheat	گدم پاک کن (ملاجعفر اصفهانی که مؤمن بحضرت اعلی شد و در قلعه شیخ طبرسی بشهادت رسید)
sift the dust	خاک بیختن
sigh	آه و ناله کردن
sighs	زفرا، آهها
sighs of them that long for Thee	صحیح مشتاقین، ناله مشتاقین
sight	بصر، نظر، دیده، منظر
sign	آیت، علامت، نشانه، اثر، امضاء نمودن
significance	اهمیت، معنی، مقصود، قدر
significances	معانی
significant	خطیر، مهم، ممتاز
Sign of God	آیت الله (حضرت ولی محبوب امرالله)
sing of His remembrance	آیت ذکر او
signs	امضاءها، آثار، علائم
signs and allusions	علامات و اشارات و دلالات
signs and tokens	علائم و آثار، آثار و علامات
signs of God	آیات الله
signs of goodness	آثار خیر
Signs of the ascendancy, the might, the sovereignty and power	آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار (ایقان ص ۱۹۷)
Signs fo the ascendancy, the transcendent power and supremacy	اعراض، اعتراض، مقهور، احتراز شده

حدائق غلبا، و روضه مبارکه علیا در بهجی	حدائق غلبای مقام اعلی در روضه مبارکه علیا
shrine gardens	عتبه مقدسه حضرت عبدالهه (در مقام اعلی)
shrine of 'Abdu'l-Bahá	روضه مبارکه حضرت بهاءالله در عکاء قرب قصر بهجی در حرم اقدس
shrine of Bahá'u'lláh (The)	مقبره شیخ طبرسی در مازندران (محل دفن جسد حضرت باب الباب و محل تجمع ۳۱۳ تن از نقبای قائم موعود و شهادت آن مجربان مالک بریه در آن محل می باشد)
shrine of Shaykh Tabarst in Mázinarán (The)	مقام اعلی
مقبره شیخ طبرسی در مازندران (محل دفن جسد حضرت باب الباب و محل تجمع ۳۱۳ تن از نقبای قائم موعود و شهادت آن مجربان مالک بریه در آن محل می باشد)	مقام اعلی
shrine of the Báb	مقام اعلی
Shrine of the Greatest Holy Leaf and the Shrine of Munfrih Khánúm	مقام حضرت ورقه علیا اخت رشیده (BHP 68)
مقام حضرت ورقه علیا اخت رشیده (BHP 68)	شفیه حضرت عبدالهه و مقام منیره خانم حرم حضرت عبدالهه بر صفح جبل کرم و در ظل هر انوار مقام مقدس اعلی، ۱- ب - ت ص ۱۱۱-۱۳۵)
Shrines of the Purest Branch and his mother, Nav-váb	مرافد مطهره غصن اطهر و نوابه خانم ام حضرت عبدالهه و غصن الله الاطهر (در دامنه جبل کرم و در ظل مقام پیرانوار حضرت اعلی و قرب مضجع حضرت ورقه علیا)
شرفه علیا	کفن، کفن کردن، لفافه
shroud	پرده ها، حجابات
shroudings	گلین، بته
shrub	در گریز بودن، اجتناب نمودن از، برهیز نمودن از
shun	در گریز بودن، اجتناب نمودن از، برهیز نمودن از
shun, shunning, shunned	اعراض، اعتراض، مقهور، احتراز شده

سید میر ابوالقاسم فندرسکی (یکی از شعراء و متفکرین که در قرن ۱۶ هجری می زیسته است)

Siyyid Muhammad

سید محمد اصفهانی (دجال دور حضرت بهاء الله که میرزا یحیی را به خیانت و شرارت تحریک می کرد).

sizzle جرز، جز و فر کردن

skilled, all - powerfull and inspired

طبيب حاذق كامل مؤيد

skin پوست، جلد، قشر

skin container مشک آب

sky آسمان، سماء، جو

slander نهمت زدن، بدگویی کردن، افتراء

slanderer مقبری، لائم

slang زبان عامیانه و غیر ادبی، بد گفتن

Slav. اسلاو، سقلاوی

slave غلام، برده، عبد، رفیق، مملوک

slavery رفیت، عبودیت، غلامی، بندگی

slaves ارفاء، عباد، ممالیک، غلامان

slave trading تجارت برده

sleep of heedlessness خواب غفلت، نوم غفلت

sleeve آستین، جیب (بمعنوم ترجمه)

slight effect تأثیر خفیف، اثر جزئی

slightest ادنی، کمترین

sloth کاهلی، تن پروری، کسالت، بطی.

slumber رفت، نوم، خواب، چرت

slumber of negligence نوم غفلت، خواب غفلت

small effect قلیل التأثير، اثر کم

smallest handful اقل قلیل

small finger انگشت کوچک

small, medium, big صغیر، وسطی، کبیر

smell and fragrance رائحه و عطر

smite زدن، شکست دادن، تنبیه نمودن

smother فرو نشاندن، پوشاندن، خفه کردن

۱۲۶۹ هـ - مطابق ۱۵ اوت ۱۸۵۲م اتفاق افتاد، حضرت بهاء الله را در آنجا مسجون و پاهای مبارک را در کند و گردن مبارک را در زنجیر قره کهر قرار دادند، اظهار امر خفی مبارک در آن سجن اکبر واقع شد.

Siyyid : Descendant of the Prophet Muhammad

سید (اعقاب و از سلسله حضرت محمد ص)

Siyyid Ashraf-i-Zanjāni

سید اشرف زنجانی (با جناب ابابصیر در زنجان شهید

سیل رب مجید گشت. در قرن بدیع و گلچین الواح

مبارکه مسطور و مذکور است).

Siyyid Husayn -i- Turshfz

آقا سید حسین ترشیزی (یکی از علمای راشدین و

فضلائی کاملین و فقهای بالغین که از کاس قرب و

وصال مرزوق شدند و بقیامت عظمی فائز گشتند و از

کون و مکان در سبیل جانان گذشتند.) (ایقان ص ۱۸۸)

Siyyid Ibrāhīm

سید ابراهیم (ملقب به خلیل، از پیروان بزرگ و معتمد

حضرت نقطه اولی که از همان ایام اولیه در بغداد شان

و مقام حقیقی حضرت بهاء الله را شناخت و در مقابل

توطئه های میرزا یحیی به حراست و صیانت طلعت

احدی به پرداخت).

Siyyid Ismā'īl زمان (یکی از مؤمنین زمان

حضرت اعلی که خود را فدای جمال اقدس ابهی

ساخت و به ذبیح معروف و موصوف گشت).

Siyyid Javād, known as Karbilā'i

سید جواد معروف به کر بلائی

Siyyid Kāzīm (شاگرد و جانشین شیخ

احمد احسانی، ۳۱ دسامبر ۱۸۴۳م وفات یافت.

ملاحسین از تلامذه محبوب او بود).

Siyyid Kāzīm-i-Rashtī, his allusions to

the Promised One

سید کاظم رشتی، اشاراتش به قرب ظهور موعود

Siyyid Mir - Abu'l Qāsim Fındiriskī

جریرات، خطیئات، خطایا، گناهان، عصیان ها

sins and trespasses جریرات و خطیئات

Sir'Abdu'l - Bahá 'Abbās, K.B.I.

سر عبدالبهاء عباس (بعثت خدمات بشر دوستانه و

نجات اهل فلسطین از قحطی به حضرت نشان نشان نابت

هود امپراطوریه بریطانیا تقدیم شد).

Sirát: literally "bridge" of "path",

denoted the religion of God

صراط، راه، بل یا سبیل (بمعنوم ترجمه شریعه الهیه است)

sires نیاکان

sister اخت، خواهر

Site of the moat that surrounded

Tabriz, where the Báb's Body was

thrown محل خندق خارج شهر تبریز، جاییکه جسد مطهر

حضرت باب و جناب انیس در آنجا افکنده شد).

situation موقعیت، وضعیت، حالت، منصب

Sixteenth Shahrul- Mulk Bahá'í year,

corresponding to 3rd Esfand 1333,

solar calendar 22nd, March 1955

۱۶ شهر الملک ۱۱۱ سنه بهائی مطابق ۳ اسفند ۱۳۳۳

شمسی، ۲۲ مارچ ۱۹۲۷ م

Siyáh - Chál : Black Pit in Tihrán

where, in August 1852, Bahá'u'lláh was

chained in the darkness three flights of

stairs underground with some 150

thieves and assassins. Here He

received the first intimation of His

world Mission, Holiest place in

Persia's capital.

سیاه چال (دخمه اظلم اتنی که پس از عبور از دالانی

ظلمانی و گذر از سه پله سراسیمه به سجن تاریک،

محلیکه قریب ۱۵۰ نفس از سارقین و قاتلین و قطاع

طریق بودند پس از حادثه رمی شاه که در ۲۸ شوال

علامت غلبه و قدرت و احاطه (ایقان ص ۱۹۷)

signs of the last Hour علامت آخر الساعة

silent صامت، ساکت

silver فضه، نقره

similar معادل، مشابه

similarity تشابه

similarly یکسان، بطور مشابه، همانند، همچنین

imple ساده، بسیط، ساده دل، ساده لوح

imple and easy سهل و آسان

imple substance جوهر بسیط

in ذنب، گناه، عصیان

sinai سینا (کوهی است بنام طور سینا که احکام عشره

نورات در آنجا به حضرت موسی نازل گشت)

sinai of Divine knowledge سینای عرفان

sinai of Revelation سینای ظهور

sinai of Thy Revelation سینای ظهور تو

sinai of Wisdom طور عرفان

ince چونکه، لهما، زیرا، از زمانیکه،

از آن پس، در خلال این مدت، از آنوقت تا بحال

incere in heart (The) مخلصین

incere kindness مهربانی صمیمانه،

محبت خالصانه و قلبی

incere ones (BP 129) مخلصین (ام ۱۹۴)

incere seeker طالب صادق، متحری واقعی

incerity اخلاص، صمیمیت، خلوص

in - covering eye چشم خطا پوش، دیده ستار

inful عاصی، خاطی، گناهکار، اثم

infulness عصیان، خطا کاری

ing تغنی و ترنم نمودن

ingle : Ahad احد

ingle breath یک نفس

ingle - handed and alone یکدست و تنها، یک تنه و تنها

inner خاطی، عاصی، گناهکار

ظنونات مجتبه، شکهای بی اعتبار	این عمران (حضرت موسی)
souls and bodies ارواح و اجساد	son of man پسر انسان
souls and hearts افتد و قلوب	son of the supreme پسر عماء، پسر حقیقت، پسر مقام رفیع
souls have soared aloft افتد به طیران آمد، طارت افتد	son of the throne پسر عرش
souls of all else but Him be offered up روح ماسوا فدا	son of the wolf ابن ذئب (شیخ محمد نفی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)
souls of the pious and of the God - ahl br و تقوی	sons ابناء، پسران
fearing	sonship پسری، فرزندی
souls of the sincere اکباد مخلصین، ارواح و افتد مخلصین	"Soon will the present day order be rolled up, and a new one spread out in its stead."
Soul, Spirit and Mind نفس، روح و عقل	سوف بطوری هذا النظم ویسط نظم البدیع الاخر
souls stirring Voice of the Spirit ندای جانفزای روح	soothsayers کهنه، فالگیران، طالع بین ها
souls who have found favour with God نفوس مرضیه (بمفهوم ترجمه)	sorcerer ساحر
sound heart قلب سلیم	sordid پست، دانی، دون
sound judgement حکم درست، قضاوت صحیح	sordid things اشیای خبیثه (بمفهوم ترجمه)
sound of a trumpet صوت سافور (صدای شیور بزرگ، نفخ صور)	sore زخم، جراحت، مجروح، عصبانی
source مطلع، منبع، سرچشمه، بنیوع	sore sthirst تشنه از پا افتاده (بمفهوم ترجمه)
source of all good مصدر کل خیر	sore perplexed سخت حیران، شدیداً متحیر
source of divine grace منبع فیض رحمانی	sore torment عذاب الیم
source of eternal holiness ممکن ربوبیت عظمی، مطلع قدسبه سرمده	sore wounded زخمی و مجروح
source of knowledge معدن و منبع علم، بنیوع علم، سرچشمه دانش	sorrow حزن، الم، اندوه، هم و غم
source of purity منبع و عصمت و طهارت	sorrowful مهموم، مغموم
source of Revelation منبع ظهور الهی، ام الکتاب	sorrowful invocation unto God مناجات مع الاحزان الی الله، مناجات با حزن بسوی خدا (از حضرت اعلی راجع به احد عهد از خلق برای ظهور جمال اقدس ابهی، در رساله ابن ذئب ص ۱۷۲)
source of strength مطلع قدرت	sorry germ ماء مهین، جرم حقیر
source of the Divine laws and commandments مصدر اوامر و احکام الهی	sort جور، قسم، نوع، طریق، دسته بندی نمودن، طبقه بندی کردن
	soul نفس، روح، جان، صدر، روان، روح انسانی
	soul clamours روح به خروش می آید
	soul - devouring doubt

پنهان نمودن، در دل نگاهداشتن	and abide there
smouldering fire نار افسرده، آتش بی شعله	قوت ابصار الذین هم دخلوا فیہ آمین
snare کمند، دام، تله، به دام انداختن، به تله انداختن	Solace of the Eyes روشنی چشم، قره العین (جناب طاهره)
snow - white faces وجوه بیضاء، طلعات نوراء	solar شمسی
snow - white path منهج بیضاء، سبیل نوراء	solar year سال شمسی
snow - white spot بقعه بیضاء	solitary place ارض یابیس، زمین خشک و لایزوع
so اینچنین، بنابراین، کذلک، هكذا	solitude تجرد، خلوت، تنهایی
soar سیر نمودن، طیران نمودن، بلند پرواز کردن	Solomon سلیمان
soar in the atmosphere of His love در هوای حبش طیران نمودن	Solomon of love سلیمان عشق
soar souls of men تطیر الارواح، ارواح به پرواز می آید	So long as my life - blood continues to pulsate in my veins تا خون در رگهایم نباض است و می جوشد
Soar unto the heaven of the love of the Lord, the All- Merciful در هوای محبت رب رحمن طیران نمودن	solution راه حل، حل، محلول
sober هوشیار، موقر، متین، معتدل	solve حل کردن، رفع نمودن
social اجتماعی	"Some Answered Questions" مفاوضات (کتاب)
social and Economical Council شورای اجتماعی و اقتصادی	"Some of the Apostles We have caused to excel the others. To some God hath spoken, some He hath raised and exalted. And to Jesus, Son of Mary, We gave manifest signs and We strengthened Him with the Holy Spirit."
social life حیات اجتماعی	تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۳)
social rights حقوق اجتماعی	some strata قشرهائی، طبقائی، صفولی
social teachins تعلیم اجتماعی	so much as بآن اندازه که
society جامعه، مجمع، اجتماع، انجمن، معاشرت، شرکت، صحبت	son پسر، ابن
sofa نیمکت، دیوان	song نغمه، آواز، سرود، تصنیف، چهجه
soft flowing waters of Thy mercy فرات رحمت تو	song of David نغمه داود
soiled آلوده، کثیف	son of God ابن الله (حضرت مسیح صبیح)
soiled hands دستهای آلوده	son of 'Imrān : Moses
soil of Karbilā خاک کربلا	
soil of mercy ارض رحمت	
sojourn توقف، اقامت موقتی	
solaced are the eyes of them that enter	

source of the joy مطلع فرح
 source of the Revelation مصدر امر، منبع وحی
 source of true understanding مبدا عرفان حقیقی
 sources of authority مصادر امر
 sources of power مطالع قدرت، مشارق اقتدار
 sources of the attributes, of the true God, exalted be His glory. مصدر صفات علای حق جل جلاله
 sovereign سلطان، پادشاه، شهریار، عالی، شاهانه، والاربه
 sovereign remedy دریاق اعظم
 sovereigns ملوک، سلاطین
 sorereigns of the world سلاطین آفاق، سلاطین عالم
 Sovereignty : Sultán سلطان (ماه هفدهم سال بدیع)، سلطنت، دولت، حاکمیت
 sovereignty of God سلطنت الله، سلطنت الهی
 sovereignty of Muhammad سلطنت حضرت محمد (ص)
 sovereignty of Qá'im سلطنت قائم
 sow غرس نمودن، اشانیدن
 span برده، مدت کوتاهی از زمان، وجب، شیر، چشمه، دهانه، پهنا
 sparkling برق، پرتو، تلالوه
 sparkling beauty of the Loved One پرتو جمال محبوب
 sparrow : Gunjishk گنجشک
 spasmodic تشنجی، غیرارادی، متناوب
 speaker ناطق، سخنگو (در مجلس)، رئیس
 Speak in the Persian tongue, though the Arab please thee more;
 A lover hath many a tongue at his

command پارسى گو گوگر چه نازى خوشتر است
 عشق را خود صد زبان ديگر است
 speak praise ذکر و ثناء نمودن
 speak with wisdom and eloquence با حکمت و بيان سخن گفتن
 spear of enmity ستان بنضاء
 spears نیزه ها، رماح
 spears of the infidels ستان مشرکین
 special meetings جلسات فوق العاده
 special messages پیامهای مخصوص
 species انواع
 specific خاص، مخصوص، جازم، خصوصی
 specifically بطور خاص
 specific Revelation of God تجلی خاص ظهور الهی
 speech : Qawl بیان، نطق، کلام، سخن، قول
 (ماه چهاردهم سال بدیع)
 spellbound افسون، طلسم شده
 sphere سپهر، کره، گوی، دایره، محیط، رتبه، جسم کروی، مقام
 spider's web تار عنکبوت
 spirit روح، معانی (با the)
 Spirit and mind of man have existed from the beginning روح و عقل انسان از آغاز (حین ولادت) موجود بوده است
 spirit and soul روح و نفس
 spirit of counsel روح مشورت
 spirit of enlightenment روح سناء
 spirit of faith روح ایمان
 spirit of God روح الله (حضرت عیسی مسیح)
 spirit of holiness روح القدس
 spirit of justice روح عدالت، روح نصف
 spirit of knowledge روح معرفت، روح دانش

spirit of life روح حیات
 spirit of life unto the body of mankind روح حیوان از برای جسد امکان
 spirit of love and loving-kindness روح محبت و مهربانی
 spirit of power روح امر، روح قدرت
 spirit of the Lord روح خداوند
 spirit of truth روح حقیقت
 spirit of wisdom روح حکمت
 spiritual روحانی
 spiritual and material means وسائط معنویه و مادیه
 spiritual ascendancy احاطه باطنیه، غلبه و تفوق روحانیه
 Spiritual Assembly محفل روحانی
 spiritual characteristics اخلاق روحانیه
 spiritual condition of the Divine مراتب روحانیه مظاهر ظهور
 Manifestations
 spiritual Crusade جهاد روحانی
 spiritual doctor طبیب روحانی
 spiritual Essence جوهر فطرت
 spiritual growth ترقی روحانی، رشد روحانی
 spiritualism روحانیت
 spirituality روحانیت
 spiritual progress ترقی روحانی
 spiritual proofs براهین الهیه
 ادله روحانیه، براهین روحانیه
 spiritual proofs of the origin of man براهین الهیه در اصل و مبدا انسان
 spiritual qualities صفات روحانی، سنوحات رحمانی، خصائل روحانی
 spiritual revolution انقلاب روحانی
 spiritual school مکتب معنوی، دبستان روحانی
 spiritual solution of the Economic

problem حل روحانی مسئله اقتصادی
 Spiritual Springtime بهار روحانی
 spiritual sustenance مالد معنویه، غذای روحانی
 spiritual Teacher معلم معنوی
 مربی روحانی، مربی ربانی
 spiritual theme مطلب روحانی
 spiritual World Crusade جهاد کبیر اکبر روحانی جهانی
 Splendour : Bahá بهاء، ضیاء، اشراق، نور، شهر البهاء (ماه اول سال بدیع)
 پرتو، تجلی، تشعشع
 splendour and glory اشراق و تجلی
 splendour of Carmel بهاء کرمل
 splendour of Carmel and Sharon بهاء کرمل و شارون
 splendour of Jesus بهاء عیسی
 splendour of our God بهاء الهنا
 splendour of the sun تجلی آفتاب
 splendour of Thy luminous brow ضیاء غر تک الغراء، ضیاء جبین مبین تو
 splendours تجلیات (ایقان ص ۱۶۳)
 splendours of the Countenance انوار وجه
 splendours of the Dayspring of the Revelation انوار فجر ظهور
 splendours of the Day - Spring of Thy Revelation انوار فجر ظهور تو، انوار فجر ظهور رک
 splendours of the day - star of truthfulness and sincerity تجلیات آفتاب صدق و صفا
 splendours of the End تجلیات ختم
 splendours of the lights اشراقات انوار
 splendours of the sun of certitude

تجلیات انوار نیر ایقان
splendours of the sun of divine wisdom
and understanding و انوار شمس حکمت و
عرفان الهی، تجلیات خورشید حکمت و عرفان ربانی
splendours of the sun of Thy
Revelation on Sinai

تجلیات نیر ظهور تو در طور سینا
splendours of the Sun of Truth

تجلیات آفتاب حقیقت
splendours of the suns of Thy goodly
gifts and bounties

تجلیات انوار شمس مواهب و الطاف تو
Split the atom's heart and lo!
Within it thou wilt find a sun.

دل هر ذره که بشکالی آفتابش در میان بینی
(هاتف اصفهانی)

به طیب خاطر، خود بخود، بی اختیار
spontaneously spot

مقام، محل، بقعه
spotless بی لکه، بی عیب، پاک

بی لکه، بی عیب، پاک
spot round which, all that dwell on
earth must circle

مطاف من فی العوالم
Spot where in the ocean of wisdom
and of utterance hath surged, and the
sweet savours of the loving - kindness
of thy Lord, the compassionate, have
wafted

مقام ماج لیه بحر الحکمة و البیان و
هاج عرف عنایة ربک الرحمن

همسر (زن یا شوهر) ربکم الرحمن
spouse: wife or husband

انتشار دادن، گسترده، توسیع، نشر
spread

انتشار امراله،
spreading the Faith

تبلیغ دین الله، اشاعه شریعة الله
spring

ربیع، بهار، چشمه، بنبوع
spring forth انبات نمودن

عیون لطیفه رقیقه
spring of purity
رشح، الشان
sprinkling
sprung from the same loin

از همان صلب ظاهر شد
spurious words کلمات مغلوطة، کلمات

کاذب، کلمات قلب و بدلی
Square in Zanján where Hujjat's Body
was left exposed for three days

میدان زنجان که در آن سه روز جسد مطهر جناب
حجت (محمد علی زنجانی) در معرض نمایش گذارده
شد. (محل شهادت جناب حجت زنجانی و شصت
نفر از احباب)

ثبات، استواری
stability

مرحله، صحنه، درجه، سکو
stage

مراحل، مقامات، رتبه‌ها، مدارج،
stages

منازل، درجات، صحنه‌ها
stagnant water آب راکد، آب کاسد

راکد ماندن، عاقل و باطل بودن،
stagnate

کساد شدن، بی روح شدن، فاسد شدن
stain لکه، لکه، زنگ، داغ، بدنامی، رنگ،

لکه دار نمودن، چرک نمودن
stainless بی لکه، پاک، بی رنگ

قلب صافی
stainless heart

قلوب منزّه، قلوب صافیّه
stainless hearts

پلکان
stairs

زبان با لکنت
stammering tongue

میزان، رایت، لواء، علم، پرچم،
standard

معیار، مأخذ، پایه
standard - bearer of the love and
bounty

دارای رأفت، محبت و جود
standard of Divine guidance علم هدی
standard of God's Faith علم دین الله
standard of revolt علم فساد و رایت فتنه،
علم مخالفت

رایت حق
standard of Truth

رایات نصر و ظفر
standards of ascendancy and triumph

ایالات مخالف مرتفع شد
standards of revolt were hoisted

رایات فتنه و آشوب
standards of sedition

ایالات نفاق، رایات فتنه و آشوب
standards of sublime renunciation

ایالات انقطاع کبری
stand firm and fast in the Covenant

ثابت در عهد و میثاق بودن
standing قائم، پایرجا

نجم، کوکب، ستاره، فرقدان، نیر
star

نجم باختر (مجله احباء غرب)
star of the West

انجم سماء علم، ستارگان آسمان دانش
stars of the heaven of knowledge

شان، مقام، رتبه، کشور، حالت، ایالت،
state دولت، اظهار داشتن، بیان نمودن

مقام انسان
state of Man

اقالیم، دولت‌ها، کشورها
states

مقام، رتبه، شان، پایه، موقعیت،
station منصب، ایستگاه، محل

مقام تفصیل
station of distinetion

مقام توحید، رتبه تفرید
station of essential unity

مقام بقاء الله، مقام محبت الله
station of love in God

مقام بقاء الله، مقام محبت الله
station of sovereignty

بساط سلطنت، مقام سلطنت
station of absolute knowledge

مراتب علم البقین
statistics

احصائیه، آمار
status

مقام، مرتبت
statutes

فرائض، احکام، قوانین (مجلس)

فرائض و احکام الهی،
statutes of God

ایستاد، پایدار، بی‌رنجه، بی‌منفذ
staunch

توقف نمودن، ماندن، مکث کردن، تاب آوردن
stay

ثابت، راسخ، استوار
steadfast

احبابی ثابت قدم
steadfast friends

ثابت بر دین الله
steadfast in God's Faith

ثابت در عهد و میثاق بودن
steadfast in the Covenant of God

ثابت و راسخ بر میثاق الله
steadfastness

ثبوت، رسوخ، استقامت،
steadfastness

پایداری، ثبات، استواری
steadfast steps

اقدام یقین و ثابت
steadfast steps

مقام جمیز
stead of sycamore

مرکب
steed

غل، طوق آهنی که به گردن
steel heavy collar

زندانیان می‌بندند
steeped

غرقه، مست، در خواب فرو شدن
steeped

پله‌های سرایش
steep flights of steps

تنه یسی
stem of Jesse

اصول، ریشه‌ها، ساقه‌ها، تنه‌ها، میله‌ها، اشجار
stems

هوای بدبو
stench - filled air

حراس، نظار، پیشکاران
stewards

جرجیس
St. George

مهنر ساختن، به اهتزاز آوردن، به هیجان آوردن،
stir

جشنش، هیاهو، حرکت کردن، نکان دادن، بهم
زدن (آتش)، بجوش آوردن (خون)

شر به پا کردن
stir in mischief

محرکین فساد
stirrers of sedition

تحریک به فساد کردن
stir up sedition

انجیل لوقا، لوقای مقدس
St. Luke

میکائیل، فرشته مقرب
St. Michael

کند، موجودی، ذخیره، سهم
stock

stocks and chains کتد و زنجیر
 stone حجر، سنگ، رجم، هسته در میوه،
 دانه، سنگسار نمودن، رجم نمودن
 stones احجار، سنگها
 stones that can take no print احجار ملساء، سنگ صاف سخت
 stood for the righteousness in the world زهدوا فی الدنیا
 stores of unfading splendour کنوز عز لا یفنی
 stout محکم، با قوت قلب، راست، استوار
 straight مستقیم
 straight and Luminous Path محجه البیضاء، سبیل مستقیم نورانی
 straightforwardness راستی و درستی
 straight path صراط مستقیم، راه راست
 straight path of God صراط مستقیم الهی
 straws of heavenly melody نغمات فردوسی
 strains of the Holy Spirit نغمات روح القدس
 straits تنگناها، مضیقات، بغازها
 straits of names خلیج اسماء
 stranger بیگانه، غریبه
 strangers اغیار، غرباء
 strange stupor سکر عجاب، متنی عجیب
 stratagem کید، حيله، مکر
 stratagem of unbelievers حيله کافرین، کید کافرین
 stratification طبقه بندی، تشکیل طبقات، انطباق
 straw کاه، بوریا، حصیر
 stray ضاله، دور شدن، آماده شدن، گمراه
 strayed far شدن، منحرف شدن
 streak مزل، غافل، گمراه
 خط، رنگ، رگه

stream سلسیل، روان شدن رود و نهر، جاری شدن
 streamed from His Pen از قلم مبارک جاری گشت
 stream of fellowship زلال مودت
 strength قدرت، قوت، استحکام، نیرو، توانایی
 strengthen تقویت نمودن، تحکیم نمودن
 strengthen our loins واشدد از ورنه، کمرهای ما را مستحکم فرما
 strengthen their loins واشدد از ورنه، کمرهایشان را محکم ببند
 stress تأکید کردن، تقلا، قوت، فشار، کوشش،
 اهمیت دادن
 strict اشتداد، جدی
 strike اعتصاب
 strip لخت کردن، خالی کردن، فرق نمودن
 strive جهد کردن، سعی نمودن، بذل مساعی
 اهتمام ورزیدن، مجاهدت کردن
 strivers after God مجاهدین فی سبیل الله
 strive with all soul تمام جان اهتمام نمودن
 به جان و دل کوشیدن
 Strive with all your heart to shield the Cause of God from the onslaught of the insincere, for souls such as these cause the straight to become crooked and all benevolent efforts to produce contrary results
 بنجان بکوشید تا امرالله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب می شوند که جمیع امور مستقیمه موج می گردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه می دهد
 بنجان کوشیدن
 strive with heart رزین، متین، قوی
 strong مقتدر و عزیز
 Strong and Mighty مدینه محصنه (عکاء که سخن اعظم
 Strong City

concealment ستر بطن (بمعنوم ترجمه)
 submerged beneath the ocean of ancient knowledge منفوس بحر علوم صدانی
 submission تمکین، خضوع، تسلیم
 submission to His will, او رضای او، رضا به اراده و رضای او
 submissive خاضع، خاشع، فروتن، مطیع، طائع
 submissiveness انقیاد و اطاعت محضه، خضوع و خشوع
 submit to His injunction تسلیم به حکم او شدن
 submit to presence بحضور رساندن، تقدیم حضور نمودن
 subordinate متابعت نمودن، انقیاد، تابع، پائین تر، فرعی
 subsequent Revelations ظهورات متعاقب، ظهورات بعدی
 substance مال، شئی، ماده
 substance of copper ماده نحاسی، شئی مسی
 substance of the faithful اموال مؤمنین
 substance of the life سازج وجود، مایه حیات
 subtle لطیف
 subtle mysteries اسرار لطیفه ظریفه
 subtle point نکته دقیق
 subvert the Word of God تفریق کلمه الله
 succeed جانشین شدن
 succeeding Revelation ظهور بعد
 success فوز، کامیابی، موفقیت، توفیق
 successor جانشین، خلف، تابع
 successor of 'Abdu'l - Bahá جانشین حضرت عبدالباها (حضرت شوقی افندی)
 succession مقام مقامی، جانشینی، ولایت
 succourer معین، مجیر، ظهیر، دستگیر
 Such a one as thou must needs in this

strong constitution بنیه قوی
 strong desire نهایت آمال
 stronghold حصن، قلعه، دژ
 stronghold of Thy defence در حصن حمایت تو، حصن حمایتک
 strongly قویاً، شدیداً
 structure ساخت، ترکیب، ساختمان، بنیه، سبک، طرز
 struggle for existence تنازع بقاء
 study تحصیل، بررسی، مطالعه نمودن، درس خواندن، بررسی نمودن، تحصیل کردن
 study classes کلاسهای مطالعه
 stumble لغزش خوردن، سهو کردن، رنجیدن
 stunning trumpet - blast صاعقه شدید، صدای
 stuttering tongue زبان بالکنت، زبان الکن
 style سبک، شیوه
 subject موضوع، تابع، رعیت، جوهر، مبتدا
 subjects رعایا، اتباع، مواضع، موضوعات
 subject to در ظل، در تحت انقیاد، بشرط
 subjugate مغلوب ساختن، متقاد ساختن، مطیع ساختن
 subjugated مغلوب، متقاد، مطیع
 sublime and momentous Revelation امر عظیم خطیر
 sublime detachment تجرید و انقطاع صرف
 sublime Port باب عالی
 sublime Remembrance of God ذکر الله العلی (حضرت نقطه اولی)
 sublime retreat مقام رفیع
 sublime station مقام عظیم، مقام عالی، مقام اسنی
 sublime Vision منظر کریم، منظر اکبر
 sublime words کلمات علیا، کلمات عالیا
 sublimity of His most sublime

day arise to serve this Cause

مثل شما باید امروز بر خدمت امر مالک امام قیام نماید
Such are the attributes of the sincere

هذا صفة المخلصين
Such are the attributes of the sincere
and the truthful

هذا صفة المخلصين و سمة الصادقين (الواح وصايا)
Such are the attributes of the truthful
هذا صفة الصادقين

"Such are the verses of God: with truth
do We recite them to Thee. But in
what revelation will they believe, if
they reject God and His verses?"

تلك آیات الله تتلوها عليك بالحق فبأي حديث
بعد الله و آیاته يؤمنون - اینست آیات منزله از سماء
هویه می خوانیم بر شما پس بکدام سخن بعد از ظهور
حق و نزول آیات او ایمان می آورید (قرآن کریم،
سوره الجاثیه، کتاب مستطاب ایقان ص ۱۷۲)

such arrangements چنین ترتیبانی
such as آنچنانکه
such as are nigh unto Him

مقربین (بمفهوم ترجمه)
"Such hath been the way of God... and
no change canst thou find in the way
of God."

سنة الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله
تبدیلاً (قرآن کریم ۶۲/۳۳ و ۲۳/۴۸)

"Such is the bounty of God, to whom
He will He giveth it."

ذلك من فضل الله يؤتيه من يشاء

Such is the glory of His dominion and
majesty این است شوکت و عظمت ربانی

Such is the teaching that God
bestoweth on you

اینگونه خدا تعلیم می دهد به شما، کذلک تعلیمکم الله
such laws چنین احکامی
such organizations چنین سازمانهایی

چنین انتظاماتی، چنین سازمانهایی
suckling babe طفل شیرخوار
suckling child طفل شیرخوار
suckling children اطفال شیرخوار
suddenly بغتة، ناگهان، غفلة
suffering رنج، الم، عذاب، زحمت، زیان، تألم
suffering sons of men

اینها ماتم زده بشر، ایها رنج کش انسانی
"suffer no (the Bayán and all that hath
been revealed therein to withhold you
from the Essence of Being and Lord of
the visible and incisable."

بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود
و مالک غیب و شهود منع ننماید (حضرت اعلی
راجع به جمال ابهی می فرمایند) (ابن ذئب ص ۱۲۷)
"Suffer not yourselves to be shut out as
by a veil from God after He hath
revealed Himself. For all that hath
been exalted in the Bayán is but as a
ring upon My hand, and I Myself am,
verily, but a ring upon the hand of
Him whom God shall make manifest -
glorified be His mention."

لاحتجین عن الله بعد ظهوره فان كل ما رفع في البيان
كخاتم في يدي و اني انا خاتم في يدي من بظهوره الله
جل ذكره (بیان حضرت حضرت اعلی راجع به جمال
ابهی، ابن ذئب ص ۱۱۴)

suffice اکتفا نمودن
sufficeth یکفی، کفایت می کند
Sufficient witness art Thou and they
that have believed in Thy signs

کفی بک و بمن آمن بآیادک (بیان حضرت اعلی که
اخذ عهد ولایت ظهور ابهی را فرموده و شهادت داده
آنچه لازم و کافی است در این کتاب فرموده) (در
رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)

sufficient witness is God unto Us
suffrage حق انتخاب، رأی، قبول، رضایت
Súff : Mystics or mystical doctrine in
Islám صوفی، عرفای صوفی مسلک در اسلام
Súffis صوفیها (اهل تصوف در اسلام)
suggestion پیشنهاد، القا، اشاره
Sultán: "Sovereignty". Seventeenth
month of the Badí 'calendar
سلطان (ماه هفدهم تقویم بدیع)

summary تلخیص، خلاصه، نمره
summer تابستان، صیف
summer school مدرسه تابستانه
Summer School Committee

لجنة مدرسة تابستانه
summit ذروه، قله، اوج، رأس
summit of glory ذروه علیا، عرش عماء (عرش الهی)
دعوت نمودن، احضار کردن

summon منادی
summoner شمس، خورشید، نیر
sun شعاع آفتاب، پرتو آفتاب،
تجلی شمس، ضیاء شمس
sunbeam فصل کردن، جدا کردن

sünder فصل کردن، جدا کردن
sun from shadow شمس از ظل
sun in its meridian glory شمس در وسط الزوال

شمس مرایا
Sun, Sunnī, Sunnite: From "Sunna" (The
Way or Practice of the Prophet, as
reported in the hadith). By far the

largest sect of Islám, this includes the
four so - called orthodox sects:
Hanbalites, Hanafites, Malikites,
Shafiites

سنتی (اهل سنت و پیرو روش پیغمبر بموجب
احادیث، بزرگترین فرقه از فرق بزرگ اسلام مشتمل
بر حنبلی، حنفی، مالکی، شافعی)
سنیها

Sunnites خورشید فیض الهی
sun of divine bounty شمس ظهور الهی
sun of divine Revelation شمس عدل، نیر عدل
sun of justice شمس نبوت
sun of Prophethood شمس ظهور shineth forth
sun of Revelation شمس ظهور مشرق و منبر است
resplendent sun of the Muhammadan Revelation

شمس ظهور محمدی
شمس حقیقت، آفتاب حقیقت
sun of Truth آفتاب بیان
sun of Utterance طلوع آفتاب، شروق شمس
sunrise الفول شمس، غروب آفتاب، الفول خورشید
sunset شمس کلمات

sums of words عالی، بسیار خوب، فاخر، نفیس، بهی
superb اولی، اعلی، برتر، فائق، اعظم، بالاتر
superior اعلی، بسیار عالی، افضل، افضل التفضیل
superlative سبکی بسیار عالی
superlative style سفر اعلی

supernal journey قوای ماوراء الطبیعه
supernatural powers روی پاکت نوشتن
superscribe خرافات، اوهام

superstitions جایگزین کردن، جانشین نمودن
supplant مبدل ساختن

supplement متمم، مکمل، ضمیمه، ملحق،
تکمیل نمودن
suppliant سائل، ملتزم

suppliant hands, با دستهای متضرع و مبتهل
اکف التضرع و الابتهاال
supplicate رجا نمودن، التماس کردن، لابه و
انابه نمودن، درخواست کردن
supplication : Munájját مناجات، لابه، درخواست، تضرع و ابتهاال
supplication to God, the Exalted, the Glorified مناجات با خداوند تبارک و تعالی
supply مرزوق داشتن، تهیه کردن، موجودی، ذخیره، هزینه، مقرری، ملزومات (در جمع)
support حمایت نمودن، تقویت، کمک، نگهداری، پشتیبانی، تکیه گاه، پایه
suppression دفع، فرونشانی، پایمال سازی، کتمان، قطع، توقیف
supremacy غلبه، سلطه، تفوق، رلعت، برتری
supreme اهلی، هماء، مرفع
supreme and glorious station مرتبه اعلای ابهی، مرتبه ارجمند ابهی
supreme aspiration اهلی آمال، اشرف منی
supreme Being خداوند تعالی
supreme Companion رفیق اهلی
supreme detachment علو تجرید
supreme distinction شرافت کبری، افتخار متعالی، فوز اکبر
supreme Divine Intelligence عقل کلی ربانی
supreme End غایت قصوی
supreme evidence اکبر دلیل، اعظم حجت و برهان
supreme Friend رفیق اهلی
supreme Gate باب اعظم
supreme Gole مقصد اهلی، هدف اسنی
supreme Horizon افق اهلی
supreme infallible authority مقرر عصمت عظمی، منبع مصون از خطاء

supreme institution معهد اهلی، عالیترین مؤسسه
supreme instrument علت کبری، سبب علیا
supreme intelligence عقل کل
supreme Manifestation ظهور کلی الهی
supreme Manifestation of God مظهر کلی الهی
supreme Mediator واسطه کبری
supreme obligation تکلیف شدید، اعظم فریضه
supreme Pen قلم اهلی
supreme purpose مقصد اهلی، مراد اسنی
supreme Singleness احدیت صرفه
supreme Sinlessness عصمت کبری
supreme Talisman طلسم اعظم
supreme Tribunal محکمه عمومی
súratu'l- Haykal (بشکل ستاره پنج گانه) ملوره هیکل
در آخر آن الواح ملوک و سلاطین مسطور است
sure یقین، مطمئن، قطعی، مسلم، محقق
sure defence حفظ مبین (بمفهوم ترجمه)
surest testimony اکبر حجت (بمفهوم ترجمه)
surest testimony of God حجت اکبر الهی
Surface of the earth may become Abhá روی زمین جنت ابهی و بهشت برین گردد
Paradise and heavenly
Súrih: Name of the chapters of the تنوره (نام ۱۱۴ فصول قرآن کریم)
Qur'án
Súrih of Tawhíd سوره توحید (اولین سوره قرآن کریم که وحدت الهی در آن توضیح و تبیین گشته است)
Súrih of the Cave سوره کهف
Súriy -i- Mulúk : "Súrih of Kings"; tablet revealed by Bahá'u'lláh in سوره ملوک (حضرت بهاء الله در Adrianople

ادرنه خطاب به ملوک و سلاطین نازل فرمودند)
surnamed ملقب
surpassing mercy رحمت مسبوقه
surrender تسلیم شدن
surrender soul جان تسلیم نمودن، جان در باختن
surrender to His will تسلیم به اراده او شدن
surreptitiously محرمانه، نهانی، از روی غدر
surrounding حول، اطراف، مجاور، احاطه کننده
surroundings فضاء، محیط، دوروبر، اطراف، اکناف، مجاور
survey ممیزی، مساحی نمودن
suspend آویختن، معلق ساختن
sustainer مهیمن
sustaining pillar رکن رکین
sweet and immortal melody نوای خوش صمدانی
sweeter احلی
sweet fragrance رائحه طیبه، بوی خوش
sweet gales of divine knowledge نسیم خوش رحمن
sweet Iranian songs نعمات خوش عراقی
sweet melodies تغزلات، تغنیات، نعمات
خوش، آوازهای دلکش، انغام احلی
sweet melody لحن ملیح، نغمه دلکش
sweet savours of God سبات حلاوت بار الهیه، ناسم خوش الهی، نفعات الله
sweet savours of Holiness نفعات قدس، نفعات خوش قدسیه
swift سریع، چالاک، تند
swift as the twinkling of an eye بسرعه لمحه البصر، بطرفه العین
swift in His reckoning سریع الحساب
swift is His reckoning سریع الحساب است، انه سریع الحساب

سریع الزوال
swooned away منصفق شدن، غش کردن
sword شمشیر، سیف
sword of enemies سیف اعداء، شمشیر دشمنان
sword of God سیف الله، شمشیر الهی، شمشیر خدا
sword of hatred سیف ضغنه و بغضاء
sword of the oppressors سیف ظالمین، شمشیرهای ظالمان
sword of wisdom سیف حکمت
swords سیوف، شمشیرها
swords of foes سیوف اعداء، شمشیرهای دشمنان
sycamore جُمَیز، نوت انجیر، چنار فرنگی
symbol علامت، رمز، نشان، سمبل
symbolically نلویحاً، استعاری
symbolism of the bread and the wine رمز نان و خمر
symbol of the Greatest Name علامت اسم اعظم
symphony هم آهنگی، نوافقی، سمفونی
synod شورای خبرگان، شورای کلیسایی
synonymous مترادف

T

T: Letter "T", standing for Tihrán

طا (مقصود ارض طاء، به طهران اطلاق می‌گردد)

Tabarsi

طبرسی (مقبره شیخ طبرسی در قلعه طبرسی، ۱۴ میلی بارفروش است، مرقد مطهر حضرت باب الباب در آن واقع است. جناب قدوس و باب الباب و بسیاری از ۳۱۳ تن اصحاب حضرت باب در آن مکان جام شهادت در سبیل رحمت نوشیدند.)

tabernacle سرادق، سرپرده، خیمه، خرابه، خرگاه

tabernacle of ancient glory خیم غیب ربانی (بمعنی ترجمه)

tabernacle of everlasting reunion سرادق قرب بی‌زوال

tabernacle of glory خیمه مجد

tabernacle of grandeur خیمه عز، سرپرده جلال، خیمه و خرگاه عز الهی

tabernacle of His decree سرادق کبریا، سرپرده عظمت

tabernacle of His grace سرادق امضاء و قضاء، سرادق امرش

tabernacle of life سرادق فضل و رحمتش

tabernacle of the knowledge of God سرادق قرب و هستی

tabernacle of Thy majesty سرادق علم الهی

table of contents فهرست محتویات

Tablet لوح (جمع: الواح)

Tablet of Ahmad (BP 129)

لوح احمد (ام ۱۹۳)

Tablet of Carmel

لوح کرمل

Tablet of divine knowledge لوح علم الهی

Tablet of Fátimih

لوح فاطمه (کلمات مبارکه مکتوبه)

Tablet of heart

صفحه دل

Tablet of Her Majesty, the Queen

لوح حضرت ملکه ویکتوریا (Queen Victoria)

Tablet of Ishráqat

لوح اشراقات

Tablet of Letters

لوح حروفات

Tablet of Maqṣúd

لوح مقصود

Tablet of Spirit

لوح روح

Tablet of Tarázát

لوح طرازات

Tablet of the Branch

سوره غصن

Tablet of the World

لوح دنیا

Tablet of Visitation

زیارتنامه، لوح لقاء

Tablet of Wisdom

لوح حکمت

Tablets of chrysolite

الواح زیرجودی

Tablets of the Kings: Tablets to the Kings

الواح ملوک

tactful محتاط، با حکمت، با سلیقه، دارای حضور ذهن

Taff طاف (دشت کربلا که در فریش

امام حسین شهید گشت)

Tafsír-i-Hú اطهر هو (در بغداد از کلک اطهر

تفسیر هو (در بغداد از قلم ابی عز نزل یافت)

Tafsír-i-Hrúfát-i-Muqatta'ih تفسیر حروفات مقطعه (در بغداد از قلم ابی عز نزل یافت)

Táhirih's Library in her father's house کتابخانه جناب طاهره در منزل پدری در قزوین

Táj : literally "crown", tall felt headress adopted by Bahá'u'lláh in 1863, on the day of His departure from His Most Holy House

تاج (در حین عزیمت جمالقدم از بیت اعظم در بغداد در ۱۸۳۶ مطابق ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۹ هـ.ق. زیور سر

اطهر گردید) اکلیل

Tajallí: Effulgency تجلی

Tajallíyát: literally "effulgencies". Title of one of the Tablets of Bahá'u'lláh.

تجلیات (عنوان یکی از الواح جمال مبارک)

Take a three month teaching trip to Isfáhán سفر سه ماهه تبلیغی در اصفهان نمودن

take captive اسیر گرفتن

take care مورد توجه قرار دادن، تحت نظر گرفتن، به عهده گرفتن، مواظبت کردن

take charge of meeting جلسه را اداره نمودن

take counsel together مشورت نمودن با هم

take part in شرکت کردن در، سهم داشتن در کاری

take pity upon yourself ترحم بر خود نما

take place واقع شدن

take the chair ریاست انجمن را بعهده گرفتن

take, then, good heed ye who are men of insight فاعلموا یا اولی الابصار

Tákúr تاكر (قریه محل بیلاقی جمالقدم)

Takyih: Religious establishment - usual place of observance of the martyrdom of Imám Husayn

تکیه، یا مشروع مذهبی و محل برگزاری مراسم عزاداری حضرت امام حسین سیدالشهداء است)

Takyi-i-Mawláná khálid تکیه مولانا خالد (در سلیمانیه عراق که در ایام غیبت، جمالقدم آنجا تشریف داشتند.)

Tale of the sacrifice (Ishmael) hath been retold حدیث الذبح اسماء (در باره حاجی اسماعیل ذبیح کاشانی) (جمال ابی می‌فرماید قد رجع حدیث الذبح و الذبح توجه الی مقر القداء... در رساله ابن ذب ص ۷۲)

tales قصص، حکایات

tales of the Ancients اساطیر اولین

talons مخالب، پنجه‌ها، دستها، چنگالها

tangible محسوس، ملموس

tantamount عادل، مساوی، برابر، در حکم (با to)

tape- recording ضبط صوت روی نوار

Tarázát : literally "ornaments". Title of one of the Tablets of Bahá'u'lláh

طرازات (بمعنی زینت آلات، زیورها) (عنوان یکی از الواح حضرت بهاءالله است)

Tarbiyat school, whose services 'Abdu'l-Bahá had so much valued

مدرسه تربیت (در طهران) که حضرت عبدالبهاء خدماتش را زیاد قدر نهادند

target هدف، آماج

target of the arrows of hatred هدف تیرهای جفا، هدف سهام بغضاء

task کار، وظیفه، تکلیف، عمل شاق

"Taste this, for thou forsooth art the mighty Karim" ذق انک انت العزیز الکریم

(سوره دخان، آیه ۴۹)، بجش که تو کریم عزیز هستی (راجع به حاج محمد کریمخان کرمانی معروف به انیم)

taught pen علم القلم

tax مالیات، مالیات گرفتن، تعیین نمودن، فشار آوردن

teach تبلیغ کردن، تعلیم دادن، آموختن، مشق دادن

teach the Cause تبلیغ امرالله نمودن

teacher مبلغ، مربی، معلم، مدرس

teaching تبلیغ، تعلیم، تدریس، آموزش

teaching activity فعالیت تبلیغی

Teaching draweth unto us the Grace of God and it is our first obligation

تبلیغ سبب تأنید الهی است و اول تکلیف ماست

teaching meetings جلسات تبلیغی

teachings تعالیم، تعلیمات

text نص، متن، موضوع
Thá " The first letter of "Thamarih" which means "fruit" of the Tree of God's successive Revelations

ثا، اول حرف ثمره یعنی میوه شجره ظهورات پیاپی الهیه است (اشاره به حضرت اعلی است طبق توفیق منیع نوروز ۱۰۱ حضرت ولی محبوب امرالله)

ثمود (قومی از قبیله عرب
Thamúd منسوب به حام پسر نوح است که بت پرست بودند و در غار زندگی می نمودند. در قرآن کریم در سوره های اعراف و توبه مذکور و مسطورند)

Thankful شاکر، شکور، حامد
Thanks be to God الحمدلله

That all men shall be raised up to life through Thee کل الیک لیعمون
That all sorts of men may know where to quench their thirst

لیعلم کل اناس مشربهم (ایقان ص ۱۴۷)
That doth gleam out from twin surging seas تلاء من خلال البحرین المتلاطمین
"That he who should perish might perish with a clear proof before him and he who should live might live by clear proof."

لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة (تا هر که هلاک شد نیست هلاک شود و آنکه لایق زندگی است زنده بماند.) (سوره اتفاق آیه ۴۳ که حضرت اعلی در توفیق مبارک بافتخار محمدشاه ذکر فرموده اند. ص ۱۴ آثار حضرت نقطه اولی)

That is beside the point از موضوع خارج است
That the seal thereof may shed the fragrance of that holy musk which leadeth men unto the Ridván of

unfading splendour

لیكون حنانه المسك الذي يهدي الناس الى رضوان قدس مسر
"That they might believe in the Presence of their Lord."

لعلهم بقاء ربهم يؤمنون (در قرآن کریم مسطور و در رساله ابن ذنب صفحه ۸۶)

"That which God hath ordained as the sovereign remedy and mightiest instrument for the healing of the world is the union of all its people in one universal Cause, one common Faith."

و ما جعله الله الدرباق الاعظم و السبب الانم لصحته هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شریعة واحدة (رساله ابن ذنب ص ۴۶)

"That which is born of the flesh is flesh; and that which is born of spirit is spirit."

المولود من الجسد جسد هو و الموعود من الروح هو روح هر چه از جسد ظاهر شد و تولد یافت پس اوست جسد و متولد شده از روح روح است

That which this body, wether unanimously or by a majority doth carry, this is verily the Truth and the Purpose of God himself

بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا به اکثریت آراء تحقق باید همان حق و مرادالله است

That which your Lord hath decreed in the Mother Book is unbounded

ماکان لامر ربکم فی ام الکتاب تحدیداً (قیوم الاسماء)
"The abased amongst you, He shall exalt; and they that are exalted, He shall abase."

یجعل اعلاکم اسفلکم و اسفلکم اعلاکم (در قرآن کریم و ایقان ص ۱۲۲)

teaching the Cause تبلیغ امرالله
teaching trips سفرهای تبلیغی
teaching work کار تبلیغی
tearful متضرع، مبتهل، اشکبار
tea room اطاق چای
tears عبرات، اشکها

tears of the fair - minded عبرات منصفین، دموع منصفین، اشکهای اهل انصاف
tears of the favoured ones عبرات مفرین

tear the veil انشقاق ستر، پاره کردن پرده
telegraph تلگراف، سیاله برفیه

tellers هیئت نظار، ناقلین، تحویلداران
Tell us not the tale of Layflor of Majnún's woe...

Thy love hath made the world forget the loves of long ago.

When once thy name was on the tongue, the lovers caught it, And it set the speakers and the hearers dancing to and fro.

قصه لیلی مخوان و غصه مجنون
عشق تو منسوخ کرد ذکر اوائل نام تو عاشقان بشنیدند

temper هر دو برقص آمدند سامع و قائل (سعدی)
temper خلق، خوی، اخلاق
tempered sword سیف بر جوهر

tempestuous عاصف، زوبیه، طولانی، تند، توپ و تشردار
tempestuous gales of impiety قاصفات کفر، ارباع شدیدة عدم تقوی

tempestuous winds ارباع عاصفات، بادهای تند و سخت و شدید
temple of the Cause هیکل امرالله

temple of God هیکل الهی، کینوت الهی، قدس خداوند

temple of His Cause هیکل امرش
temple Site on Mt. Carmel(The)

زمین اولین مشرق الاذکار ارض اقدس بمساحت تقریبی بیست هزار متر مربع واقع بر صفح جبل الرب که به قدوم مبارک جمال ابهی متبرک شده: قرب غار ایلیا محلیکه لوح امنع کرمل یعنی منشور مراکز جهانی روحانی و اداری امرالله بر آن کوه نازل شده و تمام قیمت آن از کیسه فتوت خانم ملکوت امیلیا کالینز ایادی امرالله و خادمه جانفشان پرداخت شده.

temples of the cause of God هیاکل امرالله
temptation اغواء، وسوسه، امتحان، آزمایش

tenant مستأجر
tender affection کمال حب

tender souls وجودهای مبارکه لطیفه رقیقه
tenet عقیده، مذهب، اصول

Ten Year Crusade جهاد کبیر اکبر دهساله
Ten Year plan نقشه دهساله (منزله از براعه مولای توانا)

termination پایان، اختتام، خاتمه
terminology اصطلاح، (مجموعه) اصطلاحات

terms کلمات، بیانات، شروط، مدتها، دوره ها، بخشی
از سال آموزشگاه (ثلاث یا ربع)

territories اقالیم
test and trial امتحان و افتتان

testify شهادت دادن
testimonies of God ادلای الهی، براهین

رحمانی، حجج سبحانی، حجج الله
testimonies of Providence حجج بهیه، براهین لامعه

testimony برهان، شهادت
testimony of God حجة الله

tests of God امتحانات الهی

The abased shall be exalted and the exalted shall be abased

اسفل خلق اعلاى خلق و اعلاى خلق اسفل خلق
می گردند (هنگام ظهورات الهیه)

The Advent of Divine Justice

ظهور عدل الهی (توقیع حضرت ولی امرالله، ترجمه نصرالله مودت)

The All - Bounteous is com mounted upon the clouds

قد اتی الوهاب راکباً علی السحاب
جمالقدم

the Ancient Beauty
The Ancient of Days is come in His great glory

قد اتی القدیم ذوالمجد العظیم

The Apostle of God - may the blessings of God and His salutations be upon Him - hath also said: "He that looketh upon the sea at eventide, and saith: "God is Most Great! God Will forgive his sins, though they be heaped as piles of sand."

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر بالبحر عند الزوال وكبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه ولو كانت مثل رمل عالج (راجع به فضیلت عكاء، در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)

The Apostle of God- may the blessings of God and His salutations be upon the sea a full night is better than he who passes two whole months betwixt the Rukn and the Maqám."

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر الى البحر ليلة كاملة كان افضل من شهرين كاملين بين الركن والمقام (راجع به فضیلت عكاء، از قول حضرت رسول اکرم، مسطور در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴)

"The Apostle of God-may the blessings of God and His salutations be upon Him- is reported to have said: "Blessed the man that hath visited 'Akká, and blessed be he that hath visited the visitor of 'Akká."

حضرت رسول ص می فرماید طوبی لمن زار عكاء و طوبی لمن زار زائر عكاء - خوشا بحال هر کس عكاء را زیارت نمود و خوشا بحال نفسیکه زائر عكاء را زیارت نمود (حدیث نبوی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)

The Apostles of Bahá'u'lláh, "Pillars of the Faith"

حوارین حضرت بهاء الله (اعمد و ارکان آئین مبین الهی) در جلد ۳ کتاب عالم بهائی اسامی آنها مندرج است
The arch Covenant-breaker, Muhammad 'Ali
میرزا محمد علی ناقض اکبر

The Ark (Citadel) of Tabriz where the Báb was confined

ارک (برج محلی)
که حضرت باب در تبریز در آن مسجون بودند
The Báb : the Herald or Gate of Bahá'u'lláh

حضرت اعلی (مبشر و یا باب امر حضرت بهاء الله)
The Báb is known by the following designations: Siyyid-i-Dhikr, 'Abdu'dh-Dhikr, Báb'u'lláh, Nuqtiy-i-Úlá, Tal'at-i-A'lá, Hadrat-i-A'lá, Rabb-i-A'lá, Nuqtiy-i-Bayán and Siyyid Báb

حضرت باب دارای القاب ذیل می باشند: سید ذکر، عبد ذکر، باب الله، نقطه اولی، طلعت اعلی، حضرت اعلی، رب اعلی، نقطه بیان و سید باب (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۲)

The Báb, on the first day of the month of Rab'ul - Avval, in the year 1257

A.H., left for Najaf and Karbilá, returning seven months after to His native province of Fárs

حضرت باب یوم اول ربیع الاول سنه ۱۲۵۷ هجری به نجف و کربلا عزیمت نمودند، سفر سیمون اطهر مبارک مدت هفت ماه بطول انجامید و پس از آن به موطن رحمن یعنی فارس مهد رب الناس مراجعت فرمودند (تاریخ نبیل انگلیسی ص ۷۵)

The BAB'S Brazier and Samovar

منقل و سماور حضرت باب

The Báb's pilgrimage to Mecca and Medina, His circumambulation of the Ka'bin, His message to the Sherif of Mecca, His stay in Shiráz, His sojourn in Isfáhán, Káshán, His journey to Tabriz, His incarceration in Máh- kú and Chihrlq

زیارت حضرت باب از مکه و مدینه، طواف مبارک به دور کعبه، پیام مبارک به شریف مکه، اقامت مبارک در شیراز، اصفهان، کاشان، سفر به تبریز و مسجون شدن هیکل مبارک در جیل ماه کو و چهریق

The Báb, the Lord, the most exalted

حضرت باب رب اعلی

The Báb, when was six or seven years of age, entered the school of Shaykh 'Ábid, named "Qahviyih- Awlfiyá" and remained therein five years, where He was taught the rudiments of Persian

حضرت باب ۵ یا ۶ ساله بودند که به مکتب شیخ عابد ملقب به قهوه اولیاء وارد گشتند و مدت ۵ سال اصول و مبادی فارسی را تلمذ فرمودند (تاریخ نبیل ص ۷۵)

The Bahá'í World : formerly Bahá'í Year Book (سابق سالنامه بهائی بود)
The Barrack - Square in Tabriz, where the Báb suffered Martyrdom, showing place where He was suspended and shot.

میدان سربازخانه در تبریز، محل به دار آویختن و شهادت حضرت باب (با جناب حاج محمد علی زنوزی ملقب به انیس)

"The Bayán is from the beginning to the end the repository of all His attributes and the treasury of both His fire and His light."

بیان (کتاب) از اول تا آخر ممکن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او (رساله ابن ذئب ص ۱۲۹)

The Beloved shineth on gate and wall, Without a veil, O men of Vision

یار بی پرده از در و دیوار

در تجلی است با اولی الابصار

The Blessed Sacrament

عشاء ربانی

The Book of the Bahá'u'lláh's Covenant

کتاب عهدی

The curse of God be upon the people of tyranny

لعنة الله على القوم الظالمين

The curse of God on the infidels

لعنة الله على الكافرين

The Dawn - Breakers (Nabíl's Narrative of the Early Days of the Bahá'í Revelation)

مطالع الانوار تاریخ نبیل راجع به ایام اولیه ظهور دیانت بهائی

"The day is approaching when thy

حبيب لولاك "attained Thy presence"

ما عرفناك فرموده، محبوب "آودني ما بلغناك" گفته

Theft سرقت، دزدی

The fullness of the time آخر الزمان

The Glorious, the Wise one (BP 130)

عزیز حکیم (ام ۱۹۵)

The glory of God His splendour, rest

upon Thee, O Thou who art His

Beauty! عليك با جمال الله بهاء الله و نوره

"The God of Mercy hath taught the Qur'an, hath created man, taught him articular speech."

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان = خداوند

رحمن آموخت قرآن را خلق کرد انسان را و علم بیان

را به او آموخت

The good of this world and the world

to come

خير الاخرة و الاولى، خير الدنيا و الاخرة

The Greatest Name

اسم اعظم، الله ابهى (بمفهوم ترجمه)

The Hadiqatu'r - Rehman, where the

Heads of the Martyrs of Nayriz lie

buried

حدیقه الرحمن جائیکه سرهای شهدای عزیز نیریز در

آنجا مدفون گشته است

"The hand of God, say the Jews,

chained up. Chained up be their own

hand! And for that which they have

said, they were accursed. Nay

outstretched are both His hands! The

hand of God is above their hands."

قالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا

بل یداه مبسوطان (مندرج در قرآن کریم و ابقان

Thee تو، ترا، به تو (همچنین خطاب بخداوند،

ضمیر مفعولی)

The early days of the Báb, His birth,

His school - day His marriage, His stay

in Búshihr

ایام اولیه طلعت اعلی تولد، مکتب مبارک، ازدواج

مبارک و توقف مبارک در بوشهر

The Effulgent, the All- Glorious

بهی الاهی

The Exalted one حضرت اعلی

The exhortations of Siyyid Kázim to

his disciples

نصایح و ترغیب سید کاظم رشتی به شاگردانش

(راجع به قرب ظهور موعود)، انذارات سید کاظم

رشتی به تلامذه خویش

The eyes that had always looked out

with loving - kindness upon humanity,

whether friends or foes, were now

closed

چشمهائی که بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه

دوست و چه دشمن نظر می فرمود، بسته شد (شرح

صعود حضرت عبداله)

The face of God وجه الله، طلعت ابهى

The faithful will be cherished and

glorified اهل ثبوت عزیز و جلیل گردند

The feet that untiring zeal, had gone

upon the ceaseless errands of the Lord

of Compassion, were now at rest

پاهائیکه با یک عزم راسخ در خدمت دائمی برب

حنون منزلها طی نموده بودند حال سکون اختیار

کردند (شرح صعود حضرت عبداله)

"The Friend hath said, "But for Thee,

We had not known Thee."

"and the Beloved hath said, "nor

agitation will have been transmuted into peace and quiet calm. Thus hath it been decreed in the Wondrous Book."

سوف بأخذك الاطمینان بعد الاضطراب كذلك قضی

الامر فی کتاب بدیع (راجع به ارض طاء جمال اقدس

ابهی این بشارت را عنایت فرمودند) (مستور در کتاب

مستطاب اقدس و رساله ابن ذئب ص ۱۱۰)

The days to come ایام آینده

"The day when the summoner shall

summon to a stern business."

یوم بدع الداع الی شیء نکر = روزیکه نادى خلق را

به عالمی حیرت آور و هول انگیز دعوت

می کند (قرآن کریم، سوره قمر آیه ۶)

"The death of self is needed here, not

rhetoric;

Be nothing, then, and walk upon the

waves."

محو می باید نه نحو اینجا بدان

گر تو محوی بیخطر بر آب ران (مثنوی)

The disciples of 'Abdu'l- Bahá,

"Heralds of the Covenant".

حواریون حضرت عبداله (منادیان میثاق) اسامی

آنها در ص ۸۴ جلد ۳ عالم بهائی مندرج است

The duty of long years of love obey

And tell the tales of happy days gone

by, That land and sky may laugh aloud

today, And it may gladden mind and

heart and eye

از برای حق صحبت سالها

بازگو حالی از آن خوش حالها

تازمین و آسمان خندان شود

عقل و روح و دیده صد چندان شود

مبارک ص ۱۱۴) سوره مائده آیه ۶۴)

The hands that had ever been

stretched forth to give alms to the

poor and the needy, halt and the

maimed, the blind the orphan and the

widow, and now finished their labour

دستهائی که همیشه برای احسان به فقراء و محتاجین،

به ناتوانان، عجزه، کوران، ایام و بیوه زنان دراز بود

بیحرکت شد (حضرت عبداله)

The Haram-i-Aqdas, the Shrine of

Bahá'u'llah and the Mansion of Bahji

(BHP frontpiece)

حرم اقدس (در عكا، روضه مبارکه و قصر بهجی در

آنجا واقع است، ۱ - ت - ب ص ۱)

The heart that had so powerfully

throbbed with wondrous love for the

children of God was now stilled

قلبی که با آن قوت و شدت و محبت و وداد برای نوع

انسان میزد از کار ایستاد (شرح صعود حضرت عبداله)

The holding of six Intercontinental

conferences, October 1967

انعقاد کنفرانس های بین القارات در اکتبر ۱۹۶۷

The House of Master (BHP 84)

بیت مبارک حضرت مولی الوری در حیفا (۱ - ت - ب

ص ۹۹)

Their wish will be fulfilled

آرزو و آمال آنها تحقق خواهد یافت

Theist موحد

The kingdom is God's

الملک لله، ملکوت از آن خداست

The kingdom is God's, the Lord of the

worlds الملک لله رب العالمین،

ملک از آن خداست پروردگار عالمیان

The knowledge of this is with God, the

Lord of the worlds العلم عندالله رب العالمين

"The learning current amongst men I studied not; their schools I entered not. Ask of the city wherein I dwell, that thou mayest be well assured that I am not of them who speak falsely."

ما فرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسال المدينة التي كنت فيها لتتوفن باني لست من الكاذبين (از بیانات جمالقدم در لوح سلطان، همچنین مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۰)

The lips that had so eloquently championed the cause of the suffering sons of men were now hushed in silence

لبهائی که با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء بشر تکلم می نمودند خاموش گشتند "شرح صعود حضرت عبداله"

The Lord alone shall be exalted in that Day."

بسمو الرب وحده فی ذلك الیوم (رساله ابن ذئب ص ۱۰۸)

The Lord hath exalted above all mention

قدس الله عن الذکر مقدس از جمیع ذکر و ثنائها است

"The Lord, the Exalted, the Most High."

رب علی اعلی

The lover's teacher is the Loved One's beauty,

His face their lesson and their only book,

Learning of wonderment, of longing love their duty,

Not on learned chapters and dull themes they look.

The chain that binds them is His musky hair,

The Cyclic Scheme, is but to him a stair.

عاشقان را شد مدرس حسن دوست

دفتر درس و سبقتان روی اوست

درستان آشوب و شور و ولوله

نی زیادت است و باب و سلسله

سلسله این قوم جعد مشکبار

مسئله دور است اما دور بار

The Market - Street of Vakil, Shfráz

بازار مسجد وکیل در شیراز

The meeting of Siyyid Kázim with the Arab shepherd

ملاقات سید کاظم رشتی با چوپان (اشاره بخواب

چوپان است که حضرت رسول (ص) فرمودند به سید

کاظم بگو که با پیروان به مسجد برته می آید پس از

دعا زیر این درخت خرما می ایستد بگو مژده باد که

مرگ تو نزدیک است پس از زیارت کاظمین برو

کربلا پس از سه روز، روز عرفه وفات می کند پس از

وفات تو موعود الهی ظاهر می شود، روز عرفه سال

۱۲۶۰ هجری قمری.

The mind is bewildered at their deeds,

and the soul marvelleth at their fortitude and bodily endurance

تأمت العقول فی افعالهم و تحیرت النفوس فی اصطبارهم و بما حملت اجسادهم (ایقان مبارک ص ۱۸۹)

The minds of them that comprehend

اقتدأ اولی النهی

the minstrel of love harpeth this lay;

Servitude enslaveth, kingship doth betray

مطرب عشق این زند وقت سماع

بندگی بند و خداوندی صداع (مثنوی)

The more grievous thine woes, the greater waxed the love of the people of Bahá

كلما زاد البلاء زاد اهل البهاء فی حبه

The Mosque of Aqsá vibrateth through the breezes of its Lord, the All - Glorious, whilst Bathá (Mecca) trembleth at the Voice of God, the Exalted, the Most High

قد اهتز المسجد الاقصى من نسائم ربه الاهی

The Most Great Prison

سجن اعظم (ورود ۱۸۶۸/۸/۳۱ مطابق ۱۲ جمادی

الاول ۱۲۸۵ هجری به قتلۀ عنکبریۀ در عکاء که

مدت ۲ سال و ۲ ماه و ۵ روز رب حنون در آن

مسجون بودند)

The most grievous of all veils' is the veil of knowledge

العلم حجاب الاکبر، علم پرده بزرگی است

The most hidden of the hidden

باطن دون باطن

The most manifest of the manifest

ظاهر فوق ظاهر

Them that Thou didst trust

امناء تو

The Namáz - Khánih of Shaykhu'l - Islám of Tabríz, showing corner where the Báb was bastinadoed

نمازخانه شیخ الاسلام تبریز گوشه ای که حضرت باب

در آنجا چوبکاری نمود

The need of an educator

لزوم مربی

"Then said the chiefs of His people who believed not, We see in Thee but a man like ourselves; and we see not any who have followed Thee except

our meanest ones of hasty judgment, nor see we any excellence in you above ourselves: nay we deem you liars."

فقال الضلّاء الذین کفروا من قومه ما نراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین (سوره هود، آیه ۲۷). علمای ارض اعتراض می نمودند و به آن مظاهر قدسیه می گفتند که متابعت شما نکرده مگر اراذل ما که اعتنائی به شأن آنها نیست. نوح را سران کافران قومش پاسخ دادند که ترا مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و ما هیچگونه مرتبیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم.

Theology الهیات، حکمت الهی، علم دین
The one God is my witness

خدای واحد شاهد من است

The one true God

حق

"The one true God begotteth not, not is He begotten."

حق لم یلد و لم یولد است

The one true God is My witness

خدای واحد شاهد من است

The Pilgrim House

مسافرخانه

حیفاً (مسافرخانه شرقیها در جوار مقام مقدس اعلی،

بانی آن میرزا جعفرهادی اف رحمانی شیرازی)

The Priceless Pearl

گوهر بکنا

(شرح حال مولای محبوب و توانا بقلم امة البهاء

حضرت روحیه خانم حرم مبارک که توسط ایادی

امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بفارسی ترجمه گشته)

The Primal Point

حضرت نقطه اولی

The Primal Point, the most exalted

Word

نقطه اولی، کلمه علیا

The Promised Day is Come

قد ظهر یوم المیعاد (اثر حضرت ولی محبوب امرالله)

he- descend from the clouds with the angels."

ذلك بهبط الجبار عز وجل من الغمام فعند والملائكة (از امی عبدالله ع) حدیث طویلی ذکر شده و از جمله نصوص فوق مذکور است، در رساله ابن ذئب ص ۸۲)

There was God and there was not beside Him

كان الله ولم يكن معه شيء (حدیث نبوی)
There was none to equal or to match Him in the world

لم يكن مثله
في الملك (مقصود امام حسين است) (ایقان مبارک)
These Arab tribes
The Self of God standing within Him
with laws.

نفس الله القائمة فيه بالسنن
These pages could never suffice nor exhaust their meaning

این اوراق کفایت نکنند و معنی را بانهتا نرسانند
These vanishing mortals
این فانیان
موضوع، مبحث، مقاله، تیتیر
The tale is still unfinished and I have no heart for it, Then pray forgive me.

این سخن ناقص بماند و بیقرار

دل ندارم بیدلم معذور دار

"The third is the soul which is divine and celestial. It is a divine energy, a substance, simple, and self-subsistence."

و ثالثها اللاهوتية الملكوتية و هي قوة لاهوتية و جوهرية بسيطة حية بالذات (حضرت امیر در جواب اعرابی که از نفس سئوال نموده فرموده، مسطور در رساله ابن ذئب ص ۸۲)

"The tree of affirmation. by turning aside from Him. is accounted as the tree of denial, and the tree of denial, by turning towards Him, is accounted

as the tree if affirmation."

شجره اثبات باعتراضش از او از نفی محبوب و شجره نفی باقبالش باو از اثبات محسوب (حضرت اعلی در بشارت بظهور جمال ابهی در کتاب بیان می فرمایند (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)

حق (ام ۱۹۵) (BP 130)
The True One is come evident as the shining sun;

O pity that He should have come into the city of the blind

حق عیان چون مهر رخشان آمده
حیف کاندلر شهر کوران آمده
(رساله ابن ذئب ص ۱۱۹)

The Truth
حق
The twin shining lights, Hasan and Husayn (The King of Martyrs and the Beloved of Martyrs)

نورین نورین حسنین (در رساله ابن ذئب ص ۵۳ جمال ابهی می فرمایند نورین نورین حسنین در آن ارض "اصفهان" رایگان جان فدا نمودند، منظور جناب آمیرزا حسن سلطان الشهداء و جناب آ میرزا حسنی محبوب الشهداء می باشند)

The ungodly
اشرار، مارقین
"The veils have, verily, been rent asunder by the finger of the will of Thy Lord, the Strong, the All- Subduing, the All- Powerful"

قد خرقت الاحجاب من اصبع ارادة ربك القوى
الغالب التقدير

"The way is barred, and all seeking rejected"

السبيل مسدود و الطلب مردود
The way is hard and to seek it is impiety; His proof is His signs, His being is His evidence

The Prophet - may the blessings of God and His salutations be upon Him - is stated to have said: "In 'Akká are works of supererogation and acts which are beneficial, which God vouchsafed specially unto whomsoever He pleaseth."

عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال في عكا نوافل و فواضل يخصص الله بها من يشاء (راجع به فضائل و خصال عكا، در رساله ابن ذئب ص ۱۳۴ مسطور است)
"The Qá'im will lean His back against the Sanctuary, and will stretch forth His Hand, and lo, it shall be snow-white but unhurt."

پسند قائم طهره الى الحرم و يمد يده المباركة فترى بيضاء من غير سوء (در حدیث مفضل است که حضرت قائم پشت به حجر الاسود در مکه معظمه می گذارد و دست مبارکش را بلند و دعا می فرماید و می بینند که به پد بیضایش کسی مزاحمت نمی رسانند) (رساله ابن ذئب ص ۸۳)

"There are kings and princes in Paradise. The poor of 'Akká are the kings of Paradise and the princes thereof. Amonth in 'Akká is better than a thousand years elsewhere."

ان في الجنة ملوكاً و سادات و لقراء عكا ملوك الجنة و ساداتها و ان شهراً في عكا افضل من الف سنة في غيرها، در بهشت ملوك و سادات است فقراء عكا پادشاهان و سادات جنت هستند. اقامت يك ماه در عكا بهتر از يك هزار سال در جای دیگر است. (رساله ابن ذئب ص ۱۳۳)

لهذا، بتأبيرين، لذلك، لاجل ذلك therefore
therein در آن، في ذلك، هناك

"There is neither a thing green nor

sere but it is noted in the unerring Book"

لا رطب و لا يابس الا في كتاب مبين، هیچ خشک و نری نیست جز آنکه در کتاب مبين (قرآن) است (قرآن کریم، سورة انعام، آیه ۵۹)

There is no associate for the dawning - place of command in the supreme sinlessness

ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى
There is no need احتیاجی نیست
There is none other God but Him. the One, the Incomparable, the Lord of strength, the Unconditioned

لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر المختار
There is no power not strength but in God alone
لا حول و لا قوة الا بالله
There is no power or might but in God
لا حول و لا قوة الا بالله (قرآن کریم ۳۷/۱۸)

"There shall appear a Youth from Banl Hāshim, who will bid the people plight fearly unto Him. His Book will be a new Book, unto which He shall summon the people to pledge their faith. Stern is His Revelation unto the Arab, If ye hear about Him, hasten unto Him."

و لقد يظهر صبي من بني هاشم و يأمر الناس ببيعته و هو ذو كتاب جديد يبيع الناس بكتاب جديد على العرب شديد فان سمعتم منه شيئاً فاسرعوا اليه (كتاب مستطاب ايقان ص ۲۰۳)

عند ذلك، در نتیجه آن thereupon
"Thereupon will he who is the All-Compelling exalted and glorified be

السبيل مسدود و الطلب مردود دلیله آياته و وجوده
الایاته (خطابه حضرت امیر ع)

"The whole earth on the Resurrection Day be but in His handful, and in His right hand shall the heavens be folded together. Praise be Him! and high be He uplifted above the partners they join with Him."

و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة و السموات
مصوبات بيمينه سبحانه و تعالی عما يشركون (قرآن
کریم، سوره زمر) همه زمین اخذ شده در دست او در
روز قیامت و آسمان پیچیده شده در دست راست اوست.

"The whole of Bayán is only a leaf amongst the leaves of His Paradise."

جميع بیان ورقی است از اوراق جنت او (از حضرت
اعلی راجع به جمال ابهی، در رساله این ذنب ص ۱۱۲)

"The wilderness and the solitary place shall be glad for them; and the desert shall rejoice, and blossom as the rose. It shall blossom abundantly, and glory of Lebanon shall be given unto it, the splendour of Carmel and Sharon, they shall see the glory of the Lord, and the splendour of our God."

تفرح البرية و الارض اليابسة و يبتهج القفر و بزه
كالرجس بزه ازهاراً و يبتهج ابتهاجاً و یرنم بدفع
اليه مجد لبنان بهاء كرم و شارون هم بیرون مجد
الرب بهاء الهنا (اشعيا در عظمت ظهور جمال ابهی
می فرماید، مسطور در رساله این ذنب ص ۱۰۸)

The Wronged One of the World

مظلوم عالم (مقصود جمالقدم است)

"they are periods appointed unto men."
هی موافقت للناس، وقت عبادات است (قرآن کریم،

سورة بقره آیه ۱۸۹)

"They are those who believe not in the signs of their Lord, or that they shall ever attain His Presence. Vain, therefore, are their works."

اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم...

(در قرآن کریم مسطور و در رساله این ذنب ص ۸۶)

They associate toether
They crowned Him with crown of thorn and crucified Him

تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند (حضرت مسیح)

"The year - old germ that holdeth within itself the potentialities of the Revelation that is to come is endowed with a potency superior to the combined forces of the whole of the Bayán."

نطفه یک ساله ظهور او اقوی است از کل بیان (از
حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی در بیان و
رساله این ذنب ص ۱۱۲)

سنه ستین (سنه ۱۲۶۰)

هجری قمری، سال اظهار امر حضرت اعلی)

"They have thrust their fingers into their ears."

یجملون اصابعهم فی آذانهم = انگشتان را در

گوشه ایشان می گذارند (ایقان مبارک ص ۱۳۸)

The youthful Branch branched from the two hallowed and sacred Lote-Trees

فرع دو سدره که از دو شجره مقدسه

مبارکه انبات شده (حضرت شوقی ربانی ولی امرالله)

"they speak not till he hath spoken; and they do His bidding."

الذين لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون

(قرآن کریم ۲۷/۲۱)

They that fear God

پرهیزگاران

"they that say 'Our Lord is God', and continue steadfast in His way, upon them, verily, shall the angels descend."

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة (قرآن کریم، سوره السجده، آیه ۳۰)

They that surround thee love thee for their own sake, whereas this Youth loveth thee forthine own sake

ان الذين حولك يحبونك لانفسهم و الغلام يحبك لنفسك (مندرج در لوح سلطان و همچنین رساله این ذنب ص ۳۱)

They who are nigh unto God and are devoted to Him

مقربین و مخلصین

"They who bear in mind that they shall attain unto the Presence of their Lord, and that unto Him shall they return."

الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم اليه راجعون (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)

"They who held it as certain that they must meet God."

الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۶)

"They who look not forward to attain Our Presence"

الذين لا يرجون لقاءنا (رساله این ذنب ص ۸۶)

they whose breasts are dilated

صاحبان صدور منشرحه

they whose ears are retentive

صاحبان آذان و اعیه

they whose hearts are enlightened

صاحبان قلوب منیره

they whose sight is keen

صاحبان ابصار حدیده، تیزبینان

thick clouds of oppression

سبحات تیره ظلم، ابرهای تیره ستم

thick veil

حجاب عظیم، پرده ضخیم

Thine ear is a sign of My bounty, let

not he tumult of unseemly motives

turn it away from My Word that

encompasseth all creation

گوش تو مظهر جود من است او را باغراض مشتبه

نفسه از اصغاء کلمه جامعه باز ندار

Thine Essence

ذات خودت، سازجت، جوهرت، کینونت تو

Thine hand is a symbol of My loving-

kindness, hinder it not from holding

fast unto My guarded and hidden

Tablets

دست تو علامت عنایت من است

آنرا از اخذ الواح مستوره محفوظه محروم منما

Thine handiwork

منع بد تو

Thine heart is My treasury

قلب تو خزینه من است

things God possesseth

اما عندالله، آنچه خدامالک است

things hid in Thy knowledge

آنچه در علم تو مکنون است

things they possess

بماعندهم، آنچه مالکند

things which have befallen Me

چیزهایی که بر من گذشته

"Thinkest thou that the greater part of

them hear or understand? They are

even like unto the brutes! yea, they

stray even further from the path!"

ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا

كالانعام بل هم اضل سبیلاً (قرآن کریم، سوره فرقان،

آیه ۴۴، ایقان مبارک ص ۲۰۶)

think not همچو تصور منما
 سوم، ثالث
 third
 Third International Bahá'í Convention,
 سومین کانوشن بین المللی بهائی،
 Ridván, 1973 بهائی رضوان ۱۹۷۳ (جهت انتخاب اعضاء سومین
 بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس)
 thirst ظماء، تشنگی، عطش
 thirsty ظمآن، عطشان، عاطش، تشنه
 this body of the Hands of the Cause of
 God این مجمع ابدی امرالله
 This evanescent one این فانی
 This House of Justice enacteth the
 laws and the government enforceth
 them این بیت عدل مصدر تشریع است و
 حکومت قوهٔ تنفیذ (الواح مبارکه وصایا)
 This indeed would not be hard for
 God لیس هذا علی الله بعزیز (رساله ابن ذب ص ۱۴)
 This is a bottomless sea which none
 shall ever fathom بحر ذخار لاتجلبه ابدآ،
 دریای ژرفی که هیچکس بعین آن نخواهد رسید
 This is an epistle from the letter 'Tha'
 unto Him Whom will be made manif-
 est through the power of Truth
 هذا کتاب من عند الفاء الی الذی یظهر بالحق (از
 بیانات حضرت اعلی دربارۀ جمال اقدس ابهی)
 This is an epistle from this lowly
 servant to the All- Glorious Lord
 ان هذا کتاب من عبد الذلیل الی رب الجلیل (توقیع
 منبع حضرت اعلی به حضرت بهاء الله)
 This is my counsel and the
 commandment of God unto you
 هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله
 This is my wish, my heart's desire and

my hope هذا منائی و رجائی و املی
 This is one of My commandments unto
 you هذا من امری علیکم، این یکی از اوامر
 من به شما است (خطبه ازدواج)
 This is serious این خیلی مهم است
 This is the bread of which it is said:
 "Lord, send down upon us Thy bread
 from heaven"
 این همان مائده است که می فرماید "ربنا انزل علینا مائدة من
 السماء" (قرآن کریم ۱۱۴/۵، ایقان مبارک ص ۲۰)
 This is the day to make mention of
 God, to celebrate His praise and to
 serve Him, deprive not yourselves
 thereof
 امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را
 محروم ننمائید
 "This is the food that conferreth
 everlasting life upon the pure in heart
 and the illumined in spirit."
 این طعامی است که ارواح و افئده منیره باو حیات باقیه
 یابند (ایقان مبارک ص ۱۹)
 "This is the food whose savor changeth
 not, whose color altereth not."
 ذلک من طعام الذی لم یسنه طعمه و لن یتغیر لونه،
 این طعامی است که طعم و رنگش عوض نمی گردد
 This is the foundation of the belief of
 the people of Bahá (may my life be
 offered for them)
 این است اساس عقاید اهل بهاء (روحی لهم الفداء)
 This is the requirement
 این است مقتضای این است لازم
 This is the requirement of servitude of
 the Threshold of Bahá
 این است مقتضای عبودیت آستان بهاء (الواح وصایا)

This is the secret of faithfulness
 این است شرط وفاء (الواح وصایا)
 This is the truth, and all else but error
 هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبین
 (رساله ابن ذب ص ۴۶)
 This service is a great service
 این خدمت اعظم است
 This shall be their reward- Hell
 ذلک جزاؤهم جهنم، جزای آنها جهنم است
 (رساله ابن ذب ص ۸۶)
 This sublime and fundamental verity
 این اصل اسنی، هذا الاصل الاسنی، این حقیقت اصلی اعلی
 "This theme no mortal mind can
 fathom, be it even that of Abú- Nasr
 or Abú-'Alí Síná (Avicenná)."
 این سخن را درنیاید هیچ لهم ظاهری
 گر ابونصرستی و ور بوعلی سیناستی
 (رساله ابن ذب ص ۳۲)
 "This thing is not from Me, but from
 One Who is Almighty and All-
 knowing."
 لیس هذا من عندی بل من لدن علیم خبیر، این بیانات
 عالیات از من نیست بلکه از جانب خداوند علیم و
 خبیر است (مندرج در لوح مبارک سلطان)
 This, verily, is the truth and no doubt
 is there about it.
 هذا حق لاریب فیه، این حق است و شککی در آن
 نیست (مقصود آنکه در ظهور حضرت قائم الله سلام
 الله علیه از قبور برخاسته اند) (رساله ابن ذب ص ۹۰)
 this very moment فی هذا الحین، در این هنگام
 this wondrous and most excellent
 Cause این امر بدیع منبع
 This Wronged One departed from
 Baghdád, and for two years withdrew

from the world
 این مظلوم دو سه متقطعا عن العالم هجرت کرد از بغداد
 This Wronged One hath frequented no
 school, neither hath He attended the
 controversies of the learned
 این مظلوم مدارس نرفته و مباحث ندیده
 (از بیانات جمال اقدس ابهی)
 This Wronged One hath had no other
 intention except to manifest the Cause
 He was commissioned to reveal.
 این مظلوم خالی نداشته الا اظهار امریکه بان مأمور بوده
 this Wronged Servant
 این عبد مظلوم (مقصود جمال مبارک است)
 this youthful Nazarene این جوان ناصری
 thorn خار، تیغ
 thorn and briar خار و خاشاک
 thorough کامل، تمام، دقیق، با توجه به جزئیات
 those shafts were God's, not thine
 و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی (قرآن کریم،
 سورة انفال آیه ۱۷)
 Those that are possessed of an
 understanding heart
 اولی الالباب
 Those that have recognized Thy unity
 and are wholly devoted to Thee
 خدین و مخلصین (بمفهوم ترجمه)
 Those that have renounced the world
 منقطعین از عالم
 Those who are endowed with a hearing
 ear and seeing eye
 صاحبان اذن و بصر منیره، صاحبان آذان و ابصار
 Those who are erred
 گمراه شدگان، من الضالین
 Those who doubt (BP 131)

مترین، شک کنندگان (ام ۱۹۷)

"Those who earnestly strive after the One True God, let them then strive to attain this Gate."

و فی ذلک الباب فلینافس المتنافسون لله الحق، من
۳۳ آثار حضرت نقطه اولی = ختامه مسک و فی
ذلک فلینافس المتنافسون، سوره مطففین آیہ ۲۶ =
بمسک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی
ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند، حضرت ولی
عزیز امرالله به حسن محبوبی (گردآورنده فرهنگ
محبوب) در ۱۱ دیماه ۱۳۳۱ = ۱۱ ژانویه ۱۹۵۳
فرمودند "امشب شب آخر زیارت شماست ختامه مسک"
Those who have held fast to Thy laws
and have observed what Thou hast
prescribed unto them in Thy Book

الذین تمسکوا باحکامک و عملوا بما امروا به فی کتابک
Those who profess belief ایمان
Those who profess belief will fall into
trials and temptations

مدعیان ایمان به فتنه و امتحان افتند
Those whose deeds agree with their
words آنها که قول و فعلشان موافق است

Those whose outwards behaviour
conforms with their inner life

آنها که ظاهر و باطنشان مطابق است
thou (همچنین خطاب به خداوند، ضمیر فاعلی)
Thou art God, there is no God besides
Thee انت الله لا اله الا انت

Thou art God, there is no other God
but Thee انت الله لا اله الا انت

Thou art indeed potent over all things

انت که کنت علی کل شیء قدير

Thou art in safety انت من الامن

Thou art, in truth, the Almighty, the

Most Exalted, the All- Glorious, the
Ever-forgiving, the Most Compassion-
ate

انت که انت المقدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم
Thou art, in truth, the Almighty, the
Most Powerful انت که انت المقدر القدير
Thou art of the heedless

انت من الغافلین، تو غافل هستی
Thou art the All- Powerful, the
Almighty, the All- Bountiful

انت که انت المقدر العزیز الوهاب
Thou art the Bestower, the Pitiful, the
Most Bountiful, the Gracious, the
Merciful, the Compassionate (BP 138)

انت که انت الکریم الرحیم الوهاب و انت که انت العزیز
الرؤف الرحمن

Thou art the Knower of all things and
the Lord of might and majesty

انت العلام المعظم المعلوم (از بیانات حضرت نقطه اولی)
Thou art the One, the Single, the
Incomparable, the Ever- Abiding

تو فرد واحد احد صمدی
Thou art, verily, the All- Possessing,
the Most High انت که انت الغنی المتعال

"Thou art, verily, the All- Powerful,
the Most Great, the Ever- Forgiving."
انت که انت المقدر العزیز الغفور 'Abdu'l- Bahá

(از بیانات حضرت عبدالهءاء در خطبه از دواج)
Thou art, verily, the Almighty, the
Help in Peril, the Self- Subsisting

انت که انت المقدر المہيمن القیوم
Thou beholdest ترانی، می بینی ترا

Thou dost indeed suffice every created
thing and causest it to be independent

of all things, while nothing in the
heavens or on the earth or that which
lieth between them can ever suffice
Thee.

انت که تکفی کل شیء عن کل شیء و لا یکفی عنک
من شیء لا فی السموات و الا فی الارض و لا مابینهما
Though bereft of all earthly
possessions

اگر از مایملک دنیا محروم باشند
افکار، اندیشه ها، آراء
thoughts
دل طیب، افکار پاک و طاهر thoughts pure
though wicked, sinful, and intemperate
با تباه کاری و گناه کاری و عدم پرهیزگاری
thou, indeed, hast done well

نعم ما عملت، تو فی الحقیقه کار خوبی کردی
thou, indeed, hast power over all
things انت که انت علی کل شیء قدير
Thou shalt recognize thy worth
through the words of Him Whom
God shall make manifest

شتر فی قدرک بقول من یتظهر الله (حضرت اعلی به
جناب دیان حرف ثالث که مظلومانه شهید گشت)
فرمودند (رساله ابن ذنب ص ۱۳۰)

Thou truly art, the All- Bountiful,
whose grace is infinite

انت که انت الکریم ذوالفضل العظیم
Thou, truly, hast been supreme over
all things انت که کنت علی کل شیء محیطاً

Thou wast immersed all the days of
Thy life beneath an ocean of
tribulations کنت فی ایامک فی غمرات البلیا
thread خیط، نخ، ریسمان، رشته، سلك

Three Central Figures

طلعات مقدسه للاله

Three stations of the Divine
Manifestations مراتب ثلاثه ظهورات الهیه
threshold آستان، درگاه، ساحت، فناء، پیشگاه
threshold of Bahá آستان بهاء
threshold of Thy doof فناء باب تو
"Threw down the precious crown of
life for the sake of Him who is the
Incomparable Friend."

اکلیل نمین حیات را نثار دوست یکتا نمود
رنج و الم شدید، حال احتضار، درد زایمان threes
عرش، اریکه، سریر، کرسی، تخت throne
عرش ظهور throne of divine Revelation
کرسی صعدانیه الهیه throne of eternal glory
عرش جلال، صدر جلال throne of Glory
منظر الوهیه، عرش خدا، throne of God
تخت خدا، سریر الهی
اریکه بغضاء throne of hatred
سریر عدل، فراز عدل، throne of justice
کرسی عدل، اریکه عدل
throne of peace and certitude
عرش سکون و اطمینان

throne of pure gold
کرسی عقیان، تخت طلای خالص
عرش جلال throne of splendour
throne of the Ancient of Day

عرش قدم
throne of the heart and soul

عرش جان و دل
عرش غناء throne of wealth

به عدم اطاعت از من through disobedience
through God's loving- kindness and
His grace ز عنایات الهی و فضل سبحانی
through Him ۱۰ بوسیله او

through His Providence ثابت او، بهمشیت او

Thy Holy Ones اصفیائیک، اصفیاء تو

Thy holy precincts (BP 138) رَحْمَةُ رَبِّكَ

thy Lord, in truth, is the All- Powerful, the Almighty

ان ربك هو المقدر القدير

"Thy Lord truly preserveth whom He willeth, be he in the midst of the seas, or in the maw of serpent, or beneath The sword of oppressors."

ان ربك يحفظ من يشاء لو يكون في قطب البحر او في فم الثعبان او تحت سيوف الظالمين = بدرستیک پروردگار تو حفظ می فرماید هر که را بخواهد خواه در وسط دریا باشد یا در دهان اژدها یا زیر شمشیر ظالمین (رساله ابن ذنب ص ۴۳)

Thy Messengers رسلک، رسولان تو

Thy might beareth witness قسم بعزت تو

Thy most august Self نفسک الاعلی

Thy most effulgent Beauty جمالک الابهی

Thy oneness فردانیت تو

Thy Proof حجتک، برهان تو

Thy Prophet انبیائک، انبیاء تو

Thy realms بلاد تو

Thy Saints اولیائک، اولیاء تو

Thy Self نفس تو

Thy sovereignty سلطانتک، سلطان تو

Thy throne عرش تو

Thy untiy وحدانت تو

Tiberias طبریه

tidings بشارات

tie of love رشته محبت

Tiflis تفلیس

Tihrán : the Land of Tá طهران (با ارض طاء پایتخت ایران و محل تولد و

موطن جمال اقدس ابهی می باشد)

time : Zamán زمان، وقت، مَره

time and again بکرات و مرات، مکرر

time of death حین موت، زمان مرگ

time of His Manifestation زمان مستغاث

timidity خوف، ترس، حین

timorous جبان، ترسو، غیر مطمئن، خائف

tinge خضاب نمودن، رنگ جزئی نمودن، حنا بستن

tinsel and base metal زخارف زرّی و برّی دار دنیا

tireless efforts مساعی خستگی ناپذیر

titanic عظیم

tithe زکاة، عشر، عشریه، ده یک

titled ملقب

to be in favour of something با چیزی موافق بودن (در رأی)

to be just and fair - minded با عدل و انصاف بودن

to be pure and to fear God با عصمت و تقوی بودن

to be the well - wisher of the governments خبرخواه حکومتات بودن

today امروز، الیوم

"To him who hopeth to attain the Presence of God, the set time of God will surely come. And He is the Hearer, the Knower."

من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم

(الان کریم، سورة عنکوت آیه ۵ و ۱۰ ساله ابن ذنب ص ۸۵)

toil محنت

token as Thy favour علامت فضل تو

tokens اشارت، علامات

tokens tomb of self لحد نفس

through obedience unto Me

به اطاعت از من

throughout سرتاسر

through the Close union and harmony of these two forces

از ارتباط و التیام این دو قوت

through the grace of God

بفضل الله، بفضل الهی

through the grace of God and by His irresistible and potent will

بغایت الهی و اراده قویه نافذه ربانی

through the grace of God and the mercy of His Lord

بغایت الهی و رحمت ربانی

through the grace of Merciful

بغایت رحمان

through the power of His might and His sovereignty

بقوه من عتده و سلطان من لدنه

through the power of our love

بقوه عشق و محبتان

through the things they possess

بماعتدهم، برای آنچه تملک دارند

Thrust finger into ear

انگشت در گوش نهادن، گوش ندادن

thundering

رعد آسا، شگفت انگیز،

thundering voice

غران، صاعقه انداز

thundering voice

صدای برق آسا

Thus biddeth you, your Lord, the

Almighty, the All- Knowing

کذلک بامرکم ربکم العزیز العلم

Thus do I say: "There is no power or might save in God, the Protector, the

Self - Subsistent"

اذا اقول لاحول و لا قوة الا بالله المهيمن القيوم

(قرآن کریم ۷۲/۳۷)

Thus do We recount unto thee that which the hands of the infidels have wrought, they who in the Day of Resurrection, have turned their face away from the divine Presence, whom God hath tormented with the fire of their own misbelief, and for whom I have prepared in the world to come a chastisement which shall devour both their bodies and souls. For these have said: "God is powerless, and His hand of mercy is fettered."

کذلک نذکر لک ما اکنت ابدی الایهیم کفروا و اعرضوا عن لقاء الله فی يوم القيامة و عذبهم الله بنار شرکهم و اعدلهم فی الآخرة عذاباً تحترق به اجسادهم و ارواحهم ذلک بانهم قالوا ان الله لم یکن قادراً علی شیء، و کانت یدہ عن الفضل مغلولة (ایقان مبارک ص ۱۹۶)

Thus hath it been decreed by Him Who is the All- Knowing, the All- Informed

کذلک قضی الامر من لدن علیم خبیر

Thy creatures as are nigh unto Thee

مقربین خلق تو

Thy Eminence آن جناب

thy glory beareth me witness!

قسم بعزت تو

Thy heart is My treasury, allow not the treacherous hand of self to rob thee of the pearls which I have treasured therein. قلب تو خزینة من است لثالی مکتونه آنرا.

بنفس سارقه و هوس خائن مسپار

tongue	لسان، زبان	trade	تجارت
tongue of Grandeur	لسان عظمت	trade Mark	علامت تجارنی
tongue of His Apostle	لسان رسولان الهی	trading in slaves, both men and women	تجارت کنیز و غلام، خرید و فروش و بردگی زن و مرد، بیع غلمان و اماء
tongue of Testimony	لسان برهان	tradition of Jābir	حدیث جابر
tongue of the Ancient of Days	لسان قدم	tradition of Mufaddal	حدیث مفضل
tongue of utterance	لسان بیان	traditions	احادیث، اخبار منقوله
to one mystic word	بکلمه سربه	Traditions as have been recorded	احادیثی که در شان مدینه، مبارکه مشرفه عکاء وارد شده
to outward seeming	بر حسب ظاهر	regarding the blessed and honoured	سرنوشت رقت بار
Torah	تورات	city of 'Akká	قطار، رشته، سلسله، ملتزمین، همراهان، تربیت کردن، تعلیم دادن، ورزش دادن، پرورش دادن، مشق دادن
torment	عذاب، عقوبت	train	در تجارت پرورش یافتن
tormented	منکوب، معذب	trained	تعلیم یافته، تعلیم داده شده
torture	ایذاء، اذیت، عذاب	training	تهدیب، تربیت
toss	غوطه ور شدن، متلاطم شدن	tramp	آدم خانه بدوش، پیاده روی
to such a degree	بدرجه که	trample	پایمال نمودن، لگد کردن
total	جمع، کلی، جمله، مجموع	tranquillity	آرامش، سکون
totally	جمعاً، مجموعاً	tranquillity of nations	راحت امم
touchstone	محک، معیار	tranquillity of the peoples of the world	راحت و اطمینان من فی الامکان
touchstone of God	محک الهی، محک صمدانی	transaction	مبادعه، معامله
tours	اسفار، سیاحتها	transcendent	مهیمن، فائق، برتر، منزه، خارج از جهان مادی
Towā	طوی (وادی مقدس است، مقام قرب در سینا)	transcendent and divine Faith	آئین منبع الهی، ظهور منبع سبحانی
toward Beloved	شطر دوست	transcendent in His sovereignty	مهیمن بسلطانه
towards	بسوی، بطرف، نسبت به، الی	transcendent is His sovereignty	مهیمن است بسلطان خود
tower of strength	حصن حصین		
town	مدینه، مصر، شهر، شهرستان، بلد		
to you be your religion, to Me My religion	لکم دینکم ولی دین (جمال ابهی)		
trace	از قول حضرت اعلی نقطه عرفان بیان این فقره از فرقان را می فرمایند (رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)		
traceless Friend	الر، علامت، رد پا، رسم، نشان، طرح نمودن، ترسیم کردن، دنبال کردن		
trace of sinfulness	پار بی نشان		
traces vanished	رسم عصیان		
	مجت الاثار، آثار معو و زائل شد		

transcendent power	قدرت فائقه	treasurer	امین صمدوق، صدوقدار، خزانهدار، کنجور
transcribe	استنساخ نمودن	treasures	کنائز، گنجها، خزائن، دفائن
transfer	انتقال دادن	treasures of eternal knowledge	مخازن علم صمدانی، کنوز علم سرمدی
transfer of authority	انتقال قدرت	treasures of My Cause	خزائن امر تو
transform	تغییر، استحاله، تقلیب نمودن، تغییر شکل دادن	treasures of the gems of divine knowledge	مخازن لثالی علمیه الهیه
transgress	تجاوز نمودن، تخطی کردن	treasure up	مخزون نمودن، مکنون نمودن
transgression	تعدی نمودن، تخلف کردن	treasuries of power	خزائن قدرت
transgression of the Cause of God	عصیان، تخلف، تخطی، تجاوز، سرپیچی	treasury	خزینہ، گنجینہ
transgressor	تعدی از امرالله	treasury of riches	کنز غناء
transgressors	خاطی، متخلف، متجاوز، معتدی	treatise	رساله، مقاله
transgressors	خطاکار، سرف، متعدی، مخالف، معتدی	treatise on rhetoric	رساله نحو
transient	معتدین، خاطیان، متجاوزین، متخلفین	Trebizond	طرابوزان
transient dust	فانی، زودگذر	tree	درخت، سدره، نهال، درخت، دار
transient things	تراپ فانی	tree from which Mullá Husayn was shot	درختی که در آنجا به جناب ملاحسین تیر رسید
translate	اشیاء فانیه	tree of affirmation	خورد و در نتیجه آن وجود مبارک به شهادت رسید
Translation Committee	ترجمه نمودن	tree of being	شجره اثبات
transmigration	لجنه ترجمه	tree of Blessedness	شجره وجود
transmutation	تواسخ، مهاجرت، تناسخ	tree of denial	شجره طوبی
transmute	استحاله، تغییر، تحول	tree of Divine Unity	شجره نفی
travel	تقلیب نمودن، تبدیل نمودن	tree of effulgent glory	شجره توحید
traveller	سفر	tree of Eternity (BP 129)	شجره عز الهی
Traveller's Narrative	سالمک، مسافر		سدره بقاء، سدره البقاء (ام ۱۹۳)
traveller teacher	مقاله شخصی سیاح	tree of Holiness	دوحه قدس، شجره مقدسه، سدره تقدیس
travelling teachers	مبلغ سیار	tree of hope	شجره امید
travers	مبلغین سیار	tree of humility	شجره خضوع و خشوع
treasured	مقطوع، ارباب، مستعرض، طی کردن، خنثی کردن، خوب بررسی یا بحث کردن	tree of justice	سدره عدل
treasure of Thy riches	مکنون، مخزون	tree of Knowledge	شجره دانش و عرفان
	کنز غناء تو	tree of Life (BP 130)	

tree of man	شجره حیات، شجر روح، شجره انبیا (ام ۱۹۴)
tree of My love	شجره محبت من، شجره حبیبی
tree of Oneness	شجره توحید
tree of Truth	شجره حقیقت
tree of wealth	شجره عز و منیع و بدیع
tree of wondrous glory	شجره زقوم (درختی است در جهنم)
tree of Zaqqûm	شجره زقوم (درختی است در جهنم)
Tree that belongeth neither to the East nor to the West	شجره لاشرقیه و لاغربیه
trenchant	قاطع، حاد، برنده، سخت، نافذ
trespasses	خطیئات، تخطیئات، جریرات، ذنوب، گناهای
trial and calamity	بلا و آفت
trials	بلا، مشقات، محاکمات، آزمایشات
tribulation	بلا، محنت، عذاب، قبض، آزمایش سخت
tribulations	بلیات، مصائب
tribute	جزیه، خراج، باج، احترام، ستایش، مدح، پیشکش
tribute to Shoghi Effendi	ستایش نام اهدائی
trifling price	به ساخت مولای محبوب حضرت شوقی افندی که ایادی امرالله خانم امیلیا کالینز بقلم منیر تحریر نموده
trifling price	لغو، بخل، ارزش اندک، بها یکم
trinity (The)	تثلیث، ثلاث (اقتنیم ثلاثه)
triumph	اب، ابن، روح القدس
triumphal arch	فتح، ظفر، پیروزی، کامیابی
triumphal cry	طاق نصرت
triumphant hosts	ملهله ظفر، فریاد فیروزی
triumphs	چنود منصوره
trouble	فتوحات
troubled minds	لغوب، رنج، محنت، عسر
	عقول مضطربه

troubles	بلا، زاریا، زحمات، مشقات
trove	دلفینه، گنجینه
true	حقیقی، صادق، راستین، واقعی، راست
true believer in the unity of God	مؤمن موحد
true Educator	مربی حقیقی
true Educator of mankind	مربی وجود، مربی حقیقی، نوع انسان
true faith	فطرت، ایمان حقیقی
true Faith of God	فطرت الله، دین الله، شریعت الله
true habitation in the realms above	موطن حقیقی در عوالم بالا
true intention	مقصود حقیقی
true Joseph	یوسف حقیقی
true knowledge	صرف علم
true lover	محب صادق، عاشق صادق
true lovers	محبین صادق، عشاق حقیقی، محبین حقیقی
true mark	سجیه (بمفهوم ترجمه)
true morn	صبح صادق
true nature	فطرت
true One (The)	حق
true seeker	شخص مجاهد، متحری حقیقی، طالب صادق
true sun	آفتاب حقیقی
true understanding	عرفان حقیقی
true, undoubted Leader (The)	امام حق مبین
true wealth	غنا حقیقی
truly	بطور حقیقی، واقعا
truly learned	عالم حقیقی
truly resplendent Tablet	لوح حق مبین
trumpet blast	نقخته صور

trumpet - blast of knowledge	صور معرفت
trumpet - call	صور
trumpet - call of 'Alf	صور حیات علوی (علی)
trumpet - sound of the Seraph	صور اسرافیل
trust	اعتماد، تکیه، امانت
trusted ones	امناء
trustees : trusted ones	امناء
trustees of the depositories of knowledge	واقفین مخازن علم (بمفهوم ترجمه)
trustfulness	راستی، صدق، صداقت، درستی
trusting in Thee (BP 137)	متوکلا علیک
trust of God	ودیعہ ربانیه
trustworthiness	امانت
trustworthy	قابل اعتماد
trustworthy informants	مطمئن معتمد
truth	حق، حقیقت، صدق
truth and falsehood	صدق و کذب
truthful	صادق، حقیقی، راست
truthfulness	صداقت، راست
truth of the Cause	حقیقت امرالله
truth of the matter	حقیقت امر
truth of which none can doubt	حق لاریب فیہ
truths Science and ancient Wisdom	صور علمیه و شئون حکمیه، حقایق علم و حکمت
tulips of understanding	قدیمه (بمفهوم ترجمه)
Tumán : Unite of Iranian currency	لاله های معرفت
tumult	تومان (واحد پول ایران است)
Turks and Daylamites	غوغا، ضجه، شغب
	ترک و دیلم

turmoil	فتنه، آشوب، اضطراب، شغب
turn (unto)	رجوع نمودن، توجه نمودن
turn agitation to peace	تبدیل اضطراب به اطمینان
turn aside	اعتزال، اعتکاف، اعراض نمودن
turn away	چشم پوشی کردن، اعتراض نمودن، اعراض نمودن
turn away from the Truth	اعراض از حق نمودن
turn darkness into light	تبدیل ظلمت به نور
turn day into night	روز را به شب رساندن
turn in supplication	قنوت بجای آوردن، رجاء نمودن
"Turn Thou Thy face towards the sacred Mosque."	فول وجهک شطر المسجد الحرام (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۴۵)
Turn toward God	توجه به خدا نمودن
Turn towards	اقبال نمودن، توجه کردن
Turn towards His paradise	به رضوانش اقبال نمائید
Turn unto God	ن - به خدا نمودن
Turn unto Paradise	اقبال به فردوس نما، اقبال الی الفردوس
Turn your faces toward Him Whom God hath purposed	توجهوا الی من اراده الله (کتاب عهدی)
tutor	مربی، معلم سرخانه، ناظر دروس
	دانشجو، قیم
twelve Bahá'í Principles	اصول تعالیم دوازده گانه بهائی
twig	فرع
twigs of the Celestial Tree	افغان سدره حق
twilight	فتی (در بامداد)، شفق (در شام)

twin	بین الطلوعین
twin Guardians	دو گانه، دو قلو
twin Holy Trees	دو خار سین
	الشجرین الربانیین، شجرین مبارکین
twinkling of the eye	طرفه العین، یکک حین
twin Manifestations of God	دو ظهور الهی، (حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی)
twin surging seas	بحرین متلاطمین
two birds of the nest of Thy love	دو مرغ آشیانه محبت (در خطبه ازدواج)
two clans	دو قبیله
two classes of prophets	دو قسم بودن کلبه انبیاء
two founts of gleaming milk	دو چشمه شیر منیر
two hallowed and Divine Lot- Trees	دو شجره مبارکه، دو سدره رحمانیه
two hallowed trees	دو سدره مقدسه رحمانیه
two kinds of torments	دو قسم عذاب
two score years	چهار عقد، چهار دهه، چهل سال
Two verses have made Me old	شبیستنی الایتین، پیر نمود مرا دو آیه (که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است) (ایقان مبارک ص ۱۹۶)
typing of the manuscript	ماشین کردن دست نویس
tyrannical household	خاندان ظلم
tyranny	شدداد، ظلم و ستم، جفاء
tryant	حاکم ظالم، جبار، ستمگر، طاغی، باغی
Tyre	طور
Tyrian	اهل طور

U

Uganda, Kampala	اوگاندا، پایتخت آن کامپالا
	(واقع در آفریقا)
U.H.J. Universal House of Justice	بیت العدل اعظم
'Ulamá : those who know; learned men; scholars	علماء
ulterior	آجل، بعدی، ابعد، وراء
ultimate	غائی، آخری، آخری، بالمال، نهائی، آجل
ultimate Desire	جوهر مقصود (بمفهوم ترجمه)
ultimate Goal	مقصد اقصی، هدف اسنی
ultimately	عاقبت الامر، سرانجام، بالمال، آجلاً
ultimate purpose	غایت قصوی، مقصد غائی
'Umar	عمر (خلیفه دوم اسلام)
Umayyah	امیه
unable	عاجز، قاصر
unacceptable	غیر قابل قبول
unachievable	غیر قابل حصول
unanimously	باتفاق آراء
unanswered	بدون پاسخ، بلا جواب
unasked	بی طلب
unassisted	بی اعانت، بدن کمک و مساعدت
unauthorized	غیر مجاز
unaware	نا آگاه، بی خبر
unbelief	کفر، بی عقیدتی، ناپاوری
unbelievers	کافرین، غیر مؤمنین
unbiased	بی غرض، عاری از تعصب
uncalled	ناخوانده، ناخوانده
unceasingly	لایبقطع، پیوسته، بطور دائم و مستمر

unceasing turmoil	آشوب لایبقطع، اضطراب مداوم
uncertain	مشکوک، نامعلوم، غیر متیقن
unchallengeable	غیر قابل اعراض
unchangeable	غیر قابل تعویض، تغییر ناپذیر
unchangeable attributes	صفات ازلیه
unchangeable Countenance	طلعت لایزال
unchangeable Essence	کینونت ازلی
uncle	خال، عمو، دائی، شوهر خاله یا عمه
uncle (maternal)	خال، دائی
uncle (paternal)	عمو، عم (جمع: اعمام)
uncompromising	قطعی، صائب، سخت
unconcealed and unveiled	بی رمز و نقاب و حجاب
unconditioned	مختار، بلا شرط
unconstrained	مختار
uncurbed socereignty	تسلط مهار نشده
undaunted	شجاع، بی پروا، بی باک
undeniable	لاینکر، غیر قابل انکار، مسلم
under all conditions	در کل احوال، تحت جمیع شرایط
undergraduate	تلمیذ مدرسه، شاگرد دیلم نگرته
underground	راه زیر زمینی، تحت الارض، زیر زمینی
under his command	تحت حکم او، زیر فرمان او
under his shadow	تحت ظل او
underline	خط زیر کلمه ای کشیدن، اهمیت چیزی را نمایان ساختن
understanding	بصیرت، عرفان، دانائی، فهم، ادراک، ذهن
understanding heart and mind	بصیرت و دانش (بمفهوم ترجمه)
understood	بدیهی، مقدر، مفهوم
undertake	تعهد کردن، قول دادن

under the canopy of Thy mercy	تحت قباب رحمت تو، در ظل رحمت
under the care and protection	تحت حفظ و صیانت
under the direction	تحت اداره، تحت مدیریت
under the shadow	در ظل
under the shelter and unerring guidance of His Holiness, the Exalted One	تحت حراست و عصمت فائز از حضرت اعلیٰ (مقصود بیت عدل اعظم است)
under the title of	تحت عنوان
undiscerning and wretched souls	همج رعاع
undisputed sovereign	سلطان مبین
undoubtedly	بلا تردید، بی شک، البته
undying city	مدینه بقاء
undying wine	خمر باقی
uneasy	مضطرب، ناراحت
unequalled	بی مانند، بی نظیر، یکتا، بی عدیل
unequivocal	غیر متشابه، غیر مبهم، روشن
unerring	مصون از خطا، دارای عصمت
unerring Balance	سطاس حق، میزان سنجش حق
unerring Book	کتاب مبین
unfading glory	عزت صمدانی
unfailing promise	محقق الوقوع، وعد غیر مکذوب
unfailing sustenance of the Almighty	عنایات پایدار ربانی
unfailing testimony	حجت محکم، برهان متقن
unfair	غیر منصفانه
unfaithful	بی وفاء
unfathomed	مجهول، ناپیموده، نامعلوم
unfavourable	نامساعد

unfettered	بدون قید و شرط
unfettered search after truth	تحری حقیقت بدون تعصب
unfit	نامناسب، نالایق
unflinching support	کمک یدر یغ
unfolded	مبسط، باز، گسترده
unfolding of these mysteries	کشف این اسرار
Unfoldment of World Civilization: now The World Order of Bahá'u'lláh	شکوفائی تمدن جهانی (حالیه بنام نظم بدیع جهانی حضرت بهاء الله است به کلک اطهر حضرت ولی محبوب امرالله)
unforeseen	نامشهود، پیش بینی نشده
unforeseen calamity is following you	بلای ناگهانی شما را در پی است
unforgettable services	خدمات فراموش نشدنی
unfortunate	بدبخت، مایه تأسف، ناشی از بدبختی
unfounded traditions	احادیث بی اساس
unfrequented	بیغوله، متروکه، بی آمد و شد، غیر متردد
ungodliness	بی دینی، الحاد، خدا شناسی
ungodly	بی دین، ملحد، خدا شناس، فاسق، شقی
ungrateful	حق شناس، نمک بحرام
ungrounded	بی اساس، بی مایه
unhappiness	پژمردگی، افسردگی، بدبختی
unheard of	بی سابقه، کسی نشنیده
unhesitatingly	بی درنگ، بی تأمل
unhindered	بلامانع
unholy deeds	اعمال غیر مرضیه
uniform	متحد الشکل، یکسان، یکنواخت
unify efforts	توحید مساعی نمودن
uninformed	بی خبر، بی اطلاع

unintelligible	نامفهوم، بی معنی
unintentional	غیر عمدی
uninterrupted	لاینقطع، بلا انقطاع، پیوسته
union	اتحاد، اتفاق، وحدت
unique	وحید، فرید، بی مثل و مانند، بیعدیل و منیل
unique and peerless of his age	وحید عصر و زمان خویش (مقصود آقا سید بحیی دارابی است)
unique station	مقام فرید و والا و بی نظیر
unite	متحد شدن، متحد کردن
united	متحد، متفق
United Kingdom	کشور متحده انگلستان
United Nations	ملل متحد
United States of America	ایالات متحده آمریکا
unite the hearts	تألیف قلوب کردن
unity	اتحاد، وحدت، یگانگی، واحد
unity and concord	اتحاد و اتفاق
unity and fellowship amongst men	الف و اتحاد بین عباد
unity and harmony	الف و اتحاد
unity and oneness	وحدانیت و فردانیت
unity in diversity	وحدت در کثرت
unity of God	توحید الهی
unity of mankind	وحدت نوع بشر، اتحاد نوع بشر
universal	جهانی، عمومی، کلی، عالمگیر
universal acceptance	قبول بلا شرط، قبول عام
Universal Cycles	ادوار کلیه
Universal Education	تعلیم و تربیت عمومی
Universal House of Justice	بیت العدل اعظم، بیت عدل عمومی
universality	اطلاق، عمومیت، کلیت
Universality is of God and all	

limitations earthly	اطلاق امریست الهی و نفید از خواص امکانی
Universal Language	زبان عمومی و بین المللی
Universal Law	قانون عمومی
Universal League of Nations	کنگره عمومی ملل
universal Manifestation	مظهر کلیه الهی
universal Manifestations of God	مظاهر کلیه الهیه
universal Peace	صلح عمومی
universal Revelation	تجلی ظهور، تجلی عالم
universal suffrage	انتخاب عمومی، قبول عامه
universe	کون، امکان، عالم، جهان، گیتی
unjust	الیم، ناحق، غیر عادل، ناصحیح، بی عدالت، بی انصاف
unjustly	بناحق، غیر عادلانه، غیر منصفانه
unkind	نامهربان
unknowable Essence	غیب هویه
unknowable Friend	یار بی نشان
unknown	مجهول، ناشناس، گمنام، بدون شهرت، ناشناخت
unlawful	نامشروع، خلاف شرع، حرام، غیر قانونی
unlearned	امی، بیسواد
unless	مگر اینکه، جز اینکه
unlettered	امی، بی علم، بیسواد
unlettered children	اطفال بیسواد
unlikely	بعید، غیر محتمل
unlocked portals	ابواب مفتوحه
unlucky	بدبخت، بداقبال
unmindful	لایشعر، بی فکر، بی ملاحظه
unmistakable allusions	اشارات محکمه
unmitigate	صرف، مطلق
unmitigate oppression	ظلم صرف
unmoor	باز کردن، مفتوح ساختن

unnumbered لائحی، بشمار
 unparalleled بی مانند، بینظیر، بی عدیل و مثیل
 unpetitioned بسی سئوال، بسی درخواست، بی دادخواست، بدون عرض حال
 unprecedented بی سابقه
 unquenchable خاموش نشدنی
 unquenchable lights of divine guidance انوار هدای لا یطفی
 unquestionable مسلم
 unquestionably فی الحقیقه، مسلماً
 unravel مکشوف ساختن، روشن و
 unraveled مبرهن نمودن، شکافتن
 unreservedly مبرهن، مشروح، لاریب،
 unrestrained مکشوف، هویدا
 unseemly acts بی قید و شرط، آشکارا
 unseemly calumnies مطلق و آزاد
 unseemly cavils اعمال غیر مرضیه، اعمال نامقبول
 unseemly deeds اعتراضات غیر مرضیه
 unseemly thoughts اعمال غیر مرضیه
 unseemly words افکار نالایقه
 unseen سخنان ناشایسته، کلمات ناپسندیده
 unseen gifts غیب، نامشهود، نامرئی
 unseen Pavilion عنایات غیبی
 unseen, the Eternal سرداف غیب
 unshepherded غیب ازلی
 unskilled بی راعی، بی دلیل
 unsullied بی تخصص، غیر ماهر
 unswerving vision مقدس، منزّه
 until چشم انصاف، دیده انصاف
 "Until it becomes plain to them that تا زمانیکه، تا
 "Until it becomes plain to them that

(this Book) is the truth."

حتی بشین لهم انه الحق (قرآن کریم ۵۳/۴۱)
 "Until the Day when the Trumpet soundeth."
 الی یوم ینفخ فی الصور
 Until the end that hath no end آخر الذی لا آخر له
 untimely death مرگ نابهنگام
 Unto all who are in the heaven and all who are on the earth
 لمن فی السموات و الارضین
 unto every people بر هر امتی، علی کل امة
 unto it all testify جميع بر آن شهادت می دهند
 untold ناگفته، ناگفتنی
 Unto no one do I take My plaint save God
 ما اشکوا الی احد الا الله
 Unto their sincerity hath borne witness
 what the All-Merciful hath sent down in the Qur'an
 قد شهد بصدقهم ما انزله الرحمن فی الفرقان (رساله ابن ذب ص ۶۳)
 Unto the Most Holy Book everyone must turn and all that is not exoressly recorded therein must be referred to the Universal House of Justice
 مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی (الواح وصایا)
 Unto this beareth witness every man of insight and understanding.
 بشهد بذلك کل ذی بصر علیم
 "Unto this beareth witness every man of judgment, of discernment, of insight and understanding."
 بشهد بذلك کل عارف بصیر و کل عالم خیر
 Unto this body all things must be

referred

ابن مجمع مرجع کل امور است (بیت عدل عمومی)
 untouchable نجس، غیر قابل لمس
 untouched بکر، دست نخورده، غیر ملموس
 untoward ناگوار، فاسد
 untoward incident حادثه ناگوار
 untraceable مفقود الاثر
 untrue دروغ، نادرست، خائن،
 غیر واقع، غیر صحیح
 untruth کذب
 untruthful دروغگو، کاذب، دروغ، ناصحیح
 unveiled بی حجاب، مکشوف، بی پرده،
 من غیر ستر و حجاب
 unveiled traditions احادیث مکشوفه
 unwary غافل، بی احتیاط
 unwittingly سهواً، من حیث لاشعر، ندانسته
 unworthy نالاین
 unworthy of any mention غیر قابل ذکر، لاین ذکره
 unyielding cruelty جفای بحث
 upheaval خیز، تراکم، بالآمدگی، تغییر
 بزرگ و ناگهانی
 uphold حمایت کردن، تقویت نمودن
 upholder حامی، ناصر، عضد، ظهیر، معاضد،
 مؤید، نگاه دارنده
 upholders of true belief اهل ایمان حقیقی
 uphold the law of Muhammadan بر شریعت لرفان و دور محمدی Dispensation
 حکم نمودن (بمفهوم ترجمه)
 uplift ترفی و تعالی معنوی
 Upon him be the glory of God
 علیه بهاء الله
 Upon him be the glory of God and His peace and His mercy

علیه بهاء الله و سلامه و رحمته

"Upon him be the peace of God and His loving kindness."

علیه سلام الله و عنایت

Upon him rest forever the glory of God

علیه بهاء الله
 Upon him rest forever the glory of God and the glory of all that dwell in the kingdom of Hid revelation

علیه بهاء الله و بها من فی ملکوت الامر
 Upon thee be greeting and praise

علیک التحیه و الثناء

upper chamber of the heart

شطر اعلاى قلب

upper West Africa افریقای غربی علیا

upraise افراختن، افراشتن، ارتفاع، بلند شدن

upright character اخلاق مرضیه، عادات مرضیه

upright conduct رفتار پسندیده، اخلاق مرضیه

uprightness راستی، درستی، عدالت، تقوی

upstairs بالاخانه، در اشکوب بالا، فوقانی

up-to-date تازه، جدید، تا این تاریخ،

طرز متداول، کامل و منظم، آخرین طرز

up to the last moment تا آخرین لحظه

up to the present الی الان، تا حال

Urdu اردو (زبان)

'Urf: common law عرف، حکم معمول به ومدنی

urge گماردن، اصرار نمودن به، وادار نمودن

urgent فورى، مبرم، مصر

Urúmyyih ارومیه (رضائیه)

'Urvatu'l- Vuthqá : the strongest

عروة الوثقی (دستگیره محکم)

handle کنایه از شریعت الهیه است

'Urvatu'l- Vuthqá of divine knowledge

عروة الوثقای علم

use	استعمال نمودن، بکار بردن	utterances	بیانات، انشادات
useful	سودمند، مفید	utter behest	امر کامل
useless	بیفایده	utter destitution	فقر بخت بات
usher	راهنما، آموزگار، هاین ربه، راهنمایی یا رهبری نمودن، مقدمه چیزی بودن	utter falsehood	کذب صرف
Ustád- Muhammad- 'Alf-y-i- Salmánf	استاد محمد علی سلمانی (شاعر شهیر بهائی و یکی از خدام جان نثار جمال ابهی)	utter gladness	کمال فرح و انبساط
usually	معمولاً	utter lowliness	کمال خضوع و خشوع، نهایت فروتنی
usurp the property of others	اخذ اموال دیگر را نمودن	utterly	کاملاً، بکلی، بالمره
'Uthmán	عثمان (خلیفه سوم اسلام)	utterly effaced	فنا شده، بکلی فنا شده
utility	سودمندی، منفعت	utterly fallacious and inadmissible	بغایت لغو و غیرمقبول
utmost depths of ignorance	اسفل درکات جهل	utterly non- existent	معدوم صرف
utmost fear of discord	استیحاء از اختلاف	utterly truthful tongue	لسان صدق مبین
utmost grace and fullest adornment	در نهایت تزئین و تلطیف	uttermost	منتهی، بیشترین، دورترین
utmost hope	غایه آمال	uttermost corner of the East	شرق ابداع
utmost importance	نهایت اهمیت	uttermost corners of the earth	اطراف و اکناف ارض
utmost joy and radiance	کمال روح و ریحان	uttermost ends of the West	مغرب اختراع
utmost kindness and consideration	کمال محبت و عنایت	uttermost state if servitude	منتهی ربه عبودیت
utmost love	نهایت مهربانی	utter nothingness	معدوم صرف، مفقود بخت، عدم محض، بخت بات
utmost truthfulness and loyalty	نهایت صداقت و امانت	utter poverty	فقر بخت، فقر بات، فقر خالص
utopias	پیشنهادهای و اصلاحات غیرعملی	utter self- effacement	محو بات
utter	ادا کردن، بیان نمودن، انتشار دادن، کامل، صرف	uxoriousness	عیال پرستی، زن دوستی
utterance	تبیان، بیان، اظهار، نطق، سخن		
utterance of God is a lamp, whose light are these words (The)	مشکوٰه این کلمات بمنابه مصباح است		

V

vague مبهم، سر بسته، غامض
Vahháb : Buntiful

وهاب، بسیاربخشنده، عطاکننده
Váhid : 1. A. "unity" or section of the Bayán The Persian Bayán consists of nine Váhids of nineteen chapters each, except the last, which has only ten chapters

2. The eighteen Letters of the Living (constituting the Báb's first disciples) and the Báb Himself.

3. Each cycle of nineteen years in the Bad'í calendar. The word, signifying unity, symbolizes the unity of God. The numerical values of the letters of this word total nineteen.

۱- واحد یک باب از بیان است. بیان فارسی ۹ واحد دارد که هر یک ۱۹ باب است، غیر از واحد آخر که فقط ۱۰ باب دارد.

۲- ۱۸ حروف حی با خود حضرت باب یک واحد را تشکیل می دهند.

۳- هر ۱۹ سال بدیع یک واحد است. واحد یعنی یکی مبین وحدت الهی است. تعداد حروف واحد بحساب ابجد مساوی ۱۹ می باشد.

Vahíd : Siyyid Yahyá -i- Dárábí

جناب وحید (سید یحیی دارابی)
Vahíd : "Unique" نحید، فرید، بکتا، یکی
Vahíd's House in Nayríz

بیت جناب سید یحیی وحیددارابی در نیریز
Vahíd's Room in the Fort of Khájjih

اطاق جناب وحید دارابی در قلعه خواجه در نیریز
vain بیهوده، باطل، عبث

vain and discarded learnings

علوم بیهوده مردوده، علوم فانیه مردوده
vain and foolish souls

همج رعاع، نفوس پست و بیهوده
Vain and haughty are their sayings, low their estate and station

قد کبر قولهم و صغر شأنهم (ایقان مستطاب ص ۱۷۸)
vain and idle imaginings باطل افکار عاطل

vain desires نفس و هوی، امیال بیهوده

vainglorious مغرور، لاف زن

vainglory لاف، گزاف، غرور، خودستایی

vain imagining خیال بیهوده و باطل

vain imaginings اوهام باطله

vain imaginings of the doubters

ظنون مریبین، ظنون شکاکین

Valáyat : Guardianship و ذیت

Válf : "Governor" والی، فرماندار، حاکم، مدیر

Valf : "Guardian" ولی، وصی، حارس

Valf-Ahd: Heir to the throne; Crown

Prince ولیعهد، وارث تاج و تخت

valiant دلیر، شجاع، دلاور

valiantly labour in quest of God's will

مجاهدت شجاعانه در طلب رضای الهی

valid معتبر، نافذ، بالارزش، باقدر و بهاء، ذقیمت

validity اعتبار، بهاء، ارزش، قوت قانونی

valise چمدان، کیف، جامه دان

valley وادی، دره

valley of Contentment وادی استغناء

valley of knowledge وادی معرفت

valley of Love وادی عشق

valley of Search	وادی طلب
valley of Self and Desire	وادی نفس و هوی
valley of the Shadow	وادی عدم، وادی ظل و ضال
valley of True Poverty and Absolute Nothingness	وادی فقر حقیقی و فانی صرفه بحته
valley of Unity	وادی توحید
valley of Wonderment	وادی حیرت
valorous	دلیر، شجاع، شجاع، باسل
valuable	ذقیمت، بالارزش، ارزشمند، ثمن
valuable suggestions	پیشنهادهای ذقیمت و ارزشمند
valuation	ارزیابی، تقویم، بهاء، تئمن، تقدیر
value	بها، قدر، ارزش، ربه، ثمن، اهمیت
valued member	عضو ارزشمند
vandal	دشمن علم و صنعت
vanguard	طلایه، پیشرو، جلودار
vanish	محو شدن، غیب شدن، ناپدید گشتن
vanish away	زایل شدن
vanishing mortals	فانیان
vanish into nothingness	محو بخت بات گشتن
vanities of the world	زخارف دنیا
vanity	غرور، عجب، تکبر
vanquished tribe	قبیله مغلوبه
vapour	بخار
vapour - bath	حمام بخار
Varaquiye -i- 'Ulyá : "The Most Exalted Leaf", applied to Bahá'íyyih (Bahfyyih)	
Khanúm, sister of 'Abdu'l-Bahá	
Re the Bahá'í World, Vol.v.p.205	
"Genealogy of Bahá'u'lláh"	
	ورقه علیا (لقب بهاءیه، بهیه خانم خواهر حضرت عبدالهیه است) عطف به نسب نامه حضرت بهاء الله مندرج در جلد پنجم کتاب عالم بهائی ص ۲۰۵

variable	تغییر پذیر
variant	مغایر، گوناگون، متغیر
variation and oneness	توحید و تفریق
variations	اختلافات
variety	تنوع و اختلاف
various	متعدد، متنوع، شتی
various nations, peoples and antagonistic sects	ملل و امم مختلفه و قبائل متباغضه
various pretexts	معاذیر مختلفه، بهانه های مختلف
various quarters	محلله های مختلف، نواحی مختلف
Varqá : literally "the dove"	ورقاء، کبوتر (القاب جناب میرزا علی محمد ورقا و پسرش روح الله که در سن ۱۲ سالگی با یکدیگر بدست حاجب الدوله در طهران شهید گشتند)
vary	تغییر دادن، متنوع ساختن
vase	ظرف، گلدان
vassal	رعیت، تابع، بنده
vast	وسیع، پهناور، متسع، فسیح، فراخ
vast and mighty Revelation	امر مقتدر عظیم، امر کبری
vast concourse	جم غفیر
vastest of mortal conceptions	اوسع از خیالات فانیه (بمعنای ترجمه)
vast learning	علم زیاد و وسیع، تبحر علمی
vastly	بطور وسیع، زیاد
Vatican	واتیکان (مقر رسمی پاپ)
vault of the grave	لحد، طاق قبر
vaunt	خودستائی، فخر فروختن
vazier	وزیر
vazierate	وزارت
vaziership	سمت وزارت

vegetable	گیاه، سبزی، نبات
vegetable kingdom	عالم نبات
vegetarian	گیاه خوار، طرفدار غذای نباتی
veil : veiling	سراقد، حائل، حجاب، نقاب
	ستر، پرده، محتجب شدن
veiled	محتجب، مستور، محتجب
veiled and concealed language	لسان با ستر و حجاب
veiled and obscured minds	افکار محجوبه کدره
Veild from this was Moses, through all strength and light;	
Then thou who hast no wings at all, attempt no flight	وهم موسی با همه نور و هنر شد از آن محجوب تویی هر مهر (مولانا)
veiless Beauty	جمال مبین
veil of celestial glory	سراقدی عز
veil of concealment	سراقدی غیب
veil of Divinity	ستر ربوبیت
veil of integrity	ستر عصمت، پرده عفت
veils	حجبات، نقابها
veils and curtains	استار و احجاب
veils of ancient splendour	حجبات نور
veils of doubt	سبحات جلال، حجبات تردید
veils of glory	سبحات جلال، پرده های عز
	حجبات عزت
veils of light	حجبات نور
veils of limitation	حجبات معدوده
veils of plurality	حجبات کثرت
veils of satanic fancy	حجبات نفسیه شیطانیه
veils of selfish desires	حجبات نفس
veils of sense	حجبات نفسانیه
veils of vain imaginings	حجبات اوها

veils of want	حجبات فقر
veils rent asunder	خرفت الاستار، پرده ها دریده شد
vender	بایع، فروشنده
venerable	محترم، معزز، اوجمند
venerate	احترام کردن، حرمت گذاردن
veneration	حرمت گذاری، احترام، توفیر
venetian	منسوب به شهر ونیس در ایتالیا
vengeance	فهر، انتقام، کینه جوئی، نفمت
vengeance of God	نقمه الله، انتقام الهی
vengeful	کینه جو، منتقم، حقوق
venial	قابل اغماض، جزئی، کوچک
venial sin	گناه قابل اغماض، گناه صغیره
venom	زهر، سم قاتل، کینه، بدقلبی، حقد
ventilate	تهویه کردن، تصفیه نمودن
	نزد عموم مطرح نمودن
venture	جرات، جسارت، اقدام به کار مخاطره آمیز
Venus	زهره، الهه عشق، نام الهه زیبایی
veracious	صادق
veracity	صدق
veranda	رواق (جمع اروقه)
verb	فعل
verbal	شفاهی
verbalism	انتقاد لفظی
verbalist	نقاد الفاظ
verbally	شفاهاً، لفظاً
verdant Tree	شجره خضراء، سدره سبز، درخت سبز
verdict	حکم
verily	براستی، بدرستی، انه، بتحقیق، قد
"Verily God hath made adversity as a morning dew upon His green pasture, and a wick for His lamp which lighteth earth and heaven."	

قد جعل الله البلاء غادية لهذه الدسكرة الخضراء و
ذباله لمصباحة الذي به اشرقت الارض و السماء
verily, God is Powerful over all things

ان الله على كل شيء قدير
Verily He is forgiving and
compassionate toward the concourse
of the faithful

ان الله قد كان بالمؤمنين غفارا رحيم
Verily, He is the Most Manifest, the
Almighty

انه لهو الظهار القيدور
"Verily, He is the One, the Single, the
Untrammelled, the Exalted

انه لهو الفرد الواحد الغنى المتعال (در خطبه از دواج)
Verily, he that entereth therein,
longing for it and eager to visit it, God
will forgive his sins, both of the past
and of the future.

ان من دخلها راغبا فيها و في زيارتها غفرا لله له ما
تقدم من ذنبه و ما تاخر (راجع به عكا و فضائل آن
ابن مسعود از قول حضرت پیامبر (ع) نقل کرده
است) (رساله ابن ذنب ص ۱۳۳)

Verily, He the True One, is come

قد اتى الحق، بتحقيق حق آمده

Verily, I am God, no, God is there but
Me

انى انا الله لا اله الا انا
"Verily, I leave amongst you My twin
weighty testimonies: The Book of God
and My Family."

انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي (حضرت
رسول اکرم در آخر ايام حيات مبارک فرمودند ب
امت خویش که من برای شما دو حجت و زبیر
می گذارم یکی کتاب الهی و دیگری عترت و فامیل را)

براستی می گویم
Verily, I say.

Verily, make ye mention of God

فاذكروا الله، ذكر الهی را نما

Verily, no God is there but Me, the
Almighty the All- Wise!

انه لا اله الا انا العزيز الحكيم (در لوح ملكه و يكتوريا)
Verily, the Apostle of God- may the
blessings of God, exalted be He, and
His salutations be upon Him- hath
spoken the truth

قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وسلم (جعفر از
قول رسول الله صلى الله عليه راجع به فضائل عكا
که ناظم در سواحل عكا مثل قائم در غير آن است)
(رساله ابن ذنب ص ۱۳۴)

Verily, the breezes of forgiveness have
been wafted from the direction of your
Lord, the God of Mercy, whoso
turneth thereunto, shall be cleansed of
his sins, and of all pain and sickness

قد هبت نسائم الغفران من شطر ربكم الرحمن من
اقبل اليها طهرته عن العصيان و عن كل داء و سقم
Verily, the Inevitable is come

قد جائت الحاققة، بلاه ثابت يا قيامت آمد

Verily, there is none other God but
Me, the Ever - Forgiving, the Most
Merciful

لا اله الا انا الغفور الرحيم
"Verily the righteous shall drink of a
winecup tempered at the camphor
fountain."

ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا
(قرآن کریم ۵/۷۶)

"Verily, the sun and the moon are both
condemned to the torment of internal
fire."

الشمس و القمر بحسان، خورشید و ماه بحکم نافذ و
جاذبه شوق او بحساب معین در گردش است (سوره

(الرحمن، آیه ۵)
"Verily, the tree of Zaqqûm shall be
the food of the Athîm."

ان شجرة الزقوم طعام الاثيم، درخت زقوم جهنم قوت
و غذای بدکاران است (قرآن کریم، سوره دخان، آیه
۴۳) (اثيم عنوان حاجی محمد کریمخان کرمانی است)
"Verily, they who hope not to attain
Our Presence, and find their
satisfaction in this world's life, and rest
on it, and who of Our signs are
heedless - these! their abode the fire,
in recompense of their deeds!"

ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا و
اطمأنوا بها و الذينهم عن آياتنا غافلون اولئك ما اوهم
النار بما كانوا يكسبون (در قرآن کریم مسطور و
همچنین در رساله ابن ذنب ص ۸۵)

Verily, this is a bounty which God
hath conferred upon Me.

ان ذلك من فضل الله على
Verily Thou art God; there is none
other God but Thee!

انك انت الله لا اله الا انت
Verily, Thou art the Self - Sufficient,
the All- Knowing

انك كنت كافيا عليا
Verily, thy Lord is the All- Knowing.
His authority embraceth all things.

ان ربك لهو العليم المحيط، بدرستی که پروردگار تو
علیم و محیط بر جمیع اشیاء است

Verily, thy Lord is witness unto what I
say
ان ربك على ما اقول شهيد، پروردگار تو
بر آنچه من می گویم گواه است

Verily, Verily, I am God
انى انا الله، بدرستی که من خدا هستم

Verily we are from God and to Him
shall we return

انا لله و انا اليه راجعون (هفت وادی)
"Verily we found our fathers with a
faith, and verily, in their footsteps we
follow."

انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مقتدون، ما
پدران خود را بر آئين و عقایدی بافتم و از آنها البته
پیروی خواهیم نمود (قرآن کریم، سوره زخرف، آیه ۲۲)
Verily, We lifted him to a place on
high
بمقام و رفعتا مکانا علیا رساندیم
"Verily, We shall render Thee
Victorious by Thyself and by Thy pen."

انا ننصرک بک و بقلمک (رساله ابن ذنب ص ۱۱۶)
کنز حقیقی، گنج راستین
veritable treasure
غیت نیسانی، باران نیسانی،
vernal showers
نیسان ربیعی، باران بهاری

باران نیسانی
vernal waters
آیه
verse
verse descended from the heaven of
the will of God

آیه منزله از سماء مشیت رحمانیه
verses آیات
verses of Divine Unity آیات توحید
verses of everlasting glory آیات عز صدانی
verses of God آیات الهیه
verses of guidance آیات هدی
verses of thanksgiving آیات حمد و ثناء
verses of the Divine Unity

آیات توحید الهی
verses of the Qur'ân آیات فرقانیه
versus مقابل
very essence of grace (The) فضل محض
very tongues of fire (The)

very violent disease	السنه نار، زبانه‌های آتش، لهیب نار	victorious tribe	قبیله غالبه
vest	مرض بسیار شدید	victory	فتح، ظفر، نصرت، نصر، پیروزی
vesta	جلیقه، زیرپوش کش باف	Vidád : Affection	وداد، دوستی، محبت، شفقت
vestiges	الهه کانون، نام یکی از خرده سیارات	vie	رقابت نمودن، هم چشی کردن
vest in	آثار، علائم، اثرات، کثرات	view	نظریه، منظره، نگاه کردن، دیدن
vesture	بهمده گذاشتن مسئولیت حق با ملک	view of Niyávarán in Tihrán	منظره نیاوران در طهران
vesture of glory	قمیص، پیراهن	View of the Báb's House in Shíráz	منظره خانه باب در شیراز
veto	طرز عز	where He declared His Mission,	جایی که او رسالتش را اعلام کرد
vex	حق رد، منع، عدم تصویب	showing original Sash and Door,	نشان دادن ساش و در اصل
vexation	آزریدن، خشمگین نمودن	Entrance and Steps leading to the	ورودی و پله‌ها که به راهرو منتهی می‌گردد
vexations and trials	آزرده‌گی، رنجش، آزار، اذیت	Declaration Chamber	اتاق اعلان
vexations and troubles	شدائد و بلاها		
vial	آلام و محن		
viands	قاروره، جام، ظرف		
vibrate	اطعمه		
	ارتعاش، لرزش، اهتزاز، جنبیدن،		
	نوسان کردن		
vicar	نائب، جانشین، وکیل، خوری، فیس،	vigil	احیاء، صلوة سهر، کشیک، دعای شب،
	کاهن، پیشوای مسیحی		شب زنده‌داری، مراقبت، بیداری، شب عید یا شب روزه بیدارماندن
vice - chairman	نائب رئیس	vigilance	مراقبت، هوشیاری، بیداری، صهر
vice - president	نائب رئیس	vigilant	مراقب، مواظب، هوشیار، بیدار
viceregent	قائم مقام، نائب، جانشین، نقیب،	vigorous	نیرومند، قوی
	وکیل، مفوض، ولی، وصی	vigorously	با قوت، شدیداً
viceroi	نائب السلطنه، فرمانفرما	vigour	قوت، زور، شدت، نیرومندی، نشاط
vice versa	بالمکس	Viláyat : Guardianship	ولایت، وصایت، حراست
vicinity	مجاورت، همسایگی، جوار، حومه	vile	پست، فرومایه، بد، شرم آور
vicious	شقی، شریر، فاسد، بدکار	vile imputations	استنادهای لغو، سخنان لغو
viciously	شریرانه، بطور فاسد	vile is that wherewith he is contented	فیش ما هم به یقین
vicissitude	انقلاب، تغییر		
victim	شکار، قربانی	vilification	بهتان، بدگویی
victim of oppression	مظلوم	vilify	سب نمودن، بهتان زدن، سبایت نمودن،
victor	پیروز، فاتح، مظفر		بدگویی کردن
victorious	فاتح، منصور، مظفر	village	قریه، ده، دهکده، روستا
victorious hosts	جند منصوره، لشکریان فاتح		

village dwellers	ساکنین دهات، ساکنین قری	violence	جبر، عنف
Village of Afchih near Tihrán		violence of tests and trials	شدت امتحانات و افتانات
(showing Bahá'u'lláh's House through trees)	نمایی از خانه ایهی در درختان	violent	سخت، شدید، جابر، قاهر، جابرانه
شمیرانات نزدیک طهران از وسط اشجار منزل		virgin	باکره، دوشیزه، عقیق، پاکدامن
حضرت بهاءالله ملوک اقتدار نمودار است		virginity	بکارت، عذارت
village of Qumrúd and Kulayn		virtual	معنوی، واقعی
قریه قمرود و کلین (محل عبور حضرت اعلی در راه اصفهان به تبریز)		virtually	فی الحقیقه، در معنی، واقعا
village of Zarkandih (محل)		virtue	نقوی، فضیلت، خصلت، عفت
عبور حضرت اعلی در راه اصفهان به تبریز)		virtues and perfections	فضائل و کمالات
villain	نسنام، ناکس، خیث، شریر	virtuous character	اخلاق حمیده
villainous behaviour	رفتار شریرانه و قبیح	virtuous deed	عمل خیر
vindication	احقاق حق، نظم، تبریته، اثبات،	visage of the raven	صورت کلاغ
استیفای حقوق، دفاع، حمایت		Vishnu	ویشنو، خدای دوم تثلیث هندوها
vineyard of God	کرم الهی، کرم الله، تاکستان الهی	visible	عیان، نمایان، موبد، آشکار
violate	نقض عهد کردن، تجاوز نمودن،	visible and invisible	غیب و شهود
تخلف کردن، بیحرمت ساختن، هتک ناموس،		visible sun	شمس ظاهره
بی سیرت یا بی عصمت کردن		vision	نظر، سیما، چهره، منظر، دیدگاه،
violator	ناقض، ناکص، پیمان شکن،		رویا، خیال، تصور
متخلف، متجاوز، ناکث عهد		vision of the king of glory	تجلی سلطان احدیه، تجلی سلطان جلال
violators of the Covenant	ناقضین عهد و میثاق، ناکصین پیمان، ناکثین عهد و پیمان	visit	دیدار، زیارت نمودن، ملاقات کردن
violation	کسر حدود، قانون شکنی،	vista	دورنما، منظره باریک
و حیثیگری، بیحرمتی، نقض عهد، تخطی، تخلف،		vital	حیاتی، ضروری، واجب
تجاوز، هتک ناموس		vitality important	دارای اهمیت حیاتی
violation of the Covenant	نقض عهد و میثاق	vitiated	معیوب، فاسد
violators of the covenant	اهل نقض، ناقضین میثاق	vituperate	ناسزا گفتن، توهین کردن،
Violators of the Covenant will be degraded and dispersed (The)	اهل نقض عهد و ذلیل و پراکنده شوند	vivify	سرزتن نمودن، شتم
		vivifying	احیاء نمودن
		vivifying breeze	حیات بخش، جان بخش
		viz : videlicet	نیم جان بخش، نیم حیات بخش
		vocabulary	یعنی، ای، مختصر
			قاموس موجز لغت، مجموعه لغات یک

voice	لسان، لهرست (معانی)
voice from on high	نغمه، نداء، صدا
voice of Bayán	ندای سبحانی
voice of divinity, the call of God Himself	نداء بیان
voice of Gabriel	اذکار ربوبیت و الوهیه (بمفهوم ترجمه)
voice of God, the King, the Holy	صدای جبرئیل
voice of heart	نداء الله الملك القدوس
voice of supplication	نداء قلب، لسان قلب
voice of the Most Sublime Pen	(بمفهوم ترجمه)
voice of this Wronged One	صدای تضرع، صدای مناجات
voice of Unseen	صریح قلم اعلی
voices	نداء این مظلوم
voice that calls me to my Beloved	ندای غیبی
voice was raised	انغام، صداها، نغمات، ترنمات، اصوات
void	صدا و ندائی که مرا بسوی محبوبم می خواند
volcano	نداء بلند شد
volumable	باطل، تهی، خالی، پوچ، بی اعتناء، بیهوده، فارغ
volume	از درجه اعتبار ساقط کردن، دفع نمودن، خارج نمودن
volumes	کوه آتش فشان، جبل نار
voluminous	حراف، چرب زبان، روان، سلیس، کثیر الکلام
voluntary	جلد، دفتر، توده، جرم، مجلد، گنج، حجم
voluntary movements	مجلدات
voluntary sharing	کثیر التألیف، بسیار، حجیم، مطول
volunteer	ارادی، اختیاری، داوطلبانه
volunteers	حرکات ارادی و اختیاری

volution	پیچ، حلقه، شکل طوماری
vote	رای، رأی دادن
vote carried	رای تصویب شد
vote defeated	رای رد شد
voter	رای دهنده
voting member	عضو ذی رأی
votive	نذری
vouchsafe	عطیه، دهش، لطفاً دادن، منحه
Vouchsafe Thy strength, unto Thy weak creatures	وهب، انعم علی، لطفاً حاضر شدن
vow	نا توانان را توانائی بخش
voyage	نذر، عهد، قول، شرط، نذر کردن
vulgar	وعدۀ نمودن، قول دادن
	سفر، سفر دریا، سفر دریا نمودن
	عوامانه، عامیانه، متداول، پست، معمولی، متعارفی، دنی، خسیس

W

waft	هیوب، مرور، عبور نفخه، وزش، وزیدن، هیوب نمودن
wafted the breezes	نسائم مرور نمودند، نسائم هیوب
waft, then unto me	فارسل الی
wage	اجرت، مزد، دستمزد
wail	شیون (نمودن)، ناله (کردن)، ماتم (نمودن)
waiter	خادم، دربان، پیشخدمت
waiting - maid	خادمه، جاریه
waiting period	دوره اصطبار
wake	بیدار شدن، بیدار نمودن، برانگیختن، شب زنده داری
walk	مشی نمودن
wall	حصار، دیوار
walled City of 'Akká	مدینه محصنه عکاء
wanderer	آواره، سرگردان
wanderer in the wilderness of ignorance	آواره صحرائ جهل
wanderers in the vale of remoteness and error	ماندگان وادی بعد و ضلالت
wandering	سرگردانی، سرگردان، آواره، در بدر
want	فقدان، نقصان، احتیاج، نیازمندی، خواستن
wanting	مفقود، ناقص
want of discernment	عدم ادراک، عدم بصیرت
Waqf: Muslim endowments; in Persia, the landed property of the expected Imám	وقف (عطایای مسلمین)
	در ایران املاکی که به امام منتظر یعنی قائم موعود واگذار گشته، بخشش، اعطاء، موهبت
war	جنگ، حرب
warble	سراپیدن، چهچه زدن
warbler	سراپنده، خواننده، مغرد
warehouse	انبار، مخزن
warfare	محاربه، مدافعه
warm - blooded	خون گرم
warm - hearted	خون گرم
warmly	بگرمی
warn	انذار کردن، اخبار نمودن، آگاهی دادن، برحذر داشتن، اخطار نمودن، متنبه ساختن، آگاهیدن
warning	انذار، اخطار
warrant	ضمانت نمودن، تعهد کردن، اطمینان دادن، سند، حواله، حکم کتبی
warrantor	متعهد، ضامن
warranty	تعهدنامه، التزام، تجویز
wash	شستن، غسل دادن، شستشو کردن
wasp	زنبور (جمع: زناپیر)
wastage	ضایعات، کاهش، تفریط شدگی
waste	ضایع ساختن، تخریب نمودن
waste - book	دفتر باطله
wastes of nothingness	بادیه های عدم
watchful	بیدار، مواظب، مراقب
watchful eye	عین رعایت، چشم ناظر
watchman	عسس، نگهبان
watchword	شعار حزبی، اسم شب
water	آب، ماء
water and clay	آب و گل
water carrier	سقاء
waterfall	آبشار، آبشار
waterless	بی آب
waterless and barren desert	صحرائ بی آب و لم یزرع
water - lily	نیلوفر (آبی)
water of certitude	آب یقین

water of detachment	ماء انقطاع، آب انقطاع	way of Truth	سبیل حق، راه حق
water of falsehood	ماء تکذیب	ways	سبیل، طرق، راهها
water of Mercy	ماء رحمت، آب رحمت	wayward	غافل، خودسر، خودرأی، جامع، غیر مطیع (با the : غافلین)
water of renunciation	ماء انقطاع	waywardness	غفلت، خودسری، بی احتیاطی، خودرأی
water - rate	آب بهاء، پول آب	waywardness and folly	غفلت و نادانی
water - skin	مشک	wayward thought	فکر خودسرانه، غفلت
waters of eternity	کوثر بقاء	wayworn	خسته راه، خسته سفر
waters of Mercy	میاه رحمت، آبهای رحمت	weak	ضعیف، سست، کم مایه، کم سو
waters of renunciation	میاه انقطاع	weak - kneed	سست رأی، بی مغز
water unto repentance	آب توبه	weakly	از روی سستی یا ضعف
wave	موج، هیجان، تکان دست، برآشفنگی	weak - minded	سیک مغز
wave of tenderness	موج الفت	weak minds	عقول ضعیفه
wavering souls	انفس متزلزله	weakness	شعف، سستی، بی بینگی
Waves have encompassed the Ark of God, the Help in Peril, the Self - Subsisting	قد احاطت الامواج سفینه الله المبین القیوم	weak - sighted	دارای چشم کم سو
waxed proud before Thy face	استکبر لدی وجهک	weal	رفاه، سعادت، خیر
Waxed proud before Thy face, and hath disputed Thy testimonies and fled from Thy rule and Thy dominion, and been numbered with the infidels whose names have been inscribed by the fingers of Thy behest upon Thy holy Tablets	ویل لمن) استکبر لدی وجهک و جادل بیرهانک و فر من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبح الامر مکتوباً منهج، صراط، سبیل، راه، طریق، رسم، جهت، طریقه، رشته	wealth	غناء، ثروت
way	سبیل، صراط، سبیل، راه، طریق، رشته	wealthily	دولتمندانه، ثروتمندانه
wayfarets	سالتکین، رهروان، پیاده ها، مسافران راه	wealthy class	طبقه اعیان و ثروتمند
way of God	سبیل الهی، صراط الهی، سبیل الهی	wean	از شیر گرفتن، از پستان گرفتن، فطام
	سبیل الله، طریق حق، راه خدا	weaned child	طفل از شیر گرفته
		weapon	اسلحه، سلاح
		wear	پوشیدن، بدست کردن (انگشت)
		We are forbidden to utter slander	ما ممنوع از فسادیم
		We are God's and to Him shall we return	اتالله و انا الیه راجعون (ایقان ص ۲۱۲)
		We are unable to comprehend the eloquence of the verses in the Bayán	ما فصاحت آیات کتاب بیان را نمی فهمیم
		We are very pleading for His grace	انا کل من فضله سائلون، جمیع ما از فضلش سائلیم
		weariless	خستگی ناپذیر

wearily	از روی خستگی	weeping	گریستن، گریه، مویه، بکاء
weariness	نقصت، کسالت، خستگی، بیزاری	"We especially appointed certain ones to collect the writings of the Primal Point."	مخصوصاً چند نفر معین نمودیم بر جمع آثار نقطه (حضرت بهاء الله راجع به جمع آوری آثار حضرت نقطه اولی در بغداد فرموده اند، مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۲۳)
wearing	بیزار کننده	We exalt Their offspring	نسب فضل ذریه آنها را افضل و اعلی می نمایم
wearing the body	تعب بدن	"We have decreed, O people, that the highest and last end of all learning be the recognition of Him Who is the Object of all knowledge."	ما قوم انا قدرنا العلوم لمرقان المعلوم (رساله ابن ذئب ص ۹۵)
wear and wounded	خسته و مجروح	We have heard and rebelled	سمعنا و عصینا، شنیدیم و عصیان نمودیم
weary one	خسته و بیقرار	"We have kept both Bahá and the Khún - bahá (blood money)."	ما بهاء و خون بهاء را یافتیم (نجم علی حین شهادت ناطق بود)
We ask forgiveness of God	استغفرالله، از خدا مغفرت می طلبیم	"We have not entered any school, not read any of your dissertations."	انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث (رساله ابن ذئب ص ۹۵)
weave	بافتن، بافتگی کردن	We have sent down the Book in their own language	قد نزلنا الكتاب بلسانهم، بزبان آنها کتاب را نازل نمودیم
"We bear witness that, verily, there is no God but Him; acknowledging His Oneness, confessing His Singleness."	نشهد انه لا اله الا هو اقراراً بوحدانیه و اعترافاً بفرادیت (از بیانات حضرت عبدالهاء در خطبه ازدواج)	we have, verily, revealed in the language of Our Remembrance	قد نزلنا هذه الكتاب بلسان الذكر (سید ذکر حضرت اعلی است)
We bear witness to that which they have done and now are doing	انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حینئذ کانوا یفعلون	We therefore gave the Book to Moses. Have thou no doubt as to his attaining	
we beg to Thee	از تو می طلبیم، نسلک		
We beseech God	نسال الله، از خدا ملتسم		
We beseech God to aid them to do His will and pleasure	نسال الله ان یؤیدهم علی ما یحب و یرضی		
We cherish the hope	ما امیدواریم		
wedding	عروسی، زفاف		
wed the soul to His remembrance	دل به خیالش بستن		
weed	گیاه		
week	اسبوع، هفته		
week-end	آخر هفته (یکشنبه یا جمعه)		
weekly gatherings	مجامع هفتگی		
weekly meetings	جلسات هفتگی		
We entreat the loved ones	استدعا آنکه دوستان، از یاران ملتسم، رجاء آنکه یاران		
weep	گریستن		

Our Presence."

و لقد آتينا موسى الكتاب فلانكن في مربة من لقائه
(سوره سجده آیه ۲۳ در قرآن کریم و همچنین رساله
ابن ذئب ص ۸۷ مندرج است)

weigh وزن نمودن، ملاحظه کردن
weighty وزین، سنگین، ثقیل، مهم
weighty and pregnant utterances بیانات بالغه کامله

weighty knowledge علوم متقنه
weighty Testimony ثقل اعظم (قرآن کریم)

We implore God- exalted and glorified
he He. نسال الله تبارک و تعالی

welfare خیر، سعادت، خوشبختی، رفاه
well- assured موقن، مطمئن

well assured soul نفس مطمئن
well- being سعادت، آسایش، نجات، فلاح، خوشبختی

well- being of men آسایش عباد، نجات و فلاح عباد، سعادت انسانها

well- being of the world اصلاح عالم، آسایش اعم

Well- Beloved بسیار محبوب، یار، جانان
دوست، معشوق

well- born اصل، نجیب زاده
well- bred با تربیت، خوش جنس، تربیت شده

well content کاملاً راضی شدن، بخوبی قانع شدن
Well content with the testimony of two بد و شاهد عادل مستشهد شدن

just witnesses منظم
well- disciplined خوش حالت، مهربان

well- disposed آدم نیکوکار
well- doer

well- favoured and sincere ones مقربین و مخلصین
well- founded traditions احادیث محکمه

well- grounded in knowledge راسخ در علم
well- guarded Pillars ارکان مخزون،

اعمده مصون (ایادی و امنای الهی)
well- informed بصیر، مطلع

well instructed راسخ در علم، نیک تعلیم یافته
well- intentioned خوش نیت، خیرخواه

well is it طوبی، لهنیاً
well is it with him طوبی از برای او، خوشایحال او

Well is it with him that hath attained
thereunto, in the day wherein most of

the people, even as ye witness, have
turned away therefrom

لهنیاً لمن فاز به فی يوم اعرض عنه اکثر الناس کما
انتم تشهدون (در خصوص لقاء الله و در ایقان
ص ۱۴۲ آمده است)

Well is it with him that hath drunk
from these springs, and washed in their

waters, for God hath forbidden the fire
of hell to touch him and his body on

the Day of Resurrection
طوبی لمن شرب من هؤلاء العیون و اغتسل من ما نهن

فقد حرم الله علیه و علی جسده نار جهنم يوم القيامة
(از حضرت رسول اکرم راجع به عین البقر)

Well is it with him that hath sought
His shelter and abideth beneath His

shadow
طوبی لمن استظل فی ظله الممدود علی العالمین

Well is it with him that reciteth it at
eventide and at dawn

طوبی لمن یقرؤه فی العشی و الاشرق (راجع به
تلاوت لوح مبارک در صفحات ۹۸/۹۷/۹۶ رساله
ابن ذئب است که از زیارتش روح به پرواز می آید)

Well is it with him who

(بمفهوم ترجمه)

well - spring of utterance مطلع بیان
well - spring of wisdom چشمه حکمت

well - springs of divine knowledge بنایع علوم سبحانی، چشمه های دانش بزدانی

well - timed بموقع، بجا
well - wisher خیرخواه، نیکخواه

well - wisher of all mankind خیرخواه نوع انسان
well - wisher of the government خیرخواه دولت

well - worn کهنه، مبتذل
wend پیش گرفتن

"We noted all things and wrote them
down." و کل شیء احصیناه کتاباً

حساب هر چیز را ما در کتابی به احصاء و شماره رقم
کرده ایم (قرآن کریم، سوره النبأ، آیه ۲۹)

we pray God نسال الله، از خدا رجا می نمایم، دعا می کنیم

we pray God- exalted be His glory از حق جل جلاله سائل و آملیم

we pray to God نسال الله، از خدا می طلبیم

"Were He to appear this very moment,
I would be the first to adore Him, and
the first to bow down before Him."

اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول
ساجدینم (حضرت اعلی راجع به ظهور جمال ابهی

در کتاب بیان فارسی می فرماید که در رساله ابن ذئب
ص ۱۲۷ مسطور گشته است)

"Were He to make of every one on
earth a Prophet, all would, in very
truth be accounted as Prophets in the
sight of God."

مصدر الوهیت کبری و مکمن ربوبیت عظمی

نعم لمن، طوبی از برای کسیکه، خوشا بحال نفسیکه
Well is it with them that act
accordingly طوبی للعالمین

Well is it with them that drink
طوبی للشاربین

Well is it with them that have attained
thereunto طوبی للقاترین

"Well is it with them that hearken; and
woe betide the wayward."

طوبی للسامعین و ویل للغالین

Well is it with the sincere in heart for
their share of the light of a mighty
Day!

فطوبی للمخلصین من انوار يوم عظیم (در حق عبادی
است که حرفی از رسوم علم ندیده اند و بر رفرف علم
جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به

گلکهای حکمت و لاله های معرفت تزیین یافته است.)
well - known معروف، مشهور

well - known tradition روایت مشهور، حدیث مشهور

well - looking خوش منظر، زیبا، فریبا
well - mannered خوش رفتار، خوش اطوار

well - nigh 400 in number قریب چهارصد نفر

well of Zamzam چاه زمزم (چاهی است
در مکه که نزد مسلمین مقدس است و از آبش بمنوان
نیم و تبرک می نوشند)

well - pleasing مقبول، مرضیه

well - read کتابهای زیاده خوانده

well - seeming خوش نما، خوش ظاهر

well - spring منبع، سرچشمه، ینبوع
Well- spring of omnipotence and the
Source of eternal holiness

did Moses burn away.

چون تجلی کرد اوصاف قدیم

پس بسوزد وصف حادث را کلیم
عند ذلك، که از آن، که بدان جهت، که در آن whereat
لذا، لهذا، چگونه، بجهت، كيف wherefore
"Wherefore, put thy hand into thy
bosom, then stretch it forth with
power and behold that thou shalt find
it a light unto all the world."

اذا فادخل يدك في جيبي ثم اخرجها بالقوة لتشهدنا
نورا للعالمين (قرآن کریم)

"Wherefore take ye good heed ye who
are men of insight."

فاعتبروا يا اولي الابصار، اي هوشياران عالم از اين
حادثه عبرت گيريد (قرآن کریم، سورة الحشر، آيه ۲)
"Wherefore wed Thou in the heaven of
Thy mercy these two birds of the nest
of Thy love, and make them the means
of attracting perpetual grace; that from
the union of these two seas of love a
wave of tenderness may surge and cast
the pearls of pure and goodly issue on
the shore of life."

حال اين دو مرغ آشيانه محبت را در ملکوت
رحمانيت عقد افتران ببند و وسيله حصول ليض
جاودان فرما تا از اجتماع آن دو بحر محبت موج الفت
برخيزد و لثالي سلاله نجيبة مقدمه بر ساحل وجود
ريزد (در خطبه ازدواج)

wherefrom

از کدام، از آنها

Where is?

آين، کجاست

"Where is he to be found that dareth
to claim to be My equal in utterance
of wisdom?"

هل يقدر احد منكم ان يستن معي في ميدان المكافحة

What must needs befall us in
Adhirbayjan is inevitable and without
parallel

لا بد لنا من آذربايجان لا يقوم لها شئ. (از بيانات
حضرت باقر است راجع به حضرت قائم) (آثار
حضرت نقطه اولی ص ۱۸)

What of the sign of His manifestation,
O my master? (according to the
tradition, Mufaddal asked Sādiq) He
made reply: "In the year sixty, His
Cause shall be made manifest, and His
Name shall be proclaimed."

في حديث المفضل سئل عن الصاد فكيف يا مولاي
في ظهوره فقال في سنة الستين يظهر امره و يعلو ذكره
(در حديث است که مفضل از حضرت صادق ع
سؤال راجع به كيفيت ظهور قائم کرد، جواب داد در
سنة ۶۰ امرش ظاهر و ذکرش مرتفع می گردد)

Whatsoever is not of God الله
Whatsoever they decide has the same
effect as the Text itself

هر چه تقرر يابد همان مانند نص است (الواح وصايا)
(مقصود قوانين موضوعه توسط بيت العدل اعظم الهی است)
Whatsoever they decide is of God

آنچه قرار دهند من عندالله است

"What thinkest thou? He who hath
made a God of his passions, and whom
and causeth to err through a
knowledge, and whose ears and whose
heart he hath sealed up, and over
whose sight He hath cast a veil - who,
after his rejection by god, shall guide
such a one? Will ye not then be
warned?"

الرايت من اتخذ الهه هوا و اضله الله على علم و ختم

علم سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة فمن يهديه
من بعدالله افلا تذكرون، آيا ديدى آن غافل را که
گرفت خدای خود خواهشهای نفس خود را و اضلال
کرد خدا او را بر علمی و مهر نهاد بر گوش و دلش و
گردانید بر چشمش پرده پس که هدايت می کند او را از
بعد خدا آيا پند نمی گيريد (قرآن کریم، سورة العنكبوت، آيه ۲۳)

قمح، گندم
صندلی چرخ دار
wheat
wheel - chair

"When our Qā'im will arise, the earth
will shine with the light of her Lord."

اذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها (حضرت
صادق ع فرموده: وقتی قائم قيام می کند زمین به نور
پروردگارش روشن می گردد)

"When the heaven shall be cloven
asunder."

اذا السماء انفطرت، هنگامیکه آسمان شکافته می شود
(قرآن کریم، سورة انفطار، آيه ۱)

"When the ocean of My presence is
ebbed and the Book of My Revelation
is ended."

اذا غيضا بحر الوصال و قضی کتاب المبدء في
المآل (کتاب عهدی)

When the pen set to picturing this
station,
It broke in pieces and the page was
torn.

چون قلم در وصف این حالت رسید
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید

"When the Qā'im riseth, that day is the
Day of Resurrection."

اذا قام القائم قامت القيامة، وقتی قائم قيام نماید قيامت
برپا می گردد (روایت مشهور)

When the qualities of the Ancient of
Days stood revealed,

Then the qualities of earthly things

و العرفان او يجول في مضمار الحكمة و التبيان؟
"Where is He Who is preserved to
renew the ordinances and laws? Where
is He Who hath the authority to
transform the Faith and the followers
thereof?"

ابن المدخر لتجديد الفرائض و السنن و ابن المتخير
لإعادة الملة و الشريعة (در دعای ندبه مسطور در ايقان
مبارک ص ۲۰۲)

Where is Paradise, and where is Hell?
Say: "The one is reunion with Me; the
other thine own self."

قال ابن الجنة و النار قل الاولى لقائي و الاخرى نفسك
که از آن
whereof
که بدان، به
whereunto
هر کجا که می خواهی
Wherever thou pleasest
چرا، با چه، که با آن، به
wherewith
با، آيا، خواه، چه
whether
چه دوست چه دشمن
whether friend of foe
Which then of the bounties of your
Lord will ye deny?

فای الاء ربكما تكذبان (در خطبه ازدواج)
while
مادامی که
while hemmed in by tribulations
در بچوبه بلايا

whilst
مادامی که
whip
شلاق
whirlpool
گرداب
whirlwind
صرصر، گردباد
whisper
نجوا کردن
whisperings
اشارات
Whisper in men's breasts

و سوسه در صدور ناس می کنند،
و سوسون فی صدور الناس

(رساله ابن ذئب ص ۱۱۴) (از بیانات حضرت اعلی راجع به جمال اقدس ابهی)

Whoso contendeth with them, hath contended with God

من نازعهم فقد نازع الله (الواح وصایا) (مقصود بیت عدل عمومی است)

Whoso deviateth him hath deviated God

من جحدہ فقد جحد الله (الواح وصایا) (هر کس از ولی امر الله سرپیچی کند از خدا سرپیچی نموده است)

Whoso deviateth, separateth himself and turneth aside from him, hath in truth deviated, separated himself and turned aside from God

من انحاز و اترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله

Whoso disbelieveth him hath disbelieved in God

من انکره فقد انکر الله (الواح وصایا) (هر کس ولی امر الله را انکار کند خدا را منکر گشته)

Whoso disputeth with him hath disputed with God

من جادله فقد جادل الله (در الواح وصایا) (مقصود مجادله نمودن با حضرت ولی امر الله است)

Whoso doth deviate therefrom is verily of them that loved discord, hath shown forth malice and turned away from the Lord of the Covenant

من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق (الواح وصایا)

Whosoever disireth (BP 130)

من شاء، هر کس بخواهد (ام ۱۹۵)

"Whosoever Thou dost abase is made lower than dust, nay, less than

nothing."

هر که را بپندازی از خاک پست تر بلکه هیچ از او بهتر (از جمال ابهی است)

Whosoever Thou exaltest is raised above the angels, and attaineth the station, verily, We uplifted him to a place on high!

هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام و رفعتا مقاماً علیا رسد (از جمال ابهی است)

Whoso hearkeneth to their call hath hearkened to the Voice of God

من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله

"Whoso interpreteth what hath been sent down from the heaven of Revelation, and altereth its evident meaning, he, verily, is of them that have perverted the Sublime Word of God, and is of the lost ones in the Lucid Book."

ان الذي يؤول ما نزل من سماء الوحي و يخرجه عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا و كان من الاخيرين في كتاب مبين

"Whoso maketh efforts for Us, in Our ways, shall We assuredly guide him."

والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا، آنها که در راه ما بجان و مال جهد و کوشش کردند محققاً آنها را براه معرفت و لطف خویش هدایت می کنیم (قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

Whoso obeyeth him not, neither obeyeth them, hath not obeyed God

من خالفه و خالفهم فقد خالف الله (الواح وصایا) (مقصود حضرت ولی امر الله و بیت عدل اعظم است)

Whoso opposeth him hath opposed God

سفید، ابیض
white hand of divine knowledge

بیضای معرفت الهی
"White path": Symbolizes the religion of God.

طریقه البیضاء (مقصود شریعت الله است)
white sea بحر ابیض (مدیترانه)

white She - camel ناقه بیضاء، شتر سفید ماده

"Whither are gone the proud and their palaces? Gaze unto their tombs, that thou mayest profit by this example, inasmuch as we made it a lesson unto every beholder."

این اهل الغرور و قصورهم انظر فی قبور هم لتعتبر به جعلناها عبرة للناظرین، کجایند اهل غرور و قصور، آنها نظر به قبور آنها نما تا عبرت گیری از این مثل که اسباب عبرت ناظرین است

Whither is? این، کجاست

Who else but Bahá can speak forth before the face of men, and who else but He can have the power to pronounce that which he was bidden by God, the Lord of the Hosts?"

لولا البهاء من یقدر ان یطق امام وجوه الانام و لولا من یقدر ان یتکلم بما امر به من لدی الله رب الجنو (غیر از بهاء الله چه کسی قادر است در مقابل وجو خلایق با قدرت فائق سخن گوید و اگر او نبوده چه نفسی می توانست به آنچه رب الجنود به او امر کرد تکلمی نماید؟ (رساله ابن ذئب ص ۸۹)

Whosoever هر نفسی، هر کس، هر آنکه

Whoever utterth such words هر نفس که این کلمات را اظهار می دارد

Who hath branched from this Ancient root الذي انشعب من هذا الاصل القديم

Who is to be preferred, he that hath

sheltered himself curtains, or he that hath offered himself in the path of God?"

هل الذي حفظ نفسه خلف الاحجاب خير ام الذي انفقها فی سبیل الله؟ آیا کسیکه خود را در پشت پرده ها حفظ کرده بهتر است یا نفسی که جان خود را در سبیل الهی انفاق نموده؟ (رساله ابن ذئب ص ۶۳)

whole تمام، درست، همه، کل، کامل
whole and perfect صحیح و کامل

whole earth آفاق، کل ارض
whole hearted قلبی، خاطر جمع، از صمیم قلب

whole heartedly بجان و روان، از صمیم قلب، با تمام قلب

wholeness تمامیت، درستی، تمامی
wholesome گوارا، سالم، سودمند، مایه تندرستی

whole world آفاق، تمام جهان
wholly بالمره، کاملاً، کافه

Wholly for the sake of God and no desire but His good- pleasure

خالصاً لله و طلباً لرضائه
Wholly resigned to His will

در کمال رضا، کمال تسلیم به رضای او
whom الذي، نفسی که، کسی که (مفعولی)

Whom God causes to err through a knowledge و اضله الله علی علم

whomsoever هر که را

"Whomsoever he ordaineth as a Prophet, he, verily, hath been a Prophet from the beginning that hath no beginning, and will thus remain until the end that hath no end, inasmuch as this is an act of God."

لمن یجمله نبیاً کان نبیاً من اول الذي لا اول له الى آخر الذي لا آخر له لان ذلك مما قد جعله الله

من عارضه فقد عارض الله (الروح وصايا)
(مقصود حضرت غصن ممتاز است)
Whoso rebelleth against him and
against them, hath rebelled against God
من عصاهم فقد عصی الله (الروح وصايا)
Whoso recognizeth them hath
recognized God
من عرفهم فقد عرف الله
Whoso sayeth "why" or "wherefore",
hath spoken blasphemy
من قال لم و بم فقد كفر (ایقان مبارک ص ۱۴۳)
Whoso seeketh out a thing with zeal
shall find it
من طلب شیئاً وجد وجد
Who will bring me into the Strong
City
من یقودنی الی المدینة المحصنة (نغمه حضرت داود
است، مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۰۶)
wick فتیله، ذبالة، شعیله
wicked بدکار، گنهکار، بدخو، فاجر،
خیب، شریر، ائیم، طالع
wicked and depraved governor
حاکم خبیث شقی
wicked and satanic fancy
ظنون خبیثه شیطانی
wicked doers اهل طغیان، شریران، بدکاران
wicked ones فاسقین، اشرار، گنهکاران،
فجاری، اشیاء
widely زیاد، بطور متسع، در بسیاری از جاها
widely - scattered Tablets
الواح کثیره الانشار
widow بیوه، ارمله (جمع: ارامل)
wield divine authority
الوہیت نمودن
wife زوجه، همسر، فرینه

wilderness تپه، بادیه، بیابان، صحراء، بیداء
wilderness of falsehood تپه کذب، بیابان دروغ
wilderness of ignorance and folly
تپه جهل و عمی، بیابان جهل و نادانی
wilderness of Judea بریه یهودا
wilderness of oblivion
صحراهای ضلالت و نسیان (بمفهوم ترجمه)
wilderness of remoteness
صحراهای بعد، صحراهای هجر، بیابانهای فراق
wilderness of Sinai بریه سینا
wildfire شعله فاران
wildly خودسرانه، وحشیانه، به تندى
wilds of remoteness صحراهای بعد
wile حيله، فریب
wilful عنید، خودرأی، خودسر، عمدی،
تعمدی، دانسته
wilfully خودسرانه، عمدأ
wilfulness عتد، بدخواهی، دشمنی
will رضا، اراده، مشیت، وصیت نامه، خواستن
will and pleasure اراده و مشیت
Will And Testament الواح مبارکه وصایا
willing مایل، راضی
willingly از روی میل و اراده
"Willingly will I obey the Judge who
hath strangely decreed that my blood
be spilt at Hill and Haram!"
طوعاً لغاض اتی فی حکمه عجیباً الفی بسفک دمى فی
الحل و الحرم (جمال ابهی در لوح شیخ نجفی خطاب
به او می فرمایند: یا شیخ انا سمعنا ان جنابک اعرضت
عنا و اعرضت علینا حیث امرت الناس بسی و الفیت
علی سفک دماء العباد لله د رمن قال...) (رساله ابن
ذئب ص ۱۳)
willingness تمایل
willingness and resignation تسلیم و رضا

will of God مشیت الله، اراده الهی
willy - nilly خواه نخواه، چه بخواید چه نخواهد
win بردن، فائز شدن
wind - bound دچار باد مخالف
windfall مال باد آورده، ارث هوایی
wind - gauge بادسنج، بادنما
winding پیچا پیچ
winding staircase پلکان مارپیچ
wind of certitude صباء ایقان
winds نسائم، بادهای، عواصف، قواصف
winds blew هبت الارباع، بادهای و نسائم وزید
winds of doubts ارباب شبهات
winds of mischief عاصفات شرک، بادهای شرک
winds of the will ارباب مشیت
wine صہاء، خمر، ریحی، باده، شراب
winecup کاس، جام شراب
wine of bestowal خمر مکرم و عطاء
wind of contentment باده استغناء
wind of love باده عشق، صہای حب
wind of oneness خمر وحدت
wind of presence خمر وصال
wind of renunciation صہای انقطاع
wind of the mysteries of divine unity
خمر اسرار توحید و تفرید
wind of knowledge and certitude
صہای علم و ایقان
wind flight unto the realms above
به رفیق اعلى شتافتن
wings اجنحه، برها و بالها
wings of longing اجنحه اشتیاق، بالهای آرزو
wings of the spirit (The)
جناحین روح، بالهای روح
winter زمستان، شتاء

wipe پاک کردن، خشک نمودن
wisdom حمت، خرد، دانش، عقل
"Wisdom of 'Abdu'l-Bahá"
حکمت عبدالبهاء، نطقهای مبارک در اروپا (تألیف
لیدی بلامفیلد)، خطابات مبارک جلد دوم
wise خردمند، عاقل، حکیم، دانا
wise and learned حکیم و دانا، عاقل و دانا
wise and learned ones صاحبان علم و عقل
wise counsels مواعظ حکیمانه
wise Saná'i حکیم سنائی
wise saw ضرب المثل
wish آرزو، خواستن، پسندیدن
wish and desire نفس و هوی
"Wish for death, if ye are men of
truth."
فتمنوا الموت ان کنتم صادقین، پس تمنای مگر کنید
اگر راست می گوئید (قرآن کریم، سوره بقره آیه ۹۴)
whishing evil بدخواهی
wish of God اراده الله، مشیت الله، خواست الهی
Wish ye, then, for death, if ye are
sincere فتمنوا الموت ان کنتم صادقین
(قرآن کریم، سوره بقره آیه ۹۴)
wistful مشتاق، آرزومند، دقیق، خواهان، طالب
wistfulness اشتیاق، توجه، دقت
wit هوش، زیرکی، ادراک
witch ساحره، جادوگر
witchery سحر، جادوگری
withdrawal مهاجرت، کناره گیری،
رفع توقیف، استرداد
withdrawn معترض، مسترد، بازگرفته، کنار کشیده
withdrew from the world منقطعاً عن العالم
withered souls ارواح پژمرده، نفوس افسرده
with heart and soul با جان و دل

withhold favour from the destitute
از محرومان عطا و احسان دریغ داشتن
within در داخل، ضمن
within a few months ظرف چند ماه
"Within every garden they will behold
the mystic bride of inner meaning
enshrined within the chambers of
utterance in the utmost grace and
fullest adornment."
در هر حدیقه عروس معانی ملاحظه آید که در
غرفهای کلمات در نهایت تزئین و تلطیف جالسند
(ایقان مبارک ص ۱۱۷)
within the grasp of His power
در قبضه قدرت او
without proof من دون بینة، بی دلیل و برهان
withstand مقاومت نمودن، استقامت کردن
ایستادگی کردن، تحمل نمودن
with such adorning as به طراز
با چنین مهارت، با چنین استادی،
با اینگونه هنرمندی
With tearful eyes, fervently and
repeatedly implore Him
با چشمان اشکیار عجز و نیاز آوردن
with the exception الا، باستثناء
with the eye of insight با چشم بصیرت، با دیده بصیرت
with the glances of the eye of Thy
mercy بلحظات اعین رحمانیتک
with the swiftness of lightning سرعت برق
with the testimony of two just
witnesses به شهادت دو شاهد عادل
with the utmost vigor به تمام قوت و همت
with truth بحق

witness شاهد، گواه، مدرک
witness - box جای ویژه گواهان
witnesses شهرد، شاهدما
wives همسران، زوجات
woe هم، غم، محنت، بدبختی
woe betide him ویل لمن، وای بحال او
Woe betide him from whose hands
floweth evil, and blessed the man from
whose hands floweth good
فویل لمن یجری الشر من یدیه و طوبی لمن یجری
الخير من یدیه (وای بحال کسیکه با دستش شر پیاکند
و خوشا بحال کسیکه با دستش کار خیر کند) (توقیع
مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار که در
قلعه ماه کو نازل گشته ص ۱۷)
Woe betide him that hath erred and
doubted ویل لكل غافل مرتاب
Woe betide him that hath transgressed
against Thee, and hath denied Thee,
and repudiated Thy signs, and gainsaid
Thy sovereignty, and risen up against
Thee.
فویل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاحد
بسلطانک و حارب بنفسک
woe betide thee ویل لک، وای بر تو
woe betide the heedless ویل للغافلين
woe betide them that are far away ویل للبعیدین
woe betide them that have turned
aside ویل للمعرضین
woefully غمگینانه، بدبختانه
woe is Me, Woe is Me آه آه
woes and sufferings باساء و ضراء
woes, trials and afflictions بلايا، محن، صدمات

"Woe to every lying sinner, who
heareth the verses of God recited to
him, and then, as though he heard
them not, persisteth in proud disdain!
Apprise him of a painful punishment."
ویل لكل اناک انیم یسمع آیات الله تتلى علیه ثم یصر
مستکبرا کان لم یسمعها فبشر، بعذاب البسم، وای بر
مردم دروغگوی بدکار آنکه آیات خدا را که بر او
تلوات می شود شنیده بر تکبر و طغیان اصرار می کند
چنانکه گوئی هیچ آیات را نشنیده است ای رسول
چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده (قرآن
کریم، سوره جانیه، آیات ۷ و ۸)
woe unto him who hath denied the signs of
his Lord, and hath said, I will not believe in
what you say.
ویل لمن، وای بحال کسیکه
زمین بائر، دشت بائر
wolf گرگ، ذنب، (لقب شیخ محمد باقر
که سبب شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء در
اصفهان گشت)
Wolf and lamb shall feed together
گرگ و میش از یک محل
می خورند و می آشامند (اشعیا ۲۵-۲۶)
Wolf shall dwell with lamb (The)
گرگ با بره سکونت خواهد داشت
wolves گرگها، ذئاب
wolves of evil passions and desires ذئاب نفس و هوی، گرگهای نفس و هوی
womanhood زنی، وظائف زنانه، گروه نوان
women نوان، زنان، اماء، نساء، ورفات
womenfolk جمع نساء، دسته زنان
Women's Suffrage Society جمعیت حقوق نساء
women students نوان دانش آموز، زنان دانش آموز
wonderful effects آثار عجیه بدیهه
wonderfully بطور شگفت انگیز، بطور عجیب

wonderment حیرت، شگفتی
wonders of His ancient wisdom بدایع حکمت حضرت سبحانی
wonders of the Cause of God بدایع امرالله
wonders of the grace بدایع جود
wondrous بدیع، منبع، فوق العاده
wondrous accent of 'Irāq نغمات خوش عراقی
wondrous allusions اشارات بدیهه
wondrous carol شهنار معنوی
wondrous commandments اوامر بدیهه
wondrous Dispensation ظهور بدیع
wondrous events امور بدیهه، وقایع جدیده
wondrous grace فیض مجید
wondrous language لسان بدیع
wondrous life حیات بدیهه
wondrous Revelation ظهور بدیع
wondrous Scriptures کتب بدیهه، صحف منیع
wondrous sword of God سیف بدیع الهی
wondrous tales قصص عجیه، حکایات بدیهه
wondrous tulips لاله های بدیع
wondrous utterances بیانات بدیهه
wondrous verses آیات بدیهه
wondrous verses of God آیات بدیهه الهی
wondrous Vision منظر اعلی
wondrous voice لحن بدیع
wont عادت
wonted معهود، عادی
wood خلب، چوب
wooden چوبی، خشی، از خشب
woodland زمینهای جنگلی، جنگل
wooing خواستگاری، عرض عشق
word کلمه، واژه، لغت، لفظ

word - book	کتاب لغت
wordiness	لفظی، لغوی
wording	عبارت سازی، جمله سازی
Word of God	کلمه الله، کلمه الهی، کلمه منصوبه، بیان الهی
word- perfect	کاملاً از بر
words: Kalimát	اقوال، کلمات (ماه هفتم سال بدیع)
words fail to express	کلمات قاصر از بیانند
words of condemnation	کلمات اعتراض آمیز و سرزنش کننده
Words of God	اوامر و کلمات منصوبه
words of Paradise	کلمات فردوسیه
words of perfection	کلمات تامه
work	کار، شغل، زحمت
workday	روز کار
working tools	ابزار کار، وسایل کار
work - people	کارگران
work - shop	کارخانه، کارگاه
Works of supererogation and acts which are beneficial	نواصل و فواضل (انجام کارهای بیش از حد وظیفه، خوش خدمتی و اعمال نافع)
World Administrative Centre	مرکز اداری جهانی
world - adorning view	رای جهان آرای
World Bahá'í Congress	کنگره جهانی بهائی
World Bahá'í Crusade	جهاد کبیر اکبر جهانی روحانی
World Centre of the Bahá'í Faith	مرکز جهانی آئین بهائی
world commonwealth	رقاء عمومی جهانی، جهان مشترک المنافع

World Congress	کنگره جهانی، مؤتمر جهانی
world- devoting fire	نار عالم سوز
world- illumining sun	آفتاب جهانتاب
worldliness	عیش، دنیاپرستی
worldly	دنیوی، دنیاداری
worldly desire	هوای نفسانی، آمال دنیوی
worldly desire and craving	آرزو و آمال دنیوی
worldly dominion	غلبه ملکی، سلطه جهانی
worldly entanglements	تعلقات و گرفتاریهای دنیوی
worldly friends	دوستان ظاهری
worldly people	اهل دنیا، متمسکین به عالم فانی
worldly states	شئون دنیوی، شئون دنیا
world of attributes	عالم صفات
world of being	جهان هستی
world of Cause	عالم امر
world of creation	ناسوت انشاء، عالم خلق، عالم خلقت، عالم کائنات
world of dream	عالم رؤیا
world of dust	عالم تراب، جهان خاکی
world of existence	عالم وجود
world of God	عالم حق
world of heart and spirit	عالم قلب و روح
world of humanity	عالم انسانی
world of imperfection	عالم نقص
world of non- existence	عالم نیستی، جهان نیستی و فنا
world of phenomenon	عالم طبیعت و عرض
world of the spirit	عالم روح
World Peace	صلح جهانی
World Reformer	مصلح عالم
World Religion	(جمال اقدس ابهی)، ناجی جهان
	دیانت جهانی

worlds below (The)	ناسوت انشاء، ممالک انشاء
Worlds of Authority and Command	عوالم اطلاق و امر
World's Parliament of Religions	پارلمان جهانی ادیان
World Spiritual Center	مرکز روحانی جهانی
world to come	دار آخرت، دنیای بعد
World - Wide Bahá'í Community	جامعه جهانی بهائی
worm - like men	خراطین، مردم پست
worried	پریشان، ناراحت
worship	عبادت نمودن
worshipful	محترم، شایسته احترام
worship God	عبادت خدا را نمودن
worshipper	عبادت کننده، پرستنده
worst	بدترین، بدترین قسمت، بدترین چیز
worth	ارزش، بها، قیمت، معادل، مستحق
worthily	بطور شایسته، لایقانه
worthiness	لیافت، شایستگی، آبرومندی
worthless	بی بها، بی قیمت، مهمله، بی ارزش، عاطل
worthless imaginations	تصورات بی ارزش
worthy	لایق، شایسته
worthy of credence	لایق احترام، معتبر، قابل اعتماد، قابل تفه
worthy of mention	لایق ذکر
worthy of mention before God	لایق ذکر در ساحت الهی
worthy of the trust	امین در حقوق
Wouldst thou that mind should not entrap thee?	
Teach it the science of the love of God	عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلت نفکند
	گوش گیرش در دبیرستان الرحمن در آر

"Would that He whose hand has enkindled me my soul were here to behold my state."	آنکه دائم هوس سوختن مایم کرد کاش می آمد و از دور تماشا می کرد (حاج سلیمانخان پسر یحیی خان که شمع آجین شد هنگام شهادت این ابیات را می خواند)
wound	زخم، زخمی نمودن، مجروح کردن
wound	زخم زدن، جریحه دار نمودن
wounds from darts	زخم ستان، جراحات شمشیر
wrap	محتجب ساختن، پنهان ساختن
wrappings of illusion	حجاب افکیه، پرده های ظنون
wrapt in the densest veils of learning	محتجب در حجاب علم (مفهوم ترجمه)، مستور در اکبر حجاب علم
wrapt in the veil of self	محتجب به حجاب نفس خود
wrapt in veils	محتجب
wrath	قهر، غضب، خشم
wrathfully	قهرآ
wrath of God	غضب الله، خشم الهی، سخط الله، غضب الهی
wrath of God and His vengeance	غضب الله و قهر، غضب خداوند و قهر او
wreck vengeance	انتقام کشیدن، نلافی سر کسی در آوردن
wretched	مسکین، فقیر، بدبخت، بیچاره
wretched behaviour	امر شنیع
	رفتار زشت و ناهنجار
wretchedness	پستی، بیچارگی، سوزحال، بدبختی
wretched one	ذلیل، عویل

writ	نص، حکم، نوشته، مذکور، مسطور
write	ترقیم، تحریر نمودن، نوشتن، کتابت
writer	مصنف، مؤلف، نویسنده، دبیر، محرر، منشی
writership	نویسندگی
writing - desk	میز تحریر
writings	آثار و نوشتجات امری
writings of the Most Exalted One (The Báb)	آثار مبارکه و کتب حضرت اعلی
written	مسطور، مرقوم، کتبی، نوشته
wrong	خطا، کار غلط، اشتباه، گناه، جریر، بزه
wrong - doer	خطا کار، گناهکار
wrong - doing	جریرات، خطا کاری، بزهکاری
wronged and broken wings bird	طیر بال و پر شکسته و مظلوم
wronged and appressed	مظلوم و ملهوف
Wronged One	مظلوم (مقصود جمال اقدس ابهی است)
Wronged One of the World (The)	مظلوم عالم (مقصود جمال قدم است)
wronged servant	عبد مظلوم، بنده مظلوم
wrongfully	خادم مظلوم به باطل

X

xanthic	مایل به زردی
xanthippe	نام همسر سقراط حکیم، زن ستیزه جو و غرغرو
xenelasia	اخراج بیگانگان، دفع بیگانگان
xenial	راجع به مناسبات بین مهمان و میزبان
xenophile	اجنبی پرست، طرفدار بیگانگان
xenophobe	دشمن بیگانگان
xenophobia	تفر از بیگانگان
xerophilous	مناسب آب و هوای خشک و گرم
Xerxes	خشایارشا
xiphoid	شمشیری، خنجری
Xmas : Christmas	کریمس (عید میلاد مسیح، ۲۵ دسامبر)
x- rays	اشعه مجهول، پرتو مجهول
xylograph	چوب حکاکی شده، گراور چوبی
xylographer	حکاکی چوب، چوب تراش
xylography	کنده کاری روی چوب، گراور سازی روی چوب
xyster	استخوان تراش
xystus	ورزشگاه سرپوشیده، ایوان سرپوشیده جهت ورزش، خیابان باغ

Y

Yá : "O"	یا
Yá Bahá'u'l- Abhá : O The Glory of the Most Glorious	یا بهاءالابهی
Yah	آه
Yahyá, Háji Shaykh (Imám - Jum'ih of Shíráz)	یحیی، حاجی شیخ (امام جمعه شیراز)
Yahyá -i- Dárábí, Siyyid (Vahíd)	سید یحیی دارابی (جناب وحید)
Yahyá, son of Zachariah, John	یحیی بن زکریا (مبشر حضرت مسیح که هردوس پادشاه مشهور سرش را زد)
Yanbú	ینبوع (کتابی از احادیث اسلام)
Yá Rassúllalláh	یا رسول الله
yard	حیاط، محوطه، حیات طویله میله افقی که بادیان کشتی را به آن نگاه دارند، واحد طول برابر با ۳ فوت
yarn	نخ بافندگی، نخ ریستن
Yá Sáhibu'z - Zamán	یا صاحب الزمان
yashmak	رو بند پیچه
Yasse	یسی (پدر داود)
Yathrib	یثرب (بعداً به مدینه النبی تغییر نام یافت)
yaw	انحراف کشتی از جای خود
yawn	دهن دره، خمیازه
Yazd	یزد
Yazd, martyrs of	شهدای یزد
Yazíd, the son of Mu'ávíyih	یزید بن معاویه
ye	شما، انتم
yes	آری، بلی
year	سال، سنه، عام
year - book	سالنامه

year by year	سال بسال، همه ساله
"Ye are all as fishes, moving in the waters of the sea, veiling yourselves therefrom, and ye asking what it is on which you depend."	کلکم کحیتان بالماء فی البحر تتحركون و تحتجبون عن الماء و تسألون عما انتم به قائلون (از بیانات حضرت اعلی مندرج در رساله ابن ذئب ص ۱۱۸)
Ye are the fruits of one tree, and the leaves of one branch	همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار
Ye are the letters of the words, and the words of the Book	شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب
year in year out	سال دوازدهم ماه، همیشه
yearly	سالانه، سنوی
yearn	آرزو نمودن، مشتاق بودن
yearn after tribulations	مشتاق بلا بودن
yearn for Truth	طالب حق شدن
yearning	اشتیاق
yearning for God	شوق الهی
year - old gem	نطفه یکساله
years afterwards	سالها بعد
Year Sixty	سنه ۶۰ (مقصود سال ۱۲۶۰ هجری قمری - ۱۸۴۴ میلادی است، سالی که حضرت اعلی اظهار امر فرمودند)
yeast	خمیر مایه، خمیر ترش
yeasty	کفزار، مضطرب، پرگو، کم مایه
yellow	زرد، اسفر، حسادت آمیز
yellowish	زردفام
yellowness	زردی
yellow rose	گل زرد
Yemen	یمن
"Ye must be born again"	

لاید لکن بان تولد و امرة اخرى (بیان حضرت عیسی در انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۷)	
Yen	واحد پول ژاپن
yeoman	کشاورز، زارع، خرده مالک، فلاح
yes	بلی، آری، نعم، بله
ye shall know	نعمتون
yesterday	دیروز، امس
yesternight	دیشب
yet	مع ذلك، مع هذا، با وجود این، هنوز، تا آنوقت، تاکنون
yet, despite all this	مع كل ذلك، با وجود همه اینها
Ye that have eyes, behold and wonder	فتمجبوا من ذلك با اولی الابصار
Ye, verily, shall behold your Lord as ye behold the full month on its fourteenth night	سترون ربکم كما ترون البدر فی ليلة اربعة عشر (بیان حضرت رسول ص مندرج در رساله ابن ذئب ص ۳۲)
yew	سرخدار، درخت صور
yield	تسلیم کردن، محصول دادن
yield fruit	ثمر دادن، اقتطاف
yield up spirit	جان دادن، روح را تسلیم نمودن
yoke	در زیر یوغ درآوردن، وصل کردن، بهم خوردن
yokel	روستایی، نادان و بی دست و پا
yolk	زرده تخم مرغ، روغن پشم
yon	آنکه آنطرف است، هناك، ذلك
yonder	آنجا، آنطرفی، هناك
yore	زمان پیش، قدیم، سابقاً، در قدیم
you	شما، شماها، شما را، شماها را
you and yours	شما و وابستگان شما
young	برنا، جوان، شاب، صغیر العمر ناآزموده، خام

صغیر و کبیر، برنا و پیر، جوان و پیر	
young and old	
young and tender of age	در سن شباب و جوانی
young days	ایام جوانی، روزگار جوانی
youngish	نسبه جوان
youngling	جوان، جوانک
young Naysán	نيسان جوان
young ones	جوانان، بچه ها
young Siyyid	سید جوان (حضرت باب)
youngster	صبی، فنی، شاب نوجوان، جوانک، پسر بچه
young Turks	جوانان ترک
Young Turks Revolution	انقلاب جوانان ترک
your	مال شما، تان
your and my father	پدر شما و من
your book	کتابتان، کتاب شما
you're	شما هستید
you're another	هر چه می گویی به خودت
Your Lord, the Most Exalted, the All Glorious	ربکم العلی الابهی، پروردگار علی ابهای شما
your own sake	لاجل شما، بخاطر شما
yours	مال شما، لک، لکم
yourself	خودتان، خود شما، انت نفسك
yourselves	خودتان، خود شماها
youth	شاب، جوان، جوانی، جوانان
youthful	جوان، خردسال، صبی
youthfully	از روی جوانی
youthfulness	شباب، جوانی، خردی، صباوت
youth group	گروه جوانان، گروپ جوانان
Y - shaped	دسته جوانان سه راه
Y - track	سه راه در خط راه آهن
Yugoslávía, Queen Marie	

کوبین ماری ملکه یوگوسلاویا
عید میلاد مسیح

Z

Zachariah زکریا نبی
Zádih : son زاده، فرزند، پسر، نجل
Zaffer : Zaffre رنگ مینا
Zemenhof, Dr. Ludwik : author of the Esperanto language, 15 December 1859-14 April 1917
دکتر لودویک زامنوف مخترع زبان اسپرانتو (۱۵ دسامبر ۱۸۵۹ تا ۱۴ آوریل ۱۹۱۷ زندگی نمود)
Zamharir : Intense cold زمهریر، جای بسیار سرد، سرمای سخت
Zamzam زمزم (چاهی است در مسجد اعظم در مکه، با اینکه آبش شور است بسیار مورد توجه و احترام است و برای وضو جهت صلوة و نوشیدن پس از صیام استعمال می شود)
Zanján (شهریست در غرب ایران و محل شهادت ۱۸۰۰ نفر از بابیان اصحاب جناب ملا محمد علی زنجانی ملقب به حجت زنجانی)
Zanján upheaval واقعه زنجان، تحول بزرگ ناگهانی زنجان (شهادت اصحاب در قلعه علیمردانخان)
zany لوده، ابله
Zanzbár زنگبار
Zanzbárí زنگی، زنگباری
Zaqqúm زقوم (شجری است در جهنم)
Zarand زرند (یکی از شهرهای کوچک در مرکز ایران)
Zarandí (Mullá Muhammad-i-Zarandí) زرنندی (ملا محمد زرنندی مؤلف تاریخ نبیل)
Zaraqání, Mírzá Mahmúd زرقانی، میرزا محمود از ملتزمین رکاب در سفر

حضرت مولی الوری به غرب بوده، نویسنده ۲ جلد کتاب بدایع الآثار، کاتب مبارک
zaríbbá برچین، نرده
Zarkandeh زرگنده
Zarqání (مؤلف ۲ جلد بدایع الآثار) زرقانی
Zarrín - Táji (Táhirih) زرین تاج (طاهره)
Zawrá : "Black mountain"; The land of Rayy, Baghdád زوراء، جبل اسود، ارض ری قدیم، چنانچه در روضه الکافی مذکور است کوه سیاهی در سمت راست بازار چارپایان، بغداد
Zaydan, George جرج زیدان، نویسنده برجسته و سردبیر مجله معروف الهلال
Zayn : Mírzá Munír زین میرزا منیر برادر میرزا نور الدین در سفر مصر در رکاب مبارک حضرت مولی الوری بود
Zayn : Núru'ddín, Mírzá میرزا نورالدین زین، پسر زین المقرین کاتب مبارک
Zaynab (دختر حضرت علی، خواهر امام حسین) زینب (Rustam- 'Ali)
Zaynab (رستم علی) (لقبی که یکی از نساء دهاتی در اثر شجاعتهايش در دفاع از قلعه علیمردانخان در زنجان از جانب جناب حجت زنجانی دریافت نمود)
Zaynu'l-'Abidín, invalid son of Imám Husayn زین العابدین (امام چهارم) پسر علیل حضرت امام حسین
Zaynu'l-'Abidín (Zaynu'l-Muqarrabín) ملا زین العابدین (زین المقرین)
Mullá Zaynu'l-Muqarrabín : the ornament of the favoured زین المقرین (ملا زین العابدین)
zeal ذوق، شوق، حمیت، غیرت، حرارت، تعصب
zealot هواخواه، غیرت کش
zealotry هواخواهی، تعصب آمیز

zealous غیور، با ذوق و شوق، هواخواه، غیرت‌کش
 zealous adherent پیرو با شوق و شور و بهر حرات
 zealously غیورانه، با ذوق و شوق
 zebra گور اسب، اسب کوهی، فرس وحشی
 zehu گاوکوهان دار هندی
 zedoary زدوار، جدوار، زرنباد
 zedoary of China زدوار ختانی
 Zelmanian اهل زلاند جدید
 Zelu's - Sultan ظل السلطان
 Zend and Pazend زند و پازند
 Zendavesta (کتاب آسمانی زردشتیان)
 Zend - Khan زند خوان
 zenith سمت الرأس، اوج
 Zephyr زفیر، باد صبا، باد مغرب
 zeppelin زپلین
 zero صفر، هیچ
 zest ذوق، رغبت، میل، مزه، تند، لذت
 Zeus زاوس، نام رئیس خدایان یونانی
 برابر ژوپیتر خدای رومی
 zigzag منشاری، منکسر، جناغی،
 کج و معوج، در خط منکسر رفتن
 zinc سرب، روی (نوع فلز)، نوبیا (اکسیر روی)، روح
 zinciferous روی دار
 zinc(k)y روی دار، روی مانند
 zincograph روی گراور سازی شده
 zincographer حکاک روی
 zincography فلمزنی روی
 zincotype باصه روی
 zinnia گل آهار
 Zion صیون، صهیون
 zionism اصول تمرکز دادن بنی اسرائیل در فلسطین
 zionist صهیونی، صیونیت
 Ziyarat لوح الزیارة (منزله از براعه
 حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام)

zodiac منطقه البروج
 zodiacal متعلق به منطقه البروج
 zonal منطقه‌ای، منطقه‌ای
 zonary منطقه‌ای، منطقه‌ای
 zone منطقه، حوزه
 zoo باغ وحش
 zoochemistry شیمی حیوانی
 zoogeography جغرافیای حیوانی
 zoography شرح جانوران
 zooid وحش صفت، شبه حیوان، جانورسان
 zoolite سنگواره
 zoological مربوط به جانورشناسی
 zoological garden باغ وحش
 zoologist جانورشناس، حیوان شناس
 zoology حیوان شناسی، جانورشناسی
 zoophagous جانورخوار
 zoophyte جانور گیاه مانند، کیسه تن
 zootomy تشریح جانوران
 Zoroaster زرتشت (حضرت زردشت)
 Zoroastrian زرتشتی
 Zoroastrian Bahá'í Women نساء بهائی زرتشتی نژاد
 Zoroastrian Faith آئین زرتشتی
 Zoroastrianism آئین زرتشتی
 zucchetto عرقچین کشیشی
 zygoma استخوان گونه
 zygomatic bone استخوان گونه
 zymosis تخمیر
 zymotic تخمیری

- ۱۳ ظهور امر بهائی
- ۱۴ قد ظهر يوم الميعاد
- ۱۵ قرن بدیع
- ۱۶ کتاب دکتر اسلمونت (بهاء الله و عصر جدید)
- ۱۷ کتاب مستطاب اقدس
- ۱۸ کتاب مستطاب ایقان
- ۱۹ کتب عالم بهائی
- ۲۰ کلمات مبارکه مکنونه (عربی و فارسی)
- ۲۱ گلچین آثار جمال اقدس ابهی
- ۲۲ مطالع الانوار (تاریخ نبیل)
- ۲۳ مفاوضات
- ۲۴ منتخبانی از آثار حضرت نقطه اولی
- ۲۵ نظم جهانی بهائی
- ۲۶ هفت وادی و چهار وادی

مآخذ و منابع:

- ۱ ادعیه بهائی
- ۲ اصول و مبادی نظامات بهائی
- ۳ الواح مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
- ۴ الواح مبارکه وصابا
- ۵ الواح و آثار بهائی
- ۶ آئین بهائی
- ۷ اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس
- ۸ بهاء اله (حضرت، کتاب)
- ۹ خطابات مبارکه
- ۱۰ دعا و تفکر
- ۱۱ دیانت جهانی بهائی
- ۱۲ شاهراه منتخب

گشت، "فرهنگ محبوب" که از محبوبی بافرهنگ ظاهر گشت تا هر آن کس که فرهنگ را محبوب می داشت، استفاده ها بَرَد، به زیورِ طبعی جدید آراسته گشت و از نواقصی چند پیراسته گردید تا بهره بردن از آن آسان تر گردد و سود جستن از آن بسادگی امکان پذیر شود. صفحه بندی جدید از قَطَرِ کتاب کاست و مزیتی دیگر بر این اثر افزود.

قدم بعدی در تکمیل این اثر، تهیه نسخه فارسی به انگلیسی آن است که امیدواریم در آینده نزدیک آماده گردد تا در دسترس مترجمین آثار امری قرار گیرد.

ناشرین

مقدمه

دانائی از نعمت‌های بزرگ الهی است تحصیل آن برکل لازم است علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمنابه راس‌اند از برای هیکل عالم و مانند بصراند از برای امم.

بمنظور آشنائی جوانان عزیز و دانش پژوهان با فرهنگ و تمیز این ناچیز جهت استفاده جامعه لامعه ابیه به تهیه لغت‌نامه‌ای مختصر مفتخر گشتم لیکن آن گنجینه پربها و لمعه ضیا ناروا بیغما رفت.

حال که به عون و عنایت مولای متعال مجدداً برای انجام این فریضه توفیق رفیق شد ضمن سپاس و تقدیر وفیر و تحسین و تکریم از دوستان صمیم و قویم که در تنظیم و ترقیم لغات با این عظم رمیم یاری و همکاری نمودند بکمال خضوع و انکسار "فرهنگ محبوب" را تقدیم طالبان کوثر دانائی و جویندگان علوم عصریه و فنون حکمیه امریه می‌نماید و خاشعانه رجا دارد چنانچه اهل فضل سهو و خطائی ببینند بنظر عفو و عطاء در آن ملاحظه فرمایند زیرا که عصمت و مصونیت از خطا خاصه مظاهر مقدسه امر حضرت کبریا و معهد اعز افخم اعلی است و قبول اعتذار از خصائل حمیده و شیم کریمه مستظللین آئین مبین پروردگار.

حسن محبوبی

مقدمه‌ای بر طبع ثانی

در گذر ایام، بنا به مشیت مولای انام جمیع ناس اعم از خواص و عوام، بنا به کریمه مبارکه "کل شیء هالک الا وجهه" فانی شوند و جز نامی و یادی از آنها باقی نماند و چه بسا نفوسی که همین نام و یاد نیز از آنها به جای نماند.

لکن، چون بنده فانی در وجود حق بقاء یالت و حیات را جز در خدمت او نیافت و التخار را جز در نسبت یالتن به او لجست، جاودانگی یابد، که نه نامش از یادها زود و نه یادش از خاطرها زدوده شود و نه خاطره‌اش از کتابها محو شود و نه کتابش از دستها فرو گذاشته شود که اثرش به خاطر حق و از برای خلق به وجود آمد و جاوید و پایدار بماند.

و چون از برای حق قدم برداشته شد، زحمت، عین رحمت شود و رنج به گنج منتهی گردد و حرمان عین عنایت رحمن گردد، مرارت، حلاوت شود و نعمت، راحت گردد. حال، اثر آن رنج و زحمت پدیدار

بنام ایزد دانا

این لغت نامه را در یکی از ادوار بدیعه بهیه معهد

احد صمد سرمد اعز اعلی با کسب رخصت بهجت

اثر و میمنت ثمر از حضرت نقطه اولی بدست مبارک

حضرت ولی امرالله از طرف مولای محبوب توانا

بساحت امنع اعظم افخم جمال اقدس ابهی خاضعانه

اهداء می نماید

بارجاء دعا حسن محبوی

فرهنگ محبوب

انگلیسی - فارسی

شامل مهمترین و متداولترین لغات و اصطلاحات
انگلیسی و برابره‌های آنها بفارسی در آثار امری
(در دوازده هزار لغت)

گردآورنده: حسن محبوبی